



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

لوامع صابغہ قرآنی

المشتر  
بشرح الفیض  
للجناب الذلیل

مفتی محمد سعید رحمہ اللہ

دہلی انڈیا

پوسٹ بکس نمبر ۱۰۱۱

۱۹۸۷ء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# لوامع صاحبقراني

نويسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپي:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	لوامع صاحبقرانی المشتبه بشرح الفقيه جلد ۴
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۶	تتمه کتاب الصلاة
۱۶	باب وصف الصلاة من فاتحتها إلى خاتمتها
۱۶	مقدمه
۱۸	انجام یک نماز کامل توسط امام صادق ع
۲۴	تعلیم نماز توسط امام صادق ع
۳۲	هر گاه بنده در نماز رو به جاها کند یا در دل خود دیگران را در آورد
۳۲	فوت کردن به موضع سجود
۳۳	دستها را بلند کن از جهت تکبیر
۳۳	اشاره
۳۵	تکبیرات ابتدای نماز
۴۹	حضرت رسول صلی الله علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمام تر و مختصرتر بود
۵۰	بلند کردن دست هنگام تکبیر
۵۰	قراءة در نماز
۵۰	اشاره
۵۶	جمع بین دو سوره در نماز واجب
۵۷	قراءة عزائم در نماز
۶۲	سوره های مستحب در هر روز
۶۵	چهر به بسم الله
۶۸	نمازهای بلند
۷۵	امر به قراءة قران در نماز

۸۳	بلند خواندن در بعض نمازها
۸۴	بحث در رکوع
۸۴	نحوه رکوع
۸۵	ذکر رکوع
۹۱	سجود
۹۱	مقدمه سجود
۹۲	چرا در رفتن به سجده دستها را پیش از زانوها بر زمین می گذارند
۹۳	اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دستت به زمین نرسد باکی نیست
۹۴	مستحبات سجود
۹۷	ذکر سجود
۹۹	اقعاء آنست که شکم سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشست گاه گذارد
۱۰۰	سجود نهایت مرتبه تذلل است
۱۰۱	چه معنی دارد سجده اول
۱۰۲	یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته
۱۰۳	ذکر رکوع
۱۰۴	سجده دوم
۱۰۸	قنوت
۱۰۸	قنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین
۱۰۹	کمترین آن چه کافی است از قنوت
۱۱۴	دعای فارسی در نماز
۱۱۸	گریه کردن که صدا داشته باشد
۱۲۱	چهر و اخفات در قنوت
۱۲۲	تشهد
۱۲۲	ذکر تشهد
۱۲۸	تشهد دوم
۱۳۶	سلام نماز

۱۴۲	تعقیبات نماز
۱۴۲	اشاره
۱۴۹	زندگی علی ع و فاطمه س
۱۵۲	دنباله تعقیبات
۱۵۴	باب التَّعْقِيبِ
۱۵۴	مقدمه
۱۵۵	کمترین چیزی دعا عقیب نماز
۱۵۶	خواندن توحید
۱۵۹	دعای یوسف در عقب هر نماز واجب
۱۶۰	دعای امام صادق ع
۱۶۲	دعای بی جواب نمی ماند
۱۶۲	آخر سخنان در تعقیب
۱۶۳	بالا بردن دست در حال دعا
۱۶۴	دعای بعد از نماز ظهر
۱۶۵	دعای بعد از نماز مغرب
۱۶۷	دعای بعد از نماز صبح
۱۷۰	دعای بعد از هر نمازی
۱۸۹	باب سجدة الشکر و القول فیها
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	ذکر سجده شکر
۱۹۲	سجده شکر مکن نزد سنتیان و تقیه به جا آور
۱۹۲	دست کشیدن به صورت بعد از دعا
۱۹۴	ذکر در سجده سهو صد مرتبه
۱۹۸	یک سجده شکر کند با وضو
۲۰۲	گذاشتن گونه بر زمین
۲۰۴	یا رب یا رب گفتن در سجده

- ۲۰۷ ..... دعا امام سجاد در سجده سهو
- ۲۱۰ ..... دعای امام باقر در سجده سهو
- ۲۱۱ ..... شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد
- ۲۱۲ ..... کمترین ذکر در سجده سهو
- ۲۱۲ ..... تأکید بر سجده سهو
- ۲۱۸ ..... باب ما يستحب من الدعاء عند كل صباح و مساء
- ۲۱۸ ..... مقدمه
- ۲۱۹ ..... هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید
- ۲۲۱ ..... دعای بعد از نماز صبح
- ۲۲۶ ..... دعای صبح و شب
- ۲۳۲ ..... باب احکام السهو فی الصلاة
- ۲۳۲ ..... مقدمه
- ۲۳۲ ..... وسوسه در سهو
- ۲۳۴ ..... شمارش با دست یا ریگ
- ۲۳۵ ..... کنی الشک
- ۲۳۸ ..... اعاده کرده نمی شود نماز مگر از پنج چیز
- ۲۳۹ ..... شک در دو رکعتی
- ۲۴۴ ..... بنای بر اکثر
- ۲۴۶ ..... سجده سهو
- ۲۵۱ ..... کسی که شک کند در اذان وقتی که شروع کرده در اقامه
- ۲۵۱ ..... کسی که یقین کند که اذان و اقامه نگفته است سهوا
- ۲۵۲ ..... هر که یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است
- ۲۵۸ ..... بلند و یواش خواندن نماز
- ۲۶۲ ..... سهو در قراءه
- ۲۶۶ ..... شک در رکوع
- ۲۶۸ ..... قضای اجزاء فراموش شده



- ۲۷۱ ----- شخصی نماز کند و به خاطرش رسد که یک سجده زیاد کرده است
- ۲۷۳ ----- نسیان یک رکعت
- ۲۷۴ ----- شک در دو رکعت آخر
- ۲۷۵ ----- شک در نماز صبح
- ۲۷۶ ----- سلام آخر
- ۲۷۶ ----- هر گاه ندانی که دو رکعت نماز کرده یا چهار رکعت
- ۲۷۷ ----- شک در رکعت پنجم
- ۲۷۸ ----- شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند
- ۲۷۹ ----- هر گاه کسی از شما شک کند در نمازش و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده
- ۲۸۱ ----- کسی چهار رکعت کرده یا پنج رکعت
- ۲۸۲ ----- شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از او یک رکعت نماز کرده باشد
- ۲۸۲ ----- شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت
- ۲۸۵ ----- شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت
- ۲۸۶ ----- هر گاه شک کنی بنا بر یقین بگذار
- ۲۸۷ ----- تشهد فراموش شده
- ۲۸۹ ----- کسی بعد از نماز شک کند و نداند که سه رکعت نماز کرده است
- ۲۹۰ ----- شک بین سه و چهار
- ۲۹۴ ----- اگر فراموشی کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است
- ۲۹۴ ----- کلام زائد در نماز
- ۲۹۶ ----- اگر فراموش کنی نماز ظهر را
- ۳۰۰ ----- هر گاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که به خاطرت رسد آن نماز را کن
- ۳۰۱ ----- هر که را فوت شود نماز ظهر و عصر
- ۳۰۴ ----- اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را
- ۳۰۵ ----- کسی که یقین به همسرانند که شش رکعت نماز کرده است
- ۳۰۶ ----- شخصی که نماز کند و شخصی بیاید و در جانب چپ او بایستد و اقتدا کند
- ۳۰۶ ----- کسی که واجب شود بر او سجده سهو و فراموش کند

- ۳۰۶ ----- اگر در نماز جماعت باشد و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است
- ۳۰۷ ----- باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند به امامی که نماز عصر کند
- ۳۰۹ ----- سهو پیامبر در نماز
- ۳۱۱ ----- بررسی سهو النبی
- ۳۱۸ ----- قضای نماز
- ۳۲۰ ----- باب صلاة المريض و المغمی علیه و الضعیف و المبطون
- ۳۲۰ ----- اشاره
- ۳۲۰ ----- نماز مریض
- ۳۲۶ ----- نماز مغمی علیه
- ۳۲۹ ----- نماز مبطون
- ۳۳۱ ----- نماز غیر قادر بر قیام
- ۳۳۲ ----- نافله نشسته
- ۳۳۳ ----- نحوه نشستن
- ۳۳۵ ----- نماز با ایماء
- ۳۳۶ ----- بروز نجاست در نماز
- ۳۳۸ ----- انحراف از قبله
- ۳۴۱ ----- کلام بی جا
- ۳۴۳ ----- شخصی که او را پیشش شکمی باشد
- ۳۴۴ ----- خنده در نماز
- ۳۴۵ ----- باب التسلیم علی المصلی
- ۳۵۱ ----- باب المصلی تعرض له التباع و الهوام فیقتلها
- ۳۵۶ ----- باب المصلی یرید الحاجه
- ۳۵۶ ----- اشاره به سر و به دست در نماز برای مرد و دست زدن برای زن
- ۳۵۸ ----- کار غیر مخل به نماز
- ۳۶۶ ----- باب ادب المرأة فی الصلاة
- ۳۶۶ ----- بر زنان اذان و اقامه، و نماز جمعه و جماعت نیست

۳۶۸	..... نماز زن در پیراهن و مقنعه
۳۷۳	..... بهترین مساجد زنان خانهای ایشان است
۳۸۰	..... باب الادب فی الانصراف من الصلاة
۳۸۲	..... باب الجماعة و فضلها
۳۸۲	..... آیات نماز جماعت
۳۸۳	..... نماز جمعه به جماعت باشد
۳۸۴	..... ثواب جماعت
۳۸۵	..... نماز در مسجد
۳۹۰	..... دو نفر جماعتند
۳۹۱	..... مؤمن به تنهایی جماعت است
۳۹۴	..... جماعت در نماز صبح و عشاء
۳۹۵	..... نماز در کفش
۳۹۶	..... اولی الناس به امامت جماعت
۴۰۵	..... کسانی که امامت نمی کنند
۴۱۸	..... امام جماعت نشسته نباشد
۴۱۹	..... جماعت افضل بر اول وقت است
۴۲۱	..... اگر امام و مأوم اختلاف کردند
۴۲۳	..... هر که نماز واجب خود را به جا آورد و بعد از آن با ستیان با وضو نماز گذارد
۴۲۴	..... هر که با ستیان در صف اول ایشان نماز کند
۴۳۰	..... نماز در لباس واحد
۴۳۱	..... نماز مستحب در وقت واجب
۴۳۲	..... هر گاه مؤذن قد قامت الصلاة بگوید مأومان بر می خیزند
۴۳۲	..... هر گاه نماز بر پا شود به قد قامت الصلاة حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد
۴۳۳	..... هر گاه دو نفر بخواهند نماز جماعت بخوانند
۴۳۴	..... نماز در صف اول
۴۳۵	..... تکمیل صفوف

- ۴۳۶ ----- فاصله بین صفوف
- ۴۴۰ ----- اگر امام بالاتر از موضع مامومین بایستد
- ۴۴۲ ----- هر گاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع باشد
- ۴۴۶ ----- سزاوار است که امام رعایت کند حال ضعیف ترین مأمومان را
- ۴۴۹ ----- قراءه پشت سر امام
- ۴۵۲ ----- قراءه در دو رکعت آخر
- ۴۶۲ ----- امامت مرد برای زنان
- ۴۶۳ ----- اذان جماعت و اذان فرادی
- ۴۶۴ ----- امامت غیر البالغ
- ۴۶۷ ----- جلو افتادن از امام جماعت
- ۴۶۹ ----- زن برای زن امامت می کند
- ۴۷۱ ----- امامت نمی کند حاضر مسافر را و امامت نمی کند مسافر حاضر را
- ۴۷۴ ----- قراءه پشت سر اهل سنت
- ۴۷۶ ----- سزاوار امام آنست که بنشینند بعد از سلام تا جمعی که دیر
- ۴۷۷ ----- سزاوار است که بشنوند امام تشهد خود را به مامومین
- ۴۸۱ ----- هر امامی که امامت کند در نمازی و به خاطرش رسد که جنب بوده
- ۴۸۳ ----- اگر عذر برای امام جماعت پیش آید
- ۴۸۶ ----- تأخیر از جماعت
- ۴۸۸ ----- امام جماعت بدون شرائط
- ۴۸۹ ----- زنی که امامت زنان کند چه مقدار بلند بخواند
- ۴۹۰ ----- شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید
- ۴۹۷ ----- کسی که امام را در سجده درک کند
- ۴۹۹ ----- جایز نیست دو نماز جماعت در یک مسجد
- ۵۰۱ ----- هر که فراموش کند سلام را در عقب امام
- ۵۰۲ ----- کسی که یک رکعت عقب باشد
- ۵۰۶ ----- باب وجوب الجمعة و فضلها و من وضعت عنه

- ۵۰۶ ..... اشاره
- ۵۰۶ ..... آیه نماز جمعه
- ۵۱۰ ..... وجوب نماز جمعه و احکام آن
- ۵۱۸ ..... دو خطبه به جای دو رکعت
- ۵۲۳ ..... آنجا که جمعه ساقط است
- ۵۲۷ ..... وقت نماز جمعه
- ۵۳۱ ..... سوره های نماز جمعه و روز جمعه
- ۵۳۹ ..... غسل روز جمعه
- ۵۴۱ ..... آداب نماز جمعه
- ۵۴۴ ..... نماز جمعه بلند خوانده می شود
- ۵۴۶ ..... اگر مأموم یک رکعت را درک کند
- ۵۵۲ ..... در عید فطر و قربان نماز جمعه ساقط است
- ۵۵۳ ..... دعا در فجر جمعه مستجاب است
- ۵۶۳ ..... ثواب اعمال روز جمعه
- ۵۷۱ ..... خطیب معمم باشد
- ۵۷۲ ..... فاصله بین دو نماز جمعه
- ۵۷۸ ..... خطیب جمعه پشت به قبله می باشد
- ۵۸۲ ..... خطبه های مأثور در جمعه
- ۶۰۵ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، 1003؟ - ق 1070

عنوان و نام پدیدآور: لوامع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیہ/ محمدتقی المجلسی (الاول)

مشخصات نشر: قم: موسسه اسماعیلیان، 1414ق. = - 1372.

شابک: 6000ریال (ج.1)

یادداشت: جلد سوم به بعد توسط دار التفسیر منتشر شده است

یادداشت: ج. 3، 4 (چاپ اول: 1416ق. = 1374)؛ بها: 9000 ریال (هر جلد) ج. 7 (چاپ اول: 1376)؛ بها: 12000 ریال

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: شرح الفقیہ

موضوع: فقه جعفری

احادیث احکام

رده بندی کنگره: BP158/87/م 3 ل 1372 9

رده بندی دیویی: 297/342

شماره کتابشناسی ملی: م 73-2527

ص: 1

اشاره



این بابی است در بیان آن چه در نماز به جا می آورند از اول آن تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات چنانکه قانون متقدمین است که همه را با هم ذکر می کنند بلکه در آیات و احادیث نیز در هم واقع شده است.

و امتیاز افعال نماز یا از اخبار است به آن که اگر در اخبار واقع شده باشد که بترك آن فعل سهوا و عمدا نماز باطل می شود یا به زیادتى آن عمدا و سهوا نماز باطل است، پس اگر از جمله افعال داخله نماز باشد ظاهر می شود که آن فعل رکن است مثل رکوع و سجود و تکبیر احرام و قیام و نیت.

و در این هر دو خلافت که رکنند یا شرطند و اگر بی دغدغه خارج از حقیقت صلاة باشد مثل طهارت شرط است، و اگر بترك آن عمدا نماز باطل شود و سهوا نماز باطل نشود مثل خواندن فاتحه و تشهد اینها واجب نمازند، و اگر بترك آن عمدا و سهوا نماز باطل نشود ظاهر می شود که از جمله مستحبات نماز است چنانکه در حدیث حماد واقع است و بعضی از چیزها که بر ما ظاهر نیست و خوب آن مثل سوره و قنوت و سلام علم آن را ردّ به عالم می باید کرد به آن که می گوئیم که بر ما ظاهر شده است این چیزها مطلوب شارع هست و نمی دانیم که واجبست یا سنت ما آنها را بقصد قربت بفعل می آوریم و نیت و خوب و ندب نمی کنیم و در چنین چیزها اکثر اوقات بلفظ امر واقع شده است و اکثر علما که امر از برای و خوب می دانند حکم بوجوب می کنند و بسیار است کم حکم به استحباب می کنند به آن که اگر چه لفظ امر از برای و خوبست و لیکن اجماع است



که اینها واجب نیست و اکثر اخباریین در چنین جاها متوقفند چون عمده دلایل وجوب امر اینست که اگر آقا به غلام خود کاری فرماید و غلام مخالفت آقا کند عقل آن غلام را مذمت می کنند و مذمت عاجل دلیل عذاب آجل است و این دلیل تمام نیست زیرا که در ما نحن فیه آقای ما چنین آقایی است که از غلامان خود بی دغدغه واجبات و مندوبیات طلب کرده است بلفظ امر.

و در بسیار جائی بیان وجوب و ندب کرده است و در بسیار جائی بیان نکرده است پس اگر در چنین جائی غلام مخالفت آقا کند ظاهر نیست که عقلا آن غلام را مذمت کنند به مذمتی که بر ترك واجبات بی دغدغه کنند بلکه عقلا بر ترك مستحب نیز مذمت می کنند مذمتی که خوب نکردی که سخن آقای خود را نشنیدی اگر می شنیدی آقا ترا خلعت می داد یا آن که معنی ندارد که حق سبحانه و تعالی احکام خود را منوط و متعلق ساخته باشد با مثال این آراء ضعیفه بلکه اگر حدیثی باشد که دلالت کند بر آن که اوامر الهی که بلفظ افعال واقع شده است بر شما واجب است که به جا آورید متبع است اما باین آراء که هر چه در آن طرف گویند ده مثل آن در مقابلش توان گفت البته عمل نمی توان کرد و در مقدمه گذشت پس در چنین جاها علاج آنست که آن عبادت را قربة إلى الله به جا آوریم و نیت وجوب و ندب نکنیم.

و جمعی را اعتقاد این است که مهما أمکن واجبست که سعی کنیم و بعد از سعی البته ظاهر خواهد شد چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن جمعی که مجاهده می کنند در راه ما ایشان را هدایت می کنیم به راههای خود و این ظاهر نیست که در کار باشد تا حق سبحانه و تعالی هدایت کند با آن که ظاهر آیه هدایت بعنوان مکاشفه است و بعد از مکاشفه فقها می گویند که عمل به آن جایز نیست.

و جمعی می گویند که در چنین جاها حکم به استحباب می کنیم چون طلب معلوم است و نهی از ترک معلوم نیست و اگر واجب می بود بر حق سبحانه و تعالی واجب بود که نصب کند دلیل و جوب را و عدم مدرک مدرکست.

و جواب این است که آن چه در کار است و آن عبادت بودن این فعل است بیان فرموده است و چون وجوب و ندب در کار نبود نصب دلیل فرمود با آن که در امثال این تکالیف نیز حکمتها و اختیارات هست لهذا چنین مانده است و جمعی که در چنین جاها عمل کنند ثواب ایشان بیشتر خواب بود و الله تعالی يعلم.

### انجام يك نماز كامل توسط امام صادق ع

6- (روی عن حماد بن عيسى أنه قال: قال لي ابو عبد الله صلوات الله عليه يوما تحسن ان تصلّي يا حماد قلت يا سيدي انا احفظ كتاب حريز في الصلاة قال فقال صلوات الله عليه لا عليك قم فصلّ قال فقامت بين يديه متوجّها إلى القبلة فاستفتحت الصلاة و ركعت و سجدت فقال يا حماد لا تحسن ان تصلّي ما اقبح بالرجل ان ياتي عليه ستون سنة أو سبعون سنة فما يقيم صلاة واحدة بحدودها تامّة قال حماد فاصابني في نفسي الذلّ فقلت جعلت فداك فعلمني الصلاة فقام ابو عبد الله صلوات الله عليه مستقبلاً القبلة منتصباً فارسل يديه جميعاً على فخذه قد ضمّ اصابعه و قرب بين قدميه حتّى كان بينهما ثلاثة اصابع مفرّجات و استقبل باصابع رجله جميعاً لم يحرفهما عن القبلة بخشوع و استكانة فقال الله أكبر ثمّ قرء الحمد بترتيل و قل هو الله احد ثمّ صبر هنيئة بقدر ما يتنفس و هو قائم ثمّ قال الله أكبر و هو قائم ثمّ ركع و ملأ كفيه من ركبتيه مفرّجات و ردّ ركبتيه إلى خلفه حتّى استوى ظهره حتّى لو صبّ عليه قطرة ماء او دهن لم تزل لاستواء

ظهره و تردّد [ورد] رکبته إلى خلفه، و نصب عنقه و غمّض عينيه ثمّ سبّح ثلاثاً بترتيل فقال سبحان ربّي العظیم و بحمده ثمّ استوی قائماً فلما استمكن من القيام قال سمع الله لمن حمده ثمّ کبّر و هو قائم و رفع يديه حيال وجهه و سجد و وضع يديه على الارض قبل رکبته فقال سبحان ربّي الاعلی و بحمده ثلاث مرّات و لم يضع شيئاً من بدنه على شیء منه و سجد على ثمانية اعظم الجبهة و الکفّین و عینی الرکبتین و انامل ابهامی الرّجلین و الانف فهذه السّبعة فرض و وضع الانف على الارض سنّة و هو الارغام ثمّ رفع رأسه من السّجود فلما استوی جالساً قال الله أكبر ثمّ قعد على جانبه الايسر و قد وضع ظاهر قدمه الیمنی على باطن قدمه اليسری و قال استغفر الله ربّي و اتوب الیه ثمّ کبّر و هو جالس و سجد السّجدة الثّانية و قال كما قال فی الأولى و لم يستعن بشیء من جسده على شیء منه فی رکوع و لا سجود و کان مجتّحاً و لم يضع ذراعیه على الارض فصلی رکعتین على هذا ثمّ قال یا حمّاد هکذا صلّ و لا تلتفت و لا تعبت بیدیک و اصابعک و لا تبزق عن یمنک و لا عن یسارک و لا بین یدیک).

و به اسانید صحیحه منقولست از حماد بن عیسی که گفت که روزی حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که یا حماد می دانی که نماز کنی و علم به افعال صلاة داری من گفتم ای سید و خداوند من من در حفظ دارم کتاب حریر را که در نماز تصنیف کرده است و از شما و پدر شما روایت کرده است حضرت فرمودند که باکی نیست برخیز و نماز کن یعنی در نماز کردن باکی نیست هر چند کتاب را در حفظ خود داشته باشی چون اگر از من بشنوی بر تقدیر که همه حق باشد سبب اطمینان قلب می شود یا آن که باکی نیست در عمل کردن به آن و لیکن چیزهاست که در آنجا

نیست آنها را بدان یا باکی نیست در نماز کردن و از حکم کتاب ساکت باشند یا آن که نیست بر تو که عمل به آن کنی یا آن که دستت بما رسد چون علم مقدمست بر ظن حاصل آن که از این عبارت هیچ ظاهر نمی شود که به آن کتاب عمل توان کرد و بر تقدیری که توان کرد دلالت نمی کند بر آن که بهر خبر واحدی عمل توان کرد چون حضرت صلوات الله علیه ممکن است که آن کتاب را دیده باشند و همه حق باشد.

و بعضی گفته اند که اگر جایز نمی بود عمل کردن به آن می بایست حضرت او را منبع می فرمودند از عمل به آن هر چند موافق حق باشد چون حماد نمی دانست که موافق حقست.

و جواز می توان گفت که شاید حماد را حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما بی واسطه یا بواسطه رخصت داده باشند که به آن عمل کند یا آن که ظاهر این عبارت بمنزله منع است از عمل چون مذمت کرد او را بر عمل سابق و آن را از آن کتاب برداشته بود و لیکن دلالت صریح بر مذمت نیز ندارد و چون احتمالات بسیار هست.

حماد گفت پس برخاستم در برابر آن حضرت و رو بقبله کردم و تکبیر احرام گفتم و رکوع و سجود کردم و ظاهر آنست که قرائت خوانده باشد و اکتفا به اقل واجب کرده باشد چون غرض تعلیم و اجباتست و ممکن است که گمانش این باشد که قرائت واجب نیست چون حماد خود روایت کرده است که قرائت سنت است.

و علی ای حال حضرت فرمودند که ای حماد نماز کردن را نمی دانی چه قبیح است مردی را که عمر او شصت سال یا هفتاد سال شود و یک نماز با حدودش تماما نکرده باشد و در کافی و تهذیب بالرجل منکم است یعنی چه قبیح است

از امثال شما مردمان که به خدمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسید و خواهید که خوب باشید و چنین نماز کنید و بنا بر این ممکن است که حماد واجبات نماز را به جا آورده باشد و به سبب ترك مستحبات حضرت او را تادیب فرموده باشند حماد گفت که بسیار خواری بمن رسید به سبب فرموده حضرت چون جمعی در خدمت حضرت بوده اند پس گفتم فدای تو گردم تو یاد ده نماز را بمن پس حضرت رو بقبله ایستادند و قد مبارك را راست کردند به آن که استخوانهای پشت همه به جای خود رفتند و مشهور میان علما آنست که انتصاب مستحب است و قیام واجبست پس دستها را آویختند تمام به جانب رانها یعنی از پیش نه از پهلو و بر بالای هم نگذاشتند چنانکه اکثر عامه می گذارند و انگشتان را پهلوی هم داشته بودند و نگشوده بودند و پاها را نزدیک هم گذاشتند تا آن که میان هر دو بمقدار سه انگشت گشوده بود که تقریباً شش انگشت باشد و انگشتان پاها را همه را رو بقبله کردند و نگردانیدند از قبله به جانب راست و چپ و ایستادند از روی خشوع و یا تضرع به آن که نظر را به محل پیشانی کردند یا آثار خوف و خشیت بر آن حضرت ظاهر شد پس گفتند الله اکبر و از این حدیث جمعی از علما گفته اند که می باید که بنده در حالت تکبیر احرام مستشعر عظمت الهی باشد و ممکن است که یتیت کرده باشند و تضرع و استکانت عبارت از آن باشد و لیکن بعید است اما استشعار عظمت الهی لازم دارد یتیت را چون هر گاه بنده در مقام عبادت خداوند ایستد و عظمت و جلال او را یاد کند البته عبادت را حسب الامر می کند یا حبا له یا اهلا له یا قرابة إلى الله پس الحمد لله را به ترتیل خوانند یعنی به تائی و تأمل و تفکر در معانی آن چنانکه از اخبار ظاهر می شود.

و بعضی گفته اند که ترتیل حفظ وقوفهاست و ادای حروفست از مخارج آن با مراعات صفات و از کلینی ظاهر می شود که مراد از آن خواندن به آواز خوش

است از روی حزن و قل هو الله احد را خواندند پس آن مقدار که نفسی توان کشید صبر کردند و بعد از آن الله اکبر از جهت رفتن برکوع گفتند در وقتی که ایستاده بودند نه در رفتن برکوع چنانکه متعارفست پس برکوع رفتند و دستهای خود را از زانوها پر کردند و انگشتان دستها گشوده بود و زانوها را بر پشت شکستند تا آن که پشت راست شد تا به مرتبه که اگر يك قطره از آب یا روغن بر پشت می ریختند حرکت نمی کرد و چون پشت راست شده بود و زانوها بر پشت شکسته بود و در نسخ امالی تردد بود و در بعضی از نسخ و ردّ رکبته إلى خلفه بود و این عبارت در کافی نیست و گردن را کشیدند و به زیر نینداختند و چشمها را بر هم گذاشتند.

و در صحیححه زراره وارد است که نظر را در حالت رکوع در میان هر دو پا کنند و در این حدیث آنست که بر هم گذارند پس مخیر است میان هر دو و ممکن است که حضرت نظر در میان هر دو پاها داشته باشند و حماد خیال کرده باشد که حضرت چشم بر هم گذاشته اند و این معنی را ظاهرتر می دانیم پس سه مرتبه تسبیح کبیر را به ترتیل و تائی خواندند که سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی خداوند عالمیان را که پروردگار منست و از آن اعظم است که وصف عظمت او توان کردن منزه می دانم از آن چه لایق ذات و صفات و افعال او نیست و شکر او می کنم بر این نعمتی که مرا اهل تسبیح خود گردانید پس راست ایستادند و چون درست ایستادند گفتند سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حمد کنندگان خود را هر چند دعا نکرده باشد چون اصل حمد دعاست زیرا که ظاهر است که هر گاه شخصی این خسیسان دنیا را مدحی کند البته در مقام احسان هستند، کسی که مدح اکرم الاکرمین کند البته جمیع مطالب او بر آورده می شود و لهذا در حدیث است که بهترین دعاها الحمد لله است پس

تکبیر گفتند در حالتی که ایستاده بودند و دستها را برداشتند در برابر و به سجده رفتند و دستها را پیش از زانوها بر زمین گذاشتند و عبارت کلینی و تهذیب و نسخ امالی باین عنوان است که ثمّ سجد و وضع کفّیه مضمومتي الاصابع بین رکتیه خیال و جهة فقل یعنی پس به سجده رفتند و دستهای خود را به عنوانی که انگشتان نزدیک هم بود نه مفرج و گشوده پیش زانوها گذاشتند محاذی روی خود و ذکر گفتند و دور نیست که این توهم از نساخ شده باشد و از این عبارت آن معنی را فهمیده باشند و محتمل است که در بعضی از نسخ کتاب حماد چنین باشد و لیکن بسیار مستبعد است بلکه سهو از نساخ شده است چنانکه در بسیار جائی شده است و گفتند سبحان ربي الاعلی و بحمده را سه مرتبه یعنی منزّه می دانم و به پاکی یاد می کنم پروردگار خودم را که از آن بالاتر است که عقول عاقلان به کنه ذات مقدس او تواند رسید در حالتی که حمد او می کنم بر این تسبیح و این تنزیه را نیز از جمله نعمتهای او می دانم و هر گاه تسبیح از نعم اوست حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای اوست و محتاج است بحمد دیگر اِلَى غیر النّهایة.

و معلوم می شود که حمد او را هیچ کس نمی تواند گفت و اعلی مراتب حمد اعترافست به عجز از حمد و هیچ جزوی از بدن را بر جزوی دیگر نگذاشتند و سجده بر هشت استخوان کردند پیشانی و دستها و کاسه زانوها و سر انگشتان مهین پایها و بینی را بر زمین گذاشتند پس آن هفت اول فرض است و گذاشتن بینی بر زمین سنّت است و آن ارغام مستحب است که بر خاک مالند بینی را پس سر از سجود برداشتند پس چون درست نشستند الله اکبر گفتند و بر جانب چپ نشستند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذاشتند و گفتند استغفر الله ربي و اتوب الیه یعنی از خداوندی که تربیت کننده منست می طلبم که بیا مرزد مرا

و بازگشت می کنم به او از جمیع گناهان که دیگر نکنم پس در وقتی که درست نشستند الله اکبر گفتند و به سجده دویم رفتند و آن چه در سجده اول گفته بودند در سجده دویم گفتند و یاری نجست به هیچ جزوی از بدنش بر جزوی دیگر در رکوع و سجود چنانکه متعارفست که در رکوع پهلوها را بر ذراع و مرفق می گذارند و در سجود مرفق را بر ران یا زانو می گذارند بلکه بال دار بودند و همه اعضا را از یکدیگر گشوده بودند و ذراعهای خود را بر زمین نگذاشتند پس دو رکعت نماز باین عنوان کردند پس فرمودند که ای حماد این چنین نماز بگذار و روی خود به هیچ طرف مکن و با دست خود بازی مکن به آن که بر ریش یا غیر آن گذاری و با انگشتان خود بازی مکن به شکستن و نحو آن و آب دهن مینداز از دست راست و نه از دست چپ و نه در برابر بلکه فرو بر یا به کنار بر ردا و غیر آن بگیر آن را و در کافی و تهذیب تا هکذا صلّ است و باقی در امالی جزو حدیث است و نماز حضرت ممکن است که صورت نماز باشد چون فرمودند که مساجد سبعة فرض است و محتمل است که نماز حقیقی باشد و بعد از نماز فرموده باشند و حماد در موضع خود ذکر کرده باشد و چون حضرت فرمودند که هکذا اصل جمعی قایلند به آن که هر چه در این حدیث واقع است همه واجب است بنا بر آن که امر از برای وجوبست و جمعی همه را سنت می دانند مگر آن چه وجوبش ظاهر است به احادیث و اجماع و تحقیقش در اول باب مذکور شد.

### تعلیم نماز توسط امام صادق ع

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اذا قمت إلى الصلاة فقل اللهم اني اقدم إليك محمدا بين يدي حاجتي و أتوجه إليك فاجعلني به وجيها عندك في الدنيا والآخرة و من المقرّبين و اجعل صلاتي به مقبولة و ذنبي به مغفورا و دعائي به مستجابا انك أنت الغفور الرحيم).



بسند صحیح و حسن کالصحیح از آن حضرت منقول است که چون خواهی که متوجه نماز شوی و بهتر آنست که بعد از اقامه بخواند و پیش از آن نیز بد نیست و اول اظهار است پس بگو این دعا را که ترجمه اش این است که خداوند به درستی که مقدم می دارم محمد(ص) را در پیش حاجت خود یعنی آن حضرت را شفیع خود می سازم و به سبب او توجه می کنم بسوی تو پس بگردان مرا به برکت آن حضرت یا به برکت شفاعت آن حضرت رو شناس نزد خود و عندک در اکثر نسخ نیست اما در کافی و تهذیب هست و هر دو خوبست در دنیا و آخرت به آن که در دنیا شفاعتم به دعا مقبول باشد و در آخرت به شفاعت و مرا از جمله مقربان نزد خود گردان و به برکت آن حضرت نماز مرا مقبول گردان و به شفاعت آن حضرت گناهان مرا بیامرز و به یمن آن حضرت دعای مرا مستجاب گردان به درستی که توئی خداوندی که آمرزنده و مهربانی.

(فاذا قمت إلى الصلاة فلا تاتها سعيًا [شبعًا-خ] ولا متكاسلا ولا متناعسا ولا مستعجلا ولكن على سكون ووقار فاذا دخلت في صلاتك فعليك بالتخشع والاقبال على صلاتك فان الله عز وجل يقول وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ واستقبل القبلة بوجهك ولا تقلب وجهك عن القبلة فتفسد صلاتك وقم منتصبا

14- فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من لم يقم صلبه فلا صلاة له و اخشع ببصرك و لا ترفعه إلى السماء و ليكن نظرك إلى موضع سجودك و اشغل قلبك بصلاتك فانه لا يقبل من صلاتك الا ما اقبلت عليه منها بقلبك حتى انة ربما قبل من الصلاة ربعها او ثلثها او نصفها و لكن الله عز وجل يتمها للمؤمنين بالتوافل و ليكن قيامك في الصلاة قيام العبد الدليل بين يدي الملك الجليل و اعلم انك بين يدي من يراك و لا تراه وصل

صلاة مودّع كائنك لا تصلّ بعدها ابدا و لا تعبت بلحيتك و لا برأسك و لا بيديك و لا تفرقع اصابعك و لا تقدّم رجلا على رجل و زواج بين قدميك و اجعل بينهما قدر ثلث اصابع إلى شبر و لا تتمطّى و لا تتشاءب و لا تضحك فانّ القهقهة تقطع الصّلاة و لا تتورّك فانّ الله عزّ و جلّ قد عدّب قوما على التورّك كان احدهم يضع يديه على وركيه من ملالة الصّلاة و لا تكفّر فانّما يصنع ذلك المجوس و ارسل يديك وضعهما على فخذيك قبالة ركبتك فانه احرى ان تهتمّ بصلاتك و لا تشغل عنها نفسك فانّك اذا حرّكتها كان ذلك يلهيك و لا تستند إلى جدار الا ان تكون مريضا و لا تلتفت عن يمينك و لا عن يسارك فان التفتت حتّى ترى من خلفك فقد وجب عليك اعادة الصّلاة)

پس چون خواهی که نماز کنی پس میا بسوی نماز بعنوان دویدن حتی در نماز جمعه که حق سبحانه و تعالی امر به سعی فرموده است چنانکه در حدیث صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون ان شاء الله به نماز برخیزی پس بعنوان دویدن بسوی نماز میا و باید که با سکینه دل و وقار به نماز جماعت حاضر شوی و هر چه دریایی بکن و هر چه را پیش از تو کرده باشند بقیه را بعد از نماز ایشان تمام کن و آن که حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه فرموده است که فَاسْتَعِزَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُكِّرَ اللَّهُ مَراد دویدن نیست بلکه اهتمام به آن داشتن است که به جا آورند البته از روی کسلی و تبلی نماز مکن و چون پینکی زنی که خوابت آید نماز مکن و چنان کن که آن زایل شود و متوجه نماز شو بلکه با سکون و وقار متوجه نماز شو پس چون در نماز داخل شوی بر تو باد که با خشوع باشی و دل خود را متوجه نماز خود سازی زیرا که حق سبحانه و تعالی مدح کرده است خاشعان را در سوره مؤمنان و فرموده است

که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز با خشوعند و دیگر فرموده است که در بلاها و سختیها از جهت دفع آن یآوری جوئید بروزه و نماز، و نماز یا استعانت به آن گران و دشوار است مگر بر خاشعانی که در حالت نماز دل ایشان مشغول جناب اقدس اوست زیرا که ایشان لذتهای عظیم می یابند که ثقل آن از ایشان مرتفع شود بلکه لذت ایشان در نماز است و بس.

و در حدیث صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون به نماز برخیزی بر تو باد که دل خود را متوجه نماز گردانی زیرا که از نماز تو چیزی مقبول است که دل تو با خدا باشد پس با دست خود و ریش خود بازی مکن و مگذار که غیر نماز چیزی در خاطر تو در آید و دهن دره مکن و کمان کشی مکن مهما مکن یا چنان که مقدمه آن را از بی خوابی و پر خوردن بفعل نیآوری تا در نماز واقع نشود و دست خود را میند چنانکه اکثر سنن می کنند زیرا که فعل گیرانست و در حال نماز دهن را میند و خود را مجتمع ساز بلکه در رکوع و سجود بال دار باش و از هم گشوده مانند شتر لاغر، و بر پاشنهای پا منشین در میان سجدتین و در تشهد و در حالت سجده کل دستها را تا مرفق بر زمین فرش مکن و انگشتان را مشکن که اینها نقصان نماز است، و به نماز مایست با تبلی و پینکی و سنگینی که اینها علامت نفاقست چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است مؤمنان را که متوجه نماز شوند و مست خواب باشند و در شأن منافقان فرموده است که چون به نماز می ایستند با کسل و تبلی می ایستند و ریا می کنند و عبادات خود را بخلق می نمایند و یاد نمی کنند خدا را مگر اندک اما تتمه متن دیگر روی خود را بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد می شود و راست بایست زیرا که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که پشت خود را راست

نکند نماز او صحیح نیست و چشمت را به زیر انداز و به جانب آسمان مکن بلکه در حالت ایستادن می باید که نظرت به موضع سجده ات داشته باشی.

و دل خود را مشغول نمازت کن به درستی که از نمازت مقبول نیست مگر آن چه دلت مشغول حق سبحانه و تعالی باشد تا آن که بسا باشد که از نماز ربع آن یا ثلث آن یا نصف آن مقبول شود و لیکن حق سبحانه و تعالی نماز مؤمنان را تمام می کند به نوافل و می باید که در حالت نماز چنان به نماز بایستی که بنده ذلیلی نزد پادشاهی عظیم الشان ایستد و بدان که نزد کسی ایستاده که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و نماز کن مانند کسی که وداع نماز کند و داند که نماز آخرین اوست چنین کسی البته با نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب نماز می کند تو نیز چنین نماز کن در هر نمازی چون بنده نمی داند که این نمازی که می کند تمام خواهد کرد یا نه، و بازی مکن بارش خود و سر و دستهای خود، و انگشتان خود را مشکن و یک پا را بیشتر از پای دیگر مگذار و هر دو را جفت کن که برابر باشد و فاصله میان پاها سه انگشت گشوده باشد یا یک شبر، و کمان کشی مکن و دهن دره مکن و خنده مکن که خنده قهقهه قطع می کند نماز را، و تو رک مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی معذب ساخت جمعی را به سبب تو رک و چنین بود که اگر ایشان را ملالی حاصل می شد از نماز دستهای خود را بر رانهای می گذاشتند و دست میند که این فعل گبرانست که در برابر بزرگان خود چنین می ایستادند عمر را خوش آمد و گفت نزد حق سبحانه و تعالی اولی است که چنین بایستند و ملاحظه نمی کرد که ما چه دانیم که بندگی را چگونه می باید کرد بر نحوی که فرموده اند می باید که و لیکن او اعتقاد به نبی صلی الله علیه و آله نداشت، و دستها را بیاویز از برابر روی محاذی رانها و بر رانها گذار در برابر زانوها که اگر چنین کنی لایق ترین به آن که اهتمام بشان نماز داشته باشی، و خاطرت متوجه غیر نماز

نباشد زیرا که دستها را حرکت دهی ترا از نماز غافل می کند، و تکیه بر دیوار مکن مگر آن که بیمار باشی و رو به جانب راست و چپ مکن که اگر التفات کنی آن مقدار که عقب خود را به بینی واجبست که اعاده کنی نماز را.

بدان که بر هر يك از آن چه صدوق ذکر کرده است احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است و ذکر همه آنها سبب طول می شود، بعضی از اخبار را ذکر می کنم که فواید بسیار دارد از آن جمله حدیث صحیح زراره که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون به نماز بایستی پاها را بهم نزدیک مگذار و میان هر دو فاصله بگذار اقلش يك انگشت و اکثرش يك شبر و دوشها را بیاویز و بلند مکن و دستها را بیاویز و میند و انگشتان را در میان هم مکن و باید که دستها بر رانها باشد محاذی زانوها و می باید که نظرت در حال ایستادن به موضع پیشانی باشد، و چون برکوع روی پاها را محاذی هم بدار و فاصله در میان ایشان بقدر يك شبر بگذار، و کف دستها را بر زانوها گذار و اول دست راست را بر زانوی راست گذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ گذار و چون کف دست را بر کاسه زانو گذاری انگشتان را گشاده کن که زانو را بلع کند و مستحکم بگذار و اگر سرهای انگشتان در رکوع به زانوها رسد کافی است و آن به اندک کج شدن حاصل می شود مگر آن که مراد این باشد که کف دست گذاشتن به نحوی که مذکور شد واجب نیست بلکه اگر کج شده باشد سر انگشتان که می رسد کافی است و لیکن بعید است و اول اظهار است، و محبوبتر نزد من آنست که دستها را بر زانوها نیکو بگذاری و با انگشتان دور زانو را فرو گیری گشاده، و پشتت را راست کن و گردنت را بکش راست و می باید که در حالت رکوع نظرت در میان پایهایت باشد پس چون خواهی که به سجده روی دستها را بلند کن از جهت تکبیر و خود را بینداز از جهت سجود

و دستها را بر زمین گذار پیش از زانوها و هر دو را با هم بگذار، و ذراعها را بر زمین مگذار مانند گذاشتن شیر دستهای خود را بر زمین و ذراعها را بر زانوها و رانهای خود مگذار بلکه دو رکن مرفقها را مانند گشودن بال، و دستها را مرسا و مگذار بر زانوها و نزدیک روی خود نیز مگذار بلکه پست تر گذار در برابر دوشهای خود و محاذی حقیقی زانوها مگذار بلکه اندکی منحرف ساز از محاذات و کفهای دست را بر زمین پهن کن و اندکی بسوی خود آور یا در وقتی که سر از سجده برداری دستها را بسوی خود کش هموار و از جای خود بر مدار و اگر دستها را بر روی جامه گذاری ضرر ندارد و اگر به خاک رسانی بهتر است و در حالت سجده انگشتان را مگشا از هم بلکه بهم متصل باشند حتی ابهامها و چون به تشهد بنشین زانوها را به زمین بچسبان و بهم متصل مساز و در میانشان فاصله بگذار اندکی و باید که پشت پای چپ بر زمین باشد و پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و نشستگاهها بر زمین باشد و ظاهرا نشستگاه چپ مراد باشد و اگر هر دو مراد باشد چنانکه ظاهر حدیثست بسیار مشکل است با سابق درست شدنش، و باید که سر انگشت مهین راست بر زمین باشد، و زنهار که بر پاشنهای پا منشین که آزار می یابی و بر زمین ننشسته خواهی بود بلکه بعضی از تو بعضی بر نشسته خواهد بود پس صبر نمی توانی کرد از جهت تشهد و دعاء.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز پس بر تو باد که با خشوع باشی و دل به نماز دهی و بدانی که با که مناجات می کنی و چه می گویی به درستی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نماز خود خاشعند.

و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی کراهت دارد از عبث در نماز.

و منقول است که مسلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که چه چیز نماز را قطع می کند حضرت فرمودند که با ریش خود بازی کردن.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از نماز بنده آن مقدار بالا می برند که دل او با خداوند تعالی باشد نصف یا ثلث یا ربع یا خمس و بالا نمی برند تا دل بنده با حق سبحانه و تعالی نباشد و مأمور نشده ایم به نوافل مگر از جهت آن که تمام شود هر نقصانی که در فرایض شده باشد.

و در صحیح از زراره منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوافل از جهت آن مقرر شده است که تا به آن تمام شود نقصان فرایض و گذشت اخبار بسیار.

و در صحیح مشهور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون متوجه نماز می شدند رنگ ایشان متغیر می شد و چون به سجده می رفتند سر بر نمی داشتند تا عرق از ایشان مانند باران می ریخت.

و منقول است که چون آن حضرت صلوات الله علیه به نماز می ایستادند بمنزله ساق درخت بودند فانی فی الله شده و از آن حضرت چیزی حرکت نمی کرد مگر آن که باد حرکت می داد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که التفات قطع می کند نماز را هر گاه بکل بدن باشد و اکثر حمل کرده اند بر آن که بکل رو باشد که پشت خود را ببیند.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا مرد التفات می تواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نیز نشکند.

و در حسن کالصحیح و صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد می شود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در فریضه که روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و در هر جا که باشید روی خود را به آن جانب کنید و چشم خود را به زیر انداز و به جانب آسمان مکن و می باید که نظرت به موضع سجودت باشد و این التفات را نیز حمل کرده اند مثل سابق و الله تعالی یعلم.

### **هر گاه بنده در نماز رو به جاها کند یا در دل خود دیگران را در آورد**

(و انّ العبد اذا التفّت فی صلاته ناداه الله عزّ و جلّ فقال عبدی إلى من تلتفت إلى من هو خیر لك متّی فان التفّت ثلث مرّات صرف الله عنه نظره فلم ينظر الیه بعد ذلك ابدا)

و به اسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر گاه بنده در نماز رو به جاها کند یا در دل خود دیگران را در آورد حق سبحانه و تعالی او را ندا می فرماید که ای بنده به جانب که نظر می کنی به کسی که از برای تو بهتر از من باشد پس اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت از او بر می دارد و دیگر به جانب او نظر نمی کند هرگز یعنی در آن نماز یا همیشه و اول اگر چه بعید است اما نظر به کرم او قریب است و اکثر این عبارات و مضامین در فقه رضوی هست و ظاهرا مصنف از جانی مخصوص بر نداشته باشد بلکه از همه جابر داشته است و مضامین همه حق است.

### **فوت کردن به موضع سجود**

(ولا تنفخ فی موضع سجودك فان اردت التّفخ فلیکن قبل



دخولك فى الصلّاة فأنّه يكره ثلث نفخات فى موضع السّجود، وعلی الرّقى، وعلی الطّعام الحارّ)

در اخبار بسیار وارد است که باد مکن در موضع سجده ات و اگر خواهی که پاك کنی پس باید که پیش از دخول در نماز باشد.

و در حدیث صحیح وارد است که کراهتش به اعتبار ایذای مؤمنان است پس اگر کسی نباشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبک خواهد بود به درستی که سه باد کردن مکروه است و بد است، یکی در موضع سجده در اثنای نماز، دویم بر افسون اگر چه قرآن و دعا باشد مگر آن که بخصوص آن از شارع متلقى باشد، سیم بر طعام گرم مکروهست و سنت است که صبر کنند تا گرمی آن بر طرف شود و خواهد آمد.

(ولا تیزق و لا تمخط فانّ من حبس ريقه اجلالاً لله عزّ و جلّ فى صلاته أورثه الله عزّ و جلّ صحّة إلى الممات)

و در نماز آب دهن را مینداز و آب بینی را مینداز به درستی که هر که آب دهن را نگاه دارد در نماز و نیندازد از جهت تعظیم نماز که آن تعظیم حق سبحانه و تعالی است حق سبحانه و تعالی او را صحتی کرامت فرماید که تا زنده باشد بیمار نشود مگر بیماری اجل موعود و چند حدیث قوی در این باب وارد شده است و هم چنین از جهت تعظیم مسجد و گذشت.

### دستها را بلند کن از جهت تکبیر

#### اشاره

(و ارفع یدیک بالتکبیر إلى نحرک و لا تجاوز بکفّیک اذنیك خیال خدّیک)

و دستها را بلند کن از جهت تکبیر تا کو گردن و دستها را از گوشها بالاتر مبر محاذی دو طرف رو.

بدان که اخبار صحیحه متواتره وارد شده است در آن که يك تکبیر واجبست و آن تکبیر احرامست و شش تکبیر سنت است و اکتفا به پنج تکبیر و

ص: 20

سه تکبیر و يك تکبیر می توان کرد، و هر يك را که خواهد قصد تکبیر احرام می تواند کرد و سنت است که چون تکبیر گوید دستها را بلند کند و اقل آن تا کو کردن است و بیشترش تا محاذی گوشها و بهتر آنست که سر انگشتان محاذی گوشها باشد و منتهای کف قریب بزند محاذی کو کردن باشد.

چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر این آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ فرمودند که مراد باین بلند کردن دستست محاذی رو پس معنی چنین خواهد بود که نماز کن خالص از جهت پروردگار خود و نفس اماره را بکش به آن که دست را محاذی رو کنی یا شیطان را می کشی یا آن که دست خود را چنان بالا بر که ابتدای دست محاذی موضع نحر باشد که کو کردنست.

و تفسیر دیگر منقول است که نماز عید را بکن از جهت پروردگارت و قربانی را نحر کن اگر شتر باشد یا شتر را بکش.

و در صحیح صفوان منقولست که آن حضرت را صلوات الله علیه دیدم که در وقت تکبیر دستها را بالا می بردند و نزدیک بود که به گوشهای آن حضرت برسد.

و در صحیح ابن سنان مرویست که آن حضرت را صلوات الله علیه دیدم که دستها را در تکبیر برابر رو می بردند.

و در صحیح منصور وارد است که گفت دیدم که حضرت تکبیر افتتاح فرمودند و دستها را برابر رو بردند و شکم دستها را برابر قبله کردند و چون خواهد که تکبیر گوید ابتدای تکبیر مقارن باشد با ابتدای بلند کردن و تمامی تکبیر مقارن باشد با تمامی بلند شدن و شکم دست محاذی قبله باشد.

در بعضی روایات وارد شده است که تکبیر را بعد از بلند شدن دست بگویند و این نیز بد نیست و جمعی گفته اند که فرد مستحب است که چون بالا

برد شروع کند و چون به زیر آید تمام شود و تا حال ندیده ام خبری باین مضمون و آن که از بالا شروع کنند که تا به زیر آید تمام شود نه در روایتی هست و نه کسی گفته است و مدار عوام و خواص الحال بر این است مگر بعضی از عوام که مکرر شنیده اند و دغدغه حرمت می شود اگر اعتقاد به مشروعیت داشته باشند و بهتر آنست که ابتدای آن به ابتدای رفع باشد و انتهای آن به انتهای رفع و این معنی را منظور دارد که گویا نفی می کند که کسی را با حق سبحانه و تعالی شباهت باشد و در هر تکبیری معنی قصد می کند به آن که چون پنج انگشت بالا می رود در خاطر می گذارند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محسوس شود به حواس خمس ظاهر که آن باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است و در تکبیر دویم قصد می کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که محسوس شود به حواس خمس باطنه و غیر اینها از معانی چنانکه گذشت در اذان.

## تکبیرات ابتدای نماز

(ثُمَّ ابْسِطْهُمَا بَسْطًا وَ كَبِّرْ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ وَقُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيرَتَيْنِ فِي تَرَسُّلٍ تَرْفَعُ بِهِمَا يَدَيْكَ وَقُلِ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَ الْمَهْدَى مِنْ هَدَيْتِ عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَ بَكَ وَ لَكَ وَ إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنَاجِيَ وَ لَا مَفْرَجَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِيكَ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيرَتَيْنِ وَقُلِ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيِّ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ

کلینی رحمه الله بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون شروع به نماز کنی و خواهی که تکبیر به گویی دستها را بردار و هر دورا بگشا یعنی می باید در وقتی که دستها را بالا بری گشاده باشد و سه تکبیر بگو و این دعا را بخوان. در آن چه مصنف ذکر کرده است زیادتها و کمیها هست و موافق است با فقه رضوی مگر در عبارت سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت که در فقه رضوی موافق مشهور است و ظاهرا تقدیم و تاخیر آن از نساخ شده است.

و در حدیث حلبی در دعای آخر بعد از فطر السّماوات و الارض عالم الغیب و الشهادة هست، و در صحیح زراره نیست اگر داخل کنند بهتر است، و در حدیث حلبی و زراره علی ملة ابراهیم حنیفا مسلما است، و در فقه رضوی علی ملة ابراهیم و دین محمد و ولایة امیر المؤمنین علیّ ابن ابی طالب صلوات الله علیه است و در مکاتبه حضرت صاحب الامر که طبرسی در احتجاج ذکر کرده است بعد از دین محمد و هدی امیر المؤمنین واقع است و الحال عمل بر گفته صدوقست چون حکم به صحت همه آن چه در این کتاب است کرده است، و در فقه رضوی بعد از سبحانک ربّ البيت الحرام و الرّکن و المقام و الحلّ و الحرام هست، و بعد از انا و من المسلمین لا اله غیرک و لا معبود سواک هست و ذکر کرده است که بسم الله را بلند می گویی بعد از استعاذه.

و بدان که تکبیر هفتم واجبست و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز به آن حاصل می شود و نیت کن نزد نماز که به یاد خدا و به یاد رسول اویی و یکی از ائمه معصومین را در برابر خود بدار و ظاهرا منظور بودن غرض آنست که گویا اقتدا

به آن معصوم کرده ایم، و چون نماز معراج مؤمنان است و چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از هفت آسمان گذشتند و در هر قطعی تکبیری فرمودند می باید که مؤمن در حین گفتن تکبیرات و خواندن این دعا حجب معنوی را از پیش خود بعون الهی بردارد و در هر تکبیری ملاحظه جلال و عظمت معنوی الهی بکند به نحوی که شیطان و واهمه از جهت او خدائی نسازند چون غالب اوقات که آدمی می خواهد ملاحظه عظمت الهی کند در خیال او چیزی در می آورند و آن خدای ساخته و همست و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که در وهم و خیال در آید بنا بر این لفظ الله اکبر در افتتاح صلاۀ مقرر شده است که هر گاه شیطان در او واهمه تخیلی بکند رفع آن و هم به تکبیری واقع شود و مرتبه مرتبه بالا رود و در تکبیر اول این معنی را بخاطر می گذرانند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که به حواس ظاهره خمس محسوس شود.

و در تکبیر دوم در خاطر خود در می آورد که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که به حواس خمس باطنه محسوس شود به حس مشترك یا قوت واهمه یا متخیله یا آن که در قوت حافظه در آید و قوت متفکره یا متذکره در آن تصرف تواند کرد، و این قوی نیز تصرف در جسمانیات دارند و بس.

و در تکبیر سیم بخاطر خود می گذرانند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که عقول خلائق بذات مقدس او توانند رسید یا به کنه صفات و افعال او راه داشته باشند.

و در تکبیر چهارم این معنی را قصد می کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که ارباب قلوب از اولیاء الله به کنه ذات و افعال و صفات او توانند رسید.

و در تکبیر پنجم اعظمیت از ادراک ارواح قدسیه که مرتبه اعظم اولیاء الله

است ملاحظه می کند.

و در تکبیر ششم اعظمیت از ادراک اسرار و سرایر قدسیه را ملاحظه می کند و این مرتبه انبیاء مرسل است صلوات الله علیهم و مرتبه ایشان چون بسیار عالی است روح ایشان مسمی است به سرّ.

و در تکبیر هفتم اعظمیت از ادراک خفی که مرتبه ارواح قدسیه پیغمبران اولو العزم است و اخفی مرتبه سید المرسلین و ائمه معصومین است که ارواح مقدسه ایشان مسمی است به روح القدس و به روح مطلق و احادیث بسیار در اعظمیت این روح وارد شده است و آن که با پیغمبر ما و با ائمه هدی می باشد و چنانکه عقول ما از ادراک کنه ذات مقدس و صفات او و افعال او عاجز است. از ادراک مراتب و مقامات و کمالات ایشان نیز عاجز است. اما دعاها اللهم خداوندا توئی پادشاه که پادشاهی مخصوص تست و هر که غیر تست همه ذلیل و عاجز و فقیرند و توئی حق ثابت بی زوال و غیر تو همه باطل و لاشیء اند.

المبین در حدیث حلبی نیست یعنی موجودات را از کتم عدم تو ظاهر ساختی و لباس عاریت وجود را بر ایشان پوشانیدی نیست خداوندی بجز تو و خداوندی مخصوص ذات مقدس تست تراه منزه می دانم از آن چه لایق ذات مقدس تو نیست و حمد می کنم ترا باین تسبیح و این تنزیه را نیز از الطاف و نعمای تو می دانم بد بسیار کرده ام و هر بدی که کرده ام ظلم بر نفس خود کرده ام.

فاغفر لی ذنبی لفظ ذنبی در حدیث حلبی هست و در بعضی از نسخ فقیه ذنوبی هست و ذنبی بهتر است و اگر نباشد نیز مراد است پس پیامرز گناهان مرا به درستی که نمی تواند کسی که گناهان را پیامرز مگر تو پس دو تکبیر بگو با تانی تا تفکر توانی کرد در آن چه گذشت و در وقت گفتن تکبیرها دستها را بالا

می بری و بعد از آن بگو لیک یعنی خداوندا مرا به خدمت خود طلبیده اینک در خدمتم و هر چه فرموده فرمان بردارم و از من چه می آید و چه چیز می تواند آمد و حال آن که همه خیرات به دستهای تست و تعبیر کردن بهر دو دست یا تشبیه است به جوادی که بهر دو دست می دهد یا آن که دو دست کنایه از قدرت بر نفع و ضرر باشد یعنی اگر بعضی اوقات ضرر رسانی آن ضرر عین نفع است در دنیا و عقبی.

و الشّرّ لیس إلیک و بدی نسبت ندارد به تو و از تو نیست پس ضررها از بیماریها و بلاها اگر از جانب حق سبحانه و تعالی باشد ضرر نیست چون سبب فواید بسیار است از قبیل فصد بیمار، و شر واقعی معاصی است و آن از سوء اختیار بنده است و خود بد کرده است و می کند.

و جبریه ذکر کرده اند که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله در این عبادت تواضع و ادب را مرعی داشت و هدایت یافته کسی است که تو او را هدایت کرده باشی یعنی به هدایات خاصه بنده تو و بنده زاده تو که مادر و پدر او هر دو بنده تو باشند نزد تو ایستاده است وجود او از تست و بقای او به تست و کارهای او خصوصا این نماز را از جهت رضا و فرمان تو می کند و این نیت است، بهتر آنست که تکبیر احرام بعد از این واقع شود و اگر تکبیر هفتم را نیز قصد کند که تکبیر احرام باشد مقارنت واقع است چون متذکر این معنی هست و بازگشت من بسوی تست و مرا پناهی و محلّ نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بسوی تو یا از عذاب تو به رحمت تو می گریزم خداوندا خداوندی که جود و کرم تو همیشه عالمیان را فرا گرفته با آن که در بزرگواری و عظمت کسی بجناب اقدس تو نمی تواند رسید ترا به پاکی یاد می کنم و رحمت پی در پی ترا می خواهم، پاک و منزّه خداوندی که پروردگار خانه کعبه است و آن را بزرگ و با حرمت

گردانیده است و عالمیان را امر کرده است که رو به جانب آن خانه کرده خداوند خود را عبادت کنند و غرض از ذکر خانه آنست که نماز گذارنده متذکر باشد که رو به کعبه کرده است.

و بعضی در نیت داخل کرده اند استقبال کعبه را و همین کافیهست بلکه این نیز در کار نیست همین که رو به آن جا دارد پس است چنانکه در کار نیست که قصد کند افعال نماز را مفصلاً بلکه قصد نماز مجملاً مشتمل است بر همه اینها و الله تعالی يعلم پس دو تکبیر بگو و اگر نیت را مقارن تکبیر هفتم دارد چنانکه در فقه رضویست بهتر است و اگر در حین خواندن این دعا متذکر معانی سابقه باشد قصد تکبیر احرام کافی است و اگر قصد کند که نماز ظهر می کنم لله تعالی کافیهست و اولی آنست که به عبارت در نیاورد چون بعد از اقامت عبث سخن گفتن حرام است یا مکروه است به کراهت شدید و چون جمعی عادت کرده اند که به عبارت در آورند و اگر در نیاورند به عبارت به وسواس می افتند که نماز ایشان باطل است و از حضور قلب می افتند اگر به عبارت در آورند که نماز ظهر واجب ادا می کنم لله تعالی یا قربه إلى الله یا اطاعة لأمر الله بد نیست، و اگر در مقام محبت باشد همه نیت است و هر تکبیری که مقارن نیت می شود تکبیر احرام است که به آن حرام می شود افعالی که در نماز جایز نیست کردن آن، پس دو تکبیر بگو و دعای توجّه را بخوان و این دعا نیز نیت است زیرا که می گوید و جهت و جهی یعنی روی دل خود را متوجه جناب اقدس خداوندی کردم و می کنم که از کتم عدم پدید آورده است آسمانها و زمینها را به نحوی که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام کرد و این عبارت را در وقتی گفت که بر قوم خود به برهان ظاهر ساخت که آفتاب و ماه و ستارگان محل حوادثند و هر چه محل حوادثست حادثست و سزاوار پرستش نیست و یا چنانکه حضرت ابراهیم در مقام اخلاص از جبرئیل



مدد نخواست هم چنین من نیز متابعت آن حضرت می کنم به إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

حاصل آن که جمیع انبیاء در اخلاص متابعت حضرت ابراهیم می کنند الا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که او را بر همه تقدّم فرمودند و اگر آن حضرت (ص) باین عبارت متکلم می شدند به اعتبار تواضعی بود که با همه پیغمبران صلوات الله علیهم می فرمودند و در اصول دین همه پیغمبران یک مذهب دارند و تخصیص حضرت ابراهیم باین معنی در آیات و احادیث به اعتبار آنست که چون آن حضرت پدر پیغمبرانست و بنای بت شکستن و اخلاص از آن حضرت شد و عرب را اعتقاد بر این بود که حضرت ابراهیم از همه پیغمبران بهتر است بلکه یهود و نصاری نیز دین خود را به آن حضرت نسبت می دادند و حق سبحانه و تعالی می فرماید که دروغ می گویند حضرت ابراهیم یهودی و نصرانی نبود و لیکن حنیف بود یعنی «بت شکن» و با اخلاص بود در عبادت و عبودیت چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت تألیف قلوب و جذب دلهای ایشان می فرمودند که من تابع دین پدرم حضرت ابراهیم در اصول دین و اخلاص و بر دین آن حضرتم یعنی در اصول دین، و دین محمد یعنی روی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی گردانیدم موافق دین آن حضرت در اصول دین خصوصا اخلاص و در فروع دین نیز و بر منهاج و طریقت واضح حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اصول و فروع و تتمیم کمالات در حالتی که روی دل خود گردانیده ام از هر دینی و از هر راهی که غیر راه ایشان است خصوصا در اخلاص، و گردن نهاده ام فرمان خداوند خود را در همه احکام او خصوصا در نماز و نیستم از جمله مشرکان و این دعا از سخنان حضرت ابراهیم بود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده

ص: 28

است بعنوان غیبت و لکن كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و ما ماموریم که باین عبارت بگوئیم که نیستیم از جمله مشرکان به شرك جلی که غیر او را بپرستم یا به شرك خفی که در عبادت ریا کنم با از جهت تاکید این معنی و توضیح آن می گوید که به درستی که نماز من و سایر عبادات من یا هدی که در حج می کشند و کفار ان قربانی را از جهت لات و عزّی می کشتند یا مناسک حج من و زندگانی من و مردن من خالص از جهت خداوندیست که پروردگار عالمیانست یعنی زندگانی را خالص از جهت او می خواهم تا خیر من در حیات باشد و مردن مطلوب منست اگر خیر من در مردن باشد و همه را از جهت خداوندی می خواهم که او را شریک نیست در خداوندی و باین مامور شده ام که همه را از جهت او به جا آورم و من گردن نهاده ام فرمانهای خداوندم را و از جمله مسلمانانم.

پس استعاده می گوید باین عبارت که ترجمه اش این است که پناه می برم به خداوندی که می شنود گفته های خلائق را یا اجابت می فرماید دعاهای ایشان را و داناست به احوال ایشان از شر شیطان و دیورانده شده از درگاه او یا از طبقات آسمان یا درجات جنان یا همه و بعد از آن بسمله می خوانند از جهت حمد و ترجمه اش این است که ابتدا می کنم یا استعانت می جویم از اسم الهی یا ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات است و رحمتش عالمیان را فرا گرفته است از مؤمن و کافر به ایجاد ایشان و روزی دادن و تربیت نمودن، و مهربان است نسبت به مؤمنان به هدایات خاصه و سایر نعمتهای دنیوی و اخروی.

(و ان شئت کبرت سبع تکبیرات و لاء الا ان الذی وصفناه تعبد)

و اگر خواهی هفت تکبیر را پی در پی به جا آور بدون دعاها و لیکن آن چه

مذکور شد که تکبیرات را با دعاهای گذشته بخوانند تعبد و بندگی است و ترك آن خوب نیست مگر آن که تعجیلی داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از زرارہ منقولست که دیدم یا شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ هفت تکبیر پی در پی گفتند و ظاهر آنست که شغلی داشته باشد یا نماز جماعت بوده است و تخفیف در آن مطلوبست.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ پرسیدم از سبکترین تکبیرات در نماز حضرت فرمودند که سه تکبیر است و در قرائت به قل هو اللہ احد یا قل أيها الکافرون اکتفا می توان کردن و اگر امام باشی کافی است که يك تکبیر را بلند به گویی و شش تکبیر را آهسته به گویی.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقول است که فرمودند که پیشنماز را يك تکبیر کافی است و اگر به تنهایی نماز کنی سه تکبیر می گویی با تأتی.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست که يك تکبیر در ابتدای نماز کافیست و سه افضل است و هفت افضل از همه.

و در حدیث صحیح از زید منقولست که گفت به آن حضرت صلوات اللہ علیہ عرض نمودم افتتاح نماز را فرمودند که يك تکبیر کافیست عرض نمودم که هفت بما رسیده است یا هفت چونست فرمودند که آن افضل است.

و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر گاه منفرد نماز کنی سه تکبیر کافیست و هر گاه امام باشی يك تکبیر کافیست زیرا که با تو نماز می کنند جمعی که کارها دارند یا ضعیفند یا پیرند و ایشان از طول نماز آزار می کشند نماز را سبک می باید کرد از جهت ایشان.

(وَأَمَّا جَرَتْ السُّنَّةُ فِي افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ لِمَا رَوَاهُ

3,14,5- زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال: خرج رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الصلاة وقد كان الحسين صلوات الله عليه ابطا عن الكلام حتى تخوفوا [انه خ] ان لا يتكلم وان يكون به خرس فخرج به رسول الله صلى الله عليه وآله حامله على عاتقه و صف الناس خلفه فاقامه على يمينه فافتتح رسول الله صلى الله عليه وآله الصلاة فكبر الحسين صلوات الله عليه حتى كبر رسول الله صلى الله عليه وآله سبع تكبيرات وكبر الحسين صلوات الله عليه فجرت السنة بذلك).

و چرا سنت جاری شده است که در ابتدای نماز هفت تکبیر بگویند به سبب علتی است.

که در صحیح روایت کرده است زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه وآله بواسطه نماز از خانه بیرون آمدند یا از جهت نماز عید از شهر بیرون رفتند چون خواهد آمد که این واقعه در روز عید بود و حضرت امام حسین صلوات الله عليه هنوز به سخن در نیامده بودند تا آن که خوف داشتند که مبادا آن حضرت سخن نگوید و بی زبان باشد و در واقع حضرت را اراده این بود که در نماز به سخن در آید اولاً پس حضرت سید المرسلین صلی الله عليه وآله حضرت امام حسین صلوات الله عليه را با خود بیرون بردند و او را بر دوش خود نشانیده بودند و چون مردمان صف کشیدند حضرت آن حضرت را بر دست راست خود باز داشتند پس حضرت سید المرسلین صلی الله عليه وآله تکبیر گفتند و اظهار آنست که تکبیر اول تکبیر احرام بوده باشد اگر چه ممکن است که حضرت به وحی الهی دانسته باشند که حضرت امام حسین در تکبیر هفتم جواب خواهند داد به نحوی که می باید.

ص: 31

و در این حدیث آنست که حضرت سید الشهداء بعد از تکبیر آن حضرت تکبیر گفتند پس چون حضرت دیدند که در تکبیر به سخن در آمدند و در روایتی دیگر آن که چون خوب جواب ندادند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت می گفتند تا آن که حضرت هفت تکبیر گفتند و حضرت سید الشهداء نیز گفتند پس سنت جاری شد که افتتاح نماز به هفت تکبیر کنند.

و صدوق همین مضمون را بسند صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و در آنجا چنین است که حضرت سید الشهداء جواب را خوب نمی فرمودند تا آن که در مرتبه هفتم خوب جواب دادند و صدوق در روایت زراره زیادتی روایت کرده است که زراره گفت به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که چگونه افتتاح نماز کنیم حضرت فرمودند که هفت تکبیر می گویی و هفت الحمد لله و هفت سبحان الله می گویی و بعد از آن حمد و ثنای الهی را به جا می آوری و بعد از آن شروع در قرائت می کنی.

14,7- (وقد روی هشام بن الحكم عن ابي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما: لذلك علة اخرى و هي ان النبي صلى الله عليه و آله لما اسرى به إلى السماء قطع سبع حجب فكبر عند كل حجاب تكبيرة فاوصله الله عز و جل بذلك إلى منتهى الكرامة).

و بهشت سند صحیح از هشام از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست علتی دیگر و صدوق همین روایت را در علل به اطول ازین خبر روایت کرده است و ظاهرا اختصار از جهت این کرده است که بعضی از عبارات موهوم معنی جسمیت و جهت و مکان است آنها را انداخته است هشام گفت عرض نمودم که چرا افتتاح نماز به هفت

تکبیر شده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی هفت آسمان آفرید و هفت زمین آفرید و هفت حجاب آفرید پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را به معراج بردند و آن حضرت را عروج معنوی نیز حاصل شد در قرب الهی حجابی از هفت حجاب برخاست پس حضرت الله اکبر گفتند و دعایی که در افتتاح مطلوبست خواندند پس حجاب دویم برخاسته شد و حضرت هفت تکبیر می گفتند تا آن که هفت حجاب معنوی برخاسته شد و حضرت هفت تکبیر گفتند و حق سبحانه و تعالی آن حضرت را به منتهای کرامت رسانیدند و این عبارت آخر در حدیث علل نبود ممکن است که باین عنوان نیز نقل کرده باشد.

و در حدیثی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این حجب مسمی است به سرادقات یعنی سرپرده ها و آن سرادق مجد و بزرگی و سرادق بهاء و حسن معنوی و سرادق عظمت، و سرادق جلال، و سرادق عزت، و سرادق قدرت و سرادق اسرار است که پیش از همه سرادقات بوده است و فایق است بر همه سرادقات و با حسن و جمال خوش آینده است پس ممکن است که چون آن حضرت را به سرادق مجد برده باشند از مجد و بزرگی لباسی بر آن حضرت پوشانیده باشند تا به آخر و هم چنین هر که نماز کند با حضور قلب حق سبحانه و تعالی او را ازین معانی بهره کرامت خواهد فرمود.

و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از زید بن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حجب حضرت فرمودند که حجب هفت است و غلظت هر حجابی از این حجب پانصد ساله راه است و ما بین هر حجابی تا حجابی پانصد ساله راه است و حجاب دویم هفتاد حجابست و میان هر دو حجاب پانصد ساله راهست، و بر هر حجابی موکل

است هفتاد هزار فرشته که قوت هر ملکی قوت کل جن و انس است و غلظت هر حجابی از این حجب هفتاد هزار ساله را هست، دیگر سرادقات جلال است و آن شصت سرپرده است در هر سرادقی هفتاد هزار ملك است و از سرادقی تا سرادقی پانصد ساله را هست، دیگر سرادق عزتست دیگر سرادق کبریاست، دیگر سرادق عظمت است، دیگر سرادق قدس است، دیگر سرادق جبروتست، دیگر سرادق فخر است، دیگر نور سفید است، دیگر سرادق وحدانیت است و آن هفتاد هزار است که ضرب کنند در هفتاد هزار، دیگر حجاب اعلی است و کلام حضرت تمام شد و خاموش شدند و این هفت حجاب بحسب نوع است و افراد آن هفتاد هزار حجابست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح منقول است یا اینها اصنافند و افراد آن هفتصد هزار است چنانکه در روایات دیگر وارد شده است اگر چه آن چه در حدیث زید است اضعاف مضاعفه از هفتصد هزار متجاوز است چون ده در هفتاد هزار هفتصد هزار است پس هفتاد هزارش هفت هزار مرتبه هفتصد هزار خواهد بود سرادق وحدانیت فقط و قس علی هذا الباقی و ممکن است که حجب نیز از قبیل سماوات باشد که محیط باشد بر سماوات چنانکه از حدیث زینب عطاره وارد است و ممکن است که حجابه‌های معنوی باشند و توسعه این عالم از حد حصر بیرونست و الله تعالی يعلم.

8- (و ذکر الفضل بن شاذان عن الرضا صلوات الله عليه: لذلك علة اخرى و هي انه انما صارت التكبیرات فی اول الصلوة سبعا لأن اصل الصلوة ركعتان و استفتاحهما بسبع تكبیرات تكبيرة الافتتاح، و تكبيرة الركوع، و تكبیرتی السجدين و تكبيرة الركوع فی الثانية و تكبیرتی السجدين فاذا كبر الانسان فی اول صلواته سبع تكبیرات

ثم نسي شيئاً من تكبيرات الافتتاح من بعد أو سها عنها لم يدخل عليه نقص في صلاته و هذه العلة كلها صحيحة و كثرة العلة للشيء  
يزيده تأكيداً و لا يدخل هذا في التناقض).

و به اسانید کالصحیحہ منقولست عتتی دیگر از فضل که حضرت امام رضا صلوات اللہ علیہ فرموده اند که چرا تکبیرات در اول نماز هفت  
است زیرا که نمازی که حق سبحانه و تعالی اولا بر خلایق واجب گردانید دو رکعت بود و ابتدای افعال آن در هفت موضع است اول تکبیر  
افتتاح که ابتدای نماز و قرائت به آن می شود، دیگر تکبیر از جهت رفتن برکوع، و یک تکبیر از جهت رفتن به سجده اول، و دیگر از جهت  
رفتن به سجده دوم، و در رکعت دوم یک تکبیر از جهت داخل شدن در رکوع، و دو تکبیر از جهت داخل شدن در سجدتین.

پس هر گاه آدمی در اول نمازش هفت تکبیر بگوید و فراموش کند تکبیری از این تکبیرات را بعد از آن یا سهو کند به آن که شک کند که  
کرده ام یا نه نقصی در نماز او بهم نمی رسد زیرا که آن چه اهم است از تکبیرات افتتاحیه را به جا آورده است و بقیه تکبیرات یا تکبیر سر  
برداشتن از سجدتین است یا تکبیر قنوت مستحب یا تکبیرات دو رکعت آخر نماز است که حضرت سید المرسلین به تقویض زیاد کرده اند  
اگر آنها فوت شود به سهو یا نسیان ضرر ندارد و این هفت تکبیر نیز اگر چه مستحب است اما مؤکد است و اهتمام به شان اینها بسیار است  
و خواهد آمد در صحیحہ زرارہ که اگر همه تکبیرات نماز چهار رکعتی که بیست و دو تکبیر است به جا آورد بهتر خواهد بود و اگر سهو و  
نسیان در ما بقی تکبیرات بشود تکبیرات افتتاحیه قایم مقام آن می شود و مجموع تکبیرات نود و پنج تکبیر است و چون در هر رکعتی تکبیر  
از جهت رفتن برکوع هست و چهار تکبیر از جهت رفتن به سجده و سر برداشتن از سجده هست پس در هفده



رکعت هشتاد و پنج تکبیر باشد و پنج تکبیر احرام و پنج تکبیر قنوت هست نود و پنج می شود.

و در حدیث صحیح از صباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که در نمازهای شبانه روزی نود و پنج تکبیر است از آن جمله تکبیرات قنوت است.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تکبیرات نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آن جمله تکبیر قنوت پنج است و تفصیلش چنانکه مذکور شد از ابن مغیره منقولست

و یجزئ فی الافتتاح تکبیرة واحدة

و در صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آن چه مجزیست در شروع در نماز يك تکبیر است و سه و پنج و هفت افضل است و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از آنها گذشت.

### **حضرت رسول صلی الله علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمام تر و مختصرتر بود**

14- (و: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اتمّ الناس صلاة و أوجزهم کان اذا دخل فی صلاته قال الله أكبر بسم الله الرحمن الرحيم).

و منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمام تر بود و مختصرتر همین که داخل می شدند در نماز می فرمودند الله اکبر و بسم الله حمد را می خواندند پس تکبیرات و دعاها و استعاذه را نمی گفتند از جهت مأمومان ضعیف و ظاهر این حدیث آن است که نماز جماعت تمامی آن در تخفیف است و حق سبحانه و تعالی ثواب افعال مستحبّه متروکه را مضاعف می دهد چون امام رعایت حال بی چارگان کند.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه تنها باشی سه تکبیر ترا کافی است و اگر امام جماعت باشی

يك تكبير كافي است زیرا که غالباً با تو نماز می کنند صاحبان حاجت که کارها دارند و ضعیفان و پیران و خواهد آمد و گذشت که نماز را موافق حال اضعف کسانی که مأمومند می باید کردن.

## بلند کردن دست هنگام تکبیر

1- (و: سأل رجل أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال له يا ابن عمّ خير خلق الله ما معنى رفع يديك في التكبيرة الاولى فقال صلوات الله عليه معناه الله اكبر الواحد الاحد الذي ليس كمثلته شيء لا يلمس بالأخماس ولا يدرك بالحواس).

و بسند قوی منقولست از شخصی که از حضرت مولای مؤمنان صلوات الله عليه سؤال کردم که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد دست برداشتن در تکبیر اول که تکبیر احرام است حضرت صلوات الله عليه فرمودند که ذات واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالاتست و یگانه ایست که دو نیست واحدیست که صفات او عین ذات اوست و او را مثلی و نظیری و همتایی نیست از آن ارفع و اعلی و اکبر است که به پنج انگشت سوده شود یا او را به حواس ظاهره یا به حواس باطنه ادراک توان کرد پس چون در دست بالا بردن پنج انگشت بالا می رود بمنزله آنست که بگوید نه چنین است که باین انگشتان او را احساس توان کرد، و چون ده انگشت است می گوید که ادراک ذات مقدس و صفات مقدس او نمی توانند کرد حواس ده گانه ظاهره و باطنه، اگر اکتفا به يك تکبیر کند و الا اولی آنست که در بعضی نفی لمس انگشتان را قصد کند و در بعضی نفی ادراک به حواس ظاهره را در خاطر خود در آورد و در بعضی حواس باطنه چنانکه گذشت.

## قراءة در نماز

### اشاره

(فاذا كبرت تكبيرة الافتتاح فاقرا الحمد و سورة معها موسع عليك أي السور قرات في فرايضك الأربعة سور و هي سورة الضحى و ألم نشرح لأنهما جميعا سورة واحدة و لإيلاف و ألم تر كيف

ص: 37

لأنّهما جميعاً سورة واحدة فان قرأتها قرأت الصّحی و ألم نشرح فی رکعة و لإیلاف و ألم تر کیف فی رکعة و لا تنفرد بواحدة من هذه الاربع السور فی رکعة فريضة)

و در فقه رضویست اکثر عبارات متقدمه و اکثر این عبارات و در معنی اختلافی نیست پس چون احرام به گویی سوره حمد را بخوان و سوره با سوره حمد بخوان و هر سوره را که خواهی بر تو موسّع است که در نمازهای واجب بخوانی مگر چهار سوره و آن سوره و الصّحی و ألم نشرح است زیرا که هر دو يك سوره اند و هم چنین سوره ألم تر کیف و لإیلاف را نیز در يك رکعت بخوان زیرا که هر دو يك سوره اند، و تقدیم لإیلاف سهو نساخ است و در فقه رضوی در هر دو جا ألم تر کیف مقدّم است پس اگر هر دو را اراده خواندن داشته باشی و الصّحی و ألم نشرح را بخوان در يك رکعت و ألم تر کیف و لإیلاف را در يك رکعت بخوان و یکی از این چهار سوره را بدون قرینش مخوان در رکعت نماز واجب.

و در فقه رضوی مذکور است که معوذتین را در فريضة مخوان زیرا که از قرآن نیست و حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرموده اند از خواندن آن در فريضة و باکی نیست در نوافل و منقول است این مذهب از عبد الله بن مسعود اگر نخوانند بهتر است اما وجوب حمد پس اجماع اهل البيت است صلوات الله عليهم و احادیث صحیحه بر آن وارد است.

مثل صحیحه محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کسی که فاتحه الكتاب نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست مگر آن که آن را بخواند در جهر یا اخفات.

و در صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که از آن حضرت

سؤال کردند از کسی که فاتحه نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را گفتم کدام يك محبوبتر است نزد تو هر گاه ترسان باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا فاتحه حضرت فرمودند که فاتحه الکتاب بخواند.

و در صحیح از زراره و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را فرض گردانیده است در قرآن بامر برکوع و سجود، و قرائت سنت است پس کسی که قرائت را عمدا ترک کند نماز را اعاده کند و کسی که آن را فراموش کند نمازش تمامست و بر او چیزی نیست.

و در صحیحین عامه نیز منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نماز نیست کسی را که فاتحه نخواند.

و در روایت دیگر منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نمازی بگذارد و در آن نماز حمد نخواند آن نماز خدا جست و این عبارت را سه مرتبه فرمودند یعنی ناتمام است ناتمام غرض آنست که این اخبار را یا غیر اینها نقل کرده اند و مع هذا ابو حنیفه و جمعی جایز می دانند که ترجمه آیه را بخوانند با آن که نقل نکرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا صحابه يك مرتبه اقلا ترک کرده باشند.

و اما سوره پس خلافی است عظیم جمعی کثیر قایلند بوجوب آن.

چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز فریضه قرائت مکن يك متر از سوره و نه به بیشتر از يك سوره.

و در حدیث کالصحیح منقولست از یحیی همدانی که گفت کتابتی نوشتم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم چه

ص: 39

می فرمایید در شخصی که ابتدا کند به بسمله تنها در فاتحه و چون بغیر فاتحه رسد ترك کند آن را یعنی بسم الله را یا سوره را و عباسی گفت که باکی نیست حضرت بخط مبارك خود نوشتند که اعاده می کند آن را یعنی بسم الله یا سوره را اگر وقت آن باقی باشد یا نماز را چون وقت هر دو گذشته است دو مرتبه یعنی فرمودند که اعاده نماز می کند اعاده نماز می کند یا آن که دو مرتبه اعاده می کند یعنی دو سبب از جهت اعاده هست یکی ترك سوره واجب و دویم به اعتقاد باطل از پیش خود، یا آن شخصی که به گفته او عمل می کند دلیلی ندارد بر آن که اطاعت چنین کسی می توان کرد پس اعاده يك مرتبه باشد و سبب اعاده دو باشد و اظهر آنست که از جهت رد سخن او باشد چنانکه حضرت فرمودند یا راوی که علی رغمه یعنی دو مرتبه اعاده می کند تا بینی عباسی بر خاک مالد و مستبعد نیست که در خصوص اینجا دو مرتبه اعاده لازم باشد و محتمل است که راوی يك مرتبه اعاده کرده باشد احتیاطاً حضرت فرموده باشند که در آن نیت جازم نبوده است يك مرتبه دیگر اعاده کند بقصد وجوب تا دو مرتبه شود و الله تعالی يعلم.

و اظهر استحباب سوره است. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که فاتحة الكتاب به تنهایی کافیست در نماز فریضه و مثل این است صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه و جمعی این دو حدیث را عمل بر صورت ضرورت کرده اند چنانکه در صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که شخصی در نماز واجب اکتفا کند به فاتحه هر گاه کاری داشته باشد یا از چیزی ترسد مثل دشمن و مار و عقرب.

و در صحیح از عبد الله بن سنان از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که

جایز است بیمار را که در فریضه فاتحه تنها بخواند و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز که اکتفا کند به فاتحه، و دیگر احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که اکتفا به بعضی از سوره می توان کرد و این اخبار ردّ جماعتی می کند که سوره کامله را در کار می دانند اما جمعی که با حمد بعضی از سوره را کافی می دانند رد ایشان نمی کنند بلکه مؤید ایشان است پس می گوئیم که واجب نیست سوره و اگر واجب باشد بعضی از سوره کافی است بی دغدغه، و مؤید استحباب سوره یا عدم وجوب سوره کامله است احادیثی که وارد شده است که ترك بسم الله در سوره جایز است زیرا که هر گاه بعضی از سوره کافی باشد هر بعضی کافی خواهد بود و مؤید جواز ترك بسم الله است آن که علما ذکر کرده اند که قرآن را بیکی از قرائت سبع در نماز می توان خواند به اجماع و نصف قراء که سه قاری و يك راوی باشد بین السورتین ترك بسمله را جایز می دانند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و اکثر علما آن احادیث را حمل کرده اند بر تقیه و اجماع شیعه است که بسم الله جزو حمد و جزو هر سوره ایست پس چون ترك بسم الله سبب ابقاء این بدعت می شود هر چند ترك بعضی از سوره توان کرد ترك بسم الله نمی توان کرد مبادا سبب این شود که جمعی اعتقاد کنند که بسم الله جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرمودند که دو مرتبه اعاده می کند و احوط آنست که هر گاه شخصی صحیح باشد و وقت نماز باقی باشد و شغلی نداشته باشد و حاجتی و کاری نداشته باشد و سوره را صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترك نکند و قصد وجوب یا استحباب نکند و اگر قصد استحباب بکند ضرر ندارد و الله تعالی يعلم.

و اما آن که و الضحی و ألم نشرح يك سوره است و هم چنین سوره فیل و لإیلاف همین در عبارت صدوق وارد است و او از فقه رضوی برداشته است و

آن چه از اخبار ظاهر می شود این است که قرآن مکروه است الا در این دو سوره که کراهت ندارد.

و در حدیث صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پیشنهادی ما می کردند و الضحی و ألم نشرح را خواندند.

و در حدیث کالصحیح یا صحیح دیگر آن که حضرت صلوات الله علیه در رکعت اولی و الضحی خواندند و در رکعت دویم ألم نشرح خواندند و امامت ما می کردند و در حدیث صحیح دیگر وارد است از زید که آن حضرت امامت ما کردند و این دو سوره را در یک رکعت خواندند.

و در خبر قوی از مفضل از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمع مکن میان دو سوره در یک رکعت مگر سوره و الضحی و ألم نشرح و سوره فیل و لإیلاف.

و همین حدیث در صحیح از بزنی از مفضل منقولست و بنا بر این اخبار قرآن میان این دو سوره کراهت ندارد و آن که اکتفا بیکی از این دو می تواند کرد محتمل است که به اعتبار این باشد که اکتفا به بعضی از سوره می توان کرد یا به اعتبار این باشد که هر یک سوره کامله است و احوط آنست که اکتفا بیکی نکند و بترتیب قرآن بخواند و بسم الله در میان هر دو بخواند زیرا که بر تقدیر وحدت با بسم الله یکی است چون بسم الله در قرآن مکتوبست و اجماع و اخبار دلالت می کند بر آن که این قرآن را به همین نحو باید خواند تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج کند.

و اما معوذتین که قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس است روایت کرده است صفوان در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت ما کردند در نماز شام و معوذتین را در دو رکعت خواندند.

و در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت که امر کرد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا که معوذتین را در نماز واجب بخوانم.

و در حدیث کالصحیح منقولست که صابر گفت که آن حضرت صلوات الله علیه امامت ما کردند و معوذتین را خواندند و فرمودند که هر دو سوره از قرآنند و اما مخالفت فقه رضوی پس ممکن است که حمل بر تقیه کنند از طرفین و الله تعالی يعلم.

### جمع بین دو سوره در نماز واجب

(ولا تقرن بین سورتین فی فریضة فاما فی التافلة فاقرن ما شئت)

و قران مکن بعد از حمد میان دو سوره در میان نماز واجب و اما در نافله هر چه خواهی قران کن بدان که خلافی نیست و در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز است بلکه مستحب است و در بسیاری از مواضع مطلوبست مثل نماز هزار قل هو الله عید فطر و نماز دوپست و پنجاه قل هو الله در شب نیمه شعبان و صد قل هو الله احد در شب نیمه شعبان و غیر آن و بسیاری مذکور خواهد شد.

و اما در نماز واجب غیر کسوف خلافت در حرمت و کراهت و مضمون عبارت صدوق در احادیث بسیار وارد شده است.

از آن جمله در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره مگر در نماز فریضه و اما نافله پس باکی نیست.

و در صحیح منصور مرویست که در نماز واجب کمتر از يك سوره و زیاده از يك سوره مخوان.

و در صحیح محمد بن مسلم منقول است که از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که دو سوره را



در يك ركعت بخواند حضرت فرمودند که نه هر سوره را رکوعیست پس چون در نماز يك رکوعست پس باید که يك سوره باشد و غیر اینها از اخبار که نهی واقعست از قرآن در فریضه.

و در حدیث صحیح از علی بن یقین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قرآن در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کردم از خواندن بعضی از سوره حضرت فرمودند که من از آن کراهت دارم و باکی نیست در نافله و سؤال کردم از نمازی که امام آهسته خواند آیا در آن دو رکعت حمد بخوانیم و حال آن که اقتدا به او کرده باشیم حضرت فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش باشی باکی نیست و ظاهراً مراد دو رکعت آخر باشد و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است در جواز عدول از سوره به سوره دیگر چنانکه خواهد آمد و بنا بر مصطلح اصحاب این نیز قرانست حتی آن که ذکر کرده اند که تکرار آیه به عبث اگر چه در سوره حمد باشد قرانست چون در حدیث سابق گذشت که کمتر از يك سوره و زیاده از يك سوره مخوان و ظاهر کراهت قرانست خصوصاً در مثل عدول و ظاهراً عدول مستثنی باشد جمعا بین الاخبار و احوط آنست که قرآن در فریضه نکند خروجاً من الخلاف والله تعالی یعلم.

### قراءة عزائم در نماز

(ولا تقرأ فی الفریضة شیئا من العزائم الاربع و هی سورة سجدة لقمان و حم السجدة و النجم و سورة اقرء باسم ربك و من قرء شیئا من العزائم الاربع فلیسجد و لیقل الهی آمنا بما کفروا و عرفنا منك ما أنكروا و اجبناک إلی ما دعوا الهی فالعفو العفو ثم یرفع رأسه و یکبر)

و مخوان در نماز واجب سوره از سوره هایی که سجده در آنها عزیمت است یعنی واجب است و آن سوره سجده لقمان است و آن الم سجده است و

به اعتبار مجاورت سوره لقمان آن را سجده لقمان می گویند دویم حم سجده است.

و سیم سوره و التّجم.

و چهارم سوره اقرأ است و کسی که بخواند چیزی از چهار سوره را یعنی آیه سجده را پس باید که به سجده رود و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا ایمان داریم به آن چه کافران و سنیان به آن ایمان ندارند و شناختیم جمعی و چیزی را که دیگران منکر آنها شده اند یا نشناخته اند، و اجابت کردیم فرمان ترا به آن چه ایشان را به آن خواندند و اجابت نکردند خداوندا پس عفو کن گناهان مرا عفو کن پس سر بردارد و الله اکبر بگوید.

و اما وجه حرمت خواندن سوره عزیمه در نمازهای واجب روایت کالصحیح زراره است که از احدهما صلوات الله علیهما روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که مخوان در نمازهای واجب سورهای عزیمه را زیرا که سجود زیاده می شود در نماز واجب و خواهد آمد که يك سجده را عمدا زیاده سبب بطلان نماز است و این روایت اگر چه در سندش قاسم بن عروه است و توثیق ندارد و لیکن اکثر علما به آن عمل کرده اند.

و در حدیث موثق از سماعه منقول است که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان و این روایت نیز مثل سابق است و آن چه ضرر دارد خواندن آیه سجده است پس اگر آن آیه را نخواند ظاهرا ضرر نداشته باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که اکتفا به بعضی از سوره می توان کرد.

و در صحیحه علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که آیه سجده را بخواند پس حدیثی از او صادر شود پیش از آن که سجده را به جا آورد چه کند حضرت فرمودند که دیگری را مقدم دارد و او تشهد بخواند و سجده کند و امام بکار خود

رود که وضو بسازد و نماز را از سر گیرد و نماز مأمومین صحیح است و این روایت را حمل بر نسیان یا تقیه می توان کرد.

و در موثق از عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت فرمودند که نه چون به آیه سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست می دارم که بر گردد و سوره دیگر بخواند و از احادیث صحیحه ظاهر می شود که جایز است خواندن سوره سجده در نماز واجب پس ممکن است که حمل کنیم اخبار نهی را بر کراهت و احوط آنست که نخواند و اگر بخواند آیه سجده را نخواند یا پیش از نصف رجوع به سوره دیگر کند و ترك بالکلیه اولی است خروجاً من الخلاف و شکی نیست که سجده در این چهار سوره واجبست بر کسی که خود قرائت کند یا گوش داده باشد به قرائت دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود و گوش نداده باشد.

چنانکه در حدیث صحیح عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است.

و در حدیث صحیح منقولست که پیش از سجده تکبیر مگو و چون سر برداری تکبیر بگو و احادیث بسیار وارد است که دلالت می کند بر آن که در این سجده طهارت شرط نیست و جنب و حیض سجده می کنند اگر بشنوند آیه سجده را یا اگر تا شروع کرده بخوانند سجده می کنند بعد از خواندن، و آیا شرط است که رو بقبله باشد و سجده بر چیزی کنند که صحیح باشد سجده کردن بر آن، و هفت موضع بر زمین رسد، و ذکر گفته شود در همه خلافت و اظهر عدم اشتراط و وجوبست و احوط آنست که رعایت کند هر چه را رعایت می باید کرد در سجده نماز.

و در حدیث صحیح وارد است که سجده می باید کرد بعد خواندن و بعد شنیدن اگر چه هزار مرتبه بخواند یا بشنود و بعد آن سجده می کند.

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت که اگر کسی آیه سجده را بخواند و سجده را فراموش کند تا رکوع و سجود بکند حضرت فرمودند که هر وقت که به خاطرش آید به جا آورد اگر سجده های عزیمه باشد و از این حدیث ظاهر می شود که اگر در غیر نماز نیز فراموش کند هر وقت که به خاطرش آید قضا می کند چون جواب عام است هر چند سؤال خاص باشد.

و اما دعایی که در سجده خواندن آن خوبست در حدیث صحیح وارد است از ابو عبیده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی از شما سجده عزیمه را بخواند پس باید که در سجده این دعا را بخواند که

(سجدت لك تعبدًا و رقًا لا مستکبرا عن عبادتك و لا مستنکفا و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و قد روی انه یقول فی سجدة العزائم لا اله الا الله حقًا حقًا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقًا سجدت لك یا رب تعبدًا و رقًا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر ثم یرفع رأسه ثم یکبر)

و در روایتی دیگر منقولست که در سجده عزیمه می گوید این دعا را ترجمه اش اینست که نیست سزای عبودیت و خداوندی بجز واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالات است، و یقین دارم که چنین است و موافق واقع است نیست خداوندی بجز حق سبحانه و تعالی، و ایمان دارم و تصدیق می کنم باین معنی و می گویم کلمه توحید را از روی عبودیت و بندگی، و سجده کردم از برای تو خالصا ای پروردگار من از وی بندگی و عبودیت حال آن که ابا ندارم و گردنکشی و تکبر

و تعظیم نمی کنم بلکه بنده ذلیل و ترسانم و پناه به تو آورده ام پس سر بر می دارد و الله اکبر می گوید و همه خوبست چون صدوق حکم به صحت این دو حدیث کرده هست و اگر همه را جمع کند بهتر است و اگر در حدیث متن داخل کند اگر چه دو کلمه که در حدیث سابق هست و در این حدیث نیست ظاهراً جمع کرده باشد و احوط آنست که ترك نکند آن چه را در حدیث صحیح وارد شده است.

(و من سمع رجلاً یقرأ العزائم فلیسجد و ان کان علی غیر وضوء)

و کسی که بشنود که شخصی سوره های عزیمه را می خواند و آیه سجده را بشنود باید که سجده کند هر چند با وضو نباشد.

و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح منقولست از ابو عبیده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حیض اگر بشنود آیه سجده را سجده می کنند هر گاه بشنود آن را.

و هم چنین در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی با ستیان و پیش نماز سوره اقرء را یا سوره دیگر از عزایم را بخواند و سجده نکند پس تو ایما کن چون سجده صحیح را نمی توانی کردن در نماز یا از خوف ایشان، و هر گاه حیض بشنود آیه سجده را سجده می کند و ظاهر این اخبار و امثال اینها دلالت می کند بر آن که سجده بر سامع لازم باشد و حمل می توان کرد بر مستمع یا بر استحباب و احوط آنست که سامع ترك نکند سجده را هر چند گوش نکرده باشد خروجاً من الخلاف.

(و یتحبّ ان یسجد الانسان فی کلّ سورة فیها سجدة الا انّ الواجب فی هذه العزائم الاربع)

و سنت است که سجده کنند مرد و زن در هر سوره که سجده در آن هست و اما سجده واجب در این چهار سوره است و

بس منقولست در حدیث ابو بصیر که گفت فرمودند که هر گاه خوانده شود آیه از سوره های عزیمه و بشنوی سجده کن اگر چه بی وضو باشی و هر چند جنب باشی و هر چند زن حیض و نفسا باشد و باقی سجده ها را می خواهی سجده می کنی و می خواهی سجده نمی کنی و اگر سنت نمی بود جایز نمی بود سجده کردن و تشریح بود مع هذا کسی در استحباب آن خلاف نکرده است.

و شیخ طبرسی روایت کرده است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجود در الم سجده و حم سجده و النجم و اقرء واجبت و در ما بقی قرآن سنت است و واجب نیست و نقل اجماع کرده اند بر استحباب یازده سجده دیگر با آن که سجده فی نفسها عبادتست.

### سوره های مستحب در هر روز

(و افضل ما یقرأ فی الصلوات فی الیوم و اللیلة فی الرکعة الاولى الحمد و اتا أنزلناه و فی الثانیة الحمد و قل هو الله احد الا فی صلاة العشاء الآخرة لیلة الجمعة فانّ الافضل ان یقرأ فی الاولى منها الحمد و سورة الجمعة و فی الثانیة الحمد و سبح و فی صلاة الغداة و الظهر و العصر یوم الجمعة فی الاولى الحمد و سورة الجمعة و فی الثانیة الحمد و سورة المنافقین و جایز ان یقرأ فی العشاء الآخرة لیلة الجمعة و صلاة الغداة و العصر بغير سورة الجمعة و المنافقین و لا یجوز ان یقرأ فی صلاة الظهر یوم الجمعة بغير سورة الجمعة و المنافقین فان نسیتهما او واحدة منهما فی صلاة الظهر و قرات غیرهما ثم ذکرتهما فارجع إلى سورة الجمعة و المنافقین ما لم تقرأ نصف السورة فان قرات نصف السورة فتمم السورة و اجعلهما رکعتین نافله فسلم فیهما و أعد صلاتک بسورة الجمعة و المنافقین، و قد

رویت رخصه فی القراءة فی صلاة الظهر بغير سورة الجمعة و المنافقين لا استعملها و لا اتي بها الا في حال السفر و المرض و خيفة فوت حاجة و في صلاة الغداة يوم الاثنين و يوم الخميس في الركعة الاولى الحمد و هل اتى على الانسان و في الثانية الحمد و هل أتاك حديث الغاشية فان من قراهما في صلاة الغداة يوم الاثنين و يوم الخميس وقاه الله شرّ اليومين

8- و حکى من صحب الرضا صلوات الله عليه إلى خراسان لما اشخص إليها: انه كان يقرأ في صلاته بالسور التي ذكرناها فلذلك اخترناها من بين السور بالذكر في هذا الكتاب)

و بهترین آن چه بخوانند در نمازهای شبانه روزی از سورهای قرآنی سوره حمد است و انا أنزلناه در رکعت اولی و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد مگر در نماز خفتن شب جمعه که بهتر آنست که در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه و در رکعت دویم الحمد و سبح اسم ربك الاعلی بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره منافقان بخوانند و جایز است که در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر که غیر از سوره جمعه و منافقان بخوانند و جایز نیست که در نماز ظهر روز جمعه که اعم است از ظهر و نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقان بخوانند پس اگر هر دو سوره را یا یکی از آن دو سوره را فراموش کنی در نماز ظهر و غیر آن را بخوانی و به خاطرت بیاید پس برگرد به سوره جمعه و منافقان ما دام که نصف سوره را نخوانده باشی پس اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آن سوره را تمام کن و نماز را تمام کن دو رکعت بقصد نافله و سلام بده و اعاده کن نماز را با سوره جمعه و منافقان.

و در روایت صحیح و حسن رخصت داده اند در نماز ظهر که بغیر از

سوره جمعه و منافقان بخوانند و من عمل باین دو روایت نمی کنم و فتوی به این ها نمی دهم مگر در حالت مرض یا سفر یا ضرر بنا بر نسخه یا اگر خوف داشته باشد که کاری از او فوت شود، و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اولی الحمد و هل اتی بخواند و در رکعت دویم الحمد و سوره غاشیه بخواند و هر که این دو سوره را در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهایی که در این دو روز نازل می شود.

و حکایت کرده است این خبر را کسی که مصاحب حضرت امام رضا صلوات الله علیه بود تا خراسان وقتی که حضرت را به خراسان بردند و حکایت کننده رجاء بن ابوضحاک است که بر آن حضرت موکل ساخته بودند او را و او نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این سوره را می خواندند از این جهت ما این سوره را اختیار کردیم و در این کتاب مذکور ساختیم و ظاهر آنست که شیعه نبوده باشد و ممکن است که بر صدوق ظاهر بوده باشد که او ثقة است و صدوق بحديث موثق عمل می کند بلکه محتمل است که در واقع شیعه بوده باشد و به گمان آن که به آن حضرت تسلیم خواهند کرد خلافت را رفته باشد و حضرت را آورده باشد، و از حدیثی که صدوق در عیون ذکر کرده است ظاهر می شود که رجاء اعتقاد خوبی به حضرت داشته است اما منافات با تسنن ندارد و بسیاری از عبادات و کمالات آن حضرت را ذکر کرده است و ظاهراً همین سبب اعتماد صدوق شده است و چون صدوق در باب نماز جمعه همین عبارت را ذکر کرده است نقل اخبار جمعه در آنجا انساب است.

و در حدیث قوی از عامر بن عبد الله منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که هر که سوره از حوامیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش فوت می شود و ظاهراً مراد وقت فضیلت صبح باشد



چون تنگست و اکثر علما از این حدیث استدلال کرده اند که جایز نیست که سوره طویل را بخواند که وقت به سبب خواندن آن فوت شود و دلالت این حدیث بر این معنی ظاهر نیست بلی از عموماتی که دلالت می کند بر آن که جایز نیست در حالت اختیار نماز را یا بعضی از آن را در خارج وقت به جا آورد استدلال می توان کرد و از این حدیث ظاهر می شود که سوره که سبب بیرون رفتن وقت فضیلت باشد مکروهست خواندن آن.

### جهر به بسم الله

(و اجهر ببسم الله الرحمن الرحيم في جميع الصلوات)

و بسمله را در همه نمازها خواه جهریه باشد یا اخفاتیه بلند بخوان و ظاهرا در اخفاتیه بر سبیل استحباب باشد و شکی نیست در مطلوب بودن جهر نظر به امام و در منفرد خلافت و اظهر در آن نیز استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار بر سبیل عموم و اطلاق واقع شده است.

و در حدیث صحیح منقولست از صفوان که گفت چند روز در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز می کردم و حضرت در فاتحه بسم الله می خواندند و در نماز اخفاتیه بسم الله را بلند می خواندند و ما بقی را آهسته می خواندند.

و در کافی در این حدیث تصریح نموده به آن که بسم الله را در هر دو سوره بلند می خواندند.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که بسم الله را در حمد و سوره ترك می توان کرد و محمولست بر تقیه چون اکثر عامه بسم الله را جزو حمد و سوره نمی دانند.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از آیه کریمه که حق سبحانه و

تعالی بر سبیل امتنان می فرماید که **وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ** یعنی به درستی و بتحقیق که عطا کردیم ترا هفت آیه که آنها مثانیند و عطا کردیم قرآن عظیم را به تو، به حضرت عرض کردم که سبع مثانی فاتحه است حضرت فرمودند که بلی گفتم **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** از جمله هفت آیه است حضرت فرمودند که بلی از بهترین آیات فاتحه است.

و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری که صدوق حکم به صحت آن کرده است روایت کرده است آن حضرت صلوات الله علیه از ابای خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** آیه است از فاتحه الکتاب و آن هفت آیه است که به بسمله تمام می شود و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بمن فرمود که یا محمد بتحقیق که ما عطا کردیم ترا هفت آیه از مثانی که قرآن است یا آن هفت آیه مثانیند چون همه کلمات بحسب لفظ مکرر شده است نه بحسب معنی مثل تکرار جلاله و تکرار رحمانیت و رحیمیت و تکرار **إِیَّاكَ** و هدایت یا آن که آیات رحمت با عذاب و هدایت با ضلالت در آن مکرر شده است یا دو مرتبه نازل شده است در مکه و در مدینه و فرمود که عطا کردیم به تو قرآن عظیم را پس حق سبحانه و تعالی بر من به فاتحه منت نهاد مثل منتی که بر من گذاشت بجمیع قرآن و به درستی که سوره فاتحه افضل از جمیع چیزهایی است که در گنجهای عرش الهی است و به درستی که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را باین سوره مخصوص گردانید و به هیچ یک از پیغمبران نداد آن چه به آن حضرت کرامت فرمود مگر حضرت سلیمان را که **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** را به آن حضرت داد چنانکه در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه و تعالی سخن بلقیس را حکایت فرموده است که **بِالشُّکْرِ** خود گفت که

کتابی با نهایت خوبی بسوی من آمده است و در آنجا نوشت است که این مکتوب سلیمان است و آن که بسم الله الرحمن الرحيم: متوجه من شوید و مخالفت من نکنید و همه بیایید به نزد من با اسلام و انقیاد به درستی که هر که این سوره را بخواند و شیعه محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم)

باشد و اعتقاد به امامت ایشان داشته باشد و انقیاد و اطاعت کند او امر ایشان را و ایمان داشته باشد بظاهر ایشان و باطن ایشان حق سبحانه و تعالی به او عطا کند بعدد هر حرفی از فاتحه حسنه، که بهتر باشد از جهت او از دنیا و انواع چیزهای خوبی که در دنیا هست و هر که گوش دهد و بشنود او را عطا کند او را سه يك آن چه قاری را عطا فرماید پس باید که بسیار بخوانید از این چیزی که از جهت شما مقرر ساخته اند به درستی که غنیمتی است که وقت آن می گذرد و حسرتش در دلهای شما می ماند.

و در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوارترین آیه به بلند خواندن آیه بسم الله الرحمن الرحيم است و این آیه مراد الهی است از این آیه که ترجمه اش اینست که هر گاه خداوند خود را به تنهایی یاد می کنی همه پشت می کنند و می روند از روی نفرت چون قریش حق سبحانه و تعالی را با بتان یاد می کردند.

و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که علامتهای مؤمن پنج است نماز پنجاه رکعت و زیارت اربعین و انگشتی بدست راست کردن و طرف پیشانی را بر خاک مالیدن و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر دست یابم و معاون داشته باشم هر آینه همه بدعتها را زایل

کنم از آن جمله چنان کنم که همه کس بسم الله الرحمن الرحيم را در همه نمازها بلند بخوانند.

و کالصحيح منقول است از اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در حدیث طویلی که از آن جمله فرمودند که بسم الله الرحمن الرحيم را در هر نمازی بلند بلند خواندن واجبست.

و در صحيح از کاهلی منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه امامت ما کردند در مسجد بنی کاهله و بسمله را در حمد و سوره بلند خواندند و در نماز صبح قنوت خواندند و يك سلام دادند رو به قبله و فرمودند که بسم الله الرحمن الرحيم باسم اعظم اقربست از سیاهی چشم به سفیدی آن.

و در حدیث کالصحيح از شمالی که حضرت سید الساجدين صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شخصی بسم الله الرحمن الرحيم را بلند نگويد شیطان بر آن امام مسلط می شود و امام و مأمومان را همه به فکرهای باطل می اندازد تا نماز همه ضایع شود.

### نمازهاي بلند

(و اجهر بجميع القراءة في المغرب والعشاء الآخرة والغداة من غير ان تجهد نفسك و ترفع صوتك شديدا و ليكن ذلك وسطا لأن الله عزّ و جلّ يقول «و لا تجهر بصّلاتك و لا تخافت بها و ابتغ بين ذلك سبيلا» و لا تجهر بالقراءة في صلاة الظهر و العصر فانّ من جهر بالقراءة فيهما او اخفى بالقراءة في المغرب و العشاء و الغداة متعمدا فعليه اعادة صلاته فان فعل ذلك ناسيا فلا شيء عليه الا يوم الجمعة في صلاة الظهر فانه يجهر فيها)

و همه قرائت را بلند بخوان در نماز شام و خفتن و صبح بی آن که خود را در بلند خواندن به مشقت اندازی و بسیار بلند

بخوانی بلکه می باید که وسط باشد نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که نماز را بلند بخوان و آهسته بخوان و در میان هر دو راهی طلب کن که وسط است و بلند بخوان نماز ظهر و عصر را به درستی که هر که بلند بخواند قرائت را در این دو نماز یا آهسته بخواند در آن سه نماز عمدا پس لازمست بر او که نماز را اعاده کند و اگر از روی نسیان بلند را آهسته بخواند یا بر عکس بر او چیزی نیست مگر در ظهر روز جمعه که بلند می خواند.

اما جزو اول پس در صحیحہ عبد اللہ بن سنان وارد است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که آیا لازم است اما مرا که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اگر چه بسیار باشند همه را بشنوند حضرت فرمودند که می باید که قرائت را وسط بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بلند بخوان و آهسته بخوان.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقول است که از آن حضرت سؤال کردم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بلند بخوان و آهسته بخوان حضرت فرمودند که آهسته آنست که خود نشنوی و بلند آنست که بسیار بلند بخوانی و از این حدیث ظاهر می شود که حق سبحانه و تعالی مرتبه بلند بسیار و آهسته بسیار را در همه نمازها نهی کرده است و از آیه ظاهر نمی شود که در کجا بلند بخوانند و کجا آهسته و حدیث سابق را نیز باین معنی حمل می توان کرد هر چند سؤال از نماز جهریه است و جمعی تفسیر آیه را چنین کرده اند که همه نمازها را بلند بخوان و همه را آهسته بخوان بلکه وسطی اختیار کن که بعضی را بلند بخوانی و بعضی را آهسته.

و مواضع جهر و اخفات را حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ بیان کردند و این تفسیر با آن که مخالف اخبار است مخالف ظاهر نیز هست بلکه

ظاهر آیه همین است که در اخبار واقع شده است، و اما آن که جهر در شش رکعت است و اخفات در بواقی عمل امت آن حضرت کافی است، و لهذا در احادیث بنای آن را بر ظهور گذاشته اند و تعبیر می کنند بما یجهر فیه در اخبار متواتره که خواهد آمد در نماز جماعت و غیر آن و اما آن چه ذکر کرده است از وجوب جهر و اخفات ظاهر صحیحه زراره دلالت می کند بر آن و صحیحه علی بن جعفر دلالت می کند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح و موثق وارد است که نماز بی فاتحه صحیح نیست مگر آن که ابتدا بحمد کنند در جهر یا اخفات، دلالت بر هیچ طرف نمی کند زیرا که ممکن است که مراد این باشد که ابتدا به جهر کنند در جهریه و به اخفات در اخفاتیه یا تخخیر میان هر دو و اگر چه آخر أظهر است اما ظهوری ندارد که عمل به آن توان کرد و لیکن صحیحه علی بن جعفر کافی است در عدم وجوب و حمل می توان کرد صحیحه زراره را بر مبالغه در کراهت یا استحباب اعاده و بر تقدیر وجوب فرق کردن میان جهر و اخفات در نهایت اشکال است و اکثر اصحاب گفته اند که اقل اخفات آنست که خود بشنود و اقل اجهر آنست که صحیح قریب بشنود یعنی کسی که گوشش شنوا باشد و نزدیک به این کس باشد بشنود و تجربه کرده ایم که هر گاه چنان بگویند که خود بشنوند البته صحیح قریب خواهد شنید و از این جهت جمعی گفته اند که جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و اخفات آنست که جوهر صوت ظاهر نشود هر چند بعید بشنود و اگر جهر و اخفات واجب باشد بسیار جانی بلکه در اکثر اوقات جمع می شود جهر و اخفات اگر بنا بر جوهر صوت نگذاریم و مشکل است بنا بر آن گذاشتن چون بحسب شرع و عرف و لغت چیزی نیست که دلالت کند بر این مذهب، و اگر سعی بسیار بکند که نماز اخفاتیه را چنان بگوید که صحیح قریب نشنود و تمیز حروف بکند بر وجهی که از مخارج گفته شود

و تمیز داشته باشد نهایت احتیاط خواهد بود اما غالب آنست که احتیاط ضرر دار به قرائت، و ظاهرا در مواضع جهر زنان مخیر باشند میان جهر و اخفات اگر آواز ایشان را اجنبی نشنود و اگر شنود احوط اخفاتست و خلافی هست در آن که آواز زن عورتست و واجبست که مردان نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا بلکه حرمت شنیدن وقتی است که تلذذ و ریبه باشد و این مذهب خالی از قوت نیست و خواهد آمد ان شاء الله در ابواب نکاح و ظاهرا خنثی مشکل نیز مخیر باشد و اکثر گفته اند که حکم زن دارد و احوط آنست که نماز جهریه را بلند بخواند و چنان کند که آواز او را نامحرم نشنود، و ظاهرا در قضای نماز از زنان مخیر باشد میان جهر و اخفات در جهریه بلکه در اخفاتیه نیز اگر چه آهسته اولی است و الله تعالی یعلم.

(و فی الرکعتین الاخراین بالتسیح)

یعنی دو رکعت آخر تسبیح می خواند بر سبیل استحباب و ظاهرا شکی نیست در آن که حمد و تسبیح هر دو جایز است و لیکن خلاف در افضلیت است و ظاهرا امام را افضل حمد باشد و منفرد را تسبیح اگر چه حمد اسلم است چون خلاف بسیار در تسبیح شده است.

8- (وقال الرضا صلوات الله عليه: انما جعل القراءة في الرکعتین الاولیین و التسیح فی الاخیرتین للفرق بین ما فرض الله عزّ و جلّ من عنده و بین ما فرض الله من عند رسول الله صلی الله علیه و آله).

و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که چرا قرائت در دو رکعت اول نماز لازم است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضل است یا بدل قرائت جایز است تا فرق شود میان آن چه حق سبحانه و تعالی از پیش خود واجب ساخته است و میان آن چه حق

سبحانه و تعالی از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب ساخته است یعنی هر گاه بعنوان تفویض باشد باز از حق سبحانه و تعالی شده است یا آن که به اعتبار فبی یناطق آن چه می گفتند همیشه یا در بعضی از اوقات چنین بود که هر چند متکلم آن حضرت بود بحسب ظاهر و لیکن بحسب واقع حق سبحانه و تعالی بود نه بعنوان حلول و اتحاد بلکه بحسب ارتباطی که آن حضرت را حاصل بود دائماً یا احياناً چون احادیث صحیحه در این باب گذشت، و محتمل است که هر دو واقع باشد و هر چه بعنوان تفویض بوده باشد باز حق سبحانه و تعالی بر زبان آن حضرت جاری ساخته باشد و الله تعالی یعلم. و دیگر خواهد آمد اخبار تفویض اگر چه در اوایل کتاب نفی نمود تفویض را.

14,6- (و: سال محمد بن عمران ابا عبد الله صلوات الله عليه فقال لأيّ عدّة يجهر في صلاة الجمعة و صلاة المغرب و صلاة العشاء الآخرة و صلاة الغداة و سائر الصلوات الظهر و العصر لا تجهر فيهما و لأيّ عدّة صار التسييح في الركعتين الاخيرتين افضل من القراءة قال لأنّ النبيّ صلى الله عليه و آله لما اسرى به إلى السماء كان أول صلاة فرض الله عليه الظهر يوم الجمعة فاضاف الله عزّ و جلّ اليه الملائكة تصلّى خلفه و امر نبيّه صلى الله عليه و آله ان يجهر بالقراءة ليبيّن لهم فضله ثمّ فرض عليه العصر و لم يضيف اليه احدا من الملائكة و امره أن يخفى القراءة لأنّه لم يكن ورائه أحد ثمّ فرض عليه المغرب و أضاف إليه الملائكة فأمره بالإجهار و كذلك العشاء الآخرة فلمّا كان قرب الفجر نزل ففرض الله عزّ و جلّ عليه الفجر فأمره بالإجهار ليبيّن للناس فضله كما بيّن للملائكة فلهذه العلة يجهر فيها و صار التسييح افضل من القراءة في الاخيرتين لأنّ النبيّ صلى الله عليه و آله لما كان في



الاخيرتين ذكر ما راى من عظمة الله عزّ و جلّ فدهش فقال سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر فلذلك صار التسبيح افضل من القراءة).

و در صحيح از ابن ابى عمير از محمد بن عمران و ظاهر ابن حمران باشد چنانكه از علل ظاهر مى شود و اگر چه هر دو بحسب سند و بحسب حال خود مساويند منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه سبب چيست كه بلند مى خوانند نماز جمعه و نماز شام و نماز خفتن و نماز صبح را و ما بقى كه ظهر و عصر است در آن بلند نمى خوانند ديگر سبب چيست كه تسبيحات اربع در دو ركعت آخر بهتر است از قرائت حضرت فرمودند كه چون حق سبحانه و تعالى پيغمبرش را به آسمان برد اول نمازى كه حق سبحانه و تعالى بر آن حضرت واجب گردانيد ظهر روز جمعه بود و حق سبحانه و تعالى ملائكه را مقرر ساخت كه در عقب آن حضرت نماز كنند و امر كرد پيغمبرش را صلى الله عليه و آله كه قرائت را بلند بخواند تا فضل آن حضرت را بر فرشتگان ظاهر سازد به آن كه سوره حمد و باقى سوره قرآنى را بر آن حضرت فرستاده است و هيچ پيغمبرى را نداده آن چه به آن حضرت داده است پس نماز عصر را بر آن حضرت واجب ساخت و هيچ يك از فرشتگان را به آن حضرت ملحق نگردانيد و امر كرد او را كه آهسته بخواند قرائت را زيرا كه در عقب حضرت كسى نبود كه قرائت را بشنود پس نماز شام را بر آن حضرت واجب گردانيد و فرشتگان را امر كرد كه در عقب آن حضرت نماز كنند پس حق سبحانه و تعالى آن حضرت را امر فرمود كه بلند بخواند و هم چنين نماز خفتن را پس چون قريب به صبح شد حضرت به زير آمدند و حق سبحانه و تعالى نماز صبح را بر آن حضرت واجب گردانيد و امر كرد حضرت را كه نماز صبح را بلند بخواند تا ظاهر سازد فضل او را بر آدميان چنانكه ظاهر ساخت بر فرشتگان و از اين جهت

است که نماز صبح را بلند می خوانند و از این حدیث ظاهر می شود که جماعت در نمازهای جهریه اهم است از نمازهای اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیح افضل است از قرائت زیرا که چون حضرت در نماز بدون رکعت آخر رسیدند بخاطر خود آوردند عظمت و جبروت الهی را پس متحیر و مدهوش شدند و تسبیحات اربع را خواندند بنا بر این است که تسبیح بهتر است از قرائت که متابعت آن حضرت کرده باشند.

14,7- (و: سال یحیی بن اکثم القاضي ابا الحسن الاول صلوات الله عليه عن صلاة الفجر لم يجهر فيها بالقراءة و هي من صلوات النهار و انما يجهر في صلاة الليل فقال لأن النبي صلى الله عليه و آله كان يغلس بها فقرّبها من الليل).

منقول است در صحیح از محمد بن بشیر که یحیی بن اکثم قاضی عراقین سؤال کرد از حضرت امام علی نقی مسائل بسیار و ظاهر لفظ اول از نسخ زیاد شده است چون صدوق در علل از ابو الحسن ثالث روایت کرده است- از نماز صبح که چرا آن را بلند می خوانند و حال آن که آن از نمازهای روز است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که نمازهای شب را بلند می باید خوانند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را در اول وقت که تاریک بود واقع می ساختند و قریب به شب می کردند آن را حکم نمازهای شب دادند در جهر و در علل لقرّبها بود یعنی چون نزدیک به شب بود آن را حکم نماز شب دادند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت است که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنت است که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل استحبابست در نوافل و در

فرايض خلافی است که گذشت.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مردان نمازهای سنت را در روز می توانند خوانند حضرت فرمودند که بلی.

### امر به قراءه قران در نماز

8- (و فيما ذكره الفضل من العلل عن الرضا صلوات الله عليه انه قال:

امر الناس بالقراءة في الصلاة ثلاثاً يكون القرآن مهجوراً مضيقاً ويكون محفوظاً مدروساً فلا يضمحل ولا يجهل و إنما بدأ بالحمد دون سائر السور لأنه ليس شيء من القرآن والكلام جمع فيه من جوامع الخير والحكمة ما جمع في سورة الحمد وذلك ان قوله عز وجل «الْحَمْدُ لِلَّهِ» إنما هو اداء لما أوجب الله عز وجل على خلقه من الشكر وشكر لما وفق عبده من الخير او للخير.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» توحيد له و تحميد و اقرار بأنه هو الخالق المالك لا غيره.

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» استعطاف و ذكر لآلائه و نعمائه على جميع خلقه.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» اقرار له بالبعث و الحساب و المجازاة و ايجاب ملك الآخرة له كايجاب ملك الدنيا.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» رغبة و تقرب إلى الله تعالى ذكره و اخلاص له بالعمل دون غيره.

«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» استزادة من توفيقه و عبادته و استدامة لما أنعم عليه و نصره «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» استرشاد لدينه و اعتصام بحبله و استزادة في المعرفة لربه عز وجل و لعظمته و كبريائه

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» توكید فی السّؤال و الرّغبة و ذكر لما تقدّم من نعمه علی أولیائه و رغبة فی مثل تلك النّعم.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» استعاذة من ان يكون من المعاندين الكافرين المستخفين به و بأمره و نهيه و لا الضّالين اعتصام من ان يكون من الذين ضلّوا عن سبيله من غير معرفة و هم يحسبون أنّهم يحسنون صنعا فقد اجتمع فيه من جوامع الخير و الحكمة من امر الآخرة و الدّنيا ما لا يجمعه شيء من الاشياء).

و در جمله عللی که از فضل بن شاذان بسند حسن كالصحيح مرویست آنست که گفت که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند مردمان مامور شده اند به آن که در نماز قرآن را بخوانند تا آن که قرآن متروک نشود و ضایع نماند و محفوظ بماند به سبب بسیار خواندن در نمازها و تعلیم یکدیگر کنند، و اگر خواندن آن در نماز واجب نمی بود اکثر مردمان حمد را یاد نمی گرفتند چه جای سوره های دیگر و اگر نخوانند قرآن از دست می رود و کسی نمی ماند که معرفت قرآن او را حاصل باشد و چرا حمد را بر همه سورها مقدم داشته اند زیرا که در جمیع سور قرآنی و در همه سخنان خیر آن قدر جمع نشده است از خوبیها و حکمتها آن چه جمع شده است در سوره حمد و از این جهت است که آن را امّ القرآن می گویند که هر چه در قرآن هست نمونه از آن در سوره فاتحه است چنانکه انسان مجموعه جمیع چیزهاست و هر چه در عالم کبیر است نمودگی از آن در انسان هست لیکن هر چه در عالم کبیر است مفصل است و در صغیر مجمل زیرا که الحمد لله یعنی جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدّس خداوندیست که واجب الوجود است و مستجمع جمیع کمالات است و از جمله کمالات اضافه وجود و خیراتست بر همه عالمیان پس بنده به اصالت خود و نیابت سایر ذوی العقول

ادای شکر نعمت الهی کرده است و از آن جمله شکر نعمت حق سبحانه و تعالی نیز کرده است که او را توفیق عبادت کرامت کرده است.

و ربّ العالمین یعنی آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده همه عالمیان است و چون عالم بمعنی ما سوی الله است پس بنده خداوند خود را بیگانگی یاد کرده است و حمد او نیز کرده است و در عیون و علل تمجید و تحمید است یعنی خداوند خود را به بزرگی یاد کرده است و حمد کرده است که به اعتبار تربیت غیر او حمد است و شکر، و به اعتبار تربیت او شکر است و حمد و اقرار کرده است که حق سبحانه و تعالی چون خالق است و بس پس مالک او باشد نه غیر او و تحقیق کرده بنده گی خود را تا محقق شود که عبودیت آقا واجبست خصوصا چنین مالکی که از عدم پدید آورده است و چون در بسم الله که جزو حمد است ابتدا باسم چنین خداوندی کرده است که مستجمع جمیع محامد و کمالات است و اظهار کرده است که بدون استعانت بذات مقدس او و باسم مکرم او هیچ کاری تحقق نمی پذیرد و جمیع نعمتهای ظاهره و باطنه از اوست و به اوست در دنیا در سوره حمد او را باز به رحمانیت و رحیمیت ستایش می کند که رحمتهای ظاهره از مراتب حیات بعد از موت و درجات بهشت از اوست و هم چنین نعمتهای عظیمه معنویه که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد از جانب اوست پس چون خداوند خود را باین دو صفت می خواند گویا طلب هر دو رحمت از او کرده است و حمد او نیز کرده است که چنانکه رحمتهای ظاهره و باطنه دنیویه بر کافه عالمیان تمام کرده است هم چنین در عقبی بر همه تمام خواهد کرد با آن که در دنیا به هزار گونه معصیت مبتلا بودند رحمتهای خود را دریغ نداشت در آخرت که معصیت نخواهد بود و عجز و شکستگی و احتیاج بیشتر خواهد بود البته خواهد کرد

فوق آن چه از او امیدوار بودند و خود فرموده است که سنت الهی را تبدیل و تحویل نیست و طریقه یکی است چه ظاهر است که منبع خوبیها اوست و از کرم و جود محض غیر از کرم و جود بهم نمی رسد مگر آن که قبیح باشد کرم چنانکه در بعضی از موارد چنین است و چون خداوند خود را به کرم و رحمت یاد کرد در الله اگر چه اسم جامع است و لیکن رحمت سبقت دارد بر غضب و در ضمن رحمانیت و رحیمیت چهار مرتبه با آن که رحمانیت و رحیمیت در الله مندرجست و آن دو مرتبه گذشته است و از رب العالمین نیز رحمانیت و رحیمیت ظاهر شد ده مرتبه خود را به رحمت صریحا و ضمنا یاد کرد و خوف زوال خوف بود بالکلیه خود را به مالک یوم الدین یاد کرد که آن نیز از وجهی که غالب است رحمت است و از وجه مغلوب غضب.

و مشهور است که اعرابی را از روز جزا تخویف می نمودند او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند حق سبحانه و تعالی گفت الحال خاطر جمع شد کریم وقتی که قادر شد عفو می کند چون اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین چنین نباشد، و از این مادیحی که حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین بندگان خود کرده است باین عبارات و اشارات امیدواریها در تزیید است، و در نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالک واقع شده است و اکثر علما ترجیح ملک داده اند بوجه بسیار و حق اینست که در اینجا مالک و ملک یکی است اگر مالک است ملاکی است که پادشاه است و اگر ملک است ملکی است که آقا است و ظاهر اخبار آنست که قرآن بر یک قرائت نازل شده باشد پس در چنین جائی احوط آنست که بهر دو قرائت بخوانند تا به قرائت منزل خوانده باشند.

و لیکن در احادیث معتبره صحیحه وارد شده است که به همین عنوان که هست در قرائت سبعة یا عشره که تقریبا هشتاد قرائت می شود بهر یک از روایات

توان خواند و اولی آنست که از چهارده روایت تعدی نکنند و جمعی از اصحاب ترجیح قرائت بکر کرده اند و جمعی حفص را اختیار نموده اند، و حضرت می فرمایند که در مالک یوم الدین بنده اقرار می کند به آن که مبعوث خواهد شد و حساب و جزا خواهد بود و پادشاهی آخرت را از جهت او اعتراف می کند چنانکه پادشاهی دنیا را نیز مخصوص او می داند و در هر دو کتاب باین عبارتست که کما أوجب له ملك الدنيا یعنی پادشاهی آخرت را از جهت او واجب می داند چنانکه پادشاهی دنیا را از جهت او واجب دانست در کلمه رب العالمین و غیرها و دیگر چون بنده به اعتبار بعدی که به سبب تعلقات جسمانی او را از جناب اقدس الهی دور انداخته انسب بحال او این بود که در مقام حمد و ثنا خود را چنانکه هست دور دانسته مناجات کند با تدبّر و تقبّر تا به سبب اینها او را قربی حاصل گردد بعنوان مشافهه خطاب نماید لهذا گفت که إياك نعبد یعنی ترا بندگی می کنیم و بس و دیگری را شریک تو نمی دانیم و در عبادت با تو شریک نمی سازیم و در معرفت غیر ترا موجود نمی دانیم پس همگی عبادت و بندگی و عبودیت خود را مخصوص جناب اقدس تو گردانیدیم.

و چون بنده ملاحظه می کند که این عبادت نیز کاریست عظمی خصوصا هر گاه خواهد که با اخلاص باشد و موانع آن بسیار است غالبا و دواعی خلافتش بی نهایت و بدون استعانت از جناب اقدس او کالمحال است تلقین فرمود که بگوئید و إياك نستعين خداوندا استعانت و یاوری در همه کارها خصوصا در عبادت از غیر تویی فایده است بنا بر این استعانت از تو می خواهم و بس شاید بعون تو بندگی خالص توانیم کرد و چون وسیله بیش از عرض حاجت مرکوز طباع عقلا شده است عبادت را مقدم گردانید بر استعانت هر چند عبادت بندگان در حکم عدمست و لیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادات انبیاء و اوصیاء و

اولیاء را بفضل خود قبول می فرماید بنده خود را شریک ایشان گردانیده و بلفظ جمع آورده است تا شاید برکت ایشان عبادت او نیز مقبول شود، و حضرت می فرماید که در *إِيَّاكَ* نعبد رغبتی است بجناب اقدس او و می گوید که من و سایر عالمیان بندگانیم و می دانیم که در این درگاه چیزی که مطلوبست شکستگی و نیاز است رو به این درگاه کرده امیدواریم و چون عبادت سبب قربست آن را وسیله ساخته ایم بسوی جناب اقدس خداوندی که ذکر او از آن بالاتر است که بر زبان من و امثال من جاری گردد و لفظ ذکره در *علل الشرائع* و *عیون اخبار الرضا* نیست.

و تقدیم *إِيَّاكَ* چون مفید حصر است پس بنده می گوید که خداوندا ترا بنده ام و بس و ترا بندگی می کنم و بس و بندگی را خالص از جهت تو گردانیده ام و بس، و چون بنده به هزار گونه *شرك* مبتلاست و بنده نفس و شیطان و هوا است و فی الحقیقه همگی منظورش خلاق است یا خود پس عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود حتی در *تیت* قربت اگر منظورش لذت قرب و رفعت به سبب آن باشد عابد خود است نه عابد خداوند و هم چنین در رؤیاهای معنوی دقیق که از آن جمله است دیدن خود و یقین است که در هیچ *یک* از این مراتب اخلاص او را حاصل نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین می فرماید او را که هر چند نداری آن چه می باید بگو که دارم شاید شرمنده شوی از دروغهای خود و رو بجناب اقدس او کنی و گاه باشد که همین عبادت او را به اخلاص فایز گرداند فکیف که هر گاه تضرع و زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را خالص گرداند.

و می فرماید که در *إِيَّاكَ* نستعین یعنی استعانت و یاوری از تو می خواهم و بس با آن که چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است پس در



استعانت زیادتی توفیق او و زیادتی عبادت او را طلب می کند که اگر چه عبادت می کند یا می داند که آن اخلاصی که می باید ندارد یا نمی داند که دارد یا ندارد و در این هر دو صورت استعانت می باید و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد مانند انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی می کنند که الهی استعانت و یآوری از تو می خواهم که آن چه انعام کرده مستدام داری و ما را بران ثابت قدم برداری و نصرت ما دایم داری تا سبب ترقیات ما شود و بسیار مستبعد است که کسی به مرتبه رسد که فوق آن متصوّر نباشد و زنده باشد و لیکن بنده جمیع مقربان را با خود شریک گردانیده است محتملست که استدامت نعمت را طلب نماید با آن که منافات ندارد که استدامت نعمت را طلب نمایند در جایی که زیاده از آن نخواهند و در بسیاری که بر وجه کمال نباشد استکمال آن را از حق سبحانه و تعالی طلب کنند.

اهدنا الصراط المستقیم یعنی خداوندا هدایت کن ما را به راه راست حضرت می فرمایند که این دعایی است که کسانی که دین صحیح ندارند و آن هفتاد و دو فرقه انداز امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب می کنند هدایت بدین حقرا که آن راه اهل بیت آن حضرتست و آن طریقه ائمه معصومین صلوات الله علیهم است و چنگ زدن است در دامان ایشان چنانکه جبل الله ایشانند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا* یعنی دست زنید در ریسمان الهی و حق سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است دین را به ریسمانی که از آسمان آویخته باشند و دست به آن زنند و به بهشت روند و حق اینست که *حبل الله دین حق ائمه معصومین است صلوات الله علیهم* یا ایشانند که متابعت ایشان سبب نجات ابدیست و مخالفت ایشان سبب *هلاک سرمدیست، و اما جمعی که مهتدی باشند نظر*

به ایشان طلب هدایت به کمالاتیست که ایشان به آن رتبه نرسیده اند، و طلب زیادتی معرفت حق سبحانه و تعالی است و معرفت عظمت و کبریا او، تا باین معرفت به کمالات خود فایز گردند.

صراط الّذین أنعمت علیهم تأکیدی است از جهت توضیح سؤال و مبالغه در آن و در رغبت بجناب اقدس الهی و یاد کردنی است نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر دوستان خود و رغبتی است در مثل آن نعمتها چنانکه خود فرموده است که این جماعت که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان و آن جماعت پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیکو رفیقانند ایشان گویا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که چون از من طلب کنید اول حمد و ثنای الهی به جا آورید، و دیگر اخلاص خود را صحیح گردانند و بعد از آن راه راست را طلب کنند و بعد از آن بیان فرموده است که راه راست راه خوبانیست که گذشت.

غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه آن کسانی که به سبب علم به حقیقت حق و ترک آن کردن مستوجب غضب الهی شده اند و حضرت می فرماید که بنده باین کلمه پناه بجناب اقدس الهی می برد که خداوندا مرا در پناه خود در آور از آن که از جمله معاندان و کافرانی باشم که حق سبحانه و تعالی را به عظمت نشناخته باشند و امر و نهی او را سبک و سهل دانند.

و لا الضّالین یعنی و نه راه گمراهان و پناه بجناب اقدس او می برد از آن که از جمعی باشد که به نادانی راه را گم کرده اند و گمان می کنند که کار خوب می کنند و اکثر مفسرین گفته اند که مغضوب علیهم یهودانند و ضالّون نصاری اند و حضرت فرمودند که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه اند، و ضالین جاهلانی اند که به نادانی بجهنم می روند پس بتحقیق که جمع شده است در این

سوره از کلمات خیر و حکمت از امر آخرت و دنیا آن چه هیچ چیز جامع آن نیست.

و در اخبار بسیار وارد است که حق سبحانه و تعالی هر چه در کتب سماوی بود همه را در قرآن جای داد و بسیار چیزها در قرآن هست که در جمیع آن کتب نیست، و در اخبار بسیار هست که هر چه در قرآنست در حمد هست و هر چه در حمد هست در بسم الله هست و هر چه در بسم الله هست در بای بسم الله هست و هر چه در رباست در نقطه تحت رباست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که منهنم نقطه تحت با، و رسایل بسیار در این باب نوشته شده است از آن جمله شیخ العارفین شیخ صائن الدین ترکه طاب مرقدہ نوشته است و این عملی است عظیم و بسیار دقیق و بسیاری به سبب سوء فهم ملحد شده اند و اولی آنست که منکر این علم نباشند و اثبات آن به نحوی که رمالان می دانند معرفت آن نیست و جفر جامع که الحال هست و جعفر ایض که مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است بحسب ظاهر از این علم است و الله تعالی یعلم.

### **بلند خواندن در بعضی نمازها**

(و ذکر العلة التي من اجلها جعل الجهر في بعض الصلوات دون بعض ان الصلوات التي تجهر فيها انما هي في اوقات مظلمة فوجب ان تجهر فيها ليعلم المآز ان هناك جماعة فان اراد ان يصلّى صلى لانه ان لم ير جماعة علم ذلك من جهة السماع والصلواتان اللتان لا يجهر فيهما انما هما بالنهار في اوقات مضیئة فهي من جهة الرؤية لا يحتاج فيهما إلى السماع)

و به همین سند کالصحيح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که ذکر فرمودند علتی را که از جهت آن بعضی از نمازها را بلند می خوانند و بعضی را آهسته و آن علت آنست که نمازهایی را که بلند می خوانند

آنها همگی در اوقات تاریکی است و آن شام و خفتن و صبح است پس واجبست که در آن نمازها بلند بخوانند تا بدانند کسی که از آنجا گذرد در آنجا نماز جماعتی بر پا شده است پس اگر خواهد که نماز را به جماعت کند بکند زیرا که اگر جماعت را نمی بیند از راه شنیدن قرائت می داند، و نماز ظهر و عصر را که در آن بلند نمی خوانند در روز واقع است در زمانی که روشن است پس چون می بیند احتیاج بشنیدن ندارد.

## بحث در رکوع

### نحوه رکوع

(فاذا قرأت الحمد وسورة فكبر واحداً وانت منتصب ثم اركع وضع يديك اليمنى على ركبتيك اليمنى قبل اليسرى وضع راحتيك على ركبتيك وألّم أصابعك عين الركبة وفرّجها ومدّ عنقك ويكون نظرك في الركوع ما بين قدميك إلى موضع سجودك)

پس چون حمد و سوره خواندی يك تكبير از برای رکوع بگو وقتی که ایستاده باشی پس برکوع رو و دست راست را بر زانوگذار پیش از دست چپ و کفهای دست را بر زانوهاگذار و کاسه زانو را در میان انگشتان خود در آور و گشاده کن انگشتان را و گردن را بکش «تا اینجا در احادیث صحیحه وارد است»، و می باید که چشم خود را در رکوع در میان پایها اندازی تا موضع سجده ات و این معنی را در هیچ خبری ندیده ام بلکه در احادیث صحیحه وارد است که می باید نظر در حال رکوع در میان پاها باشد و ظاهر این عبارت را از فقه رضوی برداشته باشد و در آنجا چنین است.

(و فی وقت القراءة إلى موضع سجودك)

و کلمه اولی از نساخ افتاده باشد

(والله تعالى يعلم)

1- و: سال رجل امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا ابن عمّ خیر خلق الله عزّ و جلّ ما معنی مدّ عنقك فی الركوع فقال تأویلہ امنیت بالله و لو ضربت عنقی).

و در حدیث قوی منقولست که

ص: 71

شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق خدای تعالی چه معنی دارد کشیدن کردن در حال رکوع پس حضرت فرمود که تاویلش اینست که ایمان آورده ام به خداوند عالمیان و اگر چه گردنم را بزنند و مقرر است که هر گاه شخصی در مقام اتقیاد باشد و خواهند که گردن او را بزنند گردن را می کشد تا اتقیادش ظاهر شود و گردن زدن نیز آسان می شود.

و در حدیث کالصحیح از سعید بن جناح منقولست که گفت که در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در مدینه که حضرت خود سر کردند و فرمودند که هر که رکوع را تمام کند وحشت در قبر او داخل نمی شود

## ذکر رکوع

(فاذا ركعت فقل اللهم لك ركعت و لك خشعت و لك اسلمت و بك امنت و عليك توكلت و أنت ربّي خشع لك وجهي و سمعي و بصري و شعري و بشري و لحمي و دمي و مخي و عصبی و عظامی و ما اقلت الارض مّتي لله رب العالمين ثم قل سبحان ربّي العظيم و بحمده ثلث مرّات و ان قلتها خمسا فهو احسن و ان قلتها سبعا فهو افضل)

و چون برکوع روی بگویش از تسبیح دعایی را که ترجمه اش اینست که خداوند رکوع می کنم خالص از برای تو و خاشع شدم از جهت رضای تو، مسلمان یا منقاد شدم و ایمان به تو دارم و تو گل بر تو کرده ام و حال آن که تو پروردگار منی خاشع شد از برای تو روی من و گوش من و چشم من و موی من و بدن من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من و هر چه بر روی زمین است از من یعنی جمیع اعضای من همگی خاشعند از جهت خداوندی که پروردگار عالمیانست پس بگو تنزیه می کنم و به پاکی یاد می کنم پروردگار خودم را که بسیار بزرگ است یا از آن اعظم است که تصوّر بزرگی او

توان کردن و حال آن که شکر می کنم او را بر آن که مرا اهل آن کرده است که تسبیح او کنم و نیستم از جمله مشبه و جبریه و سایر اهل ملل باطله و تسبیح را سه مرتبه می گویی و اگر پنج مرتبه به گویی بهتر است و اگر هفت مرتبه به گویی افضل است و عبارت دعا را باین نحو در جائی ندیدم.

و کلینی بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی که برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی الله اکبر بگو پس برکوع رو و بگو

اللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعَتٌ وَ لَكَ اِسْلَمَةٌ وَ بِكَ اَمْنَةٌ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبِّيْ خَشَعْتُ لَكَ قَلْبِيْ وَ لَفْظُ قَلْبِيْ فِيْ بَعْضِيْ اَنْ نَسَخَ نَبُوْدٌ وَ دَر تَهْذِيْبِ نِيْسَتٍ وَ سَمْعِيْ وَ بَصْرِيْ

و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عصبی و عظامی و ما اقلته قدمای غیر مستتکف و لا مستکبر و لا مستحسر سبحان ربی العظیم و بحمده را سه مرتبه بگو با تائی و در حالت رکوع هر دو پاها را برابر هم می گذاری و فاصله يك شبر بوده باشد میان پاها و کفهای دست را به زانوها می گذاری به نحوی که زور دستها بر زانوها باشد و دست راست را بر زانوی راست بیشتر از چپ می گذاری و کاسه زانوها را با انگشتان خود بلع می کنی و انگشتان را پهن می کنی وقتی گرد زانوها می گذاری و پشت را راست می کنی و گردن را می کشی و باید که نظرت در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست بایستی بگو

سمع الله لمن حمده و الحمد لله رب العالمين اهل الجبروت و الكبرياء و العظيمة لله رب العالمين به آواز بلند می گویی پس دستها را از جهت تکبیر سجود بر می داری و خود را می اندازی به سجده و چون این خبر صحّتش ظاهر است خواندن این دعا بهتر است و لا مستحسرا یعنی از روی تنبلی و سنگینی رکوع نمی کنم بلکه نهایت شوق دارم و در فقه رضوی باین عنوانست که

اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعَتْ وَ لَكَ خَشَعَتْ وَ بِكَ اعْتَصَمَتْ وَ لَكَ اسَلَمَتْ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ أَنْتَ رَبِّي خَشَعُ لَكَ قَلْبِي وَ سَمِعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ مَخِّي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عَصَبِي وَ عِظَامِي وَ جَمِيعَ جَوَارِحِي وَ مَا أَقَلَّتْ الْأَرْضُ مِنِّي غَيْرَ مُسْتَكْفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ بِسَبِّحِ كَبِيرٍ رَا سَه مَرْتَبَه يَا پَنج يَا هَفْت يَا نَه مَرْتَبَه بگوييد و اين افضل است و در تهذيب ربّ لك ركعت است

و يجزئكَ ثَلَاثَ تَسْبِيحَاتٍ تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَسْبِيحَةَ تَامَةً تَجْزِي لِلْمَرِيضِ وَ الْمُسْتَعْجَلِ

و كافي است ترا سه تسبيح به آن كه به گويي سبحان الله را سه مرتبه و اگر كسي بيمار باشد يا تعجيل داشته باشد يك تسبيح تمام كافي است يعنى يك سبحان الله صحيح كه به تائي بگوييد و از حروف آن چيزي نيفتد.

و در حديث كالصحيح از هشام منقول است كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تسبيح است و در صحيح از زراره منقول است كه گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه است چه چيز كافي است در ركوع و سجود حضرت فرمودند كه در ركوع مي گويي

سبحان ربي العظيم و در سجود

سبحان ربي الاعلى آن چه واجبست از آن يك تسبيح است و سنت سه تسبيح است و فضيلت در هفت است و در صحيح از زراره منقول است كه گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه چه چيز كافي است در ركوع و سجود حضرت فرمودند كه سه تسبيح با تائي و يك تسبيح تمام مجزيست و ظاهر اين حديث چنانست كه صدوق فهميده است و عبارت صدوق تفسير اين حديثست و بعضي چنين فهميده اند كه سه تسبيح كبير بخواند و يكي از آن كافيست.

چنانكه در حديث قوي از حضر مي منقولست كه گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه مي داني كه حد ركوع و سجود چه چيز

است گفتم نه حضرت فرمودند که در رکوع سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده می گوید و در سجود سه مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده می گوید پس هر که یکی را کم کند ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که دو تسبیح را کم کند دو ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که تسبیح نگوید او را نماز نیست و حق آنست که مراد از این حدیث کافی بودن در فضیلت است و یک تسبیح صغیر کافیهست بلکه مطلق ذکر کافی.

چنانکه در حدیث صحیح از هشام منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کافی است مرا که در رکوع و سجود بدل از تسبیح لا اله الا الله و الله اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت عرض کردم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا کافی است مرا که بدل از تسبیح رکوع و سجود بگویم لا اله الا الله و الحمد لله و الله اکبر حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یک از اینها کافی است بلکه هر چه ذکر الهی است کافی است.

و در صحیح هشام بن سالم مثل این حدیث روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست کلمه مثل کلمه سبحان الله در و جازت لفظ و بلاغت معنی چون دلالت می کند بر تنزیه الهی از هر چیزی که لایق ذات و صفات و افعالی الهی نباشد و فی الحقیقه تمام معرفتها در این کلمه مندرج است هشام گفت عرض نمودم که آیا کافیهست مرا در رکوع و سجود که بدل از تسبیح لا اله الا الله و الحمد لله و الله اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است گفت عرض



نمودم که سبحان الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که تنزیه الهی است از هر چه لایق او نیست.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مجزی نیست کمتر از سه تسبیح یا بقدر سه تسبیح و محمول است بر اکتفا در فضل اگر از غیر تسبیح بخوانند و اگر نه تسبیح کبیر از سه تسبیح به هفت حرف کمتر است و اکثر متأخرین مطلق ذکر را کافی می دانند و مستند ایشان این اخبار است و دلالت اینها بر مطلق ذکر وقتی تمامست که قیاس منصوص العله را حق دانیم و ظاهر احادیث متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص منصوص العله نیز اخبار بسیار وارد است که باطل است پس می باید که تجاوز ازین چهار کلمه که تسبیحات اربع است نکنند، و تسبیح اولی است و به يك تسبیح که سبحان الله باشد اکتفا می توان کرد و احوط آنست که به کمتر از سه سبحان الله یا يك تسبیح کبیر اکتفا نکند و اگر سه تسبیح کبیر بگوید از همه خلافها بیرون می آید و در زیادتى تا سی و سه یا سی و چهار بلکه شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث موثق تا پانصد تسبیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سجده فرمودند و در نماز جماعت اولی آنست که تخفیف دهد و دعای سابق بر تسبیح را نخواند و زیاده بر سه تسبیح بزرگ نگوید مگر آن که جمعی باشند که همه خواهند تطویل را در این صورت خوبست و بر این محمولست حدیث کالصحیح حمزة بن حرمان و حسن بن زیاد که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و نزد آن حضرت جمعی بودند و حضرت امامت ایشان فرمودند در نماز عصر و ما نماز کرده بودیم پس تسبیح رکوع حضرت را شمردیم سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه بود، و یکی از این دو راوی نقل کرد که حضرت سبحان ربی العظیم

فرمودند و یکی گفت که سبحان ربی العظیم و بحمده گفتند و ممکن است که راوی اول را غرض این باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خواندند و تتمه را از جهت تخفیف کلام نفرموده باشند و اگر نه بسیار مستبعد است که باین عدد شنیده باشد و لفظ و بحمده را نشنیده باشد و هم چنین در سجده ها باین عدد خواندند.

و در صحیح از عمار منقول است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کمترین چیزی که بیمار را کافست در رکوع و سجود چه چیز است حضرت فرمودند که يك تسبیح است. و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از ابان بن تغلب منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آن حضرت نماز می کردند پس شمردم در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و اظهر آنست که حضرت در هر يك این عدد را گفته باشند و احتمال دارد که در هر يك بیست مرتبه گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و ده مرتبه در هر يك فرموده باشند یا چهار رکعتی و پنج مرتبه باشد و این احتمالات خلاف ظاهر است و ظاهر آنست که چون فرد اول غریب بود آن را گفته باشد و الله تعالی يعلم و از جهت این حدیث و احادیث دیگر بعضی از علما گفته اند که مستحب است که عدد تسبیحات طاق باشد مگر آن که بسیار گویند که در آنجا رعایت طاق و جفت در کار نیست چون مصلی از حضور قلب می افتد و از این جهت جفت فرمودند تا بر دیگران مشکل نباشد، و در احادیث صحیحه وارد شده است که اقل ذکر سه تسبیح است و یکی مجزیست، و در حدیث صحیحی واردست که یکی مجزیست هر گاه پیشانی را درست بر زمین گذاشته باشی، و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در ذکر رکوع کافی است سه تسبیح یا قدر آنها که

به تائی بخوانند و خوب نیست که تند بخوانند و بعضی از حروف ساقط شود.

و در صحیح دیگر سبکترین ذکر سه سبحان الله است به تائی و آرام بگویند، و در حدیث موثق از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم که آیا رکوع و سجود در قرآن نازل شده است حضرت فرمودند که بلی در آنجا که فرموده است که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاَسْجُدُوا یعنی ای مؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض نمودم که حد رکوع و سجود چیست پس حضرت فرمودند که اما آن چه مجزیست ترا در رکوع سه تسبیح است و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد رکوع و سجود را پس باید که طول دهد هر چه مقدورش باشد، و در تسبیح و تحمید و تمجید الهی و دعا و تضرع باشد به درستی که نزدیک ترین حالات بنده به قرب خداوندش وقتی است که او در سجود باشد اما اگر امام جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در میان مردمان ضعیف هستند که تاب ندارند یا گاه هست که کار ضروری دارند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وقتی که نماز به جماعت می کردند سبک می کردند و گذشت و خواهد آمد در باب جماعت.

## سجود

### مقدمه سجود

(ثم ارفع رأسك من الرُّكُوعِ و ارفع يديك و استوقائما ثم قل سمع الله لمن حمده و الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم اهل الجبروت و الكبرياء و العظمة و يجزيك سمع الله لمن حمده ثم كبر و اهو إلى السُّجُود وضع يديك جميعا معا قبل ركبتيك)

پس سر از رکوع بردار و دستها را بدون تکبیر بردار و راست بایست پس بگو سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه و تعالی شنید و اجابت کرد دعای حامدان را، یا دعاست که از حق سبحانه و تعالی طلب اجابت می کند، و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیانست و بخشاینده و مهربانست و الرحمن الرحيم

در بعضی از نسخ فقیه هست و در اخبار ندیده ام آن خداوندی که بزرگواری و جلالت و عظمت او را سزاست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که کبریا و عظمت مخصوص ذات مقدس اوست و لفظ سمع الله لمن حمده کافست پس تکبیر بگو در وقتی که ایستاده باشی از جهت سجده اولی و به سجده رو و دستها را با یکدیگر بیشتر از زانوها بر زمین گذار اما آن چه صدوق گفته است از برداشتن دستها از جهت سر بر داشتن از رکوع اکثر علما ذکر نکرده اند آن را و در دو حدیث صحیح منقول است از ابن عمار و ابن مسکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن تکبیر ندارد و اما باقی افعال و اذکار گذشت در حدیث زراره با زیادتى الحمد لله رب العالمین و اما اکتفا بسمع الله لمن حمده پس گذشت در حدیث صحیح حماد و اما دستها را بر زمین گذاشتن پیش از زانوها در صحیح زراره گذشت، و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که دستها را بر زمین می گذاشتند پیش از زانوها در وقتی که به سجود می رفتند و چون می خواستند که برخیزند زانوها را پیش از دستها بر می داشتند، و در صحیح منقول است که از آن حضرت پرسیدند از شخصی که دستها را بر زمین گذارد پیش از زانوها حضرت فرمودند که بلی چنین می باید کرد یعنی در نماز و اینها محمول است بر استحباب چون در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مخیر است میان هر دو.

و در موثق کالصحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند باکی نیست که شخصی زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد.

### **چرا در رفتن به سجده دستها را پیش از زانوها بر زمین می گذارند**

6- (و: سال طلحة السلمی ابا عبد الله صلوات الله علیه لأیّ علة توضع الیدان علی الارض فی السجود قبل الرکبتین فقال لأن الیدین بهما

و منقول است بسند قوی که طلحه سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا در رفتن به سجده دستها را پیش از زانوها بر زمین می گذارند حضرت فرمودند که از این جهت که افتتاح نماز در تکبیر احرام به دستها می شود یعنی دستها را از جهت تکبیر بلند می کنند پس مناسب آنست که افتتاح سجود نیز به دستها شود.

### **اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دستت به زمین نرسد باکی نیست**

(و ان كان بين يديك وبين الارض ثوب في السجود فلا باس و ان افضيت بهما إلى الارض فهو افضل)

این عبارت صحیحه زراعه است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دستت به زمین نرسد باکی نیست و اگر دستها را به زمین رسانی در حالت سجود افضل است چون شکستگی بیشتر است یعنی چنانکه پیشانی را بر زمین رسانیدن بهتر است دستها را نیز بر زمین رسانیدن افضل است و باین مضمون حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقول است که باکی نیست که سجده کنی و میان دستهای تو و زمین جامه تو باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بگذارید دستها را بر چیزی که رو را بر آن می گذارید زیرا که دستها سجده می کنند چنانکه رو سجده می کند و در حسنه فضلا كالصحيح از حضرت احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که بر جانماز مو یا پشم نماز کنید هر گاه سجده بر زمین واقع شود و اگر جانماز بوری یا و حصیر و امثال اینها باشد بر آن نماز می کند و بر آن سجده می کند و احادیث از این باب گذشت.

6- (و روی اسماعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن ابیه صلوات الله علیه انه قال: اذا سجد احدکم فلیباشر بکفیه الارض لعل الله

يدفع عنه الغلّ يوم القيمة).

و در علل و ثواب الاعمال بصرف عنه الغلّ است و منقول است در قوی كالصحيح از سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه به سجده روید پس چنان کنید که بشره دستهای شما به زمین برسد که امید هست که اگر چنین کنید حق سبحانه و تعالی دفع کند از شما غل را در روز قیامت که اکثر عالمیان دستهای ایشان را در گردن ها بغلهای آتشین بسته باشند یا بردارد از شما غل را هر چند مستحق آن شده باشید، پس بنا بر این اخبار ظاهر شد که سنت است که دو شکل مهر از جهت دستها در سجاده باشد یا بر روی خاک نماز کنند.

### مستحبات سجود

(و یكون سجودك كما يتخوَى البعير الضّامر عند بروكه و تكون شبه المعلق لا یكون شیء من جسدك علی شیء منه)

و می باید که سجودت مثل خوابیدن شتر لاغر باشد که اعضای آن بهم اتصال ندارد تو نیز چنین باشی و شبیه به آویخته باشی که هیچ جزو از بدنت بر جزو دیگر نباشد حاصل آن که در حالت سجود تجافی مطلوبست چنانکه در صحیح حماد و زراره گذشت، و در حدیث قوی كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه وقتی که به سجود می رفتند اعضای آن حضرت از یکدیگر گشوده بود چنانکه شتر لاغر در وقت خوابیدن هیچ عضوی از آن بر عضو دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و هم چنین آن چه بعد از این مذکور می شود.

(و یكون نظرك فی السجود إلى طرف انفك و لا تقترش ذراعیک كافتراش السبع و لكن اجنح بهما و ترغم بأنفك و یجزئك فی موضع الجبهة من قصاص الشعر إلى الحاجبین مقدار درهم و من لا

و باید که نظرت در حال سجود بطرف و کنار بینی ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و روایتی دیگر ندیده ام و ذراعهای خود را فرش مکن بر زمین چنانکه شیر در وقت خوابیدن فرش می کند و لیکن چنان کن که بالدار باشی و میانش باز باشد و بینی را بر خاک می مالی و کافی است ترا در گذاشتن پیشانی از رستگاه موی سر تا ابروها بمقدار يك درهم کسی که بینی را بر خاک نمالد نماز او نماز نیست اما نهی از افتراش در صحیح زراره و حماد و غیر آن وارد است و اما ارغام در صحیح حماد گذشت که سنت است.

و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجود بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و ابهامهای پاها و بینی را بر خاک می مالی اما فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و اما قدر درهم پس در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که پیشانی تمام از رستگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است و هر جایی از پیشانی که به زمین می رسد بمقدار درهم ترا کافی است و مقدار طرف انگشت و ظاهرا این عبارت مستند جمعی است که می گویند در هم بمقدار سر انگشت است.

و در حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره منقولست از کسی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرساند بینی را به جایی که می رساند پیشانی را یعنی بر زمین رساند یا بر ما یصح السجود علیه یا بر خاک.

و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست، و در موثق از طلحة بن زید نیز قریب باین وارد است از حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله عليه و این اخبار مخالفت ندارد با اخبار سنت و لیکن در صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که نیست سجود مگر بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی و تاویل این خبر نیز می توان کرد که بر آن ارغام است نه سجود و لیکن بعید است و اگر در محمد بن مصادف کلامی نمی بود همه را به این حدیث جمع می توانست کرد و لیکن ابن غضائری او را در يك کتاب توثیق کرده است، و در کتابی دیگر جرح و احتیاط تمام می باید کرد در آن که بینی را به خاک رسانند و ظاهراً میان بینی کافی باشد حتی آن که سید مرتضی را اعتقاد این است که لازمست که استخوان بینی را برسانند چون در حدیث حماد هشت استخوان بود.

و در صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که اگر کسی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر داشته باشد چون است حضرت فرمودند که هر گاه پیشانی او به زمین رسد در میان ابرو و رستگاه موی او مجزیست.

و در حدیثی دیگر از زراره در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که گفت سؤال کردم از آن حضرت از حد سجود حضرت فرمودند که ما بین رستگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که بر زمین گذاری مجزیست.

و در موثق از برید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جا را که به زمین رسانی در سجود کافیست و سجده کردن به همه پیشانی افضل است.

و در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم و عمار منقول است که فرمودند که از میان رستگاه مو تا طرف بینی محل سجده است هر جا را که برسانی



به زمین مجزیست و این اخبار را حمل می توان کرد بر قدر درهم و قدر درهم را حمل می توان کرد بر استحباب احوط آنست که قدر درهم را بر زمین برساند و اگر همه پیشانی را برساند افضل است چنانکه گذشت.

و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی سر او دراز شده باشد و بر پیشانی افتاده باشد و چون به سجده می رود بعضی از پیشانی بر زمین است و بعضی مو را گرفته است آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا آن که پیشانی خود را بر زمین گذارد یعنی همه را و حمل بر استحباب کرده اند جمعا بین الاخبار.

### ذکر سجود

(و تقول فی سجودك اللهم لك سجدت و بك امنت و لك اسلمت و عليك توكلت سجد لك وجهي و سمعي و بصري و شعري و بشري و منخي و عصبی و عظامی سجد و جهی للذي خلقه و صوره و شق سمعه و بصره تبارك الله رب العالمين ثم تقول سبحان ربي الاعلى و بحمده ثلث مرات فان قلتها خمسا فهو احسن و ان قلتها سبعا فهو افضل و يجزيك ثلث تسيحات تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله و تسيحة تامة تجزي للمريض و المستعجل ثم ارفع رأسك من السجود و اقبض يديك إليك قبضا فاذا تمكنت من الجلوس فارفع يديك بالتكبير و قل بين السجدين

اللهم اغفر لي و ارحمني و اجبرني و اهدني و عافني و اعف عني و يجزيك اللهم اغفر لي و ارحمني و ارفع يديك مكبرا و اسجد الثانية و قل فيها ما قلت في الاولى)

و در حسن كالصحيح از حلبی منقول است و ظاهر آنست که صدوق از كتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه که فرمودند که چون خواهی به سجده روی تکبیر بگو و بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوند ترا سجده می کنم یا سجده را از برای تو می کنم و ایمان به تو آورده ام و فرمان ترا گردن نهاده ام یا خالصا از برای تو مسلمان شده ام و توکل بر تو کرده ام، و در حدیث حلبی و فقه رضوی اینست که و أنت ربی و تو پروردگار منی سجده کرد یا می کند ترا از جهت رضای تو روی من، و گوش من، و چشم من، و موی من، و پوست من، و مغز استخوان من، و پی و استخوانهای من و از سجده تا اینجا در حدیث نبود و در فقه رضوی چنین است بعد از

توگلت أنت ربی سجد لك وجهی و شعری و بشری و مخی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی سجد وجهی البالی الفانی الذلیل المهین للذی خلقه و صوره و شق سمعه و بصره تبارك الله احسن الخالقین سجده کرد روی من آن خداوندی را یا از جهت آن خداوندی که آفریده است این رو را و شکافته است گوش و چشم آن را بزرگوار آن خداوندی که پروردگار عالمیانست پس سه مرتبه می گویی که به پاکی یاد می کنم یا اعتقاد دارم به پاک بودن آن خداوندی که مرا آفریده است و تربیت کرده است و از آن بالاتر است که بذات و صفات او توان رسیدن، و شکر و حمد می کنم او را بر این نعمت که اعظم نعم است که مرا به اعقاد (1) حق موفق گردانیده است و اگر پنجم رتبه به گویی احسن است و اگر هفت مرتبه به گویی افضل است و کافی است ترا سه تسبیح و يك سبحان الله تمام کافی است کسی را که تعجیل داشته باشد یا بیمار باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیحه پس سر از سجده بردار و دستها را بر مدار به نزد خود که از آنجا بلند کنی به نزد خود آوری بلکه بر زمین کشیده همواره به نزد خود آور چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن گذشت پسد.

ص: 85

چون درست بنشیننی تکبیر بگو و دستها را در حال تکبیر بردار و بگو در میان دو سجده که خداوندا بیامرزم مرا، و بیخشا مرا، و شکستهای مرا درست کن و در بعضی از نسخ هست و أجرنی به جای آن یعنی مرا زنده دار و در امان خود در آور و هدایت کن مرا و عافیت ده مرا از آفات دارین و عفو کن از گناهان من و در روایت زراره این زیادتی هست که

و اذفع عنی ائی لما أنزلت إلی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین و بلاها را از من دفع کن که من محتاج و فقیرم به خیری که بسوی من فرستی، بزرگوار و با برکت و خیر بسیار آن خداوندیست که پروردگار عالمیانست و کافی است ترا که به گویی که

اللَّهُمَّ اغفر لی و ارحمنی یعنی خداوندا بیامرزم مرا و بیخشا مرا و دستها را از جهت تکبیر دیگر بردار یا تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در آن آن چه گفته بودی در سجده اولی و در صحیححه حماد گذشت که استغفار بخواند در میان سجده ها و جمع میان هر دو اولی است.

### **اقعاء آنست که شکم سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشست گاه گذارد**

(و لا- باس بالإقعاء فیما بین السجدةین و لا باس به بین الاولی و الثانیة و بین الثانیة و الرابعة و لا يجوز الاقعاء فی موضع التّشهدین لأنّ المقعی لیس بجالس و اّما یکون بعضه قد جلس علی بعض فلا یصبر للدّعاء و التّشهد)

و باکی نیست در اقعای میان دو سجده و مراد از اقعاء آنست که شکم سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشست گاه گذارد و بعضی گفته اند که آنست که بر شکم پاها بنشینند و زانوها را بلند کند تا شباهتش به سگ تمام باشد و معنی اول اشهر است و ترک هر دو بهتر است، و باکی نیست اقعاء کردن میان رکعت اول و دویم و میان رکعت سیم و چهارم که نشستن تمام ندارد بلکه جلسه استراحت در هر دو جا مستحبّ است، و بعضی گفته اند که واجبست، و جایز نیست اقعاء در تشهد اول و دویم زیرا که شخصی که بعنوان

اقعا نشسته است درست نشسته است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس صبر نمی تواند کرد از جهت دعاهایی که در تشهد می خواند بلکه صبر نمی تواند کرد از جهت تشهد نیز اما نهی از آن در حالت تشهد در صحیح زراره مذکور شد و ظاهر تعلیل نیز کراهت است و محتمل است که مراد صدوق کراهت شدید باشد و اما جزو اول پس در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در اقعا در میان دو سجده.

و در حدیث صحیح از معاویه بن عمار و از محمد بن مسلم و از حلبی منقولست که ایشان گفتند که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ، و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هیچ اقعا مکن در میان دو سجده و اقل مراتب نهی کراهت است و لا باس حدیث و صدوق نیز منافات با کراهت ندارد اگر چه ظاهر صدوق فرق است میان هر دو و لیکن فرق حاصل می شود به شدت کراهت و خفت آن و بعضی از حدیث زراره چون معلل است گفته اند که علت در جاهای دیگر جاریست و ترك مطلقا اولی است

و من اجلسه الامام فی موضع یجب ان یقوم فیه فلیتجاف

این مضمون در حدیث صحیح عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که به رکعت دویم رسد و رکعت اول او باشد چه کند در وقتی که امام بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که تجافی کند و درست نشیند و ظاهرش آنست که بر سر پا می نشیند چنانکه از مشایخ دیده ایم و شنیده ایم و این محمولست بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت خواهد آمد.

### سجود نهایت مرتبه تذلل است

(و السجود منتهی العبادة من ابن ادم لله تعالى ذكره و اقرب ما

يكون العبد إلى الله تعالى إذا كان في سجوده و ذلك قوله عزّ و جلّ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ )

و سجود نهایت مرتبه تذلل است که بندگان خداوند خود را به آن تذلل و تعبد کنند و نزدیکترین احوال بندگان بجناب اقدس الهی وقتی است که ایشان در سجده باشند و اینست که حق سبحانه و تعالی می فرماید که سجود کن و نزدیک شو و ظاهرش آنست که سجده کن تا قرب معنوی ترا حاصل شود.

و در حدیث صحیح وارد شده است از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که چون بنده سجده را طول می دهد در جائی که کسی را نه بیند شیطان می گوید که او یبلاه بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم.

و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که نزدیک ترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که او در سجده باشد.

و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که يك سجده می کند يك گناه او را محو می کنند و يك درجه او را بلند می کنند و استشهاد به آیه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و گذشت.

### چه معنی دارد سجده اول

1- (و: سال رجل امير المؤمنين صلوات الله عليه فقال له يا ابن عمّ خير خلق الله ما معنى السجدة الاولى فقال تاويلها اللهم انك منها خلقتنا يعني من الارض و تاويل رفع رأسك و منها اخرجتنا و السجدة الثانية و إليها تعيدنا و رفع رأسك و منها تخرجنا تارة اخرى).

و بسند كالصحيح منقولست که شخصی از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویل آن اینست که خداوند تو ما را از این جائی که سر گذاشته ایم

یعنی از زمین آفریدی ما را و اصل ما از خاک بود، و تأویل سر برداشتنت اینست که ما را از خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی، و تأویل سجده دویم آن که ما را باز به خاک خواهی برد و می باید که متذکر شویم احوال و احوال قبر را، و تأویل سر برداشتن از سجده دویم آن که ما را مرتبه دیگر از این خاک بیرون خواهی آورد و تفکر کند در احوال روز قیامت.

### یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته

6- (و: سال ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن علة الصلاة كيف صارت ركعتين و اربع سجداً قال لأن ركعة من قيام بركعتين من جلوس).

و در موثق کالصحيح منقولست که ابو بصیر سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت نماز که چرا دو رکوع و چهار سجود مقرر ساختند حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته و در رکوع ایستاده است و در سجود نشسته است.

و در موثق کالصحيح از اسحاق ابن عمار منقول است و از هشام بن حکم منقولست و سند صدوق به او صحيح است و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اسحاق از حضرت امام موسی کاظم روایت می کند و لفظ از آن حضرت که گفت عرض نمودم به آن حضرت که چرا در هر رکعتی یک رکوع و دو سجود است حضرت فرمودند که هر گاه سؤال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن و خیالهای باطل را از خاطر خود بیرون کن تا بفهمی به درستی که اول نمازی که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله به جا آوردند نمازی بود که در پیش عرش الهی تعالی شأنه به جا آوردند زیرا که چون آن حضرت را به آسمان بردند در شب معراج و نزد عرش رسیدند خطاب از حضرت ربّ العزّة رسید که نزدیک شود به صاد و وضو بساز تا محل سجده ات پاك شود و نماز کن از جهت پروردگارت پس حضرت به آن چه مأمور شد از حق سبحانه و تعالی قیام نموده

رفت به نزد صاد و وضو ساخت و کامل ساخت وضورا پس ایستاد و رو به طرفی کرد که مأمور شد پس امر کردند او را که تکبیر بگوید گفت پس خطاب رسید که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را تا به آخر بخواند خواند دیگر خطاب رسید که سوره نسبت که سوره توحید است بخواند حضرت خواند پس حضرت خود گفت كذلك الله كذلك الله یعنی حق سبحانه و تعالی چنین است که گفتیم اوصاف او را لفظاً و معنی یا ظهراً و بطناً، و چون مکرر گفت یا تاکیداً مکرر گفت پس خطاب رسید که یا محمد رکوع کن از جهت پروردگار خود پس برکوع رفت و خطاب رسید که تسبیح کبیر را بخوان حضرت سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده گفت پس خطاب رسید که سر از رکوع بردار پس راست شد چنانکه مأمور شد پس خطاب رسید که به سجده رو یا محمد از جهت پروردگارت پس حضرت به سجده رفت پس خطاب رسید که بگو سبحان ربی الاعلی و بحمده حضرت سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که درست بنشین یا محمد پس حضرت درست نشست پس چون درست نشست یاد کرد عظمت و جلال الهی را خود به سجده رفت بی آن که مأمور شود تا به آخر آن چه مذکور شد در اول باب اذان و از این جهت است که اگر کسی يك سجده را فراموش کند نمازش باطل نمی شود.

## ذکر رکوع

14- (و: اِنَّمَا يُقَالُ فِي الرَّكْعِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَفِي السَّجْدِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ لِأَنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اجْعَلُوهَا فِي سَجُودِكُمْ).

و بسند قوی از عقبه بن عامر منقولست که چون حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که «فَسَبِّحْ» یعنی تنزیه

کن اسم پروردگار عظیم خود را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که این تسبیح را در رکوع خود قرار دهید و بگوئید سبحان ربی العظیم و بحمده یا لفظ و بحمده را بعد از این زیاد فرمودند از این جهت است که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون آیه «سَبِّحِ اسْمَ» نازل شد یعنی تنزیه کن نام پروردگار خود را که از آن بالاتر است که تنزیه او کنند حضرت فرمودند که این آیه را در سجود خود جای دهید چنانکه در رکوع مذکور شد و تنزیه نام: ممکن است که نام زاید باشد از جهت تحسین لفظ یا آن که مراد تنزیه اسم او باشد از آن که به آن معنی حق سبحانه و تعالی به آن موصوف باشد بر غیر او اطلاق توان کرد، و از تنزیه اسم تنزیه ذات بیرون می آید بطریق اولی، و جزو اول را صدوق زیاد کرده است که چرا در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده گفته شود و در سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده و لفظ بحمده چون از صدوقست معلوم نیست که با هم مقرر شد یا آخر و از حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر شده باشد پس جمع می توان کرد که در شب معراج از جهة حضرت مقرر شده و در زمین از جهت امت یا تاکیدا.

## سجده دوم

(ثُمَّ ارفع رأسك من السجدة الثانية و تمكّن من الارض و ارفع يديك و كبر ثم قم إلى الثانية فاذا اتكيت على يديك للقيام قلت بحول الله و قوته اقوم و اعد فاذا قمت إلى الثانية قرأت الحمد و سورة و اقلت بعد القراءة و قبل الركوع)

پس سر از سجده دویم بردار و قرار گیر در زمین از جهت استراحت که سنت است و بعضی گفته اند که واجبست و دستها را بردار از جهت برخاستن از سجده دویم و تکبیر بگو پس بواسطه رکعت دویم برخیز، و چون تکیه دهی بر دستها از جهت برخاستن اول زانو را بردار و بگو آن چه را که ترجمه اش اینست که به سبب حول و قوت الهی بر می خیزم



و می نشینم و در اینجا اظهار آنست که هر دو بمعنی توفیق و قوتست پس چون برخیزی از جهت رکعة دویم حمد و سوره را می خوانی هر سوره که باشد غیر سورهایی که گذشت و قنوت بخوان بعد از قرائت و پیش از رکوع به آن چه خواهد آمد، و اما جلسه استراحت پس در حدیث صحیح از عبد الحمید منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که هر گاه سر از سجده دویم از رکعت اول بر می داشتند می نشستند تا قرار می گرفتند پس بر می خاستند.

و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده دویم در رکعت اولی برداری وقتی که خواهی برخیزی پس درست بنشین و بعد از آن برخیز.

و منقولست در قوی از اصبع بن نباته که همیشه امیر المؤمنین صلوات الله علیه که سر از سجده بر می داشتند می نشستند و قرار می گرفتند و بعد از آن بر می خاستند پس شخصی عرض کرد که یا امیر المؤمنین «صلوات الله علیه» ابو بکر و عمر وقتی که سر از سجده بر می داشتند شکم سراپا را بر زمین گذاشته بر می خاستند مانند شتر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که این عمل را جمعی می کنند که اهل جفاند از مردمان یعنی آداب نماز را نمی دانند یا اهل ستمند که بر خود ستم می کنند و خود را از ثواب محروم می کنند به درستی که نشستن و قرار گرفتن از جمله تعظیم نماز است و چون سنیان متابعت ایشان را واجب می دانند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی تقیه می فرمودند.

چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که چون سر از سجده بر می داشتند بر می نشستند و در قوی از رحیم منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای

توگردم شما را می بینم در نماز چون سر از سجده بر می دارید در رکعت اولی و سیم می نشینید اندکی و بعد از آن بر می خیزید ما متابعت شما بکنیم حضرت فرمودند که شما بما نظر مکنید هر چه می گویند بکنید ظاهرا حضرت پیشتر به او گفته باشد که منشیند و چون فعل حضرت را دید به خاطرش رسید که متابعت حضرت کند و نمی دانست که ضرر به حضرت نمی توانستند رسانید و به او ضرر می رسانیدند چون جلسه استراحت از جمله شعار شیعیان است مثل دست گشودن، و سجده شکر، و دست برداشتن از جهت تکبیرات، و جهر بسم الله و امثال اینها هر چند واجب نمی دانند خلاف اینها را و لیکن می گویند که شعار رفضه است و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که تأسی واجب نیست و غافلند که در اینجا مانع هست که آن تقیه است بلی ظاهر می شود که هر جا که احتمال تقیه باشد متابعت ضرور نباشد بلکه باید که بپرسند، و تکبیری که صدوق گفته است تکبیر سر برداشتن از سجده دویم است که مستحب است چهار تکبیر از جهت سجده تین در رفتن به سجده و در سر برداشتن از آن.

و اما گفتن بحول الله الخ پس در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از سجده دویم برخیز و بگوید بحول الله أقوم و اقعد و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده برداری و خواهی که برخیزی می گویی اللهم ربی بحولك وقوتك اقوم و أقعد و اگر خواهی زیاد کن و ارکع و اسجد را، و در صحیح از رفاعه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون از دو رکعت اول بر می خاستند می گفتند بحولك وقوتك اقوم و اقعد.

و در صحیح از ابن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در دو رکعت اول بنشینى و تشهد بخوانى و خواهى که برخیزى بگو بحول الله و قوته اقوم و اقعده، و در حسن كالصحيح منقول است که آن حضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزى تکیه بر دستها کن و بگو بحول الله اقوم و اقعده که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین می کردند همیشه و بهر عبارتی خوبست و لیکن اولی آنست که اگر روابط او بسیار باشد خطاب کند که در آن حال آن مناسب است و الا عینیت [غیبت ظ] و الله تعالی يعلم.

و اما قنوت عن قریب خواهد آمد

(و ائما يستحب ان یقرأ فی الأولى الحمد و انا أنزلناه و فی الثانية الحمد و قل هو الله احد لأن انا أنزلناه سورة النبى صلی الله علیه و آله و اهل بیته صلوات الله علیهم فیجعلهم المصلی وسیلة إلى الله تعالی ذکره لأنه بهم وصل إلى معرفة الله و یقرأ فی الثانية سورة التوحید لأن الدعاء على اثره مستجاب و على اثره القنوت فیستجاب)

و چرا سنت است که در رکعت اولی سوره حمد و انا أنزلناه بخوانند و در رکعت دویم حمد و قل هو الله احمد بخوانند زیرا که انا أنزلناه سوره نبی و اهل بیت اوست صلوات الله علیهم چون ملائکه و روح بر ایشان نازل می شود چنانکه خواهد آمد پس نماز گذارنده ایشان را وسیله خود می گرداند و متوسل به ایشان می شود در جمیع امور زیرا که به سبب ایشان حق سبحانه و تعالی را شناخته است، و در رکعت دویم بعد از حمد سوره قل هو الله احمد را می خواند زیرا که دعا در عقب آن مستجاب است و در عقب آن قنوت می خواند که دعاست پس مستجاب می شود دعا البته و در بعضی از نسخ بعد از مستجاب فیستجاب بعده القنوت است و اول بهتر است و این مضمون در روایات متفرقه واقع است صدوق همه را جمع کرده است و ممکن است که به همین

## قنوت

### قنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین

(و القنوت سنّة واجبة من تركها متعمّدا في كلّ صلاة فلا صلاة له قال الله عزّ وجلّ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ یعنی مطیعین داعین)

وقنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که واجبست و هر که این سنت را ترك کند عمدا در هر نمازی پس نماز او نماز نیست، حق سبحانه و تعالی فرموده است که بایستید از برای حق سبحانه و تعالی حال آن که باقنوت باشید یا قنوت را را بخوانید و مراد الهی اینست که اطاعت کننده باشید خداوند خود را و دعا کنید خداوند خود را در قنوت.

و صدوق نقل کرده است رساله از سلیمان بن مهران اعمش که بحسب ظاهر از سنینست و بخاری و مسلم از او احادیث بسیار نقل کرده اند در صحیح خود، و نزد ما از شیعیان مخلص است و این رساله مشتمل است بر احکام بسیار و صدوق آن را صحیح می داند و ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در همه نمازها سنت واجبه است در رکعت دویم بعد از قرائت و پیش از رکوع و ظاهر عبارت هر دو وجوبست و احتمال استحباب مؤکّد دارد خصوصا عبارت صدوق که گفته است که هر که در همه نمازها ترك کند او را نماز نیست و بحسب مفهوم دلالت می کند که اگر در يك نماز بخواند همه نمازهای او نماز باشد مع هذا عبارت «لا صلاة له» ممکن است که مراد از او این باشد که نماز او کامل نباشد نه آن که صحیح نباشد و استدلالی که صدوق به آیه کرده است خوبست اما تفسیری که کرده است مشعر بر خلاف مطلوبست چون عامه که اعتقاد به قنوت ندارند مثل ما بعضی مطلقا و بعضی در بعضی از نمازها قایلند ایشان چنین تفسیری می کنند، و لیکن ما تفسیر او را تاویل کردیم بانکه مرادش قنوت خواهد بود و در اوایل کتاب صلاة تفسیر

آن کرده شد و ظاهرش و جوب قیام و اخلاص و قنوتست و این آیه از جهة تیت بهتر از آیات دیگر است که بانها استدلال کرده اند و هم چنین است آیه کریمه فَصَلِّ لِرَبِّكَ که گذشت در این باب آن نیز دلالت بر اخلاص می کند و احوط آنست که ترك نکنند قنوت را مهماً ممکن اگر چه همین دست بر داشتن باشد با کلمه اللَّهُمَّ اغفر لنا و امثال آن و صحیحه زراره نیز دال است بر آن که مراد از قنوت در این آیه معنی اصطلاحی است نه لغوی.

و در حدیث صحیح از وهب بن عبد ربه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قنوت را ترك کند بعنوان میل از آن پس نماز او نماز نیست مثل سنیان که اکثر اعتقاد به آن ندارند، و جمعی که دارند علی رغم شیعیان ترك می کنند آن را پس اگر شیعه رغبة عنه ترك کند نماز او نماز نخواهد بود بلکه دغدغه می شود که مرتد شود چون انکار ما جاء به النبی (ص) کرده است.

و در حدیث صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی رو را بگرداند از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا ترك کند آن را و تردید ممکن است که از راوی بوده باشد حق این است که حضرت هر دو شق را مکروه و بد دانستند.

### کمترین آن چه کافی است از قنوت

(و ادنی ما یجزئ من القنوت انواع منها ان یقول رب اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم انک انت الاعز الاکرم و منها ان یقول سبحان من دانت له السموات و الارض بالعبودیة و منها ان یسبح ثلث تسبیحات و لا یاس ان تدعوفی قنوتک و رکوعک و سجودک و قیامک و قعودک للدنیا و الآخرة و تسمی حاجتک ان شئت)

و کمترین

ص: 96

آن چه کافی است از قنوت چند نوع است از آن جمله نوعی که مشتمل بر دعا باشد چنانکه در صحیح یا موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قنوت در نماز فریضه دعاست و در وتر استغفار است و دعای صدوق ترجمه اش اینست که پروردگارا گناهان ما را بیامرز و ببخشا و در گذر از آن چه می دانی به درستی که تو از آن عزیزتر و کریمتری که عزت و قهاریت ترا و کرم و بزرگواری و بخشش ترا کسی تصور تواند کرد.

و از آن جمله آنست که ثنا باشد مثل آن که می گوید که منزّه خداوندی که خاشع و مطیعند او را آسمانها و زمینها خودشان یا اهلشان یا هر دو به بندگی و ثنا دعای معنویست چنانکه در حدیث است که بهترین دعاها الحمد لله است چون هر که را مدح کنند هر چند چیزی طلب نکنند اصل مدح طلب است و از آن جمله قنوتست به سه تسبیح چنانکه در حدیث کالصحیح منقول است که سه تسبیح کافی است در قنوت و در حدیث دیگر از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین قنوت پنج تسبیح است.

و در روایت علی بن محمد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم از قنوت حضرت در فرمان همایون نوشتند که هر گاه تقیه شدید باشد دستها را بلند مکن و سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم بگو و باکی نیست که دعا کنی در قنوت و رکوع و سجود و برخاستن و نشستن از جهة دنیا و آخرت و اگر خواهی حاجت خود را نام می بری.

و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در وقت سجده دعا می توانم کرد

حضرت فرمودند دعا بکن از برای دنیا و آخرت به درستی که پروردگار دنیا و آخرت اوست و همه را از او می باید طلبیدن.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که در راه مکه ابو بصیر امامت ما کرد و شتری گم شده بود از شخصی ابو بصیر در سجده گفت که خداوندا ناقه فلانی را به او باز ده محمد بن مسلم گفت که پس داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و واقعه را به خدمت آن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چنین کرد؟ من عرض نمودم که بلی پس حضرت خاموش شدند عرض نمودم که نماز را اعاده کنم حضرت فرمودند که نه و دور نیست که حضرت را این منظور باشد که چرا ابو بصیر تقیه نکرد، یا برای خود کرده بود، یا آن که دلالت می کرد بر فضل او راوی چنین فهمید که خوب نکرده است و اکثر علما این حدیث را مستند این مسأله گردانیده اند به اعتبار آن که حضرت امر به اعاده نماز ابن مسلم نکرد و این دلیل نمی شود چون بطلان واقعی نماز امام سبب بطلان نماز ماموم نمی شود چنانکه خواهد آمد.

6- (و: سال الحلبيّ ابا عبد الله صلوات الله عليه عن القنوت فيه قول معلوم فقال اثن على ربك و صلّى على نبيك و استغفر لذنبك).

و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در قنوت لفظی مخصوص هست که آن را باید خواند حضرت فرمودند که ثنای حق سبحانه و تعالی را به جا آورده و صلوات بر پیغمبرت صلوات الله علیه و آله بفرست و از گناهان خود استغفار کن ظاهرش آنست که عمده قنوت استغفار باشد و قبل از آن حمد و صلوات مطلوب است تا دعا مستجاب شود چنانکه احادیث متکثره در این باب وارد شده است و محتمل است که استغفار نیز از جهت تمهید دعا باشد چنانکه احادیث بسیار نیز

در این باب وارد شده است و بهتر آنست که کلمات فرج را بخواند و صلوات بفرستد و بعد از آن بگوید که اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا في الدنيا و الآخرة انك على كل شيء قدير چون در حدیث حسن كالصحيح و كالصحيح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که مجزیست ترا در قنوت اللهم اغفر لنا، و در حدیث موثق كالصحيح از اسماعیل منقولست که پرسیدم از آن حضرت صلوات الله عليه از قنوت و آن چه در قنوت گفته می شود حضرت فرمودند که هر چه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد خوبست و چیزی مخصوص نیست که همان را باید خواند.

و دعاهای صحیفه کامله خوبست، و پانزده مناجات حضرت سید الساجدین صلوات الله عليه از بهترین دعاها است، و ابن طاوس طاب ثراه در مهج الدعوات ذکر کرده است قنوتات حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم را و هر چند قنوت بیشتر باشد بهتر است و بهتر است از سوره های دراز خواندن.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که از شما قنوتش درازتر است در دار دنیا: راحتش در روز قیامت بیشتر خواهد بود.

و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که هر گاه دو کس در يك ساعت شروع کنند در نماز و یکی قرآن را بیشتر از دعا بخواند و دیگر دعا را بیشتر بخواند و در يك ساعت فارغ شوند کدام يك افضل است حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو خوبند عرض نمودم که من می دانم که همه خوب



است و همه فضیلت دارد حضرت فرمودند که دعا افضل است نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ یعنی پروردگار شما می فرماید که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب گردانم به درستی که آنها که تکبر می کنند از بندگی من زود باشد که ایشان را داخل جهنم کنند به خواری و زاری و الله که دعا عبادتست چون حق سبحانه و تعالی فرمود که «اذْعُونِي» و بعد از آن فرمود «عَنْ عِبَادَتِي» گویا غیر عبادت دعا عبادت نیست باز مکرر فرمودند که دعا و الله بهتر از تلاوت قرآن است و الله که آن بهتر است آیا عبادت منحصر نیست در دعا و الله که همین دعا عبادتست آیا دعا مشکلترین عبادات نیست و الله که آن سخت ترین عباداتست و الله که سخت ترین عباداتست.

و ظاهراً از این جهت مشکلتر است که آداب دعا بسیار است، و آن جمله حضور قلب است که با حق سبحانه و تعالی مناجات می کند و اگر دل متوجه جائی دیگر شود خصوصاً در دعایی که در نماز می کند اقل مرتبه اش آنست که مردود و مطرود شود چنانکه گذشت در این باب، دیگر می باید که دل مطهر باشد از حسد و کبر و ریا و عجب و بغض و غیر اینها از صفات رذیله و موصوف باشد بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قبول نمی کند حق سبحانه و تعالی عبادات را سیما این عبادتی که بهترین عبادتهاست مگر از متقیان و در شرح صحیفه کامله بسطی عظیم داده ام.

5- ( و روی محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال: القنوت في كل ركعتين في التطوع والفریضة).

و منقولست در قوی کالصحیح و شیخ نیز در موثق کالصحیح نقل کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که قنوت مطلوبست در

هر نماز دو رکعتی خواه نافله باشد و خواه فریضه، و بروایتی دیگر در موثق کالصحیح که آن حضرت فرمودند که در همه نمازهای پنجگانه قنوت بخوان محمد می گوید که عرض کردم این حدیث را حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اما نمازهای جهریه شك در آن نیست یا شك در آن مکن، و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر همه تقیه است چون جمعی از عامه در صبح قایلند و در شام نیز روایت کرده اند، و ابو حنیفه مکروه می داند بنا بر این اخبار مختلفه در این باب وارد شده است و بعضی حمل کرده اند بر تاکد استحباب در جهریه و حق آنست که در همه نمازها واجبست یا سنت مؤکد و اولی آنست که بقصد قربت واقع سازند.

5- (و روی عنه صلوات الله علیه زرارة انه قال: القنوت فی کلّ الصلوات).

و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نمازها، و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در هر نمازی در رکعت دویم است پیش از رکوع و از این قاعده کلیه مستثنی است قنوت جمعه به احادیث صحیحه که خواهد آمد و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قنوت در هر نماز فریضه و نافله مطلوب است و از این باب اخبار بسیار است بلکه از جمله ضروریات دین شیعه است.

### دعای فارسی در نماز

(و ذکر شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه عن سعد بن عبد الله انه کان یقول لا یجوز الدعاء فی القنوت بالفارسیة و کان محمد بن الحسن الصفار یقول انه یجوز و الذی اقول به انه یجوز

9- لقول ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه: لا یجوز ان یتکلم الرجل

فی صلاة الفریضة بکل شیء یناجی به ربّه عزّ و جلّ و لولم یرد هذا الخبر لکننت اجیزه بالخبر الذی

6- روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال: کلّ شیء مطلق حتّی یرد فیه نهی و التّهی عن الدّعاء بالفارسیّة فی الصّلاة غیر موجود و الحمد لله

و ذکر کرد شیخ و استاد ما از سعد که او می گفت که جایز نیست دعا کردن در قنوت به فارسی چون متلقی نیست از شارع و نماز عبادتست و هر چه از شارع متلقی نشده است نمی توان کرد لهذا تکبیر احرام و قرائت را به فارسی نمی توان گفت در حالت اختیار بی دغدغه، و صفار می گفت که جایز است و ابن ولید یا مصنف بر احتمالی می گوید که آن چه گمان من است آنست که جایز است از جهة حدیث صحیحی که علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از مردی که آیا سخن می گوید در نماز واجب بهر چیزی که مناجات کند به آن با پروردگار خود حضرت فرمودند که بلی و اگر این خبر وارد نمی بود هر آینه تجویز می کردم به سبب حدیثی که از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی جایز است تا نهی در آن وارد شود از شارع و نهی از دعاهای فارسی وارد نشده است و حمد خداوند عالمیان را که وارد نشده است و توسعه فرموده است یا الحمد لله که ما را هدایت کرد بحق در این مسأله.

و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخ او منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را بان سخن می گویی با حق سبحانه و تعالی در نماز واجب باکی نیست و کلام نیست.

شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله می فرمودند که عموم حدیث جواد مراد از آن علوم مطالب دنیا و آخرتست، و عموم خبر دویم در غیر عبادتست چون عبادات هیئت خاصی است که از شارع متلقی است و هر گاه به فارسی

متلقى نشده باشد باید که نتوان کرد و جواب گفتم که چنانکه دلالت بر عموم مطالب دارد بر عموم لغات نیز دارد و تلقی همین اخبار بس است مگر آن که نهی وارد باشد و مدتی گفتگو بود و شك نیست که ترك آن اولی است و الله تعالی يعلم.

6- (و: قال الحلبي له اسمى الائمة صلوات الله عليهم فى الصلاة قال اجملهم).

و به اسانید صحیحه و حسنه موثقه منقول است از حلبی که گفت عرض کردم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات الله علیهم را ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر نه مفصل به آن که بگویند مثلاً

(اللهم انى أسألك بحق الائمة الراشدين يا المهديين يا الهادين)

که اگر عامه گویند که اینها کیستند توان گفت که ائمه اند پس اگر تقیه نباشد مفصل نیز خوبست.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: كلما ناجيت به ربك فى الصلاة فليس بكلام).

و كالصحيح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر چه را به آن مناجات کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که سبب بطلان نماز شود هر چند از جهة امور دنیویه باشد.

و بسند حسن كالصحيح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که بهر چه با حق سبحانه و تعالی سخن می گویی در نماز واجب باکی نیست و در صحیحه حلبی منقول است که آن حضرت فرمودند که هر چه حق سبحانه و تعالی را به آن یاد کنی یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یاد کنی آن نماز است.

6- (و: سالة منصور بن يونس بزرج عن الرجل يتباكى فى الصلاة المفروضة حتى يبكى فقال قرّة عين و الله و قال: اذا كان ذلك

و بسند موثق کالصحیح منقولست از منصور بزرگ که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که او را گریه نیاید و خود را به گریه دارد در نماز واجب تا بگرید حضرت فرمودند و الله چشم او روشن باد یا روشن خواهد شد وقتی که از این دنیا برود و به ثواب آن برسد، و حضرت فرمودند که هر گاه چنین شود که آن را گریه نیاید پس مرا یاد کن به دعا و احتمال دارد که مراد این باشد که هر گاه ترا گریه نیاید مرا یاد کن تا گریه ات بیاید یا مظلومیت مرا یاد کن.

و در حدیث کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض کردند به آن حضرت که آیا خود را به گریه داشتن خوب است حضرت فرمودند به به اگر چه مثل سر مگس باشد.

و در موثق کالصحیح از سعید بن یسار منقول است که عرض نمودم به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه که خود را به گریه می دارم و گریه ام نمی آید حضرت فرمودند که سعی کن که گریه ات بیاید اگر چه مثل سر مگس باشد.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر ترا گریه بسیار نیاید خود را به گریه بدار.

و در موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست که به آن حضرت عرض نمودم که دعا می کنم و می خواهم که مرا گریه بیاید و نمی آید و بسیار است مردهای خود را یاد می کنم و مرا رقت بهم می رسد و می گریم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی ایشان را یاد کن و چون رقت بهم رسد گریه کن و از حق سبحانه و تعالی مطالب بخواه.

و در موثق از علی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه به ابو بصیر فرمودند که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته باشی پس اول حمد و ثنا و تعظیم الهی به جا آور به ثنایی که حق سبحانه و تعالی اهل آن باشد و صلوات بر نبی و آتش صلوات الله علیهم بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را به گریه بدار اگر چه مثل سر مگس باشد به درستی که پدرم صلوات الله علیه می فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی آن وقتی است که بنده در سجود باشد و گریان باشد، و در حدیث کالصحیح از اسماعیل منقولست که حضرت به او فرمودند که اگر ترا گریه نیاید خود را به گریه بدار تا شاید بیاید پس اگر مثل سر مگسی آب از دیده بیرون آید پس به به.

### گریه کردن که صدا داشته باشد

16- (و روی: انّ البكاء علی المیت یقطع الصلّاة و البكاء لذكر الجتّة و التّار من افضل الاعمال فی الصلّاة).

و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گریه کردن که صدا داشته باشد بر میت قطع می کند نماز را و گریه کردن از جهة طمع بهشت یا خوف جهنم از جمله بهترین اعمال است در نماز و این حدیث بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث بزرگ و جمع کرده اند بانکه چون در حدیث سابق مقصود از گریه رضای الهی است و مرده را یاد می کند که گریه اش بیاید بواسطه خدا بنا بر این ضرر نداشت و در اینجا مطلوب میت است بنا بر این گریه مفسد صلاتست و بعضی عمل باین حدیث نکرده اند چون روایانش اکثر مجهولند و سند اول موثق است مع هذا مؤید است به عموماً احادیث بسیار که بعضی از آنها مذکور شد و این حدیث را حمل بر کراهت می توان کرد که مراد از قطع فوات فضیلت نماز باشد و آن چه اولاً مذکور شد اظهر است و بعضی گفته اند که این حدیث گریه با صداست و احادیث سابقه معمولست بر آن که صدا نداشته باشد به قرینه آن که به صد تشویش می خواهد که شاید قطره آب دیده بیرون آید و احوط آنست که از جهة دنیا مطلقاً گریه

نکند و اگر گریه بکند آن نماز را تمام کند و ادعاه کند.

6- (و روی: انه ما من شيء الا وله كيل او وزن الا البكاء من خشية الله عز وجل فان القطرة منه تطفئ بحارا من النيران و لو ان باکيا بکی فی أمة لرحموا).

و به اسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نیست چیزی از ثواب مگر آن که آن را پیمانہ یا وزنی هست مگر گریه کردن از ترس الهی که یک قطره از آب دیده فرو می نشاند دریاہای آتش غضب الهی را و اگر یک کس گریه کند از جهة امتی که همه مستحق عذاب الهی شده باشند حق سبحانه و تعالی همه را می بخشد.

و به اسانید صحیحہ از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در وصیتهائی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کردند یکی از آنها این بود که یا علی بر تو باد به بسیاری گریه از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کنند از جهة تو بهر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت، و در بعضی از روایات صد هزار خانه و از نسخه فقیه هر دو افتاده است و بیت واقع است.

و در روضه احادیث هزار را نقل کرده ام و ظاهرا ألف از نسخ افتاده است و چون اسانید مختلفه است ممکن است از روایات افتاده باشد یا آن که ممکن است که یک خانه مشتمل باشد بر هزار یا صد هزار خانه و به اسانید متکثره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در روز قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و هر چشمی که از ترس الهی پر از آب دیده شود البته حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام گرداند و چون آب دیده بر رو روان شود بر آن روگرد مذلت و خواری ننشیند و هر چیزی که هست آن را کیلی و وزنی هست مگر آب دیده را به درستی حق سبحانه و تعالی به اندکی از آن دریاہای آتش را فرو

می نشانند و اگر بنده گریه کند از جهة امتی البته حق سبحانه و تعالی ببخشد آن امت را به سبب گریه آن بنده.

و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر نیست از قطره آب دیده در شب تار از ترس حق سبحانه و تعالی که غیر او منظورش نباشد.

16- (و: کلّ عین باکیه یوم القیمة الاّ ثلاثة اعین عین بکت من خشية الله و عین غصّت عن محارم الله و عین باتت ساهرة فی سبیل الله).

و به اسانید متکثره موثقه و قویه کالمتواترة از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت گریان خواهد بود مگر سه چشم چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و چشمی که او پوشانیده باشد از محرمات الهی و چشمی که بیداری کشیده باشد در راه الهی.

و در موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که خوشا حال صورتی که حق سبحانه و تعالی او را نظر کند که او گریه کند از ترس الهی بر گناهی که مطلع نشده باشد بر آن گناه غیر حق سبحانه و تعالی.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود به حضرت موسی علیه السلام که یا موسی به درستی که بندگان من تقرب نجسند بمن به چیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد موسی گفت یا رب آن سه کدامست خطاب رسید که یا موسی ترك دنیا است و پرهیزکاری از معاصی و گریستن از ترس من موسی گفت ای پروردگار من چه ثوابست کسانی را که این صفات را داشته باشند پس خطاب



رسید که یا موسی اما تارکان دنیا یا ترك کنندگان محبت آن پس ایشان در بهشت خواهند بود و اما گریه کنندگان از ترس من پس ایشان در مرتبه بلند که بالاترین درجاتست خواهند بود و کسی شریک ایشان نخواهد بود و اما پرهیزکاران از معاصی پس من در روز قیامت تفحص اعمال خلائق بحساب و میزان خواهم کرد و تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد و شکی نیست که این رتبه ها بلندترین رتبه های امثال ایشان است و جمعی از محبت الهی گریسته باشند ثواب ایشان را محبوب ایشان می داند و بس و دیگر اخبار خواهد آمد.

## جهر و اخفات در قنوت

6- (و روی عن صفوان الجمال أنه قال: صلّيت خلف أبي عبد الله صلوات الله عليه أيّاماً فكان يقنت في كلّ صلاة يجهر فيها و لا يجهر).

و در کافی و تهذیب بعد از و لا يجهر فيها هست و در تهذیب او لا يجهر فيها است و به اسانید صحیحه منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت قنوت می خواندند در هر نمازی که آن را بلند می خواندند و آن چه را بلند نمی خواندند و یعنی در جهریه و اخفاتیه و بنا بر نسخه که فیها نباشد نیز همین معنی دارد و احتمال دارد که مراد این باشد که در نماز جهریه قنوت می خواندند و قنوت را از روی تقیه بلند نمی خواندند و چون کافی اصل است و فیها دارد البته معنی اول مراد است و ظاهراً از قلم نساخ افتاده باشد.

5- (و روی عن زرارة أنه قال قال ابو جعفر صلوات الله عليه: القنوت كلّّه جهر).

و در صحیح از زرارة منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر قنوتی را بلند می باید خواند خواه در نماز جهریه و خواه در نماز اخفاتیه و خواه امام و خواه منفرد، و در مأموم خلافت چون معارض است این عموم بعموم احادیثی که وارد شده است که مأموم چیزی را

نمی شنوند به امام و میان دو عام عموم و خصوص من وجه است و ترجیح احدهما بر دیگری باین می شود که مرجحی دیگر بهم رسد از جهت یکی از این دو و چون نیست ظاهرا مخیر باشد میان هر دو و الله تعالی يعلم.

(و القول فی قنوت الفریضة فی الايام کلّها الا فی الجمعة

6- : اللهم انی أسألك لی ولوالدی ولولدی و اهل بیتی و اخوانی المؤمنین فیک الیقین و العفو و المعافاة و الرحمة و المغفرة و العافیة فی الدنیا و الآخرة).

و از زرارة بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله منقولست که آن چه در قنوت نمازهای همه روزها گویند مگر در روز جمعه این است و تتمه حدیث خواهد آمد که در روز جمعه و ترچه دعا بخوانند و ترجمه اش این است که خداوندا از تو سؤال می کنم از جهت خود و از جهت پدر و مادرم و از جهت فرزندانم و اهل خانه ام و برادران مؤمنم که از جهت رضای تو با ایشان برادرم و از جهت همه سؤال می کنم که همه را صاحب یقین کنی و گناهان همه را عفو کنی و از تقصیرات همه در گذری و رحمت خود را شامل احوال همه کنی و گناهان همه را بیامرزی و در دنیا و عقبی به عافیت باشند.

## تشهد

### ذکر تشهد

(فاذا فرغت من القنوت فارکع و اسجد فاذا رفعت رأسک من السجدة الثانية فتشهد و قل بسم الله و بالله و الحمد لله و الاسماء الحسنی کلّها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة ثم انهض إلى الثالثة و قل اذا اتکیت علی یدیک للقیام بحول الله و قوته اقوم و اقعده و قل فی الركعتین الاخیرتین اماما کنت او غیر امام سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ثلاث مرات و ان شئت قرأت فی کل رکعة منها الحمد الا ان التسیب احسن)

پس چون از قنوت

ص: 109

فارغ شوی رکوع و سجود کن و چون سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان و بگو و ترجمه اش اینست که استعانت و یاری می خواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از جناب اقدس الهی یا بعون الهی تشهد می خوانم و چگونه عون او را نخواهم و حال آن که اصل وجود و بقای من به اوست و شکر او و حمد او می گویم یا آن که جمیع ثناها مخصوص ذات مقدس اوست و هر اسم خوبی که هست همه مخصوص اوست پس جمیع صفات کمال از اوست پس جمیع محامد مخصوص او باشد تعالی شأنه، علم دارم و شهادت می دهم که نیست الهی که مستحق عبادت و عبودیت باشد مگر واجب الوجود بالذاتی که جامع همه کمالات است در حالتی که او یگانه است و اصلا تعدد و تکثر در ذات او و صفات او نیست و هیچ کس شریک او نیست در این معنی زیرا که هر واحدی غیر او به کثرتهایی بسیار مقرونست و ذات اوست که واحد من جمیع الوجوه است، و گواهی می دهم از روی علم و یقین که محمد(ص) بنده اوست و فرستاده اوست بسوی خلائق و حق سبحانه و تعالی او را به راستی بخلق فرستاد در حالتی که بشارت دهنده بود مطیعان را به ثواب و بیم کننده بود مجرمان را به عقاب پیش پیش روز قیامت که بعد از او پیغمبری دیگر نخواهد بود، پس برخیز به رکعت سیم و دستها را بر زمین گذار و زانوها را بردار و در این حالت بگو که بحول و قوت الهی بر می خیزیم و می نشینم و در دو رکعت آخر و یک رکعت شام خواه امام باشی و خواه منفرد بگو تسبیحات اربع را سه مرتبه بنا بر بعضی از نسخ یا تسبیحات ثلث را بنا بر اکثر نسخ سه مرتبه بگو که نه تسبیح شود و اگر خواهی حمد را می توانی خواند در هر رکعتی و لیکن تسبیح افضل است.

اما تشهد پس در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله منقولست که فرمودند که تشهد دو رکعت اول این است

(الحمد لله)

ص: 110

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع  
درجته)

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تشهد نماز را و  
دو بار عرض نمودم که چگونه است حضرت فرمودند که چون درست به نشینی بگو

(اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده ورسوله)

پس فارغ می شوی یعنی تشهد همین است یا تشهد واجب همین است یا آن که صلوات و سلام واجب نیست و اول اظهار است به قرینه  
آن که محمد بن مسلم گفت عرض نمودم که پس تحیاتی که بنده می گوید که التحیات لله و الصلوات الطیبات لله چه چیز است حضرت  
فرمودند که این لطفی از دعاست که بنده پروردگار خود را به لطف و مهربانی در می آورد، و این تحیات در تشهد آخر منقولست از طرق  
عامه و خاصه.

و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحیات ملك و پادشاهی است و ابن اثیر ذکر کرده است که چون مقرر بود که از جهة  
پادشاهان انواع تحیتها می کردند و همه راجع باین می شد که پادشاه زنده باشد و طلب حیات و بقا و ملك او می کردند بنده می گوید که  
هر تحیتی خوبست مثل ملك و بقا و سلامتی از آفات مخصوص حق سبحانه و تعالی است، و هم چنین صلوات طیب یعنی صفات کامله  
مخصوص اوست یا آن که رحمتهای خوب مخصوص اوست که به بندگان خود عطا می کند و بنا بر این محتمل است که مراد از تحیات  
نیز این باشد که تحیتهایی که بندگان با یکدیگر می کنند از توابعها و دیدنها به کاری نمی آید بلکه تحیاتی که حق سبحانه و تعالی فرماید  
نافع است چنانکه همیشه جبرئیل که می آمد می گفت که حق سبحانه و تعالی سلامت می رساند، و تحیتهایی که بندگان

با یکدیگر کنند که طلب آن از حق سبحانه و تعالی باشد آن نیز خوب است و آن مخصوص اوست مثل *حَيْكُ اللّٰهِ* یعنی حق سبحانه و تعالی ترا زنده دارد و سلام عليك یعنی حق سبحانه و تعالی ترا سالم دارد و ممکن است که این حدیث مستند صدوق باشد در آن که صلوات واجب نیست چنانکه در امالی ذکر کرده است که شهادتان واجبست و باقی تعبد است، و صدوق واجب می داند صلوات بر نبی و آل را هر وقت که اسم آن حضرت صلی الله علیه و آله مذکور شود و در تشهد اسم حضرت مذکور می شود پس او را از این جهت واجب می داند نه از جهت آن که جزو نماز است و لیکن این حدیث دلالت می کند بر آن که زیادتیهایی که در تشهد کبیر مذکور خواهد شد آنها واجب نیست یا آن که در تشهد همان واجب است و صلوات غیر تشهد است و جمعی بر اینند که همین کافی است که بگویند اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله (ص) و بعضی اشهد در آخر زیاد می کنند چنانکه در حسن از حسن بن جهم منقول است که گفت سؤال کردم از ابو الحسن صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر یا عصر کند و حدیثی از او صادر شود در حالتی که از جهت تشهد دویم نشسته باشد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما فرمودند که اگر گفته باشد اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اعاده نمی کند نماز را و اگر پیش از تشهد حدث از او واقع شده باشد اعاده کند نماز را و این حدیث دلالت می کند بر آن که سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد.

و در صحیحة الفضلاء از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه از شهادتین فارغ شد نمازش تمام می شود، و احادیث صحیحه مثل این بسیار است که بعضی از آنها مذکور خواهد شد در مبحث سلام.

و در حدیث قوی از سوره بن کلب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کمترین چیزی که مجزیست از تشهد حضرت فرمودند که شهادتان.

و در حدیث صحیح علی الظاهر از یعقوب بن شعیب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تشهد در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه شفع است یعنی شهادتان است نه يك شهادة چنانکه بنی امیه اسم حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله از اذان و از تشهد نیز انداختند از این جهت حضرت نسبت بکتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه می دهند تا اعتماد کنند و توهم اجتهاد آن حضرت نکنند و چون اکثر عامه تشهد را سنت می دانند احادیث بعنوان تقیه بسیار وارد شده است از آن جمله از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر گاه از جهة تشهد بنشیند و حمد الهی بکند او را کافی است و حمل کرده اند بر آن که در مستحبات همین بس است، و باز منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز را بخوانیم حضرت فرمودند که بهترین چیزهائی که می دانید بخوانید که اگر مقرر می بود که خصوص بعضی از ثناها و دعاها می بایست خواندن هر آینه مردمان هلاک می شدند و یا اگر آن چه عامه می گویند از تحیات و غیر آن لازم می بود بر مردمان هر آینه هلاک می شدند، و مقرر بود که صحابه هر چه آسانتر بود از آن چه می دانستند می خواندند هر گاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافی است محمولست بر زیادتیها که خواهد آمد و یا آن که مطلق تشهد را اکثر عامه واجب نمی دانند اهتمام تمام در تحیات دارند و هر که آن را نمی داند او را رافضی می خوانند.

و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقول است که حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه تمام نمی شود بدون زکات فطره هم چنان که صلوات بر حضرت نبی و آل او صلوات الله علیهم از تمامی نماز است و کسی که ترك کند صلوات را نماز او نماز نیست، و جمعی باین حدیث استدلال کرده اند بر آن که صلوات در تشهد واجب است و دلالتش بر عدم وجوب اظهار است از وجوب.

و در فقه رضوی صلوات الله علی من نسب الیه در تشهد اول صلوات نیست، و در دویم است و عبارت صدوق عین عبارت آنست، و تمجید در وقت برخاستن گذشت.

و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون به نماز برخیزی بدان که گویا نزد او ایستاده و اگر تو حق سبحانه و تعالی را نمی بینی او ترا می بیند پس دل را متوجه نماز گردان و آب بینی مینداز و آب دهن مینداز و انگشتان را مشکن و تورك مکن که جمعی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت به سبب انگشتان شکستن و تورك در نماز، و چون سر از رکوع برداری پشت خود را راست کن تا همه مهرهای پشت به جای خود قرار گیرند و چون سر از سجده اولی برداری درست بنشین تا استخوانهای پشت به جای خود قرار گیرند و در رکعت اولی و سیم که سر از سجده برداری درست بنشین بنحو سابق تا جلسه استراحت بفعل آید و چون خواهی که برخیزی بگو

(بحول الله و قوته اقوم و اقعده)

به درستی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین می کردند و اما تسبیحات بنا بر حدیث زراره که بعد از این خواهد آمد سه تسبیح است سه مرتبه آنسب است که الله اکبر نباشد و بنا بر حدیث رجاء بن ابوضحاک که اعتماد بر او کرده است صدوق سابقا چهار تسبیح سه مرتبه می باید که دوازده باشد و احادیث تسبیح خواهد آمد.

(فاذا صَلَّيْتَ الرُّكْعَةَ الرَّابِعَةَ فَتَشْهَدُ وَقُلْ فِي تَشْهَدِكَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى كُلَّهَا لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ الرَّائِحَاتُ الْغَادِيَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الْحَسَنَاتُ لِلَّهِ، مَا طَابَ وَ طَهَرَ وَ زَكِيَ وَ خَلَصَ وَ نَمَا فَلِلَّهِ، وَ مَا خَبِثَ فَلْغَيْرِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نَعَمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا نَعَمَ الرَّسُولُ أَرْسَلَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَ يَجْزِيكَ فِي التَّشْهَدِ الشَّهَادَتَانِ وَ هَذَا أَفْضَلُ لِأَنَّهَا الْعِبَادَةُ)

پس چون رکعت چهارم را به جا آوری تشهد بخوان و در تشهد بگو آن چه را ترجمه اش گذشت و کافی است در تشهد شهادتان که در اول مذکور شد یا

(اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله)

و در روایات شهادتین هر دو محتمل است و اول احوط است و فقه رضوی مشتمل بر زیادتی بسیار.

و روایت کرده است شیخ طوسی رضی الله عنه بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه در رکعت دویم بنشینى بگو

(بسم الله و بالله و الحمد لله و خير الاسماء لله اشهد ان لا اله



الآلله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة اشهد انك نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل شفاعته في أمته و ارفع درجته)

پس حمد می کنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه به

(الحمد لله رب العالمين)

پس بر می خیزی.

پس چون در رکعت چهارم می نشینی می گویی

(بسم الله و بالله و الحمد لله و خير الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا نعم الرسول التحيات لله و الصلوات الطاهرات الطيبات الزاكيات الغايات الرائحات السابقات التاعامت لله، ما طاب و زكى و طهر و خالص و صفا فلله)

و در روايات ديگر هست

(و ما خبت فلغيره)

و در حديث صحيح از يعقوب بن شعيب منقول است كه گفت عرض كردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه بخوانم در تشهد كه

(ما طاب فلله و ما خبت فلغيره)

حضرت فرمودند كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه چنين مي فرمودند

(و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة اشهد ان ربي نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول و اشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور و الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و سلم على محمد و آل محمد و على آل محمد و سلم على محمد و آل محمد و بارك على محمد و سلم على محمد و على آل محمد و اغفر لنا و لإخواننا الذين

سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم اللهم صل على محمد و آل محمد و امنن على بالجنة و عافني من النار اللهم صل على محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنين و المؤمنات و لمن دخل بيتي مؤمنا و للمؤمنين و المؤمنات و لا تزد الظالمين الا تبارا ثم قل السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته السلام على أنبياء الله و رسله السلام على جبرئيل و ميكائيل و الملائكة المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده و السلام علينا و على عباد الله الصالحين.

پس سلام می گویی و ظاهر عبارت اینست که این سلامها از تشهد است و سلامی که به آن از نماز بیرون می آیند

(السلام عليك و رحمة الله و بركاته)

است چنانکه خواهد آمد.

و در فقه رضوی بعد از

(و ان محمدنا نعم الرسول)

این است

(و ان علی بن ابی طالب نعم الولي و ان الجنة حق و النار حق و الموت حق و البعث حق و ان الساعة الخ و بعد از و سلمت على ابراهيم في العالمين انك حميد مجيد اللهم صل على محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسين و على الائمة الراشدين من آل طه و يس اللهم صل على نورك الانور و على جبلك الاطول و على عروتك الاوثق و على وجهك الاكرم و على حبيبك الاحب و على بابك الادنى و على مسلك الصراط اللهم صل على الهادين المهديين الراشدين الفاضلين الطيبين الطاهرين الاخيار الابرار اللهم صل على جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل و على ملائكتك المقربين و انبيائك المرسلين و رسلك اجمعين من اهل السماوات و اهل طاعتك

ص: 117

اكتعين و اخصص محمداً بأفضل الصلوة و التسليم السّلام عليك أيها النّبيّ و رحمة الله و بركاته السّلام عليك و على اهل بيتك الطّيبين  
السّلام علينا و على عباد الله الصّالحين)

پس سلام بگو از دست راست و می خواهی از دست راست و چپ و می خواهی رو بقبله و چون در اکثر عبارات مشترک بودند همه را ذکر کردیم که اگر کسی خواهد همه را بخواند چون گذشت که در قنوت و تشهد هر چه خواهی بخوان با احادیث دیگر، و حدیث معاویه بن عمار که هر دعایی در نماز عبادتست با مبالغه بسیار، و جای دعا این دو جاست حتی آن که در نماز جماعت تشهد را طول می تواند داد زیرا که اگر مأموم خواهد جدا می تواند شد که پیش امام سلام دهد و اخبار بسیار در این باب وارد شده است و خواهد آمد.

و اما ترجمه مشترکات و مختصات پس شهادتین مذکور شد در تشهد اول ارسله بالهدی الخ حق سبحانه و تعالی فرستاد آن حضرت را که هدایت کند یا از جهة یا به سبب آن که خلق را به راه راست و دین درست در آورد و او را بر همه دینها غالب گردانید هر چند کفار نمی خواستند غلبه او را یعنی عالمی در يك طرف بودند و آن حضرت بر خلاف راه ایشان و بر همه غالب شد.

و در این آیه دو معجزه است یکی آن که يك کس بر همه عالمیان غالب شدن نمی تواند بود الا از حق سبحانه و تعالی، دویم آن که خیر داد از غلبه آن حضرت و چنان شد و تماش در وقت ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خواهد شد که همه مسلمان شوند و جزیه از اهل کتاب قبول نخواهند کرد ملکها و پادشاهی ها همه از خداوند عالمیان است بهر که خواهد می دهد و از هر که خواهد می گیرد، یا پادشاهی و وجود و بقا مخصوص اوست و دیگران لا شیء اند هیچ بن هیچ بن هزاران هیچ و رحمتهای طیب و پاکیزه و طاهر و پاک از

نعمت‌های ظاهره و باطنه که در نموّ و زیادتى است و همه نیکو و گواراست که در هر صبحی و در هر عصری نازل می شود و در تزیید و برکتست همه از جانب حق سبحانه و تعالی است، و هر چه خوبست و پاکیزه است و در زیادتى است و نعمتهایی که خالص است و می رسد یا عباداتی که خالص است از جمیع بدیها سیما ریا و تصدّقاتی که در نمو و زیادتى است یا هر خوبی که در تزیید است همه از اوست و به معونت اوست، و هر چه خبیث و بد است مثل معاصی و صفات رذیله آن از غیر خداست، و گواهی می دهم که بهشت حق است و بالفعل موجود است و هم چنین دوزخ، و حضرت سید المرسلین هر دو را در شب معراج دیدند و داخل بهشت شدند و شهادت می دهم که روز قیامت خواهد آمد و شکی در آمدنش نیست چون پیغمبران مؤید به معجزات سیما حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله از آمدن آن خبر داده اند، و شهادت می دهم که حق سبحانه و تعالی زنده خواهد کرد مردگانی را که در قبرها مدفونند بلکه همه را و تخصیص باین جماعت به اعتبار آنست که اکثر مدفونند، و گواهی می دهم که پروردگار من نیکو پروردگاریست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیکو رسولی است که حق سبحانه و تعالی او را به خلائق فرستاده است به اعتبار آن که بهتر از همه خلائق است و شفقتش بر امت از همه پیغمبران بیشتر است که در روز قیامت همه پیغمبران را غم خود باشد و نفسی نفسی گویند و آن حضرت صلی الله علیه و آله را غم امت باشد و امتی امتی گوید و وجوه این معنی را نهایت نیست، و گواهی می دهم که نیست بر پیغمبر مگر رسانیدنی که هویدا کنند رسالت را بر همه خلائق و ظاهر سازند هر مجهولی را از اصول و فروع دین و آن حضرت کردند هر چرا به آن مأمور بودند سلام الهی بر تو باد ای پیغمبر با رحمتها و برکتهاى او یا آن که سلام بودنست از آفات دارین و رحمت نعمتهای باطنه است، و برکات نعمتهای

ظواهره با نعمتهای اخرویه و دنیویه از شفاعت کبری و بر آمدن بر معارج وسیله، و غلبه دین او بر همه ادیان و کثرت امت آن حضرت و امثال اینها.

و خاتم بکسر تا بمعنی آخر پیغمبران و بفتح تا یعنی به آن حضرت مهر شد نبوت و رسالت، رحمتهای الهی بر پیشوایان راه دین باد که راه راست را به هدایت الهی دارند به هدایاتی که مخصوص ایشانست و مراد از ایشان ائمه معصومینند صلوات الله علیهم یا ایشانند با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون امام کسی است که ریاست دنیوی داشته باشد با ریاست دینی باصطلاح حدیث چنانکه در قرآن مجید نیز باین معنی است امامت حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام که بعد از مرتبه نبوت و رسالت و خلّت به او خطاب شد که «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» به درستی که ما ترا امام گردانیدیم که جهاد کنی و ظاهر مراد از امامت پیشوایی انبیاست چنانکه حضرت ابراهیم راشد بانکه شش هزار پیغمبر که از نسل او بودند همه افتخار به متابعت آن حضرت می کردند و حضرات پیغمبر ما و ائمه هدی را صلوات الله علیهم رتبه تقدم بر جمیع پیغمبران کرامت کردند، و در شب معراج همه به آن حضرت اقتدا کردند و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است در سوره آل عمران وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ الْخ و غیر این از آیات که سابقا اشاره بان شد.

و احادیث متواتره وارد شده است از طرق خاصه و عامه که از جمیع پیغمبران صلوات الله علیهم عهد و پیمان گرفتند بر اقتدا و متابعت ایشان، و متواتر است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولوالعزم است در عقب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نماز خواهد کرد و آن که صدوق صلوات را ذکر نکرده است در هر دو تشهد از جهة آنست که بیان کنند که رای او اینست که صلوات واجب نیست و این بسیار مستبعد است از او که خود ذکر

کرده است که واجب شهادتان است و بس و مستحبات غیر صلوات را ذکر کرده است و آن را ذکر نکرده است با آن که سنّیان با عداوتی که با اهل بیت دارند در صحاح خود ذکر کرده اند بعد از تشهد و پیش از سلام اخبار صلوات بر نبی و آل او را با آن که واجب می داند که هر مرتبه که اسم حضرت مذکور شود صلوات بفرستند.

و بهترین دلایل صلوات حدیث صحیح معراج است چون خطاب رسید به آن حضرت صلی الله علیه و آله که یا محمد صل علی نفسك و علی اهل بیتك چون بلفظ امر وارد شده است که صلوات فرست بر خودت و بر اهل بیت خودت و در مبحث اذان مذکور شد و علما غافل شده اند و بنا بر طریقه ایشان که امر از برای وجوبست بی دغدغه واجب است یا آن که جمعی کثیر نقل کرده اند اجماع شیعه را بر آن که صلوات بر نبی و آل او واجبست در هر دو تشهد و اما نزد کسی که امر را از برای وجوب نداند و اجماع را حجت نداند وجوب و استحباب نزد او معلوم خواهد بود و قصد احتیاط می کند یا قربت محض و الله تعالی يعلم.

و دعای قبول شفاعت آن حضرت را در حق امت و رفع درجات آن حضرت مثل صلوات است که از جهة ما فایده دارد، و رتبه آن حضرت به مرتبه رسیده است که فوق آن متصور نیست و اگر با این دعا ضم کند و قرب و سیلته را مثاب خواهد بود چون آن حضرت مکرر می فرمودند که از جهة من دعا کنید وسیله را و در باب مساجد گذشت یعنی خداوندا نزدیک گردان وسیله آن حضرت را که بر منبر وسیله بر آید و شفاعت امت کند صلی الله علیه و آله.

و الحمد لله الذي هدانا لهذا و حمد و سپاس و ستایش مخصوص خداوندیست که ما را هدایت کرد بدین اسلام و ایمان و ما را نبود که هدایت

یابیم اگر نه این بود که حق سبحانه و تعالی ما را هدایت می کرد، حمد خداوند عالمیان راست بر نعمت هدایت و غیر آن و فرق میان صلوات و رحمت و برکت و سلام ظاهر نیست و اگر کسی که این عبارت را گوید یابد که همه خوبست که طلب می کند بد نیست و ممکن است که مراد از صلوات رحمت خاصی باشد که آن بلندی و شیوع دین آن حضرت باشد در دنیا و شفاعت کبری باشد در عقبی و مراد از رحمت ازدیاد مراتب قرب آن حضرت باشد که طلب کنیم و این طلب سبب ازدیاد قرب داعی باشد یا اولاً این مراد باشد چون کمالات امت کمالات آن حضرتست چنانکه فرمودند که مباهات می کنم به شما با سایر امم و اگر چه به سقط باشد، و برکت عبارت از ازدیاد امت یا اولاد آن حضرت یا جمیع زیادهای دنیوی باشد، و سلام عبارت از سالم بودن دین آن حضرت باشد نظر به امت که بر نگردند و به عقب نگذارند بلکه مطلقاً ضرری به ایشان نرسد، و در فقه رضوی لفظ علی نبود در علی آل محمد اگر نگویند بهتر است و مجزیست که تا تقیه نباشد علی را ذکر نمی کنند هر چند آن حدیث مشهور که هر که فاصله کند میان من و آل من به علی نمی یابد شفاعت مرا مسنداً بما نرسیده است و هیچ شك نیست که مداومت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر ترك آن از بهترین اسانید است.

و اغفر لنا و بیامرز ما را و برادران مؤمن ما را که سبقت گرفته اند بر ما به ایمان و پیش از ما به شرف ایمان مشرف شده اند و آن سبب ایمان ما شده است بحسب ظاهر اگر چه بحسب واقع الطاف الهی سبب ایمان کافی مؤمنان است و مگردان در دل ما کینه مؤمنان را یعنی مگذار که شیطان سبب آن شود ای پروردگار ما به درستی که تو مهربانی بر ما و بخشاینده گناهان ما را خداوند صلوات فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و

بیا مرز کسانی را که داخل شوند در خانه من با ایمان یعنی جمعی را که منسوبند بما و سایر مؤمنین و مؤمنات را و زیاده مکن کافران را مگر تباه و هلاک و حمید مستحق حمد است و مجید یعنی عظیم الشأن و طه و یس هر یک اسم آن حضرت است و آل طه و یس ائمه معصومین با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم خداوند صلوات فرست بر سید الانبیاء که نور تست و تو او را از جهة هدایت عالمیان مقرر ساخته، و هدایت آن حضرت از کافه انبیا بیشتر است و ریسمان درازتر توست که به برکت چنگ زدن در متابعت آن حضرت با علی مراتب چنان می رسد و بر محل چنگ زدنی که اعتماد بر آن بیشتر است از همه اسباب قرب، و بر محل توجه تو که بهترین وجوه است و بر حبیب تو که محبوبترین انبیاست نزد تو و بر نزدیکترین درهای تو که از آن در به قرب تو فایز شوند و بر پیغمبری که راه قرب را باز کرد که هر که خواهد به سهولت به قرب تو فایز تواند شده، و اکتعین بمعنی اجمعین است و غالب آنست که آن را بواسطه تاکید اجمع می آورند و در اینجا نیز اجمع از پیش گذشته است و بمنزله تاکید آنست.

## سلام نماز

(ثمّ تسلّم و أنت مستقبل القبلة و تمیل بعینک إلى یمینک إن كنت إماما و ان صلیت وحدک قلت السّلام علیکم مرّة واحدة و أنت مستقبل القبلة و تمیل بأنفک إلى یمینک و ان كنت خلف امام تأتمّ به فسلمّ تجاه القبلة واحدة ردّا علی الامام و تسلّم علی یمینک واحدة و علی یسارک واحدة الاّ ان لا یكون علی یسارک انسان فلا تسلّم علی یسارک الاّ ان تكون بجانب الحائط فتسلّم علی یسارک و لا تدع التّسلیم علی یمینک کان علی یمینک احد او لم یکن)

پس سلام می دهی رو بقبله و اشاره می کنی بچشم به جانب دست راست اگر امام باشی، و اگر تنها نماز کنی یک مرتبه می گویی السلام علیکم رو بقبله و اندکی رو را می گردانی که میل کند بینی تو بدست راست تو، و اگر در



عقب امامی باشی که به او اقتدا کرده باشی يك سلام را رو بقبله می گویی جواب سلام امام، و يك سلام می کنی به جانب دست راست، و یکی به جانب دست چپ مگر آن که در دست چپ کسی نباشد که در این صورت سلام به جانب دست چپ نخواهی کرد مگر آن که پهلوی دیوار باشی که سلام بر دست چپ خواهی کرد و ترك مکن سلام بر دست راست را خواه کسی باشد و خواه کسی نباشد.

و این عبارت نقل بمعنی است که صدوق کرده است حدیث قوی کالصحیح مفضل بن عمر را که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت واجب بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علتش حلال شدنست از نماز چون تکبیر احرام حرام می کند چیزهایی که در نماز نمی توان کرد، سلام آنها را حلال می کند و به سبب آن از نماز بیرون می آید گفتم چرا سلام بر دست راست می کنند و بر دست چپ سلام نمی کنند حضرت فرمودند که ملکی که حسنات را می نویسد بر دست راست است و آن که سیئات را می نویسد بر دست چپست و نماز حسناتی است که در آن سیئات نیست از این جهت سلام بر دست راست می کنند و بر دست چپ نمی کنند عرض نمودم که چرا السلام علیکم می گویند بلفظ جمع و السلام علیک نمی گویند با آن که ملك دست راست یکی است حضرت فرمودند که تا سلام بر هر دو کرده باشند و ملك دست راست را زیادتی دادند که ایما به جانب او کردند عرض نمودم که چرا بجمع رو ایما نمی کنند و منفرد به بینی ایما می کند و امام بچشم فرمودند که جای دو ملك نزدیک کنار دهانست و کاتب حسنات به جانب راست دهن است و نماز گذارنده به او سلام می کند تا نمازش را در صحیفه اش ثبت نماید گفتم چرا ماموم سه سلام می دهد حضرت فرمودند که یکی جواب سلام امام است و ردّ بر او و بر فرشتگانی است که با امامند، و سلام دویم بر دست راست است هر که

باشد و بر ملائکه ایست که موکلند بر نماز گذارنده، و سلام سیم بر کسانی است که بر دست چپ امامند و بر فرشتگان نیست که موکلند بر ایشان و اگر در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم را نمی کند مگر آن که دست راست او دیوار باشد و در دست چپ کسی باشد که اقتدا به امام کرده باشد در این صورت سلام بر دست چپ می کند گفتم سلام امام بر کیست حضرت فرمودند که بر ملائکه، و مامومین به فرشتگانی که موکلند بر او می گوید بنویسید که نماز من سالم است از چیزی که سبب فساد آن باشد و با مامومین می گوید که شما سالمید و ایمینید از عذاب الهی گفتم چرا تحلیل نماز به سلام شد حضرت فرمودند که اولاً تحیت و سلام است بر دو ملکی که بر او موکلند، دیگر هر گاه بنده نماز می کند با حدودش و رکوع سجود تمام سلامش این معنی دارد که بنده از آتش دوزخ سالم است و نمازش سالم و مقبول است و در روز قیامت هر گاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خوبش مردود می شود اینست عبارت حدیث و موافق است با آن چه صدوق گفته است، و آن چه علما ذکر کرده اند که مستند اینها را ندیده ایم ضرر ندارد چون علل الشرائع را نداشته اند و بعضی که داشته اند بر متوجه آن نمی شده اند و اما دیوار را که نسبت به صدوقین داده اند بر خلاف گفته ایشانست و اشتباه علما از این عبارت شده است و با ضم حدیث اشتباه نیست.

و اما روایاتی که در این باب وارد شده است از آن جمله صحیحه لیث است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در صفی باشی یعنی ماموم باشی پس يك سلام از دست راست بگو و یکی از دست چپ زیرا که از دست چپ تو کسی هست که سلام کند بر تو و اگر امام باشی يك سلام بگور و بقبله و از این حدیث ظاهر می شود که دو سلام وقتی است که

کسی در دست چپ او باشد و مؤید این است صحیحه ابن مسکان از عنبسه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از کسی که در صف باشد در عقب امام و بر دست چپ او کسی نباشد چگونه سلام می دهد حضرت فرمودند که يك سلام می دهد از دست راست.

و در حدیث صحیح از عبد الحمید بن عواض منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر امامت کنی کافی است ترا يك سلام از دست راست و اگر ماموم باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی يك سلام بده رو بقبله.

و در حدیث صحیح از منصور منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام يك سلام می دهد و ماموم دو سلام می دهد و اگر در دست چپ او کسی نباشد يك سلام می دهد و از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه امام باشی سلامت این است که بر حضرات نبی و آل او صلوات الله علیهم سلام کنی و به گویی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین پس چون این سلام را گفתי نمازت منقطع شد پس اعلام می کنی قوم را در حالتی که رو بقبله باشی و می گویی السلام علیکم و هم چنین اگر تنها باشی می گویی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین چنانکه امام بودی و اگر ماموم باشی در نماز جماعت آن چه مذکور شد می گویی و سلام می کنی بر کسانی که در دست راست و دست چپ باشند پس اگر در دست چپ کسی نباشد سلام کن بر کسانی که از دست راست باشند و ترك مکن سلام از دست راست را اگر در دست چپ کسی نباشد.

و اما صحیحه فضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که يك سلام می دهد خواه امام باشد و خواه غیر او  
محمولست بر

سلامی که لازمست و بیکی اکتفا می توان کرد، و شیخ حمل کرده است بر غیر ماموم و در این اخبار دیوار نیست و لیکن مستند صدوق و پدرش حدیث سابق است و چون خلافی نیست در استحباب سلام دویم اکتفا به این حدیث می توان کرد در مستحب با عمل صدوقین.

اما در وجوب و استحباب سلام خلاف است جمعی قایلند بوجوب سلام از جهة احادیث متواترة که بلفظ امر وارد شده است و از آن جمله حدیث معراج است که حضرت فرمودند که چون صلوات بر خود و بر اهل بیت خود فرستادم التفات نمودم دیدم که فرشتگان و مرسلان و انبیاء در عقب من صف زده بودند خطاب بمن رسید که یا محمد بر ایشان سلام کن پس گفتم السلام علیکم ورحمة الله و برکاته پس وحی رسید به آن حضرت که منم سلام و تحیت، و تو و ذریت تو رحمت و برکاتید پس خطاب رسید که به جانب چپ التفات مکن از این جهة است که يك سلام می دهد امام به جانب قبله.

و احادیثی که بلفظ یا معنی امر است گذشت و خواهد آمد و تقریباً سی حدیث صحیح و بیست حدیث حسن و موثق است بلکه زیاده که همه را فضلاً عظیم الشان از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان روایت کرده اند و از آن طرف احادیث واقع شده است که دلالتش بر عدم وجوب صریح نیست و خواهد آمد.

و شیخ بهاء الدین محمد به تبعیت شیخ شهید رحمه الله قایل باین بود که واجب خارج است از نماز تا جمع بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست که حدث پیش از سلام ضرر ندارد، و لیکن چون دلایل آن که امر از برای وجوبست ظاهر نیست خصوصاً در اخبار بنا بر این احوط آنست که به جا آورد و قصد وجوب و استحباب آن نکند.

دیگر خلافت در آن که سلام السلام علیکم تنهاست یا السلام علیکم ورحمة الله و بس یا با ضم و برکاته یا آن که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین سلام است و بس یا آن که هر یک از این عبارات سلام است و این اظهر است چون در همه روایات بسیار وارد شده است اگر چه اولی آنست که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را با سلامهای مستحبه به جا آورد و قصد خروج از نماز به آن نکند و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته را به جا آورد و بان قصد خروج کند و اگر اکتفا کند به صیغه آخر احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است و قصد کردن احوط است و چون صدوق امثال این اخبار را متفرق ذکر خواهد کرد در آنجا ذکر کردن انسبست تا تکرار نشود.

1- (و: قال رجل لأمیر المؤمنین صلوات الله علیه یا ابن عمّ خیر خلق الله ما معنی رفع رجلك الیمنی و طرحك الیسری فی الشّهد فقال تاویلہ اللهم امت الباطل و اقم الحقّ قال فما معنی قول الامام السلام علیکم فقال انّ الامام یترجم عن الله عزّ و جلّ و یقول فی ترجمته لأهل الجماعة امان لکم من عذاب الله یوم القیمة).

و بسند قوی منقول است که شخصی عرض نمود به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد و اشاره به چه چیز است آن که در تشهد پای چپ را بر زمین می گذارند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ می گذارند حضرت فرمودند که تأویلش اینست که خداوند باطل را بمیران که زایل شود و حقرا اقامت کن که عالی شود چون راست تعلق بحق دارد و چپ تعلق بباطل دیگر گفت چه معنی دارد آن که امام السلام علیکم می گوید حضرت فرمودند که امام از جانب حق سبحانه و تعالی سخن می فرماید و به جماعت مامومین می گوید که سلامتی و ایمنی باد شما را از عذاب الهی در روز قیامت.

(فاذا سلّمت رفعت يديك وكبّرت ثلثا وقلت لا اله الا الله وحده لا شريك له أنجز وعده ونصر عبده واعزّ جنده وغلّب الاحزاب وحده  
ف له المُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ )

پس چون سلام دهی دستها را بردار و سه تکبیر بگو و بگو این ذکر را منقول است در حدیث قوی از مفضل که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه سبب دارد که نماز گذارنده بعد از سلام سه مرتبه الله اکبر می گوید و دستها را بر می دارد حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه معظمه کردند نماز ظهر را با اصحاب خود نزد حجر الاسود به جا آوردند و چون سلام دادند سه مرتبه تکبیر گفتند و دستها را از جهة آن برداشتند و گفتند

(لا اله الا الله وحده وحده وحده)

تا با آخر و ظاهرا تبدیل دو وحده بلا شريك له از نساخ شده است و ظاهرا چون در فقه رضوی نبوده است ذکر نکرده است و شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که بعد از سلام بگو

## تعقیبات نماز

### اشاره

(الله اکبر لا اله الا الله وحده لا شريك له له المُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده اللهم اهدني لهدى الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم)

و ترجمه دعای متن این است که نیست خداوندی بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آن که یگانه است در ذات و صفات و افعال که مشابَهتی نیست افعال او را با افعال مخلوقین یا آن که در این وحدت او را شريك نیست چون هر واحدی غیر او به کثرات بسیار مبتلاست و وحدت من جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست به جا آورد وعده خود را که بر

رسولش صلی الله علیه و آله کرده بود که فتح مکه خواهید کرد چنانکه در قرآن مجید نیز فرموده است که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رُسُولَهُ وَ نَصَرْتِ دَادَ بِنْدِهِ خُودَ رَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَغْلُوبٌ سَاخَتْ غُرُوهُ غُرُوهَ عَرَبٍ رَا يَعْنِي مَغْلُوبٌ خَوَاهِدُ كَرْدَ يَا هَمَّهَ عَالَمِيَانِ رَا يَا اَهْلَ مَكَّةَ رَا بَه تَنْهَائِي كِه مَحْضُ قَدْرَتِ اُو بُوْد وَ بَسِ پَسِ مَرَا وَ رَا سَتِ پَادشاهی و بس و مخصوص اوست همه ثناها، او زنده می گرداند طفل را در شکم مادر و او می میراند و او بر همه چیزی قادر و تواناست و در تتمه حدیث مفضل مذکور است که پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خود فرمودند و فرمودند که ترك مكنيد اين تكبيرات و اين كلمات را در عقب هر نماز واجبی به درستی که هر که اینها را بگوید ادا کرده است شکر نعمت قوت یافتن اسلام و مسلمانان را که بر او واجب است که این شکر را به جا آورد بدان که این تکبیرات اول تعقیبی است که مستحب است و چون اهتمام بسیار به شان این تعقیب هست با تعقیبات دیگر که می گوید اینها را بمنزله جزو صلاة کرده است و در تعقیب ذکر نکرده است.

(و سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ هِيَ اَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً فَأَنَّهُ

6- روى عن الصادق صلوات الله عليه انه قال: من سَبَّحَ تَسْبِيحَ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ اَنْ يَثْنِيَ رَجْلِيهِ غُفِرَ لَهُ).

و تَسْبِيحَ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ زَهْرَا رَا بَغُو وَ اَنْ سَيِّ وَ چهار مرتبه الله اكبر و سى و سه مرتبه سبحان الله و سى و سه مرتبه الحمد لله است به درستی که منقولست بسند صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا را صلوات الله علیها بگوید پیش از آن که پاها را از حالت تشهد بگرداند در عقب نماز واجب حق سبحانه و تعالی

اورا بیامرزد و ابتدا می کند به الله اکبر و از عبارت ظاهر می شود که آن چه ضرور است ابتدا تکبیر است و در تسبیح و تحمید مخیر است و مشهور آنست که ابتدا به تکبیر می کند پس به تحمید پس به تسبیح چنانکه در حدیث صحیح منقولست از محمد بن عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس پدرم از آن حضرت پرسید از تسبیح فاطمة زهرا صلوات الله علیها حضرت الله اکبر گفتند تا سی و چهار مرتبه شمردند پس الحمد لله گفتند تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان الله گفتند تا صد مرتبه شد و همه را بدست خود يك جا شمردند یعنی می باید که متصل گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تحمید و تسبیح هر يك سی و سه مرتبه بترتیب، و در حدیث کالصحیح از لیث منقولست به همین ترتیب.

و در حدیث کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه الله اکبر بگو و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگو و آیه الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره و الصافات بخوان و ده آیه از آخر همین سوره.

و در حدیث کالصحیح از برادر داود بن فرقد منقول است که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کنیم که زنی هست از جن که در خواب من می آید در شب و مرا می ترساند حضرت فرمودند که او را بگو که تسبیحی به هم رساند و سی و چهار مرتبه تکبیر بگوید و سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید و بعد از آن ده مرتبه بگوید

(لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى بيده الخير وله اختلاف الليل والنهار وهو على كل شىء قدير).



و این حدیث موافق است با حدیثی که صدوق از طرق عامه روایت کرده است و موافق است با فقه رضوی مع هذا در این حدیث نیست که تسبیح فاطمه است با آن که و او دلالت بر ترتیب ندارد و بر تقدیری که ترتیب ذکری اعتبار داشته باشد دلالت می کند بر آن که در تسبیح آن حضرت در وقت خواب مخیر باشند میان هر دو عنوان اما بعد از نماز حدیثی بخاطر ندارم که موافق گفته صدوق باشد و بر تقدیری که باشد مخیر باشند و هیچ شك نیست که عمل به آن چه مشهور است اولی است بلکه متعین است و ظاهر آنست که تقیة وارد شده باشد.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در هر روزی در عقب هر نمازی محبوبتر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روزی و جمعی چنین فهمیده اند که هر تسبیحی برابر است با هزار رکعت نماز و لفظ حدیث دلالت می کند بر این که تسبیح عقیب هر نماز واجب و سنت مجموع بهتر است از هزار رکعت نماز.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی به تمجید و ثنائی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و اگر بهتر از این چیزی می بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن را به آن حضرت عطا می فرمود.

و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه که صد است یک مرتبه بگوید و در عقب آن بگوید لا اله الا الله حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد.

و منقولست از ابو هارون که آن حضرت صلوات الله علیه به او فرمودند که ای ابی هارون به درستی که ما امر می کنیم اطفال خود را به تسبیح حضرت فاطمه زهرا

صلوات الله علیها چنانکه امر می کنیم ایشان را به نماز پس ملازمت و مداومت نما بر آن که مداومت ننموده بنده بر آن که شقی شود.

و آن چه مشهور است که از مشایخ شنیده ام و در بعضی از کتب دیده ام آنست که چون صناید قریش اراده تزویج حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها کردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تزویج او را من اختیار ندارم هر که را حق سبحانه و تعالی می فرماید من به او می دهم و در این شب ستاره زهره از آسمان جدا می شود و به خانه هر که نزول کند به او خواهم داد و چون همه منتظر بودند و زهره از آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نظر به آن کرده و از روی تعجب الله اکبر می گفتند تا چون سی و چهار مرتبه تمام شد به خانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قرار گرفت حضرت فاطمه سی و سه مرتبه الحمد لله را گفتند ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سبحان الله گفتند سی و سه مرتبه تا به جای خود رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سوره و النجم را فرستاد و نفی قول ایشان فرمود.

و صدوق روایات بسیار نقل کرده است از طرق عامه از عبد الله بن عباس که چون در غدیر خم آن حضرت منصوب شد به امامت منافقان گفتگوها می کردند تا چون به مدینه مشرفه آمدند آن حضرت صلوات الله علیه بیمار شدند و صحابه از آن حضرت سؤال می کردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد بود حضرت فرمودند که امشب قریب به صبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد به خانه هر کس که نازل شود از اصحاب من او وصی و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد همه کس منتظر بودند و آرزو می کردند که آن ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را منور کرد و به حجره حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شد منافقان گفتند که محمد عاشق علیست و این همه سعی می کند از جهت او که حق سبحانه و تعالی سوره و النجم را فرستاد یعنی بحق آن ستاره که به زیر آمد که صاحب شما محمد عاشق علی نیست و گمراه نیست چون عشق گمراهی است و نیست امامت و خلافت مگر وحیی که از جناب اقدس الهی است.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی طولانی نقل کرده است که این سوره در تزویج حضرت فاطمه صلوات الله علیها نازل شد و حدیث این شاء الله تعالی در باب نکاح آن حضرت مذکور خواهد شد.

و منافاتی نیست میان روایات چون ممکن است که دو مرتبه ستاره نازل شده باشد و دو مرتبه سوره نازل شده باشد چنانکه اکثر مفسرین ذکر کرده اند که سوره فاتحه را سبع مثانی می گویند از آن جهت که دو مرتبه نازل شد یک مرتبه در مکه معظمه و یک مرتبه در مدینه مشرفه و الله تعالی یعلم.

و در احادیث صحیحه از زید و منصور و سعید و زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه (ع) از جمله ذکر بسیارست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار.

و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی او را دوست می دارد و هر که خداوند خود را ذکر بسیار کند حق سبحانه و تعالی از جهت او می نویسد دو برات یک برات و بیزاری از جهنم و یک بیزاری از نفاق و می باید که به همین عنوان که منقولست به جا آورده شود تا آن که از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر کسی شك کند در عدد آن

اعاده کند که زیاد و کم نشود.

و دیگر فرمودند که می باید قطع نکند و سخن نگوید حتی به آن که نگوید در آخر الله اکبر کبیرا و هم چنین و الحمد لله رب العالمین در آخر حمد نگوید که دغدغه بطلان آن می شود و در وقت خواندن الله اکبر بهتر آنست که بر هر تکبیری وقف کند و نفس منقطع شود حقیقه یا حکما و تدبّر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد چون بزرگی او نه از قبیل بزرگیهاست که متصوّر می شود.

نه بزرگیش هست ز افزونی \*\*\* ذات او بر ز چندی و چونی

و اگر وصل کند موافق قرائت وصل کند و به نحوی که متعارفست که وصل به سکون یا وقف به حرکت می کنند نشود و هم چنین در باقی و در الحمد لله این معنی را قصد کند که جمیع ثناها و جمیع کمالات مخصوص ذات اقدس واجب الوجود بالذاتی است که مستجمع جمیع کمالاتست و در سبحان الله قصد کند که تنزیه می کنم و منزّه می دانم ذات اقدس حق سبحانه و تعالی را از هر چه لایق بذات او نیست که جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و در مکان و جهت نیست و دیدنی نیست و محال است حلول او و هم چنین صفات او منزّه است از هر چه لایق او نیست حتی از تعدّد بلکه او را صفتی غیر ذات اقدس نیست و هم چنین افعال او را منزّه داند از ظلم و عبث و سایر آن چه لایق او نیست و در هر کلمه می باید که تقدیسی تازه و تمجیدی غیر سابق در خاطر خود در آورد و با حضور قلب باشد در همه و بعد از آن تهلیل سابق را ده مرتبه بخواند.

و در احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است آن تهلیل و در تعقیب مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی .

ص: 135

14,15,1- (وروی: انّ امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیہ قال لرجل من بنی سعد ألا أحدثک عنی و عن فاطمة أنّها كانت عندی فاستقت بالقربة حتّٰی أثر فی صدرها و طحنت بالرّحی حتّٰی مجلت یدها و کسحت البیت حتّٰی اغبرّت ثيابها و أوقدت تحت القدر حتّٰی دكنت ثيابها فاصابها من ذلك ضرّ شدید فقلت لها لو أتیت أباک فسألتیه خادما یکفیک حرّ ما أنت فیہ من هذا العمل فأتت النّبیّ صلی اللّٰه علیہ و آله فوجدت عنده حدّاثا فاستحت فانصرفت فعلم صلی اللّٰه علیہ و آله أنّها قد جاءت لحاجة فغدا علینا و نحن فی لفاعنا [لحافنا خ ل] فقال السّلام علیکم فسکتنا و استحینا لمکاننا ثمّ قال السّلام علیکم فسکتنا ثمّ قال السّلام علیکم فخشینا ان لم نردّ علیہ ان ینصرف و قد کان یفعل ذلك فیسلّم ثلاثا فان اذن له و الاّ انصرف فقلنا و علیک السّلام یا رسول اللّٰه ادخل فدخل و جلس عند رءوسنا ثمّ قال یا فاطمة ما كانت حاجتک أمس عند محمّد فخشیت ان لم نجبه ان یقوم فاخرجت رأسی فقلت و اللّٰه انا اخبرک یا رسول اللّٰه أنّها استقت بالقربة حتّٰی اثر فی صدرها و جرّت بالرّحی حتّٰی مجلت یدها و کسحت البیت حتّٰی اغبرّت ثيابها و أوقدت تحت القدر حتّٰی دكنت ثيابها فقلت لها لو أتیت أباک فسألتیه خادما یکفیک حرّ ما أنت فیہ من هذا العمل قال أفلا اعلمکما ما هو خیر لکما من الخادم، اذا اخذتما منامکما فکبرا اربعا و ثلاثین تکبیرة و سبحا ثلاثا و ثلاثین تسبیحة و احمدا ثلاثا و ثلاثین تحمیدة فاخرجت فاطمة صلوات اللّٰه علیها رأسها فقالت قد رضیت عن اللّٰه و عن رسوله).

و بسند عامه که اکثر راویان آن سنّیند مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیہ به شخصی از بنی سعد که ایشان را سعیدیه می گویند فرمودند که

می خواهی خبر دهم ترا از حال خودم و حضرت فاطمه که چگونه بود به درستی که فاطمه نزد من بود و آب از چاه می کشیدند و داخل مشک می کردند و بر پشت خود گرفته به خانه می آوردند و این مقرر بود که زنان شبها می رفتند و آب خانه را ایشان می آورند و چون تسمه مشک بر سینه می افتاد سینه آن حضرت پینه کرده بود یا مجروح شده بود و آسیا بدست مبارك خود می فرمودند و الحال نیز در عراق عرب مقرر است که از نصف شب تا صبح زنان آسیا بدست می کنند، تا آن که دست مبارك آن حضرت پینه کرده بود، و آن قدر خانه را رفته بودند که جامهای آن حضرت گرد آلود شده بود، و آن قدر آتش به زیر دیگ کرده بودند که جامهای آن حضرت همه چرکن شده بود و از این خدمات به آن حضرت ضرری عظیم می رسید و اکثر اوقات حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشغول جهاد بودند مدد آن حضرت نیز کمتر می رسید پس من به آن حضرت گفتم که کاش به نزد پدرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می رفتی و از آن حضرت سؤال می کردی کنیزی که این مشقتها را از دوش شما بر می داشت یا اگر می رفتی بد نبود پس حضرت سیده نساء عالمیان به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند دیدند که جمعی در خدمت حضرت نشسته اند و مشغول صحبتند پس آن حضرت را شرم آمده برگشتند و حضرت سید المرسلین که آن سیده را دیدند که برگشتند یافتند که البته کاری داشتند چون همیشه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به دیدن ایشان می رفتند و کم آن حضرت به محض زیارت می آمدند.

پس روزی دیگر صباحی حضرت به نزد ما آمدند و من و فاطمه در کسائی بودیم و بغیر از آن جامه دیگر نداشتیم و اگر یکی می پوشید دیگری برهنه می ماند چنانکه عامه روایت کرده اند پس حضرت فرمودند که السلام علیکم و

این سلام اذن بود و ظاهراً جواب این سلام واجب نبود یا جواب بلند نبود پس ما خاموش ماندیم و از شرم برهنگی جواب ندادیم تا سه سلام فرمودند و ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آن حضرت برگردند چون چنین مقرر بود که سه سلام می فرمودند اگر جواب می شنیدند داخل خانه می شدند و الاً ظاهر می شد که حالتی واقع است که نمی توانند داخل شدن بر می گشتند پس هر دو گفتیم و علیک السلام یا رسول الله داخل شوید آن حضرت داخل شدند و آمدند و بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند که ای فاطمه چکار داشتی دیروز نزد پدرت آمدی پس ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آن حضرت برگردند پس سر از آن عبا بیرون آوردم و گفتم من عرض نمایم حاجت او را و چنین بود که آن قدر فاطمه صلوات الله علیها مشک آب آورده است که اثر کرده است در سینه آن حضرت، و آن قدر آسیا دست کرده است که دستهای او پینه کرده است، و آن قدر خانه رفته است که جامهای او گرد آلود شده است و آن قدر در زیر دیگ آتش کرده است که جامهای آن حضرت چرکن شده است پس من به ایشان گفتم که ای کاش به نزد پدرت می رفتی و خادمی از آن حضرت طلب می کردی که تا این مشقتها از دوش شما برمی خاست حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که می خواهید که بعوض کنیزک تعلیم کنم شما را چیزی که از برای شما بهتر از خادم باشد، وقتی که خواهید که خواب روید سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوئید و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوئید و سی و سه مرتبه الحمد لله پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها سر از لحاف یا کسا بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از خدا و رسول آن چه را کردند و راضیم به آن چه عطا فرمودند.

و در علل سه مرتبه واقع است قد رضیت و ترتیب تسبیح به نحو بیست که نزد عامه اشهر است عکس مشهور اول تسبیح و دیگر تحمید و دیگر تکبیر و

چون او دلالت بر ترتیب ندارد و نزد محققین و ترتیب ذکر دلالت ندارد دور نیست که صدوق موافق مذهب خود نقل کرده باشد یا سهو از نساخ واقع شده باشد و علی ای حال شك نیست که بنحو مشهور اولی است و اگر کسی در وقت خواب بهر دو عنوان بلکه بهر سه طریق بخواند عمل به همه اخبار و نسخ کرده خواهد بود.

### دنباله تعقیبات

(فاذا فرغت من تسبیح فاطمة صلوات الله علیها فقل اللهم أنت السلام و منك السلام و لك السلام و إليك يعود السلام سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الْأئِمَّةِ الْيَاقِينِ الْمُهَيَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رَسَلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تَسَلَّمَ عَلَى الْأئِمَّةِ وَاحِدًا وَاحِدًا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ يَا بِنَا أَحِبِّبْتَ)

پس چون از تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها فارغ شوی بگو آن چه در فقه رضوی مذکور است و ترجمه اش اینست که خداوندا توئی سلام یعنی سلام از جمیع نقایص، یا توئی رحمت از باب مبالغه و سلامتیها و رحمتها از تست که هر کرا می خواهی عطا می کنی و از جهت تست سلامتی ها و هر که سعی می نماید در تصفیه اخلاق از نقایص از جهت رضای تو می کند، و هر کرا سالم می داری از جهت بندگی خود می داری و بسوی تو بر می گردد سلامتی ها یعنی اگر بندگان کنند از توفیق تست و به سبب هدایت تست تنزیه کن پروردگار خود را آن خداوندی که پروردگار عزت و جبروتست و اینها مخصوص ذات مقدس اوست تنزیه کن و پاک دان او را از آن چه عالمیان او را وصف به آن می کنند یا عزیز است از وصف عقلا فکیف از وصف غیر ایشان و سلامی از جناب اقدس او و چگونه سلامی



بر پیغمبران مرسل باد و باقی مذکور شده است سابقا پس سلام می دهی بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یک یک و بعد از آن هر چه به خاطرت رسد یا هر چه را خواهی از خداوند خود طلب کن.

ص: 140

بابی است در بیان آن چه در عقب نمازها باید خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنْصِبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْجِعْ پس منقولست از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که مراد الهی آنست که هر گاه از نماز واجب فارغ شوی پس متوجه پروردگار خود شو یا دست به دعا بردار و هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب نما تا عطا کند ترا.

و در خبری دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که مراد از آیه دعاست در عقب نماز که بنشینند و دعا کنند، و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند، در اخبار بسیار وارد شده است که مراد اینست که چون از امر نبوت فارغ شدی علی را نصب کن از جهت امامت.

و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون از حج و دعای فارغ شدی نصب کن علی را در غدیر خم از جهت امامت و منافات نیست میان این روایات به آن که اول ظهر آیه باشد و آخر بطن یا هر دو ظهر باشد که هر دو مراد باشد و در آیات از این باب بسیار است و این اخبار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست، و زمخشری در این تفسیر گفته است که ناصبی را می رسد که بگوید که مراد این است که چون از نماز فارغ شوی سب امیر المؤمنین بکن ای ملعون کافر دشمن خدا و رسول در آیه

تفاسیر مختلفی کرده اند و همه را تو نقل می کنی از عکرمه و سدی و قتاده و حسن، و عکرمه که از جمله خوارج است شنیدی که هرگز خارجی نسبت به علی این گفته باشد تو می خواهی از جمله مسلمانان باشی و چنین کفری را تجویز کنی که کفار تجویز نکرده باشند و خود آیات بسیار در شأن آن حضرت در همین تفسیر نقل کرده، از آیه مباحله و تطهیر و خاتم و سوره هل اتی و غیر آن، و بحسب لفظ چه فرقیست میان تفسیر تعقیب و تفسیر نصب امامت غدیر، و مسلمانی نفی غدیر نکرده است غایتش آنست که بعضی از عامه تاویل می کنند غرض آنست که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست یا آن که این ملعون بحسب متعارف علامه عصر خود است از امثال این گفتگو بسیار گفته است که پاره مذکور شد سابقا و پاره در اماکن خود مذکور خواهد شد.

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که نماز فریضه را به جا آورد و تعقیب کند تا وقت فریضه دیگر پس او بمنزله مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر خدا لازم است که مهمان خود را گرامی دارد و احادیث فضیلت تعقیب را بعد از این خواهد گفت.

### کمترین چیزی دعا عقب نماز

6- (قال الصادق صلوات الله علیه: ادنی ما یجزئک من الدعاء بعد المكتوبة ان تقول اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم انا نسألك من کلّ خیر احاط به علمک و نعوذ بك من کلّ شرّ احاط به علمک اللهم انا نسألك عافیتک فی جمیع أمورنا کلّها و نعوذ بك من خزی الدنیا و عذاب الآخرة).

کلینی بسند حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره روایت کرده است و ظاهر است که صدوق نیز از زراره روایت کرده است چنانکه این ضعیف را به تجربه علم حاصل است پس صحیح باشد بی دغدغه که آن حضرت فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست ترا از دعا عقب نماز واجب اینست که

به گویی این کلمات وجیزه را که مشتمل است بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی.

خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل آن حضرت خداوندا من و جمیع مؤمنان همه از تو سؤال می کنیم از هر خیر و خوبی که علم تو به آن احاطه کرده است و به آن عالمی و پناه می آوریم ما همه به تو از هر شر و بدی که علم تو به آن محیط است خداوندا سؤال می کنیم همه عافیت ترا که همه را حفظ کنی در جمیع کارهای ما از هر چه خوب نباشد از ضررهای دنیوی و اخروی و همگی به تو پناه می آوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ در کافی مفرد واقع شده است ممکن است که نسخه صدوق بلفظ متکلم مع الغیر باشد یا خود تغییر داده باشد بنا بر حدیثی که واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی امامت کند جمعی را و دعا را مخصوص خود گرداند خیانت کرده است ایشان را، و حق سبحانه و تعالی تعلیم بندگان فرموده است در سوره فاتحه که دعا را بلفظ جمع کنند در «اهدینا» بلکه خطاب را بلفظ جمع آورند در **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** و حکمتش آن که بنده خود را قابل خطاب و دعا نداند دیگران را با خود ضم کند تا به برکت ایشان دعای او مستجاب شود قطع نظر از آن که شفقت بر خلق الهی از ارکان ایمانست و دأب این بنده در جمیع دعاها آنست که بلفظ جمع می کنم همیشه بلکه تا مقدور است دعای اخوان را مقدم می دارم بلکه از جهت ایشان دعا می کنم و بس.

### خواندن توحید

1,2,3,14- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: من احب ان يخرج من الدنيا وقد تخلص من الذنوب كما يتخلص الذهب الذي لا كدر فيه ولا يطلبه احد بمظلمة فليقل في دبر الصلوات الخمس نسبة الرب تبارك و تعالی اثني عشر [اثنتي عشر] مرة ثم يسط يديه ويقول اللهم اني اسألك باسمك المخزون المكنون الطهر الطاهر المبارك واسألك

ص: 143

باسمك العظيم و سلطانتك القديم ان تصلى على محمد و آل محمد يا واهب العطايا يا مطلق الاسارى يا فكّك الرقاب من النار أسألك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتى من النار و ان تخرجنى من الدنيا آمنا و ان تدخلنى الجنة سالما و ان تجعل دعائى أوله فلاحا و أوسطه نجاحا و آخره صلاحا ائتكَ أنت علام الغيوب ثم قال امير المؤمنين صلوات الله عليه هذا من المخفّيات [المختار خ] ممّا علّمنى رسول الله صلى الله عليه و آله و أمرنى ان اعلم الحسن و الحسين صلوات الله عليهما).

و منقول است كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه خواهد از دنيا بيرون رود از گناهان پاك شده باشد چنانكه خالص مى شود طلاى بى غش و كسى طلب نكند از او مظلّمه را كه همه را حق سبحانه و تعالى از او راضى گرداند پس بايد كه در عقب نمازهاى پنجگانه بخواند سوره نسبت را كه سوره توحيد است، و از آن جهت آن را سوره نسبت مى خوانند كه يهود از حضرت سيّد المرسلين صلى الله عليه و آله سؤال كردند كه نسبت كن از جهت ما خداوند خود را كه او را با خلق چه نسبت است از خويشى يا نسبت عموم و خصوص و امثال آن حق سبحانه و تعالى سوره قل هو الله احد را فرستاد و بيان فرمود كه نسبت او بى نسبتى است حاصل آن كه آن سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشايد و بگويد كه اللهم الخ كه ترجمه اش اين است كه خداوندا از تو سؤال مى كنم بحق اسم تو آن اسمى كه دلالت بر ذات مقدس تو مى كند و چون ذات مخفى است و كسى را به آن راهى نيست هم چنين به آن اسم كسى راه ندارد.

و چنانكه در اخبار كثيره وارد شده است كه اسامى اعظم الهى هفتاد و سه اسم است حق سبحانه و تعالى يك اسم را مخصوص خود گردانيد و هر يك از

انبیا را بحسب قابلیت اسامی کرامت کردند و از آن جمله آصف بن برخیا يك اسم از آن اسماء داشت که تخت بلقیس را در يك چشم زدن حاضر گردانید، و حضرت عیسی را دو اسم داده بودند که به آن دو اسم مرده را زنده می کرد و معجزات باهره از او ظاهر می شد، و حضرت موسی را چهار اسم داده بودند، و حضرت ابراهیم را هشت اسم، و حضرت نوح را پانزده اسم، و حضرت آدم را بیست و پنج اسم صلوات الله علیهم، و پیغمبر ما را و ائمه معصومین را صلوات الله علیهم هفتاد و دو اسم داده بودند پس ظاهر آنست که آن يك اسم مراد باشد و قسم می دهند حق سبحانه و تعالی را به آن اسم و سؤال می کنند بحق و حرمت آن اسم و ممکن است که نوع مراد باشد و همه این اسامی اعظم مراد باشد چون از غیر انبیاء و اوصیا صلوات الله علیهم پوشیده است، و پاك و پاکیزه است از آن که بر غیر زبان انبیاء و اولیا جاری گردد، و با برکت است که جمیع فواید دنیوی و اخروی بر آن مترتب می شود.

و سؤال می کنم ترا بحق آن اسم عظیم یا هر اسم عظیمی که ترا هست و بحق پادشاهی تو که عبارتست از عموم قدرت او که عین ذات اوست و قدیم است چون ذات او قدیم است که صلوات فرست بر محمد و آل او ای خداوندی که بخشاینده عطاهائی و ای خداوندی که رها کننده اسیرانی از عذاب جهنم و ای خداوندی که آزاده کننده گردنهای خلائقی از آتش دوزخ سؤال می کنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و گردن مرا خلاصی دهی از آتش دوزخ و بیرون بری مرا از دنیا ایمن از عذاب خودت و آن که مرا داخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره سابقه بر آن و بگردانی اول دعای مرا فلاح و رستگاری از عذاب خود و وسط آن را بگردانی فیروزی به مطالب عالیه و آخر آن را صلاح گردانی که به سبب آن داخل گردم در فوج مقربان به درستی که تو

خوب می دانی هر غیبی را و می دانی که چه چیز است که صلاح ما در آنست پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که این دعا از جمله دعاهاى مخفی است که به همه کس نمی دهند یا دعاهاى بیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله انتخاب فرموده اند و تعلیم من دادند و فرمودند که تعلیم کنم بحسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت.

و بسند صحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر که نماز صبح را بکند و در عقب آن یازده مرتبه قل هو الله احد بخواند در آن روز گناهی بر او ننویسند علی رغم شیطان.

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید که ترك نکند در عقب نمازهای واجب سوره توحید را و هر که بخواند آن را در عقب فرایض حق سبحانه و تعالی جمع کند از جهت او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او و پدر و مادر و فرزندان او را.

### دعای یوسف در عقب هر نماز واجب

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: جاء جبرئیل (ع) إلى یوسف علیه السلام و هو فی السجن فقال یا یوسف قل فی دبر کلّ فریضة اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب).

و بسند حسن کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که جبرئیل (ع) به نزد یوسف (ع) آمد در وقتی که در زندان بود و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا از این غم مرا فرجی ده و بیرون آمدنی یا سببی از جهت بیرون آمدن من عطا کن و روزی ده مرا از جاهائی که گمان دارم و از جاهائی که گمان ندارم، و می باید که در آن زودی خلاص شده باشد و بظهور گذاشته

نفرموده باشند یا از راوی افتاده است و غرض اینست که خواندن این دعا از غمها خلاصی می دهد و روزی را فراخ می گرداند.

## دعای امام صادق ع

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: يقول في دبر كل صلاة اللهم اهدني من عندك و افض علي من فضلك و انشر علي من رحمتك و انزل علي من بركاتك).

و كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که شبیه هذلی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله پیر شده ام و ضعیف شده ام از اعمالی که خود را به آن عادت فرموده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد پس تعلیم کن مرا یا رسول الله سخنی که نافع باشد مرا و سبک کن بر من یا رسول الله پس حضرت فرمودند که باری دیگر بگو تا سه بار گفت حضرت فرمودند که نماز در دور تو درختی و کلوخی مگر آن که ترحم کردند و بر حال تو گریستند چون نماز بگذاری ده مرتبه بگو

سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم که حق سبحانه و تعالی به برکت این تمجید ترا عافیت کرامت می فرماید از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و پیری بد پس گفت یا رسول الله فواید این دنیوی بود فایده آخرت را چیزی بفرماید حضرت فرمودند که در عقب هر نمازی می گویی اللهم اهدني الخ پس دست خود را گرفت مانند آن که چیزی در دست گرفته باشد و روانه شد پس شخصی باین عباس گفت که خال تو سخت گرفت این کلمات را، و ازین جهت خال گفت که والده ابن عباس از قبيله هذیل بود پس حضرت فرمودند که به درستی که اگر باین عمل کند و عمدا ترك نکند فردای قیامت او را گویند که از هر دری از درهای بهشت که خواهد داخل بهشت شود.

و اما ذکر اول پس ترجمه اش آنست که تنزیه می کنم تنزیه کردنی که لایق



باشد خداوندی را که از آن بزرگتر است که عظمت او را تصوّر توان کرد و حمد و ثنا و ستایش می کنم او را بر این تسبیح و سایر نعم او و نیست احدی را که ترك کند معاصی را یا به جا آورد طاعات را مگر بحول و قوت اللّٰه تعالی که رتبه او از آن بلندتر است که کسی تصور آن تواند کردن و از آن بزرگتر است که تصوّر بزرگی او توان کردن.

و دعای دویم ترجمه اش اینست که خداوند اهدایت کن مرا از نزد خود به هدایات خاصه که بداری مرا به آن راهی که محبوبترین راههاست نزد تو و فایض گردان بر من از فضل خود از انوار مکاشفات و مشاهدات هر چند قابلیت آنها ندارم، و پهن گردان بر من از رحمت خود که هر عضوی از اعضای من صرف شود در راهی که محبوب تست که تا شکر آن به جا آورده شود از رحمتهای خاصه تو و نازل گردان بر من از برکات نعمتهای دنیوی تا آن که بخاطر جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول مرتبه محبت است و دویم معرفت و سیم لوازم آن از واردات قدسیه و چهارم فناء فی اللّٰه و بقای باللّٰه یا سیم مرتبه فناست و چهارم بقا مجملا شامل جمیع کمالات و خیراتست و جامع ترین دعاهاست و اعظم و سایل قرب است هر گاه از روی حضور قلب و تضرع، و زاری خوانده شود و از جهت این دعا عددی مقرر نساختند و ظاهرش آنست که يك مرتبه کافی است و اظهر آن است که این را به قوت و قدرت مقرر فرموده باشند و آن چه مقرر است نزد ارباب دعا از مشایخ عدد جمل را اعتبار می کنند و آن چهار هزار و هشتصد است تقریبا و پنج هزار مرتبه در شبانه روزی به زودی می رساند بجمیع مطالب و اللّٰه تعالی یعلم.

6- (و قال صفوان بن مهران الجمّال: رأیت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه اذا صلّى و فرغ من صلاته رفع یدیه فوق رأسه).

و به اسانید صحیح

ص: 148

و کالصحیح منقولست از صفوان شتریان که دیدم امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که چون نماز می کردند و از نماز فارغ شدند دستهای خود را بر بالای سر می بردند آن چه ظاهر است دست بردن از جهت دعاست از روی ابتهال و تضرع و اولی آنست که وقتی برد که گریه آید او را و جمعی که چنین فهمیده اند که گویا رحمت الهی فیض می شود بنده آن را قبول می کند و بدست خود می گیرد چنانکه در حدیث سابق دعا را بدست گرفت و لیکن مناسب اخبار بسیار معنی اولست و علی ای حال شك نیست که اقلا این را طلب کند که رب تقبل صلاتی یا ربنا تقبل صلواتنا و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه و کالصحیحه وارد شده است در باب وضو بعضی از آن گذشت.

### دعای بی جواب نمی ماند

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: ما بسط عبد یدیه إلی الله عزّ و جلّ الاّ استحیی الله ان یردّها صفرا حتّی یجعل فیها من فضله و رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یردّ یدیه حتّی یمسح بهما علی رأسه و وجهه و فی خبر اخر علی وجهه و صدره).

و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ بنده دستهای خود را بالا نکرد و به جانب آسمان که قبله دعاست مگر آن که حق سبحانه و تعالی او را شرم می آید که آن دست را خالی برگرداند تا آن که حق سبحانه و تعالی در آن دست می گذارد از فضل و رحمت خود آن چه را می خواهد پس هر گاه یکی از شما دعا کند پس باید که دستهای خود را بر نگرداند تا آن که آن دستها را بر سر و روی خود بمالد و در حدیث دیگر در این تتمه که تا بر رو و سینه خود نمالد، و از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در غیر نماز دست بر سر و روی خود بکشند و در نماز نشکند.

### آخر سخنان در تعقیب

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: من اراد یکتال

بالمکیال الاوفی فلیکن اخر قوله سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَانَّ لَهُ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ حَسَنَةٌ).

و منقولست بسند صحیح از بکر بن محمد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که هر که خواهد که او را کیل کنند به کیلی که تمامتر باشد یعنی او را اعظم ثوابها بدهند یا او را به ترازوی عظیم تر بکشند که کنایه باشد از نجات و ثواب عظیم پس باید که آخر سخنان او این آیات باشد پس به درستی که هر گاه چنین کند او را عطا می کنند بعدد هر مسلمانی یک حسنه و ترجمه اش اینست که تسیح و تنزیه بکن پروردگار خود را که عزت و عظمت و کبریا مخصوص ذات مقدس اوست از هر چه وصف کنند او را یعنی تنزیه کن از وصف واصفان یا عزیز است و منزّه است از وصف ایشان، و رحمتی و سلامتی که قدر و وزن او را الله تعالی داند بر پیغمبران مرسل باد، و جمیع محامد مخصوص پروردگار عالمیانست و خواهد آمد که این آیات کفاره مجالس است از هر چه در آن گذشته باشد.

### بالا بردن دست در حال دعا

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: اذا فرغ احدکم من الصلوة فلیرفع یدیه إلى السماء و لینصب فی الدعاء فقال ابن سبأ یا امیر المؤمنین ألیس الله بکلّ مکان قال بلی قال فلم یرفع یدیه إلى السماء قال أ و ما تقرء و فی السماء رزقکم و ما تؤعدون فمن این یطلب الرزق الا من موضعه و موضع الرزق و ما وعد الله عزّ و جلّ السماء).

و منقولست کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آباء خود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه از نماز فارغ شوید پس باید دستها را به جانب آسمان بلند کنید و سعی کنید در دعا پس عبد الله بن سبا که حالش خوب بود و آخر غالی

شد و می گفت علی خداست و من پیغمبرم از جانب او و هر چند حضرت سعی می فرمودند که شاید از این اعتقاد فاسد برگردد برنگشت و حضرت او را سوزاند گفت یا امیر المؤمنین آیا چنین نیست که حق سبحانه و تعالی در همه جا حاضر است یعنی علم و قدرتش محیط است به همه اشیاء حضرت فرمودند که بلی او گفت پس چرا بنده دستها را به جانب آسمان بر می دارد حضرت فرمودند که آیا در قرآن نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در آسمانست روزی شما و بهشت و جمیع قضا و قدرهای خیر که شما را به آن وعده داده اند پس از کجا طلب روزی باید کرد مگر از موضعش، و موضع روزی یعنی باران که سبب روزیست در جانب آسمانست و محل تقدیر روزی و سایر چیزها که لوح است در آسمانست و بهشت و سایر وعدهای الهی در آسمانست حاصل آن که آسمان قبله دعاست چنانکه کعبه قبله نماز است و چنانکه حسب الامر می باید که رو به جانب کعبه کنند در نماز هم چنین حسب الامر مأموریم به آن که دست به جانب آسمان بلند کنیم در دعا، و هم چنان که رو به کعبه از این جهت نیست که حق سبحانه و تعالی در کعبه باشد هم چنین رو به جانب آسمان نه از جهت این است که حق سبحانه و تعالی در آسمانست و محتمل است که غرضش این باشد که چون علی خداست و در همه جا حاضر است دست به آسمان چرا باید کرد.

### دعای بعد از نماز ظهر

1- (و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول: اذا فرغ من الرّوال اللهم انی اتقرب الیک بجودک و کرمک و اتقرب الیک بمحمد عبدک و رسولک و اتقرب الیک بملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و بک اللهم لک الغنی عنی و بی الفاقة الیک أنت الغنی و انا الفقیر الیک اقلنی عثرتی و استر علیّ ذنوبی و اقض الیوم حاجتی و لا تعدّبنی بقبیح ما تعلم منی بل عفوک یسعی و جودک ثمّ تخرّ ساجدا و تقول یا اهل

التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَرَّ يَا رَحِيمَ أَنْتَ أَبْرَبِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ أَقْلَبْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مَجَابَا دَعَائِي مَرْحُومًا صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ عَنِّي).

چون دعاهای عامه که در عقب همه فرایض می توان خواند مجملی از آن ذکر کرد: شروع نمود در دعاهای خاصه از آن جمله منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر گاه از نماز زوال که آن نافله ظهر است و احتمال نماز ظهر نیز دارد و اگر در عقب هر دو بخواند بهتر است فارغ می شدند این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا تقرب می جویم به تو و وسیله می سازم یا قسم می دهم ترا بحق جود تو و کرم تو و وسیله می گردانم و تقرب می جویم به تو بحق محمد(ص) که بنده تست و رسول تست و تقرب می جویم و وسیله می سازم به تو به فرشتگان مقرب تو و پیغمبران مرسل تو یا بحق ایشان و بحق ذات مقدس تو یا بذات تو خداوندا تراست غنا و بی نیازی از من و مراست فقر و احتیاج به تو توئی غنی مطلق و منم محتاج به تو بیخشا گناهان مرا و پیامرز بدیهای مرا، و امروز حاجت مرا برآور و عذاب مکن مرا به سبب آن چه می دانی از قبایح من بلکه عفو تو وجود تو مرا فرا گرفته است و مرا بس است پس به سجده می روی و می گویی ای خداوندی که سزای آنی که از تو ترسند و از عذاب تو خائف باشند و ای خداوندی که سزای آنی که گناهان بندگان را پیامرزی ای نیکوکار ای مهربان شفقت و مهربانی تو بمن بیشتر است از پدر و مادر من از جمیع خلائق، مرا بر گردان از درگاه خود با حاجات من که بر آورده باشی و اجابت کرده باشی دعای مرا و رحم کرده باشی بر صدا و آواز من و دفع کرده باشی انواع بلاها را از من.

### دعاء بعد از نماز مغرب

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: من قال اذا صلى المغرب ثلاث مرّات الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره اعطى

ص: 152

خیرا کثیرا).

و بسند کالصحیح منقول است که آن حضرت فرمودند که هر که بعد از نماز شام سه مرتبه این حمد و ثنا را که ترجمه اش این است که سپاس و ستایش خداوندی را که می کند هر چه را می خواهد و نمی کند هر چه را غیر او خواهد و او نخواهد بخواند او را عطا می کنند خیر و خوبی بسیار.

6- (و: کان صلوات الله علیه یقول بین العشاءین اللهم یدک مقادیر اللیل و النهار و مقادیر الدنیا و الآخرة و مقادیر الموت و الحیوة و مقادیر الشمس و مقادیر القمر و مقادیر النّصر و الخذلان و مقادیر الغنی و الفقر اللهم ادرا عنی شرّ فسقة الجنّ و الانس و اجعل منقلبی إلى خیر دائم و نعیم لا یزول).

و بسند قوی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که در میان نماز شام و نماز خفتن و در کافی و تهذیب بعد العشاءین است و ظاهرا نسخ تبدیل کرده اند بعد را به بین چون بترتیب مذکور از کافی برداشته است و ترجمه اش این است که خداوند به قضا و تقدیر تست مقدارهای شب و روز به نحوی که آفریده است که گاهی شبرا داخل روز کند و روز بلند شود و بهار و تابستان پدید آید که آفتاب در غایت ارتفاع باشد و نباتات و حیوانات بلکه جمادات را ترقیات حاصل شود، و گاه روز را داخل شب کند که فصل پائیز و زمستان به هم رسد و بدست تست، و قادر و عالمی به مقدارهای دنیا و آخرت در اصل ایجاد هر دو و ابقای هر چه در هر دو است و هم چنین مقدارهای موت و حیات که چه مقدار سابق بر حیات باید که میّت باشد و نباشد و هم چنین است مقدار موت بعد از حیات و مقدار حیات که ظاهر است، و ممکن است که مراد مقدار حیات مراد باشد و موت به تبعیت حیات مذکور شده باشد و هم چنین است مقدار اصل شمس و قمر که در اصل آفرینش شمس را ایجاد کرد مثل صد و شصت و شش برابر و ربع و ثمن زمین

ص: 153

و هم چنین در آفریدن قمر برابر سدس سبع زمین تقریبا و مقدار حرکات ایشان و بقای ایشان تا روز قیامت که معدوم شوند، و هم چنین مقادیرهای نصرت جمعی، و خواری جمعی به قدرت تست و عالمی به آن، و هم چنین مقادیرهای توانگری جمعی و فقر ایشان یا غیر ایشان که همه را موافق حکمت چنان کرده است که می باید، خداوندا دفع کن از من شرّ فاسقان دیوان و آدمیان را و بگردان عاقبت مرا به خیری دایم و به نعمتی که زوال نداشته باشد که آن خیر و نعمت بهشت است یعنی چون همه بدست تست می توانی که بلاها را دفع کنی و نعمتها را کرامت کنی و متعارف عرب و عجم است که این تجوّز را می کنند و می گویند که همه چیز بدست تست و مراد ایشان قدرت اوست چه ظاهر است که هیچ چیز بدست او نیست.

### دعای بعد از نماز صبح

9- (و روی محمد بن الفرّج: انه قال كتب إلي ابو جعفر محمد بن علي الرضا صلوات الله عليهما بهذا الدعاء و علمنيه و قال من دعا به في دبر صلاة الفجر لم يلمس حاجة الا - يسرت له و كفاه الله ما اهمه بسم الله و صلى الله على محمد و آله و افاض امري إلى الله إن الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكروا - لا إله الا أنت سد بحانك إني كنت من الظالمين فاسد نجبنا له و نجينا من العم و كذلك ننجي المؤمنين - حسد بنا الله و نعم الوكيل فأنقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي من كان منذ كنت لم يزل حسبي حسبي الله لا إله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم).

و مرویست از محمد بن فرج ثقه عدل و

ظاهراً از کتاب او برداشته باشد بنا بر آن که خود در اول کتاب ذکر کرده است و اظهر آنست که از کافی برداشته است بترتیب که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه بمن نوشتند این دعا را و تعلیم دادند مرا که بچه نحو بخوانم و فرمودند که هر که این دعا را در عقب نماز صبح بخواند هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آن را آسان گرداند و حق سبحانه و تعالی کفایت کند مهمات او را و دعا اینست که مشتمل است بر چهار آیه که به اسانید صحیحه و حسنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تعجب دارم از کسی که از چهار چیز بترسد چرا پناه به چهار چیز نمی برد.

تعجب دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چرا پناه باین آیه نمی برد که مکرر بگوید حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ یعنی حق سبحانه و تعالی ما را کافی است و نیکو و کیلی است که هر که کار خود را به او گذارد البته کار او را می سازد به درستی که شنیدیم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه می فرماید که برگشتند با نعمت الهی که فتح بود و با فضلی که به ایشان نرسید مکروهی، و مشهور این است که چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شهید شدند و اکثر زخم برداشته بودند و حضرت زخم داشتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم از نیزه و شمشیر و تیر برداشته بودند، و لافتی در شأن آن حضرت آمد و کفار به سبب نزول ملائکه برگشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که آن حضرت با جمعی که زخم برداشته اند کفار را تعاقب نمایند و حضرت جار کرده بیرون رفتند و از مسلمانان هفتاد کس با آن حضرت صلی الله علیه و آله همراهی کردند و چون يك منزل رفتند حضرت فرمودند که در شب آتشفشان بسیار افروختند و کفار از مراجعت پشیمان شده اراده برگشتن کردند تا آن که شخصی به ایشان رسید که



حضرت و اصحاب و آتشها را دیده بود، کفار از آن شخص پرسیدند که چه خبر داری آن شخص گفت که و الله که محمد(ص) را دیدم که لشکری عظیم برداشته است و بطلب شما می آید کفار فکر کردند که مبادا در این مرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دل‌های ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید که ایشان با خوف بسیار برگشتند حضرت نیز برگشتند با فتح و فیروزی بدون حرب و این فتح نبود مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص.

و تعجب دارم از کسی که غمناک شود چرا پناه نمی برد به گفتن این که لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين یعنی نیست خداوندی بغیر از تو ای خداوند منزله از نقایص و بدیها به درستی که من از جمله ظالمانم بر نفس خود پس به درستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه می فرماید که چون یونس در شکم ماهی این تسبیح را می خواند پس مستجاب کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم و هم چنین نجات می دهیم غیر او را هر که ما را از روی اخلاص باین تسبیح بخواند.

و تعجب دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند چرا پناه نمی برد باین آیه که مؤمن آل فرعون گفت و أفوض الخ یعنی می گذارم کارهای خود را به خداوند عالمیان به درستی که حق سبحانه و تعالی بیناست به احوال بندگان خود به درستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی می فرماید در عقب آن بعنوان فاء تفریع یعنی چون تقویض کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود از مکرهای بد ایشان به آن که شیری چند فرستاد تا او را از شر فرعونیان نجات داد چنانکه از ظاهر آیه و این اخبار صحیحه ظاهر می شود.

و تعجب دارم از کسی که دنیا و زینت آن را خواهد چرا پناه نمی برد بقول

الهی ما شاء الله لا قوة الا بالله یعنی آن چه حق سبحانه و تعالی خواهد چنان می شود و در کارهای خیر قوتی نیست مگر به توفیق الهی به درستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب آن که در شأن برادر فقیر آمده است که به برادر غنی می گفت که اگر مرا می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است پس امیدوارم که حق سبحانه و تعالی بمن عطا کند بوستانی بهتر از بوستان تو، و امیدی که حق سبحانه و تعالی فرماید البته بفعل می آید چنانکه شیوه کریمانست که همین که بر زبان ایشان جاری شد چنان می شود چه جای اکرم الاکرمین و در دعاء ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله است یعنی نیست ترك معاصی و نه توفیق بر طاعات مگر بعون حق سبحانه و تعالی آن چه حق سبحانه و تعالی می خواهد چنان می شود نه آن چه مردمان خواهند و خدا نخواهد، آن چه خدا می خواهد می شود هر چند بر خلاف مراد خلائق باشد بس است مرا پروردگار عالمیان از عالمیان، کافی است و کفایت کننده است مرا خالق از خلائق، کفایت مرا روزی دهنده از روزی خواران، کافی است مرا آن کسی که همیشه او مرا کافی بود، بس است مرا آن کسی که تا بوده ام کفایت مهمات من کرده است، بس است مرا آن خداوندی که نیست بجز او خداوندی بر او توکل کرده ام و اوست پروردگار عرش بزرگواری که عرش با آن عظمت را با آن چه در اوست آفریده باشد قادر است که کفایت مهمات من کند.

و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسند کالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه خواندند حسی الرب من المربوبین را تا به آخر و حق سبحانه و تعالی دفع کرد شر دوائقی را از آن حضرت و حکایت طویل است و در عیون و غیره مذکور است.

### دعای بعد از هر نمازی

9- (و قال صلوات الله علیه: اذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل

ص: 157

رضیت باللہ ربّاً و بالإسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بمحمّد صلی اللہ علیہ و آلہ نبیّاً و بعلیّ ولیّاً و بالحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و الحسن بن علیّ و الحجّجّ بن الحسن بن علیّ ائمة اللّهمّ ولیک الحجّجّ فاحفظه من بین یدیہ و من خلفه و عن یمنیہ و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له فی عمره و اجعله القائم بأمرک المستنصر [المنتصر ل] لدینک و اره ما یحبّ و تقرّبه عینہ فی نفسه و فی ذرّیّته و اهلہ و مالہ و فی شیعته و فی عدوّہ و ارهم منه ما یحذرون و اره فیهم ما یحبّ و تقرّبه عینہ و اشف به صدورنا و صدور قوم مؤمنین).

و بسند سابق از محمد بن فرج منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات اللّہ علیہ فرمودند که هر گاه از نماز واجبی فارغ شوی بگو راضیم به خداوندی که خداوند عالمیان است و خوشنودم به آن که دین من اسلام است و قرآن کتاب منست و محمد صلی اللّہ علیہ و آلہ پیغمبر من است و علی امام اول منست و ائمه معصومان امامان منند و اسم حضرت صاحب الامر را نبرده است نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگر و ظاهراً صدوق جایز نمی داند نام آن حضرت را بردن و احادیث بسیار صحیح بر نهی وارد شده است و در احادیث صحیحہ بعضی وارد شده است که نام آن حضرت را نمی برد مگر کافری و در بعضی آنست که حرامست نام بردن و در حدیث صحیح خضر وارد است که نام و کنیت آن حضرت را نمی باید برد تا وقتی که آن حضرت خروج کند و در حدیث لوح بعنوان م ح م د است و در احادیثی که اشاره به آن حضرت صلوات اللّہ علیہ شده است که قریب به هزار حدیث باشد در آنها همه نام صحیح مذکور نیست مگر در سه چهار حدیثی که سهواً از نساخته شده باشد و حکمت آن مخفی

است و ممکن است که حکمت این باشد که مبدا یهود و نصاری گویند که محمدی که در تورا و انجیل هست آن حضرتست و ما انتظار آن حضرت می کشیم چنانکه جمعی از جهالت نام بردند و الحال چنین می گویند اگر چه معقول نیست زیرا که عمده معجزه است و اگر نه معجزه باشد چه داند کسی که مدعی نبوت همان شخص است که در تورا و انجیل است و هر که آید خواهند گفت که دیگر است خواهد آمد اما چون این باطل را مستمسک خود می ساختند نهی وارد شد تا سبب نشود و بسا باشد که نسبت به بعضی از عوام ایشان شبهه شود.

و شیخ بهاء الدین محمد تجویز تسمیه می کرد و می گفت که نهی مخصوص زمان غیبت صغری بود چون در بعضی از این احادیث نهی وارد شده است که هر گاه نام برید دشمنان بطلب آن حضرت مشغول خواهند شد و دست بر آن حضرت نیافته شیعیان و اصحاب آن حضرت را خواهند گرفت و ضرر خواهند رسانید و لیکن چون در احادیث وارد شده است که تا خروج نکند نام نمی توان برد و ممکن است که در غیبت صغری حرمتش بیشتر باشد و هیچ شك نیست که بعنوان حجت آل محمد صلی الله علیه و آله و مهدی و هادی و امثال اینها تعبیر نمودن بهتر است و احوط است و الله تعالی يعلم، خداوند اولی تو که حجت است بر خلائق او را حفظ کن از پیش رو و از پس سر و از دست راست و از دست چپ و از بالا و زیر که از هیچ وجه ضرری به آن حضرت نرسد و عمر آن حضرت را دراز کن و چنان کن که در این زودی قیام نماید بامر تو که آن امر جهاد و رواج دینست و چنان کن که نصرت دهد دین ترا و بنما به او آن چه محبوب آن حضرتست که آن اعلاء کلمة الله است و چنان کن که چشم آن حضرت را روشن کنی و آن حضرت را خوشحال گردانی در امر خودش که عالم را بتصرف

آن حضرت صلی الله علیه و آله در آوری و خوشحال سازی آن حضرت را در ذرّیت آن حضرت که همه در خدمت آن حضرت باشند بنا بر آن چه مشهور است که الحال موجودند در جابلقا و جابرسا.

و در کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از استادانش روایت کرده است که ایشان گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دو شهر است یکی در مشرقست و یکی در مغربست و حصار هر دو از آهن است و بر هر يك این دو شهر هزار هزار در است و در هر شهری هزار هزار زبانست مخالف یکدیگر و من همه این لغات را می دانم و نیست در این دو شهر و در میان اینها و بر اینها حجتی و امامی غیر از من و غیر از حسین برادر من.

و در بصائر الدرّجات احادیث بسیار به همین مضمون منقول است و از مشایخ شنیده ام و روایات دیده ام که اولاد حضرت صاحب الامر در این شهرهایند و گاه گاهی نیز آن حضرت خود تشریف می آورند باین شهرها و اگر بالفعل فرزندی نداشته باشد معنی آن این است که حق سبحانه و تعالی فرزندان و زنان به آن حضرت کرامت فرماید بعد از خروج و خزینهای زمین همگی بتصرف آن حضرت در آید تا شیعیان آن حضرت به رفاهیت و عیش بگذرانند و دشمنان آن حضرت همگی مغلوب آن حضرت شوند، و خداوندا بنما به دشمنان آن حضرت از آن حضرت آن چه را از آن می ترسیدند که جمعی در جهاد بجهنم روند، و جمعی به حدودی که در ذمهای ایشان باشد، و جمعی از غصه گرفتن اموال ایشان که از آن حضرت صلوات الله علیه بوده است و ایشان در آن تصرف بنا حق کرده بودند، و بنما به آن حضرت از دشمنان آن چه محبوب آن حضرت باشد و سبب سرور آن حضرت شود و شفا ده سینه های ما را و سینه های جمعی را که مؤمن

باشند به آن که غمها و المها از دل همگی مرتفع شود و اینها همه واقع خواهد شد خواه دعا بکنند و خواه نکنند و فایده دعاها تسکین دل‌های جمعی است که به غمها و المها مبتلا باشند و یا آن که مثاب گردند به دعا کردن، و یا آن که دعا سبب ازدیاد فرح و سرور دوستان شود در حالت ظهور آن حضرت صلوات الله علیه و عمده فواید دعا قرب بندگانشت بجناب اقدس الهی در همه جا و از این جهت دعا مطلوبست است همیشه خصوصا در بلاها و کمترین فواید آن این است که در غالب اوقات بعد از دعا غم نمی ماند و این مجربست و اگر نسبت به جمعی چنین باشد که بالکل زایل نشود شدت آن زایل می شود و آن چه می ماند بمنزله عدم است و چون دیگر دعا می کند آن بقیه نیز زایل می شود خصوصا هر گاه دعا از جهت زوال غم نیز بکند.

(و كان النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَأَسْرَفِي عَلَى نَفْسِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَالْمُؤَخَّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَعَلْمِكَ الْغَيْبِ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي فَاحْيِنِي وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتِكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَكَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ وَقَرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقُطُ وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَبِرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَشَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُظِلَّةٍ اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هِدَاةً مُهْدِيَيْنِ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِي مَنْ هَدَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرَّشَادِ، وَالثَّبَاتِ فِي الْأَمْرِ وَالرَّشْدِ وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحَسْنَ عَافِيَتِكَ وَإِدَاءَ حَقِّكَ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْبًا سَلِيمًا وَلسَانًا صَادِقًا وَ

استغفرک لما تعلم و أسألك خیر ما تعلم و أعوذ بك من شرّ ما تعلم فانّک تعلم و لا نعلم و أنت علام الغیوب)

و در کافی فانّک تعلم و لا تعلم است الخ و بسند سابق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله همیشه وقتی که از نماز فارغ می شدند این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز مرا آن چه را از پیش فرستاده ام از اعمال قبیحه که به سبب آن مستحق عقوبت تو شده ام و آن چه را از پس گذاشته ام از بدعتهای شنیعه یا آن چه را که می بایست که تاخیر کنم تقدیم کرده باشم و بر عکس و اول اظهر است، و بیامرز آن چه را مخفی کرده ام و آن چه را آشکار کرده ام و اسراف می و ستمی را که بر نفس خود کرده ام، و بیخشا هر چه را توبه آن اعلمی از من خداوندا تو مقدم می داری هر کرا قابلیت تقدیم دارد مانند انبیا و اوصیا و تو مؤخر می داری هر که را قابلیت امامت ندارد مانند غیر ایشان و بنا بر این عبارت عبارت اولی محتمل است که از جهت کسانی باشد که مذهب باطل داشته باشند و بمذهب حق در آمده باشند عذر تقصیرات سابقه را بخواهند و تعمیم اولی است، نیست خداوندی بجز تو بحق علم تو یا به سبب آن که عالمی به آن چه نزد دیگران مخفی است، و بحق یا به سبب قدرتی که داری بر همه خلائق تأخیر مرا در حیات دانی مرا زندگانی کرامت کن، و بمیران مرا هر وقت که دانی که خیر من در مردنست، خداوندا به درستی که سؤال می کنم از تو ترس ترا در پنهان و آشکارا و از تو می خواهم که توفیق دهی مرا که آن چه حق باشد بگویم در حالت غضب و خوشنودی و میانه رو باشم در حالت فقر و توانگری و سؤال می کنم از تو نعمتی را که آخر نشود که آن نعمتهای بهشت است و خوشنودی که هرگز منقطع نشود در بهشت یا در دنیا به آن که راضی باشم بهر حالی، و سؤال می کنم از تو که راضی باشم به قضای تو

ص: 162

و سؤال می کنم عیش نیکو را بعد از مرگ و لذت نظر به روی ترا یعنی چنان کن که همیشه به یاد تو باشم و از این معنی محظوظ باشم به آن که مرا به مقام محبت و معرفت برسانی و همیشه مشتاق لقای تو باشم از جهت رضا به قضای تو و اشتیاق مردن نه از جهت این باشد که آزارهای عظیم داشته باشم و آرزوی مرگ کنم یا آن که متعلق باشد بجمیع جمله‌های سابقه یعنی هر يك از اینها را بمن کرامت کن بدون تعب و مشقت بسیار و بدون فتنه گمراه کننده.

خداوندا مزین ساز ما را به زینت ایمان کامل و بگردان ما را که هدایت کنیم خلائق را و خود راه راست را داشته باشیم خداوندا بسیار کسی را هدایت کرده و می کنی مرا نیز به برکت ایشان هدایت کن، خداوندا از تو سؤال می کنیم که نیت من همیشه در راه راست باشد و در راه حق ثابت قدم باشم و از تو سؤال می کنم که توفیق دهی که شکر کنم نعمتهای ترا و آن که عفو فرمائی بر وجه احسن یا به عافیت باشم از جمیع مرضها بر وجه نیکو که در آن عافیت ادا کنم حقوق ترا و از تو سؤال می کنم ای پروردگار من دلی را که سالم باشد و زبانی راست گو و طلب مغفرت می کنم از تو از گناهانی که تو می دانی و از تو سؤال می کنم بهترین چیزهائی را که تو می دانی و پناه می گیرم به تو از بدیهایی که تو می دانی به درستی که تو می دانی و ما نمی دانیم، و در نسخه کافی تو می دانی و محتاج نیستی به آن که کسی چیزی را به یاد تو دهد و حال آن که تو دانائی بهر چه پنهانست بر وجه اکمل و اتم.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: من قال هذه الكلمات عند كل صلاة مكتوبة حفظ في نفسه و داره و ماله و ولده اجير نفسي و مالي و ولدي و اهلي و داري و كل ما هو مني بالله الواحد الاحد الصمد الادي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد و اجير نفسي و مالي و ولدي و اهلي و داري و كلما هو مني برب الفلق من شر ما خلق إلى



و كالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که فرمودند که هر که این کلمات را نزد هر نماز واجبى بخواند حق سبحانه و تعالى او را و خانه و مال و فرزندان او را حفظ فرماید و ترجمه اش اینست که نفس و مال و فرزندان و اهل خانه خود را و هر چه از من باشد همه را در پناه خداوندی در می آورم که واجب الوجود بالذاتست و متصف بجمیع صفات کمال است و یکی است و یگانه من جمیع الوجوه است و بازگشت همه موجودات به اوست و دور نیست که مراد از صمد و جوب وجود باشد یا آن که صفات او عین ذات اوست یا محل حوادث نیست و تغییر و تبدل در ذات او و صفات او نیست، و والد نیست چون کفار قریش می گفتند که ملائکه بنات الهی اند، و نصاری می گفتند پدر مسیح است، و یهود می گفتند که عزیز پسر اوست از جهت رد بر ایشان فرمود که پدر نیست یا پدر صفات حادثه نیست که از او صادر شود، و مولد نیست ردّا علی النصاری که عیسی را خدا می دانند با آن که مولود است یا نفی صفات زایده باشد ردّا علی الاشاعره که صفات را واجب الوجود می دانند و متولد از حق سبحانه و تعالى و هیچ کس کفو و نظیر و مانند او نیست ردّا علی الحکما که عالم را قدیم می دانند و در قدم نظیر او می دانند سیما مجردات را و در تفسیر این سوره احادیث بسیار وارد شده است و در اینجا غرض ترجمه است، و در امان در می آورم جان خود را و مال خود را و فرزندان و اهل بیت و خانه خود را و هر چه از من است و منسوبست بمن همه را در پناه خداوندی در می آورم که پروردگار صبح است که می شکافد شب را بنور روز یا شکافنده عدمست بنور وجود، و شکافنده نباتات و حیوانات است به آن که از دانهها خوشه ها می آفریند و از نطفه ها یا رحمها حیوانات بیرون می آورد و از ابر باران بیرون می آورد.

و علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر کرده است که فلق چاهیست در جهنم که اهل جهنم از سختی گرمی او فریاد می کنند و پناه به خدا می برند از عذاب آن و این چاه از حق سبحانه و تعالی سؤال کرد که او را رخصت دهد که نفسی بکشد پس چون نفسی کشید جهنم را سوخت و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه پناه به خدا می برند از شدت گرمی آن صندوق و این صندوق تابوتی است که شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان در آن تابوت خواهند بود اما آن شش کس پیشینیان.

یکی قاییل است که هاییل را کشت، دیگر نمروود است، دیگر فرعون است، دیگر سامری، دیگر شخصی است که یهودان را گمراه کرد، دیگر کسی است که نصاری را اضلال نمود.

و اما شش آخرین اولی، و دویمی و سومی و معاویه و سر خوارج و ابن ملجمند.

و ابو حمزه ثمالی این حدیث را روایت کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال ممکن است که همه مراد باشد اما در امثال این آیات جزم بیکی یا مجموع مشکل است از شر هر چه حق سبحانه و تعالی آفریده است از آدمیان و درندگان و گزندگان و هر شری، و از شر شب تار وقتی که در آید چون شیطان بزرگ لشکر خود را پهن می کند در دو ساعت یکی در وقت غروب تا وقت ذهاب حمزه مغریه، و دویم از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این دو ساعت را ساعت غفلت می گویند که چون ساعت عبادتست شیاطین سعی می نمایند که بنده را از عبادت الهی غافل سازند، یا از شر هر که و هر چه نازل شود بشر، یا از شر خسوف قمر و از شر زنان ساحره که می دمند در گره ها چون طریق ساحران آنست که چیزهای باطل می خوانند و گره می زنند و بر آن می دمند، و از شر

حاسدان هر گاه حسد کنند و حسد آنست که رشک برند دیگری را بر نعمتی که چرا فلانی این نعمت را دارد و پیش گذشت.

و برّ النَّاسِ دو احتمال دارد یکی آن که این سوره را به آن سوره متصل سازند و هم چنین آیه الكرسي را یا آن که هر يك از قل اعوذ برّ النَّاسِ و آیه الكرسي را مثل سابق بگوید

اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری برّ النَّاسِ و بالله لا-اله الا- هو یعنی جان و مال و فرزندان و اهل و خانه خود را در پناه خداوندی در می آورم که تربیت کننده خلاق است و پادشاه مردمانست و خداوند انسان است و دفع جمیع مضرتها او می تواند کرد یعنی هر يك از این سه صفت علّت مستقله است در دفع و رفع شرور و من خود و متعلقان خود را در پناه او در می آورم از شیاطین یا شیطانی که کار او وسوسه است و خیالات باطله را در خاطر بنی آدم در می آورد و باطل را بصورت حق به ایشان می نماید و در رگ و ریشه ایشان راه دارد و خناس است یعنی هر گاه آدمی خداوند خود را یاد می کند دست از این کس بر می دارد دیگر که غفلتی دست داد پیش می آید و مشغول وسوسه می شود آن شیطانی که وسوسه می کند در سینه های بنی آدم و دشمن اندرونی است و آن بدتر است از دشمن بیرونی از جنیان و آدمیان یعنی نه چنین است که این وسوسه مخصوص جنیان و شیاطین جن باشد شبهاتی که شیاطین انس می کنند بدتر و بیشتر است و هر شبه که در اعتقادات و اعمال هست همه از شیاطین جن و انس است. و تقدیم جن به سبب این است که اصل این وسوسه ها و شبهات از شیطان بزرگ ناشی شد.

چنانکه فخر رازی ذکر کرده است که او هفت شبه در میان خلاق انداخت و از آن روز تا بحال عالمی را گمراه می کند و هر چه او تقصیر کرده است شیاطین انس خصوصاً فخر که رئیس مشککین است تمام می کند حاصل آن که

چون حکمت الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملک باشد و شیاطین اضلال کنند و ملایک هدایت کنند و عقلی کرامت کرد که بدانند هدایت را از ضلالت و اختیاری کرامت نمود که با شیطان معارضه کند: پناهی احسان نمود که هر گاه عاجز شود پناه بجناب اقدس او برد بلکه در همه کارها حتی در نماز و قرائت قرآن اولاً- مقرر ساخت که پناه به او برند، و این سوره نیز از اعظم نعم الهی است از جهت دفع شیاطین جن و انس و چنانکه سوره فلق از جهت دفع ضررهای ظاهریست این سوره از جهت ضررهای باطنی و معنویست دیگر همه را در پناه الهی در می آورد به آیه الكرسي.

و این آیه فی نفسها معجزه ایست از معجزات سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر به خواص و عوام اما خواص به اعتبار اشتمال آن بر اصول معارف الهیه، و اما عوام از جهت حفظ چنانکه در جمیع بلاها و مهالك مکرر تجربه ها شد که علم یقینی حاصل است که به سبب این آیه آن بلاها مدفوع شد و هم چنین سوره حمد نیز معجزه ایست باهره بحسب صورت و معنی مثل آیه الكرسي و فضایل این آیه بسیار است.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که اعظم آیات قرآنی و بهتر آیات فرقانی آیه الكرسي است و هر که این آیه را در عقب هر نماز بخواند حق سبحانه و تعالی خود قبض روح او کند و چنان باشد که در خدمت آن حضرت جهاد کرده باشد و شهید شده باشد.

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که بر منبر می فرمودند که هر که آیه الكرسي را در عقب هر نماز بخواند حایلی نداشته باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود که چون می میرد داخل بهشت می شود و مداومت نمی کند بر

خواندن آن مگر صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی او را و هم سایگان او و هم سایگان هم سایگان او را محفوظ دارد در امان خود.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که يك مرتبه آیه الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار مکروه از مکاره دنیوی را از او دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از او رفع کند که کمترین آن چه در دنیا دفع کند فقر باشد و کمترین مکاره اخروی عذاب قبر باشد.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی را بلندی هست و بلندی قرآن آیه الکرسی است.

و از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقول است که هر که آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند از مرض فالج ایمن گردد و هر که در عقب هر نماز بخواند گزنده به او ضرر نرساند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیات را به زمین آورند ایشان پناه به عرش مجید بردند و تضرع و زاری کردند که خداوندا ما را می فرستی به نزد گناه کاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود به ایشان که بروید که به عزت و جلال من قسم که هر مؤمنی از آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان شما را در عقب نمازهای واجب بخواند البته بنظر شفقت و مرحمت هفتاد نظر به او کنم و در هر نظری هفتاد حاجت او را بر آورم و آن بنده را با اعمالش قبول کنم هر چند گناه کار بوده باشد و سیئات او را مبدل سازم بحسنات، و آن آیات سوره حمد و آیه الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالك الملك است و فضایل آن از حصر بیرون است و بعد از این نیز در اذکار

و اما ترجمه آن خداوند عالمیان آن خداوندیست که بغیر از او خداوندی نیست و این آیه و امثال این از آیات بسیار دلالت می کند بر آن که وجوب وجود دلیل وحدتست غافل مباش و آن خداوندیست که حیّ است یعنی موجود است به وجودی که عین ذات اوست یا زنده ایست که او را زوال نیست و قیوم است یعنی واجب الوجودیست که بذات خود قائم است و اشیاء به او قائم است به آن که همه را آفریده است و تربیت و ابقای همه می کند و محل عروض صفات حادثه نیست مثل مقدمه خواب که پینکی است، و خواب ندارد و تقدیم سنه بر نوم یا به اعتبار تقدم است بحسب عروض و یا رعایت فصاحت و یا به آن که گویا فرموده است که او را سنه نمی باشد فكيف التوم مر أو راست، آن چه در آسمانهاست و آن چه در زمین است یعنی همگی مملوك و آفریده اویند چه گنجایش دارد شرکت اینها با او و فی الحقیقه این فقرات دلیل فقره اول است که به تدبّر ظاهر است، کیست که شفاعت کند نزد او مگر باذن او چون جمعی از كفار ملایك را می پرستیدند که ایشان ما را شفاعت خواهند کرد می فرماید که کرایاری شفاعت هست خصوصا هر گاه کافر شده باشند و از جهت واجب الوجود بالذات شريك و نظیر قرار داده باشند، و عالم است به آن چه در پیش ایشان است و آن چه در عقب ایشان یعنی بما قبل و ما بعد ایشان یا بر عکس که ما بین آیدیم آینده باشد و ما خلفهم گذشته یا دنیا و آخرت یا بر عکس محسوسات و معقولات یا آن چه مدرك ایشان می شود و آن چه بادراك ایشان در نمی آید یا همه و ممکن است که ضمیر راجع به شفاعت کنندگان باشد و این بعید است، و خلائق احاطه نمی توانند کرد علوم الهی را و نه چیزی از آن را مگر آن چه را او خواهد که خلق بدانند پس ظاهر شد کبریا و عظمت او از جهت تفرد او به قدرت، و علم و فرا

گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را چنانکه در احادیث وارد شده است که هر گاه خواهید عظمت خداوند خود را بدانید نظر کنید در عظمت خلق او و بعد از عرش کرسی اعظم است بحسب صورت از جمیع مخلوقات.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از کرسی در این آیه عرش است.

و در بعضی اخبار وارد شده است که مراد از عرش و کرسی علم است که محیط است به همه اشیاء و آن چه اشهر است در روایات و میان اصحاب آنست که زمین در میان آسمانهاست و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی در میان عرش است که کرسی فلك ثوابت باشد و عرش فلك اطلس و لهذا آن را موصوف گردانید به عظمت و بر او دشوار و صعب نیست حفظ آسمانها و زمینها و همه در قبضه قدرت اوست و او حافظ همه است و اوست علیّ عظیم که بلند مرتبه ایست که فوق او بلندی نمی باشد و بزرگواریست که بزرگی بالاتر از او نیست چون واجب الوجود است و همه اشیاء ممکن و مخلوق و مربوط اویند یا از آن بلندتر است که تصوّر بلندی او توان کرد و از آن اعظم است که تصوّر عظمت او توان کرد و هر جا که آیه الكرسی گویند همین مراد است.

و در حدیث قوی از حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که چهار آیه از اوّل سوره بقره بخواند و آیه الكرسی و دو آیه بعد از آن را بخواند و سه آیه از آخر سوره بخواند نه بیند در نفس خود و مال خود چیزی که سبب کراهت او باشد و شیطانى نزدیک او نشود و قرآن را فراموش نکند پس اگر این دو آیه را نیز ضم کند تا هم فيها خالدون بهتر خواهد بود و هر جا که در روایات یا کتب اصحاب آیه الكرسی علی التنزیل گویند مراد اینست که ضم کند بعد از لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ: وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى

عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم و در آیه **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ** وارد است و مراد از آمنوا ائمه معصومینند صلوات الله عليهم و بعد از خالدون و الحمد لله رب العالمین نیز نازل شده است.

و این روایت کالصحیح است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است و شیخ طبرسی نیز همین روایت را در تفسیر خود آورده است و کلینی رحمه الله زیادتی اول را ذکر کرده است و بعد از

**وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** را ذکر کرده است

**وَ أَوْلِيَائِهِمُ الطَّوَاغِيَتْ** روایت کرده است بلفظ جمع و ابن طاوس رضی الله عنه در روایت رقعة الجیب از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که بنویسد آیه الكرسي علی التنزیل را و استبعادی ندارد که مشتمل باشد و صحابه فراموش کرده باشند چه سوره حمد و توحید که همیشه بر آن مداومت داشتند اختلاف بسیار هست در آنها در میان قرا.

7- (و روی هلقام بن ابی هلقام انه قال: اتيت ابا ابراهيم صلوات الله عليه فقلت له جعلت فداك علمني دعاء جامعاً للدنيا والآخرة و أوجز فقال قل في دبر الفجر إلى ان تطلع الشمس سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله و اساله من فضله فقال هلقام و لقد كنت اسوأ اهل بيتي حالا- فما علمت حتى اتاني ميراث من قبل رجل ما علمت ان بيني وبينه قرابة و اتني اليوم ايسر اهل بيتي مالا و ما ذاك الا ما علمني مولاي العبد الصالح صلوات الله عليه).

مرويست به سندی کالصحیح از هلقام و آن بکسرها اسم شیر است و مرد فربه دراز که گفت به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه رفتم و عرض نمودم که فدای تو گردم به یاد ده مرا دعایی که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت و مختصر باشد حضرت



فرمودند که چون از نماز صبح فارغ شوی تا طلوع آفتاب این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که به پاکی یاد می کنم خداوند بزرگوار خود را و شکر او می گویم بر این اعتقاد صحیح که خداوند خود را منزّه می دانم از هر چه لایق ذات و صفات و افعال مقدسه او نیست، و طلب می کنم که در گذرد از گناهان من، و سؤال می کنم از او از فضل او یعنی از او می طلبم که در دنیا و عقبی با من به تقصّل سر کند نه به استحقاق یا آن که این تسبیح و این دعا لازم دارد خیر دنیا و آخرت را پس هلقام گفت که من مداومت بر این دعا نمودم و از همه خویشان خود پریشان تر بودم ناگاه شخصی که گمان نداشتم که خویش منست فوت شد و میراثش بمن رسید و الحال مال من از همه یاران من بیشتر است و سبب این نیست الا- از تعلیمی که مولا- و امام من مرا تعلیم فرمودند که او بنده شایسته درگاه الهی است و آن حضرت خود فرموده بودند که مرا باین لقب بخوانید تا ضرری به شما نرسد چون در زمان آن حضرت تقیه عظیم بود.

5- (و قال زرارة سمعت ابا جعفر صلوات الله عليه يقول: الدعاء بعد الفريضة افضل من الصلاة تنفلا و بذلك جرت السنة).

و به اسانید صحیح و حسنه منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که می فرمودند که دعا خواندن در تعقیب نمازهای واجب افضل است از نماز نافله با آن فضیلتی که نماز را هست و باین معنی سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاری شده است.

و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب بر تعقیب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب است بر نماز سنت پس فرمودند که خداوند خود را دعا کن و مگو که هر چه مقدار شده است چنان خواهد شد و دعا فایده ندارد

زیرا که فی نفسه دعا عبادتست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعا کنید تا قرب و ثواب شما را حاصل شود، و حق سبحانه و تعالی دعا را عبادت نامیده است در این آیه که فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب کنم دعای شما را به درستی که جمعی که تکبر می کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند به خواری و زاری پس ظاهر شد که دعا عبادتست و چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای الهی به جا آور و تسبیح و تهلیل کن خداوند خود را و ثنا کن خداوند خود را و صلوات بر محمد و آل او فرست بعد از آن هر چه خواهی طلب کن تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آن که دعا نیز از مقدرات الهی است مثل سایر اسباب.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که نماز واجبی را به جا آورد و تعقیب بخواند تا نماز فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که دعا بهترین عبادتست و گذشت در قنوت که دعا افضل است از قرائت قرآن.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فراموش مکنید دو چیز را که واجب می گرداند قبول را یا فرمودند که بر شما باد باین دو چیز که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر خود که قبول فرماید در عقب هر نمازی زراره عرض نمود که کدامند آن دو چیز حضرت فرمودند که آنست که سؤال کنید بهشت را از حق سبحانه و تعالی و پناه برید به خداوند خود از شر جهنم و باین عبارت وارد شده است که:

(اعوذ بك من النار و أسألك الجنة)

6- و قال هشام بن سالم لأبي عبد الله صلوات الله عليه: أتني اخرج و احب ان اكون معقبا فقال ان كنت

علی وضوء فانت معقب).

و بسند صحیح از هشام منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که مرا شغلی هست و می خواهم که تعقیب را نیز ترك نکنم چه کنم حضرت فرمودند که اگر با وضو باشی ثواب تعقیب داری چون با وضو بودن عبادتست و ممکن است که مراد این باشد که اگر وضو داشته باشی و تعقیبات را در راه بخوانی ثواب تعقیبی خواهی داشت که نشسته کرده باشی در مصلی و اول اظهر است اما شك نیست که اگر تعقیب را در راه بخواند افضل است و مراد از حدیث اقل مراتب تعقیب است و الله تعالی يعلم.

6- (و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْغَدَاةِ سَاعَةً وَبَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً اَكْفِكَ مَا اَهْمُكَ).

و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین (ص) فرمودند که خداوند عالمیان می فرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح يك ساعت که مراد تا طلوع شمس است و بعد از عصر يك ساعت مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا یعنی دفع کنم بلاها را و بر آورم حاجات ترا.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: الجلوس بعد صلاة الغداة في التَّعْقِيبِ وَالدَّعَاءِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ اِبْلَغُ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ مِنَ الصَّبْرِ فِي الارض).

و به اسانید متکثره صحیح و حسن قوی منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تمامتر است در سببیت رزق از سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد که نه عشر روزی در تجارتست و يك عشر در ما بقی و احادیث معتبره گذشت که هر چند سعی و تعقیب در طلب رزق تمامست اما سعی به سبب ناخن گرفتن و شارب چیدن در روز جمعه بیشتر است از تعقیب، و اخبار در فضل

تعقیب و دعا‌های مطلق صلوات و خصوص بعضی از صلوات از حد حصر بیرونست و در کافی بعضی از آن هست و در مصباح کبیر شیخ و سایر مصابیح و سایر کتب دعا مذکور است و چون ذکر آن سبب طول بود اکتفا به همین شد و هر که خواهد رجوع به آن کتب کند.

ص: 175

این بابی است در بیان سجده شکر و فضایل آن و دعاها بی که منقولست که در آن باید خواند و این سجده از خصایص شیعه است و با آن که در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترك می کنند به آن که از شعار رفضه است بنا بر این دین حقرا نیز ترك کرده اند تا تابع شیعه نباشند.

### ذکر سجده شکر

7- (روی عبد الله بن جندب عن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما انه قال: يقول في سجدة الشكر اللهم اني اشهدك و اشهد ملائكتك و انبياءك و رسلك و جميع خلقك انك الله ربّي و الاسلام ديني و محمداً نبّي و علياً و الحسن و الحسين و عليّ بن الحسين و محمّد بن عليّ و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمّد بن عليّ و عليّ بن الحسن و الحسن بن عليّ و الحجّة بن الحسن بن عليّ صلوات الله عليهم انتمى بهم اتولّى و من اعدائهم أتبرأ اللهم اني أنشدك دم المظلوم ثنا اللهم اني أنشدك يا يوانك على نفسك لأعدائك لتهلكتهم بأيدينا و ايدي المؤمنين اللهم اني أنشدك يا يوانك على نفسك لأوليائك لتظفرتهم بعدوك و عدوهم ان تصلّي على محمّد و عليّ المستحفظين من آل محمّد ثنا اللهم اني أسألك اليسر بعد العسر ثنا ثم تضع خدك الايمن على الارض و تقول يا كهفي حين تعييني المذاهب و تضيق عليّ الارض بما رحبت و يا بارئ خلقي رحمة بي و كنت

عن خلقی غنیاً صلّ علی محمد و آل محمد و علی المستحفّظین من آل محمد ثلاثاً ثمّ تضع خدک الایسر علی الارض و تقول یا مدلّ کلّ جبار و یا معزّ کلّ ذلیل قد و عزّتک بلغ بی مجهودی ثلاثاً ثمّ تعود للسّجود و تقول مائة مرّة شکرًا شکرًا ثمّ تسال حاجتک إن شاء الله).

و در حسن کالصحیح منقول است از عبد الله وکیل حضرات ائمه صلوات الله علیهم از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که در سجده شکر می گوید و شیخان چنین روایت کرده اند که عبد الله گفت عرض نمودم که چه چیز در سجده شکر بگویم چون استادان من هر یک دعایی و ذکری می گویند غیر آن چه دیگری می گوید حضرت فرمودند که چون به سجده روی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا گواه می گیرم و گواه می گیرم فرشتگان و انبیا و مرسلان ترا با هر چه آفریدی که توئی خداوند پروردگار من و اسلام دین منست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین امامان منند که صلوات تو بر همه باد و توئی به ایشان دارم و ایشان را امامان و پیشوایان خود می دانم و از دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه بگوید که خداوندا از تو سؤال می کنم بحق خون بنا حق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه می گوید خداوندا ترا می خوانم و قسم می دهم بحق آن وعده که بر خود لازم گردانیده نسبت به دشمنان خود که ایشان را هلاک گردانی به دستهای ما و به دستهای مؤمنان، و این جمله اعدا در کافی و تهذیب نیست با آن که سند هر دو یکی است، پس سه مرتبه می گوید که خداوندا از تو سؤال می کنم و قسم می دهم بحق آن وعده که بر خود لازم ساخته از جهت دوستان که ایشان را ظفر دهی به دشمن خودت و دشمن ایشان که صلوات بر محمد و آل محمد فرست آنهایی که ایشان را حافظ دین و اسرار خود کرده بنا بر قرائت فتح و بنا بر کسر که ایشان طلب نموده اند از

تو که حافظ اسرار تو باشند اما فتح اولی است چنانکه ظاهر است و در کافی و تهذیب ثلثا نیست و در اینجا ظاهرا ثلثا ما بعد بهر دو متعلق است خداوندا به درستی که از تو سؤال می کنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از این دشواری و عسرتی که داریم و همین عبارت را نیز سه مرتبه می گوید، پس طرف راست رو را بر زمین گذاری و سه مرتبه می گویی ای پناه من در وقتی که از همه راهی در مانم و زمین با این فراخی که دارد بر من تنگ شود و پناهی نداشته باشم تو پناه منی، و ای خداوندی که مرا آفریدی از روی رحمت و بی نیاز بودی از من و از آفریدن من بلکه غرض این بود که جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد است که:

من نکردم خلق تا سودی کنم \*\*\* بلکه تا بر بندگان جودی کنم

صلوات بر محمد و آل او فرست و در کافی نیست و آل محمد و نمی باید زیرا که بدل او هست که بر محمد و بر جمعی که حافظان دین و اسرار آن حضرتند از آل محمد، و این مجموعه را سه مرتبه می خوانی و احتمال دارد که مرا این باشد که صلوات را سه مرتبه بگوید و در هر دو کتاب ثلثا نیست اگر چه ظاهرا باید چون همه جملها را سه مرتبه می خواند پس طرف چپ رو را بر زمین می گذاری و سه مرتبه می گویی ای خوار کننده هر جبار ستم کار و ای عزیز کننده هر ذلیل بی مقدار قسم به عزت و بزرگواریت می خورم که طاقت من طاق شده است و دیگر تاب ندارم پس مرتبه دیگر پیشانی را می گذاری تا دو سجده شود و این مرتبه صد مرتبه می گویی شکرا یعنی شکر می کنم ترا به شکری که تو سزاوار آنی پس حاجتی که داری طلب می کنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد، یا بر می آورد حاجات ترا اگر خدا خواهد و ظاهرا از محض تیمّن و تبرک باشد بدون معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این روایات تمام بود در بیان هر دو

سجده با تعفیر بین السجّدتین با حسن سند این را مقدم داشت.

### سجده شکر مکن نزد سنّیان و تقیه به جا آور

(ولا تسجد سجدة الشکر عند المخالف و استعمل التّقیة فی ترکها)

و سجده شکر مکن نزد سنّیان و تقیه به جا آور در ترک آن چون تقیه واجبست غالباً و اگر ضرر سهلی رسد سنت است تقیه و هم چنین اگر احتمال ضعیفی باشد در ضرر و اگر سجده کند تعفیر خدین نکند چون تقیه در این بیشتر است و جمعی از عامه قایلند به سجده شکر و با آن که قایلند ضرر می رسانند چون شعار شیعیانست.

7- (و روی جهم بن ابی جهم قال: رأیت ابا الحسن موسى بن جعفر صلوات الله علیهما و قد سجد بعد الثلث رکعات من المغرب فقلت له جعلت فداک رأیتک سجدت بعد الثلث فقال و رأیتنی فقلت نعم قال فلا تدعها فانّ الدعاء فیها مستجاب).

و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغّر و هم چنین در پدرش و در بعضی از نسخ پدرش ابن ابی جهیمه است و این اختلاف خواهد آمد در بیان اسانید کتاب و هم چنین این اختلاف را نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود گفت که آن حضرت را صلوات الله علیه دیدم که بعد از نماز واجب شام به سجده رفتند پس عرض نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب به سجده رفتید حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند که پس ترک مکن این سجده را در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعایی که در آن می کنی مستجابست.

و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد از نماز شام نیست محمول است بر تقیه چون اخبار معتبره وارد شده است که ظاهرشان آنست که با احادیث صحیحه عامه که خواهد آمد با آن که حدیث نفی ضعیف است.

### دست کشیدن به صورت بعد از دعا

6- (و فی روایة ابراهیم بن عبد الحمید: انّ الصادق صلوات الله علیه



قال لرجل اذا اصابك هم فامسح يدك على موضع سجودك ثم امسح يدك على وجهك من جانب خدك الايسر و على جبهتك إلى جانب خدك الايمن قال ابن ابي عمير كذلك وصفه لنا ابراهيم بن عبد الحميد ثم قل بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و السّ هادة، الرّحمن الرّحيم اللّهم اذهب عني الغمّ و الحزن ثلثا).

و در روایت ابراهیم وارد شده است در موثق کالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه بواسطه ابن ابي عمير از ابراهیم و شيخ طوسی روایت کرده است به سندی دیگر از او از شخصی از آن حضرت صلوات الله عليه و ممکن است که ابراهیم از آن حضرت صلوات الله عليه روایت کرده باشد بواسطه و بی واسطه و لیکن ظاهر آنست که صدوق واسطه را انداخته باشد و لهذا تغییر اسلوب کرده است که آن حضرت به شخصی فرمودند که هر گاه غمی به تو رسد، و بسیار است که هم را اطلاق می کنند بر غمی که سببش ظاهر نباشد و ظاهر آنست که مراد در اینجا مطلق غم است پس بمال دست خود را بر موضع سجودت پس بمال دست خود را بر روی خود از جانب چپ رویت و بعد از آن بمال تا آن که پیشانی را نیز دست بمالی، و بکش دست خود را بر طرف راست رو و ظاهرا مراد دست راست بوده باشد ابن ابي عمير که راوی ابراهیم است گفته است که هم چنین بیان کرد ابراهیم از جهت ما و شيخ نیز ذکر کرده است این عبارت را از عبد الرحمن بن حماد که او نیز گفت که ابراهیم از جهت ما چنین یاد کرد و می باید که ابراهیم که حدیث را ذکر کرده باشد بعد از آن دست راست را بر رو کشیده باشد به همین عنوان از جهت توضیح و ممکن است که در وقت وصف کردن از حضرت روایت نکرده باشد بنا بر این راویان او از او نقل می کنند و این معنی بحسب عبارت اظهر است و بحسب معنی ابعده است پس بگو، و در بعضی از نسخ ثم قال یعنی حضرت بعد از وصف این دعا را سه

مرتبه خواندند يا فرمودند كه سه مرتبه بخوان يا در حين وصف كردن ابراهيم از حضرت گفت كه حضرت در حين وصف كردن اين دعا را خواندند يا فرمودند كه بخوان سه بار كه استعانت و ياورى مى خواهى از خداوند خود يا از نام خداوندى كه غير از او خداوندى نيست و داناست به پنهان و آشكارا و بخشنده و مهربانست، خداوندا دو ركن از من غم و اندوه را و در تهذيب

اللّٰهُمَّ اذهب عَنِّي بالهموم والحزن است و هر دو خوبست.

و كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه دست راست را بر پيشانى و رو بکش در عقب نماز شام و باقى نمازها و بگو.

### ذکر در سجده سهو صد مرتبه

(بسم الله الذى لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللهم انى اعوذ بك من الهم والحزن والسقم والعدم والصغار والذلّ والفواحش ما ظهر منها وما بطن).

و بيمارى و نيستى و خوارى و مذلت و گناهان ظاهر و باطن چون حسد و رياء و ترجمه باقى گذشت.

8- (و روى عن سليمان بن حفص المروزى انه قال: كتب إليّ ابو الحسن الرضا صلوات الله عليه قل فى سجدة الشكر مائة مرة شكرا شكرا و ان شئت عفوا عفوا).

و بسند صحيح از سليمان مروزى منقول است كه گفت حضرت امام رضا صلوات الله عليه بمن نوشت كه در سجده شكر صد مرتبه شكرا بگو و اگر خواهى عفوا بگو يعنى خداوندا عفوا كن و بيامرز گناهان مرا.

و كلينى همين روايت را از سليمان روايت كرده است از رجل و شيخ از ابو الحسن صلوات الله عليه و ظاهرا مراد ابو الحسن ثالث است به قرينه رجل كه بر حضرت امام رضا صلوات الله عليه اطلاق نمى كنند بلكه اكثر مكاتيب سليمان از

آن حضرت است زیرا که اگر چه در زمان حضرت امام رضا صلوات الله علیه مباحثات کرد و شیعه شد اما فرصت کتابت نوشتن نشد و صدوق ابو الحسن را گاهی اول گمان کرده است و گاهی ثانی و هر دو اشتباه است چنانکه در همه جا از کتب دیگر مصرح وارد شده است اگر چه همه بمنزله يك نفس اند و جایز است که از دیگری نقل کنند چنانکه گذشت و دور نیست که اگر در سجده اول صد مرتبه شکر بگویند و در سجده دوم عفو صد مرتبه یا بر عکس یا با هم عمل به همین حدیث کرده باشد.

7- (و کان ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما: یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع رأسه حتی یتعالی النهار).

و منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه بعد از نماز صبح به سجده می رفتند و سر از سجده بر نمی داشتند تا روز بلند می شد و صدوق به چند سند ذکر کرده است که آن حضرت در اوقاتی که در حبس هارون علیه اللعنه بودند اوراد خود را می خواندند تا طلوع آفتاب و بعد از آن به سجده شکر می رفتند تا ظهر پس به نماز ظهر بر می خواستند و نمازهای نوافل ظهر و عصر را می کردند و باز به سجده شکر می رفتند تا شام و بهمان وضوی نماز شب نماز شام و خفتن را می کردند و تعقیب را به جا می آوردند و بعد از آن به اندک چیزی افطار می کردند و باز سجده طولانی می کردند و سر از سجده بر می داشتند و اندک خوابی می کردند پس بر می خواستند و تجدید وضو می کردند و نماز می کردند تا صبح و مدار آن حضرت در مدت حبس بر این بود تا شهید شدند به زهر بر دست سندی بن شاهک بامر هارون الرشید علیهما لعائن الله و العذاب الشدید، پس جمع می توان کرد به آن که خبر متن در غیر ایام حبس بوده باشد چون شغلای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند و چون در زندان کاری دیگر را نداشتند مشغول عبادت بودند و چون بهترین عبادات سجده بود اکثر

اوقات را به سجده بسر می آوردند بنحو سید الساجدین صلوات الله علیهما و آن حضرت نیز ذو الثنات بودند و هر سال هشت نه مرتبه پوستهای پیشانی را می انداختند و می چیدند به مقراض از بسیاری سجده.

و منقول است کالصحیح یا صحیح از سلیمان و ظاهرا ابن جعفر جعفری باشد که گفت در خدمت حضرت امام موسی کاظم بودم که به جانب بعضی از مزارع خود(رو) فرمودند پس نماز ظهر را به جا آوردند و چون فارغ شدند از نماز به سجده رفتند پس شنیدم که به آواز حزین با گریه و زاری این مناجات می کردند که:

(ربّ عصیتک بلسانی و لو شئت و عزّتك لأخرسنی و عصیتک ببصری و لو شئت و عزّتك لأکمهتني و عصیتک بسمعی و لو شئت و عزّتك لأصممتني و عصیتک بیدی و لو شئت و عزّتك لکتعتني و عصیتک برجلی و لو شئت و عزّتك لجذمتني و عصیتک بفرجی و لو شئت و عزّتك لعقمتني و عصیتک بجمیع جوارحی الّتی أنعمت بها علیّ و لیس هذا جزاؤک منّی).

راوی گوید که شمر دم هزار مرتبه گفتند العفو پس طرف راست رو را بر زمین گذاشتند و به آواز حزین گفتند سه مرتبه بؤت إلیک بذنبی عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند و سه مرتبه گفتند ارحم من اساء و اقترف و استکان و اعترف پس سر از سجود برداشتند.

اما دعای اول ترجمه اش اینست که: پروردگارا مخالفت کردم ترا به زبانم و قسم به عزت و جبروت تو یاد می کنم که اگر می خواستی مرا لال می کردی تا مخالفت تو نمی کردم یا جزای مرا می دادی در دنیا به سبب آن چه نبایست گفتن

گفته بودم یا بایست گفتن و نگفته بودم.

و عصیان کردم ترا بچشمم به آن که جایی که نمی بایست نظر کردن نظر کردم و جایی که می بایست نظر کردن نکردم و به عزت تو قسم که اگر می خواستی که مرا کور مادر زاد می آفریدی تا مخالفت نمی کردم و یا به سبب مخالفت اگر می خواستی مرا کور می کردی، و بشنوایی مخالفت کردم ترا بهر دو عنوان و به عزت تو که اگر می خواستی مرا کر می گردانیدی بهر دو عنوان، و مخالفت کردم ترا به دستم و به عزتت قسم که اگر می خواستی مرا شل می آفریدی یا شل می گردانیدی.

و عصیان کردم ترا به پایم و به عزتت قسم که اگر می خواستی پایهای مرا قطع می کردی یا بی پا مخلوق می کردی یا به مرض جذام و خوره مبتلا می کردی.

و عصیان کردم ترا به فرجم و به عزتت قسم که اگر می خواستی مرا عقیم می گردانیدی یعنی عنین یا آن که ولد از من بهم نمی رسید.

و عصیان کردم ترا بجمیع اعضا و جوارحی که انعام کرده بر من به آن ها و آن چه کردم نه سزای تو بود از من بلکه می بایست که قدر این نعمتها را بدانم و همه را صرف کنم در چیزی که آن اعضا را از جهت آن آفریده از عبادات و طاعات و نکنم آن چه نهی فرموده بودی از معاصی و مخالفات.

ترجمه دعای دویم: اینست که رجوع کردم به تو با گناهان یعنی به درگاه تو آمده ام با توبه و پشیمانی از گناهانی که بر پشت دارم بد کرده ام و ستم بر نفس خود کرده ام و ضرری که رسانیده ام بر خود کرده ام پس بیامرزش مرا به درستی که نمی آمرزد گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند من.

ترجمه دعای سیم، اینست که بیخشا بنده را که بد کرده است و گناهان کرده است و به تضرع و زاری به درگاه تو آمده است و اعتراف به گناهان خود می کند.

و امثال این سخنان از معصوم یا از جهت تعلیم امثال ماست از گناه کاران و یا به تاویل بعیدست که چون ایشان را مقاماتی چند هست که ملك مقرب و نبی مرسل در آن مقامات گنجایش ندارند پس اگر بحسب مصالح عالمیان از آن مقام به مقام لله یا فی الله یا إلى الله در آیند خود را صاحب معصیت می دانند بالنسبة که حسنات الابرار سیئات المقربین و نسبت معصیت به فرج باین نحو است که چون بواسطه نظام نوع و تحقق خبر الهی که انا اعطیناک الکوثر می بایست که اولاد آن حضرت بسیار شود از مقام لی مع الله که باین مقام لله می آمدند و مشغول جماع می شدند گویا گناه عظیم کرده بودند نزد نفس خود و این معنی را بنده تجربه کرده ام در مقامات پستی که امثال ماها را دست می دهد اگر از آنجا به زیر آییم بامر الهی بسیار است که می خواسته ام که خود را بکشم دیگر عنایت الهی دستگیر می شد که چه فایده دارد کشتن چنین، اما تاویل اول اظهر است که از جهت تعلیم راوی بلکه عالمیان فرموده باشند و هر دو ممکن است نسبت به اشخاص و اگر کسی زنا نکرده باشد عصیان به فرج صادق است که کرده است در تاخیر تزویج یا در بسیاری جماع اگر چه بحسب ظاهر حلال خود باشد و لیکن بسیار است که از طلب علم و کمالات بازمانده است و هم چنین در باقی.

### یک سجده شکر کند با وضو

6- (و روی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: من سجد سجدة الشکر و هو متوضئ کتب الله له بها عشر صلوات و محاعنه عشر خطایا عظام).

و بسند صحیح یا حسن کالصحیح منقول است از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که یک سجده شکر کند با وضو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ده نماز یا ده رحمت عظیم و محو کند از نامه عملش ده گناه کبیره، پس اولی آنست که سجده را به وضو بکند و اگر وضو نداشته باشد وضو بسازد

و با وضو واقع سازد و ظاهراً نیت تواند کرد که وضو می سازم از جهت سجده شکر قربۀه إلى الله و اگر قصد رفع حدث با استباحث مشروط بالطهارة را منضم سازد بی دغدغه تر است.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که سجده شکر نعمت الهی به جا آورد در غیر نماز حق سبحانه و تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه او را در بهشت بلند کند.

و در حدیث صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که در رکوع و سجود و قیام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد ثواب سجود و رکوع و قیام دیگر در نامه عملش نوشته شود.

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که يك سجده بکند يك گناه او محو شود و يك درجه او بلند شود ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و آن که جنس گناه و درجه مراد باشد و آن که برابر باشد با ده و الله تعالی يعلم.

8- (و: سال سعد بن سعد الرضا صلوات الله علیه عن سجدة الشکر [فقال أي شيء سجدة الشکر خ- وافی] فقال اری اصحابنا یسجدون بعد الفریضة سجدة واحدة و یقولون هی سجدة الشکر فقال ائما الشکر اذا أنعم الله علی عبده ان (یقول سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ - وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از سجده شکر حضرت فرمودند که سجده شکر چه چیز است من گفتم که مشایخ ما بعد از نماز واجب يك

سجده می کنند و می گویند که این سجده شکر است یعنی شکرانه توفیق عبادت حضرت فرمودند که شکر آنست که چون حق سبحانه و تعالی انعام کند بر بنده اش بنده بخواند این آیه را که ترجمه اش اینست که پاک و منزّه است خداوندی که این نعمت را مسخر ما کرد و چنان کرد که به آسانی بما رسید و ما را کجا طاقت و قدرت این بود که این نعمت را توانیم به هم رسانیدن و به درستی که بسوی پروردگار خود رجوع خواهیم نمودن همه و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست.

و ظاهراً غرض صدوق از نقل این حدیث اینست که چون حضرت تقیه فرموده اند در این حکم بر ما نیز لازم است که در تقیه حکم نکنیم بلکه این حدیث را بخوانیم و سجده به جا نیاوریم در حضور ایشان.

چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر گاه یاد کنی نعمت خدا را بر خود و در جای باشی که سستی ترا نبیند پس روی خود را بر زمین گذار و اگر در میان سنّیان باشی پس دست خود را بر پائین شکم خود گذار و پشت خود را کج کن بقصد تواضع و فروتنی نزد حق سبحانه و تعالی و ظاهر می سازی که گویا شکمت درد می کند بنا بر این کج می شوی و از این حدیث ظاهر می شود که سنت است سجده شکر نزد تذکر نعمت و دفع بلا نیز نعمت است.

و اخبار بسیار وارد شده است از حضرت سیّد المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که سنّت است این دو سجده با تعفیر بینهما نزد تجدد نعمت و دفع نقمت و بعد از نماز نیز از آن جهت است که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرد که نماز به جا آوریم سجده از جهت شکرانه این نعمت است.

چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد



شده است که فرمودند که سجده بعد از نماز از جهت آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت فرموده و چون به سجده رود اقلّاً سه مرتبه بگوید شکر الله پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست که شکر می کنم خداوند خود را بر این نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرامت فرمود که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمت است.

چنانکه فرموده است که بذات خودم قسم که اگر شکر نعمت مرا به جا آورید من نعمت را زیاده گردانم و اگر در نماز تقصیری باشد این سجده تدارک و جبران می کند.

و در موثق کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است که حضرت سيّد المرسلين صلی الله عليه و آله در سفری بر شتری سوار بودند که ناگاه به زیر آمدند و پنج سجده کردند پس چون سوار شدند گفتند یا رسول الله دیدم که کاری کردید که پیش ازین نکرده بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برابرم آمد و بشارتها آورد از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر بشارتی يك سجده.

و ایضا فرمودند که هر گاه یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی پس باید که روی خود را بر خاک گذارد به شکرانه آن نعمت پس اگر سوار باشد به زیر آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر محل تقیه باشد طرف رو را بر پیش زمین گذارد و اگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی را بر آن نعمت.

و مثل حدیث سابق از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما نیز وارد شده است، و اخبار دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه در سجده شکر منقول است پس انکار و تجاهلی که فرموده اند از جهت تقیه است چون اکثر

اخباری که از آن حضرت پرسیده اند در خراسان بود و همیشه سنّیان بسیار در مجلس آن حضرت می بودند بنا بر این اکثر اخبار آن حضرت از روی تقیه وارد شده است چنانکه گذشت.

### گذاشتن گونه بر زمین

6- (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال: كان موسى بن عمران صلوات الله عليه اذا صلّى لم ينتقل حتّى يلصق خدّه الايمن بالأرض و خدّه الايسر بالأرض).

و در موثق کالصحيح از اسحاق از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السّلام چون از نماز فارغ می شدند از جای خود به جای دیگر نمی رفتند تا طرف راست رو را بر زمین نمی رسانیدند و هم چنین طرف چپ رو را بر زمین می چسبانیدند.

و غرض از لفظ الصاق ظاهرا اینست که می باید به خاک برسد یا به سنگ محض و رسانیدن و گذاشتن بر زمین کافی نیست یا به آن اکتفا نمی کردند هر چند اقل مراتب استحباب بفعل آید چنانکه ظاهر بعضی از اصحابست.

و صدوق بعضی از این حدیث را ذکر نکرده است در اینجا و تمامش آنست که روایت کرده است از اسحاق بن عمار که گفت شنیدم از آن حضرت صلوات الله عليه که می فرمودند که چهل صباح یا سی صباح و تردید از راوی است وحی نیامد به حضرت موسی (ع) پس آن حضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت که آن کوه را اریحا می گفتند و گفت خداوندا اگر آن که وحی و کلام خود را از من باز داشته از جهت گناهان بنی اسرائیل است پس آمرزش تو قدیم است و همیشه از بندگان خود خصوصا از ایشان عفو کرده و همان امیدواریم که در گذری پس خطاب رسید به او که یا موسی آیا می دانی که چرا ترا برگزیدم از جهت وحی خود و کلام خود و غیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل

موسی گفت نمی دانم سببش را پس خطاب رسید که یا موسی من چون نظر بخلق تو کردم ندیدم کسی را که تواضعش نظر بمن از تو بیشتر باشد ازین جهت ترا مخصوص گردانیدم به وحی و کلام خودم پس حضرت فرمودند که چون حضرت موسی نماز می کردند به جای دیگر نمی رفتند تا طرف راست رو و طرف چپ رو را بر زمین نمی چسبانیدند.

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: أوحى الله تبارك و تعالی إلى موسى بن عمران صلوات الله عليه أ تدری لما اصطفیتك بكلامی دون خلقی قال موسی لا یا رب قال یا موسی أتئی قلبت عبادی ظهرا لبطن فلم اجد فیهم احدا اذلّ نفسا لی منك یا موسی أتك اذا صلّیت وضعت خدیك علی التراب).

روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقظین از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود به حضرت موسی (ع) آیا می دانی که چرا ترا برگزیدم و کلیم خود کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل یا متقدمان بر آن حضرت گفت نمی دانم ای پروردگار من خطاب رسید که یا موسی به درستی که من بندگان خود را پشت و رو کردم یعنی می دانستم یا معامله آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی را که ذلت و خواری او به درگاه من بیش از تو باشد یا موسی چون نماز می کنی هر دو طرف رو را بر خاک می گذاری و شك نیست که خدین را بر خاک محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی را نیز بر مهر و امثال آن که ساخته باشند زیرا که آنها را نیز خاک می گویند و بعد از آن بر سنگ و بعد از آن بر ما یصحّ السجود علیه مثل چوب و بعد از آن مجرد وضع بر زمین اگر چه بر گلیم باشد.

اگر چه در صدق تعفیر بر دو صورت اخیر خصوصا اخیر مشکل است و

در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل.

حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرمودند که علامات مؤمن پنج است نماز پنجاه و یک رکعت و انگشتی بدست راست کردن و پهلوهای پیشانی را تعفیر کردن یعنی بر خاک رسانیدن و زیارت اربعین و بسم الله را در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی و هر دو طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا به ثواب عظیم فایز شود.

### یا رب یا رب گفتن در سجده

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: ان العبد اذا سجد و قال یا رب یا رب حتی ینقطع نفسه قال له الرب تبارک و تعالی لبیک ما حاجتک).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر گاه بنده به سجده رود و آن مقدار یا رب بگوید که به یک نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی می فرماید که لبیک چه حاجت داری و هر گاه کریمی این سخن را می گوید البته کار آن بنده را می سازد هر گاه اکرم الا-کرمین گوید که لبیک البته حاجت او را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت آن بنده در تاخیر است دیرتر می رساند و اگر مصلحت او نباشد در دنیا در آخرت به او کرامت می فرماید آن مقدار ثواب که بنده آرزو کند که کاش در دنیا هرگز یک مطلب من بر آورده نمی شد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و گاه هست که تأخیر اجابت از جهت ازدیاد قرب بنده است.

و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است باین عبارت که حق سبحانه و تعالی به ملائکه می فرماید که حاجت او را بر آورید و لیکن زود به او نرسانید که من دوست می دارم تصرّع و زاری او را و چون حاجتش بر آورده شد ترك می کند دعا را.

و از آن جمله منقولست در صحیح از بزنی که گفت به خدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم به درستی که حاجتی دارم که چندین سال است که از حق سبحانه و تعالی طلب می کنم و از تاخیری که شده است در دلم چیزی در آمده است و دور نیست که به خاطرش رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی که در این مدت حاجتت بر نیامد پس حضرت فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان را به خود راه مده که مبادا ترا از رحمت الهی ناامید گرداند و این معنی از کبایر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که ناامید نمی شوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند به درستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که بسیار است که مؤمن از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب می کند و حق سبحانه و تعالی آن چیز را به او دیر می رساند چون دوست می دارد صدای او را به ناله و تضرع و زاری پس فرمودند که و الله که آن چه حق سبحانه و تعالی آن را تأخیر می فرماید خیر ایشان در آنست و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی مضایقه نماید به مؤمن به درستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار می فرمودند که می باید که دعای مؤمنان در حالت نعمت و رخا مثل دعای ایشان باشد در شدت و بلا و چنان نباشد که چون به ایشان عطا کنند مطلب ایشان را سست شوند از دعا و ترک کنند آن را پس زنهار که ایشان را ملال و دل گیری بهم نرسد از دعا کردن چون دعا را نزد حق سبحانه و تعالی رتبه عظیم است.

و بر تو باد که صبر کنی یا راستی را شعار خود سازی و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ مکن از جهت دنیا به درستی که ما اهل بیتیم که وصل می کنیم با کسانی که از ما قطع می کنند و نیکی می کنیم با کسانی که با ما بدی می کنند و عاقبت خیر را در این می دانیم که چنین کنیم یعنی سعی نمی کنیم در

دنیا و جمع آن بلکه هر چه داریم به دشمنان خود می دهیم تا مرفه باشیم پس می باید که اقتدا بما کنی و غم دنیا نداشته باشی به درستی که جمعی که در فکر دنیایند اگر از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کردند و حق سبحانه و تعالی آن را به ایشان کرامت کرد چیزی دیگر طلب می کنند و نعمت اول در نظر ایشان حقیر می شود و سیر نمی شوند که به مرتبه قرار دهند، هر چند بیشتر می شود نعمت ایشان بیشتر طلب می کنند و چون نعمت بیشتر می شود خطرش بیشتر می شود از جهت حقوقی که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرر ساخته است با خوف فریفته شدن به آن، و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن خبر ده مرا که اگر من به تو وعده کنم آیا اعتماد بمن داری که آن وعده را وفا کنم گفتم فدای تو گردم هر گاه اعتماد به تو نداشته باشم به که خواهم داشت و حال آن که تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفه الهی حضرت فرمودند که پس می باید اعتمادت بر حق سبحانه و تعالی بیشتر باشد نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه سؤال کنند بندگان من مرا از تو پس به درستی که من به ایشان نزدیکم اجابتم می کنم دعای داعیان را هر وقت که مرا بخوانند.

و دیگر فرموده است که ناامید مشوید از رحمت الهی دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده می فرماید شما را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران داشته باش و در خاطر خود در میاور مگر خیر را به درستی که حق سبحانه و تعالی می آمرزد بدیهای شما را که گذشته است یا آن چه در خاطر شما در می آید بی اختیار شما حق سبحانه و تعالی آن را می آمرزد و شما را بر آن نمی گیرد.

و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه که هر گاه شخصی بگوید یا ربّ تا نفسش منقطع شود خطاب به او می رسد که لبیک چه حاجت داری.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر گاه ده مرتبه یا رب بگوید خطاب به او رسد که لبیک چه حاجت داری، و اگر ده مرتبه بگوید یا الله می گویند که لبیک چه حاجت داری، و اگر بگوید یا الله یا ربّی تا نفسش منقطع شود حق سبحانه و تعالی فرماید که سؤال کن چه حاجت داری و اگر بگوید یا رب یا الله تا نفسش منقطع شود به او می گویند که لبیک چه حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون می گفت یا رب یا الله از آسمان ندا می رسید که ای یحیی لبیک حاجتت را طلب کن و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه نام بهشت یا دوزخ بر آید و بنده بایستد و سه مرتبه بگوید یا ربّ ای ربّ از بالای سر او ندا می رسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند که اگر بیمار ده مرتبه بگوید یا الله ندا می رسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند آن حضرت صلوات الله علیه که هر گاه بنده به سجده رود و سه مرتبه بگوید یا الله یا ربّاه یا سیداه حق سبحانه و تعالی فرماید که لبیک ای بنده من حاجتت را بطلب.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله گناهان من بسیار است و عبادات من قلیل است پس حضرت فرمودند که سجده بسیار کن که گناهان را می ریزد چنانکه باد برگ درختان را می ریزد.

### دعا امام سجاد در سجده سهو

4- (و: کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یقول فی سجوده اللهم ان کنت قد عصیتک فانی قد اطعتک فی احبّ الاشیاء إلیک و هو الایمان بک متّاً منک علیّ لا متّاً منّی علیک و ترکت معصیتک فی

بغض الاشیاء إلیک و هو ان ادعو لك ولدا و ادعو لك شریکا مَنّا منك علیّ لا مَنّا مَنّي علیک و عصیتک فی اشیاء علی غیر وجه مکابرة و لا معاندة و لا- استکبار عن عبادتک و لا جحود لربوبیتک و لكن اتّبعته هواى و استزلّني الشّیطان بعد الحجّة علیّ و البیان و البرهان فان تعذّبتی فبدنوبی غیر ظالم لی و ان تغفر لی و ترحمنی فبحودک و کرمک یا ارحم الرّاحمین»

و منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه در سجود این دعا را می خواندند و ظاهر آنست که در سجده شکر می خوانده باشند چون در سجده نماز رعایت تخفیف می فرموده اند چون غالب اوقات نماز را به جماعت واقع می ساختند و ترجمه اش اینست که خداوندا اگر عصیان تو کرده ام اما اطاعت کرده ام ترا در چیزی که محبوبترین چیزهاست به نزد تو و آن ایمان به تست که اعتقاد دارم به آن که واجب الوجود بالذّاتی و یگانه در ذات و صفات و تعدّد و تکثّر در ذات تو نیست، و اعتقاد دارم که محمّد را صلی الله علیه و آله به رسالت فرستاده و ائمه اثنی عشر که همه معصومند تو ایشان را به امامت مقرر فرموده و اعتقاد دارم بجمیع آن چه پیغمبر تو از آن خبر داده است و این اعتقادات حقه انعام تست و تراست منتّ بر من و من منتّ ندارم بر تو که من ایمان آورده ام بلکه تو ایمان را در دل ما جای دادی، و عقلی کرامت فرمودی که به آن ترا شناختم و توفیقات از تست، و دیگر ترك کرده ام مخالفت ترا در دشمن ترین چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که فرزند داری یا شریک داشته باشی و در بعضی نسخ ان لا ادعو لك ولدا و لا ادعو است و در این صورت بیان ترك معصیت است و صورت اولی بیان معصیت است و این ترك شرك نیز از انعام تست، و تراست منتّ بر من و بر عالمیان و مرا و غیر مرا منتی نیست بر تو، و عصیان و مخالفت کرده ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و



گردنکشی از بندگی تو و نه از روی انکار پروردگاری تو و لیکن متابعت کردم هوای نفس را و شیطان مرا لغزانید بعد از اتمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب کنی پس به سبب گناهان من است و ظلم نکرده بر من و اگر بیامری و ببخشی پس به سبب وجود و کرمتم خواهد بود ای بخشنده ترین بخشنندگان.

و در صحیح از ابن بزیع منقول است که دیدم که حضرت امام رضا صلوات الله علیه سه انگشت خود را حرکتی می دادند به همواری که گویا تسبیح را می شمردند بعد از آن سر از سجده برداشتند و مستبعد می نماید که حضرت سه تسبیح فرموده باشند و انگشتان خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند پس محتمل است که تعلیم فرموده باشند کثیر السهو را یا آن که شمردن به انگشت نیز عبادت باشد و ممکن است که ابتهاج و تضرع حالت سجود باشد و الله تعالی يعلم.

و در حدیث صحیح منقول است از ابو عبیده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در حال سجده این دعا را می خواندند که:

(أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بَدَّلْتَ سَيِّئَاتِي حَسَنَاتٍ وَ حَاسِبْتَنِي حَسَابًا يَسِيرًا).

پس در سجده دویم که تغیر جانب راست رو باشد یا در نماز دو رکعتی واجب یا سنت در سجده دویم این دعا را خواندند:

(أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا كَفَيْتَنِي مَوْئِنَةَ الدُّنْيَا وَ كُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ).

در سجده سیّم که سجده اول رکعت دویم یا بر خاک مالیدن جانب چپ رو باشد می خواندند که:

(أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا غَفَرْتَ لِي)

الكثير من الذنوب والقليل وقبلت من عملي اليسير).

پس در سجده چهارم گفتند:

### دعای امام باقر در سجده سهو

(أَسْأَلُ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا ادْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ وَجَعَلْتَنِي مِنْ سَكَّانِهَا وَ لَمَّا نَجَّيْتَنِي مِنْ سَفْعَاتِ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

و ممکن است که دو سجده شکر کرده باشند یا آن که سجده مطلوب باشد از يك تا چهار.

و ترجمه دعاها این است که خداوندا از تو سؤال می کنم بحق محبّ تو و محبوب تو محمد(ص) که واقع نسازی چیزی را یا دست از سؤال نمی دارم مگر آن که مبدل سازی گناهان مرا بحسنات به آن که توبه کنم و بعوض گناهان حسنات به جا آورم یا آن که به تفضل خود گناهان مرا از نامه عملم محو فرمائی و بعوض آن حسنات را بنویسی چنانکه وعده داده که فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ یا صفات ذمیه مرا مبدل سازی به صفات حسنه و حساب کنی مرا حسابی آسان، سؤال می کنم بحق حبیب که کفایت کنی مهمّات مرا و دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از احوال جان کندن تا گذشتن از صراط، و لَمَّا را بتشدید خوانده اند بمعنی إِلَّا که مستثنی منه آن مقدر باشد یعنی هیچ امری را مقدم نداری بر این امر یا دست از سؤال و طلب نمی دارم مگر آن که گناهان اندک و بسیار مرا بیامرزی و طاعات قلیل مرا قبول کنی، و به تخفیف خوانده اند که لام آن تأکید قسم باشد و این لام دلالت بر قسم دارد و بیان می کند که قسم مقدر است در جائی که قسم ملفوظ نباشد و در اینجا که ظاهر است معنی چنین است که لغفرت و ما زایده است از جهت تحسین لفظ هم چنین دعای چهارم در لَمَّا دو وجه جایز است که سؤال می کنم دخول جنّت را و آن که مرا از ساکنان بهشت گردانی و نجات دهی مرا از سیاهی بشره به سبب سوختن در آتش به سبب یا بحق

رحمت و صلوات فرستادند تا دعا مستجاب شود و دعاهاى سجود بسیار است به همین اکتفا شد.

### شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد

(و ینبغی لمن یسجد سجدة الشکر ان یضع ذراعیه علی الارض و یلصق جؤجؤه بالأرض)

و سنت است که شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه اش را بر زمین رساند.

منقولست در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم حضرت ابو الحسن را صلوات الله علیه و ظاهرا ابو الحسن اول باشد و احتمال دویم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز به زمین رسانیدند. و در تهذیب بدل فی دعائه فی ثیابه است. و از کلینی روایت کرده است. و ظاهرا نسخه کلینی شیخ چنین بوده است و ظاهرا سهو از نسخ کلینی شده باشد و مراد اینست که لازم نیست که سینه را برهنه کند و بر خاک مالد بلکه مجرد گذاشتن آن بر زمین کافی است.

و روایت کرده است علی بن ابراهیم از یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان که گفت دیدم حضرت امام علی نقی را صلوات الله علیه که سجده شکر به جا آوردند و به زمین رسانیدند هر دو ذراع و سینه و شکم خود را پس من از حضرت پرسیدم که چرا این سجده را چنین به جا آوردید فرمودند که هم چنین واجبست و ممکن است که یجب بمعنی یسقط باشد یعنی هم چنین خود را بر زمین می اندازد و در بعضی از نسخ نحب است یعنی چنین دوست می داریم و این از تصحیف نسخ است و علامه حمل کرده است و جوب را بر شدت استحباب و ممکن است که مراد و جوب شرطی باشد مثل وضو از جهت نماز سنت و احوط آنست که به همین عنوان به جا آورد چون به نحوی دیگر وارد نشده است.

6- (و فی روایة ابی الحسین الاسدی رضی اللہ عنہ انّ الصادق صلوات اللہ علیہ قال: انّما یسجد المصلی سجدة بعد الفریضة لیشکر اللہ تعالی ذکرہ فیہا علی ما منّ بہ علیہ من اداء فرضہ و ادنی ما یجزئ فیہا شکرا للہ ثلاث مرّات).

و صدوق از جمعی کثیر از مشایخ خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبیلہ بنی اسد است حق سبحانہ و تعالی از او راضی باد کہ حضرت صادق کہ امام جعفر (ع) باشد یا صاحب الامر چون ابو الحسین از ابواب آن حضرتست و بنا بر اوّل مرسل خواهد بود چون یقین است کہ ابو الحسین آن حضرت را ندیدہ است و لہذا صدوق تغییر اسلوب کردہ است چنانکہ ہمیشہ اسلوب او در چنین جاہا ترک اسلوبست کہ آن حضرت فرمودند کہ نماز گزارندہ سجده کہ می کند بعد از نماز فریضہ از جهت آنست کہ تا شکر کند خداوندی را کہ ذکر او از آن بالاتر است کہ کسی ادراک آن کند یا بی توفیق او تواند گفت بر نعمت توفیق ادای فرض او و کمترین چیزی کہ مجزیست در سجده شکر آنست کہ سه مرتبہ شکر اللہ بگوید یعنی شکر می کنم خداوند خود را بر نعمت عظیمی کہ کرامت کرد مرا بہ شکری کہ لایق او باشد.

و محتمل است کہ سهو از نساخ شدہ باشد و بدل الرضا الصادق نوشته باشند. چون صدوق ہمین حدیث را در موثق کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات اللہ علیہ روایت کردہ است و بعد از آن ابن فضال سؤال می کند کہ چه معنی دارد شکرا للہ حضرت فرمودند کہ یعنی این سجده را می کنم بہ شکرانہ نعمتی کہ حق سبحانہ و تعالی مرا توفیق کرامت فرمود کہ خدمتش را بہ جا آوردم و واجب را ادا کردم، و شکر سبب زیادتی نعمت است و اگر در نماز تقصیری شدہ باشد باین سجده تمام می شود اگر بہ نوافل تمام نشدہ باشد.

**تأکید بر سجده سهو**

6- (و روی احمد بن ابی عبد اللہ عن ابیہ عن محمّد بن ابی عمیر عن:

حریز عن مرزم عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال: سجدة الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلاتک و ترضی بها ربک و تعجب الملائكة منك و ان العبد اذا صلّى ثم سجد سجدة الشکر فتح الرب تبارک و تعالی الحجاب بین العبد و بین الملائكة فيقول يا ملائکتی انظروا إلى عبدی اذی فرضی و اتمّ عهدی ثم سجد لي شکرا علی ما أنعمت به علی، ملائکتی ما ذا له عندی؟ قال فيقول الملائكة يا ربنا رحمتک ثم يقول الرب تبارک و تعالی ثم ما ذا له فيقول الملائكة يا ربنا جنتک ثم يقول الرب تبارک و تعالی ثم ما ذا فيقول الملائكة يا ربنا كفاية مهمة فيقول الرب تبارک و تعالی ثم ما ذا قال فلا يبقى شیء من الخیر الا قالته الملائكة فيقول اللہ تبارک و تعالی يا ملائکتی ثم ما ذا فتقول الملائكة ربنا لا علم لنا فيقول اللہ تبارک و تعالی اشکر له كما شکر لي و اقبل اليه بفضلی و اریه وجهی قال مصنف هذا الكتاب رحمه اللہ: من وصف اللہ تعالی ذکره بالوجه كالوجه فقد کر و اشرك و وجهه انبیاؤه و حججه صلوات اللہ علیهم و هم الذين يتوجه بهم الانسان [العباد خ ل] إلى اللہ عزّ و جلّ و إلى معرفته و معرفة دينه و النظر إليهم في يوم القيمة ثواب عظیم يفوق کلّ ثواب و قد قال اللہ عزّ و جلّ كُلُّ مَنْ عَلِيهَا فَاِنْ وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ يَعْنِي فَثَمَّ التَّوَجُّهُ إِلَى اللّٰهِ وَ لَا يَحِبُّ اَنْ يَنْكُرَ مِنَ الْاَخْبَارِ الْفَاظَ الْقُرْآنَ

و بسند صحيح منقول است از احمد برق رودی که دهی است از دههای قم از پدرش محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از حریز سیستانی از مرزم و جمیع ثقه اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که فرمودند که سجده شکر واجب است یعنی

سنت مؤکد است بر هر مسلمانی که آن را در عقیب فرایض به جا آورد تمام می کنی باین سجده نماز خود را و خوشنود می گردانی به آن پروردگار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت می فرماید و فرشتگان را بشگفت در می آوری از خود که تعجب نموده خوشحال می شوند به درستی که چون بنده نماز کند و سجده شکر به جا آورد حق سبحانه و تعالی می گشاید درهای آسمانها را و حجابها را بر می دارد از میان بنده و فرشتگان و ممکن است که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را مأمور ساخته باشد به عبادت و به سبب آن نتوانند که متوجه احوال بنی آدم شوند چون حق سبحانه و تعالی رخصت دهد و متوجه ایشان شوند گویا که چون مانع برخاسته شد درها گشوده می شود مجازا پس حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من که به جا آورد نمازی را که بر او واجب گردانیده ام.

و تمام کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هر که نماز را به شرایط و حدود آن به جا آورد او را عهده هست نزد حق سبحانه و تعالی که بر خود لازم گردانیده است که او را بیامرزد و عهد و پیمان مرا به جا آورد-سجده می کند مرا به شکرانه این نعمت که انعام کرده ام بر او به آن که توفیقش کرامت کرده ام.

ای فرشتگان او را چه باید داد ملائکه گویند که پروردگارا رحمتت را شامل حال او گردان، پس الله تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه باید داد او را ایشان گویند که بهشت را به او کرامت فرما، پس فرماید که دادیم دیگر چه ایشان گویند پروردگارا کفایت کردن مهمّات او از دفع اعدای و بلاها و مصائب، پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه پس حضرت فرمودند که هر چه هست از خوبیها فرشتگان همه را بگویند، پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه فرشتگان گویند پروردگارا هر چه از خیرات که می دانستیم عرض نمودیم دیگر

چیزی بخاطر ما نمی رسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بگویم چنانکه او شکر من به جا آورده است و آن چه مباحثات می فرماید حق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهی است و اقبال می کنم به جانب او با فضل خود یعنی به اضعاف مضاعفه آن چه او مستحق آنست از روی تفضل به او خواهم داد و به او نمایم روی خود را و در تهذیب و آریه رحمتی است یعنی رحمت خود را در دار دنیا به او بنمایم که مطمئن باشد چنانکه گذشت که خوابهای خوب بشارتست مؤمنان را که به ایشان می نماید.

صدوق می گوید که هر که حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کند که روی دارد مثل بنی آدم او کافر است و مشرک که حق سبحانه و تعالی را شریک خلایق ساخته است در تجسم و روی خدا پیغمبران و ائمه معصومینند و ایشان را از آن جهت وجه الله می گویند که آدمیان یا بندگان به سبب هدایت ایشان متوجه جناب اقدس او می شوند و ایشان سبب معرفت خداوند و معرفت دین اویند و در روز قیامت هیچ ثوابی باین نمی رسد که بندگان مؤمن ایشان را ببینند و نه این است که لفظ مخصوص اخبار باشد بلکه در قرآن مجید نیز وارد شده است و همین معنی یا قریب باین مراد الهی است چنانکه فرموده است که هر چه در دنیاست فانی و لا شیء است و آن چه باقی است و بکار بندگان خواهد آمد روی پروردگار تست و اکثر مفسرین رو را بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند.

و در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه دین حق ائمه اثنی عشر است و بنا بر این مراد این خواهد بود که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم و دین ایشان خواهد بود تا انقضاء دنیا یا آن که غیر دین ایشان باطل است و دین ایشان حق است.

و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم وجه الله اند که معرفت و دین الهی را از ایشان اخذ می باید کرد و بنا بر این مراد این خواهد بود که هر چیزی که هست غیر ایشان در حکم عدمند و ایشان حق و موجودند چون حق سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از جهت ایشان آفریده است و منافاتی نیست میان این روایات و هر دو حق است که ایشان و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب غیر ایشان باطل است و فانی و لهذا او وصف فرمود خود را به ذو الجلال و الاکرام چون جلال و عظمت قهاریت مقتضی آنست که باطل را زایل گرداند و اکرام و احسان که از جمله صفات جمال است مقتضی احقاق حق و ابقای آنست.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو کنید از جهت عبادت پس آن طرف وجه الله است یعنی راه توجه است بجناب اقدس یعنی اگر امر فرماید که رو به مشرق کنند مانند نصاری یا رو به مغرب کنند مانند یهود و مسلمانان در مدتی، یار و به کعبه کنند مثل الحال که همه مکلفند به آن راهیست از جهت اتفاق ایشان در عبادت الهی و واجبست اطاعت حق سبحانه و تعالی نه آنست که حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف کردن محض تعبّد و بندگی است و بنا بر آن که گذشت که این آیه در قبله متحیر یا در نافله یا در هر دو نازل شده است به همین معنی بر می گردد یعنی در حالتی که قبله را ندانید بهر طرفی که رو کنید و در سفر بهر طرفی که روید و سواره باشید آن طرف قبله شماست و توجه شما بحق سبحانه و تعالی است یعنی مختارید در بندگی او که بهر طرفی که خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنست که وجه در قرآن مجید بمعنی توجه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده باشد نباید که آن خبر را طرح نمایند که این خبر از معصوم نیست چون



در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتی که بحسب ظاهر دلالت بر تجسّم می کند همه را تاویل می کنند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم نیز تاویل کرده اند، هر تاویلی که قرآن را می کنید اخبار را نیز همان تاویل کنید حاصل مراد صدوق این است و عبارت او را چنین می باید خواند که ینکر مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد به آن که مفعول به جای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن الفاظ قرآن هر گاه در اخبار وارد شود به آن که نفی کنند و رود آن را از معصوم بلکه می باید که تاویل کنند آن را چنانکه قرآن را تاویل می کنند و صدوقان در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده اند در تاویل الفاظی که در قرآن مجید وارد شده است که بحسب ظاهر دال است بر تجسّم و تحییّر، و جمعی از عامه گفته اند که ما را کاری نیست که تاویل کنیم متشابهات قرآن را بلکه می باید تصدیق کردن اما کاری به تاویل آن نمی باید داشت مبادا تاویلی کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه گفته اند که ما می دانیم «اسَد تَوَى عَلَى الْعَرْشِ» را و لیکن نمی دانیم کیفیت استوارا و این سخن خوبست در جائی که حضرات سیّد المرسلین و ائمه معصومین سلام الله عليهم آن را تاویل نکرده باشند و هر جا که ایشان بیان فرموده باشند بیان ایشان متبع است و الله تعالی يعلم.

این بابی است در بیان آن چه مستحب است از دعاها در هر صبح و شام و در این باب نیز ادعیه بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده است و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد پهن می کند لشکر شبش را در وقت فرورفتن آفتاب و لشکر روز را در وقت طلوع آفتاب پس شما در این دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکنید و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود را نیز تعویذ کنید و ایشان را نیز در پناه خدا در آورید در این دو ساعت که این دو ساعت غفلت است و شیاطین غافل می سازند مؤمنان را از یاد الهی.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب که دعا مستجاب می شود.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که می فرمودند که هر گاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی تعالی شانه شوید و اگر با قومی باشی که ایشان ترا از یاد الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که می آید بر فرزند آدم آن روز به زبان حال یا مقال می گوید که ای پسر آدم من روزیم تازه و مرا گواه گردانیده اند بر تو پس در من خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم بر

تو در روز قیامت به آن خوبی که دیگر مرا نخواهید دید و چون شب داخل می شود آن نیز چنین می گوید و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است.

### هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید

6- (روی عبد الکریم بن عتبة عن الصادق صلوات الله عليه انه قال:

من قال عشر مرّات قبل ان تطلع الشمس وقبل غروبها لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وعلى كل شيء قدير كانت كفارة لذنوبه في ذلك اليوم).

و بسند موثق و بسند صحیح نیز منقول است از عبد الکریم که آن حضرت فرمودند که هر که ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفاره گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد، و در روایتی دیگر هر که این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که آن نیز این تهلیل را گفته باشد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است، و در بعضی بعد از یحیی و یمیت و یمیت و یحیی نیز هست و ترجمه اش اینست که نیست خداوندی بغیر از الله که اسم ذات واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالات است و حال آن که واحد من جمیع الوجوه است که وجود او عین ذات اوست و وجوب وجودش بمعنی تاکد وجود است، و در این معنی وحدت و غیر این کسی شریک او نیست، مر او راست و مخصوص اوست پادشاهی، و مخصوص اوست حمد و ثنا زنده می کند در حشر و می میراند در دنیا یا زنده می کند در رحم و می میراند در دنیا و می میراند در قبر بعد از حیات و چون زمان آن حیات قلیل است آن را ذکر نکردند صریحا اما از لفظ ضمنا مفهوم می شود و باز در حشر زنده می کند و او زنده ایست که هرگز نمی میرد و بدست اوست همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت می فرماید و او بر همه چیز قادر و تواناست.

و كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب سنتی است واجب که اهتمام بسیار به شان آن هست با طلوع صبح و شام ده مرتبه می گوید لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يميت و يحيى و ده نوبت می گوید اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و اعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو السميع العليم و استعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب می گوید و اگر این تهلیل و استعاذه را فراموش کند قضا می کند چنانکه نماز را قضا می کند و در اخبار دیگر نیز به همین مبالغه وارد شده است با قضا.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه وارد شده است که در تعقیب آن چه لازمست تسبیح فاطمه زهرا است با این تهلیل.

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که هر که این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه سبحان الله و سی و پنج مرتبه لا اله الا الله و سی و پنج مرتبه الحمد لله بگوید در صباح او را از غافلان نویسند و اگر در شام بگوید در آن شب او را از غافلان نویسند.

6- (و روی عنه حفص بن البختری انه قال: كان نوح صلوات الله عليه يقول اذا اصبح و امسى اللهم اني اشهدك انه ما اصبح و امسى بن من نعمة و عافية في دين او دنيا فممنك و حدك لا شريك لك لك الحمد و لك الشكر بها على يا رب حتى ترضى و بعد الرضا يقولها اذا اصبح عشرا و اذا امسى عشرا فسمي بذلك عبدا شكورا).

و بسند صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که حضرت نوح صلوات الله عليه در صبح و شام این تحمید را می خواندند که

ترجمه اش این است که خداوند ترا گواه می گیرم که هر چه صبح و شام کند بر من از نعمتی یا دفع بلایی در دین یا دنیا پس آن نعمت از تست حال آن که تو واحدی و شریک نداری در آن انعام یا مطلقاً مر تراست جمیع ثناها و جمیع شکرها به سبب آن نعمتی که انعام کرده بر من ای پروردگار من تراست آن مقدر حمد و شکر تا تو راضی و خوشنود شوی و بعد از خوشنودی نیز و این کلمات را در صبح ده مرتبه می گفتند و در شام ده مرتبه پس به سبب مداومت بر این کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار شکر کننده.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که اگر در صبح و شام ده مرتبه این حمد را به گویی ادا کرده خواهی بود شکر نعمت آن روز و آن شب را و قریب باین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که از جهت مداومت بر این حمد آن حضرت را حق سبحانه و تعالی شکور نامید.

### دعای بعد از نماز صبح

(و ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول بعد صلاة الفجر اللهم اني أعوذ بك من الهم والحزن والعجز والكسل والبخل والجبن وضلع الدين وغلبة الرجال و بوار الايتم والغفلة والذلة والقسوة والعيلة والمسكنة و أعوذ بك من نفس لا تشبع و من قلب لا يخشع و من عين لا تدمع و من دعاء لا يسمع و من صلاة لا ترفع [تنفع خ ل] و أعوذ بك من امرأة تشيبي قبل اوان مشيبي و أعوذ بك من ولد يكون على رباً و أعوذ بك من مال يكون على عذابا و أعوذ بك من صاحب خديعة ان رأى حسنة دفنها و ان رأى سيئة افشاها اللهم لا تجعل لفاجر على منة و لا يدا).

و منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که بعد از نماز صبح و احتمال نافله صبح نیز دارد این دعا را می خواندند و ترجمه اش

اینست که خداوند پناه به تو می برم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بی دلی و ثقل دین و از غلبه مردان بر این کس هر که باشد یا مغلوب بودن مردان بعنوان ابنه، و از کساد بی شوهر و بی زن که کسی بهم نرسد که دختران این کسرا بخواهد یا خواهر و امثال اینها را یا از برای مرد زنی دست بهم ندهد، و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از عذاب او در دنیا و عقبی، و از مذلت و قساوت دل، و از پریشانی یا عیال باری یا پریشانی و از بی چیز بودن، و پناه به تو می آورم از نفسی که سیر نشود و از دلی که خاشع نشود. و از چشمی که گریان نباشد، و از دعایی که مقبول نشود، و از نمازی که ملائکه آن را بالا نبرند به اعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد زیرا که نفع نماز بسیار است یکی آن که نهی می کند نماز از بدیها، و پناه به تو می آورم از زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمان پیری، و پناه به تو می آورم از فرزندی که بر من مسلط باشد یا مرا محتاج فرزند مکن که او ولی نعمت من باشد، و پناه به تو می آورم از مالی که سبب عذاب من شود، و پناه به تو می آورم از مصاحب مکاری که اگر خوبی مرا بیند پنهان کند و اگر بدی بیند افشا کند آن را خداوند چنان مکن که فاسقی بر من منتی و نعمتی و قدرتی داشته باشد.

5,6- (و روی عدّة من اصحابنا عن ابي عبد الله صلوات الله عليه اّنه قال:

كان ابي صلوات الله عليه يقول اذا صلّى الغداة يا من هو اقرب إليّ من جبل الوريد يا من يحول بين المرء وقلبه يا من هو بالمنظر الاعلى يا من ليس كمثل شىء و هو السميع العليم يا اجود من سئل و يا اوسع من اعطى و يا خير مدعوّ و يا افضل مرتجى و يا اسمع السامعين و يا ابصر الناظرين و يا خير التّاصرين و يا اسرع الحاسبين و يا ارحم الرّاحمين و يا احكم الحاكمين صلّى على محمّد و آل محمّد و اوسع

ص: 209

عَلَى فِي رِزْقِي وَ اَمَدَادِ لِي فِي عَمْرِي وَ اَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ لَا تَسْتَبَدِلْ بِي غَيْرِي اَللّٰهُمَّ اَنْتَ تَكْفَلْتُ بَرِزْقِي وَ رِزْقَ كُلِّ دَابَّةٍ فَارْزُقْ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ عِيَالِي مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ وَ اَكْفِنَا مِنَ الْفَقْرِ ثُمَّ يَقُولُ مَرْحَبًا بِالْحَافِظِيْنَ وَ حَيًّا كَمَا اَللّٰهُ مِنْ كَاتِبِيْنَ اَكْتَبَا رَحْمَتَا اَللّٰهِ اَنِّيْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ وَ اَشْهَدُ اَنَّ الدِّيْنَ كَمَا شَرَعَ وَ اَنَّ الْاِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَ اَنَّ الْكِتَابَ كَمَا اَنْزَلَ وَ اَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَ اَنَّ اَللّٰهُ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا وَ اٰلَ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ اَفْضَلَ الصَّلَاةِ [السَّلَامِ خ ل] اَصْبَحْتُ وَ رَبِّيْ مُحَمَّدٌ اَصْبَحْتُ لَا اَشْرَكَ بِاللّٰهِ شَيْئًا وَ لَا اَدْعُوْهُ مَعَ اَللّٰهِ اِحْدًا وَ لَا اتَّخُذُ مِنْ دُوْنِهٖ وَلِيًّا اَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوْكًَا لَا اَمْلِكُ اِلَّا مَا مَلَكَنِيْ رَبِّيْ اَصْبَحْتُ لَا اسْتَطِيْعُ اَنْ اَسُوْقَ اِلَى نَفْسِيْ خَيْرًا مَّا اَرْجُوْهُ وَ لَا اَصْرَفُ عَنْهَا شَيْئًا مَّا اَحْذَرُ اَصْبَحْتُ مَرْتَهَنًا بِعَمَلِيْ وَ اَصْبَحْتُ فَقِيْرًا لَا اَحَدٌ اَفْقَرُ مِنِّيْ بِاللّٰهِ اَصْبَحْتُ بِاللّٰهِ اَصْبَحْتُ وَ بِاللّٰهِ اَمْسِيْ وَ بِاللّٰهِ اَحْيِيْ وَ بِاللّٰهِ اَمُوْتُ وَ اِلَى اَللّٰهِ اَنْشُرُ.

و روایت کرده اند جماعتی از مشایخ ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم صلوات الله علیه وقتی که نماز صبح را می کردند این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که ای خداوندی که نزدیکتری بمن از رگ گردن چون رگ گردن سبب حیاتست و آن که بریده شد می میرد هم چنین اگر حق سبحانه و تعالی فیض خود را از بنده یک لحظه بر دارد معدوم بالکلیه می شود و با آن که نسبت علمش به اشیاء اقربست از هر قریبی چون پیشتر از این آیه فرموده است که ما عالمیم بهر چه در نفس آدمی می گذرد و یا آن که چون نسبتش به همه اشیا یکسانست اقربست از قریبی که قریب بحسب جسمیت است، و ای خداوندی که حایل می شود میان آدمی و دلش یعنی اراده که

دارد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد آن اراده را بر طرف می کند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که شناختم حق سبحانه و تعالی را به فسخ عزیمتها، و ای خداوندی که رتبه تو از آن بالاتر است که عقول متفکران بذات و صفات تو تواند رسید، ای خداوندی که نیست چیزی که شبیه باشد به تو و کاف زایده است از جهت تحسین لفظ بنا بر مشهور بعضی گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت مثلیت او داشته باشد چه جای مثل، و او شنواست یعنی عالم است به مسموعات و داناست هر چیزی را، ای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر جوادی که از او سؤال کنند و دهد زیرا که تو نطلبیده می دهی مانند حیات و وجود و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیمه که هیچ کس بر آن قادر نیست و ای خداوندی که عطای واسع بسیار تو بیشتر است از هر بخشنده، و ای بهترین کسانی که ایشان را از جهت مطالب خوانند، و ای افضل کسانی که محل امید خلاقند، و ای شنواترین سامعان که اجابت می کنی دعوات خلاق را، و ای بیناترین نظر کنندگان که مطلعی بر ضمائر بندگانت، و ای بهترین یاری کنندگان، و ای خداوندی که از هر حساب کننده تو زودتر حساب می کنی چنان که منقول است که حق سبحانه و تعالی در يك ساعت حساب جمیع خلاق را کند چنانکه هر کس را گمان این باشد که خطاب الهی با اوست و بس پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکن است این معنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هم چنان که روزی می دهد در يك ساعت همه خلاق را و به سبب مشغول شدن به جمعی از جمعی دیگر غافل نیست، و ای بخشنده ترین بخشندگان، و ای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد فرست، و فراخ کن روزی مرا، و دراز کن عمر مرا، و پهن کن بر من از رحمت، و بگردان مرا از



آن کسانی که نصرت دین تو کنند، و مبر مرا که غیر مرا بعوض من بیاوری چنانکه فرموده جمعی را که اگر پشت کنیدی شما را می برم و جمعی را بعوض خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند.

خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی هر جاننداری پس فراخ گردان بر من و بر عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ، و دور کن از من فقر را پس خطاب به نویسندگان عمل می کند که بر دست راست و چپ نشسته اند که مرحبا ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو نویسندگان عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من گواهی می دهم که نیست خداوندی بغیر از الله یگانه که او را شریک نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده اوست و رسول او و گواهی می دهم که دین چنان است که الله یا رسول او صلی الله علیه و آله فرموده اند، و اسلام چنان است که آن حضرت وصف کرده اند و کتاب چنان است که حق سبحانه و تعالی آن را فرستاده است و انزل را مجهول نیز می توان خواند، و گواهی می دهم که قول الهی چنانست که آن حضرت از خدا بیان کرده است و آن که حق سبحانه و تعالی اوست حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا برسان به محمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلوات را داخل شده ام در صبح و حال آن که نعمت پروردگارم بر من بسیار است و مستحق حمد و ثنات نسبت بمن و عالمیان، صبح کرده ام و چیزی را شریک خداوند خود نمی دانم و خداوند را می خوانم و دیگری را با او نمی خوانم و غیر او را به دوستی نمی گیرم، صبح کرده ام در حالتی که بنده مملوک خداوندم و مالک نیستم هیچ چیز را مگر چیزی را که او مرا مالک گردانیده باشد و اشعاری دارد به آن که بنده مالک نمی شود مگر چیزی را که آقا تملیک بنده کرده باشد، صبح کرده ام و داخل صباح شده ام و قادر نیستم که خیری به خود رسانم یا شری را از

خود دفع نمایم، صبح کرده ام و در گرو عمل خودم یعنی تا خوب نکنم خلاصی ندارم، و صبح کرده ام با فقری که هیچ کس از من فقیرتر نیست بعون و ابقای الهی صبح می کنم و بفضل الهی شام می کنم و به فیض الهی زندگانی می کنم و به قدرت او می میرم و بازگشت من و همه خلایق به اوست.

## دعای صبح و شب

6- ( و روی عمّار بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

تقول اذا اصبححت و أمسیت اصبحنا و الملك و الحمد و التّعظیم و العظمة و الكبرياء و الجبروت و الحكم و الحلم و العلم و الجلال و الجمال و الكمال و البهاء و القدرة و التّقدیس و التّعظیم و التّسیح و التّكبير و التّهليل و التّمجید و السّماح و الجود و الكرم و المجد و المنّ و الخیر و الفضل و السّعة و الحول و السّلطان و القوّة و العزّة و القدرة و الفتق و الرّتق و اللّیل و النّهار و الظّلمات و النّور و الدّنيا و الآخرة و الخلق جميعا و الامر كلّه و ما سمّیت و ما لم اسمّ و ما علمت منه و ما لم اعلم و ما كان و ما هو كائن لله ربّ العالمین الحمد لله الّذی اذهب باللیل و جاء بالنّهار و انا فی نعمة منه و عافية و فضل عظیم الحمد لله الّذی له ما سكن فی اللّیل و النّهار و هو السّميع العليم الحمد لله الّذی یولج اللّیل فی النّهار و یولج النّهار فی اللّیل و یرجّح الحیّ من المیت و یرجّح المیت من الحیّ و هو علیم بذات الصّدور اللهمّ بك نمسی و بك نصبح و بك نحیا و بك نموت و إليك نصیر أعوذ بك عن اذلّ او اذلّ او اضلّ أو اضلّ او اظلم او اظلم او اجهل او یجهل علیّ یا مصرّف القلوب ثبت قلبی علی طاعتك و طاعة رسولك اللهمّ لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من لدنك رحمة انّك أنت الوهاب ثمّ تقول اللهمّ انّ اللّیل و النّهار خلقان من خلقك فلا تبتلیني فیهما بجرأة علی معاصیک و لا ركوب لمحارمك

ص: 213

و ارزقنی فیہما عملاً متقبلاً و سعیا مشکورا و تجارة لن تبورا).

و منقولست بسند موثق از عمّار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ فرمودند کہ در صبح و شام می خوانی این دعا را کہ ترجمہ اش اینست کہ ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ اصبحت است یعنی صبح کردم من و حال آن کہ پادشاهی و ثنا و ستایش و بزرگواری دانستن و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و جلال و منزّه بودن از نالایق و اتّصاف بہ کمالات، یا جلال و عظمت و جمال و مکرمت و خوبیها و حسن و خوبی و قدرت و مقدّس دانستن او، یا منزّه کردن و بزرگ دانستن و بہ بزرگی یاد کردن و منزّه دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن و او را بہ کبر یا وصف نمودن و توحید او کردن و او را یگانه دانستن و بخشش و کرم و بزرگواری و انعام کردن و احسان نمودن، یا تمامی خوبیها و فضل و احسان و فراخ گردانیدن نعمت و قوّت و قدرت، یا حایل و مانع شدن از معصیت، و پادشاهی و قدرت و قہّاری و شکافتن و بہم آوردن شب و روز و تاریکیها و روشنیها و دنیا و آخرت و آفریدن جسمانیات همه و روحانیات کہ بمجرّد لفظ موجود شدند و از این جهت آن عالم را عالم امر می گویند، یا آن کہ امر و فرمان همه و آن چه را نام بردم و آن چه را نام نبردم و آن چه را می دانم و آن چه را نمی دانم و آن چه بوده است و آن چه خواهد بود ہمگی ملک و مخصوص خداوندیست کہ پروردگار عالمیانست جمیع کمالات و محامد مخصوص خداوندیست کہ شب را آورد و حال آن کہ در میان نعمت و عافیت و تندرستی ام با تفضل عظیم الہی حمد و سپاس مخصوص خداوندیست کہ از او است آن چه در شب و روز بنا کنند و او است شنوا و دانا حمد و ستایش مخصوص خداوندیست کہ شش ماہ اندک اندک شب را داخل روز می کند و شش ماہ بر عکس یا چون روز

ص: 214

می آید شب در او پنهان می شود و بر عکس، و بیرون می آورد زنده را از مرده مثل حیوانات را که از منی مرده و تخم بیرون می آورد، یا مؤمن را از کافر و بیرون می آورد، تخم و منی را از حیوان زنده، و کافر را از مؤمن، و او داناست به آن چه در سینه هاست. خداوندا به یاری و لطف تو صبح و شام می کنیم و بعون تو زندگانی می کنیم و به قهر تو می میریم و بسوی تو بازگشت می کنیم پناه به تو می آورم از آن که کسی را خوار کنم یا خوار دانم یا کسی مرا خوار کند یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند یا بر کسی ستم کنم یا کسی بر من ستم کند یا من جنگ و سفاهت کنم یا کسی نسبت بمن درستی و بی خردی کند، ای خداوندی که دلها را تو می گردانی به جانب حق ثابت گردان دلم را بر آن که فرمان بردار باشد ترا و فرمان رسول ترا، خداوندا ما را مگذار که متوجه باطل شویم بعد از آن که هدایت کرده ما را و ببخش ما را از نزد خود رحمتی عظیم به درستی که توئی بخشاینده بسیاری از نعمتها یا بسیار بخشنده توئی پس می گویی این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا این شب و روز دو مخلوقند از آفریده های تو ما را مبتلا مکن در این شب و روز به آن که جرأت بهم رسانیم بر گناهان و مخالفت تو و نه به آن که مرتکب شویم محرمات ترا و روزی کن ما را عملی مقبول و سعیی که تو شکر ما کنی یا خلاق شکر ما کنند بر آن و تجارتی که زیان نداشته باشد.

6- (و روی عن مسمع کردین انه قال: صلّیت مع ابی عبد الله صلوات الله علیه اربعین صباحا فکان اذا انفتل رفع یدیه إلى السماء وقال اصبحنا واصبح الملك لله اللهم انا عبيدك و ابناء عبيدك اللهم احفظنا من حيث نحفظ و من حيث لا نحفظ اللهم احرسنا من حيث نحترس و من حيث لا نحترس اللهم استرنا من حيث نستتر و من حيث لا نستتر اللهم استرنا بالغنى و العافية اللهم ارزقنا العافية و دوام العافية و ارزقنا

و روایت کرده است مسمع که ملقب است به کردین و از مخصوصان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه است و در باب خمس خواهد آمد که يك بخشش آن حضرت به او زیاده از پنج هزار تومانست چون می دانست که در راه خیر صرف می کند گفت چهل صباح در خدمت آن حضرت نماز کردم و چون آن حضرت از نماز فارغ می شد دستها را بر می داشت به جانب آسمان و می گفت که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند عالمیان یعنی همه مملوک و مقهور اویم خداوندا ما همه بندگان تویم و بنده زادگان تویم خداوندا ما را حفظ کن از جاهائی که خود محافظت خود می توانیم کرد و از جاهائی که خود محافظت خود نمی توانیم کرد به آن که ندانیم یا نتوانیم خداوندا دفع کن بلاها را از ما از راههایی که ما خود دفع آن توانیم کرد و از راههایی که از خود دفع نتوانیم کرد خداوندا ما را به پوشان یا اعمال قبیحه ما را به پوشان از جاهائی که خود ستر خود توانیم کرد و از جاهایی که نتوانیم کرد خداوندا به پوشش بی نیازی را از خلق که محتاج هیچ کس نباشیم از خلاق و پوشش عافیت در ما پوشان که بدن ما به عافیت باشد از مرضها و بلاها و گناهان، و هم چنین دل و روح و عقل نیز به عافیت باشند از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر، خداوندا روزی کن ما را عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت. و بهترین و کاملترین دعاهای صباح و شام دعای صحیفه کامله است که حضرت سیّد السّاجدین (ع) می خوانده اند در هر صبح و شامی و سایر دعاها که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است به شیعیان و الحمد لله که عامه از آن محرومند و خود اعتراف نموده اند در کتب خود که شیعیان دعای بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند پس اگر کسی دعا خواهد رجوع به کتب ایشان کند.

و از آن جمله غزالی در بعضی از کتب خود ذکر کرده است و ما اختصار کردیم و چون چند چیز ضرور بود گفتن مذکور می سازیم.

از آن جمله شیخ در صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند از حسین بن ثویر و ابوسلمه سراج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در عقب هر نمازی چهار کس از مردان را که ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه است لعن می کردند و چهار زن را که عایشه و حفصه و هند مادر معاویه و امّ الحکم خواهر معاویه است لعن می فرمودند.

و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است لعن بنی امیه قاطبه و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که در صبح و شام صد مرتبه بعد از نماز بگویند

بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و هر که صد مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی صد نوع از انواع بلاها را از او دفع کند که کمترین آنها خوره و پیسی و شیاطین و سلاطین باشد و اقل آن هفت مرتبه است و اقل آن سه مرتبه می باید که ترک نکنند.

و در حدیث صحیح وارد است که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید:

ما شاء الله كان لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه بلایی نازل شود و سختی عظیم رو دهد پس می باید که زانوها و دستها را تا مرفق برهنه کند و بر زمین گذارد و سینه اشرا بر زمین برساند و حاجت خود را در سجده از حق سبحانه و تعالی بخواهد و حضرت فرمودند که این دعا را بخواند که

اللهم اني أسألك بنورك الآذی لا- يطفى و بعزائمك التي لا تخفى و بعزتك التي لا تقضى و بنعمتك التي لا تحصى و بسطانك الآذی كفتت به فرعون عن موسى (ع). و

حاجت خود را طلب کند و به سجده رود و صد مرتبه بگوید

یا حیّ یا قیوم لا اله الا انت برحمتك استغیث فاکفنی ما اهمّنی و لا تکلنی الی نفسی و احادیث صحیحه وارد شده است در فضایل تسبیحات اربع بعد از هر نمازی چهل مرتبه و سی مرتبه.

و در حدیث صحیح وارد شده است که دوازده مرتبه قل هو الله احد در عقیب فرایض بخواند و سوره حمد و شهد الله و آیه الكرسی و قل اللهم مالک الملك در عقب فرایض فضیلت بسیار دارد و اگر کسی خواهد دعاهاى تعقیب صلوات و غیر آن را پس رجوع به کتب ادعیه و کتاب دعاء کافی کافست و صحیفه کامله کامل است و مصباح کبیر احاطه به اکثر آن کرده است و مهج الدعوات از جهت دفع بلاها تمام است.

ص: 218

این بابی است در بیان احکام سهو در نماز آن چه مشهور است در میان اکثر اصحاب آنست که اگر فراموش کرده باشد یعنی یقین داند مثلاً زیادتی یا نقصان را آن را سهو می گویند، و اگر طرفین را هیچ یک نداند آن را شك می گویند و اگر يك طرف راجح شود راجح را ظن می گویند و مرجوح را و هم و در اطلاق احادیث غالباً سهو را بر همه اطلاق می نمایند و طرف راجح را و هم می گویند و در هر جائی اشاره خواهد شد به آن چه مقصود است.

### وسوسه در سهو

14,6- (روی اسماعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله عليه عن آبائه صلوات الله عليهم: ان رسول الله صلى الله عليه وآله اتاه رجل فقال يا رسول الله إليك اشكو ما القى من الوسوسة في صلاتي حتى لا اعقل ما صلّيت من زيادة او نقصان فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله اذا دخلت في صلاتك فاطعن فخذك اليسرى يا صبعك اليمنى المسبحة ثم قل بسم الله و بالله توكلت على الله اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم فانك تنحره و تزجره و تطرده عنك).

روایت کرده است سکونی موثق از آن حضرت صلوات الله عليه از پدران خود یعنی آن حضرت از پدرش و پدرش از پدرش تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليهم که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله شکایت می کنم به تو که مبتلا شده ام به وسواس در نماز تا آن که



اکثر اوقات نمی دانم که چه مقدار نماز کرده ام یا کم کرده ام حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که چون داخل نماز شوی انگشت سبّابه دست راست را بر ران چپ خود گذار و رو کن و بگو که یاوری می خواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از ذات الهی یا آن که چون استعانت از او نخواهم و حال آن که وجود و بقای من به اوست و توکل بر او می کنم در جمیع امور و پناه می برم به خداوندی که شنوا و داناست از شر شیطان رانده درگاه الهی پس به درستی که هر گاه این کلمات را به گویی شیطان را کشته یا می کشی او را و زجر می کنی او را و از خود دور می کنی.

6- (و روی عن عمر بن یزید أنّه قال: شکوت إلی ابی عبد الله صلوات الله علیه السّهو فی المغرب فقال صلّها بقل هو الله احد و قل یا أيّها الکافرون ففعلت ذلك فذهب عني).

و روایت است در صحیح از عمر بن یزید که گفت شکایت نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شیطان بر من مسلط شده است و سهو در نماز شام بسیار می کنم و غالب آنست که بعد از اتمام شک می کنم که دو کرده ام یا سه حضرت فرمودند که بعد از این نماز شام را به سوره قل هو الله احد و قل یا أيّها الکافرون بخوان پس چنان کردم سهو از من بر طرف شد و ظاهراً خاصیت این دو سوره این است که شیاطین را از مؤمنان دور می کند و سهو از شیطان است و محتمل است که راوی سوره های دراز را می خوانده باشد و به سبب کوتاهی این دو سوره از او سهو زایل باشد و اول اظهر است.

14,6- (و روی ابو حمزة الثّمالی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه أنّه قال:

اتی النّبیّ صلی الله علیه و آله رجل فقال یا رسول الله لقیّت من وسوسة صدری شدّة و انا رجل معیل مدین محوج فقال له کّر هذه الکلمات

تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا قَالَ فَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَسُوسَةُ صَدْرِي وَقَضَى دِينِي وَسَعَّ رِزْقِي).

و به اسانید متکثره منقول است از ابو حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله از وسواسی که در دل من افتاده است بسیار در عذابم و من مردی عیال بار، قرض دار محتاجم علاجی از جهت همه امراض خود می خواهم حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مکرر این کلمات را بخوان که ترجمه اش این است که توکل نمودم بر خداوندی که زنده ایست که هرگز نمی میرد و حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که او را زن و فرزند نیست و در پادشاهی و خداوندی شریک ندارد و نبوده است او را لشکری و مددکاری که او را از مذلت و خواری نگاه دارد و تکبیر کن خداوند خود را و او را به بزرگی یاد کن حضرت فرمودند که اندک زمانی شد که آن شخص به خدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله خداوند عالمیان زایل ساخت وسواس مرا و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید.

و به همین مضمون در حدیث حماد ابن عثمان کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار این است که در اکثر اوقات این سهو و شک به سبب شیطان وسواس از این کس صادر می شود و علاج آن را اولاً به دعا می باید کرد و بعد از آن به ضبط حساب به انگشتی و امثال آن.

### شمارش با دست یا ریگ

6- (و فی روایة عبد الله بن المغيرة أنه قال: لا باس ان يعدّ الرجل

ص: 221

صلاته بخاتمه او بحصی یاخذ بیده فیعدّ به).

و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی عدد رکعات نماز را ضبط کند به انگشتی به آن که مثلا انگشت را از انگشت کوچک به انگشت بعد از آن کند در رکعت دوم و در رکعت سیم در انگشت میانی کند تا شك نکند یا به سنگ ریزه که در دست گیرد مثلا در نماز چهار رکعتی چهار سنگ ریزه با خود نگاه دارد و هر رکعتی که به جا آورد یکی را بیندازد تا به آخر و عدد را به آن حفظ نماید و ظاهرا مرسل باشد چون عبد الله به خدمت حضرت صادق نرسیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب نموده است.

و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از حبیب که گفت شکایت نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار سهو می کنم در نماز حضرت فرمودند که بشمار عدد رکعات نماز را به سنگریزه و یا حفظ کن آن را به سنگریزه و شك از روایت در این دو عبارت و از این حدیث و امثال این از احادیث صحیحه ظاهر می شود که امثال این افعال در نماز سبب بطلان نماز نمی شود چون متفرق است و مع هذا عبث نیست و دیگر خواهد آمد.

### کنی الشک

8- (و قال الرضا صلوات الله علیه: اذا كثر عليك السهو في الصلاة فامض على صلاتك و لا تعد).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را تمام کن و اعاده مکن و همین مضمون در حدیث صحیح از ابن سنان از جمعی کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را تمام کن.

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: اذا

ص: 222

كثير عليك السهو فدعه فانّه يوشك ان يدعك انما هو من الشيطان).

و كالصحيح منقولست و شيخ در صحيح روايت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که فرمودند که هر گاه سهو بر تو بسيار شود پس بنا بر نماز گذار و ملتفت مشو به شيطان که هر گاه ملتفت نشوی عن قريب او نیز دست از تو بر می دارد به درستی که این سهو از شيطانست.

و در حديث صحيح از زراره و ابو بصير منقول است که ایشان گفتند که به خدمت آن حضرت صلوات الله عليه عرض نموديم که هر گاه شخصی در نماز شك بسيار کند و نداند که چند رکعت کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که نماز را اعاده می کند چنانکه خواهد آمد که هر گاه شخصی نداند که در نماز چند رکعت کرده است حتی يك رکعت را نیز نداند نمازش باطل است، باز هر دو عرض نمودند که كثير الشك شده است هر چند اعاده می کند در آن اعاده نیز شك می کند حضرت فرمودند که در این صورت بنا بر نماز می گذارد و التفات نمی کند به آن شك پس حضرت فرمودند که عادت مکنید که شيطان را به خود راه دهید به آن که نماز خود را باطل کنید و او را به طمع اندازید به درستی که شيطان عادتش اينست که اگر کسی به گفته او عمل می کند او بر او دست می یابد و او را سخره خود می کند پس هر گاه شخصی وسواسی شود.

و كثير السهو می باید که چون شيطان فعلی را گوید که نکرده بگوید که کرده ام و اگر فعلی که سبب بطلان نماز باشد او گوید که کرده بگوید که نکرده ام و بسيار نماز را به گفته او بر هم مزیند و چون مکرر چنین می کنید شيطان ديگر متوجه شما نمی شود، زراره گفت که حضرت فرمودند که مطلب شيطان خبيث این است که شما اطاعت او کنید و چون مخالفتش می کنید ديگر نزد شما نمی آید و همه اينها از آن جهت است که آدمی خود را حفظ نمی کند که بداند که

چه می کند و چه می گوید پس اگر تضرع کند اولاً بجناب اقدس الهی و پناه به او برد و خاطر خود را متوجه او سازد سهو نخواهد کرد چنانکه مجرب است و عمدۀ این است که چون خاطرش جمع است از فتاویٰ علما که سهو سبب بطلان نماز نیست غالباً مسأله می نماید و ملاحظه نمی کند در آیات و اخبار که نماز چنین مقبول درگاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد.

و احادیث صحیحۀ وارد شده است که از نماز قدری مقبول است که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و اگر اصلاً دل او با حق سبحانه و تعالی نبوده است آن نماز را می پیچند و بر روی او می زنند، ولیکن حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام می کند به نوافل و گذشت و خواهد آمد، بدان که شکی نیست در آن که کثیر السهو و کثیر الشک حکم ایشان این است که اگر مثلاً شک کنند در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول چهار رکعتی یا آن که اگر کثیر السهو نباشد نمازش باطل است، اما چون کثیر السهو و الشک شده است بنا بر بیشتر صحیح می گذارد پس اگر شک کند در دو رکعتی میان يك و دو بنا بر دو می گذارد و اگر شک کند میان دو و سه بنا بر دو می گذارد، و در افعال اگر محلش گذشته باشد ملتفت نمی شود و اگر باقی باشد و شک کند می گوید که کرده ام و اگر یقین داند که نکرده است آن را به جا می آورد، و اگر ظن داشته باشد که نکرده است پس اگر وسواسی باشد می گوید که کرده ام بلکه علم و وسواسی نیز ندارد بنا بر آن که مجرب است که اعتقاداتش همه و هم است و توهم می کند که علم دارد و بعضی گفته اند که اگر ترك کند کثیر الشک چیزی را که تلافی نداشته باشد مثل يك سجده آن را بعد از نماز به جا می آورد ولیکن سجده سهو نمی کند و ظاهر اخبار آنست که ملتفت نمی شود.

6- (وفی رواية ابن ابی عمیر عن محمد بن ابی حمزة ان الصادق:

صلوات الله عليه قال: اذا كان الرجل ممّن يسهو في كلّ ثلث فهو ممّن كثر عليه السّهو).

و به اسانيد متكثره صحيحه و حسنه كه دوازده سند صحيح و چهار حسن كالصحيح است منقول است از ابن ابى عمير از محمد ثقه كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه شخصى در هر سه نماز سهو كند يا شك كند او كثير السّهو است و ظاهر كلام حضرت آن است كه سه نمازش بى سهو نباشد كه در هر سه نماز يك سهو كند و جمعى گفته اند كه كثير السّهو آنست كه در يك نماز سه سهو كند و يا در سه نماز پى در پى سهو كند به اعتبار لفظ كثرت كه اقلش سه است و اكثر گفته اند كه رجوع به عرف مى كند در غير موضع نص و آن چه آن جماعت گفته اند مخالف عرف نيست و ليكن مخالف منصوص است در بعضى از صور و احوط آنست كه در غير موضع نص احتياط كند تا موافق منصوص شود و زود مى شود بلكه بنا بر اين حديث كم كسى كثير السّهو نيست و اگر در نماز سه سهو كند ملتفت نشود و احوط است آن كه تا چنان نشده باشد كه سه سهو پى در پى كند به احتياط عمل كند تا جمع شود اقوال فقها و حديث و عرف و نهايت احتياط خواهد بود و ليكن ظاهرا در كار نباشد چون حديث صحيح است.

### اعاده كرده نمى شود نماز مگر از پنج چيز

5- (و روى زرارة عن ابى جعفر صلوات الله عليه انه قال: لا تعاد الصلاة الا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود ثم قال القراءة سنّة و الشّهّد سنّة و لا تنقض السنّة الفريضة).

و به اسانيد صحيحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند كه اعاده كرده نمى شود نماز مگر از پنج چيز يعنى عمدا و سهوا و آن طهور است يعنى پاك كنده از حدث مثل وضو و غسل و تيمّم كه اگر كسى وضو نداشته باشد يا جنب و حايض و نفسا و مستحاضه باشد به تفصيلى كه گذشت

و نماز کند عمدًا یا سهوا پیش از غسل نماز را اعاده می کند در وقت و خارج وقت و ممکن است که طهارت را اعم از پاکی از حدث و خبث گیریم چون اعاده نماز واجبست اگر عمدًا با نجاست نماز کرده باشد و سهوا نیز در وقت اعاده می باید کرد.

دیگر وقت است که اگر شخصی نمازی را پیش از وقت به جا آورد اگر چه سهوا باشد اعاده می کند در وقت و خارج وقت، و دیگر قبله است که اگر کسی عمدًا بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده می کند اگر چه جاهل مسأله باشد و سهوا در وقت اعاده می کند اگر رو به مشرق و مغرب کرده باشد و در خارج وقت نیز اعاده می کند اگر پشت قبله کرده باشد بنا بر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر می شد که حکم استدبار حکم یمین و یسار است مگر آن که گویند که این خبر ظاهرش آنست که در خارج وقت اعاده باید کرد مطلقاً و چون یمین و یسار به اخبار بیرون رفت استدبار ماند اما ظهور محل کلام است.

دیگر رکوع و سجود که بترك هر يك عمدًا یا سهوا نماز باطل می شود همه و خواهد آمد مفصلاً پس حضرت فرمودند که قرائت حمد یا اعم از حمد و سوره سنت است و تشهد سنت است یعنی وجوب هر دو از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است نه از قرآن بخلاف پنج سابق که وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است در اوایل کتاب صلاة گذشت، و نمی شکند ترك سنت فریضه را که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون نماز از قرآن ظاهر شده است وجوبش پس اگر کسی سهوا تشهد یا قرائت را ترك کند نمازش باطل نمی شود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد.

### شك در دو رکعتي

(و الاصل في السَّهْوِ انَّ من سَهَا في الرَّكْعَتَيْنِ الْاُولَيَيْنِ من كُلِّ صَلَاةٍ فَعَلِيهٖ الْاِعَادَةُ و من شَكَّ في الْمَغْرِبِ فَعَلِيهٖ الْاِعَادَةُ و من شَكَّ

فی الغداة فعلیه الاعادة و من شك فی الجمعة فعلیه الاعادة و من شك فی الثانية و الثالثة و الرابعة اخذ بالأكثر فاذا سلم اتم ما ظنّ انه قد  
نقص)

و اصل و قاعده کلی در شك آنست که شخصی که شك کند در دو رکعت اول هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا پس بر اوست که اعاده کند نماز را، و کسی که شك در نماز شام کند پس واجبست بر او که اعاده کند نماز را، و کسی که شك در نماز صبح کند پس بر اوست که اعاده کند، و کسی که شك کند در نماز جمعه پس بر اوست اعاده، و کسی که شك کند در دو و سه و چهار یعنی شك کند در دو و سه یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا در دو و سه و چهار و در بعضی از نسخ چنین است که او فی الثالثة و الرابعة یعنی شك کند در دو و سه یا در سه و چهار و در این صورت حکم دو صورت را ذکر کرده است و بقیه را خواهد گفت و نسخه اول بهتر است چون شامل چهار صورت شکست و به قاعده انطباق است و لیکن آن چه در نسخه است اظهر است چون ما بقی را خواهند گفت، و علی ای حال بنا بر اکثر می گذارد و چون سلام دهد تمام می کند آن چه را گمان دارد یعنی احتمال می دهد که کم کرده باشد پس در صورتی که شك میان دو و سه باشد بنا بر سه می گذارد و تمام می کند نماز را و دو رکعت نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده می کند که اگر نمازش سه باشد چهار شود، و هم چنین است اگر شك کند میان سه و چهار بنا بر چهار می گذارد و تمام می کند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده می کند که اگر سه باشد چهار شود، و اگر شك کند میان دو و چهار بنا بر چهار می گذارد و دو رکعت نماز ایستاده می کند که اگر دو باشد چهار شود، و اگر شك کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار می گذارد و دو رکعت ایستاده می کند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته می کند که اگر سه باشد چهار شود و به نحوی دیگر خواهد آمد.



اما شك در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی که سبب بطلان صلاتست پس منقولست در صحیحه زراره و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر و صحیحه فضل و صحیحه وثناء و اخبار بسیار کالصحیح، و آن چه در اخبار دیگر از حسن و موثق وارد است که بنا بر اقل می گذرد محمولست بر نافله یا تخیر چنانکه خواهد آمد و بنا بر تخیر عمل به اخبار صحیحه مشهوره معمول بها کردن اولی است بی دغدغه.

و اما بطلان صلاة به سبب شك در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحیحه علا وارد است که اگر شك در این نمازها کند نماز را اعاده می کند، و در صحیحه حلبی و صحیحه حفص و ایضا صحیحه او و غیر او وارد است که سهو در نماز صبح و شام سبب اعاده است، و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر وارد است که شك در نماز شام سبب اعاده است، و مؤید همه وارد است احادیث دیگر که حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح است و در حسن کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شك در رکعات آن سبب بطلان صلاة است چون همه دو رکعت است یا سه رکعت.

و اخبار صحیحه وارد است به آن که شك میان رکعت اول و دویم مبطل صلاتست نماز سفر و نماز طواف در آن داخل است، و در موثقه عمار وارد است که در شك در نماز صبح و شام بنا بر اکثر می گذارد و شیخ حمل کرده است بر آن که ظن او غالب باشد بر اکثر یا شك در نافله اینها باشد مجازا و طرح آن بضعف و شذوذ ولی است از تاویلات بعیده، و بنا بر طریق اخباریین مخیر خواهد بود میان بنا و ابطال و ابطال اولی است چون احادیث آن اصح و اکثر است یا آن که احادیث عمّار بی علتی نیست و تعجب دارم از آن که قدما

احادیث او را اعتبار کرده اند با آن که ایشان احوال مردم را از کتب ایشان استنباط می کرده اند و آن چه از تتبع ظاهر می شود احادیث او و احادیثی که از زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما زیدیه روایت کرده اند بی علتی نیست و البته عمل به متفردات اینها نمی توان کرد و الله تعالی یعلم.

و اما شك در میان سه و چهار پس در حسن كالصحيح حلبی و حسن كالصحيح حسين بن ابی العلاء و موثق كالصحيح ابان و صحيحه محمد بن مسلم و مرسله جمیل وارد است که اگر يك طرف غالب شود بر ظن او بنا بر آن می گذارد و اگر هر دو طرف مساوی باشد بنا بر اکثر می گذارد و تمام می کند و دو رکعت نماز نشسته می کند بالحمد تنها که اگر سه باشد چهار شود و تشهد این نماز را طول نمی دهد، و در مرسله جمیل وارد است که اگر خواهد يك رکعت ایستاده می کند و اگر خواهد دو رکعت نشسته می کند که به جای يك رکعت ایستاده است اما چون اکثر احادیث دو رکعت نشسته است عمل به آن اولی است، و ظاهر صحیحه زراره از احدهما صلوات الله علیهما آنست که بنا بر اقل می گذارد و با عموماتی که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه آنست که بنا بر اقل می گذارد و صدوق حمل بر تخییر کرده است و هر گاه مخیر باشد عمل کردن به آن چه مشهور است اولی خواهد بود.

و اما شك در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدهتین باشد نماز باطل است و هم چنین در جائی که يك طرف شك دو باشد اگر پیش از سجدهتین باشد باطل است اما اگر به سجده دویم رفته باشد و ذکر سجود را نگفته باشد نمازش صحیح است و اگر بعد از سجدهتین باشد اشهر میان علما آنست که بنا بر اکثر می گذارد بنا بر حدیث عمار که خواهد آمد.

و در صحیحه زراره وارد است که بنا بر اقل می گذارد و تمام می کند اگر بعد

از تمام شدن رکعت دویم باشد یعنی بعد از سجده تین.

و ظاهر صحیحہ عبد الرحمن نیز آنست که بنا بر اقل می گذارد چنانکه خواهد آمد.

و در حدیث صحیح علی الظاهر منقول است از عیید بن زرارہ کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ نداند کہ دو رکعت نماز کردہ است یا سه رکعت حضرت فرمودند کہ نماز را اعادہ می کند عرض کردم کہ آیا نہ چنین است کہ منقولست کہ اعادہ نمی کند نماز را کسی کہ فقیہ و عالم باشد حضرت فرمودند کہ آن در صورتی است کہ شک در میان سه و چهار باشد. و شیخ حمل کردہ است این حدیث را بر نماز شام و می توان حمل کردن بر آن کہ شک در حالی باشد کہ ایستادہ باشد و نداند کہ رکعت دویم است یا سیم در این صورت فی الحقیقہ شک کردہ است در میان یک و دو و جواب حضرت این معنی خواهد داشت کہ اگر در حالت قیام شکن کند میان سه و چهار صحیح است چون راجع می شود بہ شک میان دو و سه و اکثر اوقات شک میان دو و سه در حالت قیام واقع می شود و بنا بر ظاهر حدیث جواب مربوط می شود بہ سؤال بر وجہ احسن بخلاف آن چہ اکثر فهمیدہ اند کہ در آنجا می باید کہ حصر را اضافی گیرند نہ حقیقی و جمعی حمل کردہ اند بر آن کہ این شک قبل از اكمال سجده تین باشد و این حمل نزدیکست بہ آن چہ مذکور شد چون این مطلق است و سابق مقید و با این ہمہ خاطر جمع نمی شود و احوط آنست کہ احتیاطاً نماز را اعادہ کند خواه بنا بر اقل گذارد بنا بر حدیث زرارہ و خواه بنا بر اکثر گذارد بنا بر حدیث عمّار.

و اگر شک کند در دو و چهار پس در حدیث صحیح ابن ابی یعفر و صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ وارد است

که بنا بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و دو رکعت نماز ایستاده بالحمد تنها که اگر دو باشد چهار شود و اگر چهار باشد این دو رکعت را حق سبحانه و تعالی به نافله قبول می فرماید و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیحه حلبی آنست که بنا بر اقل می گذارد و تمام می کند.

و در صحیحه ابو بصیر هست که سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجده تین.

و در صحیحه ابن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شك کند میان دو و چهار نماز را اعاده می کند و حمل کرده اند بر آن که قبل از اكمال سجده تین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شك خواهد آمد.

### بنای بر اکثر

6- (و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لعمران بن موسى: يا عمران اجمع لك السهو كله في كلمتين متى ما شككت فخذ بالأكثر فاذا سلمت فاتم ما ظننت أنك قد نقصت).

و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند به عمران که ای عمران جمیع شقوق و احکام سهو را از جهت تو جمیع می کنم در دو کلمه هر گاه شك کنی بنا بر بیشتر گذار پس چون سلام دهی تمام کن آن چه را احتمال می دهی که کم کرده باشی. و ظاهرا مراد از کلمه کلام است و جمله اول يك کلام است و دویم يك کلام و ممکن است که معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله اولی باشد و ثانیه از جهت توضیح و تتمیم اولی باشد.

(و معنی الخبر الذي

16- روی: انّ الفقيه لا يعيد الصلاة اّما هو في الثلث و الاربع لا في الاولين)

و معنی حدیثی که منقول است که عالم نماز را اعاده نمی کند آن در شك در دو رکعت آخر است نه در دو رکعت اول و این

مضمون صحیحہ عبید اللہ است و گذشت در این نزدیکی 7 و احتمالی دیگر دارد که عالم زود بزود نماز را اعاده نمی کند بلکه سعی می نماید به دعا و امثال آن تا سهو نکند و اگر کند تدارکش را می کند بخلاف جاهل که تا شك می کند نماز را از سر می گیرد.

یا آن که عالم نهایت سعی می نماید در حضور قلب تا از او سهوی واقع نشود و اگر این حالت او را عارض می شود در معالجه آن می کوشد مثل آن که نماز را تند می کند.

چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از سهو و آن که من بسیار سهو می کنم حضرت فرمودند که نماز را در هم پیچ یعنی اکتفا کن به واجبات عرض نمودم که در هم پیچیدن کدام است حضرت فرمودند که سه تسبیح است در رکوع و سجود یعنی در هر يك سه سبحان اللہ بگوید یا در هر سه سه تسبیح بگوید صغری یا کبری و این اولی است و هم چنین علاجهایی که سابقا مذکور شد و عالم اینها را می داند و به جا می آورد و ممکن است که همه مراد باشد به آن که در جائی که سهو در آن می رود اعاده نمی رود و در دو رکعت اول سهو نمی رود.

و این عبارت در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ که آیا حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آله سجده سهو کرده است هرگز حضرت فرمودند که نه و نکرده است این سجده را فقیهی و ظاهر مراد در اینجا معصوم باشد.

و در صحیح از حمزة بن حمران منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هرگز فقیهی اعاده نماز نکرده است حیلہ ها و تدبیرها می کنند تا اعاده نکنند، و از جمله حیلہ ها مجرب آنست که در اول نماز

التَّجَا بِجَنَابِ أَقْدَسِ الْهِمَى مِى بَرْدٍ وَ أَرْوَى حَضْرٍ قَلْبٍ چَند مَرْتَبَهٗ اِیْنِ اَیَهٗ رَا بَخْوَانَدُ کَهٗ رَبِّ اِشْرَاحِ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی اَمْرِی وَ اَحْلِلْ عُقْدَهٗ  
مِنْ لِسَانِی یَقْفَهٗوا قَوْلِی یَعْنِی پُروردگارا سینهٔ مرا منور گردان بنور هدایت و معرفت یا فراخ گردان که گنجایش علوم و حکم و صبر داشته  
باشد و آسان گردان کار مرا در هر کاری خصوصا در نماز و حضور قلب و اخلاص و بگشای گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا.

### سجده سهو

(و لا تجب سجدة السهو الا على من قعد فى حال قیامه او قام فى حال قعوده او ترك التَّشَهُدِ او لم یدر زاد ام نقص)

و واجب نیست دو سجده سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد یا بایستد در موضعی که باید نشست یا ترك کند تشهد را  
یا نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است.

اما حکم اول در صحیحہ معاویة بن عمّار و موثقه عمّار واقع شده است که سجده سهو می کند و این دو سجده بینی شیطان را به خاک می  
مالد اما حکم بوجوب مشکل است و شك نیست که احوط آنست که به جا آورد بقصد قربت.

و اما ترك تشهد پس اگر پیش از رکوع به خاطرش آید می نشیند و تشهد را به جا می آورد و اگر به خاطرش نرسد تا برکوع رود و بعد از نماز  
دو سجده سهو به جا می آورد.

و بر این مضمون وارد است صحیحہ عبد اللّٰه و صحیحہ سلیمان و صحیحہ ابن ابی یعفور و حسنه حسین مکرّرا و موثقه ابو بصیر و اگر  
تشهد آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما وارد است که هر گاه شخصی از نماز فارغ شود و فراموش  
کرده باشد تشهد را پس اگر موضع نماز نزدیک باشد به آن جا می رود و تشهد می خواند و الا در مکانی پاکیزه می رود و

تشهد را می خواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنت است در نماز یعنی چون وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است بترك آن سهوا نماز باطل نمی شود و حضرت در این صورت سجده سهو را نفرمودند.

و در حدیث حلبی نیز منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که بر می گردد و تشهد را می خواند عرض نمودم که سجده سهو می کند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرش آنست که تشهد آخر است و اکثر اصحاب گفته اند که تشهد منسیّه را در هر دو صورت به جا می آورد، و از موثق ابو بصیر ظاهر می شود که تشهدی که بعد از سجده سهو می خواند به جای تشهدیست که فراموش کرده است و مصنف نیز خواهد گفت و احادیث مذکور خواهد شد.

و اما آن که نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اگر در رکعت باشد به آن بر می گردد که شك کند در میان سه و پنج و اکثر علما قایلند ببطلان و خواهد آمد در ضمن حدیث و حصری که مصنف کرده است اضافی است و خواهد آمد مواضعی که خود قایل است بوجوب سجده سهو در آنها.

(و هما بعد التسلیم فی الزیاده و النقصان)

و این دو سجده سهو را بعد از سلام به جا می آورد خواه زیاده کرده باشد یا کم کرده باشد که سبب سجده باشد چنانکه در احادیث صحیحه نقصان تشهد وارد شده است که سجده سهو را بعد از سلام به جا آورد.

و در حدیث صحیح عبد الرحمن نیز وارد است که سجده سهو بعد از سلامست.

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: سجدتا السهو بعد التسلیم و

و بسند موثق كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که دو سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است که بعد از سلام و پیش از کلام است.

6- (و اما حدیث صفوان بن مهران الجمال عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: سألته عن سجدي السهو فقال اذا نقصت فقبل التسليم و اذا زدت فبعده فأنى افتى به فى حال التقيّة).

و اما حدیث صحیح صفوان شتریان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از دو سجده سهو حضرت فرمودند که اگر نقصانی در نماز واقع شده باشد مثل ترك يك سجده یا تشهد پس آن را پیش از سلام واقع ساز و اگر از جهت زیادتی باشد مثل سلام و کلام سهوا پس آن را بعد از سلام واقع ساز پس به درستی که من فتوی می دهم به آن در حالت تقیه و مثل این حدیث است آن چه روایت کرده است شیخ در صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و در حدیث ابو جارود وارد است که پیش از سلام است و بعضی عمل باین حدیث کرده اند که مطلقا پیش از سلام است و محتمل است که مخیر باشد و بر تقدیر تخییر عمل به مشهور کردن اولی است چون احادیث صحیحه بعد از سلام قریب به تواتر است.

6- (و: سألہ عمّار السّاباطی عن سجدي السهو هل فيهما تكبير او تسبيح فقال لا اتّهما سجّدتان فقط فان كان الّذى سها هو الامام كبر اذا سجد و اذا رفع رأسه ليعلم من خلفه انه قد سها و ليس عليه ان يسبح فيهما و لا فيهما تشهد بعد السجدين).

و منقولست در موثق از عمّار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از دو سجده سهو که آیا در آن تکبیر هست در وقتی که به سجده روند چنانکه در سجده



نماز هست یا تسبیح واجبست یا تسبیح خاصی دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است و بس پس اگر آن که سهو کرده است پیش نماز است تکبیر بگوید در وقت رفتن به سجده و در سر برداشتن تا آن که مامومین بدانند که او سهو کرده است و واجب نیست بر او که تسبیح بگوید در این دو سجده، و تشهد نیز در او نیست بعد از دو سجده و حمل کرده اند بر آن که تسبیح در آن نیست منافات ندارد که ذکری دیگر در آن باشد و هم چنین تشهد نماز را ندارد بلکه تشهد خفیف دارد و محتمل است که حمل بر عدم وجوب کنند و چون احادیث عمّار ضعیف است در کار نیست این تاویلات در آن و اللّٰه تعالیٰ یعلم و احادیث خواهد آمد که تشهد خفیف را می خوانند.

6- (و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال: يقول في سجدي السهو بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آل محمد قال و سمعته مرّة اخرى يقول بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته).

و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که آن عبید الله است هر جا که مطلق گویند و شیخ ذکر کرده است نامش را که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که می گوید کسی که خواهد سجده سهو کند و عبارت کافی نیز قال يقول است و قال از قلم شیخ رحمه الله افتاده است و سبب اشتباه جمعی شده است که نظر در کتاب دیگر نکرده اند و از بسیاری اعتقادی که به فضیلت شیخ داشته اند نظر بکتاب دیگر نمی کرده اند و چنین فهمیده اند که حضرت خود در سجده سهو این را می خواندند با آن که عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشد بلکه آن را نیز حمل باید کرد که حضرت در بیان ذکر سجده این را می فرمودند که بسم الله و بالله و صلى الله الخ.

چنانکه در تهذیب است و در کافی اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْخ است و هر دو خوبست اگر چه جمع احوط است چون بعید است که این دو حدیث باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی و تهذیب شده باشد و اگر ذکر دویم را بخواند بی دغدغه است چون حلبی می گوید که مرتبه دیگر شنیدم که حضرت می فرمود یعنی در بیان ذکر و در تهذیب لفظ یقول فیهما یا فیها هست و در فقیه و کافی نیست و این لفظ نیز مؤید اشتباه شده است که طرح این خبر کرده اند و عمل به خبر عمّار کرده اند و گفته اند که حق آنست که مرتبه امامت از آن اعلی است که سهو در عبادت کنند پس راوی غلط کرده است، و احتمال ظاهری دارد که مذکور شد اولی آن بود که حمل بر آن کنند و مانند حلبی و کتاب او را که بر آن حضرت عرض نموده بوده است، و حضرت تحسین آن کرده بوده است و نزد محدثین این کتاب مانند نص معصوم بوده است جرح نکنند و این جرح عظیمی است نسبت به جمعی که چنین سهوی کنند و نظر باین دو کتاب که بمنزله اصل است نظر نکنند و سهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند که شیخ افضل است و تأمل نکنند که بر تقدیر افضلیت چه ربط دارد فضیلت به توثیق، و شکی نیست در آن که کلینی اوثق از اکثر محدثین ماست، و بعد از او صدوق و عذر شیخ طاب مرقده و رضی اللّٰه تعالی عنه کثرت تصانیف بوده است چون عامه تشنیع شیعیان می کردند که ایشان کتاب ندارند و کتب حدیث نزد ایشان اعتباری نداشت عمده کتب کلام و تفسیر و فقه بود بنا بر این شیخ سعیش در تحصیل کتب بسیار بود و مثل تبیانی نوشت که در آن عصر نظیر نداشت و هم چنین کتب کلام و فقه بسیار نوشت و فرصت رجوع نمی شد او را. (جزاه اللّٰه عن الاسلام و المسلمین. احسن جزاء المحسنین.)

## کسی که شك کند در اذان وقتی که شروع کرده در اقامه

(و من شك في اذانه وقد اقام الصلاة فليمض و من شك في الاقامة بعد ما كبر فليمض و من شك في التكبير بعد ما قرء فليمض و من شك في القراءة بعد ما ركع فليمض و من شك في الركوع بعد ما سجد فليمض و كل شيء يشك فيه و قد دخل في حالة اخرى فليمض و لا يلتفت إلى الشك الا ان يستيقن)

و کسی که شك کند در اذان وقتی که شروع کرده در اقامه ملتفت نشود و اقامه را تمام کند چون وقت اذان گذشت اما اگر در حالت اذان باشد و شك کند که بعضی از فصول آن را گفته است یا نه بر می گردد و آن فصل را می گوید تا به آخر و کسی که شك کند در اقامه بعد از تکبیر احرام بر نمی گیرد و نماز را می کند، و کسی که شك کند در تکبیر احرام بعد از شروع در قرائت پس ملتفت نشود، و کسی که شك کند در قرائت بعد از آن که برکوع رفته باشد ملتفت نشود، و کسی که شك کند در قرائت بعد از آن که به سجود رفته باشد پس بگذرد و تمام کند و هر چیزی که در آن شك کند و در حالتی یعنی فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند به آن شك مگر آن که یقین کند که ترك نموده است و حکم آن خواهد آمد و این عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حاصلش آن قاعده کلی است که در آخر حضرت فرمودند که ای زراره هر گاه از فعلی بیرون آیی و داخل شوی در فعلی دیگر آن شك اعتبار ندارد و زیادتى که صدوق گفته است در آن خیر نیست اما عبارت فقه رضوی است و یقین را از جهت تمهید مقدمه آینده ذکر فرموده است.

## کسی که یقین کند که اذان و اقامه نگفته است سهوا

(و من استيقن انه ترك الاذان و الاقامة ثم ذكر و لم يكن قد قرأ عامة السورة فلا بأس بترك الاذان فليصل على النبي صلى الله عليه وآله و ليقبل قد قامت الصلاة)

و این عبارت فقه رضویست به تغییر خطاب به غیبت و

کسی که یقین کند که اذان و اقامه نگفته است سهوا و به خاطرش رسد و اکثر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست که ترك کند اذان را پس صلوات بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله بفرستد و بگوید قد قامت الصلاة و در فقه رضوی دو مرتبه مذکور است.

و در صحیح علی المشهور منقول است از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آن که داخل شود در نماز اگر به خاطرش رسد پیش از قرائت پس صلوات فرستد بر نبی و آل او صلی الله علیه و آله و اقامه را بگوید و اگر شروع در قرائت کرده است نماز را تمام کند.

و منقولست در قوی از زکریا بن آدم که گفت عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم در نماز بودم و در رکعت دویم در اثنای قرائت به خاطرم رسید که اقامه نگفته ام چه کنم حضرت فرمودند که در موضع قرائت خاموش شو و بگو قد قامت الصلاة قد قامت الصلاة و قرائت را از آنجا که گذاشته تمام کن و نماز تمام است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه شخصی تکبیر احرام بگوید و به خاطرش رسد که اقامه نگفته است پس اگر پیش از قرائت باشد سلام کند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بعضی از سوره را خواند باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق مجمل است صلوات قرینه قطع صلاتست مثل سلام و قد قامت قرینه اکتفا به آن است و اتمام، و این اظهر است و هر دو جایز است چنانکه در اخبار صحیحیه گذشت که پیش از رکوع اگر به خاطرش رسد قطع می تواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز است

چنانکه در صحیحہ علی بن یقین بود و عدم قطع مطلقا نیز جایز است چون اذان و اقامت سنت است چنانکه در صحیحہ زراره و صحیحہ داود بن سرحان گذشت.

### هر که یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است

(و من استیقن انه لم یکبر تکبیرة الافتتاح فلیعد صلاته و کیف له بان یتیقن)

عبارت فقه رضویست و مضمون صحیحہ محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است پس می باید که نماز را اعاده کند و لیکن چگونه این یقین بهم می رسد چنانکه مجربست که آدمی فعل خود را فراموش نمی کند و با آن که سهو بسیار کرده ام بخاطر ندارم که در مدت عمر سهو کرده باشم تکبیر احرام را و هم چنین نشنیدم که از کسی این سهو واقع شده باشد.

6- (و قد روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال: الانسان لا ینسی تکبیرة الافتتاح).

و در فقه رضویست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آدمی فراموش نمی کند تکبیر احرام را یعنی غالبا و ممکن است که بحسب واقع نیز چنین باشد چون تا به غایت از جمعی که کثیر السهو و کثیر الشککند نشنیده ایم که فراموش کرده باشند و اگر نادرا از کسی صادر شود کاشف می آید که انسان نیست و اول اظهر است و الا می بایست که ائمه هدی صلوات الله علیهم حکم بطلان صلاة او نمی کردند و متعارف ایشان نیست که مسأله فرضیه را جواب گویند.

6- (و: سال الحلبيّ ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل نسی ان یکبر حتی دخل فی الصلاة فقال ألیس کان فی نیتة ان یکبر قال نعم قال فلیمض فی صلاته).

و به اسانید صحیحہ منقولست از عبید الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند

تکبیر احرام را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که آیا در نیت او نبود که تکبیر بگوید گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را تمام کند و این حکم بنا بر آنست که اکثر اوقات شك می کنند و ظنی ضعیف حاصل شد ایشان را گمان می کنند که فراموش کرده اند لهذا حضرت فرمودند که آیا قصد نداشت که بگوید و هر گاه قصد داشته است البته گفته است، و سواس می گوید که نگفته پس حمل می کنیم بر آن که آن شخص وسواسی بوده است و حضرت واقع را می دانسته اند چنین فرموده اند و اکثر اوقات وسواسیان را شك در تکبیر احرام حاصل می شود چنانکه مجرب است و بسیار است که هزار مرتبه می گوید و اعتقادش اینست که نگفته است حتی آن که یکی از صلحا باین بلا مبتلا شده بود و به نزد این بنده آمد که به فریادم رس که هلاک شدم و نماز نمی کنم چون نیت وضو می کنم و سواس می کنم تا آفتاب در می آید، و نماز ظهر و عصر چون وقتی دارد اگر وضو ساختم مدتی گرفتار نیتم و چون از آن فارغ شدم و تکبیر گفتم اعتقاد اینست که نگفته ام و تکبیر می گویم تا شام و هم چنین تا صبح گفتم که اگر اعتقاد به گفته من داری من نیت را نظر به تو واجب نمی دانم تو نیت مکن و جواب حق سبحانه و تعالی بر من یا از این قبیل عبارت گفته شد بعد از يك هفته آمد که الحمد لله که از وسواس فارغ شدم اما عباداتم همه بی نیت است گفتم آیا می دانی که وضو می سازی گفت بلی گفتم از جهت گفته که می سازی گفت حق سبحانه و تعالی گفتم نیت همین است و مبادا نیت کنی که مؤاخذ خواهی بود و الحمد لله که از وسواس خلاص شد، و این تاویلات بنا بر آنست که در صحیحه زراره و صحیحین ذریع و صحیحه علی بن یقطین و موثقه کالصحیح عبید و غیر ایشان از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که هر گاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده می کند نماز را و امثال این اخبار دلالت می کنند بر رکبیت

تکبیر احرام و قانون محدثین اینست که اول واجبات و مستحبات نماز را با هم ذکر می کنند و در بای دیگر ذکر می کنند اخباری را که به آن ها رکن و شرط و واجب و سنت از یکدیگر ممتاز شوند.

8- (و: سال احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی الرضا صلوات الله علیه عن رجل نسی ان یکبر تکبیرة الافتتاح حتی کبر للركوع فقال اجزاه).

و به اسانید صحیحه و حسنه منقولست از بزنطی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا آن که تکبیر رکوع را بگوید حضرت فرمودند که مجزیست یعنی یک تکبیر از جهت هر دو کافی است یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافی است اگر چه قصد نکرده باشد و ظاهرا چنان باشد که خواهد که اقتدا کند به امامی و وقتی خبردار شد که امام تکبیر رکوع را گفت به خاطرش رسید که تکبیر احرام نگفته است یک تکبیر بقصد هر دو به جا می آورد و لیکن ظاهر خبر اینست که تکبیر رکوع قایم مقام تکبیر احرام می شود و استبعادی ندارد که سنتی از واجب مجزی باشد.

و لیکن مرویست در صحیح از ابان از فضیل و ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که تکبیر احرام را فراموش کرده باشد تا تکبیر رکوع را بگوید آیا تکبیر رکوع مجزی است او را از تکبیر احرام حضرت فرمودند که نه بلکه اعاده می کند نماز را هر گاه یقین داند که تکبیر احرام نگفته است، و اشعاری دارد به آن که یقین کم بهم می رسد بلکه غالب اوقات شك است و خیال می کند که یقین است با آن که نسی را در اول حمل می توان کرد بر شك و تاویل اول اظهر است و بنا بر این منافاتی ندارد با حدیث بزنطی زیرا که از آنجا ظاهر شد که تکبیر احرام از تکبیر رکوع مجزیست و از اینجا ظاهر می شود که تکبیر رکوع از تکبیر احرام مجزی نیست و محتمل است

که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات مستحبه باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است.

5- (وقد روی زرارة عن ابی جعفر صلوات اللہ علیہ قال: قلت له رجل نسى اول تکبیرة الافتتاح فقال ان ذکرها قبل الرکوع کبر ثم قرء ثم رکع و ان ذکرها فی الصلوة کبرها فی مقامه فی موضع التکبیر قبل القراءة او بعد القراءة قلت فان ذکرها بعد الصلوة قال فلیقضها و لا شیء علیہ).

و به اسانید صحیحہ منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ که گفت عرض نمودم به آن حضرت که هر گاه شخصی فراموش کند تکبیر اول افتتاح را حضرت فرمودند که اگر به خاطرش رسد پیش از رکوع تکبیر بگوید و قرائت کند و برکوع رود، و اگر در نماز به خاطرش رسد یعنی بعد از رکوع هر گاه که به خاطرش رسد بگوید آن تکبیر را در جای تکبیر پیش از قرائت یا بعد از قرائت عرض نمودم که اگر بعد از نماز به خاطرش رسد فرمودند که قضا کند آن را و بر او چیزی نیست و محمولست بر تکبیرات مستحبہ هم چنان که مستحب است که از جهت اذان و اقامت بر گردند هم چنین از جهت تدارک آن ممکن است که مستحب باشد، و محتمل است که مراد از نسیان شك باشد با استحباب رجوع لیکن چون احادیث صحیحہ وارد شده است که شك بعد از تجاوز محل اعتبار ندارد و حمل اولی است و در موضع تکبیر تدارک نمودن آنست که مثلا وقتی که خواهد که قنوت کند شش تکبیر مستحب را بگوید یا پیش از رکوع و پیش از سجده اول و بعد از آن و پیش از سجده دوم و بعد از آن چون سر از سجده دوم بر دارد تکبیرات منسیه را به جا آورد، و ممکن است که مراد از موضع تکبیر این باشد که در اثناء قرائت نباشد و پیش از قرائت و بعد از قرائت بر سبیل مثال باشد و از جهت بیان این باشد که در اثناء قرائت به جا نیآورد، و مثل این خبر است موثقه سماعه از ابو بصیر از آن حضرت



صلوات الله عليه که فرمودند که هر گاه تکبیر را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع به خاطرش رسد به جا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود و محمول است بر تکبیرات مستحبه یا شك.

5- (و روی زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال: اذا أنت كبرت في اول صلاتك بعد الاستفتاح باحدى وعشرين تكبيرة ثم نسيت التكبیر كله أو لم تكبره اجزاك التكبیر الاول عن تكبيرة الصلاة كلها).

و به اسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که فرمودند که هر گاه در اول نماز بعد از تکبیر احرام بیست و یک تکبیر به گویی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمداً نگویی و در تهذیب به جای او او است و بیان سابق است مجزیست ترا تکبیراتی که در اول نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز سنت است، و آن چه بخاطر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون پیشتر مذکور شد در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح به افعال صلاة در هفت موضع است افتتاح قرائت به تکبیر احرام است، و افتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی به تکبیر است، و در نماز دو رکعتی شش افتتاح از جهت رکوع و سجود است و یک افتتاح به تکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را در اول نماز بگوید و بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث جمیع تکبیرات را مقدم داشته اند در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از برای رکوع و چهار از جهت سجدتین از جهت رفتن و سر برداشتن هر یک، پس بیست تکبیر از جهت رکوعات و سجوداتست و یک تکبیر احرام است و یک تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یک جا بگوید و در

مواضع خود نگوید عمدا یا سهوا ضرر ندارد و تاویلاتی چند کرده اند فضلا که نقل آن سبب تشنیع می شد بر ایشان ذکر نکردم.

و در حدیث حسن کالصحیح منقول است از ابن عمّار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تکبیرات مستحبّه و واجبه در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آن جمله پنج تکبیر است از جهت پنج قنوت و عبد الله ابن مغیره تفسیرش کرده است که در نماز ظهر بیست و یک تکبیر است، و هم چنین نماز عصر و عشا، و در شام شانزده تکبیر است، و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت که مجموع نود و پنج تکبیر باشد، و اگر نماز جمعه کنند ظاهرا تکبیرات قنوت شش باشد چون دو قنوت دارد و محتمل است که تکبیر قنوت دویم ساقط باشد و اگر بقصد احتیاط واقع سازد بهتر است اگر چه اگر هزار تکبیر در نماز واقع سازد ضرر ندارد چون مطلق ذکر در نماز خوبست و لیکن فرق است میان سنت و مستحب پس قصد می کند که اگر سنت باشد فیها و الا مستحب باشد.

### **بلند و یواش خواندن نماز**

5- (و روی حرّیز عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه: فی رجل جهر فیما لا ینبغی الجهر فیہ او اخفی فیما لا ینبغی الاخفاء فیہ فقال أیّ ذلك فعل متعمّدا فقد نقض صلاته و علیه الاعادة و ان فعل ذلك ناسیا او ساهیا او لا یدری فلا شیء علیه و قد تمّت صلاته فقال قلت له رجل نسی القراءة فی الاولین فذکرها فی الاخیرتین فقال یقضی القراءة و التّکبیر و التّسبیح الّذی فاته فی الاولین و لا شیء علیه).

و به اسانید متکثره صحیحه منقول است از حرّیز که بیست و هشت سند صحیح است و یازده کالصحیح از زراره و هم چنین است اسانید او از زراره چون هر چه از زراره روایت می کند از حرّیز از زراره روایت می کند از حضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه و همین حدیث را شیخ روایت کرده است به پنجاه و شش سند صحیح و بیست و دو سند کالصحیح و قریب باین را روایت کرده است، و قریب به بیست سند کالصحیح از حریر از زراره از آن حضرت صلوات الله علیه که سؤال کردند از شخصی که بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آن یا آهسته بخواند در جائی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آن پس حضرت فرمودند که هر يك از این دو را اگر عمدا کرده باشد نماز خود را شکسته است و در بعضی از نسخ نقص به صاد مهمله است یعنی ناقص کرده است نماز خود را و بر اوست که اعاده کند و بنا بر نسخه معجمه اعاده بر سبیل وجوبست و بنا بر مهمله بر سبیل استحبابست و احتمال وجوب نیز دارد بنا بر لفظ علیه که غالبا آن را در واجب استعمال می کنند و اگر مخالفت جهر و اخفات بر سبیل نسیان است یا سهو که بمعنی شك باشد چنانکه در روایات غالبا در شك استعمال می نمایند آن را یا جاهل مسأله باشد که جاهل در جهر و اخفات معذور است بنا بر این حدیث پس بر او چیزی نیست از گناه و تدارك، و نماز او تمام است زراره گفت عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول و به خاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که قضا می کند قرائت و تکبیر و تسبیح را که در دو رکعت اول فوت شده است و بر او چیزی نیست از گناه و تدارك.

و در روایت دیگر شیخ به اسانید صحیحه نقل کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه زراره گفت عرض نمودم که هر گاه شخصی بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته بخواند در جائی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آنجا و ترك کند قرائت را در جائی که سزاوار قرائت است در آنجا مثل دو رکعت اول یا قرائت کند در جائی که سزاوار نیست قرائت

در آنجا حضرت فرمودند که هر يك از اینها را که سهوا یا نسیانا کرده باشد بر او چیزی نیست. و ظاهرا زراره دو مرتبه سؤال کرده باشد چون سؤال و جواب اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو روات یا نساخ در امثال اینها بسیار بعید است چون همه از کتاب زراره نقل کرده اند، و این جمع مشایخ اجازه کتابند و لهذا مثل حسین بن سعید ابن کتب را از قاسم جوهری و امثال او روایت کرده است از جهت اتصال سند، و حریر که در کتاب خود درج کرده است کتاب زراره را بر او خوانده است و کتب فضلاء اصحاب صادقین را صلوات الله علیهم بر ایشان خوانده است و در کتاب خود بترتیب قرار داده است.

و لهذا کتب او را از اصول اربعمائه شمرده اند و بعد از او دیگر حماد ترتیبی بهتر داد و بیشتر ذکر کرد و آن چه را خود از حضرات شنیده بود با شنیده های ایشان جمع نمود.

لهذا اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصح عنه چون آن کتب همه در میان بود و چون مقابله می کردند کتب حماد را با کتب منقوله از آن او و فایده مختلف نبود و هم چنین جمعی که معاصر حماد بودند و آنها بسیار بودند و لیکن مثل صفوان و ابن ابی عمیر و فضاله و یونس و بزندی و ابن فضال را اجماع کردند بر تصحیح ما یصح عنهم و تفصیلش در روضه مذکور است در فهرست.

و در حدیث صحیح به اسانید متکثره که هشت سند صحیح است از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز جهریه را کند می تواند که بلند بخواند حضرت فرمودند که اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند، و شیخ این حدیث را حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعید است در مسایل علی بن جعفر چون از برادرش سؤال می کرد قادر بود که در خلوت سؤال کند و اگر

نادرا نزد مردمان سؤال کرده باشد البته حضرت به او می گفته که بر سبیل تقیه گفته، و نمی بایست که او نقل کند پس اظهر آنست که جهر و اخفات در مواضع خود بر سبیل استحباب مؤکد باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب ما منقول است که سنت است که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است که نماز شب را بلند بخوانند اگر چه جمعی این حدیث را حمل بر نوافل کرده اند و تعمیم اولی است، و اگر چه سنت صریح نیست در مستحب و لیکن ظاهرش استحباب است به قرینه صحیحه علی بن جعفر و افضل آنست که نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت بر آن می کند و احادیث بسیار در جهر و اخفات وارد شده است و همه مجمل است و شك نیست که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر آن مداومت می نمودند و لیکن ظاهر نیست که واجب می دانسته اند یا سنت، و امام را مستحب است که بلند بخواند قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد را تا مامومین بشنوند و مامومین را مکروه است که چنان بخوانند که امام بشنود و منفرد مخیر است در اذکار میان جهر و اخفات، و ماموم در قنوت مخیر است میان جهر و اخفات و بر این مضامین احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازم است در نماز صبح و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفات بنا بر مشهور.

و در حدیث صحیح از محمد بن قیس منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دو رکعت اول نماز ظهر و عصر را آهسته می خواندند و در دو رکعت آخر هر دو تسبیح را می خواندند بنحو نماز خفتن، و ظاهرش آنست که تسبیح را بلند

خوانده باشند و احوط آهسته خواندنست و اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود مگر آن که تقیه باشد که اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد بود و اکثر مراتب اخفات بنا بر مشهور آنست که صحیح قریب نشنود و بنا بر این بسیار مشکل می شود که اخفات به اقل مراتب جهر نرسد و آن آنست که صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته اند که اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و این خوب بود اگر مستمسکی می داشت و لیکن چون وجوب جهر و اخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست اگر چه احوط آنست که در اخفات چنان بخواند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف بکند.

و اما آن چه در صحیح زراره مذکور است که اگر کسی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول قضا کند آن را در دو رکعت آخر مراد از قضا فعل است یعنی در محل خود قرائت می کند اگر چه اگر فراموش نکرده بود تسبیح اولی بود، و لیکن در این صورت اولی قرائت است تا نمازش بی فاتحه الکتاب نباشد و اما در تکبیر و تسبیح ممکن است که قضا بمعنی فعل باشد و ممکن است که بمعنی خود باشد به آن که در موضع تکبیر دو تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخواند و احوط آنست که قصد قضا نکند و از صحیح دیگر زراره و اخبار بسیار از زراره ظاهر می شود که در دو رکعت آخر تسبیح اولی است بلکه متعین و اخبار خواهد آمد و از این خبرش ظاهر می شود که اگر در دو رکعت اول تسبیح بخواند سهوا سجده سهو نباید کرد و اخبار متعارض در این باب نیز خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

### سهو در قراءه

6- (و روی الحسین بن حماد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال:

اسهو عن القراءة في الركعة الاولى قال اقرء في الثانية قال قلت اسهو في الثانية قال قلت اقرء في الثالثة قال قلت اسهو في صلاتي كلها فقال اذا

حفظت الرُّكُوعَ و السَّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ).

و كالصحيح منقولست از حسين از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه من سهو مي كنم و قرائت را فراموش مي كنم در ركعت اول فرمودند كه در ركعت دويم بخوان يعني در ركعت دويم كه مي خواني نمازت بي قرائت نيست نه آن كه دو مرتبه الحمد را بخواند حسين گفت عرض نمودم كه فراموش مي كنم در ركعت دويم نيز يا در ركعت دويم و بس فرمودند كه در ركعت سيم بخوان گفت عرض نمودم كه در همه نماز سهو مي كنم حضرت فرمودند كه هر گاه ركوع و سجود را حفظ كني و ترك نكني نمازت تمام است و صحيح است.

5,6- (و روى زرارة عن احدهما صلوات الله عليهما: قال ان الله تبارك و تعالى فرض الرُّكُوعَ و السَّجُودَ و القراءة سنة فمن ترك القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسي فلا شيء عليه).

و به اسانيد صحيحه منقول است از زراره كه از يكي از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق صلوات الله عليهما شنيدم و نمي دانم كه از کدام يك شنيده ام كه فرمودند كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد واجب ساخته ركوع و سجود را به آن كه فرموده است كه اِسْجُدُوا و اِسْجُدُوا و ظاهر حديث دلالت مي كند بر آن كه اوامر قرن از براي وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال به امثال اين حديث با آن كه متواتر است و فرمودند كه قرائت حمد تنها يا حمد و سوره سنت است يعني وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بلكه از سنت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله ظاهر شده است كه حضرت فرمودند كه

لا صلاة الا بفاتحة الكتاب يعني نماز صحيح نيست مگر به خواندن فاتحه پس چون وجوبش از سنت ظاهر شده است اگر كسي عمدا ترك كند قرائت را اعاده مي كند نماز را و اگر كسي سهوا ترك كند بر او چيزي نيست نه گناه و نه تدارك و از اين حديث و امثال اين حديث بسيار

ظاهر می شود که هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب ساخته است بترك آن عمدا و سهوا نماز باطل می شود مثل تکبیر احرام و نیت علی المشهور، و رکوع و سجود و طهارت و وقت و استقبال، و هر چه را آن حضرت به تقویض یا اعم از تقویض و غیر آن واجب ساخته است مثل قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام علی الخلاف بترك آن عمدا نماز باطل می شود و سهوا نماز باطل نمی شود پس ظاهر می شود که استدلالی که کرده اند از قرآن مجید بر وجوب قرائت به آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ یعنی بخوانید از قرآن آن چه را آسان باشد و بر شما مشکل نباشد خوب نیست چون آیه در عمل شب وارد شده است و اگر قرائت در نماز باشد قرائت در نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد آمد و مثل حدیث زراره است صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما لفظا و معنی.

و در موثق کالصحیح از منصور بن حازم منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز واجب را به جا آوردم و فراموش کردم در جمیع نماز که قرائت کنم حضرت فرمودند که آیا رکوع و سجود را تمام نکرده گفتم بلی آنها را به جا آوردم و فراموش نکردم حضرت فرمودند که نماز صحیح است چون ترك قرائت نسیانا واقع شده است و ظاهرا مراد از قرائت فاتحه الکتاب باشد چون در حدیث صحیح از علی بن رئاب و در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فاتحه الکتاب تنها در فریضه مجزیست و منافات ندارد با صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا کند بفاتحه الکتاب هر گاه کاری به تعجیل باشد یا خوفی داشته باشد زیرا که واجب از جهت تعجیل در کارها ساقط نمی شود بلکه تعجیل سبب عدم



کراهت است که اگر تعجیل یا ضرورتی نباشد ترکش مکروه خواهد بود.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه علیه که گاه هست که سوره می خوانم و سهو می کنم و در آخر سوره به خاطر می آید که سهو کرده ام بر گردم باوّل سوره یا بگذارم فرمودند که بگذر و اگر سوره واجب می بود می بایست برگردد.

و در قوی از بکر منقولست که به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که شك می کنم در سوره نمی دانم که خوانده ام یا نه آیا اعاده کنم آن را حضرت فرمودند که اگر دراز است نه و اگر کوتاه است اعاده کن و هم چنین امثال این احادیث که ظاهرشان استحباب است اگر چه احوط آنست که ترك نکند سوره را اگر همه [هم ظ] بعضی از سوره باشد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که فاتحه الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمدا نمازش صحیح است حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آن که فاتحه را بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث صحیحه وارد شده است و دو احتمال دارد یکی آن که بلند بخواند در جهریه و آهسته بخواند در اخفاتیه یا آن که منخیر است میان جهر و اخفات و چون مجمل است استدلال به آن نمی توان کرد از طرفین.

و در صحیح دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فاتحه الکتاب نخواند در نمازش یعنی عمدا حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آن که ابتدا به آن کند در جهر یا اخفات عرض نمودم که اگر کسی خوف داشته باشد یا تعجیل داشته باشد کدام يك محبوبتر است نزد شما آیا سوره بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به او فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب گردانیده است نمی بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرآن نداند کافی است او را که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربع بدل از حمد و نماز کند یا آن که تکبیر و تسبیح را بدل از حمد بخواند.

و در حدیث صحیح از معاویه بن عمّار منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی سهو کند قرائت را در دو رکعت اول و در دو رکعت آخر به خاطرش رسد چه کند حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است؟ گفتم بلی حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که آخر نماز را اول نماز کنم یعنی قرائت را در دو رکعت آخر بخوانم یا حمد و سوره را در دو رکعت آخر بخوانم و این معنی اظهر است در جمع بین الاخبار و الله تعالی يعلم.

## شك در ركوع

5- (و روى العلاء عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه:

فى رجل شك بعد ما سجد انه لم يركع فقال يمضى فى صلاته حتى يستيقن انه لم يركع فان استيقن انه لم يركع فليلق السجدين اللتين لا ركوع لهما و بينى على صلاته التى على التمام و ان كان لم يستيقن الا بعد ما فرغ و انصرف فليقم و ليصل ركعة و سجدين و لا شىء عليه).

و بده سند صحیح منقول است از علا از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شك کند بعد از سجود یا بعد از آن که به سجود رود شك کند که آیا رکوع کردم یا نه حضرت فرمودند که نماز را تمام می کند و نمازش صحیح است مگر آن که یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر

یقین کند که رکوع نکرده است پس بیندازد آن دو سجده را که رکوع ندارد و بنا نهد بر نمازی که تمام کرده است یعنی بر رکعت سابق بر این و نماز را تمام کند، و اگر بعد از آن که فارغ شود یقین به هم‌رساند که رکوع نکرده است بر خیزد و يك رکوع و دو سجده را به جا آورد و بر او چیزی نیست از گناه و سجده سهو، و این حدیث مشتمل است بر دو حکم یکی شك در رکوع بعد از دخول در سجود و این اعتبار ندارد و نمازش صحیح است بی دغدغه بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است، دویم آن که یقین به هم‌رساند که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطل است و بر این مضمون وارد شده است احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضا صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثقه کالصحیحه اسحاق بن عمار و کالصحیحه ابو بصیر، و مخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر همین حدیث و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر آن که سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمع لازمست طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر عمل قایل می‌توان شد به تخییر و با وجود تخییر عمل به احادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را به همین عنوان تمام کند خصوصا هر گاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از نماز را از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود و الله تعالی یعلم.

و اما حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی یا غیر اینها را و به خاطرش آید حضرت فرمودند که همان را اعاده می‌کند گفتم آیا نماز را اعاده می‌کند فرمودند که نه پس محمول است بر آن که وقت آن باقی باشد به آن که در رکوع به سجود نرفته باشد و در سجود برکوع نرفته باشد.

چنانکه در صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح

ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه شخصی ایستاده باشد و شك کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند که برکوع رود.

و کالصحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون راست می ایستم شك می کنم که رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که رکوع کرده نمازت صحیح است و این وسواس شیطان است، پس ظاهرش آنست که وسواس داشته باشد به قرینه آن که ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است و مع هذا شك کرده است و لهذا حضرت چنین جواب فرمودند و هم چنین حمل بر کثیر السهو کرده می شود حدیث کالصحیح عبد الرحمن که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی خود را به سجود انداخت و نمی داند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهرش آنست که رفتن به سجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شك می کند چنانکه طریقه وسواسیان است.

و اما صحیحه عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند يك رکعت را از نماز تا فارغ شود و بعد از آن به خاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرمودند که بر می خیزد و رکوع می کند و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز می کند و دو سجده سهو می کند و لیکن حمل کرده اند بر آن که يك رکعت را کم کرده است و بسیار است که تعبیر می کند از رکعت برکوع و دو سجده.

### قضای اجزاء فراموش شده

6- (و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال:

إذا نسيت شيئاً من الصلاة ركوعاً أو سجوداً أو تكبيراً ثم ذكرت فاقض

ص: 255

الذی فاتک سواء [سهوا ل].

و در تہذیب

(فاصنع الذی فاتک سواء).

است و بسند صحیح منقول است از عبد اللہ کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ ہر گاہ فراموش کنی چیزی از نماز را خواہ رکوع و خواہ سجود خواہ تکبیر را و بہ خاطرت رسد کہ فراموش کردہ یعنی در وقت پس بہ جا آور آن چہ را از توفوت شدہ است و مراد از قضا فعل است بہ قرینہ نسخہ شیخ فاصنع و ظاہرا سہو نساخ باشد، و ہم چنین سہوا بدل از سواء سہو است و محمول است بر آن کہ در وقت بہ خاطرش رسد چنانکہ گذشت در احادیث صحیحہ و خواہد آمد در سجود و تشهد و غیر آن.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعۃ منقول است کہ گفت از آن حضرت صلوات اللہ علیہ سؤال کردم از شخصی کہ برخیزد بہ نماز و فراموش کند فاتحہ الکتاب را فرمودند کہ بگوید

استعید باللہ من الشیطان انّ اللہ هو السّميع العليم سپس بخواند قرائتی را کہ فراموش کردہ است ما دام کہ برکوع نرفتہ باشد پس بہ درستی کہ قرائتی صحیح یا کامل نیست تا ابتدا نکند بہ استعاذہ یا بہ فاتحہ بہ جہر یا بہ اخفات و اگر رفتہ باشد برکوع مجزیست او را ان شاء اللہ.

6- (و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ عمّن نسی ان یسجد واحده فذکرها و هو قائم قال یسجدها اذا ذکرها و لم یرکع فان کان قد رکع فلیمض علی صلاتہ فاذا انصرف قضاها وحدها و لیس علیہ سہو).

و بسند صحیح منقولست از عبد اللہ بن مسکان از ابو بصیر لیث مرادی کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از کسی و در بعضی از نسخ عن رجل از مردی کہ فراموش کند کہ یک سجده را بکند و یک سجده نکند و بہ خاطرش آید در وقتی کہ ایستادہ باشد حضرت فرمودند کہ آن یک سجده را می کند ہر گاہ کہ بہ خاطرش آید

ص: 256

تا برکوع نرفته است و اگر برکوع رفته باشد و به خاطرش آید نماز را تمام کند و چون از نماز فارغ شود همان سجده را می کند و سجده سهو بر او واجب نیست یا سهو سبب بطلان نماز او نمی شود.

و به همین مضمون است صحیحہ اسماعیل بن جابر از آن حضرت صلوات اللہ علیہ تا آن که فرمودند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرمودند که اگر شك کند در رکوع بعد از سجود بگذرد و ملتفت نشود چون وقتش گذشته است و اگر شك کند در سجود بعد از قیام بگذرد و هر شکی که بکند که وقتش گذشته باشد و در فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ پرسیدند از شخصی که شك کند و نداند که يك سجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر می کند و بعد از نماز سجده سهو نمی کند و بر این مضمونست حدیث کالصحیح ابو بصیر و زید شحام.

و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد اللہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ وارد است که گفت عرض نمودم به آن حضرت که شخصی سر از سجده برداشت پیش از آن که درست بنشیند و نمی داند که يك سجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر می کند عرض نمودم که چون خواست که برخیزد در اثنای برخاستن همین شك را کرد حضرت فرمودند که به سجده رود، حاصل آن که محل عدم اعتبار شك فعل دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر شك اعتبار ندارد و تا داخل نشده است آن فعل را می کند، و محل سهو رکن است تا به رکنی داخل نشده است آن چه را سهو کرده است به جا می آورد و ظاهر شد که رکوع رکن است بترك آن عمدا و سهوا

نماز باطل می شود و هر دو سجده رکن است و اگر يك سجده را ترك كند سهوا باطل نمی شود و به جا می آورد آن را پیش از ركوع اگر به خاطرش رسد و الا بعد از نماز.

### شخصی نماز کند و به خاطرش رسد که يك سجده زیاد کرده است

6- (و سألہ منصور بن حازم: عن رجل صلّى فذكر أنّه قد زاد سجدة فقال لا يعيد صلاته من سجدة و يعيدها من ركعة).

و در صحیح یا حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت شیخ منقول است از منصور که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که هر گاه شخصی نماز کند و به خاطرش رسد که يك سجده زیاد کرده است حضرت فرمودند که از جهت يك سجده نماز را اعاده نمی کند یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده می کند نماز را از جهت يك ركوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان نیز کند و به همین مضمون منقول است در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ.

و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفر از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی يك سجده را فراموش کند و یقین داند که ترك کرده است آن را پس باید که آن سجده را بکند بعد از آن که بنشیند و تشهد بخواند پیش از سلام و اگر شك داشته باشد یعنی ظن داشته باشد که ترك کرده است پس چون سلام بدهد سجده را به جا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را عامه نقره می نامند و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه برداشتن و ما این سجده را نقره نمی نامیم، بلکه نقره آن را می نامیم که سجده را سبک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام به جا می آورد سجده تین سهو را و لیکن اگر کسی عمل باین حدیث کند بد نیست چون صحیح است بی معارضی بحسب ظاهر، و اما اگر سهو کند و ذکر ركوع و سجود را نکند

نماز باطل نمی شود چون واجب غیر رکن است و برین مضمون اخبار معتبره وارد شده است از صادق و کاظم صلوات الله علیهما.

6- (و روی عامر بن جذاعة عنه صلوات الله علیه انه قال: اذا سلمت الرکعتان الاولیان سلمت الصلاة).

و مروی است در قوی کالصحیح از عامر و او مختلف فیه است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که هر گاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح، و این عبارت محتمل است که مراد از او این باشد که سالم باشد از شك در رکعت چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است که شك در دو رکعت اول سبب بطلان صلاتست و محتمل است که مراد از آن اعم از شك و سهو در رکعت یا در افعال باشد.

و در صحیحه بزنی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که يك رکعت نماز بکند و چون برکوع رود در رکعت دویم به خاطرش رسد که يك سجده را در رکعت اول نکرده است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه می فرمودند که هر گاه یقین داند که در رکعت اول سجده را ترک کرده است و نداند که يك سجده را ترک کرده است یا دو سجده را نماز را از سر می گیرد تا یقین به هم رساند که دو سجده کرده باشد.

و در کلینی همه به خطابست و جمعی از اصحاب به همین حدیث استدلال کرده اند که شك و سهو در افعال دو رکعت اول سبب بطلان صلاتست و این حدیث صریح نیست بلکه بعد از تأمل ظاهر می شود از تغییر جواب و نسبت به دیگری دادن که تقیه بوده است و جواب جزم بترك مطلق سجده و شك در يك و دو است و این معنی دیگر است غیر آن چه او سؤال کرده است با آن که



## نسیان يك ركعت

6- (و روى عن النعمان الرازى انه قال: كنت مع اصحاب لي في سفر و انا امامهم فصليت بهم المغرب فسلمت في الركعتين الاوليين فقال اصحابي انما صلّيت بنا ركعتين فكلمتهم و كلموني فقالوا اما نحن فنعيد فقلت لكنّي لا اعيدوا اتمّ برکعة فاتممت برکعة ثمّ سرنا و اتيت ابا عبد الله صلوات الله عليه فذكرت له الذي كان من امرنا فقال أنت كنت اصوب منهم فعلا انما يعيد من لا يدري ما صلّي).

و مرویست بسند قوی از نعمان که از شهر ری است که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام را به امامت ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان گفتند که ما اعاده می کنیم و من گفتم اعاده نمی کنم و يك ركعت دیگر را می کنم پس من يك ركعت دیگر را کردم و آمدم تا به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و آن چه بر ما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آن چه تو کردی درست تر بود از آن چه ایشان کردند و چون ایشان عمدا سخن گفته بودند فعل ایشان بد نبود (1) مگر آن که ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهرا ایشان از جهت سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه به سبب آن که چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز او باطل شده است و سبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در این معنی ایشان خطا کردند پس حضرت فرمودند که اعاده نمی کند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است و حصر اضافی است و الا بسیار جائی اعاده می کند.

ص: 260

مثل شك میان يك و دو چون يك معلوم است و مع هذا اعاده می کند.

و منقولست در حدیث حسن كالصحيح از ابو بكر حضر می که من پیشنهادی اصحاب خود می کردم در نماز شام پس چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفت که دو رکعت نماز کردی پس من اعاده کردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را به واقعه حضرت فرمودند که شاید که نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آن حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که بس بود ترا که بر خیزی و يك رکعت نماز کنی تا سه رکعت شود به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت ذوالشمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت نماز دیگر کردند.

و در صحیح منقولست از حارث نضری که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما نماز شام می کردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس ما نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سلام دادند در دو رکعت و دو رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید نماز خود را.

### شك در دو رکعت آخر

6- (و روی عنه عمّار: انّ من سلّم فی الرّكعتین من الظّهر او العصر و المغرب او العشاء الآخرة ثمّ ذکر فلیین علی صلاته و لو بلغ الصّین و لا اعاده علیه).

و بسند موثق منقولست از عمّار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و به خاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آن چه کرده است و نماز را تمام کند و اگر چه بشهر چین رسیده باشد که شش ماهه راه است تخمیناً از مدینه مشرفه تا آنجا و اعاده نمی کند نماز را.

و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آن حضرت سؤال کردم که هر گاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر به خاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند و حمل کرده اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار یا شك کرده باشد که کم کرده است و این بر سبیل استحباب باشد.

### شك در نماز صبح

6- (و: سال عبید بن زرارة ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل يصلی الغداة ركعة و يتشهد و ينصرف و يذهب و يجيء ثم ذکر الله انما صلّى ركعة قال يضيف إليها ركعة).

و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را يك رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد و برود و بیاید و بعد از آن به خاطرش رسد که يك رکعت کرده است حضرت فرمودند که يك رکعت دیگر به آن اضافه می کند که دو رکعت شود و به همین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و شیخ حمل کرده است بر نافله یا آن که پشت بقبله نکرده باشد و الله تعالی يعلم.

و منقول است در حسن کالصحیح از حسین بن ابو علا که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ملحق شدم به امام در رکعت دوم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نماز تمام شده است و من نیز سلام دادم و بذكر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد پس چون آفتاب طالع شد و برخاستم به خاطرم رسید که امام يك رکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی يك رکعت دیگر را بکن و اگر به جای دیگر رفته باشی بر تست که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده

باشی یا فعل کثیر به جا آورده باشی.

و در صحیحہ محمد بن مسلم مذکور است کہ یک رکعت دیگر می کند اگر پشت بقبله نکرده باشد و الاّ اعاده می کند نماز را و از موثقه سماعه ظاهر می شود کہ فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنست کہ با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند.

### سلام آخر

6- (و: سال ابو کهمش ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ عن الرکعتین الاولین فاذا جلست فیہما للتشہد فقلت و انا جالس السلام علیک ایہا النبی و رحمۃ اللہ و برکاتہ انصراف ہو؟ قال لا و لکن اذا قلت السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین فهو انصراف).

و منقول است در قوی از ابو کهمش و مشترکست میان سه مجهول کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از دو رکعت اول کہ هر گاه بعد از آن بنشینم از جهت تشهد و در حالتی کہ نشسته باشم بگویم السلام علیک الخ آیا از نماز بیرون می آیم حضرت فرمودند کہ اگر بگویی السلام علینا الخ از نماز بیرون می آیی بدان کہ این حدیث مجمل است محتمل است کہ مراد او این باشد کہ السلام علیک سلام است حضرت فرموده باشد کہ نہ بلکه السلام علینا سلام است و احتمال دارد کہ مرادش این باشد کہ اگر کسی عبارت اول را بگوید در تشهد اول عمدا نمازش باطل می شود حضرت فرموده باشند نہ بلکه عبارت ثانی مبطل است و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است و خواهد آمد پس اظہر آنست کہ حمل بر این معنی کنیم و این لازم دارد معنی اول را.

### هر گاه ندانی کہ دو رکعت نماز کرده یا چهار رکعت

6- (و روی الحلبي عن ابي عبد اللہ صلوات اللہ علیہ انہ قال: اذا لم تدر اثنتین صلّیت ام اربعا و لم یذهب و همک إلی شیء فتشہد و سلّم ثمّ صلّ رکعتین و اربع سجّادات تقرء فیہما بأمّ الكتاب ثمّ تشہد و تسلّم

ص: 263

فان كنت انما صلّيت ركعتين كانتا هاتان تمام الاربع و ان كنت صلّيت اربعا كانتا هاتان نافلة).

و به اسانید صحیحہ منقول است از حلبی کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ ہر گاہ ندانی کہ دو رکعت نماز کردہ یا چہار رکعت و ہیچ طرف از این دو مظنون تو نباشد پس تشهد بخوان و سلام دہ و بعد از آن دو رکعت نماز ایستادہ می کنی بدو رکوع و چہار سجده و الحمد تنہا می خوانی در آن و تشهد می خوانی و سلام می دہی پس اگر دو رکعت نماز کردہ باشی سابقا و با این دو رکعت چہار رکعت می شود و اگر پیشتر چہار رکعت را کردہ باشی این دو رکعت را نافلہ حساب می کند حق سبحانہ و تعالیٰ، ہر چند احتیاط واجبست و نیت وجوب می باید کرد در آن و لیکن باین بر می گردد کہ متمم باشد یا نافلہ و بہ ہمین مضمونست صحیحہ ابن ابی یعفر و صحیحہ محمد بن مسلم، و ظاہر صحیحہ زرارہ و صحیحہ ابو بصیر و حسنہ کالصحیحہ حلبی آنست کہ بنا بر اقلّ می گذارد و دو رکعت دیگر می کند کہ اگر دو باشد چہار شود پس ناچار است از آن کہ قایل شویم بہ تخییر عمل بہ مشہور اولی است و گذشت.

### شک در رکعت پنجم

6- (و روی جمیل بن درّاج عنہ صلوات اللہ علیہ ائہ قال: فی رجل صلّی خمسا ائہ ان کان جلس فی الرّابعة مقدار التّشہد فعبادته یا فصلاته جایزہ).

و بسند صحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ آن حضرت فرمودند در شخصی کہ پنج رکعت نماز کند نماز چہار رکعتی را کہ اگر در رکعت چہارم بمقدار تشهد نشسته باشد پس عبادت او یا نماز او جایز و صحیح است، و ہمین حدیث را شیخ روایت کردہ است در صحیح از جمیل از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ و اکثر اصحاب حمل کردہ اند بر آن کہ تشهد خواندہ باشد و اخلاص بہ سلام

کرده باشد و سلام واجب نیست پس رکعتی زیاد کرده است سهوا و آن چه واجبست به جا آورده است و ممکن است که با وجود آن که تشهد نیز نخوانده باشد اخلال به تشهد کرده است و آن رکن نیست تا بترك آن سهوا نماز باطل شود و لیکن اشتراط نشستن قدر تشهد تعبد خواهد بود.

### شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند

6- (و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن رجل صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا فَقَالَ انْكَانَ لَا يَدْرِي جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ أَمْ لَمْ يَجْلِسْ فَلْيَجْعَلْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْهَا الظُّهْرَ وَيَجْلِسْ وَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَصَلِّيْ وَهُوَ جَالِسٌ رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجْدَاتٍ وَيُضَيِّفُهُمَا إِلَى الْخَامِسَةِ فَتَكُونُ نَافِلَةً).

و به اسانید صحیحه منقولست از علا از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند پس حضرت فرمودند که اگر نداند که در رکعت چهار نشسته است یا نشسته است پس چهار رکعت آن را بظهر حساب کند و بنشیند و تشهد را بخواند پس دو رکعت نماز نشسته بکند و با آن رکعت پنجم منضم سازد که دو رکعت نافله شود، و شیخ روایت کرده است در قوی از علا از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بعد از آن که نماز ظهر را کرده باشد یقین به هم رساند که پنج رکعت نماز کرده است حضرت فرمودند که چگونه یقین به هم رساند عرض نمودم که علم به هم رسانید حضرت فرمودند که اگر علم داشته باشد که در رکعت چهارم نشسته است پس نماز ظهرش تمام شده است پس برخیزد و یک رکعت ایستاده بکند و با آن رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود و بر او چیزی نیست، و این حدیث موافق حدیث جمیل است و احتمال ندارد که سهوی شده باشد چون این حدیث را از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است بخلاف متن و در

حدیث متن عدم علم را کافی دانسته است هر گاه علم بعدم نشستن نداشته باشد و ممکن است که در این صورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام.

و اما آن چه مرویست در حسن کالصحیح از زراره و بکیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه یقین کند که در نماز واجب زیاده کرده است آن نماز را حساب نکند و اعاده کند نماز را هر گاه یقین به هم رساند که زیاده کرده است.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که زیاد کند در نماز پس بر اوست که اعاده کند.

پس محمول است بر صورتی که بقدر تشهد ننشسته باشد و از ابو اسامه منقول است که از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت کند یا پنج رکعت حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند و اگر نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است دو رکعت نماز ننشسته بکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یقین به هم رساند که دو رکعت کرده است و یا سه رکعت و فارغ شده باشد به سلام و سخن گفته باشد و ندانسته باشد که نماز را تمام نکرده است لازمست که نماز را تمام کند آن چه را سهو کرده است پس حدیث ذو الشمالین را بیان فرمودند.

### **هر گاه کسی از شما شك کند در نمازش و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده**

6- (و: سال الفضیل بن یسار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن السهو فقال من حفظ سهوه فاتممه فلیس علیه سجدا السهو و ائما السهو علی من لم یدر أ زاد فی صلاته ام نقص منها).

و کالصحیح منقول است از فضیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو حضرت فرمودند که هر که حفظ کند سهو خود را و آن را تمام کند به آن که در محل خودش به جا آورد یا شك کند و نماز احتیاط بکند بر او سجده سهو نیست

و نیست سجده سهو مگر بر کسی که نداند که در نماز زیاد کرده است یا کم کرده است، و ظاهرش آنست که شك کرده باشد در میان سه و پنج تدارك می کند احتمال سه را بدو رکعت نشسته و زیادتی را بدو سجده سهو چنانکه در حدیث از ابو اسامه گذشت و احتمال دارد که سجده سهو کافی باشد و اول اظهر است و نگفتن نماز احتیاط ضرر ندارد چون غرض سجده سهو است و به همین عبارت منقولست در موثق کالصحیح از سماعه.

و منقول است در حسن کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه کسی از شما شك کند در نمازش و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است پس دو سجده نشسته بکند و حضرت این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده است یعنی بینی شیطان را بر خاک می مالد چون می خواست که نماز شما را باطل کند شما علی رغم او سجده می کنید او ذلیل می شود، و بحسب عبارت شامل این هست که شك کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا شش و سجده سهو از جهت احتمال پنج و شش باشد و هم چنین اگر شك کند که يك سجده کرده است یا سه سجده یا دو سجده خوانده است یا دو سجده خوانده است و علما مطلقا متوجه این معانی نشده اند و در شك میان سه و پنج و دو و پنج و امثال اینها قایل ببطالان صلاة شده اند اکثر چون این عبارات صریح نیست در این مطلوب و لیکن ظهور کافی است چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمالی داده اند که مراد از این عبارت شك میان چهار و پنج باشد که نمی داند که يك رکعت زیاد کرده است یا از زیاده کم کرده است که تمام کرده باشد و لیکن الغاز و تعمیه است و در کلام معصوم لایق نیست.



6- (و روی الحلبي عنه صلوات الله عليه انه قال: اذا لم تدر اربعا صلّيت ام خمسا ام زدت ام نقصت فتشهد و سلّم و اسجد سجدين بغير ركوع و لا قرائة تشهد فيهما تشهدا خفيفا).

و به اسانيد صحيحه منقول است از حلي که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه ندانی که چهار رکعت کرده یا پنج رکعت یا زیاده کرده یا کم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو کن بی رکوع و بی قرائت و بعد از سجدين تشهد خفيف می خوانی و آن.

(اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل على محمد و آله).

است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت یا زده کرده یا کم آنست که مذکور شد سابقا با احتمالات سابقه و در اینجا احتمالی دیگر دارد که در نماز زیادتی یا نقصانی بفعل آورده باشی سهوا و این معنی بعید نیست و مؤید این معنی است صحيحه ابن ابی عمير از بعضی از اصحاب ما از سفیان بن سمط که ممدوح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که دو سجده سهو می کنی در هر زیادتی که داخل می شود بر تو یا نقصانی که بکنی در نماز، و احوط آنست که در هر زیادتی و نقصانی که مبطل نباشند دو سجده سهو بکنند و اما شك میان چهار و پنج اگر بعد از سجدين باشد چنانکه ظاهر اخبار است تمام می کند و دو سجده سهو می کند از جهت تدارك احتمال زیادتی چنانکه در صحيح عبد الله ابن سنان و صحيح ابو بصير نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند هر گاه ندانی که چهار رکعت نماز کرده یا پنج رکعت پس دو سجده سهو بکن بعد از سلام در وقتی که نشسته باشی و بعد از سجدين سلام بگو، و تشهد در حدیث حلی بود پس تشهد و سلام در سجده سهو باشد و ذکر در سجده گذشت در حدیث حلی.

## شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از او يك رکعت نماز کرده باشد

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله عليه: انه سئل عن رجل دخل مع الامام في صلاته و قد سبقه برکعة فلما فرغ الامام خرج مع الناس ثم ذکر بعد ذلك انه فاتته رکعة قال يعيد رکعة واحدة).

و منقولست كالصحيح و بروایت شیخ در صحیح از محمد که پرسیدند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از او يك رکعت نماز کرده باشد و چون امام سلام دهد او نیز نسیانا سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن به خاطرش رسد که يك رکعت از او فوت شده است حضرت فرمودند که او اعاده می کند يك رکعت را یعنی به جا می آورد و گذشت صحیحه عبید و غیر آن، و به اسانید دیگر از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقول است و هم چنین از عبید بن زراره.

## شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت

6- (و روی عبد الرحمن بن الحجّاج عن ابی ابراهیم صلوات الله عليه قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل لا يدري به اثنتين صلّى ام ثلثا ام اربعا فقال يصلّي رکعة من قیام ثم یسلّم ثم یصلّي رکعتین و هو جالس).

و منقولست در صحیح علی الظاهر و المشهور از عبد الرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که هر گاه شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که يك رکعت ایستاده می کند و سلام می دهد بعد از آن دو رکعت نشسته می کند پس اگر در واقع سه رکعت کرده باشد چهار می شود به رکعت ایستاده، و دو رکعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد باین هر دو چهار می شود.

و در حسن كالصحيح از ابن ابی عمیر منقول است که او از بعضی از مشایخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در

شخصی که نماز کند و نداند که دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده می کند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت نشسته می کند که اگر سه باشد چهار شود پس اگر در واقع چهار رکعت باشد این چهار رکعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود، و مشهور میان علما عمل به این حدیث است و عمل به آن چه صدوق ذکر کرده است اولی است اگر چه ظاهر آنست که مخیر باشد در عمل بهر يك که خواهد.

7- (و روی علی بن ابی حمزة عن العبد الصالح صلوات الله علیه قال:

سألته عن الرجل يشك فلا يدري أواحدة صَلَّى أم اثنتين أو ثلثا أو أربعا تلتبس عليه صلاته فقال كلّ ذا فقلت نعم قال فليمض في صلاته و ليتعوذ بالله من الشيطان الرجيم فإنه يوشك ان يذهب عنه).

و بسند صحیح منقول است از بزنی از علی بن ابی حمزه لعنه الله تعالی و ظاهرا نقل از این ملعون عدو الله پیش از معلوئیت او بوده است و ضرر هیچ ملعونی به شیعیان آن قدر نرسید که از این ملعون رسید و بنای واقفی شدن از این سگ شد و احتمال دارد که ثمالی باشد و او ثقة است و خوش اعتقاد و به سبب اشتراك حدیث از رتبه اعتماد می افتد و او روایت کرده است که از بنده صالح الهی حضرت موسی بن جعفر صلوات علیهما سؤال کردم از شخصی که شك می کند و نمی داند که يك رکعت نماز کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نمی داند که چند رکعت نماز کرده است پس حضرت فرمودند که این مقدار شك و از لفظ مضارع ظاهر می شود که مثل این شك را بسیار می کرده است و کثیر السّهو بوده است من گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را بکنند یعنی بنا را بر اکثر گذارد یا مخیر است بنا بر هر چه خواهد

بگذارد و پناه به خداوند تعالی برد از شر شیطان مردود درگاه الهی که عن قریب این شك و وسواس از او زایل خواهد شد و از این عبارت نیز ظاهر می شود که وسواسی و كثير الشك بوده است و علی ای حال ضرور است که این خبر را از جهت ضعف ترك کنند یا حمل کنند بر كثير السهو چون روایات صحیحه گذشت که شك میان يك و دو سبب بطلان نماز است.

و در خصوص این سهو نیز روایات صحیحه وارد شده است بر بطلان نماز مثل صحیحه صفوان از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که آن حضرت فرمودند که هر گاه ندانی که چند رکعت نماز کرده و طرفی مظنونت نباشد نماز را اعاده کن و صحیحه زراره و ابو بصیر که هر دو گفتند به آن حضرت که حضرت باقر است یا حضرت صادق صلوات الله علیهما عرض نمودیم که شخصی شك بسیاری می کند تا آن که نمی داند که چند رکعت نماز کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند عرض نمودیم که كثير الشك است فرمودند که ملتفت نشود و گذشت.

و صحیحه ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه شك کنی و ندانی که سه رکعت کرده یا دو رکعت یا يك رکعت یا چهار رکعت اعاده کن این نماز را و بنا بر شك مگذار.

و صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که به نماز ایستد و نداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرمودند که از سر گیرد و فرق میان این حدیث و حدیث سابق آنست که در سابق علم داشت به يك رکعت و در اینجا احتمال می دهد که رکعت اول باشد که ایستاده است و علم به يك رکعت وقتی حاصل می شود که رکوع و سجود را کرده باشد و در اینجا آن علم را ندارد.

## شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت

8- ( و روی سهل بن اليسع فی ذلك عن الرضا صلوات الله عليه:

انه يبنى على يقينه و يسجد سجدة التسليم و يتشهد تشهدا خفيفا).

و در حسن كالصحيح منقول است از سهل در این مسأله از حضرت امام رضا صلوات الله عليه که فرمودند که بنا بر يقين می گذارد که يك باشد و دو سجده سهو می کند بعد از سلام و تشهد خفيف می کند از جهت سجده سهو.

شيخ طوسی در حسن روایت کرده است از سهل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن صلوات الله عليه از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت حضرت فرمودند که بنا بر نقصان می گذارد و عمل به جزم می کند و بعد از فراغ از نماز تشهد خفيف می کند هم چنین است حکم در اول نماز و آخر نماز یعنی بنا بر اقل می گذارد پس شامل باشد آن چه را مصنف ذکر کرده است.

و در صحيح از علی بن یقطین منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه سؤال کردم از شخصی که نداند که يك رکعت کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت حضرت فرمودند که بنا بر جزم می گذارد و سجده سهو می کند و تشهد خفيف به جا می آورد و شيخ حمل کرده است بر آن که يقين اعاده است و حمل بر تقیه اولی است چون موافق مذهب شافعیه است.

6- ( و قد روی: انه یصلی رکعتین یا رکعة من قیام و رکعتین و هو جالس و لیست هذه الاخبار مختلفة و صاحب السهو بالخيار بأی خبر منها اخذ فهو مصیب).

و در روایتی دیگر واقع شده است که دو رکعت ایستاده می کند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته می کند که اگر سه باشد چهار شود و اگر يك باشد با هر دو چهار شود و بنا بر نسخه يك رکعت ایستاده يك صورت می ماند که آن يك باشد و آن را اعتبار نکرده اند بواسطه آن که

آن احتمال سبب بطلان صلاتست و صدوق می گوید که این اخبار اگر چه بحسب ظاهر مختلفند و لیکن در واقع اختلاف ندارند چون صاحب سهو مخیر است و بهر خبری که عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است و صدوق اخبار صحیحه که سبب بطلانست به آن ها عمل نکرده است و باین اخباری که موافق مذهب عامه است و تقیة وارد شده است عمل نموده است.

### هر گاه شك كنى بنا بر يقين بگذار

7- (و روی عن اسحاق بن عمّار أنّه قال قال لي ابو الحسن الاوّل صلوات الله عليه: اذا شككت فابن على اليقين قال قلت هذا اصل قال نعم).

و در موثق كالصحيح منقولست از اسحاق بن عمّار که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شك كنى بنا بر يقين گذار اسحاق گفت که عرض نمودم که این قاعده کلی است حضرت فرمودند که بلی و ظاهرش آنست که بنا بر اقلّ می گذارد و پیشتر گفت که بنا بر اکثر می گذارد پس می باید که صدوق قایل باشد به تخییر میان بنا بر اقلّ و بنا بر اکثر چنانکه الحال گفت و جمعی تاویل کرده اند امثال این حدیث را که اگر بنا بر اکثر گذارد و نماز احتیاط را به جا آورد یقیناً بریء الذمّه است و نمازش صحیح است زیرا که اگر در واقع اکثر باشد به جا آورده است و آن زیادتی نافله باشد و اگر کم باشد این متمم باشد بخلاف بنا بر اقل که گاه باشد در واقع اکثر باشد و نماز زیاده شود و زیادتی عمدا نماز را باطل می کند و حمل بر نافله کرده اند این خبر را با اخباری که بر این مضمون وارد شده است مثل حدیث حسن كالصحيح حسين بن ابی علا بدو سند، و موثق كالصحيح عبد الله بن ابی یعفر، و قوی عبد الرحمن بن حجاج که هر گاه شك كند میان يك و دو بنا بر يك می گذارد و تمام می کند و بنا بر این حمل بر نافله کرده اند که احادیث متواترة وارد شده است بر بطلان صلاة هر گاه شك كند میان يك و دو و بعضی از آن گذشت.

6- (و: سال عبد الله بن ابي يعفور ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يصلّي ركعتين من المكتوبة فلا يجلس فيهما فقال ان ذكر و هو قائم في الثالثة فليجلس و ان لم يذكر حتّى يركع فليتمّ صلاته ثمّ يسجد سجدين و هو جالس قبل ان يتكلم).

و به اسانيد صحيحه منقول است از عبد الله که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله عليه از شخصی که دو رکعت نماز واجب آورد و فراموش کند که بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که اگر به خاطرش رسد در وقتی که در رکعت سیم ایستاده باشد باید که بنشیند و تشهد بخواند و اگر به خاطرش نرسد تا برکوع رود نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند نشسته پیش از آن که سخن کند و به همین مضمون است صحیحه سلیمان بن خالد و حسنه کالصحیحه حسین بن ابی العلاء و حسنه دیگر و قویه دیگر و در صورت تدارک سجده ندارد علی الظاهر و محتمل است که متعلق بهر دو باشد اگر چه بعید است.

و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که فراموش کند تشهد را حضرت فرمودند که دو سجده سهو می کند و تشهد می خواند در آن یعنی بعد از سجدتین و تشهد سجده سهو تلافی می کند تشهد را که فراموش کرده است.

و مثل این خبر است حدیث علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و در حدیثی صریح ندیده ام که تشهد منسی را قضا کند بعد از نماز چنانکه مشهور است در میان اصحاب.

و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که اگر تشهد اول را فراموش کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع

به خاطرش رسد می نشیند و تشهد را می خواند و بر می خیزد و قرائت را از سر می گیرد و نماز را تمام می کند و اگر بعد از رکوع به خاطرش رسد نماز را تمام می کند و بعد از نماز پیش از آن که با کسی سخن کند دو سجده سهو می کند و آن که در این اخبار بسیار تشهد را ذکر فرموده اند ظاهراً وجهش همین باشد که چون سجده سهو را ذکر کرده اند و تشهد آن کافی بود از تشهد منسی تشهد دیگر فرموده اند و اگر کسی احتیاط کند و تشهد را پیش از سجده سهو یا بعد از آن به جا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشد اما اگر تشهد آخر را سهو کرده باشد آن را به جا می آورد.

چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است در شخصی که از نماز فارغ شود و به خاطرش رسد که تشهد را نخوانده است و سلام گفته است حضرت فرمودند که اگر نزدیک باشد به جای خود رود و تشهد را بخواند و اگر نه به جای پاکیزه رود و تشهد را به جا آورد و به درستی که سنت است در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است و نسیانش سبب بطلان نماز نیست.

و در قوی کالصحیح از محمد حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز حضرت فرمودند که برگردد و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو می کند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهراً از آن جهت سجده سهو نباشد که تلافی کرده باشد.

و اخبار بسیار وارد شده است در آن که هر چه تلافی کنند سجده سهو ندارد و اگر سلام را فراموش کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد به جا می آورد.

چنانکه در موثق کالصحیح از یونس منقول است که گفت به حضرت امام



موسی کاظم صلوات اللہ علیہ عرض نمودم کہ امامت جمعی می کردم و تشهد را خواندم و برخاستم و سلام را ندادم از روی فراموشی پس مامومان گفتند کہ سلام ندادی بر ما حضرت فرمودند کہ در وقتی کہ نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت فرمودند کہ باکی نیست و اگر بالکل فراموش کرده بودی و ایشان می گفتند کہ سلام نکرده می بایست کہ رو بہ ایشان کنی و بہ گویی السّلام علیکم و ظاهر عبارت آنست کہ سلام سابق مثل السّلام علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده باشند کہ همان بس است هر چند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده است و فراموش کرده بوده است کہ رو بہ ایشان کند در حال سلام و ظاهرش آنست کہ السّلام علیکم کافی باشد اگر چه ممکن است کہ مراد این باشد کہ تا بہ آخر.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقول است کہ هر گاه شخصی فراموش کند سلام را و رو از قبلہ بگرداند یا رو را بہ جانب راست کند و بگوید یا گفته باشد السّلام علینا و علی عباد اللّٰہ الصّالحین از نماز فارغ شده است یا می شود و ظاهرش آنست کہ اگر این سلام را در تشهد گفته باشد کافی است از سلام منسی.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست کہ هر گاه ماموم فراموش کند کہ سلام دهد سلام امام کافی است از سلام او.

### **کسی بعد از نماز شك کند و نداند کہ سه رکعت نماز کرده است**

6- (و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد اللّٰہ صلوات اللّٰہ علیہ أنّه قال:

ان شكَّ الرَّجُلُ بعد ما صلّى فلم يدرا ثلثا صلّى ام اربعا و كان یقینه حين انصرف أنّه كان قد اتمّ لم يعد الصّلاة و كان حين انصرف اقرب إلى الحقّ منه بعد ذلك).

و کالصحیح منقولست از محمد کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰہ علیہ فرمودند کہ اگر کسی بعد از نماز شك کند و نداند

که سه رکعت نماز کرده است یا چهار رکعت و در وقت فارغ شدن از نماز اعتقادش این بود که نمازش تمام شده است اعاده نمی کند نماز را زیرا که در وقت فارغ شدن از نماز نزدیکتر بود بحق از حال بعد از نماز او حاصل آن که شك بعد از فراغ اعتبار ندارد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که شك کند بعد از فارغ شدن از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمی کند نماز را و بر او چیزی نیست و در صحیح زراره گذشت که هر چه وقتش گذشت التفتات به آن نمی کند.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر چرا شك کنی و وقت آن گذشته باشد تو نیز بگذر و ملتفت مشو.

### شك بين سه و چهار

6- (و فی نوادر ابراهیم بن هاشم: انه سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن امام یصلی بأربعة نفر او بخمسة فیسبح اثنان علی انهم صلّوا ثلاثا و یسبح ثلاثة علی انهم صلّوا اربعا یقولون هؤلاء قوموا او یقولون هؤلاء اقعدها و الامام مائل مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب علیهم قال لیس علی الامام اذا حفظ علیه من خلفه سهو باتفاق منهم و لیس علی من خلف الامام سهو اذا لم یسه الامام و لا سهو فی سهو و لیس فی المغرب سهو و لا فی الفجر سهو و لا فی الرکعتین الاولتین من کلّ صلاة سهو فاذا اختلف علی الامام من خلفه فعلیه و علیهم فی الاحتیاط و الاعادة و الاخذ بالجزم).

و در بعضی از نسخ الاعادة و الاخذ بالجزم است.

و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن هاشم است و او روایت کرده

است از محمد بن عیسی از یونس از شخصی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که پیش نمازی کند چهار کس یا پنج کس را پس دو کس سبحان الله را سه مرتبه بگویند که دلالت کند بر آن که امام سه رکعت نماز کرده است و سه کس سبحان الله را چهار مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آن که چهار رکعت نماز کرده اند و کس اول گویند به اشاره یا به تسبیح که برخیزید چون سه رکعت نماز کرده اید و این سه کس گویند به اشاره یا به تسبیح که چهار رکعت تمام شده است و پیشنماز با یکی از این دو طایفه باشد یا هر دو احتمال به نزد او مساوی باشد در این صورت ایشان را چه می باید کرد و چه چیز واجبست حضرت صلوات الله علیه قواعد کلیه بیان فرموده اند که اگر جمیع مامومین یقین داشته باشند یا گمان بر يك طرف سهو امام اعتبار ندارد و می باید که تابع مامومین باشد و هم چنین اگر مامومین شك داشته باشند و اما یقین یا ظن داشته باشد، مامومان بظن و اعتقاد امام عمل می کنند دیگر سهو نیست در سهو، و شك در نماز شام سبب بطلان نماز است اگر شك بماند بعد از تدبیر، و هم چنین سهوی نیست در نماز صبح که شك در رکعات آن سبب بطلان نماز است، و هم چنین سبب بطلان است شك در دو رکعت اول از هر نمازی چنانکه گذشت.

و در کافی و تهذیب هست که و لا سهو فی نافله و شك نیست یعنی ضرر ندارد در نماز سنت اگر چه دو رکعتی باشد و مخیر است که بنا بر کمتر گذارد یا بر بیشتر اگر چه بنا بر کمتر بهتر است، پس اگر مامومان مختلف شوند چنانکه در این مثال واقع شده است پس بر امام و مامومان احتیاط آنست که نماز را همه اعاده کنند و آن چه یقین است به آن عمل نمایند که نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است و بنا بر نسخه که الاعاده او داشته

باشد يك معنی همین است که در احتیاط و اعاده عمل به جزم بر ایشان لازم است و آن اعاده است، و احتمالی دیگر آن که مراد این باشد که بر هر يك لازمست که عمل به جزم خود کنند پس در این صورت جماعت اولی که جزم در سه رکعت دارند يك رکعت دیگر می کنند تا چهار شود و جمعی که جزم در چهار دارند سلام می دهند و امام با هر يك از این دو طایفه که متفق باشد با آن طایفه تمام می کند، و طایفه دیگر قصد انفراد می کنند و اگر امام شك داشته باشد رجوع به يك طایفه می کند که علم داشته باشند و بعد از آن بقیه رجوع بعلم امام می کنند اگر ما به الاشتراکی داشته باشند مثل آن چه مذکور شد که طایفه اولی شك میان دو و سه داشته باشند و طایفه دویم شك میان سه و چهار داشته باشند پس سه را طایفه دویم یقین دارند و طایفه اول یقین ببطلان آن ندارند امام رجوع به یقین ایشان می کند و عمل به سه می کند و طایفه اول نیز به آن عمل می کنند و اگر ما به الاشتراك نداشته باشیم مثل آن که يك طایفه شك در میان يك و دو کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی در اینجا آنست که هر يك جدا شوند نماز طایفه اول و امام باطل است چون شك در میان يك و دو است و طایفه دویم شخصی را از میان خود امام می کنند، و بنا بر اکثر می گذارند بنا بر مشهور و یا بنا بر اقل بر قول جمعی و نماز خود را تمام می کنند، و اگر در این صورت امام شك کند در میان دو و سه پس طایفه اول با امام بنا بر دو می گذارند و تمام می کنند و طایفه دویم بنا بر چهار یا سه می گذارند و تمام می کنند.

و محتمل است که در این صورت امام بنا بر سه گذارد که شك در آن دارد و چون طایفه دویم جزم در سه دارند به جزم ایشان عمل می کنند و تمام می کنند و طایفه اول منفرد می شوند اگر چه علم به جزم خود کردن بهتر است، و احتمالی

داده اند که چون امام شکش در میان دو و سه است و رجوع به طایفه دویم کرد طایفه اولی نیز رجوع به امام کنند چون يك طرف شك امام دو است و لیکن این بعید است بنا بر آن که طایفه اولی جزم دارند که سه رکعت نکرده اند چون رجوع به چیزی کنند که جزم بخلاف آن داشته باشند و بنا بر این ظاهر شد که نسخه فقیه که او دارد بهتر است که مراد این باشد که هر يك در احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل به جزم می کنند در جائی که جزم در اعاده باشد مثل شك میان يك و دو اعاده کنند و در جائی که نماز احتیاط باید کرد مثل شك در میان دو و سه یا سه و چهار عمل به احتیاط کنند.

و قریب به این معنی است حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنا بر یقین می گذاری و عمل به جزم می کنی و احتیاط می کنی در همه نمازها و محتمل است که مراد این باشد که بنا بر اقل می گذاری و یا آن که بنا بر اکثر می گذاری و نماز احتیاط را می کنی تا جزم به هم رسد.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که بر امام سهو نیست، و بر مامومین سهو نیست یعنی هر يك رجوع به دیگری می کنند، و در سهو سهو نیست یعنی شك در نماز احتیاط، یا سجده سهو، یا نماز اعاده: اعتبار ندارد و عمل بر اکثر صحیح می کند، و بر اعاده اعاده نیست.

و در صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که در عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت کرده است آیا بر او سهو هست حضرت فرمودند که نه یعنی ماموم رجوع به امام می کند و احتمال عکس و هر دو دارد و الله تعالی یعلم.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که از احدهما صلوات الله علیهما سؤال کردم از سهو در نافله حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نافله سهو کنی.

### اگر فراموشی کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است

(و ان نسیت صلاة و لا تدری ائی صلاة هی فصل رکعتین و ثلث رکعات و اربع رکعات فان كانت الظهر او العصر او العشاء الآخرة تكون قد صلّیت اربعا و ان كانت المغرب تكون قد صلّیت ثلثا و ان كانت الغداة تكون قد صلّیت رکعتین)

و اگر فراموشی کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است پس دو رکعت نماز بگذار و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس اگر آن چه فوت شده است ظهر یا عصر یا عشا باشد بفعل آمده است، و اگر فایته شام باشد سه رکعتی را کرده، و اگر صبح باشد دو رکعتی را کرده و بر این مضمون بطریق صحیح از علی بن اسباط از بسیار کسی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست، و اکثر علما باین عمل نموده اند و بعضی گفته اند که پنج نماز واجبست از باب مقدمه و جواب این است که مقدمه به سه نیز حاصل می شود و الله تعالی يعلم و در نماز چهار رکعتی مخیر است میان جهر و اخفات.

### کلام زائد در نماز

(و ان تکلمت فی صلاتک ناسیا فقلت اقیموا صفوفکم فاتمّ صلاتک و اسجد سجدة السهو)

و منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند در اثنای نماز و سخن بگوید به آن که مثلا بگوید که صفها را درست کنید حضرت فرمودند که نماز را تمام می کند و بعد از نماز دو سجده سهو می کند پس عرض نمودم که آیا دو سجده سهو پیش از سلام است یا بعد از آن حضرت فرمودند که بعد از سلام و احادیث گذشت و خواهد آمد.

و در صحیح زراره و صحیح محمد بن مسلم واقع شده است که هر که نسیانا سخن گوید در نماز را تمام می کند و بر او چیزی نیست و شیخ حمل کرده است بر آن که گناه ندارد و اظهر عدم وجوبست و احادیث سجده را حمل بر استحباب می باید کرد و احوط آنست که ترك نکند.

16- (و روی: انّ من تكلم في صلاته ناسيا كبر تكبيرات).

و در روایتی وارد شده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که شخصی او را بخواند و او در نماز باشد و فراموش کند و او را جواب دهد چه کند حضرت فرمودند که نماز را تمام می کند و تکبیر بسیار می گوید و این حدیث نیز قرینه عدم وجوب سجده سهو است اگر چه ممکن است که واجب تخیری باشد یا هر دو واجب باشد یا احدهما و دیگری مستحب باشد و لیکن خلاف ظاهر است.

(و من تكلم في صلاته متعمدا فعليه اعادة الصلاة).

و کسی که در اثنای نماز عمدا سخن گوید واجبست که نماز را اعاده کند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد در بحث رعاف و غیره.

(و من انّ في صلاته فقد تكلم).

در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که در نماز ناله کند یا آه بکشد چنانست که سخن گفته است و مشهور میان علما اینست که کلام بد و حرف یا بیشتر مبطل است پس آه و ناله اگر دو حرف یا بیشتر باشد چنانکه در غالب اوقات اقلا سه حرف می باشد مبطل است، و مشهور آنست که انین آهی است که در مرض می باشد و آه اعم است و ظاهر این حدیث کراهتست و احوط آنست که آه نکشد و ناله نکند حتی از جهت آخرت و خوف الهی و جمعی گفته اند که يك حرف مفهم کلام است و ناله و آه و اح و اح و تنحنح و امثال اینها

کلام نیست چون عرفا اطلاق نمی کنند کلام را بر اینها و احوط ترکست از جهت این خبر و از جهت اطلاق لغوی چون کلام ما یتکلم به است و اعم از همه اینهاست اگر چه اطلاق محمول است بر عرف و عرفا اینها را کلام نمی گویند و «اَواهِ» که در قرآن مجید در وصف خلیل وارد شده است دلالت بر این نمی کند که در نماز بوده است.

مع هذا در حدیث وارد است که اَواهِ بمعنی بسیار دعا کننده است و مشهور است از حضرت ابراهیم (ع) و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در حالت نماز هر دو ناله از سینه ایشان ظاهر می شد مانند دیگری که جوشد و چون عرفا کلام نمی گویند از آن جهت جزم بیطلان نماز نمی توان کرد و الله تعالی يعلم.

### اگر فراموش کنی نماز ظهر را

(و ان نسیت الظَّهر حتّی غربت الشَّمس و قد صلّیت العصر فان أمکنک ان تصلّیها قبل ان یفوتک المغرب فابدأ بها و الا فصلّ المغرب ثمّ صلّ بعدها الظَّهر و ان نسیت الظَّهر فذکرتها و أنت تصلّی العصر فاجعل الّتی تصلّیها الظَّهر ان لم تخش ان یفوتک وقت العصر ثمّ صلّ العصر بعد ذلك فان خفت ان یفوتک وقت العصر فابدأ بالعصر و ان نسیت الظَّهر و العصر ثمّ ذکرتهما عند غروب الشَّمس فصلّ الظَّهر ثمّ صلّ العصر ان کنت لا تخاف فوات إحداهما فان خفت ان یفوتک إحداهما فابدأ بالعصر و لا تؤخّرها فتکون قد فاتتک جمیعا ثمّ صلّ الا ولی بعد ذلك علی اثرها)

و اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آفتاب فرورود و نماز عصر را کرده باشی پس اگر ممکنت باشد که نماز ظهر قضا را پیش از فوت شدن وقت شام به جا آوری اوّل قضا را بکن و الاّ اوّل نماز شام را بکن و بعد از آن ظهر را به جا آور، و اگر فراموش کنی نماز ظهر را و به خاطرت رسد که نکرده در اثنای نماز عصر قصد کن عصر را که این ظهر است



و به نیت نماز ظهر تمام کن و عصر را بعد از آن به جا آور اگر خوف نباشد که وقت عصر بیرون رود، و اگر ترسی که وقت عصر فوت شود ابتدا به عصر کن یعنی اول عصر را تمام کن، و اگر نماز ظهر و عصر را هر دو فراموش کرده باشی و قریب به فرو رفتن قرص یا ذهاب حمره مشرق به خاطرت رسد پس اگر وقت هر دو باشد اگر چه مقدار پنج رکعت مانده باشد اول ظهر را به جا آور دیگر عصر را اگر ترسی که یک نمازت فوت خواهد شد، پس اگر خوف فوت یک نماز داشته باشی به آن که مقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد ابتدا به عصر کن و عصر را تاخیر مکن که آخر هر دو نمازت فوت شود چون وقت ظهر بیرون رفته است در این صورت پس اگر اول ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصر کرده خواهی بود و عصر را در وقت شام پس در این صورت عصر را به جا آور و ظهر را بعد از آن بعنوان قضا به جا آور بعد از عصر، و آن چه ذکر کرده است صدوق قریب است بحديث قوی حلبی و عبارت آخرش فتکون قد فاتتک بود و ظاهراً سهواً از بعضی از نسخ این کتاب شده باشد اگر چه منفرد نیز صحیح است که جنس نماز مراد باشد و ظاهرش دلالت می کند بر تقدیم فایته واحده یا فایته یوم چنانکه جمعی بهر یک قایلند و صریح نیست چون خلافی نیست در اولویت تقدیم و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر این مضمون خلافی که هست در وجوب تقدیم است و از عبارت ظاهر نمی شود وجوب و استحباب و شك نیست در اولویت و احوطیت تقدیم یک فایته و فایته یوم بلکه مطلق فایته.

چنانکه منقول است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه فراموش کنی نمازی را یا بی وضو بگذاری و نمازهای قضا داشته باشی ابتدا کن با اول آنها و اذان و اقامه بگو از جهت نماز اول و بعد از آن نمازها را به اقامه تنها واقع ساز از جهت هر نمازی، و زراره گفت

که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر نماز ظهر را کرده باشی و نماز صبحت فوت شده باشد و به خاطرت رسد نماز صبح را قضا کن در هر وقتی که خواهی اگر چه بعد از عصر باشد که در آن وقت نافله مبتدئه مکروه است اما قضا کراهت ندارد، و هر گاه به خاطرت رسد که نمازی که از تو فوت شده است آن نماز را واجبست که به جا آوری، و فرمودند که اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آن که نماز عصر را به جا آوری و به خاطرت رسد در اثنای نماز یا بعد از آن که فارغ شده باشی یعنی نزدیک به فارغ شدن باشد پس قصد کن که آن عصر ظهر باشد و بعد از آن عصر را به جا آور به درستی که این چهار رکعت جای آن چهار رکعت را می گیرد و جمعی بظاهر این حدیث عمل کرده اند که بعد از اتمام نماز نقل نیت می توان کرد و استبعادی ندارد چنانکه در فقه رضوی است، و اگر در اثنای نماز عصر به خاطرت رسد که نماز ظهر را نکرده و دو رکعت نماز عصر را کرده باشی قصد کن که این نمازی که می کنم نماز ظهر است و دو رکعتی که مانده است به جا آور و بعد از آن بر خیز و نماز عصر را بکن، و اگر شام شده باشد و به خاطرت رسد که نماز عصر را نکرده و وقت آن قدر باشد که نماز عصر را با نماز شام به جا آوری پیش از ذهاب حمزه مغربی اول نماز عصر را به جا آور و بعد از آن نماز شام را، و اگر بعد از آن که نماز شام کرده باشی به خاطرت رسد که نماز عصر را نکرده برخیز و آن را به جا آور، و اگر از نماز شام دو رکعت کرده باشی و به خاطرت رسد نماز شام را قصد کن که نماز عصر است و چهار رکعت تمام کن و بعد از آن نماز شام را به جا آور، و اگر بعد از نماز خفتن به خاطرت رسد که نماز شام را نکرده برخیز و نماز شام را به جا آور یعنی اگر خفتن را در وقت مخصوص شام نیز به جا آورده باشی صحیح است چنانکه رای صدوقست و بنا بر مذهب مشهور محمول است بر آن که خفتن را در وقت مشترك به جا آورده باشد، و اگر در اثنای

نماز خفتن به خاطر رسد که نماز شام را نکرده خواه دو رکعت کرده باشی و خواه سه رکعت ما دام که برکوع چهارم نرفته باشی قصد شام می کنی و سلام می دهی و بعد از آن نماز خفتن را به جا می آوری، و اگر نماز خفتن را فراموش کرده باشی تا آن که نماز صبح را به جا آوری به خاطر رسد برخیز و نماز خفتن را به جا آور، و اگر در رکعت اول نماز صبح یا رکعت دوم آن به خاطر رسد نیت را قلب کن به نماز خفتن قضا و تمام کن و اذان و اقامه از جهت نماز صبح بگو و نماز صبح را به جا آور.

و اگر نماز شام و خفتن را هر دو فراموش کرده باشی و به خاطر رسد در صبح اول هر دو را به جا آور و بعد از آن نماز صبح را، و اگر وقت آن مقدار نباشد که هر دو را توانی کرد پیش از نماز صبح اول نماز شام را بکن و دیگر نماز صبح را و بعد از آن خفتن را به جا آور، و اگر وقت نماز شام نیز نباشد اول نماز صبح را بکن و بعد از آن شام و خفتن را به ترتیبی که فوت شده است یعنی اول نماز شام را و دیگر نماز خفتن را اگر از این شب فوت شده باشد، و اگر اول خفتن فوت شده باشد و دیگر شام اول خفتن را به جا آور دیگر شام را و این قضای شام و خفتن را مکن بعد از نماز صبح تا وقتی که زردی آفتاب بر طرف شود گفتم چرا حضرت فرمودند که چون وقت داری تاخیر کن و غرض آنست که مبادا ضرری به راوی برسد چون اکثر عامه هر نمازی را در این وقت خوب نمی دانند و بعد از این خواهد آمد در اوقات مکروهه، و از این خبر استدلال کرده اند جمعی که فایته مقدم است بر حاضره و امثال این حدیث احادیث دیگر وارد شده است و لیکن وجوب یا استحباب از این خبر ظاهر نمی شود و احوط آن است که فایته واحده را مقدم دارد بلکه فوایت همه را و هم چنین ظاهر شده که در قضا اذان و اقامه می گوید از جهت اول مرتبه که شروع در آن می کند و

باقی را به اقامه تنها به جا می آورد چنانکه احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر این مضمون و در حدیثی ندیده ام که اذان و اقامه از جهت هر نماز بهتر است چنانکه مشهور است بلکه دغدغه می شود که بدعت باشد.

### هر گاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که به خاطرت رسد آن نماز را کن

(و متى فاتتك صلاة فصلها اذا ذكرت فان ذكرتها و أنت في وقت فريضة اخرى فصللّ التي أنت في وقتها ثم صلّ الصلاة الفاتية)

و هر گاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که به خاطرت رسد آن نماز را بکن پس اگر وقتی به خاطرت رسد که وقت فريضه دیگر باشد اول آن فريضه را به جا آور دیگر نماز قضا را، اما آن که وقت نماز قضا وقتی است که به خاطرت رسد احادیث صحیحه و حسنه و قویه کالمتواتره در آن وارد شده است و بعضی از این اخبار استدلال کرده اند بر آن که وقت قضا مضیق است و جواب گفته اند که ممکن است که مراد از این اخبار اصل وجوب باشد یا ابتدای وجوب یا بیان آن که نماز قضا را در هر وقتی می توان کرد و نه چنانست که عامه می گویند که در پنج وقت مکروه است بلکه در اکثر این اخبار تصریح باین معنی شده است.

و اما آن که بعد از آن گفته است پس اگر در وقت مخصوص به آن به خاطرش رسد که آخر وقت باشد هیچ شك نیست که ادا مقدم است، و اگر در وقت موسع باشد جمعی کثیر قضا را مقدم می دارند بعنوان وجوب و اکثر بر سبیل استحباب، و ظاهر کلام صدوق آنست که اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد ادا مقدم است چنانکه ظاهر صحیحه زراره دلالت بر آن می کرد و احادیث صحیحه دلالت می کند که قضا مقدم است بر سبیل امر و اقلّ مراتب امر استحباب است، و لیکن چون قضا وقت فضیلت را وقت اختیار می دانند بنا بر اعتقاد ایشان تقدیم ادا بد نیست اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد اما قضا بهتر است البته و قضا نیز عذر است از جهت تاخیر بلی اگر کسی از حال خود داند که قضا

نمی‌کند و اراده قضا در آن روز ندارد پس اگر نماز را در اول وقت کند بهتر از آنست که به بهانه قضا ادا را نکند و الله تعالی‌ يعلم.

## هر که را فوت شود نماز ظهر و عصر

(و من فاتته الظُّهر و العصر جميعاً ثمَّ ذكرهما و قد بقي من النَّهار مقدار ما يصلِّيهما جميعاً بدأ بالظُّهر ثمَّ بالعصر و ان بقي من النَّهار بمقدار ما يصلِّي إحداهما بدأ بالعصر و ان بقي من النَّهار مقدار ما يصلِّي ستَّ ركعات بدأ بالظُّهر)

و هر کرا فوت شود نماز ظهر و عصر هر دو به آن که در وقت فضیلت نکند و بعد از آن به خاطرش آید و به شام آن مقدار وقت مانده باشد که هر دو نماز را تواند کرد اول ظهر را بکند و دیگر عصر را و اگر از روز آن مقدار مانده باشد که یک نماز را تواند کرد عصر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصر است و اگر از روز مقدار شش رکعت نماز مانده باشد هر دو نماز را می‌کند و اشهر آنست که اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد هر دو را می‌کند چون احادیث معتبره وارد شده است که هر گاه شخصی یک رکعت نماز را در یابد در وقت همان است که همه را دریافته است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بعضی گذشت.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: لا يفوت الصلاة من اراد الصلاة لا تفوت صلاة النهار حتى تغرب الشمس و لا صلاة الليل حتى تطلع الفجر).

و کالصحیح منقول است از عبید بن زراره که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد که نماز کند نماز را فوت نمی‌کند چون وقتش فراخ است نماز ظهر و عصر قضا نمی‌شود تا فرو رفتن آفتاب و نماز شب یعنی نماز شام و خفتن قضا نمی‌شود تا طلوع صبح هر چند از نصف شب گذرانیدن در حال اختیار مشروع نیست و تتمه حدیث این است که فوت نمی‌شود نماز صبح تا طلوع آفتاب.

(وذلك للمضطّرّ والعلیل والنّاسی)

صدوق تاویل کرده است حدیث را که تاخیر وقتها از جهت جمعی است که ضرورتی داشته باشند یا بیمار باشند یا فراموش کرده باشند و بدون عذری تاخیر حرام است یا خوب نیست و احادیث در این باب گذشت در باب اوقات.

(و ان نسیت ان تصلّی المغرب و العشاء الآخرة فذكرتهما قبل الفجر فصلهما جميعا ان كان الوقت باقيا و ان خفت ان تفوتك احدهما فابدأ بالعشاء الآخرة فان ذكرتهما بعد الصّبح فصل الصّبح ثمّ المغرب ثمّ العشاء قبل طلوع الشّمس فان نمت عن الغداة حتّى تطلع الشّمس فصل الرّكعتين ثمّ صلّ الغداة)

و اگر فراموش کنی نماز شام و خفتن را و به خاطرت رسد پیش از صبح هر دو را بکن اگر وقت باقی باشد و اگر ترسی که وقت وفا بهر دو نکند خفتن را به جا آور و اگر بعد از طلوع صبح به خاطرت رسد اول نماز صبح را بکن دیگر نماز شام و خفتن را پیش از طلوع آفتاب و اگر خوابت ببرد و نماز صبح را نکرده باشی اول نافله صبح را بکن دیگر نماز صبح را و بر این مضمون وارد است صحیحه ابن سنان و صحیحه ابو بصیر و غیر آن و قریب باین است عبارت فقه رضوی.

(و ان نسیت التّشّهّد فی الرّکعة الثّانیة و ذکرته فی الثّالثة فارسل نفسك و تشهّد ما لم ترکع فان ذکرته بعد ما رکعت فامض فی صلاتک فاذا سلّمت سجّدت سجّدت السّهو و تشهّد فیهما التّشّهّد الذی فاتک)

و اگر فراموش کنی تشهدی را که بعد از رکعت دویم می خوانی و در رکعت سیم در حالت قیام به خاطرت رسد که نخوانده خود را بینداز و بنشین و تشهد را بخوان ما دام که برکوع نرفته باشی پس اگر بعد از رکوع به خاطرت رسد نماز را تمام کن و چون سلام دهی دو سجده سهو را به جا آور و بعد از سجده

تشهد فوت شده را به جا آور یعنی در این صورت تشهد خفیف را نمی خوانی بلکه تشهد وسط را می خوانی و بر این مضمون حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر وارد شده است و احادیث بسیار گذشت و عبارت فقه رضویست.

(و ان رفعت رأسك من السجدة الثانية في الركعة الرابعة و احدثت فان كنت قلت الشهادتين فقد مضت صلاتك و ان لم تكن قلت ذلك فقد مضت صلاتك فتوضاً ثم عد إلى مجلسك و تشهد)

و اگر سر از سجده دویم برداشته باشی در رکعت چهارم و حدیثی از تو صادر شود پس اگر شهادتین را گفته نمازت صحیح است و اگر نگفته نمازت نیز صحیح است و لیکن وضو بساز و به جای خود رو و تشهد بخوان و همین مضمون در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است در شخصی که حدیثی از او صادر شود بعد از آن که سر از سجده آخر برداشته باشد و تشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز را می گذارد و وضو می سازد اگر خواهد بمسجد یا به محل نماز خود رود و اگر خواهد در خانه خود و اگر خواهد هر جا که خواهد بنشیند و تشهد بخواند و سلام بدهد و اگر حدیث بعد از شهادتین باشد نمازش صحیح است.

و در صحیح از ابن بکیر از زراره منقول است که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی بعد از سر برداشتن از سجده آخر حدیثی از او واقع شود چو نیست حضرت فرمودند که نمازش تمام شده است، و تشهد سنتی است در نماز وضو بسازد و به جای خود یا جائی پاکیزه بنشیند و تشهد بخواند.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است در شخصی که بعد از تشهد بخواب رود پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش

تمام است و اگر خون از بینی او روان شود پیش از سلام بشوید و برگردد و سلام دهد و قریب باین است صحیحه از ابان از زراره و غیر اینها و شیخ حمل کرده است بر ترك سنتهای تشهد و این تاویل بسیار بعید است و استبعادی ندارد که حکم تشهد و سلام به اعتبار آن که وجوب هر دو از سنت ظاهر شده است چنین باشد.

### اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را

(و ان نسیت الشَّهَد او التَّسْلِيم فذكرته و قد فارقت مصلاً فاستقبل القبلة قائماً كنت او قاعدا و تشهد و سلّم)

و اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را و به خاطرت رسد وقتی که از محل نماز بیرون رفته باشی پس رو بقبله کن خواه ایستاده باشی و خواه نشسته و سلام را به جا آور.

و همین مضمون در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقول است و گذشت با احادیث دیگر و در صورتی که بعد از سلام باشد محمول است قضا بر استحباب و احوط آنست که ترك نکند و ظاهر این اخبار استحباب سلام است اگر چه محتمل است که واجب خارج باشد چون احادیث متواتره بلفظ امر وارد شده است.

و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند در شخصی که نماز صبح کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد از آن که بنشیند از جهت تشهد خون از بینی او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که بیرون رود و بینی را بشوید و برگردد و نماز را تمام کند زیرا که آخر نماز سلام است و حمل کرده اند بر آخر اجزاء مستحبّه.

و اما حدیث حسن کالصحیح حسن بن جهم که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که کاظم است یا رضا صلوات الله علیهما از شخصی که نماز



ظهر را یا عصر را به جا آورد و چون در رکعت چهارم بنشیند حدیثی از او صادر شود حضرت فرمودند که اگر گفته است اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اعاده نکند و اگر پیش از حدیث تشهد نخوانده باشد اعاده کند چنانکه در فقه رضویست پس حمل کرده اند بر اعاده تشهد یا اعاده نماز استحبابا و الله تعالی يعلم.

### کسی که یقین به همسرانند که شش رکعت نماز کرده است

(و من استیقن انه صلی ستا فلیعد الصلوة)

و کسی که یقین به همسرانند که شش رکعت نماز کرده است می باید که نماز را اعاده کند.

و این مضمون در حدیث موثق کالصحیح منقول است از ابو جمیل از زید که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت یا پنج رکعت به جا آورد حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند الخبر و می توان حمل کردن آن را بر صورتی که در رکعت چهارم بمقدار تشهد ننشسته باشد تا جمع شود میان اخبار.

(و من لم یدر کم صلی و لم یقع و همه علی شیء فلیعد الصلوة)

و کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و یک طرف بعد از تأمل راجح نشود باید که نماز را اعاده کند.

و این حکم مضمون صحیحه علی بن جعفر است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که بایستد به نماز و نداند که چیزی کرده است یا نه به آن که مثلا ایستاده باشد و احتمال دهد که مطلقا برکوع نرفته باشد چون تا جزم برکوع و سجود نباشد جزم به رکعت حاصل نمی شود و اگر شك کند میان يك و دو و سه و چهار آن نیز باطل است چنانکه احادیث صحیحه بر آن گذشت اما این مسأله نیست و حدیث علی بن یقین گذشت در آن صورت با تاویلش.

## شخصی که نماز کند و شخصی بیاید و در جانب چپ او بایستد و اقتدا کند

(و اذا رَجَلَ رَجُلٌ صَلَّى إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ فَقَامَ عَلَيْهِ يَسَارَهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ عَلِمَ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ حَوَّلَهُ إِلَى يَمِينِهِ)

و بسند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که نماز کند و شخصی بیاید و در جانب چپ او بایستد و اقتدا کند به او و او نداند و بعد از آن بداند و در نماز باشد یعنی سخن نمی تواند گفت چه کند حضرت فرمودند که امام او را بگرداند بدست راست خود و به همین مضمون منقول است از طرق عامه که عبد الله بن عباس در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایستاد حضرت دست دراز کردند از پشت سر و او را بدست راست باز داشتند و عمل اصحاب بر این است و بعد از این خواهد آمد بعنوان حدیث با احادیث دیگر که دلالت می کنند بر آن که اگر ماموم يك كس باشد سنت است که از دست راست امام بایستد و اگر زیاده باشند در عقب او بایستند استحباباً.

## کسی که واجب شود بر او سجده سهو و فراموش کند

(و من وجب علیه سجدة السهو و نسی ان یسجدهما فلیسجدهما متی ذکر)

و کسی که واجب شود بر او دو سجده سهو بیکدیگر از وجوهی که گذشت از اسباب دو سجده سهو و فراموش کند که آن دو سجده را بکند هر وقت که به خاطرش رسد آن دو سجده را بکند.

و این مضمون در حدیث موثق عمار وارد شده است و علما عمل به آن کرده اند با عموماتی که وارد شده است که هر کس را فوت شود واجبی پس باید که آن واجب را به جا آورد هر وقت که به خاطرش رسد اگر چه ظاهرش در نماز است و لیکن عموم دارد بحسب لفظ و از جهت تأیید عمل به آن می توان کرد و الله تعالی یعلم.

## اگر در نماز جماعت باشد و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است

(و من دخل مع قوم فی الصلاة و هو یری أنّها الاولى و كانت العصر فلیجعلها الاولى و یصلی العصر من بعد)

و کسی که داخل

شود در نماز جماعت و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است پس آن نماز را ظهر قرار دهد و بعد از آن نماز عصر را به جا آورد بدان که بعد از این در باب جماعت خواهد آمد که هر نمازی را اقتدا می توان کرد به نماز دیگر پس اگر در ابتدای نماز داند که امام نماز عصر را می کند ظهر را به عصر اقتدا می تواند کرد، پس اگر اولاً گمانش این باشد که امام نماز ظهر می کند و آخر ظاهر می شود که عصر می کند بی دغدغه نمازش صحیح است چون نیت ظهر کرده است، و محتمل است که مراد این باشد که چون گمانش این بوده است که نماز ظهر می کند قصد کرده باشد که اقتدا می کنم به نمازی که امام می کند، پس چون امام نماز عصر می کند گویا نیت عصر کرده است پس چون ظاهر شود که امام نماز عصر می کند ماموم نیت ظهر می کند و از این نیت بر می گردد و بر این مضمون احادیث وارد شده است و خواهد آمد و این معنی بحسب لفظ اقریبت.

(و من قام فی الصلّاة المكتوبة فسهی فظنّ أنّها نافلة أو قام فی نافلة فظنّ أنّها مكتوبة فهو علی ما افتتح الصلّاة علیه)

و کسی که شروع در نماز واجب کند به نیت واجب و فراموش کند در اثنای نماز و گمان کند که نماز سنت می کند یا شروع کند در نماز سنت بقصد سنت و سهو کند و بقیه را به گمان آن که واجبست به جا آورد پس آن چه اول قصد کرده است صحیح است و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است و توهم کرده اند بعضی که از این اخبار ظاهر می شود که نیت وجوب و ندب در کار است و لیکن اظهر آنست که مراد قصد تعیین است و در قصد تعیین خلافی نیست که ضرور است و بعضی مؤید این اخبار کرده اند خبر صحیح آنما الاعمال بالتّیات را یعنی هیچ عملی عمل نیست مگر آن که مقارن باشد به نیت یعنی در اوّل آن عمل.

**باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند به امامی که نماز عصر کند**

(و لا باس ان یصلی الرّجل الظّهر خلف من یصلی العصر و لا

يُصَلِّي الْعَصْرَ خَلْفَ مَنْ يُصَلِّي الظُّهْرَ إِلَّا أَنْ يَتَوَهَّمَهَا الْعَصْرَ فَيُصَلِّيَ مَعَهُ الْعَصْرَ ثُمَّ يَعْلَمُ أَنَّهَا كَانَتْ الظُّهْرَ فَتَجْزِي عَنْهُ

و باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند به امامی که نماز عصر کند و نماز عصر را نکند در عقب کسی که نماز ظهر را کند مگر آن که گمان کند که امام نماز عصر می کند و با او نماز عصر را به جا آورد بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر می کند که در این صورت مجزیست اما اقتدا ظهر به عصر در حدیث صحیح حماد وارد شده است که صحیح است و در صحیح سلیم وارد شده است که اقتدا نمی تواند کرد کسی که ظهر نکرده باشد نماز خود را به عصر بقصد عصر بلکه می باید بقصد ظهر اقتدا کند.

و اما آن که عصر را اقتدا بظهر نمی تواند کرد ظاهراً مستند صدوق صحیح علی بن جعفر باشد که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که نماز ظهر کند و زنی داخل شود و محاذی او بایستد و اقتدا به او کند و گمان کند که عصر است آیا نماز قوم را باطل می کند یعنی چون محاذی امام ایستاده است و چه حال دارد نماز این زن در آن که با ایشان نماز کرده است و حال آن که پیشتر نماز ظهر خود را کرده است و عصر را بظهر اقتدا کرده است حضرت فرمودند که نماز آن جماعت باطل نمی شود به اعتبار محاذات و آن زن اعاده می کند نماز خود را و این اعاده محتمل است که به اعتبار محاذات باشد و ممکن است که به اعتبار اقتدا عصر بظهر باشد بلکه اظهر آنست که به اعتبار محاذات باشد و اعاده بر سبیل استحباب باشد و چنانکه گذشت و خواهد آمد و بر تقدیری که هر دو احتمال مساوی باشد جزم بهم نمی رسد که اعاده نماز به اعتبار اقتداء عصر باشد بظهر بلی احوط آنست که در چنین حدیث مجملی هیچ يك را بفعل نیاورد اما اگر ماموم گمانش این باشد که نماز عصر می کند و عصر را اقتدا

کند به او و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر می کرده است نمازش درست است به اجماع و ظاهر روایات کثیره دلالت می کند بر این معنی.

### سهو پیامبر در نماز

14,6- (و روی الحسن بن محبوب عن الرباطی عن سعید الاعرج قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول: ان الله تبارك و تعالی انام رسول الله صلى الله عليه و آله عن صلاة الفجر حتى طلعت الشمس ثم قام فبدأ فصلی الركعتين اللتين قبل الفجر ثم صلى الفجر و اسهاه في صلاته فسلم في ركعتين ثم وصف ما قاله ذو الشمالين و اتمما فعل ذلك به رحمة لهذه الامة لئلا يعير الرجل المسلم اذا هو نام عن صلاته او سهوا فيها يقال قد اصاب ذلك رسول الله صلى الله عليه و آله).

و در صحیح منقولست از حسن از رباطی علی بن الحسن ثقه از سعید لنگ ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می فرمودند که الله تبارك و تعالی بخواب برد رسولش را صلی الله علیه و آله از نماز صبح تا آن که آفتاب طالع شد پس آن حضرت برخاستند و اولاً نافله صبح را به جا آوردند و بعد از آن نماز صبح را به جماعت با اصحاب کردند و حق سبحانه و تعالی آن حضرت را صلی الله علیه و آله در يك نماز سهو فرمودند تا سلام دادند در نماز چهار رکعتی بعد از دو رکعت پس بیان فرمودند حضرت صادق حکایت ذو الشمالین را و این دو چیز را واقع نساخت مگر از روی رحمت و شفقت بر این امت مرحومه تا آن که اگر کسی را خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش نکند و با خود گویند که هر گاه سید کاینات صلی الله علیه و آله بخواب رفت و سهو کرد اگر امت آن حضرت سهو کنند سهل خواهد بود.

و کلینی بسند صحیح دیگر از سعید روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که حضرت

سید المرسلین(ص) نماز می کردند و چون دو رکعت کردند سلام دادند پس صحابه گفتند یا رسول الله آیا در نماز چیزی حادث شد یعنی منسوخ شد حضرت فرمودند که چرا صحابه گفتند دو رکعت کردید و سلام دادید حضرت رو به ذوالیدين کردند و فرمودند که چنین بود ای ذوالیدين یعنی صاحب دو دست و او را ذوالشمالین نیز می گفتند چون دو دست چپ داشت او گفت بلی پس حضرت برخاستند و دو رکعت دیگر کردند تا چهار رکعت شد پس حضرت صادق فرمودند که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را سهو فرمود از جهت رحمت باین امت چون اگر کسی سهو کند او را سرزنش می کنند و می گویند که نمازت مقبول نیست و الحال که آن حضرت سهو کرد کسی سرزنش نمی کند و می گویند که حضرت سید المرسلین(ص) سهو کرد از دیگران سهل است تو در سهو متابعت آن حضرت می کنی یا در احکام آن پس حضرت دو سجده سهو کردن چون سخن گفته بودند سهوا در اثنای نماز.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری در سحری به منزلی نزول فرمودند و بلال را فرمودند که بیدار باشد که چون صبح شود اذان به گویی و ما بیدار شویم اتفاقاً بلال نیز بخواب رفت و بیدار نشدند تا وقتی که از گرمی آفتاب بیدار شدند پس مردمان را جمع کردند و حضرت دو رکعت نافله صبح را به جا آوردند و بعد از آن نماز صبح را به جماعت گذاردند پس فرمودند که ای بلال ترا چه شد بلال گفت که آن خداوندی که ترا بخواب برد مرا بخواب برد پس حضرت از آنجا کوچ فرمودند و فرمودند که در این وادی شیاطین بسیارند توقف در این وادی مکنید، و اخبار در خواب آن حضرت و سهو آن حضرت مستفیض است و تجویز

كذب رواة بسیار بعید است و لیکن محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون این حکایت نزد عامه مشهور است و از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم سؤال می کردند ایشان موافق عامه جواب می فرمودند چنانکه منقول است در صحیح از ابن بکیر از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت رسول الله (ص) سجده سهو کردن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن حضرت سجده سهو نکردند و فقیهی یعنی معصومی سجده سهو نکردند.

### بررسی سهو النبي

(قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله ان الغلاة و المفوضة لعنهم الله ينكرون سهو النبي صلى الله عليه وآله و يقولون لو جاز ان سهو صلوات الله عليه في الصلاة جاز ان سهو في التبليغ لأن الصلاة عليه فريضة كما ان التبليغ عليه فريضة و هذا لا يلزمنا و ذلك لأن جميع الاحوال المشتركة تقع على النبي صلى الله عليه وآله فيها ما تقع على غيره و هو مستبعد [متعبد خ ل] بالصلاة كغيره ممن ليس بنبي و ليس كل من سواه بنبي كهو، فالحالة التي اختص بها هي النبوة و التبليغ من شرائطها و لا يجوز ان يقع عليه في التبليغ ما يقع في الصلاة لأنها عبادة مخصوصة و الصلاة عبادة مشتركة و بها تثبت له العبودية و بإثبات النوم له عن خدمة ربه عز و جل من غير ارادة له و قصد منه اليه نفى الربوبية عنه لأن الذي لا تأخذه سنة و لا نوم هو الله الحي القيوم و ليس سهو النبي صلى الله عليه وآله كسهونا لأن سهوه من الله عز و جل و إنما اسهاه ليعلم انه بشر مخلوق فلا يتخذ ربا معبودا دونه و ليعلم الناس بسهوه حكم الله هو متى سهوا و سهونا من الشيطان و ليس للشيطان على النبي و الائمة صلوات الله عليهم سلطان إنما سلطانة على

الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ وَعَلَىٰ مِنْ تَبِعِهِ مِنَ الْغَاوِينَ وَيَقُولُ الدَّافِعُونَ لِسَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ لَمْ يَكُن فِي الصَّحَابَةِ مَنْ يُقَالُ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ وَأَنَّهُ لَا أَصْلَ لِلرَّجُلِ وَلَا لِلخَبِيرِ وَكَذَبُوا لِأَنَّ الرَّجُلَ مَعْرُوفٌ وَهُوَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَمِيرِ بْنِ عَبْدِ عَمْرِ الْمَعْرُوفِ بِذِي الْيَدَيْنِ فَقَدْ نَقَلَ عَنْهُ الْمُخَالَفُ وَالْمُؤَالَفُ وَقَدْ أَخْرَجَتْ عَنْهُ أَخْبَارًا فِي كِتَابِ فِي وَصْفِ قِتَالِ الْقَاسِطِينَ بِصَفِّينَ، وَكَانَ شَيْخَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ أَوَّلَ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوفِ نَفَى السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ لَوْ جَازَ أَنْ نَرَدَّ الْأَخْبَارَ الْوَارِدَةَ فِي هَذَا الْمَعْنَى لَجَازَ أَنْ نَرَدَّ جَمِيعَ الْأَخْبَارِ وَفِي رَدِّهَا إِبْطَالُ الدِّينِ وَالشَّرِيعَةِ وَأَنَا أَحْتَسِبُ الْأَجْرَ فِي تَصْنِيفِ كِتَابِ مَفْرَدٍ فِي إِثْبَاتِ سَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالرَّدِّ عَلَىٰ مَنْكَرِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى)

چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که رحمت خدا بر او باد به درستی که طایفه غالبان که از مرتبه ائمه معصومین صلوات الله عليهم تجاوز کرده اند و جمعی از ایشان همه حضرات را خدا می دانند و بعضی بعضی را و باقی را نبی می دانند، و جمعی ائمه را صلوات الله عليهم مثل نبی (ص) می دانند، و جمعی بهتر از نبی می دانند، و طایفه مفوضه که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی ائمه هدی را آفرید و خلق اشیا را به ایشان گذاشت و ایشانند خالق و رازق و محیی و ممیت و اکثر ایشان متابعت حکما کرده اند در مانند عقول که لعنت خدا بر ایشان باد انکار می کنند سهو نبی را، و چنان نیست که انکار سهو مخصوص ایشان باشد بلکه جمیع شیعه بغیر از صدوق و شیخس همه انکار می کنند سهو انبیا و اوصیا را صلوات الله عليهم اما سهو در این مسأله را نسبت به صدوق و شیخ او داده اند و همه چنین گفته اند که اگر جایز باشد که آن حضرت در نماز که وقت حضور قلب ایشان است با



خداوند تعالی سهو کنند ممکن است که در تبلیغ احکام الهی نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجبست چنانکه تبلیغ بر ایشان واجبست، و این تتمه را علماء شیعه ذکر نکرده اند ممکن است که غلاۀ ذکر کرده باشند، و علما چنین گفته اند که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز نیست و اگر ممکن باشد سهو ایشان فایده رسالت منتفی می شود و اعتماد از ایشان زایل می شود.

و صدوق جواب گفته است که این مفسده بر ما لازم نمی آید بلکه آن چه دلیل عقلی دلالت می کند امتناع سهو در تبلیغ احکام الهی است زیرا که شکی نیست در آن که در بسیاری از امور انبیا و اوصیا با اّمت شریکند مثل خوردن و آشامیدن و بیت الخلا رفتن و امثال اینها و در احوال مشترکه هر چه بر امت واقع می شود بر آن حضرت (ص) نیز واقع می شود و آن حضرت مامور بود به نماز مثل اّمت که نبی نبودند، پس چون سهو از وقایعی است که در نماز واقع می شود غیر آن حضرت را پس اگر بر آن حضرت واقع شود منافات با نبوّت ندارد و حالتی که مخصوص آن حضرتست رسالت است و تبلیغ از لوازم نبوّت است و جایز نیست که سهو در آن واقع شود که اگر احتمال سهو در آن رود اعتماد نمی توان کرد بر هیچ امری چون محتمل است که آن حکمی که فرماید سهو کرده باشد، و چون تبلیغ رسالت از جمله عبادات مخصوصه به آن حضرت است جایز نیست که با اّمت شریک باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است و به سبب نماز بندگی آن حضرت ظاهر می شود اگر آن حضرت را خواب غلبه کند بی اراده او و از خدمت حق سبحانه و تعالی باز ماند ظاهر می شود اقلاب بر عوام که آن حضرت خدا نیست زیرا که کسی که او را پینکی و خواب نیست آن خداوندیست که زنده ایست که هرگز نمی میرد و قیوم است که قوام وجود اشیا به اوست، و اگر لمحّه او را غفلت حاصل شود عالم همه معدوم می شوند و مع هذا سهو آن حضرت مثل سهو ما

نیست زیرا که ما هر سهوی را تجویز نمی کنیم بر انبیا بلکه سهوی که حق سبحانه و تعالی ایشان را بفرماید تجویز می کنیم و از این جهت حق سبحانه و تعالی آن حضرت را سهو فرمود تا غلاة بدانند که آن حضرت بشر است و مخلوق است و خالق نیست آن حضرت را؛ نپرستند و بندگی نکنند، و تا آن که حکم سهو را امت بدانند اگر ایشان را سهوی واقع شود بخلاف سهو ما که از شیطانست و شیاطین را تسلطی نیست بر حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین و سایر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم، و نیست تسلط شیطان مگر بر کسانی که متابعت او می کنند به دوستی و اطاعت و کسانی که او را در اطاعت شریک حق سبحانه و تعالی می دانند، و صدوق آیه را بر سبیل اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی شانه آنست که هر که اطاعت شیطان می کند گویا عبادت او می کند چنانکه جائی دیگر فرموده است که أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْ قَدْ كَانَتِ الشَّيْطَانُ عَلَيْكَ خَاطِبًا مُنْجِئًا مَنْ هَدَىٰ وَكَافِرًا لِّمَنْ كَفَرَ ۚ فَمَا كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (سوره مائده، آیه ۱۲۰) من کنید و ظاهر است که کسی شیطان را به خدایی پرستیده است بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیت او است و گمراهانی که متابعت او می کنند شیطان بر ایشان سلطنت دارد.

و جماعتی که منکر سهو آن حضرتند چند جواب می گویند یکی آن که در میان صحابه آن حضرت کسی نبود که دو دست داشته باشد و اصلاً چنین شخصی نبود و چنین امری واقع نشد بلکه محض افترای ابو هریره کذابست و مع هذا همین واقعه را با شك روایت کرده است با اختلاف بسیار چون دروغ گو حافظه نمی دارد چنانکه بخاری و مسلم و غیرهما از او روایت کرده اند و مع هذا خیانت او را روایت کرده اند در اموال بحرین و حواله کردن عمر بر او ده هزار درهم را در روایات بسیار روایت کرده اند که دلالت می کند بر آن که در زمان

خود مشهور بود به کذب و افترا و اگر کسی خواهد رجوع بان کتب کند چون ذکرش موجب تطویل می شود.

و صدوق ذکر کرده است که جمعی نفی ذوالیدین کرده اند دروغ می گویند زیرا که این مرد معروفست و کنیتش ابو محمد است و نامش عمیر پسر عبد عمر است و مشهور است به ذوالیدین و کم او را به نام و کنیت می خوانند و سنّیان و شیعیان از او روایت کرده اند و مقبول الطرفین است و من از او اخبار نقل کرده ام در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان جنگ ظالمانی که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی عن قریب جهاد خواهی کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند و وفا بیعت خود نکنند و آنها طلحه و زبیر و عایشه و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل، و قتال خواهی کرد با قاسطان که معاویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شأن ایشان که همیشه جهنم خواهند بود، و سیم مارقان که آن حضرت فرمودند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه تیر، و همیشه شیخ ما ابن ولید می گفت که اول درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاری که در این باب وارد شده است جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را و رد جمیع اخبار سبب بطلان دین و شریعت است و مرا در خاطر است که از جهة رضای الهی کتابی جدا بنویسم در اثبات سهو نبی صلی الله علیه و آله و رد بر منکران سهو آن حضرت، و این عبارت محتمل است که کلام صدوق باشد یا کلام شیخ ابن ولید، حاصل آنست که صدوق و شیخش تجویز اسها کرده اند و تجویز خواب آن حضرت تا نماز فوت شدن، و غیر ایشان از علما تجویز نکرده اند سهو را مطلقاً و در خواب جمعی تجویز کرده اند و جمعی تجویز نکرده اند چون

اخبار مستفیضه وارد شده است که خواب و بیداری آن حضرت و سایر ائمه معصومین صلوات الله عليهم یکسان بود پس تجویز خواب تجویز ترك الصلاة است نسبت به آن حضرت (ص) عمدا و مسلمانی تجویز نمی کند که آن حضرت عمدا ترك نماز کند.

و جواب ایشان اینست که این حالت آن حضرت را از جناب اقدس الهی حاصل شده بود پس ممکن است که حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آن حضرت يك مرتبه این حالت را از آن حضرت سلب کرده باشد و بخواب رفته باشد مانند سایر مردمان از جهة مصلحت و حکمتی که حق سبحانه و تعالی داند با آن که معرس نبی در قرب مسجد شجره اشهر من الشمس است و مشهور آنست که خواب در آنجا واقع شد، مجملا آن چه صدوق تجویز کرده است در اسهائ و انامه برهان قطعی بر استحاله آن ظاهر نیست اگر چه وقوع این دو معنی نیز قطعی نیست چون اخبار آحاد است و مفید قطع نیست هر چند سهو در احادیث بسیار واقع شده است و لیکن آن چه بما رسیده است به مرتبه تواتر نرسیده است و بر تقدیر تواتر ممکن است که محمول بر تقیه باشد با آن که حدیث معارض نیز دارد و مذکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصولی ذکر کرده اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست ظاهرا از تقیه غافل شده اند مگر آن که گویند که با احتمال تقیه تعارض نیست و در این صورت منازعه لفظی است و چون ادله صدوق ظاهر الدفع بود متعرض جواب نشد.

و شیخ الطائفه بهاء الدین محمد عاملی در اینجا مکرر می فرمودند که نسبت سهو باین بابویه اولی است از نسبت آن به معصومین صلوات الله عليهم، و نقل فرمودند که در سلطانیه در زمانی که سلطان محمد خدا بنده رحمه الله تعالی مدرسه را ساخت در يك صفة شیخ العارفين و الواصلين و العاشقين شیخ

صفی الدین محمد حشره الله تعالی مع الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین درس تصوف می فرمودند و در صفة دیگر علامه حلّی شیخ جمال الدین مطهر درس می گفتند، و در صفة دیگر درس حکمت می گفتند، و در صفة دیگر درس صحیح بخاری می گفتند و باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند و سلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که

كَلَّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ تَأْنٍ أَنْ يَكُنْ ذُو الْيَدَيْنِ كَمَا وَقَعَ شَدَّ حَضْرَتُ بِرِخَاسْتِنْدٍ وَ دُو رَكَعَتٍ رَا بَه جَا أَوْرَدَنْد.

شاگرد به استاد گفت که این چه معنی دارد اولاً سهو کردن نبی(ص) در عبادت دویم کذب نبی در کل ذلك لم یکن البتہ بخاری سهو کرده است، شیخ گفت کل ذلك لم یکن می دانم که نبی(ص) سهو نکرده است و می دانم که بخاری دروغ نگفته است، آن شاگرد به خدمت هر یک از علما که رفت همین جواب شنید تا آن که به خدمت شیخ صفی الدین اسحاق رفت شیخ فرمودند که کل ذلك لم یکن و لیکن چنین بود که چون نماز معراج مؤمن است و تشهد مقام شهود است و سلام مقام حضور است در آن روز سیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تند بود و زود به مقام حضور رسیدند سلام کردند و چون صحابه باین رتبه نداشتند اکثر ایشان که این معانی را بفهمند آن حضرت سهو را بر خود زدند و برخاستند و دو رکعت نماز دیگر به جا آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند و آن قاری مطمئن شد و باز به نزد همه رفت و همه تحسین نمودند و اقرار کردند بر حقیقت کلام شیخ رضی الله عنه.

پس شیخ بهاء الدین رحمه الله تعالی فرمودند که البتہ این حل از جمله الهاماتیست که حق سبحانه و تعالی به دوستان خود القا می فرماید و بسیاری از تحقیقات شیخ را با کرامات او مذکور ساختند، یکی از فضلا در آن مجلس بود

گفت که اینها تصوف است و این اخبار آحاد است و البته شیخ صفی الدین اسحاق تقیه فرموده اند شیخ فرمودند که ما نمی توانیم ردّ این احادیث صحیحه کنیم و قریب بده حدیث صحیح در این باب واقع شده است و اگر ما این احادیث را طرح کنیم امان بر می خیزد، بنده عرض نمودم که کل ذلك لم یکن شیخ فرمودند که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه وارد شده است ممکن است که ایشان فرموده باشند و سهو واقع نشده باشد و چون سهو نبی مشهور بود حضرات معصومین تقیه فرموده باشند شیخ تحسین بسیار فرمودند و همه فضلا که حاضر بودند تحسینات فرمودند، و شیخ فرمودند که چنین وجه ظاهری می بود و ما باین وادی نیفتاده بودیم و بعد از آن عرض نمودم که شیخنا تعجب دارم از شما و از اکثر علما که همه در کتب اصولی ذکر کرده اید که تعارض میان دو قطعی محال است و در تقیه ممکن است: در این مرتبه تحسین بسیار فرمودند و بنا بر این سخن شیخ صفی الدین اسحاق قدس سرّه الشریف محمول بر این است که اگر آن حضرت سهو کرده باشند چنین خواهد بود چنانکه در توجیه جمع بین الاخبار همیشه مدار بر این است و اللّٰه تبارک و تعالیٰ یعلم.

### قضای نماز

6- («و: سال حمّاد بن عثمان ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن رجل فاته شیء من الصّٰلموات فذكر عند طلوع الشّمس او عند غروبها قال فلیصلّ حین یذکر»)

و بسند صحیح منقولست از حمّاد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که فوت شده باشد از او نمازی از نمازها و به خاطرش رسد نزد بر آمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند که نماز قضا را می کند در وقتی که به خاطرش رسد هر وقت که باشد اگر چه در اوقات مکروهه باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد که در این

اوقات نافله مبتدئه کراهت دارد و غیر آن کراهت ندارد خصوصا نماز قضا و احادیث صحیحه در این باب بسیار وارد شده است و در باب خود مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی.

ص: 306

و الشيخ الكبير و غیر ذلك

این بابی است در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش باشد و عقلش زایل شده باشد و کسی که ضعیف باشد و کسی که علت شکم داشته باشد و مرد پیر و غیر اینها چنانکه مفصلاً در ضمن اخبار مذکور خواهد شد.

### نماز مریض

6- («قال الصادق صلوات الله عليه: يصلى المريض قائما فان لم يقدر على ذلك صلى جالسا فان لم يقدر ان يصلى جالسا صلى مستلقيا يكبر ثم يقرأ فاذا اراد الركوع غمض عينيه ثم سبح فاذا سبح فتح عينيه فيكون فتح عينيه رفع رأسه من الركوع فاذا اراد ان يسجد غمض عينيه ثم سبح فاذا سبح فتح عينيه فيكون فتح عينيه رفع رأسه من السجود ثم يتشهد و ينصرف»).

کلینی مرسل و صدوق تا مستلقیا به اسانید کالصحیحہ از آن حضرت صلوات اللہ علیہ روایت کرده اند کہ فرمودند کہ بیمار اگر تواند ایستاده نماز می کند اگر چه تکیه کند بر دیوار یا آدم، و اگر قادر نباشد بر ایستادن نشسته نماز کند به دستور ایستاده و اگر قادر نباشد کہ نشسته نماز کند بر پشت بخوابد و نماز کند بانکہ تکبیر احرام را بگوید بعد از آن قرائت کند، و اگر جهة رکوع چشمها را بر هم گذارد پس تسبیح بگوید و چون تسبیح رکوع را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر بر داشتن از رکوع است و چون خواهد کہ به سجود رود چشمها را بر هم گذارد و چون تسبیح بگوید چشمها را



بگشاید و چشمها گشودن سر بر داشتن از سجود است پس تشهد بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا به کاری دیگر مشغول شود.

6- («و: سئل عن المريض لا يستطيع الجلوس أ يصلي و هو مضطجع و يضع على جبهته شيئاً فقال نعم لم يكلفه الله إلا طاقته»).

و بسند موثق كالصحيح منقول است از آن حضرت صلوات الله عليه که پرسیدند از بیماری که نتواند نشستن آیا بر پهلو می خوابد و بر پیشانی خود می گذارد چیزی که سجده بر آن توان کرد حضرت فرمودند که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است مگر آن چه را طاقت نداشته باشد اما بر پهلو خوابیدن بعد از عجز از نشستن پس دلالت می کند بر آن آیه کریمه *يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِهِمْ* و در حسن كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه در تفسیر آیه «الذین الخ» یعنی جمعی که یاد می کنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز می کند ایستاده و مریض نماز می کند نشسته و کسی که ضعیف باشد و نماز نشسته نتواند کرد بر پهلو نماز می کند، و آیه اول نیز به همین عنوان تفسیرش از آن حضرت صلوات الله عليه وارد شده است.

و در موثقه عمار جانب راست را بعد از نشستن فرموده است و دغدغه نیست در آن که احوط آنست که اگر نشسته نتواند نماز کردن بر پهلو راست بخوابد و بعد از آن بر پهلو چپ و بعد از آن بر پشت خوابیدن اولی است اگر چه احتمال دارد که بعد از نشستن مخیر باشد میان همه و هم چنین بعد از جانب راست مخیر باشد میان دو فرد باقی و الله تعالی یعلم.

و در اخبار صحیحه وارد شده است که خود اعرفست بحال خود در استطاعت و عدم آن در هر مرتبه، و اما آن چه مذکور است از گذاشتن پیشانی بر

مهر در صحیحہ عبد الرحمن نیز وارد شده است، و در حسن کالصحیح حلبی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از بیمار هر گاه نتواند ایستادن و سجده کردن حضرت فرمودند که ایما می کند بسر و اگر پیشانی را بر زمین گذارد محبوبتر است نزد من و از این حدیث ظاهر می شود که اوامر سابقه محمولست بر استحباب و در صحیحہ عبد الرحمن و غیر آن وارد است که بیمار اکتفا می کند در قرائت بر سوره حمد و خلاقی نیست که سوره بر او واجب نیست.

6- («و: سال سماعة بن مهران عن رجل یكون فی عینہ الماء فینتزع الماء منها فیستلقى علی ظهره الا یام الکثیرة اربعین یوما او اقل او اکثر فیمتنع من الصلوة الا ایما و هو علی حاله فقال لا باس بذلك»).

و بسند موثق کالصحیح منقول است از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از شخصی که چشمش آب آورده باشد و کور شده باشد و خواهند که آن آب را بگردانند و بر پشت می خوابد ایام بسیار چهل روز یا کمتر یا بیشتر و نماز نمی تواند کرد مگر به ایما خوابیده بر پشت؟ حضرت فرمودند که باکی نیست چون چشم عزیز است و مرضی برتر از آن نیست و مقرر است نزد این جماعت که سه روز سر را به گچ می گیرند که حرکت نکنند و بعد از آن بر پشت بخوابد مدتی تا آب سیاه به تحلیل برود، و نزد بنده قدح کردند شخصی را که مدتها بود که کور بود و گوشه چشم را از جانب شقیقه سوراخ کرد و میلی داخل کرد و حرکت داد آن میل را تا آب سیاهی که در حدقه بود حرکت کرد به جانب دیگر، چشم آن مرد روشن شد بنده قادح را گفتم که سر این مرد را به گچ می باید گرفت و اقلاً چند روز بر پشت بخوابد گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق، و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است

همین معنی و حضرت صادق صلوات الله علیه رخصت فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که مضطر شود و یاغی و عادی نباشد بر او گناهی نیست، و در بعضی از اخبار واقع شده است که یاغی کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد.

6- («و: ساله بزيع المؤذن فقال له اتي اريد ان اقدح عيني فقال له افعل فقلت انهم يزعمون انه يلتقي علي قفاه كذا و كذا يوما لا يصلي قاعدا قال افعل»).

و كالصحيح منقولست از بزيع که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می خواهم که آب فاسد را از چشم بیرون آوردم حضرت فرمودند که در آر گفتم که اطبا می گویند که می باید این قدر و این قدر روز که زیاده از بیست روز است باصطلاح کحال نحاة نماز را نشسته نکند بلکه بر پشت خوابیده بکند حضرت فرمودند که چنین کن.

14- («و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المريض يصلي قائما فان لم يستطع صلى جالسا فان لم يستطع صلى على جنبه الايمن فان لم يستطع صلى على جنبه الايسر فان لم يستطع استلقى و أوما أيماء و جعل وجهه نحو القبلة و جعل سجوده اخفض من ركوعه»).

و منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر ممکن باشد بیمار را که ایستاده نماز کند می ایستد و اگر نتواند نشسته نماز می کند و اگر نتواند نشستن بر جانب راست می خوابد و نماز می کند رو بقبله و اگر نتواند بر جانب چپ نماز می کند و اگر نتواند بر پشت می خوابد و ایما و اشاره می کند به جانب قبله، و سجود را پست تر از رکوع می کند، پس اگر ایستاده یا نشسته نماز تواند کرد و رکوع و سجود نتواند کرد ایما بسر می کند و از جهة رکوع سر را کج می کند و از جهة سجود بیشتر، و اگر بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر نتواند کرد، ایما

بچشم می کند، و در رکوع چشم را بهم می گذارد و در سجود چشم را می فشارد و صدوق اگر چه این حدیث را مرسل روایت کرده است و لیکن چون گفته است که میان من و خدا حجت است علما عمل به این حدیث کرده اند و منافات ندارد با اخبار سابقه و احوط عمل به این خبر است و الله تعالی یعلم.

(«و يجوز للمريض ان يصلی الفريضة على الدابة يستقبل به القبلة و يجزيه فاتحة الكتاب و يضع جبهته في الفريضة على ما امكنه من شيء و يومى في النافلة ايماء»)

و بسند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که نماز نمی کند بر چهار پا نماز واجب را مگر کسی که بیمار باشد و روی او را بقبله می کنند و کافی است او را خواندن سوره حمد و در نماز فريضة پیشانی خود را بر هر چه ممکن باشد می گذارد و در نماز سنت ایما می کند یعنی پیشانی گذاشتن لازم نیست و حدیث حلبی گذشت که گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکن است که مراد در اینجا این باشد که اگر ممکن باشد که رکوع را درست به جا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر پیش زین و امثال آن گذارد واجب باشد و اگر نتواند گذاشتن و ایما کند چیزی بر پیشانی گذاشتن سنت باشد و این معنی بحسب عبارت اظهر است و الله تعالی یعلم.

14,1- («وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله على رجل من الانصار وقد شبكته الريح فقال يا رسول الله كيف اصلى فقال ان استطعتم ان تجلسوه فاجلسوه و الا فوجهوه إلى القبلة و مروه فليؤم برأسه ايماء و يجعل السجود أخفض من الركوع و ان كان لا يستطيع ان يقرأ فاقروا عنده و اسمعوه»).

و منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه و آله که فرمودند که حضرت

سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ داخل شدند بر شخصی از انصاریان که پر باد شده بود به مرض استسقا یا مثل آن پس انصاری گفت یا رسول اللہ چگونه نماز کنم حضرت رو به یاران او کردند و فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید بنشانید و اگر نه روی او را خوابیده به جانب قبله کنید و امر کنید او را که ایماء کند بسر و سجود را پست تر از رکوع کند در ایماء و اگر نتواند قرائت کردن قرائت را نزد او واقع سازید و به او بشنوانید و احوط عمل به این حدیث است.

5- («و روی عمر بن اذینة عن زرارة عن ابی جعفر صلوات اللہ علیہ قال: سألتہ عن المریض کیف یسجد فقال علی خمرۃ او مروحة او علی سواک یرفعہ الیہ هو افضل من الایماء ائما کره السجود علی المروحة من اجل الاوثان الّتی کانت تعبد من دون اللّٰه و انا لم نعبد غیر اللّٰه قط فاسجدوا علی المروحة و علی السواک و علی عود»).

و بسند صحیح منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ از بیمار که چگونه سجده می کند حضرت فرمودند که سجده می کند بر سجاده صغیره یا بر باد زن یا بر مسواک بانکه بلند می کند هر یک از اینها را و سجده بر اینها می کند و بلند کردن اینها و سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند و ستیان که سجده بر باد زن نمی کنند از جهة این است که می گویند که شبیه است به بت پرستی و اینها را در برابر گذاشتن بمنزله بتانی است که می پرستند و غلط گفته اند زیرا که مقصود از اینها آنست که تذلل و شکستگی زیاده باشد در سجده کردن بر زمین یا چیزی که از زمین روید که آن را نخورند و نپوشند چنانکه گذشت که حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ سجده بر خمره می فرمودند، و در صحاح سته مذکور است خصوصا در بخاری در چند موضع، و ما هرگز عبادت نکرده ایم و نمی کنیم غیر حق سبحانه

و تعالی را پس سجده کنید بر باد زن و بر مسواک و بر چوب و امثال اینها.

و محتمل است که مراد این باشد که متعارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر باد زن صورت آدم و حیوانات می بافته باشند و این معنی را وسیله تشنیع ساخته باشند که شیعه سجده بر باد زن می کند و صورت دارد آن صورت را می پرستند حضرت از جهة بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیری که صورت داشته باشد نماز صحیح است چون غرض سجده حق سبحانه و تعالی است نه سجده صورت باد زن و اول اظهار، است و عامه نیز سجده بر خاک را بهتر می دانند و لیکن می گویند که علی رغم شیعه سجده بر آن نمی کنیم بلکه بر بالای سنگ دستمال می اندازند و سجده می کنند با آن که در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مامورم که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی، و دستها، و زانوها، و انگشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال این خبر از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت بر آن سجده می فرمودند و خمره را از جهة پیشانی می بافته اند و گذشت در مبحث ما یصح السجود علیه مفصلاً، و ازین خبر نیز ظاهر می شود که وضع جبهه بر اینها یا وضع اینها بر جبهه بهتر باشد و واجب نباشد و ممکن است که مراد از افضل و جوب باشد به قرینه ردّ بر عامه و احوط آنست که مهما ممکن ترک نکند عمل باین حدیث را.

### نماز مغمی علیه

6- («و: سال الحلبيّ ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المريض هل يقضى الصلوات اذا اغمى عليه فقال لا الا الصلاة التي افاق فيها»).

و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بیماری که بیهوش باشد قضا می کند نمازی را که در آن حالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده اش بمنزله نکرده است چون

عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مگر نمازی را که به هوش آمده باشد در وقت آن.

10- («و: كتب أيوب بن نوح إلى أبي الحسن الثالث صلوات الله عليه يسأله عن المغمی علیه یوما او اکثر هل یقضی ما فاته من الصلّاة او لا فکتب لا یقضی الصّوم و لا یقضی الصلّاة»).

و به اسانید صحیحہ منقول است از ایوب که گفت عرضه نوشتیم به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله و سؤال کردم از کسی که بیهوش شده باشد یک روز یا بیشتر آیا قضا می کند نمازهایی را که از او فوت شده است یا نه حضرت نوشتند که قضا نمی کند روزها را و قضا نمی کند نماز را و آن نمازی را که وقت آن را دریافته است در آن حالت مغمی علیه نیست و قضا می کند یعنی به جا می آورد در وقت و اگر تقصیر کرده باشد قضا می کند پس منافات ندارد با حدیث سابق و هم چنین اخبار دیگر که وارد شده است مطلقا محمول است بر این، مثل خبر علی بن مهزیار و صحیحہ ایوب و کالصحیحہ معمر بن عمر و حسنه حفص و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمی کند هیچ نمازی را چون در احادیث صحیحہ بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمی کند هیچ نمازی را مگر نمازی را که وقت آن را دریافته باشد.

10- («و: سأل علی بن مهزیار عن هذه المسألة فقال لا یقضی الصّوم و لا الصلّاة و کلّ ما غلب الله علیه فالله اولی بالعدر»).

و به اسانید صحیحہ منقولست از علی از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از این مسأله مغمی علیه پس حضرت فرمودند که قضا نمی کند روزه را و قضا نمی کند نماز را و هر چیز که حق سبحانه و تعالی بنده را در آن بی اختیار کرده باشد پس او اولی است به قبول عذر از بنده یعنی هر گاه مخلوقی بر مخلوقی اکراه کند و او را به جبر

بدارد بر چیزی حق سبحانه و تعالی آن مکره را معذور می دارد هر گاه خود او مکره ساخته باشد البته عذر او را می پذیرد و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است.

«فأما الاخبار التي رويت في المغمى عليه أنه يقضى جميع ما فاته و ما روى أنه يقضى صلاة شهر و ما روى أنه يقضى صلاة ثلاثة أيام فهي صحيحة و لكنها على الاستحباب لا على الإيجاب و الاصل أنه لا قضاء عليه»

و اما اخباری که منقول است در مغمی علیه که او قضا می کند جمیع نمازهایی را که از او فوت شده است، و آن چه مرویست که او قضا می کند نماز يك ماه را و آن چه مرویست که قضا می کند نماز سه روز را همه صحیح است و لیکن محمول است بر استحباب نه بر وجوب و اصل آنست که بر او قضا نیست چون اخبار متواتره وارد شده است در آن که بر او قضا نیست مگر آن نمازی که وقتش را دریافته باشد.

اما آن چه وارد شده است که همه نمازها را قضا می کند منقول است در صحیحه منصور و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابن سنان و غیر اینها از اخبار بسیار.

و اما قضای يك ماه پس در حدیث صحیح از رفاعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که بیهوش باشد يك ماه چه مقدار از نمازها را قضا می کند حضرت فرمودند که همه را قضا می کند: امر نماز شدید است و ترك آن عظیم الخطر است و ظاهر این خبر اعاده کل است نه يك ماه مگر آن که خبری دیگر به صدوق رسیده باشد، و اما قضای سه روز منقول است در موثقه سماعه و حکم صدوق بصحّت آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیحی وارد است که يك روز را قضا می کند پس جمع



میان اخبار باین نحو می باید کرد که سنّت است که مؤکداً که نماز يك روز را قضا کند، و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن يك ماه و بعد از آن همه را اگر چه يك سال باشد که شعور نداشته باشد، اما اگر دیوانه شده باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون کرده است سنّت نیست و الله تعالی يعلم.

## نماز مبطون

5- («و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال:

صاحب البطن الغالب يتوضأ و يبني علی صلاته»).

و به اسانید متکثره موثقه کالصحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه کسی اسهال داشته باشد که در اثنای نماز غلبه کند و آید وضو می سازد و از آنجا بنا می نهد و بعضی ملحق ساخته اند بان کسی را که به سبب ضعف معده باد از او جدا شود چون آن را نیز مبطون می گویند و به علت شکم مبتلاست و حمل کرده اند این حدیث را بر کسی که زمانی نداشته باشد که در آن زمان از او حدث نیاید که اگر چنین وقتی داشته باشد نماز را در آن وقت خواهد کرد.

)

6- («وقال مرزم بن حکیم الازدی: مرضت اربعة اشهر لم اتقل فيها فقلت ذلك لأبي عبد الله صلوات الله عليه فقال ليس عليك قضاء انّ المريض ليس كالصحيح كلما غلب الله عليه فالله أولى بالعدر»).

و بسند حسن کالصحیح منقول است از مرزم که چهار ماه بیمار شدم و نافله نمی کردم و چون در بیماری ترك نافله کراهت ندارد پس عرض نمودم این معنی را به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست به درستی که بیمار مثل صحیح نیست و هر چه را حق سبحانه و تعالی بر این کس وارد سازد از مرضها و بلاها پس او اولی است به قبول عذر از بنده.

ص: 316

و مثل این خبر است صحیحہ عیص از آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ فرمودند کہ قضا نمی کند و اگر قضا کند خوبست و تصدق بہتر است چنانکہ در صحیحہ عبد اللہ بن سنان در آخر کتاب صلاۃ خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست کہ گفت بہ آن حضرت صلوات اللہ علیہ عرض نمودم کہ شخصی بیمار شد و نافلہ نکرد حضرت فرمودند کہ ای محمد نافلہ واجب نیست اگر قضا کند خیرست کہ بہ جا آورد و اگر قضا نکند بر او چیزی نیست.

و در حدیث صحیح وارد است از آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ چون بندہ قضا می کند نافلہ را حق سبحانہ و تعالی مباحات می کند بان بندہ با فرشتگان و می فرماید کہ ای فرشتگان من بندہ من قضا می کند چیزی را کہ بر او واجب نگردانیدہ ام.

و در حدیث صحیح از عیص منقولست کہ گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ شخصی یک سال بیمار شدہ است و نماز نافلہ نکرده است حضرت فرمودند کہ قضا نمی کند و در حدیث صحیح منقول است از مرازم کہ گفت از آن حضرت صلوات اللہ علیہ سؤال کردم از بیماری کہ قادر نیست بر نماز حضرت فرمودند ہر چہ را حق سبحانہ و تعالی بر سر بندہ آورد او اولی است بہ قبول عذر، و ظاہر خیر آنست کہ بواسطہ مرض ترک نافلہ می توان کرد و ممکن است کہ اعم از نافلہ و فریضہ باشد و مراد این باشد کہ اگر نتواند ایستادہ نشستہ بہ جا آورد و ہم چنین تا جمیع مراتب عذر معذور است و نمازش مقبول است.

و در حدیث موثق کالصحیح از سدیر منقول است کہ بہ حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ عرض نمودم کہ شما نماز نشستہ می کنید فرمودند کہ

تا پیر شده ام و فربه شده ام نمازهای نافله را نشسته می کنم.

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که بیمار ایما می کند یعنی با تعذر رکوع و سجود صحیحاً.

### نماز غیر قادر بر قیام

7- («و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما:

عن الرجل هل يصلح له ان يستند إلى حائط المسجد وهو يصلي أو يضع يده على الحائط وهو قائم من غير مرض ولا علة فقال لا بأس و  
عن الرجل يكون في صلاة فريضة فيقوم في الركعتين الأولى هل يصلح له ان يتناول جانب المسجد فينهض يستعين به على القيام من غير  
ضعف ولا علة فقال لا بأس به»).

و به اسانید صحیحہ منقولست از علی کہ گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی کہ نماز کند آیا  
تکیہ بر دیوار مسجد می تواند کرد و یا دست بر دیوار مسجد می تواند گذاشت در وقتی کہ ایستاده باشد بی مرضی و بی علتی حضرت  
فرمودند کہ باکی نیست، و سؤال کردم از شخصی کہ در نماز واجب باشد و در دو رکعت اول خواهد کہ بر خیزد آیا دست به دیوار مسجد  
می تواند گذاشت کہ مدد او باشد در برخاستن بی ضعفی و بی علتی فرمودند کہ باکی نیست، و قریب باین است موثقہ عبد الله بن بکیر و  
سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جواز تکیہ کردن بر عصا و دیوار در حالت نماز، و اکثر علما حمل کرده  
اند این اخبار را بر تکیہ کردنی کہ اگر محل تکیہ را بردارند مصلی نیفتند چون در صحیحہ ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه منقولست کہ فرمودند کہ تکیہ مکن بر دیوار و درخت و امثال آن در حالت صلاة مگر آن کہ بیمار باشی و تقی الدین حلبی این  
روایت را حمل بر کراحت کرده است و عمل به اخبار سابقہ کرده است و ظاهر می شود کہ

صدوق نیز چنین کرده باشد و این قول قوی است اگر چه احوط عمل به مشهور است و الله تعالی يعلم.

6- («و قال حماد بن عثمان: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه قد اشتدّ على القيام في الصلاة فقال اذا اردت ان تدرك صلاة القائم فقرأ و أنت جالس فاذا بقى من السورة آيتان فقم و اتم ما بقى و اركع و اسجد فذاك صلاة القائم»).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حماد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هر گاه خواهی که ثواب نماز ایستاده داشته باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه از سوره مانده باشد برخیز و سوره را تمام کن و برکوع رو و به سجود رو که این نماز ایستاده است چون قیام پیش از رکوع رکن است و آن را ایستاده کرده است همانست که نماز ایستاده کرده است.

و به همین عنوان بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه منقولست و قریب باین صحیحہ ابان از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و اکثر اصحاب حمل کرده اند این احادیث را بر نافله و ممکن است تعمیم آن چنانکه شامل فریضه نیز باشد هر گاه پیر یا ضعیف یا بیمار باشد و نتواند که همه نماز را ایستاده به جا آورد و تواند که قیام پیش از رکوع را ایستاده به جا آورد و همه باین عمل کرده اند.

#### نافله نشسته

7- («و: سال سهل بن الیسع ابا الحسن الاوّل صلوات الله عليه عن الرّجل یصلی النافلة قاعدا و لیست به علة فی سفر او حضر فقال لا یاس به»).

و در حسن کالصحیح منقول است از سهل ثقه که گفت سؤال نمودم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که نماز نافله را

ص: 319

نشسته کند بی علتی در سفر یا حضر حضرت فرمودند که باکی نیست و حدیث سدیر صیرفی نیز بر جواز گذشت و لیکن با علت پیری.

5- («و قال ابو بصیر: قلت لأبي جعفر صلوات الله عليه انا نتحدث و نقول من صلّى و هو جالس من غير علة كانت صلاته ركعتين برکعة و سجدين فقال ليس هو هكذا هي تأمة لكم»).

در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که بما حدیث رسیده است و چنین اعتقاد داریم که هر که نماز نشسته کند بی علتی دو رکوع را به يك رکوع حساب می کند، و دو سجود را به يك سجود پس دو رکعت به يك رکعت محسوب باشد حضرت فرمودند که چنین نیست بلکه تمام محسوبست از جهة شما یعنی نشسته شما به جای ایستاده محسوبست و مراد از شما شیعیان ائمه معصومین است و احتمال دارد که مراد شما پیران و ضعیفان باشد و مراد از علت مرض باشد اگر چه دو رکعت به يك رکعت حساب کردن بهتر است.

چنانکه منقول است در حدیث کالصحیح از حسن صیقل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شخصی نشسته نماز کند با قدرت بر ایستادن به جای هر يك رکعت دو رکعت نماز بگذارد.

و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله عليه از شخصی که تنبلی داشته باشد یا ضعیف باشد و نماز نافله را نشسته گذارد چونست حضرت فرمودند که دو رکعت را به يك رکعت حساب می کند.

### نحوه نشستن

4,5,6- («و روی عن حمران بن اعین عن احدهما صلوات الله عليهما: قال كان ابي صلوات الله عليه اذا صلّى جالسا ترّبع فاذا ركع ثنی رجلیه»).

و

ص: 320

شیخ بسند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم سید السّاجدین یا باقر علوم النّبیین صلوات الله علیهما وقتی که نشسته نماز می کردند مربع می نشستند و چون برکوع می رفتند کج می کردند پاهای خود را، و مراد از تربیع این است که زانوها را از زمین بردارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد، و مراد از میل پاها آنست که پاها در زیر بدن باشد و زانوها بر زمین باشد و زور بر شکم پاها داشته باشد و آن قدر کج شود که در حالت رکوع ایستاده کج می شد واجبا و یا آن مقدار که سرش محاذی زانوها شود و این نحو بر سیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است که هر نحو که خواهد بنشینند و این استحباب شامل نافله است و فریضه با عذر.

6- («و روی معاویة ابن میسرة: انه سال ابا عبد الله صلوات الله علیه أ یصلّی الرجل و هو جالس مترّبّع و مبسوط الرّجلین فقال لا باس بذلك»).

و بسند صحیح منقول است از ابن میسره که کتاب او معتمد بوده است که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز می تواند کرد مرد نشسته که چهار زانو نشسته باشد، یا مربع به تفسیری که سابقا گذشت و یا پاها را دراز کند حضرت فرمودند که باکی نیست اگر چه چهار زانو نشستن کراهت دارد و لیکن در بعضی از اخبار وارد شده است که چهار زانوی مکروه آنست که چهار زانو بنشینند و یک پا را بر دارد و بر بالای زانوی دیگر گذارد و این نشستن متکبران است اگر چه ممکن است که این نوع کراهتش بیشتر باشد.

6- («و قال الصّادق صلوات الله علیه: فی الصّلاة فی المحمل صلّ مترّبعا و ممدود الرّجلین و کیف ما أمکنک»).

و به اسانید صحیحه منقولست

از آن حضرت صلوات الله علیه در نماز در کجاوه و امثال آن که فرمودند که چهار زانو نماز کند و پا دراز کرده و هر نحو که ممکنست باشد، و اشعاری دارد که با مشقت درست نشستن چنین نماز می توان کرد و ظاهرش نافله است چنانکه صریحا وارد شده است در اخبار صحیحه که نماز نافله را در محمل می توان کرد و هم چنین در اخبار صحیحه وارد شده است که نماز نافله را پیاده در راه رفتن می توان کرد و در سفر و در حضر نیز سواره می توان کرد.

## نماز با ایما

6- («و روی عن ابراهیم بن ابی زیاد الکرخی اّنه قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل شيخ كبير لا يستطيع القيام إلى الخلاء لضعفه ولا يمكنه الركوع والسجود فقال ليؤم برأسه ایما و ان كان له من يرفع اليه الخمرة فليسجد فان لم يمكنه ذلك فليؤم برأسه نحو القبلة قلت فالصيام قال اذا كان في ذلك الحد فقد وضع الله عنه فان كان له مقدرة فصدقه مدّ من الطعام بدل عن كل يوم احب إليّ فان لم يكن له يسار فلا شيء عليه»).

و در صحیح از ابن ابی عمیر از ابراهیم بغدادی که کتاب او معتمد است منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردی پیر بسیار پیر است که نمی تواند به ادب خانه رفتن به سبب ضعف و ممکنش نیست رکوع و سجود حضرت فرمودند که از جهة رکوع و سجود ایما کند بسر و اگر کسی باشد که سجاده یا مهر را بر دارد یا محل آن را بلند کند بر آن سجده کند چنان کند، و اگر این معنی ممکن نباشد او را پس اشاره کند بسر به جانب قبله گفتم که روزه را چه کند حضرت فرمودند که هر گاه شخصی به چنین حالی رسد حق سبحانه و تعالی روزه را از او ساقط کرده است پس اگر قدرت داشته باشد عوض هر روزی يك مد از طعام تصدق کردن محبوبتر است بسوی من پس اگر نداشته باشد یا بر او مشکل باشد بر او چیزی





نشود پس بدست بمال تا خشك شود.

6- («و: سال لیث المرادی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یرعف زوال الشمس حتی یذهب اللیل قال یومی ایماء برأسه عن کلّ صلاة»).

صدوق سند خود را بلیث ثقه ذکر نکرده است و ظاهرا از کتاب او برداشته است و اکثر اوقات احادیث لیث را از عبد الله ابن مسکان روایت می کند و طریقیش بعبد الله صحیح است پس ظاهرش صحه باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود از پیشین و بند نشود تا اکثر شب برود چه کند حضرت فرمودند که ایما می کند به سرش از جهة رکوع و سجود در همه نمازها تا بند شود.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او آید و بند نشود تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که به چیزی از پنبه و امثال آن بینی را پر می کند و نماز می کند و نماز را طول نمی دهد اگر ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از آن رو را از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو کند به پشت قبله یا به بدن بگردد و الله تعالی یعلم و مثل این حدیث است در رعا ف حدیث موثق سماعه از آن حضرت صلوات الله علیه.

6- («و روی عمر بن اذینه عنه صلوات الله علیه: انه ساله عن الرجل یرعف و هو فی الصلاة و قد صلّى بعض صلاته فقال إن كان الماء عن یمینه او عن شماله او عن خلفه فلیغسله من غیر ان یتنّف و لیبن علی صلاته فان لم یجد الماء حتی یتنّف فلیعد الصلاة قال و القیء مثل ذلك»).

و بسند صحیح منقول است از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی از نماز را کرده باشد پس حضرت فرمودند که اگر آب از جانب راست او یا جانب چپ او یا پشت سر او باشد بینی خود را بشوید بی آن که رو از قبله بگرداند و از آنجا گرفته نماز را تمام کند و اگر آب بهم نرسد تا از قبله بگردد نماز را اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیک باشد بشوید و الاً اعاده کند و حمل می توان کرد که تشبیه در جزو اول باشد نه در اعاده یا آن که پشت بقبله کرده باشد اعاده کند.

## انحراف از قبله

6- («و فی روایة ابی بصیر عنه صلوات الله علیه: ان تکلمت او صرفت وجهک عن القبلة فاعد الصلاة»).

و در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر سخن گفته باشی یا رو از قبله گردانیده باشی نماز را اعاده کن، و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که او را رعاف یا قی واقع شود در نماز چه کند حضرت فرمودند که می رود و بینی را می شوید و نماز را تمام می کند پس اگر سخن گفته باشد نماز را اعاده کند و وضو را اعاده نمی کند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که خون از بینی او سر کند در نماز حضرت فرمودند که اگر آبی به هم رسد در جانب راست یا چپ او در برابرش رو بقبله ازاله کند خون را و نماز را تمام کند، و اگر بهم نرسد تا رو از قبله بگرداند یا سخن بگوید پس نمازش باطل است.

و در صحیح از ابن وهب منقول است که گفت آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از رعاف که آیا می شکنند وضو را حضرت فرمودند که اگر

شخصی را در اثنای نماز رعاف شود و آبی نزد او باشد یا کسی باشد که بسر اشاره به او کند که آبی از جهة او بیاورد بشوید، و بنا گذارد بر آن نماز، و قطع نکند نماز را.

و در حسن کالصحیح از اسماعیل منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز جماعت باشد در نماز واجب و رعاف سر کند چه کند حضرت فرمودند که بیرون می رود پس اگر پیش از آن که سخن کند آبی بیابد از ازاله خون کند و بنا بر نماز گذارد.

و اما خبر صحیحی که وارد شده است که رعاف باطل می کند نماز را محمول است بر رعافی که مستلزم استتبار یا فعل کثیری شود که او را نماز گذارنده نگویند یا سخن کند، و هم چنین صحیحی علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و کسی چیزی را بر سرش زند و خونین شود پس روانه بشود و آن را بشوید و سخن نکند تا بهمان مسجد برگردد و آیا اعتماد بر آن نماز می کند که بنا نهد یا نماز را از سر می گیرد حضرت فرمودند که از سر می گیرد و بنا نمی نهد بر گذشته چون غالب اوقات فعل کثیر می شود، و ظاهر حدیث نیز اشعاری دارد بر انحراف از قبله و از این اخبار ظاهر شد که کلام عمدا مبطل نماز است و دیگر خواهد آمد.

6- («و قال له ابو بصیر: اسمع العطسة فاحمد الله عزّ وجلّ و اصلی علی النبی صلی الله علیه و آله و انا فی الصلّاة قال نعم و ان کان بینک و بین صاحبک الیمّ و قال الاعمی اذا صلّی لغير القبلة فان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلا یعید»).

و بسند موثق منقول است از ابو بصیر که گفت به آن حضرت صلوات الله علیه عرض کردم که من می شنوم کسی

که عطسه می کند و من حمد می کنم حق سبحانه و تعالی را و صلوات بر محمد و آل او می فرستم و در نمازم حضرت فرمودند که بلی خوبست و تسمیت عاطس بکن و اگر چه فاصله میان تو و او دریا باشد چون از حقوق مؤمن آنست که چون او عطسه کند تسمیت او کنند به گفتن یرحمک الله یا بحمد و صلوات.

و دیگر حضرت فرمودند که هر گاه اعمی نماز کرده باشد و بعد از آن ظاهر شود که رو بغیر قبله کرده بوده است پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد اعاده نمی کند نماز را و احادیث بر این مضمون بسیار وارد شده است و اصحاب به آن عمل کرده اند، و هم چنین اگر خودش عطسه کند حمد می کند حق سبحانه و تعالی را در نماز چنانکه دلالت می کند بر آن صحیح حلی و غیر آن، و احادیث متواتره وارد شده است در آن که چون از چون از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن آنست که چون عطسه کند او را تسمیت کند و به سین و شین هر دو آمده است.

و در حسن کالصحیح وارد است که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بینه، و به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گفتند بعد از عطسه یرحمک الله حضرت فرمودند که یغفر الله لکم و یرحمکم و چون کسی نزد آن حضرت عطسه می کرد حضرت می فرمودند که یرحمک الله و تا سه عطسه را تسمیت می باید کرد و زیاده را در کار نیست.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که عطسه کند و دست خود را بر استخوان بینی خود گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد و آل و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید و آن فرشته ایست که می پرد تا زیر عرش و

از جهة او استغفار می کند تا بروز قیامت و ظاهرش آنست که به سبب حمد و صلوات این فرشته مخلوق می شود.

و مرویست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که پرسیدند از آن حضرت از عطسه و علت حمد الهی فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی نعمتهای بسیار بر بنده دارد و بنده فراموش می کند حمد را حق سبحانه و تعالی او را به عطسه می آورد تا به یاد آورد نعم الهی را و شکر الهی به جا آورد.

## کلام بی جا

5- («و روی عن الفضیل بن یسار انه قال: قلت لأبي جعفر صلوات الله علیه اكون فی الصلاة فاجد غمزا فی بطنی او ازا او ضربانا فقال انصرف و توضأ و ابن علی ما مضی من صلاتك ما لم تنقض الصلاة بالكلام متعمدا فان تكلمت ناسیا فلا شیء عليك و هو بمنزلة من تكلم فی الصلاة ناسیا قلت و ان قلب وجهه عن القبلة قال نعم و ان قلب وجهه عن القبلة»).

و بسند صحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من در نمازم و پیچشی در شکم خود می یابم یا صدایی و در نسخه اذی یعنی آزاری یا قرقری پس حضرت فرمودند که روانه شو و وضو بساز و بنا نه بر آن چه کرده از نماز ما دام که نماز را باطل نکنی به سخن گفتن عمدا، پس اگر از روی فراموشی سخن به گویی بر تو چیزی نیست و این بمنزله کسی است که در نماز سهوا سخن کند گفتم اگر چه رو از قبله بگرداند حضرت فرمودند که اگر چه رو از قبله بگرداند.

و این حدیث مشتمل است بر چند چیز یکی آن که اصل صدا ناقص باشد و محمول است بر آن که بی اختیار او جدا شود چنانکه غالباً چنین است که بعد از جدا شدن باد از شکم بند نمی شود، و اما بنا نهادن بر آن محمول است بر آن که مبطن باشد به قرینه فعل مضارع که دلالت بر دوام دارد یا حمل کنیم بر استحباب وضو اگر نیاید، و احتمال اظهر آنست که مضایقه نکند در آمدن

چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نمازی نیست مرد حاقن و زن حاقنه را و آن بمنزله کسی است که نجاست در جامه اش باشد، و حاقن آنست که بر خود پیچد بول و غایط و ریح را اگر چه اصحاب حمل کرده اند بر آن که قبل از شروع در صلاة چنین باشد که اگر در اثنای نماز واقع شود واجبست ضبط خود کردن و آن ظاهر نیست چنانکه خواهد آمد، دیگر روگردانیدن از قبله را نقل کرده اند بر آن که رو به جانب یمین و یسار شود که اگر التفات فاحش باشد بانکه رو به پشت کند یا بدن را بگرداند نمازش باطل است چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و گمان کند که جامه اش دریده است یا نجاستی به آن رسیده است آیا جایز است که نظر کند به آن یا دست بمالد حضرت فرمودند که اگر در پیش جامه اوست یا در جانب راست و چپ آن باکی نیست نظر کردن و اگر در پشت سر است خوب نیست نظر کردن.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر در نماز واجب پیش از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو به پشت باشد و اگر بعد از تشهّد باشد اعاده مکن و ظاهر این حدیث استحباب سلام است.

و در صحیح زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که التفات قطع می کند نماز را هر گاه بجمیع بدن باشد و محمول است بر این صحیح محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز التفات می توان کرد حضرت فرمودند که نه و

انگشتان را نیز نشکند اگر چه ممکن است که نهی را اعم از حرمت و کراهت بگیریم بانکه التفات بيمين و يسار مکروه باشد و به پشت حرام باشد، و ظاهر اخبار آنست که رو به جانب پشت کردن آنست که رو را به جانب راست و چپ کنند پشت سر را به بیند نه آن که رو محاذی پشت شود زیرا که این فرض نادرست و اکثر مردمان را ممکن نیست و ظاهر است که چیزی غیر ممکن عادی را ائمه معصومین صلوات الله عليهم بیان حکم آن نمی کنند بلکه اظهر آنست که مذکور شد چنانکه بعد از تدبیر در اخبار خلاف آن محتمل نیست و الله تعالی يعلم.

### شخصی که او را پیچش شکمی باشد

7- («و: سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله عليه عن الغمز يصيب الرجل في بطنه و هو يستطيع ان يصبر عليه أ يصلي على تلك الحالة ام لا يصلي فقال ان احتمل الصبر و لم يخف اعجالا عن الصلاة فليصل و ليصبر»).

و در حسن کالصحيح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از شخصی که او را پیچش شکمی باشد و می تواند که بر آن صبر کند و حدث نکند آیا با این حال نماز می کند یا نماز نمی کند چون حاقن است حضرت فرمودند که اگر صبر تواند کرد، و سبب تعجیل در نماز کردن نباشد پس باید که نماز کند و صبر کند و بحسب مفهوم دلالت بر این می کند که اگر سبب تعجیل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز می تواند کرد و احتمال آن هست که باد یا حدث دیگر را دفع کند و وضو بسازد و بنا کند در این صورت و لیکن چون دلالت مفهوم ضعیف است احوط آنست که این نماز را با این حال تمام کند و احتیاطا نمازی دیگر بکند با حضور قلب و توجه تام، و بهتر آنست که قبل از صلاة به بیت الخلا رود و خود را خالی سازد از باد و سایر احداث چنانکه گذشت.

و در حدیث کالصحيح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

منقول است که فرمودند که نماز مکن در حالی که یابی در خود چیزی از بول و غایط را.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قطع نمی کند نماز را مگر رعاف و مگر صدایی که در شکم باشد پس تا توانید مبادرت کنید به این ها بآنکه پیش از نماز دفع اینها بکنید و اگر در نماز حاصل شود پیش از آن که باد بیرون آید یا حدث بجهت نماز را بکنید یا اینها را واقع سازید و بعد از آن نماز را از سر گیرید یا بنا نهید و چون این احتمالات هست استدلال به این حدیث نمی توان کرد.

## خنده در نماز

6- («و قال الصادق صلوات الله عليه: لا يقطع التَّبَسُّمُ الصَّلَاةَ و يقطعها القهقهة و لا ينقض الوضوء»).

و بسند موثق از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از خندیدن آیا قطع می کند نماز را حضرت فرمودند که اما تبسم که صدا نداشته باشد نماز را قطع نمی کند و قهقهه که با صداست قطع می کند نماز را و در حسن کالصحيح از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قهقهه وضو را نمی شکند و نماز را می شکند و در صحيح از ابن ابی عمیر منقولست از جمعی که از آن حضرت شنیدند که فرمودند که تبسم در نماز نماز و وضو را نمی شکند و قطع نماز نمی کند مگر خنده که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را می گویند که صدا مکرر شود چنانکه ظاهر لفظ قه است یا خنده سخت را می گویند و علی ای حال لازم دارد که صدایی داشته باشد و چون بعضی از عامه قهقهه را ناقض وضو می دانند تصریح فرمودند بعدم نقض.

ص: 331



5- («سأل محمد بن مسلم أبا جعفر صلوات الله عليه: عن الرجل يسلم على القوم في الصلاة فقال إذا سلم عليك مسلم وأنت في الصلاة فسلم عليه تقول السلام عليك و اشر بإصبعك»).

و كالصحيح منقولست از محمد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصى كه سلام كند بر جمعى در نماز پس حضرت فرمودند كه هر گاه مسلمانى سلام كند بر تو و در نماز باشى پس تو سلام كن بر او و مى گويى السلام عليك يعنى رحمت الهى و سلامتى از آفات بر تو باد و به انگشت اشاره كن كه بفهمد كه جواب سلام او داده يعنى آهسته جواب بده و بمثل آن چه او گفته است جواب ده، و لهذا نگفت كه جواب ده بلكه تو سلام كن بر او و آن چه وارد شده است از جواب آهسته ظاهرا بر سبيل تقيه يا اتقاء وارد شده است چون جمعى از عامه جواب سلام را در نماز جايز نمى دانند و جمعى گفته اند كه به اشاره جواب دهد پس چون خوف ضرر هست جائى كه تقيه باشد آهسته جواب دهد و اشاره كند و اگر تقيه نباشد جواب بگويد به نحوى كه او بشنود.

چنانكه در صحيح از محمد بن مسلم منقولست كه داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و آن حضرت در نماز بود گفتم السلام عليك حضرت فرمودند كه السلام عليك گفتم چه حال دارى حضرت جواب ندادند

چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض کردم که رد سلام در نماز می باید گفت حضرت فرمودند که بلی بمثل آن چه به او گفته اند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از کسی که در نماز بر او سلام کنند حضرت فرمودند که رد می کند به سلام علیکم و نمی گوید علیکم السلام به درستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود و نماز می کرد عمّار ابن یاسر بر آن حضرت گذشت و بر آن حضرت سلام کرد حضرت چنین جواب دادند.

6- (و: سال عمّار السّبابطیّ ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التّسلیم علی المصلّی فقال اذا سلّم عليك رجل من المسلمین و أنت فی الصّلاة فردّ علیه فیما بینك و بین نفسك و لا ترفع صوتك).

و در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سلام کردن بر نماز گذارنده حضرت فرمودند که هر گاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام کند و تو در نماز باشی پس ردّ سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و آوازت را بلند کن و این حدیث نیز محمول است بر تقیه یا اتقا چنانکه گذشت.

6- (و روی عنه منصور بن حازم أنّه قال: اذا سلّم علی الرّجل و هو یصلّی یردّ علیه خفیّا کما قال).

و بسند حسن کالصحیح و صحیح منقول است از منصور بن حازم که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او می گوید چنانکه او سلام کرده است آهسته عبارت شیخ چنین است که هر گاه شخصی بر تو سلام کند.

14,5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: سلّم عمّار علی رسول الله

صلی اللہ علیہ و آلہ و هو فی الصلّٰة فردّ علیہ ثمّ قال ابو جعفر صلوات اللہ علیہ انّ السّلام اسم من اسماء اللہ عزّ و جلّ).

و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ عمار بن یاسر سلام کرد بر حضرت سیّد المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و آن حضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر او پس حضرت فرمودند کہ سلام اسمی است از اسمای حق سبحانہ و تعالیٰ حاصل حدیث آنست کہ چون عامہ قایل نیستند بہ جواب سلام با آن کہ از عبد اللہ بن مسعود روایت کرده اند کہ گفت ما سلام می کردیم بر حضرت سیّد المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و آن حضرت جواب ما می داد، حضرت اوّلا استدلال بفعل حضرت فرمودند و فعل حضرت حجت است و عامہ گفته اند کہ سلام کلام آدمی است و در نماز کلام آدمی نمی باشد حضرت جواب فرمودند کہ سلام از اسماء الہی است و در این عبارت دعاست و دعا جایز است بہ اجماع پس بنا بر آن کہ اسم باشد معنی آن چنین می شود کہ خدا یعنی رحمت او و لطف او شامل حال شما باد و این معنی بطن است و ظهر آن سلامتی از آفاتست چنانکہ گذشت و اگر سلام بہ لفظی غیر صحیح گوید یا عبارات غیر سلام گوید احوط آنست کہ آیہ مشتمل بر سلام باشد بخواند و جزم بوجوب نمی توان کرد چون ظہوری ندارد و عموم آیہ کہ حق سبحانہ و تعالیٰ فرمودہ است کہ ہر گاہ شما را تحیتی کنند شما نیز تحیت کنید بہتر از تحیت ایشان یا رد کنید تحیت ایشان را، و اکثر بر آنند کہ تحیت سلامست در آیہ و چون در لغت بمعنی بقا و ملک آمدہ است پس دغدغہ می شود کہ ہر قسم دعایی کہ مشتمل بر حیاء و بقا باشد ردّ آن باید کرد و احوط آنست کہ در غیر نماز نیز ترک نکند و مشہور میان اصحاب آنست کہ سلام بر مصلی کراہت ندارد از جہت حدیثی کہ بزنی روایت کردہ است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ فرمودند کہ

هر گاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام کن و چون کسی بر تو سلام کند رد کن بر او که من چنین می کنم.

و در اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که از جمله چیزهایی که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات مؤمنان و کفاره معاصی ایشان است افشاء سلام است یعنی بهر که رسد از مؤمنان بر ایشان سلام کند از پیر و جوان و فقیر و غنی و آشنا و بیگانه و هم چنین اطعام طعام بهر که باشد، و دیگر شبها به عبادت الهی بودن در وقتی که همه کس در خواب باشد.

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و هر که پیش از سلام با شما سخن کند او را جواب مدهید، و اولی به رحمت الهی کسی است که ابتدا کند به سلام و حق سبحانه و تعالی دوست می دارد افشاء سلام را و بخیل کسی است که بخل ورزد به سلام، و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب ندهند آزرده نشوید که سلام کردم و جواب نداد و هم چنین جواب سلام را بلند بگوئید تا آنها ملول نشوند که سلام کردیم و جواب نشنیدیم.

و سلام و جواب آن را، و عطسه و جواب آن را و مطلق دعا را سنت است که بلفظ جمع بگویند و قصد جمیع مؤمنان کنند و چون سلام کنید تمامی تحیت به مصافحه است نسبت به مقیم و نظر به مسافر که وارد شود تمامی تحیت بعد از سلام دست در کردن یکدیگر کردن است و اگر تحیتی بغیر سلام کنند اولاً سنت است که بعد از آن سلام بگویند و بهتر آنست که اول سلام کنند و دیگر تواضعات دیگر چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه داخل شوید در خانها پس سلام کنید بر یکدیگر که سلام تحیتی است از جانب حق سبحانه

و تعالی که او فرستاده است یا سلام الهی را بر یکدیگر بکنید و با برکت است و طیب و نیکوست خود را از این سعادات محروم مکنید.

و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند، و کسی که می گذرد سلام کند بر کسی که نشسته است، و اندک بر بسیار، و سواره بر پیاده، و اسب سوار بر استر سوار، و استر سوار بر الاغ سوار، و هر گاه جمعی با هم باشند و داخل شوند در جائی آن کسی که آخر داخل می شود سلام می کند بر جمعی که اول داخل شده اند، و اگر جمعی باشند و یک کس از ایشان سلام کند به جای همه است و از ایشان مجزیست، و اگر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان جواب دهد از باقی مجزیست و بهتر آنست که همه سلام کنند و همه جواب به هند تا همه از دعای همه بهره ور شوند، و اگر در جواب مؤمن و او عاطفه داخل کنند بهتر است که بگویند و علیکم السلام و این و او این کار می کند که سلام او را می گویند با جواب خود گویا گفته است که سلام تو بر من باد و سلام من بر شما باد اما در جواب غیر مؤمن عليك بگویند مگر تقیه کند از سنّیان که عليك السلام بگویند، و در جواب ذمی عليك تنها می گویند بدون و او عاطفه و بدون سلام و سلام تنها نیز می تواند گفت که قصد کند بر من و مؤمنان باد، و اگر ذمی طیب باشد و احتیاج به او داشته باشند سلام صحیح و دعا می توان کرد و به ایشان نفع نمی کند، و اگر مضطر شود به مصافحه یهودی و نصرانی و مجوسی مصافحه بکند و دست خود را بر خاک یا دیوار مالد و اگر مصافحه با ناصبی کند دست خود را بشوید اگر به رطوبت باشد بر سیبیل و جوپست و اگر به بیوست باشد بر سیبیل استحباب و احوط آنست که در ذمی نیز این رعایت بکند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که جواب کتابت واجبست مثل جواب سلام و هر که او ابتدا می کند به سلام

او اولی است به خدا و رسول یعنی او به رحمت الهی و متابعت رسالت پناهی، یا به اطاعت خدا و رسول او اولی است چون فرمان ایشان برده است در ابتدا به سلام کردن، و چون کتابت نویسد ابتدا کند به بسم الله الرحمن الرحیم، و چون تمام کند و تر باشد خاکی بر آن به پاشد، و هر چه وعده در آن باشد می باید که بعد از آن إن شاء الله بنویسد و اگر ننویسد البته بگوید و کاغذی که نام الهی در آن بوده باشد در دست و پا نیندازند و نسوزانند و اسم الله را باب دهن پاک نکنند.

ص: 337

## باب المصلی تعرض له السباع و الهوامّ فیقتلها

این بابی است در بیان آن که کسی نماز کند و درنده یا گزنده بهم رسد و آنها را بکشد و ظاهراً سباع از سهو نساخ است چون حکایت سباع را در این باب ذکر نکرده است.

6- (سال الحسین بن ابی العلاء ابا عبد الله صلوات الله علیه: عن الرجل یرى الحیة و العقرب و هو یصلی قال یقتلها).

و کالصحیح و در صحیح از حسین و او ممدوح است منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مار یا عقرب را به بیند و در نماز حضرت فرمودند که می تواند کشت یا می کشد هر دو را.

5- (و: سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل تؤذیه الدابة و هو یصلی قال یلقیها عنه ان شاء او یدفنها فی الحصى).

و کالصحیح منقول است که سؤال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که آزار دهد او را شپش و کیک و کنه و امثال اینها و او نماز کند باشد حضرت فرمودند که اگر خواهد می اندازد و در بعضی از نسخ یلقهاست که امر باشد بتقدیر لام و ظاهراً سهو از نساخ است یعنی بیندازد یا دفن می کند آن را در سنگ ریزه و دفن قرینه آنست که مراد از دابه شپش است و بس.

و مؤید اینست خبر صحیح از ابان از ابن مسلم که گفت حضرت امام

محمد باقر صلوات الله عليه هر گاه شپشی در مسجد می دیدند در سنگ ریزه دفن می کردند.

و در صحیحه عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر بیابی شپشی در اثنای نماز آن را دفن کن در سنگ ریزه، و مثل اینست قویه ابو حمزه و حسنه کالصحیحه حسین که گفت سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که در نماز باشد و شپشی را به بیند حضرت فرمودند که آن را دفن کند در سنگ ریزه و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه نیز چنین می فرمودند.

6- (و: سال الحلبيّ ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يحتكّ و هو في الصلاة قال لا باس و ساله: عن الرجل يقتل البقّة و البرغوث و النملة و الذباب في الصلاة أ ينقض ذلك صلاته و وضوءه قال لا).

و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که بدنش خارد و بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که پشه و کیک و شپش و مگس را در نماز بکشد آیا اینها نماز را باطل می کند یا وضو را می کند حضرت فرمودند که نه.

6- (و ساله سماعة بن مهران: عن الرجل يكون في الصلاة الفريضة قائما فينسى كيسه او متاعه يخاف ضيعته او هلاكه فقال يقطع صلاته و يحرز متاعه قال قلت فتغلت عليه دابته فيخاف ان تذهب او يصيبه منها عنت فقال لا باس بان يقطع صلاته و يتحرّز و يعود إلى صلاته).

و در موثق منقول است از سماعه که گفت از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردم از شخصی که در نماز واجب ایستاده باشد و به خاطرش رسد که کیسه را



جائی گذاشته است یا متاعش را فراموش کرده است و می ترسد که اگر نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف شده باشد حضرت فرمودند که قطع می کند نماز را و متاعش را را ضبط می کند گفتم که اگر چهار پای او در اثنای نماز بجهد و ترسد که برود و به او نرسد یا تعب بسیار کشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست که قطع کند نمازش را و بگیرد آن را و شروع در نماز کند به آن که بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر و استتبار و کلام واقع نشده باشد، و از سر گیرد اگر یکی از اینها واقع شده باشد.

و منقولست در قوی كالصحيح از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه که هر گاه شخصی نماز کند و به بیند که طفلی متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شود و چیزی را فاسد می کند حضرت فرمودند که برود و طفل را نگذارد که به آتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن نماز گذارد اگر سخن نگفته باشد.

6- (و سألہ عمار السَّاباطی: عن الرَّجل یكون فی الصَّلَاة فیری حیة بحیالہ هل یجوز له ان یتناولها ویقتلها فقال ان کان بینها و بینہ خطوة واحدة فلیخط و لیقتلها و الا فلا).

و در موثق منقولست از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام صادق صلوات الله عليه از شخصی که در نماز بوده باشد و بیند ماری را در برابر خود آیا جایز است که آن را بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان مار و میان او يك گام باشد گام بردارد و آن را بکشد و الا متوجه آن نشود و این حدیث محمولست بر آن که خوفی از آن نباشد یا اگر باشد چون فعل کثیر می شود نماز را قطع کند چون اگر يك گام است يك فعل است و کشتن يك فعل است بحد کثرت نمی رسد و حمل بر عدم ضرر اظهر است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که در نماز باشد و ماری را یا عقربی را به بیند آیا می کشد آن را اگر آزار به او رسانند یعنی خوف ضرر آنها باشد حضرت فرمودند که بلی.

6- (و روی حریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا كنت فی صلاة الفریضة فرایت غلاما لك قد ابق او غریما لك علیه مال او حیة تتخوفها علی نفسك فاقطع الصلاة و اتبع غلامك او غریمك و اقتل الحیة).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و در کافی از حریر از شخصی که او را خبر داده بود از آن حضرت صلوات الله عليه و منافات نیست میان هر دو زیرا که اکثر اوقات حریر چنین می کند مانند جمیل و ظاهرا اول از واسطه شنیده بوده اند و در کتاب خود جا داده بودند باز که به خدمت حضرت رسیده اند و از آن حضرت مشافهة شنیده اند در کتاب خود ذکر کرده اند، و چون کتب او از اصول است نزد قداما فرقی میان هر دو نبوده است گاهی مرسلا نقل کرده اند و گاهی مسندا که فرمودند که هر گاه در نماز واجب باشی و ببینی که غلامت گریخت یا شخصی را ببینی که مالی از او طلب داشته باشی و خوف گریختن او داشته باشی یا آن که او را ندیده باشی و او ترا نشناسد و رود و جای او را ندانی ماری را ببینی که از آن بر نفس خود ترسی بانکه متوجه تو باشد مثلا پس نماز ترا قطع کن و از پی غلام و غریمت برو و مار را بکش حاصل اخبار این شد که اگر خوف از مار نداشته باشی و کشتن آن فعل کثیر نباشد می توان کشتن که مشغول نماز شوی و می توانی که او را بگذاری بحال خود و نماز خود را تمام کنی و اگر از آن خایف باشی واجبست دفع آن کردن پس اگر دفع آن محتاج بکلام یا فعل کثیر یا استدبار بوده باشد قطع می کنی و الاّ به نامی نهی و هم چنین اگر محتاج نباشد و بفعل آورد

یکی از اینها را نماز باطل می شود و لیکن با احتیاج گناه نیست و بی احتیاج آثم است بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب بنا بر آن که قطع بی عذری حرامست و شکی نیست در آن که احوط عدم قطع است بی عذری.

ص: 342

### اشاره به سر و به دست در نماز برای مرد و دست زدن برای زن

6- (روی عبد الله بن ابی یعفر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه: فی الرجل یرید الحاجة و هو فی الصلاة فقال یومی برأسه و یشیر بیده و المرأة اذا ارادت الحاجة تصفق).

این بابی است در بیان نماز گذارنده اگر کاری داشته باشد چه کند منقول است در صحیح از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که کاری داشته باشد در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر و بدست می تواند کرد و اگر زن کاری داشته باشد دست بر هم می تواند تا کسی متوجه او شود و اشاره کند به کاری که دارد.

6- («وروی الحلبي: انه سأل عن الرجل یرید الحاجة و هو یصلی فقال یومی برأسه و یشیر بیده و المرأة اذا ارادت الحاجة و هی تصلی و تسبیح: تصفق بیدیها»).

و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حاجتی داشته باشد و در نماز باشد حضرت فرمودند که ایماء بسر می تواند کرد، و اشاره بدست می تواند کرد، و تسبیح می تواند گفت و بلند می گوید تا متوجه او شوند، و اشاره کند به مطلوبی که دارد، و زن اگر کاری داشته باشد در نماز دستها را بر هم می زند. و شیخ در تتمه همین حدیث ذکر کرده است که حلبی گفته که از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که در نماز خمیازه کشد و کمان کش کند حضرت فرمودند که از شیطان است و او مالک آن نیست یعنی می باید که مقدمه

آن را که پر خوردنست یا بی خوابی است بر طرف کند تا نیاید و می تواند که خمیازه را بر خود شکنند و کمانکش نکنند به آن اعتبار مکروه است و این زیادتى در كافی نیست با آن که شیخ از علی بن ابراهیم روایت کرده است مثل کلینی و لیکن ظاهراً شیخ این حدیث را از کتاب علی روایت کرده است و صدوق در اول باب نماز آداب صلاة را ذکر کرده و ظاهراً از فقه رضوی نقل کرده است و عن قریب احادیث مذکور خواهد شد.

14,6- (و سأل حنان بن سدير: أي يومئ الرجل في الصلاة فقال نعم قد أوما النبي صلى الله عليه وآله في مسجد من مساجد الانصار بمحجن كان معه قال حنان ولا اعلم الا مسجد بني عبد الاشهل).

و در موثق كالصحيح منقول است از حنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم که آیا در نماز ایما می توان کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار به عصای سر کجی که با آن حضرت بود یعنی آن حضرت در نماز شخصی را به عصا اشاره فرمودند که بایست یا برو و حنان گفت که گمان دارم که حضرت فرموده باشند که مسجد قبیله عبد الاشهل بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و پدر این قبیله در جاهلیت مسمی بعد الاشهل بود.

6- («و سأل عمار بن موسى: عن الرجل يسمع صوتاً بالباب و هو في الصلاة فيتحنح لتسمع جاريتة او اهله لتأتیه فيشير إليها بيده ليعلمها من بالباب لتنظر من هو فقال لا بأس به و عن الرجل و المرأة يكونان في الصلاة و يريدان شيئاً أيجوز لهما ان يقولوا سبحان الله قال نعم و يؤمیان إلى ما يريدان و المرأة اذا ارادت شيئاً ضربت على فخذيها و هي في الصلاة»).

و در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که صدای در خانه را بشنود و او در نماز باشد پس تنحنح کند تا کنیزك او یا اهل او صدای تنحنح را بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره کند و به او بفهماند که برو بین که در خانه را می زند پس حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن حضرت سؤال کردم از مرد یا زن اگر در نماز باشند و چیزی خواهند آیا جایز است ایشان را که سبحان الله بگویند تا متوجه ایشان شوند و اشاره کنند به آن چه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی ایما می توانند کرد بهر چه خواهند و لیکن زن اگر در نماز باشد دست بر رانهای خود بزند یعنی سبحان الله را بلند نگوید مبادا نامحرمی صدای او را بشنود.

### کار غیر مخل به نماز

6- (و روی محمد بن بجیل اخو علی بن بجیل قال: رأیت ابا عبد الله صلوات الله عليه یصلی فمرّ به رجل و هو بین السّجدتین فرماه ابو عبد الله صلوات الله عليه بحصاة فاقبل الرجل الیه).

و در صحیح منقول است از محمد برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه را که نماز می کردند و شخصی گذشت بر آن حضرت و آن حضرت در میان دو سجده بود سنگ ریزه به جانب او انداختند و آن مرد متوجه حضرت شد و ظاهراً در نماز نافله بوده باشند و کار ضروری به او داشته باشند یا بواسطه بیان جواز کرده باشند و اگر نه مرتبه ایشان از آن اعظم است که در نماز چنین کنند و الله تعالی یعلم.

7- (و روی عن ابی زکریّا الاعور قال: رأیت ابا الحسن صلوات الله عليه یصلی قائماً و الی جانبه رجل کبیر یرید ان یقوم و معه عصی له فاراد ان یتناولها فانحطّ ابو الحسن صلوات الله عليه و هو قائم فی صلاته فناول الرجل العصا ثم عاد الی موضعه الی

و در صحیح منقولست از ابو زکریا که مشهور است به کنیت و اسمش مذکور نیست در رجال و ثقه است و شیخ در رجال به کنیت او را ذکر کرده است با توثیق و در تهذیب در این حدیث زکریا نقل کرده است و ظاهراً سهو قلم است گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم را که ایستاده بود در نماز و در جانب او مردی بود پیر و می خواست که برخیزد و عصائی داشت می خواست که آن را بر دارد و حضرت کج شدند در حالت قیام نماز و عصا را برداشته و بان پیر دادند و به جای خود رفتند در نماز و لفظ إلی موضعه در تهذیب نیست و نبودنش اظهر است چنانکه از حدیث ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته بودند به مکانی دیگر البته راوی ذکر می کرد چون فعل کثیر می شد بحسب اصطلاح اصحاب اگر چه ظاهر اخبار اینست که امثال این کارها اگر چه سه فعل شود آن را کثیراً نمی گویند یا سبب بطلان نماز نمی شود چنانکه گذشت و خواهد آمد سیما هر گاه طاعت باشد مثل این حدیث چون اعانت پیر مؤمن ثوابست.

6- (و: قال ابو حبيب ناجية لأبي عبد الله صلوات الله عليه ان لي رحى اطحن فيها السمسم فاقوم فاصلي و اعلم ان الغلام نائم فاضرب الحائط لأوقفه قال نعم أنت في طاعة ربك تطلب رزقك لا باس).

و بسند صحیح حسن منقول است از ناجیه که کنیتش ابو حبيب است که عرض نمود به حضرت، و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب او نقل کرده باشد از او و از کافی و تهذیب ظاهر می شود که ابو الولید است که مثنی بن راشد حنط باشد چنانکه از سند صدوق ظاهر می شود و در کتابین در صحیح روایت کرده اند از بزنی از ابو الولید که گفت من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که ناجیه ابو حبيب از آن حضرت سؤال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو گرداند به درستی که مرا آسیایی هست که کنجد در آن خورد می کنم و روغن

می گیرم و بسیار است که به نماز شب بر می خیزم و می پایم از ایستادن آسیا از گردش که غلامی که آسیابانی می کند خواب رفته است من دست به دیوار می زنم که غلام را بیدار کنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت پروردگاری و طلب روزی می کنی باکی نیست، و باکی نیست در کتابین نیست با اندک تغییر لفظی و در اخبار سابقه گذشت که در اثنای نماز دفع ماره و مار می توان کرد هر چند مرور ماره ضرر به نماز ندارد و هر چند خوف گزیدن مار نباشد.

و در حدیث صحیح منقولست از مسمع که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه هست نماز می کنم و کنیزك می گذرد بر من او را در بر می گیرم حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث موثق از عمّار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد یا در وقت تشهد او را شیر دهد.

و در صحیح از معاویه بن عمّار منقولست که گفت به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی در نماز واجب با ذکر خود بازی می کند حضرت فرمودند که چرا چنین می کند عرض کردم که چنین کرد چونست، فرمودند که باکی نیست یعنی نمازش باطل نمی شود.

و در حدیث موثق از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که قطع نمی کند نماز را مگر غایط و بول و بادی که بو داشته باشد یا صدا، و احادیث بسیار وارد شده است که نمازی را که مسح سر نکرده باشند باطل است و بعضی گذشت و آن چه گذشت بیان جواز است.

و اگر نه دغدغه در این نیست که نماز مقبول آنست که چنان متوجه نماز بوده باشد که اصلا در خاطرش غیر حق سبحانه و تعالی نکند و چنانکه در



حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که چون مشغول نماز شوی بر تو باد که دل را متوجه نماز سازی که از نماز آن مقدار مقبولست که با حق سبحانه و تعالی بوده باشد و با دست و ریش خود بازی مکن و چیزی بخاطر خود مگذر آن غیر حق سبحانه و تعالی، و خمیازه مکش و گمان کش مکن، و دست خود را بالای دست منه که این فعل مجوس است و کنایه است که سنیان که چنین می کنند مجوسند و متابعت گیران می کنند لهذا مالک سنت نمی داند و بدعت می داند، و دهان را میند و خود را مجتمع مکن که پاها نزد هم بوده باشد در قیام و در رکوع و سجود گشاده باش مانند شتر لاغر و إقعا مکن یعنی بر پاشنه پا منشین مانند سگان سنیان، و ذراعین را بر زمین فرش مکن مانند شیر و انگشتان را مشکن که اینها همه نقصان نماز است و از روی کسل و تبلی نماز مکن، و در وقتی که خواب آلوده باشی و پینکی زنی نماز مکن، و می باید که نماز بر تو گران نبوده باشد که اینها از صفات منافقانست به درستی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز مکنید در حالت مستی یعنی وقتی که مست خواب بوده باشید، و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز می شوند با کسل و تبلی مشغول می شوند، و نماز بر ایشان سنگین و گران است، و ریا می کنند در نماز که مردمان ایشان را به بینند که نماز می کنند و یاد نمی کنند خداوند خود را مگر اندکی.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که چون به نماز بایستی بدان که نزد حق سبحانه و تعالی ایستاده ای یعنی در فرمان برداری او از جهة مناجات با او و اگر تو او را نمی بینی پس دل را متوجه نماز کن که هر چه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه می گویی و آب بینی را مینداز و بینی را پاک مکن و آب دهن را مینداز و انگشتان را مشکن

به درستی که قومی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت به سبب شکستن انگشتان و به سبب تورك در نماز و صدوق چنین تفسیر کرد تورك را که به سبب ملال داشتن از نماز دستها را در کمر می زدند، و چون سر از رکوع برداری راست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت همه راست شوند، و هم چنین در سر برداشتن از سجده ها، و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از عبث در نماز حتی آن که گذشت که با ریش بازی کردن نماز را باطل می کند و حق سبحانه و تعالی در بسیار جائی از قرآن مدح خاشعان در نماز کرده است.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز بر تو باد بخشوع و اقبال دل به نماز زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نماز خود خاشعند و جمعی که از لغو اعراض کنندگان اند یعنی در نماز یا اعم و کالصحیح منقولست که چون حضرت سید الساجدین مشغول نماز می شدند بمنزله ساق درخت بودند که هیچ عضوی از اعضای آن حضرت حرکت نمی کرد.

و در صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت سید الساجدین به نماز می ایستادند رنگ مبارك آن حضرت متغیر می شد و چون به سجده می رفتند سر از سجده بر نمی داشتند تا آن که عرق می ریخت از آن حضرت از حیای حق سبحانه و تعالی.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که چون در نماز رو بقبله کنی رو را از قبله مگردان که نمازت فاسد می شود و چشم را به زیر انداز و به جانب آسمان مکن بلکه می باید که در برابر رو در موضع سجودت بیندازی.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که سزاوار آنست که چون قرائت کند و به آیه رحمت رسد بگوید که اللهم ارزقنا و چون به آیه عذاب رسد بگوید اللهم اعوذ بك منه.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون در عقب امام باشد در نماز جماعت و امام آیه رحمت بخواند طلب کند آن را از حق سبحانه و تعالی، و چون آیه عذاب بخواند پناه برد بحق سبحانه و تعالی از شر آن.

و کالصحیح منقولست از ثمالی که دیدم حضرت سید الساجدین نماز می گذاردند و ردا از دوش مبارك آن حضرت افتاد حضرت آن را درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سؤال کردم که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند و يحك یعنی رحمت بر تو باد و یا وای بر تو آیا می دانی که در خدمت که ایستاده بودم به درستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر آن چه در آن با خدا باشد پس گفتم فدای تو کردم همه هلاك شدیم یا پس ما همه هالكیم حضرت فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام می کند به نوافل.

و در احادیث صحیحه و حسنه منقول است از صادقین صلوات الله علیهم که بسیار است که از نماز بنده نصف آن را بالا می برند که در نامه عمل او ثبت نمایند یا در لوح، یا ثلث آن را یا ربع یا خمس پس بالا نمی برند مگر آن چه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد، و مامور به نوافل نشده اند مگر از جهة آن که تمام کنند فرایض را به نوافل و اگر دل با خدا نباشد یا در وقت فضیلت واقع نسازند آن نماز را می پیچند و بر روی صاحبش می زنند، و اما آن چه در صحیحه زراره وارد شده است از نهی از دست بستن اشهر میان علما حرمت است و خلاف است در بطلان نماز و بعضی گفته اند که مکروه است، و در صحیحه محمد بن مسلم نیز

نهی از آن وارد شده است، و در صحیح از حریر منقول است از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند دست مبند که دست بستن فعل مجوس است، و شکی نیست که احوط ترك است و جزم به حرمت و بطلان و کراهت مشکل است بلکه آن چه ظاهر است مرجوحیت است اعم از حرمت و کراهت و بر تقدیر حرمت جزم بطلان مشکل است چون نهی از فعلی است که خارج است از حقیقت صلاة، و مثل این مسأله است گفتن آمین بعد از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده اند به حرمت آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده اند.

و در حسن کالصحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه در عقب امام بوده باشی و او از خواندن حمد فارغ شود بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین.

و کالصحیح منقولست از محمد حلبی که گفت عرض نمودم به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه اما آن چه وارد است در صحیح از جمیل که گفت عرض نمودم از آن که مردمان در عقب امام آمین می گویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که ما احسنها و اخفض الصّوت بها یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند و محتمل است که و اخفض را بلفظ امر بخوانند یعنی آمین را اگر گویی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران نشود و مؤید اینست آن که خفض متعدیست و اخفاض نیامده است، و شیخ ما رحمه الله می فرمودند که ممکن است که نافی باشد و احسنها بلفظ مضارع باشد یعنی من این کلمه را نمی دانم اگر در واقع سنت بود می دانستم و اخفض را دو احتمال می داد یکی آن که ماضی باشد یعنی حضرت این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر بانکه آهسته بگو یا آن که آواز خود را بلند مکن و نزد همه کس نقل مکن یا

آهسته سؤال کن چنین مسائل را که اکثر عامه مخالف اهل بیتند الا مالک که سنت نمی داند.

و راوی حدیث آمین در طرق عامه ابو هریره است و ابو حنیفه او را ثقه نمی داند و عمر در معامله بحرین به او گفت که یا عدو الله و عدو المسلمین ای دشمن خدا و دشمن مسلمانان و او را ده هزار دینار جریمه کرد که خیانت کرده، و مؤید تقیه است آن که در صحیح از معاویه بن وهب منقول است که به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هر گاه امام بگویند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین من آمین بگویم حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند و بحسب ظاهر این معنی دارد که مغضوب علیهم یهودند و ضالان نصاری اند، و در واقع این مراد است که جمعی این کلمه را می گویند یهود و نصاری اند، و بحسب معنی اول چون عدول کردند از جواب مطابق بکلام دیگر ظاهر می شود که تقیه بوده است که از مطلوب جواب نداده اند و بنا بر احتمال ثانی تا در مقابل نیست و در حق اراده هر دو معنی است چنانکه در اکثر مواقع تقیه لفظی می گویند که عامه به نحوی فهمند و خاصه به نحوی دیگر و الله تعالی یعلم.

ص: 352

### بر زنان اذان و اقامه، و نماز جمعه و جماعت نیست

(ليس على المرأة اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة و اذا قامت المرأة في صلاتها جمعت بين قدميها و لم تفرّج بينهما و وضعت يديها على صدرها لمكان ثديها فاذا ركعت وضعت يديها فوق ركبتيها على فخذيها لئلا تطاها كثيرا فترتفع عجيزتها و اذا ارادت السجود جلست ثم سجدت لاطئة بالأرض و تضع ذراعيها في الارض فاذا ارادت النهوض إلى القيام رفعت رأسها من السجود و جلست على أليتيها ليس كما يقعي الرجل ثم نهضت إلى القيام من غير ان ترتفع عجيزتها تنسلّ انسلالا و اذا قعدت للتشهد رفعت رجليها و ضمّت فخذيها و الحرّة لا تصلّي الأبقناع و الامة تصلّي بغير قناع).

این بابی است در ادب زنان صدوق حدیثی روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق اعتماد به ایشان دارد در روایات و حدیث ایشان را حکم بصحة کرده است اگر چه در باب رجال توثیق ایشان نکرده اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و هفتاد و سه خصلت ذکر کرده است از خصایص زنان که در احادیث بسیار متفرقه مذکور است و اولش اینست که بر زنان اذان و اقامت نیست، و نماز جمعه و جماعت نیست و بقیه آن را بعد از این متفرقه در مباحث خود ذکر کرده است، و من در اینجا ذکر می کنم چون مشتمل است بر فواید بسیار و نفی اینها بر سیل نفی استحباب مؤکد است چنانکه در مبحث

و در حدیث از زراره منقول است که چون زنان به نماز بایستند و جمعی از اصحاب خیال کرده اند که سخن زراره است و لیکن از کافی ظاهر می شود که از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت کرده است، و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است همین عبارت را با زیادتی که اذان و اقامت نیست بر زنان، و همین مضمون در فقه رضوی و در حدیث جابر هست و لیکن صدوق عبارت کافی را روایت کرده است به اندک تغییر لفظی که چون زن به نماز بایستد پاها را نزدیک یکدیگر گذارد نه مثل مردان و فاصله میان پاها نگذارد، و دستها را بر سینه گذارد و بالای پستانها که ظاهر نباشد پستانهای او از زیر پیراهن و جامه، و چون برکوع رود و دستها را بر رانها گذارد، و بالاتر از زانوها تا آن که بسیار کج نشود که بلند شود سرین و نشست گاه او، و چون خواهد که به سجود رود اول بنشیند و به سجده رود چنانکه خود را بر زمین بچسباند و گشوده نباشد چنانکه مردان را سنت است که گشاده باشند و دستها را بر زمین گذارد تا مرفق، و چون خواهد که برخیزد و بایستد سر از سجده بردارد و بر نشست گاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورك می نشینند اولاً جلسه استراحت و بعد از آن بر می خیزند و در کافی

لیس كما يقعد الرجل است و در این نسخه یقعی است یعنی بر پاشنه پا بنشیند چنانکه سنیان می نشینند و در تهذیب لفظ لیس از قلم نساخ افتاده است یعنی چنان بنشیند که مردانی که نماز نشسته می کنند می نشینند، و در واقع چنین می نشینند و بحسب معنی خوبست و لیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهرش آنست که از نساخ افتاده باشد اگر چه ممکن است که نسخه کافی شیخ چنین باشد بعد از آن برخیزد نه مثل مردان که سرین او ظاهر شود بلکه دست را بر زمین می گذارد از

جانب پهلوها و خود را راست می کشد تا می ایستد، و چون در تشهد می نشیند پاها را بر می دارد به نحوی که سرینش در زمین بوده باشد پاها و زانوهای راست باشد مثل نشستن مردان مربعا در نماز نشسته و زانوهای را پیش هم می گذارد بهم متصل. تا اینجا عبارت کافی و تهذیب و خصال غیر اینهاست در حدیث زراره، و بقیه عبارت صدوقست که گذشت در ضمن اخبار بسیار که زن بالغه آزاد نماز نمی کند بی مقنعه بلکه سر و گردان و موی خود را به مقنعه می پوشاند و آزاد نابالغ و کنیز بی مقنعه نماز می کنند و اصحاب باین مضامین عمل کرده اند بی خلاف و بحسب ظاهر و سنت می دانند آداب را و احوط آنست که زنان ترك نکنند عمل باین آداب را و مؤید این اخبار موثقه وارد شده است در آن که زنان می باید که مجتمع باشند نه گشوده بخلاف مردان در همه احوال صلاة.

### نماز زن در پیراهن و مقنعه

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال:

المرأة تصلی فی الدرع و المقنعة اذا كان کثیفا یعنی ستیرا).

و کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زن نماز می کند یا می تواند کرد در پیراهنی و مقنعه هر گاه هر دو ستیر باشند محمد بن مسلم تفسیر کرده است که مراد حضرت این بود که کنده باشد چنانکه بدن را به پوشاند و تنگ نباشد که ته نما باشد و حاصل آنست که می باید که زنان در نماز کل بدن را به پوشانند بغیر از دو دستها تا بند دست و پاها تا ساق و باین دو جامه همه پوشیده می شود.

و در صحیح از زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کمترین لباسی که زنان در آن نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی است و چادریست که بر سر خود گیرند و کل بدن ایشان را به پوشاند و چادر از جهة آنست که اکثر اوقات پیراهن تنگ می باشد یا پیش سینه

ص: 355



باز می باشد چادر را مقنعه می کند که همه سر و گردن و مو و سینه را به پوشاند و در صحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز و زن آزاد نماز نمی کند مگر در دو جامه یعنی يك جامه بدن را به پوشاند و یکی سر و گردن و مو را.

6- (و: سال یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی فی ثوب واحد قال نعم قال قلت فالمرأة قال لا).

و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در يك جامه آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی جایز است پس گفتم که زن نماز می تواند کرد در يك جامه حضرت فرمودند که نه. این در صورتی است که از قبیل جامهای متعارف باشد اما اگر چادری باشد که همه بدن را به پوشاند بی دغدغه جایز است اگر چه سنت است که سه جامه داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح عن ابن ابی یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن در سه جامه نماز می کند لنگی یا بدل آن زیر جامه و پیراهنی و مقنعه و اگر رو پاکی در سر داشته باشد آن را برگرد سر بگیرد که گردن و مو را به پوشاند، و اگر جامه نداشته باشد پس دو جامه که یکی پائین تنه را به پوشاند و یکی مقنعه باشد مانند چادر که سر را و بالا تنه را به پوشاند من گفتم که اگر پیراهنی و چادری باشد خوبست هر گاه مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که خوبست هر گاه چادر را مانند مقنعه بر گرد سر بگیرد و اگر به عرض همه بدن را نگیرد بطول بر سر کند که بدن را فرا گیرد.

و در صحیح از جمیل منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال

کردم از زنی که نماز کند در پیراهنی و رو پاک سر، حضرت فرمودند که چادری بر بالای اینها بر سر کند که همه بدنش را به پوشاند.

(و لا يصلح للحرة اذا حاضت الا الخمار الا ان لا تجده).

ممکن است که تتمه حدیث یونس باشد و آن که کلام صدوق بوده باشد یعنی جایز نیست زن آزاد را هر گاه حیض شده باشد یعنی بالغ شده باشد چون غالب در بلاد حاره آنست که زنان در نه سال حیض می شوند مگر آن که با مقنعه نماز کند مگر آن که نیابد و نداشته باشد و در آن صورت سر برهنه نماز می تواند کرد و اگر نابالغ باشد نیز سر برهنه نماز می تواند کرد چون مکلف نیست به نماز و خواهد آمد نیز با آن که مراد از مرأة در اطلاقات بالغه است.

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المرأة ليس لها الا ملحفة واحدة كيف تصلی قال تلتفت فیها و تغطی رأسها و تصلی فان خرجت رجلیها و ليس تقدر علی غیر ذلك فلا باس).

و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که نداشته باشد مگر چادری چگونه نماز کند حضرت فرمودند که خود را می پیچید در آن چادر و سرش را می پوشاند و نماز می کند پس اگر پاهای او بیرون باشد و برهنه بماند و چیزی دیگر نداشته باشد باکی نیست، و ظاهرا نساخ همزه اخرجت را انداخته اند یا رجلاها بوده است رجلیها نوشته اند و گذشت حدیث حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در لباس مصلی.

و در قرب الاسناد روایت کرده است کالصحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که زن آزاد نماز کند در پیراهنی و مقنعه حضرت فرمودند که خوب

نیست مگر در چادری که بر بالای آن بر سر گیرد مگر آن که نداشته باشد و محمولست بر استحباب یا بر مقنعه تنگ یا تنگ که ته نما بوده باشد، چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صحیح نیست که زن مسلمان را که مقنعه یا پیراهنی را به پوشد که نپوشاند بدن را بانکه تنگ یا تنگ باشد و در دو حدیث موثق از ابن بکیر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که زن آزاد سر باز بی مقنعه نماز کند و محمولست بر صبیبه یا در اضطرار که نداشته چیزی که سر را به پوشاند.

6- (و فی روایة المعلى بن خنيس عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن المرأة تصلی فی درع و ملحفة لیس علیها ازار و لا مقنعة فقال لا بأس اذ التفت بها و ان لم تكن تكفيها عرضا جعلتها طولا).

و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که معلى گفت از آن حضرت سؤال کردم از زنی که نماز کند در پیراهنی و چادری و لنگ و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه چادر را بر خود پیچید و اگر به عرض تمام بدن را فرا نگیرد در طول بر خود پیچد و در حدیث ابن ابی یعفور قریب باین گذشت.

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: لیس علی الامة قناع فی الصّلاة و لا علی المدبّرة قناع فی الصّلاة و لا علی المكاتبه اذا اشترط علیها مولاها قناع فی الصّلاة و هی مملوكة حتى تؤدی جميع مكاتبها و یجرى علیها ما یجرى علی المملوك فی الحدود كلّها، قال و سألته عن الامة اذا ولدت علیها الخمار قال لو كان علیها لكان علیها اذا هی حاضت و لیس علیها التّمنیع فی الصّلاة).

و

کالصحيح منقولست از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که بر کنيز لازم نيست که سر را به پوشانند در نماز و بر مدبره نيز مقنعه نيست و بر مکاتبه مشروطه نيز مقنعه لازم نيست، و مشروطه بنده است تا جميع مال کتابت را ندهد و حدودی که بر مملوکست بر اوست چون بنده است، محمد گفت که سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله عليه که هر گاه بزاید مقنعه بر او لازم است حضرت فرمودند که اگر بر کنيز مقنعه می بود می بایست وقتی که حیض می شد می بود مثل حره بر کنيز مقنعه در نماز لازم نيست، و اين حديث را صدوق در علل بسند حسن کالصحيح روايت کرده است و در روايت کالصحيح نقل کرده است از حماد لحم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر کنيزی سر به پوشانند بزنند او را تا شناخته شود حره از امه و فرمودند که پدرم صلوات الله عليه می زد ایشان را وقتی که می دید که در نماز مقنعه بر سر می کردند.

و مدبر آنست که مالک به او بگوید که بعد از وفات من آزادی تا مولا نمیرد او بنده است، و مکاتب بر دو قسم است یکی مکاتب مطلق که بگوید مولی که هر گاه در پنج ماه مثلاً هر ماه يك تومان بدهی آزادی و شرطی نکند هر ماه که می دهد به نسبت آن آزاد می شود و بر او مقنعه واجب می شود و تا چیزی را از مال کتابت نداده است بنده است و حکم مملوک دارد، و دویم آنست که می گویند که هر گاه در پنج ماه هر ماه يك تومان بدهی آزادی و اگر ندهی بنده این مکاتب مشروط است و حکم بندگان دارد تا دینار آخر را ندهد و احکام همه خواهد آمد در باب خود این شاء الله تعالی.

و در صحيح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال کردم که کنيز سر را می پوشانند در حالت نماز

حضرت فرمودند که مقنعه بر کنیز لازم نیست و در صحیح از او منقول است که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که کنیز سر را می پوشاند حضرت فرمودند که نه و نه ام ولد نیز بر او لازم نیست سر پوشانیدن هر گاه ولدش مرده باشد یعنی اگر ولد زنده باشد سر را می پوشاند و در واقع چنین نیست و ظاهراً در آن مجلس سنی بوده است که حضرت از روی تقیه این شرط را فرموده باشند اگر چه دلالت مفهوم ضعیف است و ممکن است که سنت باشد با وجود ولد سر پوشانیدن او و الله تعالی يعلم.

6- (و روی عیص بن القاسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی الرجل یصلی فی ازار المرأة و فی ثوبها و یعتّم بخمارها قال اذا كانت مأمونة).

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در مردی که نماز کند در لنگ زن و در جامه زن یا مقنعه زن را عمامه کند بر سر آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر زن اگر مامونه باشد و اجتناب از نجاسات کند می توان و به مفهوم دلالت می کند بر آن که اگر مامونه نباشد نتوان و محمول است بر کراهت چنانکه در احادیث صحیحه که می توان مطلقاً.

### بهترین مساجد زنان خانهای ایشان است

16- (و روی: انّ خیر مساجد النساء البیوت و صلاة المرأة فی بیتها افضل من صلاتها فی صفتها و صلاتها فی صفتها افضل من صلاتها فی صحن دارها و صلاتها فی صحن دارها افضل من صلاتها فی سطح بیتها و تکره الصلاة فی سطح غیر محجّر).

و منقولست که بهترین مساجد زنان خانهای ایشان است و همین عبارت در موثق از یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و مرویست که نماز زن در میان یورت بهتر است از نماز او در صدفه پیش یورت و نماز در صدفه بهتر است از نماز در صحن خانه و نماز در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت بام خانه

و مکروه است نماز کردن در پشت بامی که فصیل نداشته باشد.

6- (وقال ابو عبد الله صلوات الله عليه: لا- تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن الكتابة ولا تعلموهن سورة يوسف و علموهن المغزل و سورة التور و اذا سبحت المرأة عقدت على الانامل لانهن مسئولات يوم القيمة).

و بروایت سکونی و جابر از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که زنان را در بالاخانها منشانید چون اکثر خانها فصیل بلند ندارد و ممکن است که نامحرم ایشان را به ببندد یا ایشان نامحرم را ببینند و نوشتن خط یاد مدهید مبادا چیزی نویسند به جمعی و مردان از خط ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشان را سوره یوسف چون در آنجا حکایت عشق و عاشقی است مبادا مفتون شوند و یاد مدهید ایشان را چرخ رشتن یا پیله رشتن که رشتن باشد بهر نحوی که باشد و یاد مدهید به ایشان سوره نور را چون آیه حجاب و حد زنا و غیر آن از احکام زنان هست و ممکن است که این حکم مخصوص زنی باشد که عربی فهمد و چون زن تسبیح گوید حساب آن را ببند انگشت کند چون روز قیامت از انگشتان نیز سؤال خواهند کرد که چه کرده اید کار خیری داشته باشند که جواب بگویند و ظاهرا تسبیح به خاک حضرت امام حسین افضل از آن باشد چنانکه گذشت و چون حدیث جابر مشتمل بود بر فواید بسیار ذکر آن ضرور است.

منقولست در قوی کالصحیح و نزد صدوق فی الصحیح از جابر بن یزید جعفری ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بر زنان اذان و اقامت و جمعه و جماعت نیست یعنی بر سبیل تاکید چنانکه بر مردانست و عیادت بیماران بر ایشان نیست و تشیع جنازه نیست یعنی مؤکدا، و تلبیه بلند گفتن نیست، و دویدن میان صفا و مروه نیست، و خود را

بحجر الاسود سودن نیست یعنی مؤکدا، و داخل شدن کعبه نیست، یعنی مؤکدا و سر تراشیدن نیست یعنی حرامست بلکه از موی خود تقصیر می کنند در حج و عمره مفرده، و قضا به ایشان نمی دهند، و امارت ایشان را نمی دهند، و با زنان مشورت نمی کنند مگر از جهة آن که مخالفت ایشان کنند، و ذبح حیوانات نمی کنند در حالت اضطرار، و در وضو ابتدا به شکم دست می کنند و مردان ابتدا به پشت دست می کنند، و مسح سر نمی کنند مانند مردان بلکه بر ایشانست که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند در نماز صبح و شام و مسح سر کنند و در باقی نمازها انگشت خود را به زیر مقنعه کنند و مسح سر کنند بی آن که مقنعه را بیندازند و گذشت تفصیل، و چون به نماز برخیزند پاها را تنگ هم گذارند، و دستها را بر سینه گذارند، و در رکوع دستها را بر رانها گذارند. و چون به سجود روند اول بنشینند و به سجده روند بر زمین چسبیده و چون سر از سجده دویم بردارند بنشینند و بعد از آن بر خیزند، و چون از جهة تشهد بنشینند پاها را با زانوها بردارند و رانها را بهم آورند، و چون تسبیح گویند به بند انگشتان حساب کنند زیرا که از بندها سؤال خواهند کرد، و هر گاه حاجتی بحق سبحانه و تعالی داشته باشند به پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز بکنند و سر خود را برهنه کنند (1) زیر آسمان که هر گاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب می شود و ناامید نمی شوند، و بر زن غسل جمعه در سفر سنت مؤکد نیست، و جایز نیست او را که در حضر ترك کند غسل را، و شهادت زنان در هیچ حدی مقبول نیست، و شهادت ایشان در طلاق مسموع نیست، و در دیدن ماه مسموع نیست، و گواهی زنان تنها مسموع است در چیزی چند که مردان بان نظر نمی توانند کرد مثل عیوب پنهان زنان، و زنان در میان راهها راه نروند و در کنارهای راه راهت.

ص: 362

---

1- در صورتی که پشت بام دیوار بلند داشته باشد چنانکه گذشت.

روند، و جایز نیست زنان را در بالاخانه نشستن، و خط یاد گرفتن، و سنت است که چرخ رشتن یاد گیرند، و سوره نور را یاد گیرند، و مکروه است زنان را یاد گرفتن سوره یوسف و هر گاه زن مرتد شود او را توبه می فرمایند پس اگر توبه کند فیها و الا او را همیشه در زندان حبس می کنند تا برگردد و او را نمی کشند چنانکه مرد مرتد را می کشند و لیکن او را خدمت‌های دشوار می فرمایند و خوردنی و آب نمی دهند او را مگر آن قدر که سد رمق او کند، و طعام نمی دهند مگر چیزهای زبون و پوشش نمی دهند او را مگر پوششهای کنده و درشت و اگر نماز نکند می زندش تا نماز بکند و می زندش تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد و بر زنان جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر شود واجبست که زنان را بیرون کنند از خانه تا اول مرتبه نظر زنان به عورت مولود نیفتد و این محمولست بر زنان زیاده بر قدر ضروری، و جایز نیست زن حیض و جنب را حاضر شدن نزد تلقین میت در حالت رفتن زیرا که ملائکه متادی می شوند از ایشان، و جایز نیست که زن حیض و جنب داخل قبر شوند در وقت بردن میت به قبر و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست مرد را که در آنجا بنشیند تا سرد نشود، و از مشایخ شنیده ایم که مرض ابنه می آورد، و جهاد زن آنست که طاعت شوهر نیکو بکند و رعایت احوال شوهر خود نیکو و خوب بکند، و حق شوهر بر زن عظیمتر است از همه مخلوقین و شوهر احق است به نماز کردن بر زن بعد از موت زن.

و جایز نیست زن مسلمان را که برهنه شود نزد زن یهودی و نصرانی زیرا که وصف می کنند بدن او را نزد شوهرهای خود، و جایز نیست زن را که بوی خوش کند وقتی که از خانه بیرون رود، و جایز نیست زنان را که شبیه به مردان شوند زیرا که رسول خدا لعنت کرده است مردانی را که شبیه به زنان شوند و لعنت



کرده است زنانی را که شبیه به مردان شوند.

و جایز نیست زن را که خود را بی زینت نگاه دارد و اگر چه ریسمانی در گردن کند به جای گردنبند، و جایز نیست که ناخنهای خود را سفید گذارد و اگر چه به حنا بمالد آن قدر که رنگ گیرد، و در حالت حیض دست خود را حنا نبندد که شیطان بر او دست می یابد یعنی شوهر را خوش می آید و شیطان دست می یابد و شوهر را وسوسه می کند که تا او را وطی کند، و چون زن در نماز باشد و کاری داشته باشد دست بر هم زند، و مرد ایما بسر می کند در نماز و اشاره بدست می کند و تسبیح می گوید.

و جایز نیست زن را بی مقنعه نماز کردن مگر آن که کنیز باشد که او سر باز نماز می کند بی مقنعه، و جایز است زنان را که دیبا و حریر به پوشند در غیر نماز و احرام، و حرام است پوشیدن حریر بر مردان مگر آن که در جهاد باشد، و جایز است که انگشتری طلا در دست کنند و در آن نماز کنند، و بر مردان حرامست و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتر طلا دست مکن که آن زینت تست در بهشت، و ابریشمینه محض می پوش که آن لباس تست در بهشت.

و جایز نیست زن را در مال خود آزاد کردن بنده و خیرات کردن مگر باذن شوهر و جایز نیست او را روزه سنتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست که مصافحه کند با نامحرم مگر آن که دستش در جامه باشد، و بیعت نمی کند مگر از زیر جامه، و جایز نیست او را حج سنتی مگر باذن شوهرش، و جایز نیست زن را که بر زین سوار شود مگر در حالت ضرورت یا در سفر و میراث زن نصف میراث مرد است، و دیت او نصف دیت مرد است، و مرد و زن در جراحتها برابرنند تا بثلث دیت رسد، و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده می شود و از زن

کم می شود و از زن نصف مرد می شود و چون زن با مرد نماز کند اگر چه يك زن باشد در عقب مرد می ایستد، و بر پهلوی او نمی ایستد، و چون زن بمیرد امام در وقت نماز در برابر سینه اش می ایستد و چون بر مرد نماز کند نزد سرش می ایستد و صدوق باین عمل کرده است و بس، و چون زن را به قبر برند شوهر در موضعی می ایستد که رانهای او را بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و سرش می ایستد.

و چیزی شفیع زن نیست نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها شهید شد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا من راضیم از دختر پیغمبر تو خداوندا به وحشت قبر در می آید تو انیس او باش، خداوندا از شوهر و اولاد هجرت کرده است، خداوندا تو او را به وصل خود شاد گردان، خداوندا مظلوم از دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش کردند ابو بکر فدک را از او گرفت و عمر در بر شکمش زد و محسن ساقط شد و او بر سر این از دنیا رفت، خداوندا تو حکم کن از جهة او که تو بهترین حکم کنندگانی تمام شد حدیث جابر.

و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از عبد الله بن حسن از جدش علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر زنی امامت زنان کند چه مقدار آواز خود را بلند کند در حالت قرائت حضرت فرمودند که آن قدر که شنیده شود، گفت سؤال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه مگر آن که زنی امامت زنان کند بلند می خواند آن قدر که قرائتش شنیده شود پرسیدم که آیا افتتاح صلاة و تشهد و قنوت و نماز نافله پیشین و نافله شب بر زنان هست چنانکه بر مردان است؟ فرمودند که بلی پرسیدم که زنانی که عارف

باشند یعنی امام خود را شناسند و اثنا عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و عیدین و بوی خوش کردن و زینت کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان چنانکه بر مردان است؟ فرمودند که بلی پرسیدم که کنیز نماز می تواند کرد در يك پیراهن؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که هر گاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در پهلوی او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد می تواند که فرزند خود را بر دارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیرش بدهد؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان دیبا می توانند پوشید؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان موی روی خود را تنگ می توانند کرد؟ فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر چیزی به مردم می تواند داد؟ فرمودند که نه مگر آن که رخصت بگیرند پرسیدم که بی رخصت شوهر از خانه او بیرون می تواند رفت؟ فرمودند که نه پرسیدم که اگر زنی جراحی در رانش یا بازوی او باشد آیا مردان می توانند نظر کردن و معالجه کردن آن را؟ فرمودند که نه پرسیدم که هر گاه در بیخ رانش یا در نشست گاهش جراحی باشد زن می تواند که نظر به آنجا کند و مداوا کند آن را؟ فرمودند که غیر عورت را می تواند پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را می تواند دید؟ فرمودند که رو و دستها و موضع دست بند و پرسیدم که مرد فرج زن را می تواند بوسید؟ فرمودند که باکی نیست و احکامی که در این دو حدیث است اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت.

این بابی است در بیان آداب فارغ شدن از نماز که از کدام طرف روانه شود

5- (روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: اذا انصرفت من الصلّاة فانصرفت عن یمینك).«

و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخان در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و ظاهر این دو خبر این است که چون خواهند که از جای نماز برخیزند از جانب دست راست برخیزند، و احتمال دارد که مراد این باشد که چون سلام دهند رو به جانب راست کنند موافق اخبار دیگر، و ظاهراً کلینی چنین فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علامه مثل صدوق فهمیده است و حکم بصحّٰه حدیث محمد بن مسلم کرده است در منتهی در بسیار جائی و حق با اوست بحسب واقع و لیکن مخالف قاعده اوست چون در سند دو کس از اولاد برقی هست که ارباب رجال ایشان را ذکر نکرده اند و شیخ حسن رحمه الله متنبه شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی عطّار در آنست صحیح شمرده است و گفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه است، و شیخ ما مولانا عبد الله رحمه الله مطلق مشایخ اجازه را به اعتبار جهالت یا ضعیف مضر نمی دانست پس بحسب آن چه به تجربه و تمرّن ظاهر شده است از تتبع بسیار

آنست که ضعیف در هر مرتبه که از مشایخ اجازه باشند ضرر ندارد، و لهذا حسین بن سعید از قاسم جوهری روایت می کند و اعتماد بر او کرده است چون صاحب کتاب نبوده است بلکه می توان گفت که طریقه متوسّطین علما از شیخ طوسی تا علامه در امر رجال اظهر است که نظر به راوی اول می کنند خصوصا نسبت به امثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی اول را بر یکدیگر ترجیح می دهند و جمعی از متأخرین که از اصطلاح ایشان خبر ندارند بحث کرده اند که این ترجیح وقتی خوبست که هر دو در مرتبه صحت مثل یکدیگر باشند در بقیه اسناد و حال آن که آن چه را ترجیح داده اند مشتمل است بر جمعی از ضعفا و از این غافلند که کتب قدما پیش ایشان بوده است و بسیار است که حدیث زراره در صد کتاب به اسانید مختلفه بوده است و شك نبوده است در آن که دروغ بر زراره نبسته اند بلکه زراره را با محمد بن مسلم می سنجیده اند مثلا و امثال این فضلا که احادیث بسیار در مدح ایشان از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد بوده است کتب ایشان را اعتبار عظیم می کرده اند لهذا صدوق يك سند می کند به محمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست با آن که اسانید بسیار به او داشته است چنانکه تصریح باین معنی کرده است در ابو حمزه ثمالی و يك طریق مجهول نزد ما نقل کرده است و بعد از آن گفته است که طرق من به او بسیار است از جهة اختصار يك طریق را نقل کرده ام و مؤید آن که بسیار نقل کرده است صدوق از ابو حمزه بطریق متکثره صحیحه در کتب خود لهذا شیخ طوسی در هیچ جا در مذمت وسایط سخن نگفته است بلکه مذمت راوی اول می کند و هم چنین صدوق غالبا و ابن طاوس و محقق بسیار چنین می کرده اند و الله تعالی یعلم.

(قال الله تبارك و تعالی و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ)

این بابی است در بیان نماز جماعت و فضیلت آن حق سبحانه و تعالی فرموده است که به پای دارید نماز را یعنی به جا آورید با شرایط و ارکان آن در اوقات آن، و زکات مال خود بدهید، و نماز کنید با جمعی که نماز می کنند و تعبیر از نماز برکوع فرموده است چنانکه به سجود فرموده است و به تسبیح و ذکر و غیر آن به اعتبار تسمیه کل باسم اشرف اجزاء، و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و بعضی گفته اند خطابت با یهود که مسلمان شوید و نماز با رکوع بکنید چنانکه مسلمانان می کنند و معنی اول اظهر است، و لیکن صدوق تا خبری ندیده باشد حکم نمی کند چنانکه گفته است

(فَأَمَرَ اللَّهُ بِالْجَمَاعَةِ كَمَا أَمَرَ بِالصَّلَاةِ)

پس در این آیه چنانکه حق سبحانه و تعالی امر به نماز کرده است امر به جماعت کرده است و بنا بر طریقه قدما اوامر قرانی واجیست و لیکن چون حدیث صحیح زراره وارد شده است به استحباب آن از ظاهرش عدول به استحباب مؤکد کرده اند و ممکن است که مراد از آیه جماعت واجبه باشد در جمعه و عیدین بلکه جمعه فقط، و مراد از نماز اول صلوات یومیّه باشد، و از ثانی نماز جمعه یا با عیدین و امر بحال خود باشد و بنا بر اول مراد اعم از واجب و سنّت خواهد بود که در جمعه و عیدین بر سبیل وجوب باشد و در باقی بر سبیل استحباب بلکه ممکن است که نماز اول اعم از واجب و سنت باشد و شامل نوافل نیز

## نماز جمعه به جماعت باشد

(و فرض الله تبارك و تعالى على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمسا و ثلاثين صلاة منها صلاة واحدة فرضها الله في جماعة و هي الجمعة)

بطرق صحیحه و حسنه از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا روز جمعه دیگر یا از هفته تا هفته دیگر یعنی در هر هفت روز سی و پنج نماز واجب گردانیده است بر همه مردمان یکی از آن سی و پنج نمازیست که حق سبحانه و تعالی آن را به جماعت واجب گردانیده است و آن نماز جمعه است و از نه کس وضع کرده است آن را و خواهد آمد این حدیث در باب جمعه.

(و اما سایر الصلوات فلیس الاجتماع إليها بمفروض و لکنه سنّة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غیر علّة فلا صلاة له)

این عبارت مضمون صحیحه زرارہ است و فضیله که گفتند عرض نمودیم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که آیا نمازها را به جماعت واقع ساختن فریضه است حضرت فرمودند که نمازها واجب است و اجتماع در نمازها مفروض نیست در همه نمازها و لیکن جماعت سنت است کسی که ترک کند جماعت را بانکه انفراد را بهتر داند و روز جماعت و اجتماع مسلمانان بگرداند بی علتی نماز او نماز نیست یعنی باطل است یا کامل نیست، و بهر تقدیر دلالت بر وجوب جماعت نمی کند زیرا که ترک جماعت رغبة عنها فسق است بحسب ظاهر و ممکن است که به سبب این معنی نماز باطل باشد و به سبب ترک فقط با آن که داند که بد کرده است و خود را از فضیلت نماز جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح باشد چنانکه ظاهر حدیث است اگر چه ممکن است که مراد این باشد که وجوب جماعت از قران ظاهر نشده است بلکه از

سنت نبی ظاهر شده است و تهدیدات ترك جماعت بحال خود باشد و لیکن ظاهر تتمه حدیث که مذمت را بر ترك مطلق نفرموده اند و بر ترك رغبة عنها فرموده اند قرینه آنست که سنت بمعنی خود باشد به آن که علما شیعه کافه بر استحبابند و کسی قایل بوجوب جماعت نشده است نه عینا و نه کفایة خلاف عامه که بعضی قایل بوجوب عینی شده اند و بعضی به کفائی و اکثر به استحباب.

(و من ترك ثلث جمعات متوالیات من غیر علة فهو منافق)

منقول است در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سه نماز جمعه را ترك کند بی علتی او منافق است، و ذکر این حدیث در باب جمعه اولی بود و لیکن چون جماعت مطلق را ذکر کرد و نماز جمعه را أولا ذکر کرد مناسبت دارد نهایت مبالغه است در وجوب جمعه که ترك کردن سه جمعه بمنزله کفر است.

### ثواب جماعت

(و صلاة الرجل فی جماعة تفضل علی صلاة الرجل وحده بخمس و عشرين درجة فی الجنة فالصلاة فی جماعة تفضل صلاة الفرد بأربع و عشرين صلاة فیکون خمسا و عشرين صلاة)

مضمون حدیث صحیح عبد الله بن سنان است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نمازی که شخصی به جماعت کند زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و پنج درجه در بهشت یعنی مجموع از اصل و زیادتی بیست و پنج درجه است پس نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و چهار نماز که با اصل بیست و پنج نماز است، و عبارت حدیث چنین است که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز فرد به بیست و چهار درجه که با اصل بیست و پنج نماز باشد و این عبارت در غایت متانت است و مطلوب از او ظاهر است، و تغییر از نقل من حیث المعنی به این جا رسانیده است، و ممکن که



به جای خمس اربع بوده باشد و تبدیل از نساخ شده باشد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند سنّیان که حضرت فرمودند که نماز جماعت افضل است از نماز تنها به بیست و پنج نماز حضرت فرمودند که راست می گویند و مضمون افضلیت به بیست و پنج نماز متواتر بالمعنی است.

### نماز در مسجد

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال: لا صلاة لمن لا يشهد الصلاة من جيران المسجد الا مریض او مشغول).

و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نیست کسی را که حاضر نشود به نماز جماعت از هم سایه های مسجد مگر بیماری یا کسی که شغل ضروری داشته باشد.

و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ترك جماعت کند از روی رغبت از او و از جماعت مؤمنان بی علتی پس او را نماز نیست و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نمازی نیست کسی را که حاضر نشود نمازهای واجب را در مسجد از هم سایگان مسجد هر گاه فارغ باشد و بیمار نباشد و این حدیث و حدیث محمد بن مسلم ظاهرشان نماز جماعت است و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد بوده باشد مثل حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نمازی نیست هم سایه مسجد را مگر در مسجدش اگر چه این حدیث نیز احتمال جماعت دارد و مراد از هم سایه مسجد کسانی اند که در عرف ایشان را هم سایه گویند بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که حد هم سایگی چهل خانه است از چهار طرف.

و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر کس بشنود اذان نماز جماعت را و به جماعت حاضر نشود او را نماز نیست و مراد از اینها نماز کامل است.

14- (و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لقوم لتحضرن المسجد او لاحرقن علیکم منازلکم).

و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به جمعی که فرمودند که می باید که حاضر شوید یا و الله که حاضر خواهید شد در مسجد به نماز جماعت و اگر نه خانهای شما را بر شما خواهم سوخت یعنی آتش به خانهای شما می زنم که شما با خانها بسوزید و این مضمون در احادیث صحیحیه از طرق عامه و خاصه وارد شده است از آن جمله در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که جمعی در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تاخیر می کردند و به نماز جماعت در مسجد حاضر نمی شدند حضرت فرمودند که نزدیکست که آن جمعی که ترك می کنند نماز در مسجد را به جماعت که امر کنم که هیمة بیاورند و در خانهای ایشان گذارم و بر افروزم و خانهای ایشان را با ایشان بسوزانم.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرط کرد بر هم سایگان مسجد که حاضر شوند به نماز و فرمودند که باید که ترك کنند جمعی که حاضر نمی شوند به نمازهای جماعت، و حاضر شوند و اگر نه امر می کنم مؤذنی را که اذان و اقامه بگوید، و امر می کنم شخصی از اهل بیت خود را که آن علی است صلوات الله

علیه که پشتهای هیمه بیاورد و خانها را بسوزاند بر جمعی که به نماز جماعت حاضر نمی شوند.

و کالصحیح منقولست از عبد الله بن ابی یعفر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده کردند که بسوزانند جمعی را که در خانهای خود نماز می کردند و به نماز جماعت حاضر نمی شدند پس مرد کوری آمد و گفت یا رسول الله من چشم ندارم و بسیار است که اذان می شنوم و کسی بهم نمی رسد که مرا به نماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که ریسمانی به بند از خانه ات تا مسجد و دست به ریسمان گیر و به نماز جماعت حاضر شود، و در طرق عامه نیز در صحاح ایشان منقولست بنحو حدیث سابق بر این و با آن که نماز جماعت سنت باشد اراده سوختن ایشان را چند تاویل کرده اند.

یکی آن که آن جماعت که حاضر نمی شدند مناققان بودند و سوختن ایشان جایز بود، و دیگر آن که ترك جماعت همه نمازها می کردند حتی نماز جمعه و سوختن به اعتبار ترك جمعه بود.

دیگر آن که محض تهدید و وعید بود و جایز است تخویف.

دیگر آن که سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که بر ترك ان مستحق عقوبت آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت و در ترك زیارت نبی خواهد آمد و این معنی اظهر است اگر چه ممکن است اجتماع همه علل و الله تعالی يعلم.

14- («وقال صلوات الله علیه و آله: من صلّى الصلوات الخمس جماعة فظنوا به كلّ خير»).

و به اسناد سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند هر که نمازها را به جماعت کند به او گمان

برید که همه خوبیها دارد و عبارت کافی این است که فظنوا به خیرا یعنی او را خوب دانید یعنی او را عادل دانید، چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن ابی یعفر منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه چیز دانسته می شود عدالت شخصی در میان مسلمانان تا آن که شهادت او مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع و ضرر؟ حضرت (ص) فرمودند که بانکه بشناسند او را بستر معاصی که معاصی نمی کند، و عفت داشته باشد بانکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن محرّمات و شبهات و هم چنین فرج خود را و دست خود را و زبان خود را، و دانسته می شود بانکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش دوزخ را مثل شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها، و دلیل اینها آنست که به پوشاند یعنی پوشیده باشد جمیع عیوب او که ما علم به آن ها نداشته باشیم تا آن که بر مسلمانان حرام باشد تفحص کردن گناهان و عیوب او و لغزشهای او را چون مکلفند بظاهر و مکلف نیستند به واقع و هر گاه عیوب او پوشیده باشد واجبست بر مسلمانان که حکم کنند به عدالت او و ظاهر سازند عدالت او را در میان مردمان و می باید که ملازمت داشته باشد بر کردن نمازها در وقت خود با جماعت مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان و جمعیت ایشان در مساجد ایشان مگر با علتی و هر گاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای پنجگانه پس اگر از احوال او پرسند در قبیله او و محله او اهل محله گویند از او ندیده ایم مگر خوبی، و ملازمت دارد بر نمازها، و رعایت اوقات نمازها می کند در مصلاّی خود به جماعت، و این معنی جایز می دارد که شهادت او را قبول کنند، و حکم به عدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر و کفاره گناهان است و ممکن نیست

شهادت دادن بر کسی که او نماز می کند هر گاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز نکند و نماز جماعت را از این جهت شارع مقرر ساخته است تا بشناسند که نماز گذارنده کیست، و آن که نماز نمی کند کیست، و که حفظ اوقات نماز می کند، و که نمازها را در اوقات آن به جا نمی آرد و اگر نه این باشد ممکن نیست که گواهی توان دادن بر کسی که او صالح است زیرا کسی که به نماز جماعت مسلمانان حاضر نمی شود او را صلاحی نیست در میان مسلمانان به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده فرمودند که جمعی را بسوزانند از جهت آن که به نماز جماعت حاضر نمی شدند با آن که بعضی از ایشان در خانه خود نماز می کردند و حضرت از ایشان قبول نکرد نماز خانه را و چگونه قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا و رسول جاری شده باشد که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند که نمازی نیست کسی را که نماز نکند در مسجد با مسلمانان مگر با علتی و عدم عدالت امام علت است چنانکه در صحیح از زراره منقول است که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی داخل شد و گفت فدای تو گردم من هم سایه مسجد قوم خودم که هر گاه با ایشان نماز می کنم غیبت من می کنند و آزارم می دهند و می گویند رافضی است و مذهب ندارد حضرت فرمودند که تو این را می گویی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرموده است که هر که اذان بشنود و به نماز جماعت حاضر نشود بی علتی نماز او نماز نیست پس آن مرد بر خواست که بیرون رود فرمودند به او که ترك مکن نماز را با ایشان و در عقب هر امامی زراره گفت که به حضرت عرض نمودم که بر من دشوار آمد که جواب فتوای این مرد را چنین دادید که در عقب هر امامی نماز کن نماز می تواند کرد هر گاه ائمه

مؤمن نباشند؟ حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که ای زراره تو هنوز سخن نمی فهمی و وضع آن را نمی دانی ای زراره من گفتم که بی علّتی و کدام علّت از این اعظم است که امام مؤمن نباشد و به او اقتدا نتوان کرد نشنیدی که من گفتم که در مساجد خود نماز کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه اند که عادل باشند علی الظاهر.

اما حلّ این حدیث ممکن است که حضرت این عبارت را فرموده باشند و زراره نشنیده باشد یا حضرت پیشترین سخن را فرموده باشند و بعد از آن آن شخص آن سؤال را کرده باشد یا حضرت مکرر این عبارت را به زراره و آن شخص و غیر او فرموده باشد و تقیه فرموده باشد یا آن شخص در این اجمال یا آن شخص مطلب حضرت را فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است و زراره نفهمیده باشد بنا بر این تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمید و تو نفهمیدی، یا آن که اتقاء فرموده باشند که به آن شخص ضرری نرسد چون خوف داشتند که اگر به او بگویند که صورت نماز را به جا آورد او به ایشان بگوید و به او ضرری برسد یا به حضرت، و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه اکثر اوقات چنین می فرموده اند که سنی نحوی فهمد و شیعه نحوی فهمد یا آن که می دانستند که زراره به او خواهد گفت و بعد از این نیز خواهد آمد و ظاهر اخبار آنست که در امام ایمان کافی است مثل این خبر مگر آن که مراد از این عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره وارد است که فاسق مؤمن نیست و سکونی به اسناد خود روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که اذان نماز را بشنود و از مسجد بیرون رود بی علّتی او منافق است مگر آن که قصد رجوع داشته باشد.

## دو نفر جماعتند

14- («وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الاثنان جماعة»).

از حضرت

ص: 377

سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ منقول است کہ فرمودند کہ دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت حاصل می شود بدو کس که شامل دو مرد يك مرد و يك زن و دوزن هست اگر چه ظاهر صدوق آنست که بدوزن متحقق نمی شود و خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از زرارہ منقول است کہ گفت عرض نمودم بہ حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ دو مرد کہ باشند جماعت حاصل می شود فرمودند کہ بلی و مأموم در دست راست امام می ایستد.

6- («و سال الحسن الصبیقل ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ: عن اقل ما يكون الجماعة قال رجل و امرأة»).

و کالصحیح منقول است از حسن شمشیر تیز کن و صفا دهنده آن از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ گفت از آن حضرت (ص) سؤال کردم از اقل آن چه جماعت بہ آن حاصل می شود حضرت فرمودند کہ يك مرد و يك زن و ظاهرش آنست کہ بدوزن حاصل نمی شود و محمول است بر آن کہ جماعت کاملہ بہ دوزن حاصل نمی شود چنانکہ خواهد آمد احادیث صحیحہ کہ بہ دوزن حاصل می شود جماعت و ظاهر می شود کہ بہ مردی یا زنی و صبیّ ممیّز نیز حاصل نمی شود و خواهد آمد کہ حاصل می شود.

### مؤمن به تنہائی جماعت است

(«و اذا لم يحضر المسجد احد فالمؤمن وحده جماعة لانه متى اذن و اقام صلّى خلفه صفان من الملائكة و متى اقام و لم يؤذن صلّى خلفه صف واحد»)

و ہر گاہ در مسجد حاضر نباشند کسی کہ بہ جماعت نماز کند پس مؤمن تنہا جماعت است زیرا کہ ہر گاہ اذان و اقامت می گوید در عقب او نماز می کنند دو صف از فرشتگان و ہر گاہ اقامت تنہا بگوید در عقب او نماز می کنند يك صف.

و بتحقیق که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که مؤمن تنها قولش حجّة است و مؤمن تنها جماعت است.

در حدیث صحیح از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماع است بر تصحیح آن چه از او صحیح شود از محمد بن یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که می فرمودند یعنی بسیار که جهنی به خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من در صحرا می باشم و با من هستند اهل و فرزندان و غلامان من اذان و اقامه می گویم و پیش نمازی ایشان می کنم آیا ثواب نماز جماعت داریم و نماز جماعت است حضرت فرمودند که بلی، پس گفت یا رسول الله گاه هست که غلامان بطلب آب باران می روند و من و اهل و اولاد می مانیم اذان و اقامه می گویم و امامت ایشان می کنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی، پس گفت یا رسول الله گاه هست که فرزندان متفرّق می شوند و در محافظت گله گوسفندان یا شتران من و اهل من می مانیم اذان و اقامه می گویم و پیشنمازی زنان می کنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست زن نیز کاری دارد و حاضر نیست و من تنها می مانم اذان و اقامت می گویم و نماز می کنم آیا من جماعتیم حضرت فرمودند که بلی مؤمن تنها جماعت است ظاهراً صدوق از این حدیث فهمیده است چون اذان و اقامت گفته است، و در حدیث گذشت که هر که اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب او نماز می کنند پس جماعت حاصل می شود، ولیکن ظاهر کلام حضرت که فرمودند که مؤمن تنها جماعت است آنست که ایمان سبب اینست نه اذان و آن چه صدوق از جهة گفته خود یا مطلقاً استشهاد آورده است که مؤمن تنها حجت است و تنها



جماعتست قرینه این معنی است که چون مؤمن با حضور قلب نماز می کند پس دل او بمنزله امام است و قوی و حواس باطن و ظاهر و اعضا و جوارح او بمنزله مامومینند که بدل اقتدا می کنند.

چنانکه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شخصی را دیدند که نماز می کرد و با ریش خود بازی می کرد فرمودند که اگر این مرد دل او به یاد خدا می بود هر آینه اعضا و جوارح او خاشع می بود به نحوی که حق سبحانه و تعالی طلبیده است و این معنی مجربست که هر گاه دل با حق سبحانه و تعالی است در حالت قیام چشم او به موضع سجود است و دستهای او در برابر زانوهای او و پاهای او با فاصله رو بقبله است و گردن و بدن او راستست و آب دهن نمی اندازد و آب بینی نمی اندازد و هم چنین در سایر احوال چنانکه گذشت و اگر دل با حق سبحانه و تعالی نیست هر عضوی به جایی است و آن که وارد است که مؤمن به تنهایی حجت است یعنی در مسایل رجوع به او می توان کرد در فتوی یا اجتهاد و هم چنین در حکم و بعلم خود عمل می تواند کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد به آن می توان کرد چون مؤمن عادل است و فاسق مؤمن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت بر این می کند که فرق است میان اسلام و ایمان و به سبب فسق از ایمان بیرون می رود و از اسلام بیرون نمی رود مثل حدیث متواتر لا یزنی الخ یعنی زنا کننده در حین زنا مؤمن نیست و دزد در حین دزدی مؤمن نیست و شارب الخمر در آن حین مؤمن نیست، و آیات و احادیث در این باب از حد حصر متجاوز است هر که خواهد رجوع کند به ابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و بصائر و کتب صدوق و غیر آن از کتب عامه و خاصه که در آنجاها مذکور است به مرتبه که جای شك نمی ماند و جمعی از متکلمین به تبعیت جمعی از عامه گفته اند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم نقل

است و غافل شده اند از تواتر اخبار بلکه تواتر آیات و همه را تاویل کرده اند به تاویلات بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق نیز واقع شده است اما در دعایم اسلام، و ایمان، و ارکان ایشان اخباری چند هست که احتمال تاویل ندارد و الله تعالی يعلم و حدیث صحیح نشیط نیز خواهد آمد.

### جماعت در نماز صبح و عشاء

14- («و: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفَجْرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الصَّحَابَةِ فَسَالَ عَنْ أَنَسٍ يَسْمِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ هَلْ حَضَرُوا الصَّلَاةَ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ غَيَّبَ هُمْ فَقَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ صَلَاةٍ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ وَصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَوْ عَلِمُوا الْفَضْلَ الَّذِي فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَ لَوْ حَبُوا»).

منقول است در صحیح از عبد الله بن سنان به چند طریق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله نماز صبح را گذاردند و چون فارغ شدند رو به اصحاب خود کردند و سؤال فرمودند از جمعی که يك يك را نام بردند که آیا ایشان به نماز حاضر شده بودند صحابه گفتند نه یا رسول الله حضرت فرمودند که آیا ایشان غایبند و در شهر نیستند گفتند نه یا رسول الله فرمودند که به درستی و راستی که هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان که کافرند در واقع و اظهار اسلام می کنند از خوف از این نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتن است، و اگر می دانستند که چه فضیلت در این دو نماز است هر آینه حاضر می شدند و اگر چه به سبب ضعف بر نشست گاه مانند اطفال که تازه به راه افتند می آمدند و ممکن است که این جمع منافق باشند و حضرت تصریح به نفاق ایشان فرموده باشد و ممکن است که مسلمانان باشند و اشعار فرموده باشد که حاضر نشدن تشبه است به ایشان به قرینه آن که فرمودند که اگر فضل این هر دو نماز را می دانستند، چون فضل دانستن فرع

اسلام واقعی است یا مراد این باشد که اگر منافقان فضیلت هر دو را می دانستند مسلمان واقعی می شدند و می آمدند و لیکن خلاف ظاهر است مگر آن که بقصد عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند یا ندانند منافق را از مؤمن و چنین فرموده باشند که نماز خصوصا این دو نماز که وقت خوابست بر مؤمنان آسان است چون اعتقاد دارند به ثواب نماز و منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف می آیند بر ایشان دشوار است و مسلمانان که چنین می کنند از جهالت است که ثواب آن را چنانکه هست نمی دانند و اگر می دانستند تاخیر نمی کردند تا چون بشنوند دیگر تاخیر نکنند.

6- («و قال الصادق صلوات الله عليه: من صَلَّى الغداة والعشاء الآخرة في جماعة فهو في ذمة الله عزّ وجلّ و من ظلمه فأتما يظلم الله و من خفره فأتما يخفر الله عزّ وجلّ»).

و از سکونی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح و خفتن را به جماعت بگذارد پس او در امان الهی داخل شده است و کسی که چنین کسی را ظلم کند حق سبحانه و تعالی را ستم کرده است و کسی که امان چنین کسی را بر هم زند امان الهی را هم زده است، و در محاسن به قاف است یعنی هر که او را حقیر دانسته است خدا را حقیر دانسته است و ظلمی که بر خدا کنند بر خود کرده اند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی بر او ستم کند و لیکن امثال این مقالات از باب مبالغه در استحقاق عقوبت الهی است بمنزله کسی که کسی را ستم کند یا حقیر داند.

### نماز در کفش

(«و اذا كان مطر و برد شديد فجائز للرجل ان يصلي في رحله و لا يحضر المسجد ل

14- قول النبي صلى الله عليه وآله: اذا ابتلت النعال فالصلاة في الرحال»).

و هر گاه باران و سرمای سخت باشد جایز است

که آدمی در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه زمین سخت از باران تر شود پس نمازها را در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت گفتن آن است که آن به اندک بارانی تر می شود بخلاف زمین سست که فرو می برد، و ممکن است که مراد از نعال کفشها باشد جمع نعل و مراد این باشد که بسیار است که زمینها نجس است و سبب تلویث مسجد می شود و اگر نجس نباشد به اعتبار آن که وقت آمدن باران باشد گلها را داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجد است و خواهد آمد در باب نماز جمعه که با وجوب آن در وقت آمدن باران ترک می توان کرد، و احادیث در طرق عامه بسیار است و ظاهر این حدیث نیز از طرق ایشان باشد و به سبب تواتر صدوق ذکر کرده باشد و علیّی حال قیاس سرما به باران خوب نیست مگر آن که مجموع در حدیثی وارد باشد از ائمه هدی صلوات الله علیهم و لیکن بسیار بعید است.

### اولی الناس به امامت جماعت

«و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلیّ اعلم یا بنی انّ اولی الناس بالتقدّم فی جماعه اقراهم للقرآن فان كانوا فی القراءة سواء فافقههم فان كانوا فی الفقه سواء فاقدمهم هجرة فان كانوا فی الهجرة سواء فاستنهم فان كانوا فی السنّ سواء فاصبحهم وجها و صاحب المسجد اولی بمسجده و لیکن من یلی الامام منکم اولو الاحلام و التّقی فان نسی الامام او تعایا فقوموه و افضل الصّفوف اولها و افضل اولها ما دنا إلی الامام»

و پدرم علی بن بابویه که خدا از او راضی باد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست از انّ اولی الناس تا به آخر که بدان ای فرزند که اولی مردمان به مقدم شدن و امامت کردن در نماز جماعت کسی است که قرآن را بهتر داند و جودت و قرائت او بهتر باشد، پس اگر

در قرائت قرآن و علم قرائت و جودت قرائت مساوی باشند پس هر که اعلم باشد به علوم شرعیه یا در مسائل فقه صلاة، پس اگر در علم فقه صلاة یا اعم مساوی باشند، پس مقدم است آن که پیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر به بلاد اسلام یا به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله، پس اگر در هجرت مساوی باشند، پس هر که سنّ او در اسلام بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند، پس هر که خوشروتر باشد از ایشان مقدم است، و صاحب مسجد که در مسجدی امامت کند اولی است به امامت در آن مسجد از دیگران و می باید که کسانی که نزدیک باشند به امام صاحبان عقول و پرهیزکاران باشند که اگر امام سهوی کند در قرائت یا غیر آن یا مانده شود که نداند کدام آیه بعد از این آیه است یا نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلا او را اعلام کنند به آن چه باید کردن او را و افضل صفها صف اول است و افضل جاهای صف اولی جانی است که به امام نزدیکتر است، و در فقه رضوی فی الجماعه است و یقومه است و این دو کلمه بهتر است و ظاهرا سهو از نساخ شده است.

و کلینی رحمه الله بسند صحیح به گمان بنده و ضعیف بنا بر مشهور روایت کرده است چون در سند سهل بن زیاد از ابن محبوب است و مکرر مذکور شد که کلینی از کتاب ابن محبوب بر داشته است و سهل از مشایخ اجازه است و در خصوص اینجا نیز صدوق در صحیح یا حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است از ابن رثاب از ابو عبیده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جمعی از اصحاب ما که مجتمع می شوند و وقت نماز حاضر می شود و بعضی به بعضی می گویند که پیش بایست ای فلانی چه باید کرد حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مقدم می شود قوم را هر که اقرا باشد قران را، پس اگر در قرائت مساوی باشند، پس

کسی که پیشتر هجرت کرده باشد، پس اگر در هجرت مساوی باشند، پس کسی که سالش بیشتر باشد، پس اگر در سن مساوی باشند، پس کسی که اعلم بوده باشد به سنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم باشد در دین و کسی تقدم نکند دیگری را در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش یعنی کسی را که امام صلوات الله علیه امارت داده باشد اولی است، و صدوق بعد از ذکر این خبر در علل گفته است که در حدیث دیگر وارد است که اگر در سن مساوی باشند هر که خوش روتر باشد و ظاهرا مرادش فقه رضویست.

و کلینی به اسناد او از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که می باید که جمعی نزدیک امام باشند که صاحب عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا بماند عقلا او را بحق بدارند، و افضل صفها صف اول است و افضل این جایی است که به امام نزدیک باشد، و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت.

و مرسلا از آن حضرت روایت کرده است که فضل دستهای راست صفها بر دستهای چپ مثل فضیلت نماز جماعتست بر نماز منفرد.

و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که شما را شرم نمی آید که کنیزك خود را بفروشید و او در خانه مولای ثانی بگوید که آقای من به نماز جماعت حاضر نمی شد، و ظاهر می شود که رعایت سخن مردم کردن در مذمت ها بد نباشد.

و صدوق به اسناد خود روایت کرده است از انس که پسری از عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت شد و اندوه او بسیار شد تا آن که در خانه خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا عبادت کند و متوجه دنیا نشود و چون این خبر

به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید به او فرمودند که ای عثمان به درستی که حق سبحانه و تعالی بر ما ننوشته است رهبانیت و گوشه گیری را به درستی که رهبانیت امت من جهاد است در راه خدا ای عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در است آیا دوست نمی داری که فردای قیامت بهر دری که رسی از این درها پسرت را یابی که در کمر تو چسبیده باشد و شفاعت کند ترا از حق سبحانه و تعالی و شفاعت او را در حق تو قبول کنند گفت بلی محبوب من است، مسلمانان گفتند یا رسول الله از ما نیز چنین خواهد بود در فرزندان ما که پیش از ما بروند چنانکه از برای عثمان است حضرت فرمودند که بلی خواهد بود از برای کسانی که صبر کنند از جهة رضای الهی، پس فرمودند که ای عثمان هر که نماز صبح را به جماعت بگذارد و در مصلاهی خود بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب او را در جنّت فردوس هفتاد درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد ساله راه اسب دونده باشد، و هر که نماز ظهر را به جماعت بگذارد او را در جنّت عدن پنجاه درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر پنجاه ساله راه اسب دونده باشد و هر که نماز عصر را به جماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس از فرزندان حضرت اسماعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه باشند، و هر که نماز شام را به جماعت بگذارد او را ثواب حجاجی مقبول و عمره مقبول کرامت فرمایند، و هر که نماز خفتن را به جماعت بگذارد چنان باشد که شب قدر را به جماعت گذرانیده باشد تا صبح.

و به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست که نام او سنحائیل است به نون و حای مهمله که براتهای نماز گذارند کان را می گیرد از حق

سبحانه و تعالی نزد هر نمازی پس چون صبح می شود و بر می خیزند و وضو می کنند و نماز صبح را می کنند براتی از حق سبحانه و تعالی مگیرد که در آن نوشته است که منم خداوند باقی ای بندگان من و ای کنیزان من شما را در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود در آوردم به عزت و بزرگواری خود قسم یاد می کنم که شما را خوار نکنم و گناهان شما را بیامرزم، پس چون وقت ظهر می شود و بر می خیزند و وضو می سازند و نماز می کنند برات دویم را از حق سبحانه و تعالی می گیرد و در آن نوشته است که منم خداوند قادر ای بندگان من و ای کنیزان من گناهان شما را مبدل ساختم بحسنات و سیئات شما را آمرزیدم و چون از شما راضی شدم در آوردم شما را بدار الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر می شود و بر می خیزند و وضو می سازند و نماز می کنند از الله تعالی برات سیم را می گیرد و در آن نوشته است که منم خداوند جلیل که بزرگوار است ذکر من و عظیم است پادشاهی من ای بندگان من و ای کنیزان من بدنهای شما را بر آتش دوزخ حرام گردانیدم و شما را در آوردم در جاهائی که ابرار و نیکوکاران در آنجا می باشند و شرّ بدان را از شما دور گردانیدم، و چون شام می شود و بر می خیزند و نماز می کنند برات چهارم را از جهة ایشان می گیرد و در آن نوشته است که منم خداوند جبار بزرگوار بلند مرتبه ای بندگان من و ای کنیزان من فرشتگان من از پیش شما آمدند و از شما خوشنودند بر من لازم است که شما را خوشنود گردانم و بدهم به شما هر چه آرزوی آن دارید، و چون وقت خفتن می شود و بر می خیزند و وضو می سازند و نماز می کنند برات پنجم را از جهة ایشان از الله تعالی می گیرد و در آن نوشته است که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و پروردگاری بجز من نیست ای بندگان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و به خانهای من آمدید و به یاد من بودید و حق



مرا دانستید و نمازهای واجب را ادا کردید گواه می گیرم شما را ای سنحائیل و باقی فرشتگان من که من از ایشان خوشنودم، پس سنحائیل سه صد می دهد هر شب بعد از نماز خفتن که ای فرشتگان الهی به درستی که حق سبحانه و تعالی آمرزید گناهان نماز گذارانندگان موحد را پس نمی ماند ملکی در هفت آسمان مگر آن که استغفار می کنند از جهة نماز گذارانندگان و دعا می کنند از جهة ایشان که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشان را بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که به نماز شب برخیزد از مرد و زن خالصا لله و وضو بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهة رضای الهی به نیت صادق و دل سلیم و بدن با خشوع و چشم گریان حق سبحانه و تعالی در عقب او نه صف از ملائک باز می دارد که عدد هر صفی را نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی که يك طرف آن در مشرق بوده باشد و یکی در مغرب و چون از نماز فارغ شود بعدد این فرشتگان درجات او را بلند گرداند، و چون ظاهرش در نماز جماعت بود در اینجا مذکور شد و اگر اعم باشد ثوابش مضاعف خواهد بود به اضعاف بسیار، چنانکه شهید ثانی رحمة الله ذکر کرده است که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج و اگر خلف عالم باشد برابر است با هزار نماز چون بخصوص وارد شده است.

و در حدیثی کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت بهتر است از نماز در مسجد کوفه منفردا با آن که نماز در مسجد کوفه برابر به هزار نماز است، و این حدیث را حمل کرده اند بر صلاة خلف عالم، و این مضاعفه در صورتی است که يك ماموم باشد پس اگر بیشتر باشد مضاعف می شود مضر و بافی الاخر چنانکه در شرح ارشاد نقل کرده است حدیثی بر مضاعفه مضروب، و این در صورتیست که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد جامع باشد خلف عالم يك نماز صد هزار نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صد هزار

صد هزار است و علی هذا القیاس تا ده ماموم و بعد از ده دیگر عدد مضاعفه را نمی داند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی اگر چه تا ده عدد را اکثر محاسبان عالم نیز عاجزند.

14- («و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: امام القوم وافدهم فقدّموا افضلکم»).

و از آن حضرت منقولست که فرمودند که پیشنماز جمعی بمنزله شخصی است که از جانب قبیله به نزد پادشاه و غیر او رود و از جانب ایشان سخن گوید و هیچ شک نیست که بهترین آن قبیله را می فرستند بحسب علم و عقل و سایر فضایل، هم چنین امام نایب مامومین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی لهذا بلفظ جمع می گوید که إياک نعبد الخ با آن که مقام شکستگی مقتضی افراد است چون به نیابت مامومین سخن می گوید بلفظ جمع سخن می کند پس می باید که امام افضل از شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضایل و داند که چون می گوید و اقلا می باید که معنی قرائت را فهمد و دعاها را فهمد که بلفظ جمع بگوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان باشد که نمازهای مامومین به برکت نماز او مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب حقوق که می باید حق امام را بدانی زیرا که به گردن خود گرفته است که از جانب مامومین مناجات کند با حق سبحانه و تعالی و از جهة ایشان دعا کند و کفایت کرده است از مامومین هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی را در مناجات با حق تعالی شانه.

14- («و قال صلی الله علیه و آله: ان سرکم ان ترکوا صلاتکم فقدّموا خیارکم»).

و صدوق از عبد الله بن سنان روایت کرده است و سند صحیح به او دارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر خوش آید شما را و خواهید که نماز را نیکو

کنید بنا بر تشدید یا خواهید که نماز شما نیکو شود بنا بر تخفیف پس مقدم دارید کسانی را که از همه شما افضل باشند یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و جمع خیر بمعنی خیر آمده است.

6- (وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: من صلى بقوم وفيهم من هو اعلم منه لم يزل أمرهم إلى سفال إلى يوم القيمة).

و مرویست در قوی از آن حضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که امامت جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد که از او اعلم باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنّیان با اعتراف ایشان به اعلمیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دیگران را با اجهلیت مقدم داشتند بنا بر این است که روز بروز در پستی اند و حق سبحانه و تعالی دیده بصیرت ایشان را چنان کور کرده است که استدلال کرده اند بر خلافت ابو بکر به آن که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله او را امامت جماعت داد، پس خلافت آن حضرت که نیابت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و ریاست دین و دنیاست تواند کرد با آن که در امامت نماز همه ایشان قایلند که اقتدا بهر بر و فاجری می توان کرد و از کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت (ص) بیهوش بودند و عایشه پدرش را گفت برو و نماز کن چون حضرت به هوش آمدند فرمودند که بلال چه شد عرض کردند که چنین کردند حضرت با آن کوفت يك دست به دوش حضرت امیر المؤمنین (ع) انداختند و يك دست دیگر به دوش فضل بن عباس و پیش رفته ابو بکر را پست کردند و خود امامت فرمودند تا شبهه نشود بر عوام و بخاری همین حکایت را به انحای مختلفه کثیره روایت کرده است زیاده از بیست موضع چون کذاب حافظه نمی دارد و نفاق عایشه نیز ظاهر می شود با بلغ و جوه هر که خواهد رجوع کند از روی انصاف و به بیند.

17- (وقال ابو ذر رضي الله عنه: ان امامك شفيحك إلى الله عزّ وجلّ فلا تجعل شفيحك سفيها ولا فاسقا).

و كالصحيح منقول است از ابو ذر كه خدا از او راضی باد به درستی كه امام تو شفاعت كنده تست به جانب اقدس الهی پس مگردان شفيح خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل نمی داند كه چه گوید و فاسق حرمتی ندارد كه شفاعت او را قبول كنند و ظاهر آنست كه ابو ذر امثال این خبر از پیش خود نمی گوید بلکه عبارت حضرتست و لهذا مانند حدیث از او نقل کرده اند و از امثال این اخبار استدلال کرده اند بر آن كه عدالت در امام جماعت شرط است و جزم بوجوب از این اخبار مشكل است و اخبار بعد از این خواهد آمد كه دلالتش اوضح است.

6- «و روی الحسين بن كثير عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: انه سأل رجل عن القراءة خلف الامام فقال لا ان الامام ضامن للقراءة و ليس يضمن الامام صلاة الدين هم من خلفه انما يضمن القراءة»

و مرویست از حسین بن كثير و شیخ از ابن بشیر روایت کرده است و هر دو مجهولند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه كه شخصی از آن حضرت پرسید كه در عقب امام قرائت می توان كرد یا لازمست حضرت فرمودند كه نه به درستی كه امام ضامن قرائت است و امام ضامن نیست كه نماز مامومین صحیح باشد یا لازم نیست كه در واقع نماز او صحیح باشد تا نماز مامومین صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قرائت را یعنی ماموم قرائت نمی كند و قرائت امام به جای قرائت اوست و بعد از این اخبار خواهد آمد و غرض از ذكر این حدیث در اینجا این است كه فایده امامت صحیح اینست كه قرائت امام از مامومین كافی باشد پس اگر امام فاسق باشد كافی نیست و می باید كه خود قرائت كند و خود اذان و اقامه بگوید.

ص: 391

5- (« وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال:

خمسة لا يؤمن الناس ولا يصلون بهم صلاة فريضة في جماعة البرص و المجنون [والمجذوم خ] و الاعرابي حتى يهاجر و ولد الزنا و المحدود»).

کالصحيح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که امامت مردمان نمی توانند کرد و پیشنمازی ایشان نمی کنند در نماز واجب به جماعت: پيس، و ديوانه یا کسی که خوره داشته باشد، و اعرابی که ساکن بادیه است تا مهاجرت نکند بشهر یا به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنا بر آن که بعد از فتح مکه هجرت ساقط شده باشد، و ولدی که از زنا بهم رسیده باشد و کسی را که حد زده باشند.

و در صحيح از ابن مسکان از ابو بصير منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که در هیچ حالی امامت مردمان نمی کنند مجذوم و پيس و ديوانه و ولد الزنا و اعرابی.

1- (« و قال امير المؤمنين صلوات الله علیه: لا يصلين احدكم خلف الاجذم و البرص و المجنون و المحدود و ولد الزنا، و الاعرابي لا يؤم المهاجر»).

کلینی در حسن کالصحيح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که حضرت امير المؤمنين صلوات الله علیه فرمودند که البته هیچ کس از شما شیعیان نماز نکند در عقب مجذوم و صاحب برص و ديوانه و کسی را که حد زده باشند اگر چه توبه کرده باشد، و ولد الزنا که معلوم باشد که از زناست و این پنج کس مطلقا امامت نمی کنند و اعرابی امامت مهاجر نمی کند چون مهاجر افضل است از او و امامت اعرابی می تواند کرد.

و کالصحيح منقول است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که

امامت نکند کسی که در روی او اثرها بوده باشد یعنی از پیسی و در روایت کالصحیح از عبد الله بن یزید منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت مسلمانان می توانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم که آیا حق سبحانه و تعالی مؤمن را باین بلاها مبتلا می کند فرمودند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر مؤمن یعنی همیشه مؤمنان محل بلاهاند تا صبر کنند و راضی باشند و ثواب غیر متناهی بیابند و از جهة جمع حمل کرده اند اخبار سابقه را بر کراهت یا در صورتی که غیر مبتلا- بوده باشد و شکی نیست که در عقب دیوانه نماز جایز نیست و در خصوص ولد الزنا احادیث متواتره وارد است بر عدم جواز در بصایر الدرجات و غیره، و احوط آنست که در عقب محدود نماز نکنند هر چند توبه کرده باشد و هم چنین در عقب اجذم و ابرص مگر آن که پنهان باشد چون حدیث ردّ دلالت بر ظهور دارد و حمل مطلق بر مقید می توان کرد و اخبار بسیار وارد شده است که از مجذوم بکر یزید چنانکه از شیر می گریزید بنا بر آن که جذام مسریست، و صدوق ذکر نکرده است جواز امامت عبد را و مناسب بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است از آن جمله در دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که از ایشان پرسیدند که بنده امامت جماعت می تواند کرد هر گاه مامومان به او راضی باشند و بیشتر از ایشان قرآن را داند فرمودند که باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز در عقب بنده چوونست فرمودند که باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم

به حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که نماز در عقب بنده چو نیست فرمودند که باکی نیست هر گاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم از او نباشد.

و در موثق از سماعه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم که بنده امامت می تواند کرد فرمودند که نه مگر آن که افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد، و سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه روایت کرده است که بنده امامت نمی کند مگر اهل خود را.

1- («و قال صلوات الله عليه: الاغلف لا يؤم القوم و ان كان اقراهم للقرآن لأنه ضیع من السنّة اعظمها و لا تقبل له شهادة و لا یصلی علیه الا ان یكون ترك ذلك خوفا علی نفسه»).

و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه منقول است که آن حضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمی تواند کرد هر چند اقرار باشد با آن که اقراراً مقدم است زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را ضایع کرده است و گواهی او مقبول نیست از این جهت چون اصرار بر صغیره کبیره است، و اگر بمیرد نماز بر او نمی کنند یعنی مبالغه نیست در نماز کردن بر او امثال صلحا را تا سبب تنبیه دیگران شود اگر کسی باشد که نماز بر او کند، و الا واجبست چنانکه گذشت مگر آن که ترك ختنه از جهة آن باشد که کسی بهم نرسد که او را ختنه کند و ترسد که اگر خود ختنه کند هلاک شود پس ظاهر شد که عدالت شرط است و کبایر مضر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد ان شاء الله و بعضی گفته اند که ختنه شرط است در مطلق نماز و ظاهراً سهو کرده اند.

1- («و قال صلوات الله عليه: لا يؤم صاحب القید المطلقین و لا يؤم صاحب الفالج الاصحاء»).

و بروایت سکونی از حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که امامت نمی کند کسی که او را به زنجیر و غیره مقید ساخته باشند جمعی را که مقید نباشند و امامت نمی کند کسی که فالج داشته باشد جمعی را که صحیح باشند و حمل کرده اند بر آن که قید و فالج سبب این باشد که بعضی از افعال صلاة را صحیحا به جا نیاورد به آن که نشسته نماز کند یا ایما کند در رکوع و سجود، و در قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقول است که فرمودند که صاحب قید و بند مطلقان را یعنی رهایی را که در بند نباشند امامت نمی کند.

6,5- («و قال الباقر و الصادق صلوات الله علیهما: لا باس ان یؤمّ الاعمی اذا رضوا به و کان اکثرهم قراءة و أفقههم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه انما الاعمی اعمی القلب فإنها لا تعمی الأبصار و لکن تعمی القلوب التي فی الصدور»).

و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که باکی نیست که امامت کند هر گاه مامومان به او راضی شوند چون رضای مامومان در کار است بنا بر اخبار بسیار و بیشتر از دیگران قرآن داند و عالم تر باشد از ایشان.

و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نیست کور مگر کسی که دلش کور باشد و در بعضی از نسخ انما العمی عمی القلب یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چشم ظاهر کفار کور نیست و لیکن کور است دلها که در سینه هاست یعنی نفس مجردی که تعلق دارد باین شکل صنوبری، و ظاهرا این حدیث فی نفسه منقول است و صدوق به مناسبت در اینجا ذکر کرده است و ممکن است که جزو همین خبر باشد.



و در حدیث حسن کالصحیح از زرارہ منقولست کہ عرض نمودم بہ خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ من در عقب کور نماز می توانم کرد حضرت فرمودند کہ بلی ہر گاہ از ایشان افضل باشد و کسی باشد کہ او را رو بقبلہ بدارد و یا از نجاسات اجتناب فرماید.

و در صحیح از حلبی منقول است کہ صادق علیہ السلام کہ فرمودند کہ باکی نیست کہ اعمی امامت کند و اگر چہ مامومان او را بقبلہ دارند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از آن حضرت (ص) در اعمی کہ امامت جمعی کردہ باشد بر خلاف قبلہ حضرت فرمودند کہ اعمی نماز را اعادہ می کند و مامومان اعادہ نمی کنند زیرا کہ ایشان اجتہاد خود را کردہ اند یعنی اعمی تقصیر کردہ است.

6- («وقال الصادق صلوات اللہ علیہ: ثلاثة لا یصلی خلفہم المجهول والغالی و ان کان یقول بقولک و المجاہر بالفسق و ان کان مقتصدا»).

و بسند صحیح منقول است از خلف از مردی از آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ فرمودند کہ سہ کسند در عقب ایشان نماز نمی توان کردن کسی کہ مجهول الحال باشد در تشیع و تسنن یا در عدالت و فسق چنانکہ اکثر اصحاب گفتہ اند و کسی کہ غلو کند در نبی و ائمہ صلوات اللہ علیہم کہ نبی را یا ائمہ خدا داند یا ائمہ را رسول داند یا مثل نبی داند و نبی را افضل از ایشان نداند مجملآ زیادہ از رتبہ ایشان اعتقاد بہ ایشان، یا بیکی از ایشان داشتہ باشد ہر چند بر حسب ظاہر اظهار تشیع کند و امامی مذهب باشد و کسی کہ فسق او ظاہر باشد و اگر چہ اثنی عشری باشد و اگر در واقع فاسق باشد و بحسب ظاہر عادل باشد نماز صحیح است از مامومین و در نماز او دغدغہ می شود و ظاہرا نماز او صحیح باشد.

9,10- («و قال علی بن محمّد و محمّد بن علی صلوات الله علیهما: من قال بالجسم فلا تعطوه شیئا من الزکاة و لا تصلّوا خلفه»).

و منقول است در قوی از حضرت امام علی نقی و حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که اعتقاد به جسمیت حق سبحانه و تعالی داشته باشد و جسم آنست که طول و عرض و عمق داشته باشد خواه جسم نورانی داند و خواه ظلمانی مثل بلور پس به او زکاة مدهید هیچ چیز و در عقب او نماز مکنید زیرا که کافر است و مسلمان نیست و بی دغدغه مؤمن نیست و ایمان شرط است بی دغدغه چنانکه خواهد آمد.

9- («و: کتب ابو عبد الله البرقی إلى ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه أيجوز جعلت فداك الصلّاة خلف من وقف علی ابيك و جدك صلوات الله علیهما فاجاب لا تصلّ ورائه»).

و در صحیح منقولست از محمد که عریضه نوشتیم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد به امامت ائمه داشته باشد تا به حضرت امام رضا یا امام موسی صلوات الله علیهما محتمل است که مراد حضرت امام موسی و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما باشد چون منقول نیست که کسی حضرت امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز نمی توان کرد در عقب او چون کافر است یا مسلم و ایمان شرط است به اجماع و روایات صحیحه که خواهد آمد.

6- («و: سأل عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امام لا باس به فی جمیع أموره عارف غیر انه یسمع ابویه الکلام الغلیظ الذی یغیظهما اقرء خلفه قال لا تقرء خلفه ما لم یکن عاقا قاطعا»).

و در

ص: 397

صحیح و صحیح و کالصحیح منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که باکی به او نیست و عیبی از عیوب شرعیه ندارد و گناهان نمی کند نه صغیره و نه کبیره الا آن که با پدر و مادر درشت سخن می کند که ایشان را به خشم در می آورد و اگر مضطر شوم در اقتدا به او آیا قرائت بکنم به آن که صورت اقتدا را واقع سازم و خود قرائت کنم حضرت فرمودند که نه قرائت مکن در عقب او و اقتدا به او بکن ما دام که عاق پدر و مادر نباشد و از ایشان قطع نکرده باشد، ظاهر می شود که صغایر ضرر نداشته باشد و حمل کرده اند بر ندرت آن یا آن که چون کسی است که صالح است، ظاهر احوال او آنست که بالطبع درشت است و از درشتی نادم می شود و صغیره نیست بلکه کبیره نیز نیست با استغفار، و لیکن اگر قاطع باشد هر چند استغفار کند نماز نمی توان کرد تا ملکه هم نرسد او را چنانکه مشهور است بین الاصحاب، و صحیحه منصور بن حازم دلالت ظاهری دارد بر آن که ملکه می باید و لیکن آن در عدالت شهادتست نه عدالت امامت و ممکن است که چون ظاهرش غالباً در حقوق الناس است در آنجا احتیاط ضرور باشد و در عدالت امامت همین کافی باشد که اصرار بر فسق نداشته باشد.

6- («و روی محمد بن علیّ الحلبیّ عنه اّنه قال: لا تصلّ خلف من یشهد علیک بالكفر و لا خلف من شهدت علیه بالكفر»).

و روایت کرده است محمد در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهد بکفر تو و نه در عقب کسی که تو شهادت دهی بکفر او یعنی در اصول دین با تو مخالف باشد و دلالت می کند بر اشتراط ایمان.

8- («و روی سعد بن اسماعیل عن ابیه عن الرّضا صلوات الله علیه اّنه قال»):

«سألته عن الرجل يقارف الذنب يصلّي خلفه ام لا قال لا».

و روایت کرده است در صحیح از سعد از پدرش و هر دو مجهول الحالند و لیکن ظاهر می شود که صدوق از کتاب او روایت کرده باشد و کتابش معتمد اصحاب باشد بلکه صحیح باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که گناهان کند آیا در عقب او نماز می توان کرد یا نه حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که فسق مضر است پس علم شرعی می باید به زوال آن و آن وقتی حاصل می شود که ظاهر شود عدالت او.

6- («و روی عن اسماعیل بن مسلم: انه سئل الصادق صلوات الله عليه عن الصلاة خلف رجل يكذب بقدر الله عز وجل قال ليعد كل صلاة صلاتها خلفه»).

و در موثق کالصحیح از سکونی منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق سبحانه و تعالی را حضرت فرمودند که باید اعاده کند هر نمازی را که در عقب او کرده است یعنی هر گاه داند که او از مفوضه است و اعتقادش اینست که قضا و قدر بمعنی علم است و بنده مختار است چنانکه رای معتزله است و هم چنین است کسی که قایل به جبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که قایل باشد به جبر او را زکاة مدهید و گواهی او را قبول نکنید و احادیث در کفر جبری و قدریه زیاده از حد حصر است بلکه می باید که بنده اعتقاد به قضا و قدر داشته باشد، و بانکه مجبور نیست و فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالی است و بی توفیق الهی فعل متمشی نمی شود.

5- («و قال اسماعیل الجعفی لأبي جعفر صلوات الله عليه: رجل يحبّ امير المؤمنين صلوات الله عليه و لا يتبرأ من عدوّه و يقول هو احبّ»

«إِلَيَّ مَمَّنْ خَالَفَهُ قَالَ هَذَا مَخْلُطٌ وَهُوَ عَدُوٌّ فَلَا تَصَلِّ وَرَأَاهُ وَلَا كِرَامَةَ إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ».

و در صحیح منقولست از اسماعیل بن جابر که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی هست که دوست می دارد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را و بیزار نیست از دشمنان آن حضرت که خلافت را از حضرت غصب نمودند مثل فلان و فلان و فلان و اتباع ایشان و می گوید که علی محبوبتر است نزد من از کسانی که مخالفت آن حضرت کرده اند حال او چو نیست؟ حضرت فرمودند که این دشمن حضرتست در عقب او نماز مکن و او را کرامتی نیست که سبب نجات او باشد یا او را دوست باید داشت مگر آن که از روی تقیه در عقب او نماز کنی به نحوی که خواهد آمد و بحسب ظاهر با او دوستی کنی و بحسب باطن با او دشمن باشی و این جمع را تفضیله می گویند، و احادیث متواتره وارد شده است که تبری از ایشان از اصول دینست پس چنین شخصی کافر است و مسلم ظاهریست.

و در حسن کالصحیح از زراره مرویست که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آن حضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند و سلام ندادند در دو رکعت این چه نماز است حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین (ع) در عقب فاسقی نماز کردند و چون آن فاسق سلام داد و از نماز فارغ شد حضرت چهار رکعت نماز ظهر را کردند پس شخصی پهلوی آن حضرت (ع) بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز گذاردید و در میان آن سلام ندادید که نافله باشد این چه نماز بود حضرت فرمودند که این چهار رکعت مشبهات است یعنی از این جهت کردم که مردم به شبهه افتند و بدانند که امام سزاوار امامت نیست. حضرت فرمودند که و الله که آن شخص نفهمید که

حضرت چه فرمودند و منقول است که امام ابو بکر بود و سائل عمر و چون اقتدای آن حضرت ظاهری بود تقیه، در نمازهای دیگر که عدد رکعات موافق بود خود قرائت می فرمودند و در نماز جمعه که موافق نیست گاهی چنین می کردند و گاهی بنحو دیگر می کردند که از جهت خود قرائت می کردند و چون امام کافر سلام می داد حضرت بر می خاستند و دو رکعت دیگر می کردند که مجموع نماز ظهر باشد و به همین عنوان از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه نیز منقول است و الحال سنیان عمل ایشان باین عنوان است و این دو رکعت را دو رکعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می نامند و آن حضرت کاری از جهت شیعیان فرمودند که چون از روی تقیه با سنیان نماز کنند بهر دو عنوان توانند کرد و در صحیح بخاری نیز مذکور است.

(«وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلی لا تصلّ خلف احد الاّ خلف رجلین احدهما من تثق بدینه و ورعه و اخر یتقی سیفه و سطوته و شناعته علی الدین فصلّ خلفه علی سبیل التّقیّة و المداراة و اذن لنفسک و اقم و اقرء لها غیر مؤتمّ فان فرغت من قراءة السّورة قبله فابق منها آیه و مجدّ الله عزّ و جلّ فاذا رکع الامام فاقراً الآیه و ارکع بها فان لم تلحق القراءة و خشیت ان یرکع فقل ما حذفه الامام مع الاذان و الاقامة و ارکع و ان کنت فی صلاة نافلة و اقیمت الصّلاة فاقطعها و صلّ الفریضة و ان کنت فی الفریضة فلا تقطعها و اجعلها نافلة و سلّم فی الرّکعتین ثمّ صلّ مع الامام الاّ ان یرکع الفریضة فلا تقطع صلاتک و لا تجعلها نافلة و لكنّ اخط إلى الصّف و صلّ معه فاذا قام الامام إلى رابعة فقم معه و تشهد من قیام و سلّم من قیام»)

و پدرم در رساله که بمن نوشته بود گفته بود و عبارت جمیعاً عبارت فقه

رضویست صلوات الله علی مؤلفها که نماز مکن در عقب کسی مگر در عقب دو کس یکی شخصی که اعتماد داشته باشی بدین او که اثنی عشری باشد و اعتماد داشته باشی به ورع و پرهیز کاری او که عادل باشد و عبارت فقه رضوی چنین است که و تدینه بدینه که عمل بدین خود کند در واجبات و مندوبات و به ورع او در ترك محرمات و شبهات و دیگر کسی که ترسی از شمشیر او و از تسلط و غضب او و عبارت فقه و سوطه و شرّه و بوائقه و ظاهرا سوطه تصحیف نساخت یعنی از تازیانه او از شر او و فسادهای او خایف باشی و از تشنیع او بر دین خود ترسان باشی، که اگر شمشیر و تازیانه نباشد اقلاً تشنیع کند بر دین تو که گوید که فلانی مذهب ندارد و یا شیعیان مذهب ندارند که نماز جماعت نمی کنند، و حفظ در عرض نیز واجبست در این صورت نماز کن در عقب او بر سبیل تقیه و مدارا، و از جهة خود اذان و اقامه را آهسته بگو و از جهة خود قرائت کن که اقتدا به او نکرده باشی و عبارت فقه-لانه غیر مؤتمن به- یعنی اعتماد به قرائت او نمی توان کرد چون قرائت غیر مؤمن مثل بسم الله کفار است در ذبیحه پس اگر از قرائت فارغ شوی پیش از امام کافر پس يك آیه از آخر سوره باقی گذار و تمجید الهی کن به اذکار یا به گفتن لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم که غالباً اطلاق تمجید بر این ذکر می کنند و مناسبت دارد که از شر امام ایمن باشد پس چون امام فارغ شود آیه، را که باقی گذاشته بخوان و برکوع رو به آن آیه یعنی رکوعت عقیب قرائت باشد نه تمجید پس اگر وقتی رسیدی که اگر اذان و اقامه گویی قرائت فوت شود و ترسی که امام برکوع رود پیش از قرائت پس بگو آن چه را امام انداخته است از اذان و اقامه که آن چهار حیّ علی خیر العمل است قرائت کن بعد از تکبیر و برکوع رو و با او و هر چه از قرائت حمد بماند در حالت رکوع آن را بخوان و این زیادتى در فقه رضوی

هست تا اینجا حکم نماز در عقب سنّیان بود.

و باقی در عقب شیعه و اگر در نماز نافله باشی و اقامه نماز گفته شود یا قد قامت الصلاة گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز فریضه را با عادل بگذار و اگر در نماز واجب باشی و اقامه گفته شود آن را قطع مکن و نقل کن نیت را به نافله و دو رکعت سبک بکن و سلام بده و خود را به امام برسان پیش از رکوع مگر آن که امام سنّی باشد و از او تقیه باید کرد و نماز را قطع مکن اگر نافله باشد و نقل به نافله مکن اگر فریضه باشد و لیکن راه رو تا خود را به صف ایشان برسانی و با فاسق نماز کن پس چون به رکعت چهارم برخیزد مثلاً و نماز تو تمام شده باشد تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام را در حالت ایستادن به جا آور.

و اما اخباری که در این باب وارد شده است پس در صحیح زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در عقب سنّیان حضرت فرمودند که نیستند نزد من الا بمنزله دیوارها چنانکه اقتدا به دیوار نمی توان کرد اقتدا به ایشان نمی توان کرد.

و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که با امام می باشم و از قرائت فارغ می شوم پیش از آن که امام سنّی از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که يك آیه را بگذار و تمجید الهی بکن و ثنا بر خدا فرست و چون فارغ شود و آیه را بخوان و برکوع رو.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است از کسی که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که من نماز می کنم در عقب کسی که اقتدا به آن نمی توان کرد پس اگر من از قرائت فارغ شوم و او فارغ نشده باشد چه کنم حضرت فرمودند که تسبیح بگو تا فارغ شود.



و کالصحیح منقولست از ابو علی که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان ایشان هست آیا در عقب همه نماز می توانم کرد حضرت فرمودند که نماز مگذار مگر در عقب کسی که اعتماد داشته باشی بدین او و امانت او یعنی عدالت او و لفظ امانت در کافی نیست و در تهذیب هست با آن که از کافی روایت کرده است.

و در موثق کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که عرض نمودم به آن حضرت که من با امام می باشم و فارغ می شوم پیش از آن که از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و تمجید و ثنا بفرست بر حق سبحانه و تعالی تا فارغ شود، و احادیث معتبره در این باب بسیار واقع شده است پس حمل می کنیم گذاشتن آیه را بر استحباب اگر چه ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر اخبار سابقه مجازا جمعا، و احادیث صحیحه وارد شده است که اگر ضرور شود نماز کردن در عقب عامه واجبست که قرائت کند و صورت اقتدا را به جا آورد و اگر چه خودش نشنود.

و در بعضی از اخبار واقع شده است که قرائت را گوش می دهد و نمی خواند و محمول است بر نخواندنی که بشنود، یا بر آن که اعتماد باین نماز نکنند و در خانه خود نماز کند سابقا یا لا حقا چنانکه اخبار صحیحه در این معنی وارد است، یا حمل کنیم بر تخیر چنانکه اعتماد می کنیم بر غسل رجلین در تقیه با آن که حکم الله مسح است.

و احادیث صحیحه وارد شده است که در هر چیزی تقیه جایز است و مثاب است خصوصا در نماز با ایشان اگر چه احوط عدم اعتماد است بر این نماز، و در چنین صورتی که خود قرائت کند اکتفا بحمد می تواند کرد چنانکه اخبار بسیار وارد شده است در این معنی و بعضی از آنها گذشت.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و شروع به نماز کند ناگاه مؤذن اذان و اقامه بگوید حضرت فرمودند که نماز واجب را دو رکعت کند استحباباً و با امام نماز از سر گیرد.

و در موثق سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که نماز کند و امام بیرون آید و آن شخص يك رکعت نماز کرده باشد از نماز واجب حضرت فرمودند که اگر امام عادل باشد نقل کند نماز واجب را به سنت و دو رکعت بکند و ملحق شود به امام و اگر عادل نباشد همان نماز را بکند و يك رکعت دیگر با او بکند و بنشیند در رکعت دویم خودش آن مقدار که شهادتین کبیر و صلوات بفرستد و نماز را با او تمام کند بهر عنوانی که تواند زیرا که امر تقیه واسع است و هر قسم تقیه که کند مثابست بر آن إن شاء الله و مفصل این حکم در فقه رضوی گذشت که به عبارت پدرش روایت کرد.

### امام جماعت نشسته نباشد

14,5- («وقال ابو جعفر صلوات الله علیه: ان رسول الله صلى الله عليه وآله صَلَّى بأصحابه جالسا فلما فرغ قال لا يؤمن احدكم بعدى جالسا»).

و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جماعت کردند با امامت اصحاب و حضرت نشسته بودند و اصحاب ایستاده و چون از نماز فارغ شدند فرمودند که بعد از من دیگر کسی امامت نشسته نکند ایستادگان را که اگر مامومان نیز نشسته نماز کنند امامت ایشان می تواند کرد چنانکه خواهد آمد در برهنه گان که نشسته نماز نمی کنند و امام در میان ایشان می نشیند و ظاهراً این نماز اخیری بود که آن حضرت به جماعت به جا آوردند چون شنیدند که ابو بکر را مقدم داشتند به گفته عایشه حضرت دست به دوش حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما انداختند و دستی دیگر به دوش

فضل بن عباس و بخاری نقل کرده است که دستی دیگر به دوش عباس انداختند و آمدند و ابو بکر را دور کردند و نماز کردند چنانکه گذشت و بعد از آن نماز جماعت نکردند پس محتمل است که این حکم منسوخ شده باشد از آن وقت و ممکن است که جواز آن از خصایص آن حضرت باشد و نقل إجماع کرده اند که جایز نیست امامت نشسته ایستادگان را.

14,6- («و قال الصادق صلوات الله عليه: كان النبي صلى الله عليه وآله وقع عن فرس فشج شقه الايمن فصللي بهم جالسا في غرفة ام ابراهيم»).

و منقول است از آن حضرت صلوات الله عليه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از اسب افتادند و جانب راست سر آن حضرت شکست یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده اند و در بعضی از نسخ فسحج بتقدیم حاء مهمله بعد از سین مهمله و جیم بعد از حاء واقع شده است، و در بعضی فحجش بدل آن واقع است و هر دو باین معنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته شده بود و امامت صحابه کردند نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آن حضرت و این واقعه پیشتر بود و گذشت در مبحث مساجد.

### جماعت افضل بر اول وقت است

6- («و: سالة جميل ابن صالح إيهما افضل يصلّي الرجل لنفسه في أوّل الوقت او يؤخّر قليلا فيصلّي بأهل مسجده اذا كان امامهم قال يؤخّر و يصلّي بأهل مسجده اذا كان الامام»).

و منقولست از جميل ثقه عظيم الشأن و ظاهر آنست که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفت اگر چه طریق خود را بکتاب او ذکر نکرده است که گفت از حضرت صادق صلوات الله عليه پرسیدم که از این دو صورت کدام يك افضل است آن که شخصی در خانه خود نماز کند در اوّل وقت یا اندکی تاخیر کند و امامت مسجدش کند، به سبب آن که اکثر سنّیان که تابع ابو حنیفه اند نماز را دیر می گذارند

یا از جهت انتظار مامومین تا ایشان جمع شوند به قرینه اندک تأخیر چون امام ایشان است و سنت است که انتظار مامومین اندکی بکشند و مجعلاً ترجیح وقت کنم یا جماعت؟ حضرت فرمودند که تأخیر می کند و با اهل مسجد به امامت ایشان نماز می کند هر گاه امام ایشان باشد لازمست رعایت ایشان کردن و ممکن است که اهل مسجدش مخالفان باشند و نماز با ایشان را از روی تقیه کند پس رعایت آنها باید کرد.

1,6- («و: سأل رجل فقال له ان لي مسجدا على باب داري فایتهما افضل اصلی فی منزلی فاطیل الصلاة او اصلی بهم و اخفف فکتب صلوات الله علیه صل بهم و احسن الصلاة و لا تثقل»).

و ظاهراً تنمیه حدیث جمیل باشد و محتمل است که مرسل صدوق باشد که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه شخصی سؤال کرد بعنوان فرستادن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدی هست در در خانه ام کدام يك افضل است آن که در منزل خود نماز کنم و نماز را طول دهم یا آن که بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک کنم چون در جماعت تخفیف مطلوبست پس حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت ایشان کن و نماز را سبک بکن و خوب بکن نه سبکی که عامه می کنند که نه رکوع دارد و نه سجود و سنگین مکن که سبب ملال مامومین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف مطلوبست مگر آن که مامومین جمعی باشند که تطویل را خواهند چنانکه منقول است در موثق کالصحیح از ابو حمزه و حسن که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و جمعی نزد آن حضرت بودند پس حضرت نماز عصر را به امامت ایشان به جا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمریدیم آن حضرت در رکوع سی و چهار و یا سی و سه مرتبه گفتند سبحان ربی العظیم

و یکی از ایشان و بحمده را ذکر کرد در رکوع و سجود، و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقول است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آن حضرت نماز می کردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و این محمولست بر منفرد یا مثل سابق چنانکه منقول است در موثق از سماعه که گفت عرض نمودم به آن حضرت که چگونه است حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما آن چه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که به گویی سبحان الله سبحان الله سبحان الله و کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هر چه مقدورش باشد طول دهد که در تسبیح و تحمید و تمجید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد به درستی که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجود باشد و اما پیشنهادی که امامت مردمان کند پس سزاوار نیست که نماز ایشان را طول دهد به درستی که در میان ایشان کسی هست که ضعیف است یا کاری دارد و چون حضرت سید المرسلین امامت می فرمودند نماز را سبک می کردند و خواهد آمد.

### اگر امام و مأموم اختلاف کردند

«فانّ علیّاً صلوات الله علیه قال فی رجلین اختلفا فقال احدهما کنت امامک و قال الاخر کنت امامک قال صلاتهما تامّة و ان قال احدهما کنت انتّم بک و قال الاخر کنت انتّم بک فصلاّتهما فاسدة فلیستانفا».

بنا بر نسخه فا جزو حدیث جمیل خواهد بود علی الظاهر یا جزو خبر مرسل و بنا بر نسخه واو بر سر خود خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند به اندک تغییر لفظی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه دو کس با هم نماز کرده باشند و یکی از این هر دو گوید که من امامت کردم ترا و دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند که نماز هر دو صحیح است چون هر دو به خیال امامت قرائت کرده اند

بعنوان وجوب، و نیت خلاف واقع ضرر ندارد بلکه هر دو به نیت امامت مثنابند و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا به تو کردم و دیگری گوید که من اقتدا به تو کردم پس نماز هر دو فاسد است می باید که هر دو از سر گیرند نماز را چون قرائت نکرده اند، و اگر کرده باشند بقصد سنت کرده اند و بنا بر نسخه فا که جزو حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آن که گویا حضرت می فرمایند که نماز به جماعت بکن که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم به صحت و تمامیت نماز هر دو امام کردند با اختلافی که داشتند و در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی مقتدی و در حصول اقتدا کردن و هیچ يك نیت اقتدا نکرده بودند، یا آن که امامت چنان مطلوب بود که هر دو کس که جمع می شدند اراده امامت داشتند، یا آن که نیت امامت صحت صلاة شد، و نیت مامومیت سبب بطلان و همه بعید است و اظهر آنست که سهو از نسخا شده است و به جای او فا بر قلم آمده است.

6- («و: سال جمیل بن درّاج ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امام قوم اجنب و لیس معه من الماء ما یکفیه للغسل و معهم ما یتوضئون به یتوضأ بعضهم و یؤمهم قال لا و لکن یتیمم الامام و یؤمهم انّ الله عزّ و جلّ جعل الارض طهورا کما جعل الماء طهورا»).

و به اسانید صحیحه و حسنه منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امام جمعی که جنب باشد و آن قدر آب نداشته باشد که بان غسل تواند کرد و مامومان آب وضو داشته باشند آیا بعضی از ایشان وضو می تواند ساخت که امامت ایشان کند حضرت فرمودند که نه و لیکن امام مقرّری ایشان تیمم می کند و امامت ایشان می کند زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است، و بر این مضمون در

موثق كالصحيح از ابو بصير و موثق كالصحيح ابن بكير و كالصحيح زيد شحام نیز از آن حضرت صلوات الله عليه وارد شده است و آن چه در موثق عباد و قوی و سکونی از آن حضرت صلوات الله عليه وارد شده است که تیمم امامت متوضئین نمی تواند کرد و محمول است بر کراهت و در غیر امام راتب چون در امام راتب با وجود دیگر از حضرت او را مقدم داشتند و الله تعالی يعلم.

### هر که نماز واجب خود را به جا آورد و بعد از آن با ستیان با وضو نماز گذارد

6- («و روی عنه عمر بن یزید انه قال: ما منکم احد یصلی صلاة فريضة فی وقتها ثم یصلی معهم صلاة تقيّة و هو متوضئ الا کتب الله له بها خمسا و عشرين درجة فارغبوا فی ذلك»).

و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر يك از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود به جا آورد و بعد از آن با ستیان از روی تقیه با وضو نماز گذارد البته حق سبحانه و تعالی از جهة او باین نماز بیست و پنج درجه بنویسد چنانکه با عادل بنویسد پس رغبت کنید در این ثواب به نماز کردن با ایشان یا در نماز کردن به سبب این ثواب.

و در صحیح از نشیط منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه که هر گاه شخصی از ما شیعیان در بر روی خود به بند دو در خانه خود نماز کند که هیچ کس مطلع نشود که او نماز کرده است و بعد از آن برود و با هم سایگان خود از ستیان نماز کند آیا نمازی که در خانه خود کرده است حق سبحانه و تعالی او را به جماعت قبول می فرماید حضرت فرمودند که آن نمازی را که در خانه کرده است حق سبحانه و تعالی دو ثواب نماز جماعت از جهة آن به او کرامت می فرماید و او را پنجاه درجه می دهد و نمازی که با ستیان می کند ثواب نمازی دارد که در عقب حضرت سید المرسلین (ص) کرده باشد و چون داخل می شود بر ایشان گناهان خود را

به ایشان می‌گذارد و حسنات ایشان را با خود بیرون می‌برد یعنی حسنات تقدیری که اگر آنها شیعه می‌بودند هر ثوابی که بر تقدیر تشیع داشته باشند حق سبحانه و تعالی کرامت می‌فرماید.

### هر که با سَنِّان در صف اول ایشان نماز کند

6- («و روی عنه حماد بن عثمان انه قال: من صلّى معهم فى الصّف الاوّل كان كمن صلّى خلف رسول الله صلى الله عليه وآله فى الصّف الاوّل»).

و بسند صحیح از حماد و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که با سَنِّان در صف اول ایشان نماز کند از روی تقیه که خود اذان و اقامه بگوید و خود قرائت کند یا اعم هر گاه تقیه شدید باشد چنان باشد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کرده باشد در صف اول.

6- («و روی عنه حفص بن البخترى انه قال: يحتسب ذلك لك اذا دخلت معهم و ان كنت لا تقتدى بهم حسب لك مثل ما يحسب ذلك لك اذا كنت مع من يقتدى به»).

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه داخل شوی در نماز سَنِّان و اگر چه به ایشان اقتدا نمی‌کنی بمجرد داخل شدن با ایشان از روی تقیه محسوب می‌شود و لفظ حسب لك در کافی نیست و ظاهراً از نساخ زیاد شده باشد چون بحسب اول کافی است حاصل آن که محسوب می‌شود از جهة تو مثل ثوابی که نماز کنی به جماعت با عادلّی که اقتدا به او توانی کرد.

6- («و روی مسعدة بن صدقة: انّ قائلاً قال لجعفر بن محمد صلوات الله عليهما جعلت فداك انّى امرّ بقوم ناصبة و قد اقيمت لهم الصلاة و انا على غير وضوء فان لم ادخل معهم فى الصلاة قالوا ما شاءوا ان يقولوا فاصلى معهم ثم اتوضأ اذا انصرفت و اصلّى؟ فقال



جعفر بن محمد صلوات الله عليهما سبحان الله أ فما يخاف من يصلّي على غير وضوء ان تاخذة الارض خسفاً».

و كالصحيح منقول است كه شخصى به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمود كه فدای تو كردم به جمعی ناصبی یعنی سنی یا کسانی كه اظهار عداوت اهل بیت می كنند و اقامه نماز گفته اند و من وضو ندارم پس اگر با ایشان داخل نشوم هر چه می خواهند بمن می گویند آیا با ایشان نماز بی وضو بكنم و بعد از آن وضو بسازم و نماز خود را به جا آورم پس حضرت فرمودند كه سبحان الله یعنی منزّه است حق سبحانه و تعالی از آن كه از جهة او نماز بی وضو كنند و یا بگذارند عقوبت این را، یا از محض تعجب فرموده باشند آیا نمی ترسد کسی كه بی وضو نماز كند كه زمین او را فرو برد و ظاهراً قصد نماز كردن بی وضو حرام باشد اما اگر تكبیر احرام نگوید و با ایشان همراهی كند و پیشانی را بر ما يسجد عليه نگذارد قصور نداشته باشد.

چنانكه در صحیح از عبد الله بن مغیره منقول است از ناصح و جهالت او ضرر ندارد چون عبد الله از اهل اجماع است كه عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه من در خانه خود نماز می كنم و می روم و با سنیان نماز می كنم حضرت فرمودند كه قصد نافله كن نمازی را كه با ایشان می كنی و با تكبیر احرام مگو كه با ایشان در نماز داخل شوی به درستی كه افتتاح نماز به تكبیر احرام است.

و كالصحيح منقول است از عبید كه گفت به آن حضرت صلوات الله عليه عرض نمودم كه داخل مسجد می شوم و پیشتر نماز کرده ام و با ایشان نماز می كنم و حساب نماز نمی كنم آن را حضرت فرمودند كه باکی نیست اما من با ایشان نماز می كنم و چنان می نمایم كه سجده می كنم و سجده نمی كنم.

6- («و روی عنه زید الشَّحَّامُ أنَّه قال: یا زید خالقوا النَّاسَ باخلاقهم صلُّوا فی مساجدهم وعودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم و ان استطعتم ان تكونوا الائمه و المؤذنین فافعلوا فانکم اذا فعلتم ذلك قالوا هؤلاء الجعفریة رحم الله جعفر ما کان احسن ما يؤدَّب اصحابه فاذا ترکتم ذلك قالوا هؤلاء الجعفریة فعل الله به جعفر ما کان ما اسوأ ما يؤدَّب اصحابه»).

و کالصحیح و در صحیح از زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به او فرمودند که ای زید با سنیان یا اعم معاشرت کنید بطریق ایشان در مساجد ایشان نماز کنید و بیماران ایشان را عیادت کنید و به جنازه ایشان حاضر شوید و اگر توانید چنان کنید که پیش نماز ایشان باشید و یا مؤذن ایشان که هر گاه چنین معاشرت می کنید می گویند که این جماعت شیعیان جعفرند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو تادیب می فرماید اصحاب خود را، و چون ترک می کنید این طریقه معاشرت خوب را با ایشان و ترک اینها می کنید می گویند این جماعت اتباع جعفرند خدا او را جزا دهد چه بد تربیت می کند اصحاب خود را، و امثال این اخبار بسیار وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری با ایشان. اما می باید که در باطن با ایشان بد باشد و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که لا تجد الخ یعنی ایمان به خدا و روز قیامت ندارند جمعی که دوستی می کنند با دشمنان خدا و رسول هر چند پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان ایشان باشند.

6- («و قال الصادق صلوات الله علیه: اذن خلف من قرأت خلفه»).

در حسن کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اذان بگو در عقب کسی که قرائت می کنی در عقب او یعنی اعتماد به اذان ایشان نمی توان کرد هم چنانکه اعتماد به قرائت ایشان نمی توان کرد و دلالت می کند بر

آن که شرط است در مؤذّن که مؤمن باشد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و بعضی گذشت.

6- («و: قال له رجل اصلی فی اهلی ثم اخرج إلى المسجد فیکدمونی فقال تقدّم لا علیک وصلّ بهم»).

و منقول است که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من در خانه خود نماز می کنم و بمسجد سنیان می روم یا اعم و مرا مقدّم می دارند حضرت فرمودند که باکی نیست پیش نمازی ایشان بکن اگر سنی باشند از روی تقیه اعاده مستحب است، و بسا باشد که واجب باشد، و اگر شیعه باشند اعاده مستحب مؤکّد است.

و منقول است در صحیح از یعقوب بن یقظین که عرض نمودم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فدای تو گردم بسیار است که در سفرم با مخالفان و وقت ظهر می شود و تا ایشان به زیر نیایند ما نمی توانیم به زیر آیم از چهارپا، ایشان نماز ظهر می کنند و ما نیز می کنیم ایشان فی الحال روانه می شوند ما بر می خیزیم و نماز عصر می کنیم و چنین اظهار می کنیم که نافله می کنیم چون ایشان نماز عصر را دیر می کنند پس از جهت نماز عصر به زیر می آیند و مرا پیش می دارند که امامت کنم چه کنم حضرت فرمودند که امامت ایشان بکن که هرگز حق سبحانه و تعالی ایشان را رحمت نکند، بمنزله لعنهم الله است و چون صلّ بهم فرموده بود توهم می شد که مبادا امامت ما نفع کند ایشان را حضرت فرمودند که نفع نمی کند و بعنوان نفرین این معنی را ادا فرمودند که ابلغ باشد.

و در صحیح از محمد بن اسماعیل منقولست که گفت عریضه به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که بسیار است که حاضر می شوم در مساجد هم سایگان و غیر ایشان و مرا پیش می دارند که با من

نماز کنند و حال آن که من نماز خود را بیشتر کرده ام و بسیار است که با من نماز می کنند شیعیان و مستضعفان و جاهلان که مرا نمی شناسند یا امام را نمی شناسند و از امامت کراهت دارم از این دو وجه که نماز کرده ام و خوب و بد را با هم جمع کردن خوب نیست هر چه بفرمایید چنان کنم حضرت نوشتند که امامت ایشان بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت به مخالفان خوبست و نسبت به شیعیان بهتر و عموم این اخبار شامل است که نماز اول را به جماعت کرده باشند یا منفردا با ترك استفصال که مفید عموم است ایضا و از این باب اخبار بسیار است اما نسخه یقده مونی ممکن است که نون وقایه یا اصل را تخفیفاً انداخته باشند و ممکن است که نون مشدد باشد.

6- («وروی هشام بن سالم عنه قال: فی الرجل یصلی الصلوة وحده ثم یجد جماعة قال یصلی معهم و یجعلها الفریضة ان شاء»).

و به دوازده سند صحیح و دو حسن الصحیح از هشام منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز تنها کند و بعد از آن جماعتی بهم رسند حضرت فرمودند که با ایشان نماز می کند و اگر خواهد این نماز را قصد فریضه می کند و محتمل است که ضمیر راجع به الله باشد به قرینه احادیث دیگر، و ممن است که مراد این باشد که اگر خواهد قصد قضای ما فات کند، و محتمل است که مراد ظاهر حدیث باشد و قصد کند که آن چه کرده ام سنت باشد و این واجب باشد یا قصد وجوب کند به اعتبار اصلش، و به همین مضمون کلینی در حدیث صحیح روایت کرده است از حفص بن بختری و در آخر آن نیست ان شاء.

و در حدیث صحیح از حلبی منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه نماز خود را کرده باشی و در مسجد باشی و شروع در نماز

کنند پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی بقصد سنت بکن پس محتمل است که مراد اعاده با عادل باشد یا با سنّی یا اعم و این اظهر است.

و کالصحیح از اسحاق بن عمار منقول است که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که نماز کردم و اقامه نماز می گویند در مسجد حضرت فرمودند که به نیت قضا به جا آورد.

و در موثق از عمار منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که شخصی نماز واجب می کند و می بیند که جمعی نماز به جماعت می کنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان به جماعت بآنکه آن را مخففاً تمام کند و ملحق شود به ایشان حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکنند فرمودند که باکی نیست و احتمال قطع و نقل نیت به نافله نیز دارد چنانکه گذشت.

16- (و قد روی: انه يحسب له افضلهما و اتمهما).

و در روایتی وارد شده است که محسوب می شود از جهة او آن چه افضل هر دو باشد و تمامتر باشد و ظاهراً روایتی است که کلینی کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز می کنم و داخل مسجد می شوم و نماز بر پا می شود و حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان حق سبحانه و تعالی اختیار می کند هر نمازی را که محبوبتر است نزد او ممکن است که سابقاً به جماعت کرده باشد و از دو جماعت که هر کدام که محبوبتر باشد قبول شود، یا آن که اول را با حضور قلب و نیت خالص طولانی بفعل آورده باشد و در جماعت چنان نباشد که در این صورت ممکن است که منفرد احب باشد، یا آن که احب آن نمازیست که به جماعت واقع می شود و ابهام از آن جهت است که بی اعتنا نشود به نماز منفرد خصوصاً در بلاد عامه و ممکن است که ثانی با جماعت

ستیان باشد چنانکه ظاهر لفظ معهم است و اول به جماعت باشد یا منفرد و ثواب اعاده با ایشان بیشتر باشد چنانکه گذشت در اخبار بسیار و الله تعالی يعلم.

## نماز در لباس واحد

7- («و: سال علی بن جعفر اخاه موسی ابن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یصلی بالقوم وعلیه سراویل و رداء قال لا یاس به»).

و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که پیشنمازی جمعی کند و زیر جامه داشته باشد و ردایی آیا کافی است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر جامه پوشیده باشد یا پیراهن و رد ابر بالای آن بر دوش خود انداخته باشد اکمل است و به همین اکتفا می تواند کرد.

14,5- («و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال: انّ اخر صلاة صلاها رسول الله صلی الله علیه و آله بالناس فی ثوب واحد قد خالف بین طرفیه ألا اریک الثوب فقلت بلی فاخرج ملحفة فذرعتها فکانت سبعة اذرع فی ثمانية اشبار»).

و در صحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آخر نمازی که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله بعنوان جماعت کردند در یک جامه بود که یک طرف آن را لنگ کردند و طرفی دیگر را ردا یا جانب راست را به جانب چپ انداختند و جانب چپ را به جانب راست و ردا نداشتند و این جامه بزرگ بمنزله سه جامه بود لنگ و پیراهن و ردا می خواهی بنمایم به تو گفتم بلی پس آن حضرت صلوات الله علیه چادر شیی بیرون آوردند و من آن را گز کردم طول آن هفت ذرع بود بذراع دست و عرضش چهار ذرع بود که هشت شبر باشد، و اگر بر خود نه پیچد نیز جایز است چنانکه صحیحه ابو بصیر دلالت می کند بر آن که اگر بر خود نه پیچد نیز جایز است اما بی ردا مکروهست چنانکه در صحیح از

سلیمان بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کردم از شخصی که امام باشد و يك پیراهن پوشیده باشد و ردا پوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر با ردا یا عمامه را ردا کند که سر برهنه باشد بهتر از آنست که بی ردا باشد.

و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا امام را خوبست که زیر جامه پا کند و کلاهی بر سر گذارد و در این دو جامه امامت کند بی ردا فرمودند که خوب نیست و سؤال کردم که آیا زیر جامه بعوض لنگ خوبست فرمودند که بلی و احادیث ردا گذشت در لباس مصلی.

### نماز مستحب در وقت واجب

6- («و: سال عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرواية التي يروون انه لا ينبغي ان يتطوع في وقت فريضة ما حدّ هذا الوقت فقال اذا اخذ المقيم في الاقامة فقال له: الناس يختلفون في الاقامة قال المقيم الذي يصلي معه»).

و به اسانید صحیح منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روایتی که منقول است بروایت عامه یا اعم که سزاوار نیست نافله در وقت فريضة کدام وقتست حضرت فرمودند که آن وقتی است که شروع کند و اقامت گوینده که مؤذن است در اقامه، پس عرض کردم که مردمان مختلف می باشند در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز می کنی یا می کنند، و ظاهر می شود که جایز است که در يك مسجد چند نماز جماعت بلکه می کرده اند و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل می شود نافله نمی توان کرد بانکه در هر دو وقت منهی عنها بوده باشند بعنوان حرمت یا کراهت یا در یکی کراهت شدیدتر باشد یا آن که در صورتی که انتظار جماعت

کشند جایز باشد بی کراهت چنانکه گذشت.

### هر گاه مؤذن قد قامت الصلاة بگوید مأمومان بر می خیزند

6- («و: ساله حفص بن سالم اذا قال المؤذن قد قامت الصلاة أيقوم الناس على أرجلهم أو يجلسون حتى يجيء امامهم قال لا بل يقومون على أرجلهم فان جاء امامهم والأفليؤخذ بيد رجل من القوم فيقدم»).

و به اسانید صحیحہ منقول است از حفص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه مؤذن قد قامت الصلاة بگوید آیا مأمومان بر می خیزند اگر امام ایشان حاضر نباشد یا می نشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند که بر می خیزند اگر امام ایشان آمد امامت می کند و اگر اندک توقفی کردند و او نیامد دست یکی از مامومین را می گیرند و مقدم می دارند و به او اقتدا می کنند و از این حدیث ظاهر می شود که می باید در وقت اقامه مامومان نشستہ باشند و مؤذن ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتی است که قد قامت الصلاة گفته شود نه وقت شروع در اقامه یا اتمام اقامه چنانکه بعضی قایل شده اند به آن، دیگر آن که سخن نگویند بعد از اقامت اگر چه در تقدیم امام باشد و اگر چه جایز است کلام امام ترکش اولی است، دیگر هر گاه امام را تب دیر کند حق مامومین مقدم است و دیگری را مقدم می دارند، و ظاهر می شود که تشییع و نماز جماعت کردن کافی باشد در امامت و عدالت در کار نباشد اگر چه حمل می توان کرد بر آن که مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت داشته باشد و لیکن خلاف ظاهر است.

### هر گاه نماز بر پا شود به قد قامت الصلاة حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد

5- («و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال: اذا اقيمت الصلاة حرم الكلام على الامام و اهل المسجد الا في تقديم امام»).

و به اسانید صحیحہ منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه بر پا شود نماز به گفتن قد قامت الصلاة چنانکه الحال



گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد که با این امام نماز می کنند یا اعم مگر در مقدم داشتن امامی چنانکه گذشت و لیکن بعنوان دست گرفتن اولی است و احادیث بسیار نهی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده اند این حدیث را بر کراهت تا جمع شود میان اخبار اگر چه احوط ترکست مطلقاً.

### هر گاه دو نفر بخوانند نماز جماعت بخوانند

14,6- («و روی عن محمد بن مسلم: انه سئل عن الرجل يؤم الرجلين قال يتقدمهما و لا يقوم بينهما و عن الرجلين يصلیان جماعة قال نعم يجعله عن يمينه قال و قال رسول الله صلى الله عليه و آله اقيموا صفوفكم فأتى أراكم من خلفي كما أراكم من قدامي و من بين يدي و لا تخالفوا فيخالف الله بين قلوبكم»).

و كالصحيح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال کردند از مردی که امامت کند دو مرد را حضرت فرمودند که پیش می ایستد و هر دو در عقب می ایستند و در میان ایشان نمی ایستد یعنی استحباباً، و از آن حضرت سؤال کردند که هر گاه دو کس بخوانند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند که بلی و امام ماموم را در دست خود باز می دارد و این مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است و خواهد آمد محمد بن مسلم گفت که حضرت باقر صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می بینم که از پیش و برابر می بینم و پیش و پس مایستید که حق سبحانه و تعالی مخالفت می اندازد میانه دلها شما و مخالفت صوری تاثیر دارد در مخالفت معنوی، و جزو اخر را صدوق در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است با زیادتی آن که دوش به دوش بایستید.

و در قوی از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که می خواهید دلالت کنم شما را به چیزی که کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضو است در هواهای سرد، و بسیار گام برداشتن است به مساجد، و انتظار کشیدن نماز است بعد از نماز و هر يك از شما که از خانه خود بیرون روید با وضو، و نماز جماعت کنید با مؤمنان و بنشینید و انتظار نماز دیگر کشید فرشتگان از جهة شما استغفار کنند و گویند خداوندا او را بیامرزد خداوندا او را ببخشا پس چون به نماز ایستید نماز را نیکو به جا آورید نه طولانی و نه کوتاه یا صفهای خود را درست کنید و فرج ها مسدود سازید و همه جا متابعت امام کنید به درستی که بهترین صفهای مردان صف پیش است و بهترین صفهای زنان پس تر، و از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مساوی کنید صفها را و دوش به دوش بایستید تا شیطان بر شما مستولی نشود و در این باب اخبار متواتره است و حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترك نکنند چون او امر این باب بی معارض است و الله تعالی يعلم.

### نماز در صف اول

7- («وقال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما: ان الصلاة في الصف الاول كالجهاد في سبيل الله عز وجل»).

و منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالی دارد یعنی جهاد بقصد قربت با آن که جهاد راه اسلام را می گشاید به بستن راه کفر، و کالصحيح از اسحاق منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای اسحاق با سنیان نماز می کنی در مسجد گفتم بلی حضرت فرمود که با ایشان نماز کن شخصی که با ایشان نماز می کند مانند

کسی است که شمشیر کشیده باشد و در راه حق سبجانه و تعالی جهاد کند پس ممکن است که مراد از حدیث متن جماعت با عامه باشد یا اعم باشد با آن که احادیث صحیحیه گذشت که فرقی نیست میان جماعت واقعی و صورت جماعت با ایشان در ثواب بلکه ظاهر شد که ثواب این صورت بیشتر است چون احادیث صحیحیه وارد شده است که نماز در صف اول ایشان مثل نماز در صف اول با رسول الله صلی الله علیه و آله است.

### تکمیل صفوف

6- («و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال: لا اری بالصّفوف بين الاساطين بأسا و قال أتمّوا صفوفكم اذا رأيتم خلا و لا يضرك ان تتأخّر ورائك اذا وجدت ضيقا في الصّفّ الاوّل إلى الصّفّ الذّي خلفك و تمشي منحرفا»).

و به اسانید صحیحیه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باک نمی دانم صفهای میان ستونها را اعم از صفی که ستونها را قطع کرده باشد و صفی که در عقب ستونست که ستون حایل است و هر دو ضرر ندارد چنانکه مشاهد است در مسجد کوفه و بصره که در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به همین عنوان بوده است و مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله اگر چه تغییر یافته است ام شکی نیست که در زمان آن حضرت ستونها بوده است خصوصا مسجد نبی (ص) و در میان و عقب این ستونها نماز می کردند مثل حال و حضرت (ص) فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هر گاه خللی در آنها بیابید که فاصله دارد پیش از نماز، و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در اثنای نماز خلل به هم رسد یا پیشتر ضرر ندارد ترا که خود را به صف عقب خود رسانی و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنگ باشد و چون روی به آنجا منحرف خواهی رفت که پشت بقبله نکنی بانکه پشت پشت بیایی یا از جانبین

ص: 422

بر وی و جزو آخر را شیخ در صحیح از فضیل نیز روایت کرده است به همین عبارت و هم چنین در موثق سماعه مذکور است با این زیادتی و اگر در صفی باشی و خواهی که به صف پیشتر روی باکی نیست که بروی و در این صورت لازم نیست که جا تنگ باشد تا تواند رفت زیرا که صف پیشتر ثوابش بیشتر است از جهة تحصیل ثواب جایز است به پیش رفتن، و در صحیح محمد بن مسلم از آن حضرت صلی الله علیه و آله مذکور است که پیش می رود اما پس نمی آید و محمول است بر صورتی که عبث پس آید یا با استدبار.

### فاصله بین صفوف

5- («و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال: ينبغي للصفوف ان تكون تامّة متواصلة بعضها إلى بعض و لا يكون بين الصفّين ما لا يتخطى يكون ذلك قدر مسقط جسد انسان اذا سجد، و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان صلّى قوم و بينهم و بين الامام ما لا يتخطى فليس ذلك الامام لهم بامام و أيّ صفّ كان اهله يصلّون بصلوة امام و بينهم و بين الصفّ الّذی يتقدّمهم ما لا يتخطى فليس تلك لهم بصلوة و ان كان ستر او جدار فليس تلك لهم بصلوة الاّ من كان حيال الباب قال و قال هذه المقاصير انما احدثها الجبارون و ليس لمن صلّى خلفها مقتديا بصلوة من فيها صلاة قال و قال أيّما امرأة صلّت خلف امام و بينها و بينه ما لا يتخطى [يتخطى خ] فليس لها تلك بصلوة قال قلت فان جاء انسان يريد ان يصلّى كيف يصنع و هي إلى جانب الرّجل قال يدخل بينها و بين الرّجل و تنحدر هي شيئا»).

و به اسانید صحیح و حسنه كالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنست که صفها تمام باشد که در میان صف و اول و آخر آن جای کسی نباشد و به يك دیگر متصل باشد که در میان صف تا صف

دیگر فاصله بسیار نباشد و میان دو صف آن مقدار فاصله نباشد که گام بر نتوان داشت که زیاده از فرجه میان دو پای مستوی الخلقه باشد که تخمیناً سه شبر است تا چهار شبر بلکه همین قدر باشد که وقتی که به سجده رود مقدار سجده باشد و زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر جمعی نماز کنند و میان صف اول و امام زیاده از مقدار گام فراخ باشد آن امام ایشان امام نیست و هم چنین از صفی تا صفی دیگر اگر فاصله زیاده از گام فراخ باشد نماز آن صف ما بعد نماز نیست یعنی نماز کامل نیست و اگر فاصله پرده باشد یا دیواری باشد بغیر ستون یا مثل ستون آن نماز ایشان صحیح نیست مگر نماز کسی که محاذی دری باشد که بر آن دیوار باشد که چون ایشان امام را می توانند دید قطع نظر از فاصله مامومین زراره گفت که حضرت (ص) فرمودند که این مقصورهایی که الحال هست که محراب داخل در مسجد است ستم کاران بنی امیّه ساخته اند و بدعت ایشان است و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نبود و کسی که اقتدا کند به امامی که در مقصوره است از طرفین مقصوره نماز ایشان نماز نیست چون امام را نمی بینند و کسی را نیز نمی بینند که امام را بیند یا اگر بیند بد می بیند نماز ایشان کامل نیست چون بدعت کرده اند از روی تکبر که ائمه جور که آنجا ایستند ممتاز باشند و ابتدای این بدعت از عثمان شد یا عمر چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری همه را منهدم ساخت چنانکه در موثق طلحه است که حضرت می فرمودند که منهدم سازند و می فرمودند که به محرابها یا مذبحهای یهودان می ماند.

و زراره گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر زنی که نماز کند در عقب امامی و میان آن زن و امام فاصله بسیار باشد که گام نتوان برداشتن

نماز آن زن نماز نیست مثل مردان زراره گفت عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که به آن مرد اقتدا کند چه کند و حال آن که زن در جانب آن مرد است فرمودند که مرد پهلوی امام می ایستد و زن اندکی پست می رود و حمل کرده اند نهی از حایل را در زنان بر کراهت چون در حدیث موثق عمّار وارد شده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب امام خانه باشد که زنان در آنجا باشند آیا جایز است که این زنان اقتدا کنند به مرد حضرت فرمودند که بلی اگر امام پست تر از زنان باشد یعنی بلندتر نباشد عرض نمودم که اگر میان زنان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و احوط آنست که با امکان در عقب دیوار نباشند مگر آن که سبب ترك شود که با حایل بهتر است از ترك و اگر محراب داخل در بنا باشد ضرر ندارد هر گاه جا تنگ باشد.

چنانکه در صحیح از منصور بن حازم منقول است که گفته به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من در طاق یعنی در محراب نماز می کنم حضرت فرمودند که باکی نیست که هر گاه جا تنگ باشد، و غرض از رفتن در محراب فراخ شدن جا باشد بر نماز گذاران چنانکه غالباً در مجامع چنین می شود اما احوط آنست که آن مقدار داخل بنا نباشد که مانند محراب و داخل مسجد شود بانکه طرفین صف اول امام را و کسی که امام را بیند نه بیند که در آن صورت نماز آنها صحیح نیست.

6- (وفی رواية عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه و قال: اقل ما يكون بينك وبين القبلة مريض عنز و اكثر ما يكون مريض فرس).

و در روایت صحیح از عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین فاصله که میان تو و میان قبله می تواند بود

بقدر خوابیدن بزیست و ظاهرا در طول بز مراد است زیرا که در عرض بز نمی توان سجده کردن، و اکثر فاصله که می تواند بود میان تو و قبله محل خوابیدن اسبی است، و مراد از قبله در صف اول امام است که محاذی قبله اوست، و در صف دویم صف اول است و بر این قیاس محتمل است که مراد این باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است این مقدار فاصله باشد محتاج به ستره نیست که نصب کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد احتیاج به ستره هست استحبابا و این معنی بحسب لفظ اقریست اما صدوق معنی اول را فهمیده است و متابعت او کرده اند اصحاب در استحباب و اکثر بر آنند که این مقدار بحسب فضیلت است و واجب آن مقدار است که عرفا گویند به او اقتدا کرده است و بعضی از اصحاب تا سیصد ذرع تجویز نموده اند و بسیار بعید است اما اگر فاصله صفوف باشند ضرر ندارد هر چند بسیار باشند هر گاه نتوانند متابعت کردن نه آن که تا صف آخر برکوع روند امام سر از رکوع برداشته باشد.

6- (و قال عمّار بن موسی: سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الامام یصلی و خلفه قوم اسفل من الموضع الّذی یصلی فیه قال ان کان الامام علی شبه الدکان او علی ارفع من موضعهم لم تجز صلاتهم و ان کان ارفع منهم یاصبع او اکثر او اقلّ اذا کان الارتفاع یقطع، سئل و ان کانت ارض مبسوطة او کان فی موضع منها ارتفاع فقام الامام فی الموضع المرتفع و قام من خلفه اسفل منه و الارض مبسوطة الاّ أنّها فی موضع منحدر فلا یاس به).

و در بعضی نسخ به قطع سیل و در کافی به بطن مسیل و در بعضی از نسخ قال لا یاس به است و در موثق منقول است از عمّار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از امامی که نماز کند و در عقب او جمعی باشند پست تر از موضعی که

امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر بلندی امام مانند صفهای بلند و دکانهای بازار است که تخمیناً دو ذرع بلند می باشد غالباً یا بر جاتی که بسیار بلند باشد از موضع ایشان نماز مامومین صحیح نیست و نماز امام صحیح است چون بمنزله منفرد است و اگر بلندتر از ایشان باشد بمقدار يك انگشت یا بیشتر یا کمتر هر گاه بلندی به مقداری باشد که قطع آن توان کرد به کام برداشتن یعنی ضرر ندارد به قرینه سابق، و آن که سؤالی دیگر کرده می شود و حضرت می فرماید که باکی نیست و بر نسخه به قطع سیل یعنی هر گاه بلندی از بابت بلندی باشد که هر گاه چون سیل می رود زمین را می خراشد تا يك ذرع غالباً و مسأله دیگر فرموده باشند و جواب هر دو را فرموده باشند که باکی نیست یا جواب اول را بظهور گذاشته باشند و مؤید این است نسخه کافی و بنا بر نسخه سئل چنانکه شیخ فخر الدین بود جوابش قال لا باس به خواهد بود یعنی از آن حضرت سؤال کردند که اگر زمین پهنی باشد و در موضع از آن بلندی باشد و امام در بلندی بایستد و مامومان در موضعی پست تر از موضع امام بایستند و زمین پهن باشد و لیکن موضع سرایش باشد پس باکی نیست با حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلب ظاهر است و عبارت مشوش است مثل سایر روایات عمار که بی چیزی نیست و الله تعالی يعلم.

### **اگر امام بالاتر از موضع مامومین بایستد**

6- (و: سئل صلوات الله علیه فان قام الامام اسفل من موضع من یصلی خلفه قال لا باس به، وقال صلوات الله علیه ان كان الرجل فوق بیت او غیر ذلك دگانا كان او غیره و كان الامام یصلی علی الارض و الامام اسفل منه كان للرجل ان یصلی خلفه و یقتدی بصلوته و ان كان ارفع منه بشيء كثير).

و عمار گفت که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند که اگر امام بایستد پست از موضع مامومین که در عقب او نماز می کنند حضرت



فرمودند که باکی نیست و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر ماموم بر پشت بامی باشند یا غیر آن خواه دکان باشد و خواه غیر آن و امام بر زمین نماز کند و امام پست تر از ماموم باشد ماموم به او اقتدا می تواند کرد اگر چه ماموم بلندتر باشد بسیار که اقتدا به او می تواند کرد حاصل این شد که ماموم بر بلندی می تواند ایستاد و امام نمی تواند ایستاد، و اما آن چه در صحیح از صفوان منقول است از محمد بن عبد الله که مجهول است و ضرر ندارد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از امامی که نماز کند در موضعی و مامومان پست تر از او بایستند یا امام در موضعی باشد که مامومان بلندتر باشند از او حضرت فرمودند که می باید که جای همه مساوی باشد گفت عرض نمودم که اگر شخصی تنها نماز کند و موضع سجده اش پست تر بوده باشد از موضعی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که هر گاه تنها باشد باکی نیست پس اول محمولست بر استحباب و ثانی محمولست بر آن که زیاده از چهار انگشت نباشد و جمعی به سبب این حدیث قایل شده اند که اگر موضع سجده پست باشد جایز است اگر چه زیاده از چهار انگشت باشد و موضع ایستادن جایز نیست که پست باشد تا جمع شود میان اخبار و اکثر علما بنحو اول جمع کرده اند و گفته اند که در موضع سجده پست بودنش تا يك خشت کراهت ندارد و مواضع دیگر کراهت دارد و این قول به احتیاط اقریبست اگر چه قول اول خالی از قوت نیست و احوط آنست که مطلقا بلند و پست نباشد چنانکه گذشت.

7- (و: سال موسی بن بکر ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل يقوم في الصّفّ وحده قال لا بأس انما يبدو الصّفّ واحد بعد واحد).

و منقول است که موسی و ظاهر از کتاب او برداشته باشد و کتابش معتمد باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از

شخصی که در صفی تنها بایستد حضرت فرمودند که باکی نیست زیرا که وصف چنین بهم می رسد که اول يك کسی می آید و می ایستد و دیگری می آید و به او منضم می شود و هم چنین تا صف بهم می رسد غالباً چنانکه مشاهده است که گاه هست که امام که شروع در نماز می کند اول يك صف است و از نماز که فارغ می شود ده صف شده است و این در صورتیست که در صف پیشتر جا نباشد اگر چه بهتر آنست که شخصی از صف پیشتر که بیاید که شخصی تنهاست منحرف بیاید که با او بایستد و او تنها نباشد، و در این صورت ثواب آن شخص مضاعف می شود چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باین نحو منقولست.

و منقولست در صحیح و موثق کالصحیح از سعید اعرج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود که اقتدا کند به بیند که جا تنگ است در صفهای پیش تنها بایستد تا امام از نماز فارغ شود آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث موثق سعید چنین است که باکی نیست که آن شخص تنها محاذی امام بایستد در عقب صفها، و در حدیث کالصحیح ابو الصّباح مثل متن وارد شده است و صدوق نیز همین را در علل نقل کرده است و هم چنین در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که تنها بایست مگر آن که در صف پیش جا نباشد در برابر امام می ایستد، و اگر جا باشد و در صف تنها عمدا بایستد نمازش فاسد است چون عمدا مخالفت سنت کرده است و محمول است بر فساد کمال و الله تعالی يعلم.

### هر گاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع باشد

6- (و روی عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول: اذا دخلت المسجد و الامام راعع و ظننت انك

ان مشیت الیه رفع رأسه فکبر و ارکع فاذا رفع رأسه فاسجد مکانک فاذا قام فالحق بالصّفّ و ان جلس فاجلس مکانک فاذا قام فالحق بالصّفّ).

و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع باشد و گمان داشته باشی که تا به صف رسی امام سر برداشته باشد ایستاده تکبیر بگو و برکوع رو پس چون امام سر بردارد همان جا به سجود رو پس چون برخیزد برو تا به صف برسی و اگر بنشیند از جهت تشهد بنشین به متابعت امام و خواهد آمد که بر سر پا بنشین و تشهد بخوان به متابعت امام استحبابا و چون برخیزد خود را به صف برسان و اگر سلام دهد در همان جا تمام کن، و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز مذکور است و خلافی صریح از علماء ما در این مسأله نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده اند در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه خلافت و خواهد آمد.

و در صحیح منقول است از معاویه بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که داخل شدند در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک به صفها رسیدند برکوع رفتند مردم، حضرت نیز برکوع رفتند و سجدتین را به جا آوردند و چون برخاستند رفتند تا به صفها رسیدند و ظاهر است که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه واقع ساختند و لهذا تکبیر را نقل نکرد.

و در صحیح سلیمان بن خالد منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه امام را ادراک کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر را نقل نکرد.

و در صحیح سلیمان بن خالد منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه امام را ادراک کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر بگوید و برکوع رود پیش از آن که امام سر بردارد ادراک کرده است یعنی رکعت و

و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و ترسد که رکعت از او فوت شود حضرت فرمودند که برکوع می رود پیش از آن که به ایشان رسد و در رکوع راه می رود تا به ایشان رسد.

و چهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که اگر تکبیر رکوع را با امام در نیایی داخل مشو در آن رکعت، و در روایتی دیگر اعتماد به آن رکعت مکن، و در روایتی دیگر اگر تکبیر را دریافتی رکعت را دریافته و جمعی حمل بر نماز جمعه کرده اند و جمعی بر نفی کمال خصوصاً هر گاه رکعتی دیگر مانده باشد و هر دو محتمل است چنانکه خواهد آمد در صحیح حلی که اگر ادراک تکبیر رکوع کردی نماز جمعه را در می یابی و الا نماز ظهر را می کنی و نفی کمال ظاهر می شود از بعضی اخبار و الله تعالی يعلم.

16- (و روی: انه یمشی فی الصلاة بجز [یجر] رجليه و لا یتخطأ).

و در روایتی وارد شده است که راه می رود باین عنوان که پاها را به زمین می کشد و گام بر نمی دارد تا شبیه تر باشد بایستاده.

6- (و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: اذا ادركت الامام و قد ركع فكبّرت قبل ان یرفع الامام رأسه فقد ادركت الرکعة و ان رفع رأسه قبل ان ترکع فقد فاتتک الرکعة).

و به اسانید صحیح و کالصحیح منقولست از حلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع به گویی پیش از آن که امام سر بردارد از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام سر بردارد

پیش از آن که برکوع بروی رکعت فوت می شود و شیخان چنین روایت کرده اند این حدیث را که فکبّرت و رکعت و ظاهراً لفظ و رکعت از قلم نساخ افتاده است چون ظاهر است که تکبیر کافی نیست به قرینه و ان رفع الخ.

6- (و روی ابو اسامة: انه ساله عن رجل انتهى إلى الامام و هو راكع قال اذا كبر و اقام صلبه ثم ركع فقد ادرك).

و کالصحیح منقولست از زید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که به امام رسد و او در رکوع باشد حضرت فرمودند که هر گاه تکبیر بگویند در وقتی که پشت او راست باشد و بعد از آن برکوع رود ادراک رکعت کرده است، و این حدیث مثل حدیث سلیمان دلالت می کند بر آن که می باید در حالت تکبیر احرام راست ایستاده باشد چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از آن جهت است که چون غالب اوقات هر گاه در چنین وقتی می رسند تکبیر را در وقت رفتن برکوع می گویند چون خوف دارند که مبدا امام سر بر دارد بنا بر این تصریح فرمودند که وقتی صحیح است که پشت راست باشد و تکبیر بگویند.

5- (و: قال رجل لأبي جعفر صلوات الله عليه أنّي امام مسجد الحىّ فاركع بهم و اسمع خفقان نعالهم و انا راكع فقال اصبر ركوعك و مثل ركوعك فان انقطعوا و الاّ فانتصب قائما).

ظاهراً نقل بالمعنى کرده است صدوق یا غیر او کالصحیح جابر را که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من امام مسجد قبیله ام و با ایشان رکوع می روم و صدای کفشهای ایشان را می شنوم که گویا می آیند که خود را به نماز رسانند و من در رکوعم حضرت فرمودند که دو برابر رکوعی که همیشه می کنی صبر کن اگر رسیدند فیها و اگر نه سر بردار چون این جماعت نیز حق دارند و اگر انتظار بیشتر کشد گاه باشد که علی الاتصال آیند، و علماً عمل کرده اند اگر چه در

طریقش عمرو بن شمر هست و چون کتاب جابر متواتر بوده است چنانکه از صدوق نیز ظاهر می شود و ضعف مشایخ اجازه ضرر ندارد چنانکه سابقاً مذکور شد.

### سزاوار است که امام رعایت کند حال ضعیف ترین مأمومان را

6- (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال:

ینبغی للإمام ان یکون صلاته علی صلاة اضعف من خلفه).

و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که امام رعایت کند حال ضعیف ترین مأمومان را و نماز را سبک واقع سازد پس اگر قوت داشته باشند و اراده طول نماز داشته باشند طول می دهد چنانکه گذشت.

14- (و: کان معاذ یوم فی مسجد علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و یطیل القراءة و انه مرّ به رجل فافتتح سورة طویلة فقرأ الرجل لنفسه و صلی ثم ركب راحلته فبلغ ذلك النبی صلی الله علیه و آله فبعث إلى معاذ فقال یا معاذ إیاک ان تكون فتاناً علیک بالشمس و ضحیها و ذواتها).

و منقولست که معاذ بن جبل امامت می کرد در مسجدی در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و حضرت فرموده بودند که در آن مسجد نماز کند چون جمعی دور بودند و بر ایشان مشکل بود که به نمازهای آن حضرت حاضر شوند و معاذ نماز را طول می داد و سوره بقره و امثال آن می خواند اتفاقاً شخصی بر او گذشت و خواست که نماز جماعت کند دید که معاذ سوره درازی را سر کرد که بخواند آن مرد قصد انفراد کرد و خود قرائت کرد و نماز کرد و بر راحله اش سوار شد و رفت پس این واقعه به آن حضرت رسید حضرت کسی بسوی معاذ فرستاد که زنهار چنین مباش که مردم ترك نماز جماعت کنند از جهت طول

نماز، بر توباد که سوره های قصیر بخوان مثل سوره و الشمس و امثال آن و همین مضمون در صحاح سنّه واقع است خصوصاً بخاری و ظاهراً صدوق نیز از ایشان روایت کرده است.

14- (و: انّ النّبیّ صلی اللّٰه علیہ و آله ذات یوم یومّ اصحابه فیسمع [فسمع خ] بکاء الصّبیّ فیخفّ [فخفّ خ] الصّلاة).

و به درستی که آن حضرت صلی اللّٰه علیہ و آله امامت اصحاب خود می فرمودند و صدای گریه کودک را می شنیدند و نماز را از آن جهت سبک می فرمودند و بنا بر نسخه روزی از روزها آن حضرت صلی اللّٰه علیہ و آله نماز می کردند صدای طفل را شنیدند و نماز را سبک کردند و این مضمون صحیح ابن سنان است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ فرمودند که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیہ و آله نماز ظهر و عصر را کردند و سبک کردند دو رکعت را صحابه عرض نمودند که یا رسول اللّٰه آیا در نماز امری حادث شد که منسوخ شده باشد تطویلش مثلاً حضرت فرمودند که چه واقع شد عرض کردند که دو رکعت را سبک کردید حضرت فرمودند که صدای گریه طفل را نشنیدی و ظاهراً چنان بوده است که مادر اقتدا کرده بوده و طفل را بر زمین گذاشته او می گریسته است حضرت زود کردند تا طفل را بر دارد و شیر دهد و این مضمون را نیز عامه در صحاح خود روایت کرده اند.

(و علی الامام ان یقرأ قرائة وسطا لأنّ اللّٰه عزّ و جلّ یقول «و لا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لا تُخَافِتْ بِهَا» )

منقول است در صحیح از عبد اللّٰه بن سنان که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ عرض نمودم که بر امام لازمست که آن قدر بلند بخواند که هر که در عقب او باشد بشنود حضرت فرمودند که بر امام است که قرائت جهریه را میانه بخواند نه بسیار بلند و نه بسیار

پست زیرا که حق سبحانه و تعالی خطاب به حضرت کرده است و آن حضرت امام بودند یا خطاب به امام کرده است یا به عالمیان و شامل امام نیز هست که بلند مخوان نماز ترا و آهسته مخوان و مرتبه میان بسیار بلند و آهسته را اختیار کن که آن وسط است، و مؤید عموم است موثق سماعه که از آن حضرت سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست که خود نشنوی و جهر منهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی و بنا بر این اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان نخوانند که خود نشنوند زیرا که اقل اخفات آنست که خود بشنوند و بلندی را از حد نگذرانند و تفصیل آن که کدام نماز را باید خواند و کدام آهسته از آیه ظاهر نشود و از اخبار ظاهر شود.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نمی نویسند از جهت بنده از قرائت و دعا مگر آن چه خود بشنود و گذشت در مبحث قرائت اخباری که در این باب وارد شده است.

(و اذا فرغ الامام من قراءة الفاتحة فليقل الذي خلفه الحمد لله رب العالمين)

و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است و ظاهرا صدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه در عقب امام باشی و او از خواندن سوره حمد فارغ شود تو بگو الحمد لله رب العالمين و مگو آمين و مناسبت در این موضع از آنست که امام چون دعا کرد از جهت خود و مأمومين و ساير مؤمنين گویا حق سبحانه و تعالی مستجاب کرد مأمومان را شکر می کنند حق سبحانه و تعالی را بر مستجاب شدن دعای امام.

(و لا يجوز ان يقال بعد فاتحة الكتاب آمين لأن ذلك كانت تقوله النصارى)

و جایز نیست مأمومان را که بعد از خواندن سوره حمد آمین



بگویند به مدّ و فتح همزه خوانده اند و بتشدید لحن است زیرا که این کلمه را نصاری می گویند ظاهراً این مضمون حدیثی باشد و ممکن است که فهمیده باشد از صحیحہ معاویة بن وهب که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ عرض نمودم که آمین بگویم هر گاه امام بخواند غیر المغضوب علیہم و لا الضّالین را حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند یعنی مغضوب علیہم یهودند و ضالّان نصاری اند، و جواب سخن او را ندادند از جهت تقیہ و کنایہ دلالت می کند بر آن که جمعی که این لفظ را می گویند گیرانند، و صدوق بظاهر برده باشد که این عبارت یهود و نصاری است نمی باید که مسلمانان باین کلمه متکلم شوند و بعید است این فهمیدن از صدوق و احادیث آمین در مبطلات نماز گذشت.

### قراءة پشت سر امام

1,5- (و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللہ علیہ انہ قال: کان امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ یقول من قرء خلف امام ینتمّ به فمات بعث علی غیر فطرة).

و به اسانید صحیحہ منقولست از زراره و محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ می فرمودند که هر که قرائت را بخواند در عقب کسی که اقتدا به او کند که شیعه عادل باشد و بمیرد بر غیر فطرت اسلام مرده خواهد بود یا خواهد مرد و این حدیث محمول است بر غیر جهریه که نشنود هممه را که در آن صورت قرائت می تواند کرد بلکه دغدغه و جوب قرائت می شود چون احادیث صحیحہ و حسنه کالصحیحہ وارد شده است بلفظ امر به قرائت و دغدغه نیست در آن که در صورتی که قرائت را بشنود اگر چه صدایی باشد که تمیز حروف نکند قرائت منہی عنه است و اگر هممه را نشنود قرائت مطلوبست و اگر نماز اخفاتیہ باشد مخیر است میان قرائت و ترک آن اگر چه ترک قرائت اولی است

به سبب امثال این خبر از اخبار بسیار که دلالت بر این می کند که قرائت نکردن اولی است.

و بر این مضامین احادیث بسیار وارد است از آن جمله در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر اقتدا کنم قرائت بکنم حضرت فرمودند که اما نماز اخفاتیه را قرائتش متعلق است به امام تو قرائت مکن، و اما نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرد است امام را به بلند خواندن تا مأمومان خاموش باشند و گوش دهند اگر قرائت امام را بشنوی گوش بده و اگر نشنوی خود قرائت بکن.

و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که در نماز جهریه گوش ده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه منقول است که هر گاه اقتدا کنی به امام عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنوی خود قرائت کن و اگر همه را شنوی قرائت مکن.

و در دو صحیح منقول است از سلیمان که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت می توان کرد و حال آن که نمی توان دانست که قرائت می کند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار نیست که مأموم قرائت کند بلکه قرائت را به امام می گذارد و ظاهرش کراهتست.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه در عقب عادل نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قرائت مکن و تسبیح می توانی خواند و در دو رکعت آخر قرائت نیز می توانی کرد.

و اکثر علما احادیث امر به قرائت جهریه را و امر به خاموشی در اخفاتیه را حمل کرده اند بر استحباب از جهت صحیحه علی بن یقظین که گفت سؤال

کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنود حضرت فرمودند که می خواهد خاموش شود و می خواهد قرائت کند، و سؤال کردم از دو رکعت اخفاتیه در عقب عادل آیا حمد بخوانیم فرمودند و اگر قرائت کنی باکی نیست که اگر خاموش شوی باکی نیست و احادیث دیگر نیز بر این مضامین وارد شده است و ممکن است که حمل کنیم قرائت را بر قرائت تسبیح چنانکه در صحیحہ معاویة بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه می خواند و مأمومان تسبیح می خوانند و اگر تنها نماز کنی مخیری میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر خواهد آمد.

6- (و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله علیه انه قال: اذا صلّيت خلف امام تأتمّ به فلا تقرء خلفه سمعت قرائته او لم تسمع الا ان تكون صلاة يجهر فيها بالقراءة فلم يسمع فاقراً).

و به اسانید صحیحہ منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا به او کنی بآنکه سنی و فاسق نباشد قرائت مکن در عقب او خواه قرائتش را شنوی به آن که جهریه باشد یا نشنوی که اخفاتیه باشد مگر آن که جهریه باشد و قرائتش را هیچ نشنوی که در این صورت قرائت بکن.

و در موثق کالصحيح از یونس منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هر امامی را که از او راضی بوده باشی یعنی بد مذهب و فاسق نباشد در عقب او قرائت مکن و ممکن است که عبارت سمعت قرائته را حمل کنیم که خوب شنوی یا خوب نشنوی بلکه همه شنوی تا استثنا صورت داشته باشد چنانکه

گذشت و در موثق از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که امامت کند و مردمان صدای او را شنوند و نفهمند که چه می گوید حضرت فرمودند که اگر صدا نشنوند مجزیست و اگر صدا نشنود قرائت بکند

6- وفي رواية عبيد بن زرارة عنه: انه ان سمع الهمهمة فلا يقرأ

و كالصحيح منقول است از عبيد که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که اگر همهمه را شنود قرائت نکند یا نمی کند و در حسن كالصحيح نیز گذشت و در موثق سماعه بیان معنی همهمه گذشت که صدا شنود و تمییز نکند که چه می خواهد چنانکه در لغت نیز باین معنی آمده است.

### قراءة در دو رکعت آخر

5- (و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله عليه انه قال: لا تقرأ فی الرکعتین الاخیرتین من الاربع الرکعات المفروضات شیئا إماما کنت او غیر امام قال قلت فما اقول فیهما فقال ان کنت إماما او وحدک فقل سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله ثلاث مرّات تکمله تسع تسیحات ثم تکبّر و ترکع).

و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که قرائت مکن در دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی واجب مطلقا خواه امام باشی یا مأوم یا منفرد عرض نمودم که چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که خواه امام باشی و خواه تنها نماز گذاری سه مرتبه به گویی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله که نه تسیح تمام شود پس تکبیر رکوع را می گویی و برکوع می روی، این خبر مستند جمعی است که نه تسیح قایلند و دور نیست که جمعی که ده تسیح قایلند از این حدیث توهم کرده باشند چون در آخرش هست که تکبیر می گویی اما بسیار بعید است، و ممکن است که جمع کرده باشند میان روایت چهار و نه، و حدیث دوازده خبریست که از حضرت امام رضا صلوات الله عليه منقول است در سفر

خراسان بروایت رجا که گذشت که تسبیحات اربع را آن حضرت سه مرتبه می خواندند.

و در صحیح علی الظاهر از زراره منقول است که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز مجزیست از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که مجزیست که به گویی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و تکبیر رکوع به گویی و برکوع روی.

و در صحیح از عیید منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت آخر ظهر فرمودند که تسبیح می گویی و حمد الهی می کنی و از گناهان استغفار می کنی و اگر خواهی فاتحه را می خوانی که آن حمد است و دعا و ظاهرش آنست که همین کافی بوده باشد که سبحان الله و الحمد لله و استغفر الله و لیکن جمع میان دو حدیث کرده اند که تسبیحات اربع را می گوید با استغفر الله، و شیخ تستری رحمه الله ضم می کرد اللهم اغفر ذنبي استغفر الله را احتیاطا چون محتمل است که مراد حضرت عبارت اول باشد یا ثانی و در صحیح حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه بایستی در نماز دو رکعتی که فاتحه نمی خوانی یعنی فاتحه در آن واجب نیست که آن دو رکعت آخر است بگو الحمد لله و سبحان الله و الله اکبر.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه امام باشی در دو رکعت آخر الحمد بخوان و اگر منفرد باشی می خواهی الحمد بخوان و می خواهی مخوان یعنی تسبیح بخوان و در صحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر قرائت آهسته می کردند و دو رکعت آخر را تسبیح می خواندند بنحو نماز خفتن یعنی تسبیح را بلند

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه امام باشی می باید که در دو رکعت اول قرائت کنی و مأمومان تسبیحات اربع بخوانند یعنی در اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیحات اربع بخوان و مأمومان الحمد بخوانند.

و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت امام در دو رکعت آخر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام الحمد می خواند و مأموم نمی خواند، و منفرد الحمد می خواند یعنی می تواند خواند.

و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که علی بن حنظله سؤال کرد از آن حضرت از دو رکعت آخر که در آن چه چیز را بخوانم حضرت فرمودند که اگر می خواهی الحمد بخوان و اگر می خواهی ذکر حق سبحانه و تعالی بکن که هر دو مساویند.

و کالصحیح از محمد بن حکیم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که در دو رکعت آخر حمد بهتر است یا تسبیح فرمودند که حمد بهتر است و بعضی از اخبار گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد و آن چه ظاهر می شود از جمع بین الاخبار آنست که منفرد را غالباً تسبیح اولی است و امام را غالباً حمد اولی است و بحسب احوال هر دو مختلف می شود دور نیست که اگر از حال خود یا بد که حضور قلب و ربط او بجناب اقدس الهی بیشتر حاصل می شود آن بهتر باشد چنانکه از حدیث معراج ظاهر شد و چون تسبیح خواند ظاهراً مطلق ذکر کافی باشد، و بهر يك از این اخبار صحیحه که عمل کند خوب باشد و اگر تسبیحات اربع را با استغفار خواند بهتر

باشد و اگر ده تسبیح بخواند با استغفار بهتر باشد و دوازده تسبیح که سه تسبیح اربع باشد با استغفار اکمل خواهد بود و بعضی گفته اند که پنجم رتبه بهتر است و بعد آن هفت مرتبه و دور نیست که بهتر باشد و لیکن احوط سه مرتبه با استغفار است تا عمل به همه اخبار کرده باشد و الله تعالی یعلم.

6- (و روی وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال: ادنی ما یجزی من القول فی الرکعتین الأخرتین ان تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله).

و مروی است در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست از ذکر در دو رکعت آخر آنست که سه تسبیح بگویند و ظاهر می شود که هر چند بیشتر باشد بهتر است و اگر سه تسبیح کبیر بگوید عمل به این حدیث کرده خواهد بود.

5- (و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: وان كنت خلف امام فلا تقرأ شیئا فی الاولین و أنصت لقراءته و لا تقرأ شیئا فی الاخرین فان الله عز و جل یقول للمؤمنین و إذا قرئ القرآن یعنی فی الفریضة خلف الامام فاستمعوا له و أنصتوا لعلکم ترحمون و الاخریان تبع للأولین).

و در بعضی از نسخ و الاخیرتان تبعاً للأولین است و به اسانید صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه در عقب امام باشی پس زنهار که در دو رکعت اول قرائت مکن چیزی از حمد و سوره را و گوش ده به امام آن چه را می خواند، و در دو رکعت آخر قرائت مکن به درستی که خداوند عزیز جلیل می فرماید که هر گاه خوانده شود قرآن و مراد الهی آنست که هر گاه در نماز واجب در عقب امام باشی و امام قرائت کند پس گوش دهید قرائت امام را و خاموش باشید تا شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند، و دو رکعت

آخر تابع دو رکعت اول است و بنا بر نسخه و دو رکعت آخر نیز چنین است به تعبیت دو رکعت اول، و ظاهر این حدیث آنست که آیه در این باب وارد است و مطلق شنیدن قرآن واجب نیست.

و مؤید این است آن چه شیخ ره روایت کرده است در قوی که سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قرائت در عقب امام حضرت فرمودند که هر گاه در عقب امامی باشی که او را دوست داری یعنی شیعه باشد و اعتماد به او داشته باشی یعنی عادل باشد یا فسق او ظاهر نباشد به درستی که قرائت او کافی است از قرائت تو و اگر خواهی قرائت می توانی کرد در اخفاتیه و چون نماز جهریه باشد خاموش باشد و گوش ده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که گوش دهید تا مرحوم شوید شخصی عرض نمود که اگر امام کسی باشد که اعتماد به او نداشته باشم بانکه بد مذهب یا فاسق باشد آیا اقتدا به او کنم و قرائت کنم حضرت فرمودند که پیشتر از او نماز خود را بگذار یا بعد از او راوی گفت که در عقب چنین امامی اعاده نماز سابق می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توان کرد اصل را که واجب است نیز می توان کرد، ولیکن از جهت خود نماز نافله بکن و با او همراهی بکن از روی تقیه.

اما آن چه مرویست در صحیح از معاویه بن وهب که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از آن شخصی که سنّی باشد و پیش نمازی کند در نماز جهریه حضرت فرمودند که چون شنوی که کتاب الهی خوانده می شود گوش ده و بشنو عرض نمودم که امام مزبور مرا کافر می داند چون شیعه ام در عقب چنین کسی چون قرائت نکنم فرمودند که اگر او عصیان الهی می کند تو اطاعت کن حق سبحانه و تعالی را، مکرر عرض نمودم و رخصت ندادند که قرائت کنم عرض نمودم که هر گاه امام سنّی باشد در خانه خود نماز نکنم و



بیرون آیم و با او صورت نماز را بفعل آورم فرمودند که تو می دانی می خواهی چنین کن، و حضرت فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح می کردند و ابن کوا در عقب آن حضرت بود این آیه را خواندند از روی کنایه به آن حضرت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَلَقَدْ دُأْوِحِي إِلَيْكَ الْخ** یعنی بتحقیق یا بذات خود قسم یاد می کنم که وحی به تو رسیده است و به پیغمبران سابق و غیر ایشان که اگر شرك بیاوری هر آینه عمل تو باطل می شود و البته از زیان کاران خواهی بود پس آن حضرت صلوات الله علیه خاموش شدند از جهت تعظیم قرآن تا آن ملعون فارغ شد از آیه، حضرت شروع در قرائت کردند آن ملعون باز همان آیه را خواند و حضرت خاموش شدند، دیگر حضرت شروع در قرائت کردند باز آن ملعون همان آیه را خواند و حضرت گوش دادند و بعد از آن تهدید آن ملعون فرمودند به خواندن این آیه که **فاصبر الخ** یعنی صبر کن که وعده حق سبحانه و تعالی حق است و تواز جا در میا به سبب آن جماعتی که یقین به آخرت ندارند پس حضرت سوره را تمام کردند و برکوع رفتند و ظاهر شد که آیه عام است و گوش می باید داد شنیدن قرآن را هر که خواند با آن که آن ملعون از جهت ایذای آن حضرت می خواند چون سر خوارج است و اعتقاد شومش این بود که چون حضرت به حکمین راضی شدند و این رضا را صغیره می دانست و هر صغیره را کفر و آیه را کنایه می خواند مع هذا حضرت سه مرتبه گوش دادند و ترك قرائت فرمودند تا آخر آن آیه را خواند که حق سبحانه و تعالی تسلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند در ایذای کفار قریش که صبر کن که وعده الهی حق است در کشته شدن صناید قریش بدست تو و چنان شد، حضرت نیز خواندند و مرادش این بود که بحسب وعده الهی تو و سایر خوارج بر دست من کشته خواهید شد و چنان شد که همه

بدست آن حضرت بجهنم رفتند، پس حمل می توان کرد حدیث زراره و غیر آن را بر آن که وجوب استماع مخصوص قرائت امام است و استماع حضرت امیر صلوات الله علیه از روی استحباب باشد چنانکه ظاهر لفظ تعظیم قرآن نیز بر آن دلالت دارد و الله يعلم. و احوط آنست که در جائی نماز نکنند که قرآن را بلند خوانند یا جمعی با هم نماز کنند منفرد.

6- (و روی بکر بن محمد الازدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: اني لأكره للمرء ان يصلّي خلف الامام صلاة لا يجهر فيها بالقراءة فيقوم كأنه حمار قال قلت جعلت فداك فيصنع ما ذا قال يسبح).

و به روایات صحیحه و حسنه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی، و در تهذیب للمؤمن یعنی مؤمنی نماز کند در عقب امام نمازی را، و در تهذیب فی صلاة در نمازی که بلند نخوانند قرائت آن را یعنی در نمازهای اخفاتیه و خاموش ایستاده باشد چنانکه خر خاموش می ایستد گفتم فدای تو گردم پس چه کند حضرت فرمودند که تسبیح بگوید بر سبیل استحباب و گذشت که تسبیحات اربع را بگوید و ظاهر این خبر سبحان الله است و ممکن است که مراد مطلق ذکر باشد چنانکه گذشت اگر چه سبحانه الله بهتر است.

5- (و روی عمر بن اذنیة عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: اذا ادرك الرجل بعض الصلوة و فاته بعض خلف امام يحتسب بالصلوة خلفه، جعل ما ادرك به اول صلواته ان ادرك من الظهر او العصر او العشاء الآخرة ركعتين و فاته ركعتان قرا في كل ركعة ممّا ادرك خلف الامام في نفسه بأمر الكتاب فاذا سلم الامام قام فصلّي الاخرين لا يقرأ فيهما انما هو تسبیح و تهلیل و دعاء ليس فيهما قراءة

و ان ادرك ركعة قرء فيها خلف الامام فاذا سلم الامام قام فقرأ ام الكتاب ثم قعد فتشهد ثم قام فصلی ركعتین لیس فیهما قرائة).

و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه ماموم دریابد امام را در وقتی که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام عادل باشد که اعتماد به نماز او توان کرد آن چه را در می یابد اول نماز خود حساب می کند پس اگر دو رکعت نماز ظهر یا عصر یا عشا را در یابد فوت شده باشد از ماموم دو رکعت به آن که بعد از دو رکعت رسیده باشد پس در آن دو رکعتی که دریافته است الحمد را می خواند در خاطر خود و چون امام سلام می دهد ماموم بر می خیزد و دو رکعت دیگر را می کند که در آنجا قرائت نمی خواند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا می خواند و در آن دو رکعت قرائت نیست، و اگر يك رکعت را با امام دریابد در آن رکعت قرائت می کند در عقب امام پس چون امام سلام می دهد بر می خیزد و فاتحه را می خواند پس می نشیند و تشهد را می خواند پس بر می خیزد و دو رکعتی را به جا می آورد که در آن دو رکعت قرائت نیست و همین روایت را شیخ طاب ثراه در تهذیب و استبصار روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر خود می خواند الحمد و سوره را پس اگر نتواند سوره را خواندن الحمد تنها کافی است و چون امام سلام می دهد بر می خیزد و دو رکعت نمازی را به جا می آورد که در آن قرائت نیست زیرا که قرائت در دو رکعت اول نماز است در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت آخر قرائت نیست بلکه تسبیح و تکبیر و تهلیل و دعاست و در آن قرائت نیست الخ و مخالفت نسخه شیخ با فقیه در دو چیز است یکی در سوره با حمد و دویم در تکبیر که در فقیه نیست و دعا ممکن است که مراد الحمد لله باشد چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که بهترین دعاها حمد الهی است، و معروفست که

هر گاه مدح مخلوقی کنند هر چند مطلوب را ذکر نکنند ممدوح می داند که احسان می باید کرد، خالق کم از مخلوق نیست و در این صورت موافق است با حدیث سابق که از زراره گذشت که اقل تسییحات اربع است و ممکن است که مراد از دعا استغفار باشد چنانکه در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بهترین دعاها استغفار است و در این صورت موافق است با حدیث صحیح عبید بن زراره در ضم استغفار، و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی قایل بود بوجوب ضم استغفار، و این حدیث را مؤید می دانست و لیکن صریح نیست اگر چه این احتمال اظهر است بحسب لغت و آن چه ظاهر این حدیث است که در دو رکعت آخر قرائت نیست بلکه تسییح است محمول است بر آن که قرائت واجب نیست تا جمع شود میان اخبار و مؤید این خبر اخبار صحیحه وارد است که خواهد آمد.

6- (و روی عبید الله بن علیّ الحلبیّ عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن رجل یكون خلف الامام فیطیل الامام التّشّهّد قال یسلّم و یمضی لحاجته ان احبّ).

و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، و در بعضی از نسخ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما از شخصی که اقتدا کرده باشد به امامی و امام تشهد آخر را طول دهد حضرت فرمودند که اگر خواهد سلام می دهد و به حاجت خود می رود و اشعاری دارد به آن که کاری دارد، و در این صورت مفارقت با قصد انفراد جایز است بی دغدغه، و به همین مضمون است صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب امام

باشد و او تشهد را طول دهد و ماموم را بول گرفته باشد یا ترسد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را و جعی چه کند حضرت فرمودند که سلام می دهد و در پی کار خود می رود، و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که در عقب امام باشد و پیش از امام سلام دهد حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت می کند که مطلقاً جایز است مفارقت و لیکن اولی آنست که بی عذری مفارقت نکند.

6- (و: سألہ اسحاق بن عمار قال له ادخل المسجد وقد ركع الامام فاركع بركوعه و انا وحدي و اسجد فاذا رفعت رأسي فاي شيء اصنع قال قم فاذهب إليهم فان كانوا قياما فقم معهم و ان كانوا جلوسا فاجلس معهم).

و در موثق كالصحيح منقول است از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که داخل مسجد می شوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع می روم و تنهام و به سجود می روم چون سجده ها را به جا آورم چه کنم حضرت فرمودند که برخیز و خود را به صف رسان اگر ایستاده اند با ایشان بایست و اگر نشسته اند از جهت تشهد با ایشان بنشین و محتمل است که در عقب شیعه باشد یا سنی یا اعم و حکم متحد است چنانکه گذشت در ضمن اخبار صحیحه.

6- (و: سألہ سماعة عن الرجل ياتي المسجد وقد صلى اهله يبدأ بالمكتوبة او يتطوع فقال ان كان في وقت حسن فلا بأس بالتطوع قبل الفريضة و ان كان خاف خروج الوقت أخره و ليبدأ بالفريضة فهو حق الله عز و جل ثم ليتطوع ما شاء).

و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا به نماز واجب می کند یا نافله را

به جا می آورد پیش از فریضه ظهر و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نماز نافله بیرون نرفته باشد مثل دو قدم در نافله ظهر و چهار قدم در نافله عصر باکی نیست که نافله را قبل از فریضه به جا آورد، و اگر ترسد که وقت فضیلت نمازها بیرون رود نافله را تاخیر کند و ابتدا به فریضه کند که آن حق واجب حق سبحانه و تعالی است بر بنده و بعد از آن نافله را به جا آورد هر مقداری که خواهد و ظاهرا نیت ادا و قضا نباید کرد چنانکه اخبار دیگر گذشت و این حدیث مناسبتی ندارد باین باب.

5,6- (و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما: في الرجل يدخل المسجد فيخاف ان تفوته الركعة قال يركع قبل ان يبلغ إلى القوم ويمشي و هو راكع حتى يبلغهم).

و كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما در شخصی که داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و نرسد که سر از رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا مطلقا اگر در رکعت آخر باشد از او فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا می کند و تکبیر احرام می گوید و برکوع می رود پیش از آن که به ایشان رسد و در رکوع راه می رود تا به ایشان رسد و اخبار دیگر گذشت.

### امامت مرد برای زنان

6- (و روی ابراهیم بن میمون عن الصادق صلوات الله عليه: في الرجل يؤم النساء ليس معهن رجل في الفريضة قال نعم و ان كان معه صبي فليقم إلى جانبه).

و كالصحيح منقول است از آن حضرت صلوات الله عليه در مردی که امامت زنان کند که با ایشان مردی نباشد در نماز واجب آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی، و اگر نابالغی باشد امام او را در دست راست خود باز می دارد، و بر این مضمون احادیث صحیحیه وارد شده است که

مرد امامت زنان می تواند کرد و در این خلافتی نیست.

و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من پیشنهادی زنی می کنم حضرت فرمودند که خوبست و در دست راست تو بایستد پست تر از تو که سجود او برابر پاهای تو باشد.

و در حدیث دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان بیشتر از زنان می ایستند و زنان در عقب ایشان می ایستند اگر چه بندگان باشند و در حدیث دیگر وارد است که اگر يك زن باشد پشت سر می ایستد و حمل بر تخیر می توان کرد و حمل بر حدیث فضیل نیز می توان کرد که در پشت سر باشد در دست راست و احوط آنست که تمام بدن زن عقب تمام بدن مرد باشد.

## اذان جماعت و اذان فرادی

6- (و روی عنه عمّار السّاباطی: أنّه سئل عن الرّجل یؤذّن و یقیم لیصلّی وحده فیجیء رجل آخر فیقول له نصّلّی جماعه هل یجوز ان یصلّیان بذلك الاذان و الاقامة قال لا و لکن یؤذّن و یقیم).

و مرویست در موثق از عمار که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که اذان و اقامه بگوید که تنها نماز کند پس مردی دیگر بیاید و به او بگوید که نماز جماعت می کنیم آیا جایز است که بهمان اذان و اقامه نماز جماعت بکنند حضرت فرمودند که نه و لیکن اذان و اقامه دیگر می گویند و به آن نماز جماعت می کنند، و اکثر اصحاب به این خبر عمل نموده اند و منافات ندارد با این حدیث حدیث قوی ابو مریم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پیشنهادی ما می کردند و پیراهنی پوشیده بودند نه لنگ بسته بودند و نه ردا بر دوش خود انداخته بودند و اذان و اقامه نگفتند پس چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهد شما امامت

کردید بی لنگ و بی ردا و بی اذان و بی اقامه چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهنم کنده بود مجزی بود مرا بی لنگ و ردا، و گذشتم به جعفر و او اذان و اقامه می گفت من سخن نکردم و به اذان و اقامه او اکتفا کردم و عدم منافات از آن جهت است که ممکن است که حضرت صادق صلوات الله علیه اذان و اقامه از جهت نماز جماعت گفته باشند چنانکه داب ایشان بود که منفرد نماز نمی کردند و اگر جماعت نمی بود البته به نماز حضرت حاضر می شدند با آن که ممکن است که از جهت بیان جواز چنین کرده باشند چنانکه ترك ردا کردند از آن جهت و الله تعالی يعلم.

### امامت غیر البالغ

1,6- (و: كان امير المؤمنين صلوات الله عليه يقول لا- باس ان يؤذن الغلام قبل ان يحتلم ولا يؤم حتى يحتلم فان امّ جازت صلاته و فسدت صلاة من يصلّى خلفه).

و در موثق كالصحيح از اسحاق بن عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که باکی نیست که پسری قریب به بلوغ پیش از آن که محتلم شود و بالغ شود اذان بگوید و لیکن امامت نمی تواند کرد تا بالغ نشود پس اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز مأمومین باطل است، و در دو حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که امامت کند و اذان بگوید پسری که محتلم نشده است و شیخ حمل کرده باشد بر آن که بلوغش به چیزی دیگر شده باشد از انبات یا سن یا کمال عقل و جمعی حمل کرده اند بر امامت اطفال و این بد نیست و الله تعالی يعلم.

6- (و: قال عمّار السّاباطيّ ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل ادرك



الامام حين يسلم قال عليه ان يؤذن و يقيم و يفتح الصلاة، و سألته عن الرجل يأتي المسجد و هم في الصلاة و قد سبقه الامام بركعة فيكبر فيعتل الامام فياخذ بيده و يكون ادنى القوم اليه فيقدمه فقال يتم بهم الصلاة ثم يجلس حتى اذا فرغوا من التشهد أومى بيده عن اليمين و الشمال و كان ذلك الذي يؤمنى بيده التسليم او تقضى صلاتهم و اتم هو ما كان فاتته).

و در موثق منقول است از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که در یابد امام را در وقت سلام حضرت حضرت فرمودند که بر اوست که اذان و اقامه بگوید و نماز را به جا آورد و از آن حضرت سؤال کردم یا کردند از شخصی که داخل مسجد شود و مردمان در نماز جماعت باشند و امام يك ركعت نماز کرده باشد و ماموم تکبیر بگوید پس اما مرا علتی بهم رسد بآنکه مرضی حادث شود یا حدی، پس امام دست این ماموم مسبوق را بگیرد چون نزدیکترین مردم باشد به او و او را به جای خود بدارد حضرت فرمودند که او به امامت ایشان نماز را تمام می کند پس می نشیند از جهت مامومین تا فارغ شوند از تشهد، پس ایما می کند بدست خود از دست راست و دست چپ و ایما اشاره است به آن که شما سلام دهید یا اشاره است به آن که نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام مسبوق برخیزد و يك ركعتی که مانده است منفرد اتمام کند.

اما سؤال اول و جواب آن حضرت که اذان و اقامه می گوید با آن که هنوز صفوف متفرق نشده باشند محمول است بر استحباب، و احادیث معتبره که وارد شده است که اگر صفوف متفرق نشده باشد اکتفا به اذان ایشان می تواند کرد بر عدم تاگد استحباب و گذشت در باب اذان.

و اما سؤال دویم ظاهرش آنست که سؤال عمار باشد خصوصا بر نسخه

معلوم امام بر نسخه مجهول نیز اظهر آنست که از عمار باشد و لیکن شیخان در صحیح علی الظاهر از معاویه بن عمار قریب باین عبارت را روایت کرده اند با اختلاف قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است و معمول به و دلالت می کند بر جواز امامت مسبوق اگر چه اولی آنست که اگر امام را مانعی بهم رسد نایب نکند مگر کسی را که ادراک اقامت آن نماز کرده باشد، و مکروه است که نایب سازد مسبوق را چنانکه در صحیح از سلیمان ابن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که نایب نکند کسی را که مسبوق باشد به يك رکعت.

و در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسی را که ادراک اقامت کرده باشد و خواهد آمد نیز.

8- (و روی محمد بن سهل عن ابيه قال: سألت الرضا صلوات الله عليه عمّن ركع مع امام قوم یقتدی به ثم رفع رأسه قبل الامام قال یعيد ركوعه معه).

و در حسن منقول است از سهل بن الیسع ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کسی که برکوع رود با امام قومی که اقتدا به او توان کرد به آن که شیعه عادل باشد پس سر بردارد پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع می رود تا با امام سر بردارد و به همین مضمونست صحیحه علی بن یقظین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حمل کرده اند هر دو خبر را بر صورت نسیان چون در موثق کالصحیح منقول است از غیاث که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که پیش از امام سر بردارد آیا برکوع می رود اگر امام سر خود را دیر بردارد حضرت فرمودند که نه، و ممکن است که دو خبر اول را حمل بر استحباب کنیم

و این خبر را بر نفی وجوب و علی ای حال دلالت می کنند بر آن که زیادتى رکوع سهوا در نماز جماعت سبب بطلان صلاة نیست و هم چنین است اگر از روی نسیان پیش از امام برکوع رود سر بر می دارد و با امام برکوع می رود چنانکه در موثق کالصحیح از ابن فضال منقولست که گفت نوشتیم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود به گمان آن که امام برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته است سر برداشت و با امام برکوع رفت آیا این تکرار رکوع نمازش را فاسد می کند حضرت نوشتند که نماز خود را تمام می کند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش نمی شود.

### جلو افتادن از امام جماعت

6- (و: سال الفضیل بن یسار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل صلی مع امام یاتم به ثم رفع رأسه من السجود قبل ان یرفع الامام رأسه من السجود قال فلیسجد).

و در حسن کالصحیح و شیخ نیز در قوی کالصحیح بل فی الصحیح از فضیل و ربعی روایت کرده است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند با امام عادل و سر از سجود بردارد پیش از آن که امام سر از سجود بردارد حضرت فرمودند که باید که به سجود رود و در حدیث موثق نیز وارد است از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه به همین مضمون و عمل اصحاب بر این است.

8- (و روی عن الحسین بن بشّار: انه سمع من یسال الرضا صلوات الله علیه عن رجل صلی إلى جانب رجل فقام عن یساره و هو لا یعلم کیف یصنع اذا علم و هو فی الصلاة قال یحوّله إلى یمینه).

روایت کرده است کلینی در صحیح و شیخ در قوی از حسین ثقه پسر بشّار و در بعضی از نسخ یسار و هر دو یکی اند خلاف در نام پدر اوست که گفت شنیدم که شخصی از

حضرت امام رضا صلوات الله عليه سؤال کرد یا می کرد از شخصی که نماز کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاد و امام نمی دانست تا آن که دانست که به او اقتدا کرده است چه کند و حال آن که در نماز است و سخن نمی تواند کرد حضرت فرمودند که او را می کشاند به جانب دست راست، و در روایات وارد است از طرق عامه که حضرت سید المرسلین عبد الله بن عباس را از پشت سر کشیدند به جانب دست راست چون عبد الله بر دست چپ آن حضرت ایستاده بود، و صحیحه محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر مأموم یکی بوده باشد در دست راست او می ایستد و اگر زیاده از یکی بوده باشد، پشت سر می ایستد و این بر سبیل استحبابست علی المشهور و روایات دیگر نیز وارد شده است بر این مضمون و احوط آنست که ترك نکند این معنی را.

14,1- (وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه: كُنْ [كَانَ]النِّسَاءَ يَصَلِّينَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكُنَّ يُؤْمِرْنَ أَنْ لَا يَرْفَعْنَ رِءُوسَهُنَّ قَبْلَ الرَّجَالِ لِضَيْقِ الْأَازِرِ).

صدوق بسند حسن كالصحيح از قداح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از پدرش صلوات الله عليهما از آن حضرت صلوات الله عليه که زنان با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز می کردند حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان سر از سجده بر ندارند چون چادرهای زنان تنگ بود اگر ایشان پیشتر سر بر می داشتند مردان روی ایشان را می دیدند تا آن که جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش از صف زنان می ایستادند و جمعی به سبب تقوی پیشتر می ایستادند که مبادا نظر ایشان بر روی زنان افتد تا آن که حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ يَعْنِي بَتَحْقِيقِ كَمَا مِي دَانِيم نِّيَاتِ جَمْعِي رَا كِه پيش مي روند از روی تقوی و می دانیم نِّيَاتِ فاسد جمعی را که پس

می ایستند پس حضرت فرمودند که زنان اندکی صبر کنند که مردان سر بردارند بعد از آن زنان سر بردارند و عبارت علل لضیق أزرهنّ است احتمال خلاف این معنی ندارد و عبارت فقیه احتمال این دارد که لنگهای مردان تنگ بود و اگر زنان سر بر می داشتند بیشتر نظر ایشان به عورت مردان می افتاد و چون اکثر زیر جامه پا نمی کنند در بلاد حاره و معنی اول اظهر است، و احتمال دارد که این حدیث دیگر باشد چون فی الجملة اختلاف لفظی با آن حدیث دارد و لیکن اظهر اینست که این تغییرات از صدوق شده باشد و نقل بالمعنی کرده باشد یا از نساخ شده باشد.

## زن برای زن امامت می کند

6- (و: سال هشام بن سالم ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المرأة هل تؤمّ النساء قال تؤمهنّ في التافلة فاما في المكتوبة فلا ولا تتقدّمهنّ و لكن تقوم وسطهنّ).

و به اسانید صحیحه منقول است از هشام که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از زن که آیا امامت زنان می تواند کرد حضرت فرمودند که امامت زنان می تواند کرد یا می کند در نماز نافله و اما در نماز واجب امامت نمی کند و در نماز سنت که می کند بیشتر از زنان نمی ایستند بلکه در میان ایشان می ایستند و ظاهرا مراد از نافله نماز عیدین است، و نماز استسقاء، و نمازی را که منفرد کرده باشند و اعاده کنند به جماعت چون خواهد آمد که نماز نافله را به جماعت کردن بدعت عمر است و به همین مضمون منقول است در صحیحه سلیمان بن خالد و صحیحه حلبی از آن حضرت صلوات الله عليه و احادیث صحیحه و قویه وارد شده است بر جواز امامت زنان ممکن است که حمل کنند آنها را بر نافله یا نماز میّت و ممکن است که حمل کنند این اخبار را بر آن که اگر مردی باشد که امامت ایشان کند مکروه باشد که زن امامت کند.

5- (و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله عليه قال: قلت له المرأة تؤم النساء قال لا- الا على الميت اذا لم يكن احد اولی منها تقوم وسطهنّ معهنّ فی الصّف فتکبّر و یکبّرن).

و به اسانید صحیحه مرویست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زراره گفت عرض نمودم به آن حضرت که زن امامت می کند زنان را حضرت فرمودند که نه مگر در نماز میت هر گاه وارث میت زن باشد و مردی نباشد که اولی باشد از او در میان زنان می ایستد در صف ایشان و اول او تکبیر می گوید و دیگر زنان تکبیر می گوید و دیگر خواهد آمد.

6- (و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: صلاة المرأة فی مخرجها افضل من صلاتها فی بیتها و صلاتها فی بیتها افضل من صلاتها فی الدار و الرجل اذا امّ المرأة كانت خلفه عن یمینه سجودها مع رکبته).

و به اسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز زن در صندوق خانه اش بهتر است از نماز او در یورت او چون مستورتر است، و نماز او در یورت او بهتر است از نماز او در میان خانه او چون مرد امامت یک زن کند آن زن در عقب مرد می ایستد از جانب راست مرد و آن مقدار عقب می ایستد که سرش در حالت سجود محاذی زانوهای مرد باشد و احادیث بسیار گذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آن که در عقب مرد باشد.

6- (و: سالة الحلبي عن الرجل يؤم النساء قال نعم و ان كان معهنّ غلمان فاقیموهم بین أیدیهنّ و ان كانوا عبيدا).

و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که امامت زنان کند خوبست فرمودند که بلی و اگر با زنان پسرها

باشند ایشان را در صفی پیش از صف زنان باز دارید اگر چه پسرها بندگان باشند چون مرد مقدم است بر زن و احادیث در این معنی گذشت.

### امامت نمی کند حاضر مسافر را و امامت نمی کند مسافر حاضر را

)

6- و روی داود بن الحصین عنه انه قال: لا- یومّ الحضریّ المسافر ولا یومّ المسافر الحضریّ فان ابتلی الرجل بشيء من ذلك فامّ قوما حاضرین فاذا اتمّ رکعتین سلّم ثمّ اخذ بید احدھم فقدمه فامّھم فاذا صلّی المسافر خلف قوم حضور فلیتمّ صلاته رکعتین و یسلّم).

و مرویست در قوی از داود از آن حضرت صلوات اللہ علیہ و لیکن شیخ بدو سند صحیح روایت کرده است از بزنی که از اهل اجماع است از داود از ابو العباس فضل بن عبد الملک از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که آن حضرت فرمودند که امامت نمی کند حاضر مسافر را و امامت نمی کند مسافر حاضر را یعنی با وجود مماثل به قرینه آن که فرموده است که اگر مبتلا شود شخصی به آن که مماثل نباشد و مسافر امامت حاضران کند، پس چون دو رکعت تمام شود امام سلام می دهد و دست یکی از حاضران را می گیرد و او را پیش باز می دارد و امامت ایشان می کند و مأمومان قصد می کنند در اثنای نماز که اقتدا باین امام می کنند و چون مسافر در عقب حاضران نماز کند چون دو رکعت نماز کند سلام دهد و در تہذیب این زیادتی هست در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس در دو رکعت اول اقتدا کند ظهر را و در دو رکعت آخر عصر را اقتدا کند.

16- (وقد روی أنّه: ان خاف علی نفسه من اجل من یصلّی معہ صلّی الرکعتین الاخیرتین و جعلھما تطوّعا).

و در موثق از حلبی منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از مسافر هر گاه داخل شود با مقیمان در نماز ایشان نماز خود را دو رکعت بکند و سلام دهد و دو رکعت آخر را نافله کند و ظاهر آنست که همین حدیث مراد صدوق باشد و

ص: 458

تقل بالمعنى كرهه باشد و ترجمه كلام او اين است كه بتحقيق كه مرويست كه اگر بر خود ترسد از جهت كسانى كه با او نماز مى كنند چون سنّيان در سفر چهار ركعت را بهتر مى دانند و اگر كسى در نماز جماعت ايشان اكتفا بدو ركعت كند علامت رفض مى دانند دو ركعت اول را بقصد واجب بفعل مى آورد و دو ركعت ديگر را بقصد سنّت و بنا بر اين مناسبت با نماز تقية خواهد داشت نه در اينجا و ممكن است كه حديث ديگر باشد.

16- (وقد روى: انه ان كان فى صلاة الظهر جعل الاولين فريضة والاخيرتين نافلة و ان كان فى صلاة العصر جعل الاولين نافلة و الاخيرتين فريضة).

و بتحقيق كه مرويست بسند صحيح از ابن مسكان و احوال از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه هر گاه مسافر داخل شود در نماز حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو ركعت اول را بقصد واجب بفعل آورد، و دو ركعت دوم را بقصد سنت و اگر در نماز عصر ايشان داخل شود دو ركعت اول را بقصد نافله به جا آورد و دو ركعت آخر را بقصد نماز فريضة و شيخ رحمه الله گفته است كه وجهش آنست كه بعد از نماز ظهر نافله بد نيست و بعد از نماز عصر نافله مكروه است.

6- (وقد روى: انه ان كان فى صلاة الظهر جعل الاولين الظهر والاخيرتين العصر).

و گذشت در حديث فضل كه اگر در نماز ظهر باشد دو ركعت اول را بقصد ظهر اقتدا كند و دو ركعت آخر را بقصد عصر و در اين صورت اقتدا كرده است عصر را بظهر و اگر خواهد اكتفا بدو ركعت خود مى تواند كرد كه سلام دهد و روانه شود.

چنانكه در صحيحه حماد بن عثمان و صحيحه ابو بصير و حسنه كالصحيحه حلى و قويه كالصحيحه عمر بن يزيد وارد است از حضرت امام



جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود به آن بانکه مسافری نباشد که به او اقتدا کند پس دو رکعت خود را می کند و روانه می شود و این عبارت صحیحه ابو بصیر است و باقی قریب باین است.

(و هذه الاخبار ليست بمختلفة و المصلی فیها بالخیار بآیها اخذ جاز)

صدوق می گوید که اگر چه بحسب ظاهر اخبار مختلف است و لیکن بحسب واقع اختلاف ندارد و نماز گذارنده مختار است بهر يك از این اخبار که خواهد آمد عمل می کند.

17- (و روی عبد الله بن المغیره قال کان منصور بن حازم یقول: اذا اتیت الامام و هو جالس قد صلی رکعتین فکبر ثم اجلس فاذا قمت فکبر).  
و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبد الله که منصور همیشه می گفت که هر گاه به امام رسی و او دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو و بنشین پس چون برخیزی تکبیر احرام مرتبه دیگر بگو و این قول منصور است اگر چه ظاهر آنست که فضلاهی اصحاب از پیش خود نمی گفته اند تا نصّی به ایشان نرسیده باشد و لیکن هر گاه معارض داشته باشد عمل به معارض مسند می کنند و اگر چه ممکن است که حمل کنیم این کلام را بر کسی که بقصد ادراک فضیلت جماعت تکبیر بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد او نیز سلام دهد در این صورت البته می گوید و جایز است که سلام ندهد و اکتفا به تکبیری که گفته است بکند.

چنانکه در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که ادراک کند امام را در تشهد و اقتدا نکرده باشد به امام مگر يك شخص که در دست راست او باشد حضرت فرمودند

که امام پیش نمی رود و ماموم پس نمی آید و لیکن این ماموم که آخر داخل شده است می نشیند با امام و چون امام سلام می دهد بر می خیزد و نماز اتمام می کند اگر چه اولی آنست که نشیند و ایستاده باشد تا چون امام سلام دهد نماز خود را اتمام کند چنانکه در موثق دیگر از عمار منقول است اگر چه ظاهرش آنست که در تشهد اول امام را دریافته باشد و بنا بر این فرق خواهد بود در ادراك تشهد اول یا دویم و بعد از این خواهد آمد ادراك در سجود آخر.

### قراءة پشت سر اهل سنت

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: يجزئك من القراءة اذا كنت معهم مثل حديث النفس).

شیخ کالصحیح روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که مجزیست ترا از قرائت هر گاه با سننای نماز نقیه کنی مانند خطور بال یعنی در نهایت آهستگی و در حدیث صحیح از علی بن یقظین منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب سننای نماز کند و امام قرائت را بلند می خواند چه کند حضرت فرمودند که خود از جهت خود قرائت کن و اگر نشنوی قرائت را باکی نیست.

(و من صلی خلف مخالف فقرأ السجدة و لم یسجد فلیوم برأسه)

و کسی که در عقب سنی نماز کند و او سوره سجده را بخواند و به سجده نرود و ماموم در اثنای نماز بسر ایما می کند بقصد سجده و بعد از نماز احتیاطاً سجده صحیح به جا می آورد چنانکه اخبار معتبره وارد شده است و گذشت.

(و اذا قال الامام سمع الله لمن حمده قال الذین خلفه الحمد لله رب العالمین و یخفضون اصواتهم)

کلینی کالصحیح از جمیل روایت کرده است و ظاهر آنست که صدوق از کتاب جمیل برداشته باشد و بنا بر این صحیح خواهد بود با آن که اصحاب حکم به صحت آن کرده اند که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که ماموم در عقب امام هر گاه او بگوید سمع الله لمن حمده چه گوید حضرت فرمودند که می گوید الحمد لله رب العالمین و آهسته می گوید یا از جهت تقیه یا از جهت آن که سنت است که مامومان همه اذکار را آهسته بگویند و امام بلند بگوید و جمعی چنین فهمیده اند که ماموم سمع الله لمن حمده را نگوید و این دلالت مفهوم لقب است و ضعیف است به اجماع اصولیین و عمومات استحباب آن بحال خود است با اجماع.

(و ان كان معهم قال ربنا لك الحمد)

و اگر با سنیان نماز کند این عبارت را بگوید که ترجمه اش اینست که ای پروردگار ما تراست حمد و چون این عبارت از حضرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله عليهم بما نرسیده است علمای شیعه از جمله بدع عامه می دانند اگر تقیه باشد می گوید و الا فلا و خلافت در بطلان نماز و ظاهرا باطل نباشد چون مطلق ذکر و دعا مطلوبست بلی اگر قصد مطلوبیت خصوص این ذکر کند افترا بر معصوم بسته خواهد بود.

14- (و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من صَلَّى بقوم فاختص نفسه بالدعاء دونهم فقد خانهم).

روایت کرده است شیخ در قوی از آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که امامت جمعی کند و خود را مخصوص سازد به دعا و از جهة مأمومین دعا نکند چنانست که خیانت کرده است ایشان را چون فی الحقیقه به نیابت ایشان مناجات می کند لهذا حق سبحانه و تعالی تعلیم خلائق فرموده است در سوره حمد در إياك نعبد تا به آخر، و اولی آنست که هر دعایی که مفرد باشد بلفظ جمع بخواند و اقلا قصد مامومین بکند و بهتر آنست که قصد جمیع مؤمنین بکند.

ص: 462

6- ( و روی ابو بصیر عن احدهما صلوات الله عليهما: قال لا تسمعن الامام دعاءك خلفه).

و مرویست در موثق از ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که مشنوان به امام دعایی را که کنی در عقب امام بلکه مطلق اذکار را چنانکه در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نظر به امام آنست که بشنواند به مامومین هر چه خواند و گوید، و سزاوار نیست مامومین را که هیچ چیز به امام بشنوانند و غیر این از اخبار که گذشت.

6- ( و قد روی عن ابی بکر بن ابی سَمَّاک قال: صَلَّیت خلف ابی عبد الله صلوات الله علیه الفجر فلَمَّا فرغ من قرائته فی الثَّانِیة جهر بصوته نحو ما کان یقرأ و قال اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة).

و بسند قوی منقولست از ابو بکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز صبح را کردم پس چون از قرائت رکعت دویم فارغ شد به آواز بلند مانند قرائت که بلند خوانده بودند این قنوت را خواندند، و ترجمه اش این است که خداوندایا بیامرزش گناهان ما را و رحم کن ما را و به عافیت دار ما را و عفو کن از گناهان ما در دنیا به آن که قلم عفو بر نامه اعمال سیئه ما کشی و در آخرت که مؤاخذه نمایی ما را بر هیچ گناهی، و شیخ این روایت را بسند صحیح روایت کرده است از ابو بکر که حضرت در قنوت و تر این عبارت را فرمودند و دعاهای قنوت گذشت و همین قنوت که گذشت با زیادتی آنک علی کل شیء قدیر.

### سزاوار امام آنست که بنشیند بعد از سلام تا جمعی که دیر

رسیده اند نماز خود را تمام کنند]

6- ( و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

ینبغی للإمام ان یجلس حتی یتّم من خلفه صلاتهم).

و در صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که

سزاوار جهت امام آنست که بنشینند به جای خود بعد از سلام تا جمعی که دیر رسیده اند نمازهای خود را تمام کنند و به همین مضمونست حسنه کالصحیح اسماعیل بن عبد الخالق و این حکم بر سبیل استحباب است چنانکه خواهد آمد.

(و ینبغی للإمام ان یسمع من خلفه التَّشَهُدَ و لا یسمعونه هم شیئا)

همین عبارت حفص بن بختریست و صحیح ابو بصیر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنست که امام بشنوند تشهد را به مامومین و سزاوار آنست که مامومان هیچ چیز از آن چه می گویند به امام نشنوند.

### **سزاوار است که بشنوند امام تشهد خود را به مامومین**

(یعنی الشَّهادتین و یسمعهم ایضا السَّلَامَ عَلینَا و علی عباد الله الصَّالحین)

ظاهرا عبارت صدوق است که مراد حضرت از تشهد شهادتین است و می شنوند امام به مامومین این سلام را.

و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت در عقب امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز کردم چون به آخر تشهد رسیدند آواز خود را بلند کردند تا مامومین همگی شنیدند من عرض نمودم که هم چنین سزاوار است که بشنوند امام تشهد خود را به مامومین حضرت فرمودند بلی و آخر تشهد شامل سلام هست، و محتمل است که مراد از آخر تشهد تشهد آخر باشد.

و کالصحیح از حنان منقول است که در عقب آن حضرت صلوات الله علیه نماز کردم و حضرت استعاذه و بسم الله را بلند خواندند.

و در صحیح علی بن جعفر و صحیح علی بن یقطین منقول است که هر دو سؤال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا مردان را جایز است که تشهد و ذکر رکوع و سجود و قنوت را بلند بخوانند حضرت فرمودند که اگر خواهند بلند بخوانند و اگر خواهند آهسته بخوانند و محمولست بر منفرد.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: افسد ابن مسعود على الناس صلاتهم بشيئين بقوله تبارك اسمك و تعالی جذك و هذا شیء قالته الجنّ بجهالة فحكى الله تعالی عنها، وبقوله السلام علينا و على عباد الله الصالحين یعنی فی التّشهُد الاوّل و اما فی التّشهُد الثّانی بعد الشّهادتين فلا باس به لأنّ المصلی اذا تشهّد الشّهادتين فی التّشهُد الاخير فقد فرغ من الصّلاة).

و در صحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله عليه که فرمودند که عبد الله بن مسعود نماز مردم را باطل کرد بدو چیزی که از رای خود گفته است یکی آن که گفت بعد از رکوع بگویند این عبا ترا که بزرگوار است نام تو و بلند است بخت تو و این عبارت جدّ بمعنی بخت عبارتی است که جنیان از روی نادانی گفتند و حق سبحانه و تعالی گفته ایشان را از این حکایت کرده است که فرموده است وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا یعنی به درستی که خداوند بخت بلندی که پروردگار ماست زن و فرزند ندارد، و گمان کرد ابن مسعود که چون حق سبحانه و تعالی عبارت ایشان را نقل فرموده است در مقام مدح ایشان البته این عبارت خوبست و ندانست که مدح به اعتبار ایمان ایشان است به خدا و رسول، دویم نماز مردم را باطل کرده است به آن که السلام علينا را در تشهد نماز داخل کرده است، صدوق گفته است که مراد حضرت از تشهد تشهد اول است که عبد الله این سلام را در آن تشهد آورده است و ندانست که این عبارت مفسد صلاتست، اما در تشهد دویم بعد از شهادتین باکی نیست که آن را بگویند زیرا که نماز گذارنده هر گاه شهادتین را در تشهد آخر می خواند از نماز بیرون می آید و از عبارت صدوق ظاهر می شود که صلوات بر نبی و آل او را جزو تشهد نمی داند و هم چنین سلام را واجب نمی داند.

و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه ذکر خدا باشد یا ذکر رسول او باشد مانند صلوات بر آن حضرت آن از نماز است و سبب کمال نماز و اگر السلام علينا و علی عباد الله الصالحین را گفتی از نماز بیرون می آیی و در حدیث موثق و قوی از ابو بصیر و در حدیث قوی از ابو کهمش از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که السلام علينا سبب خروج است از نماز و ظاهر این اخبار آنست که قصد خروج در سلام در کار نباشد، و از این جهت است که بعضی دغدغه کرده اند که در قنوت در کلمات فرج و سلام علی المرسلین بگویند چون سلام کلام آدمیان است و در نماز کلام آدمیان نمی باید که باشد، و در بعضی از نسخ فقیه تبارک اسم ربك است و ظاهرا از سهو نساخ است چون در کتب دیگر صدوق و در تهذیب به نحو نیست که سابقا مذکور شد.

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یكون خلف امام فیطوّل فی التّشّهّد فیأخذہ البول او یخاف علی شیء ان یفوت او یرض له و جمع کیف یصنع قال یسلّم و ینصرف و یدع الامام).

و به اسانید صحیحه منقول است که علی سؤال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب امامی بوده باشد و امام طول دهد تشهد را و او را بول آید و یا خوف داشته باشد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را دردی چه کند حضرت فرمودند که سلام می دهد و از نماز فارغ می شود و امام را بحال خود می گذارد احادیث مطلق نیز وارد شده است و بعضی از آن گذشت.

(و علی الامام ان لا یقوم من مصلاّه حتّی یتّم من خلفه الصّلاة فان قام فلا شیء علیه)

و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز خود

برنخیزد تا مأمومانی که دیر رسیده اند نماز خود را تمام کنند پس اگر امام صبر نکند و برنخیزد بر او چیزی نیست از گناه خصوصاً هر گاه نداند که مسبوقی هست، و اگر داند که مسبوق هست احوط آنست که برنخیزد.

چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه امامت جمعی کند بر او لازم است که بعد از سلام بنشیند و از آن موضع بیرون نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کند و این نشستن بر هر امامی واجب است هر گاه داند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق نیست هر جا که خواهد برود.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست که امام برنخیزد بعد از نماز تا آن که مسبوقان نماز خود را تمام کنند.

و در حسن از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون امامت جمعی کنی بعد از سلام اندکی بنشین، و در موثق عمّار وارد است که جایز است که برنخیزد پیش از تمام نماز مسبوقین و از این سبب اکثر علما قایل شده اند به استحباب صبر و الله تعالی يعلم.

(وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلیّ ان خرجت منك ریح او غیرها ممّا ینقض الوضوء او ذکرک أنّک علی غیر وضوء فسلم فی أيّ حال کنت فی الصلّاة و قدّم رجلاً یصلّی بالقوم بقیّة صلاتهم و توضّأ و اعد صلاتک)

و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باد نوشت در رساله ای که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو صادر شود در اثنای نماز یا به خاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده در هر حالی که باشی در نماز و شخصی از مامومان که اهلیت امامت



داشته باشند پیش بازدار که پیشنمازی مردمان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و نماز را اعاده کن و احادیث صحیحیه بر این مضمون وارد شده است.

### هر امامی که امامت کند در نمازی و به خاطرش رسد که جنب بوده

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: ما كان من امام تقدّم في الصلاة وهو جنب ناسيا او احدث حدثا او رعف رعافا او ازا في بطنه فليجعل ثوبه على انفه ثم لينصرف و ليأخذ بيد رجل فليصل مكانه ثم ليتوضأ و ليتّم ما سبقه به من الصلاة و إن كان جنبا فليغتسل و ليصل الصلاة كلّها).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر امامی که امامت کند در نمازی و به خاطرش رسد که جنب بوده است و از روی نسیان نماز کرده باشد یا به خاطرش رسد که بی وضو بوده است یا حدثی از او صادر شود در نماز یا خون از دماغش بیاید یا بهم رسد قرقری در شمشک که ضبط آن نتواند کرد، و در بعضی از نسخ اذی واقع شده است یعنی بیاید نفخی یا مثل آن از موزیات و محتمل است که بفعل ماضی خوانده شود تا عطف احسن باشد یعنی آزاری یابد پس جامه اش را بر بینی گیرد و چنین مفهوم شود که خون از بینی او می آید و دست از نماز بدارد و دست شخصی را بگیرد و به جای خود باز دارد که امامت مامومین کند و خود وضوء بسازد و نمازش را تمام کند یعنی هر گاه سبب استتبار و فعل کثیر نشود یا آن که نماز را از سر گیرد با استتبار و فعل کثیر، و اگر جنب بوده باشد غسل و نماز را از سر گیرد و اگر فراموش کرده باشد و بی وضو نماز کرده باشد در آن صورت نیز نماز را از سر می گیرد چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد شده است.

6- (و روی معاوية بن ميسرة عن الصادق صلوات الله عليه أنّه قال: لا ينبغي للإمام اذا احدث ان يقدم الآ من ادرك الإقامة).

و كالصحيح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست امام را هر گاه

محدث شود که مقدم دارد مگر کسی را که ادراک کرده باشد اقامت امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهت است چنانکه سابقا گذشت در ضمن اخبار که جایز است مسبوق را مقدم دارد.

(فان قدّم مسبوفا برکعة فانّ

6- عبد الله بن سنان روی عنه صلوات الله عليه انه قال: اذا اتمّ صلاته بهم [صلاة القوم خ] فليؤم إليهم يمينا و شمالا فلينصرفوا ثم ليكمل هو ما فاته من صلاته).

پس اگر مقدم دارد شخصی را که بعد از يك ركعت امام ملحق شده باشد پس به درستی که در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق صلوات الله عليه فرمودند که در این صورت که هر گاه نماز مامومان تمام شود پس ایما می کند به ایشان از دست راست و چپ بدست راست و چپ یا بسر که نماز شما تمام شده است شما سلام بدهید پس چون سلام بدهند امام بر خیزد و نماز خود را تمام کند، و امثال این خبر دلالت بر حکم مسبوق می کند که چنین است، دلالت نمی کند بر آن که جایز بوده باشد که عمدا مسبوق را به جای خود باز دارد و ممکن است که نداند که مسبوق است و به جای خود باز دارد و لیکن ظاهر آنست که اگر مشروع نمی بود و سبب بطلان نماز می شد حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم این احکام را نمی فرمودند بلکه می فرمودند که باطل است.

6- (و روی جمیل بن درّاج عنه صلوات الله عليه: فی رجل امّ قوما علی غیر وضوء فانصرف و قدّم رجلا و لم یدر المقدّم ما صلّى الامام قبله قال یدکره من خلفه).

و در صحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در شخصی که امامت جمعی کند و به خاطرش رسد که وضو نداشته است و مسبوقی را مقدم دارد که او نداند که امام چند رکعت کرده بوده است تا اشاره به ایشان کند حضرت فرمودند که مامومان.

به او اعلام می کنند به اشاره مثلا او اشاره می کند به حرکت دست که چند رکعت کرده اید یا تسبیح می گوید که سبحان الله سبحان الله سبحان الله و بر تسبیح اول وقف می کند و معنی آن این است که يك رکعت است یا دو رکعت مامومان اگر يك رکعت کرده اند يك سبحان الله را می گویند و اگر دو رکعت کرده اند دو تسبیح می گویند و علی هذا القیاس.

### اگر عذر برای امام جماعت پیش آید

5- (و: قال زرارة لأبي جعفر صلوات الله عليه رجل دخل مع قوم في صلاتهم و هو لا ينويها صلاة و احدث امامهم فاخذ بيد ذلك الرجل فقدمه فصلّى بهم أجزئهم صلاتهم بصلوته و هو لا ينويها صلاة قال لا ينبغي للرجل أن يدخل مع قوم في صلاتهم و هو لا ينويها صلاة بل ينبغي له ان ينويها و ان كان قد صلّى فانّ له صلاة اخرى و الا فلا يدخلنّ معهم و قد يجزى عن القوم صلاتهم و ان لم ينوها).

و به اسانید صحیحه و حسنه كالصحيحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که شخصی داخل شد با قومی از شیعه یا سنی از روی تقیه یا اعم از او در نماز ایشان و قصد نماز کردن نداشت و از امام ایشان حدیثی صادر شد پس دست این داخل را گرفت و مقدم داشت و امامت ایشان کرد آیا نماز این جماعت صحیح است با آن که امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز بی نیت صحیح نیست حضرت فرمودند که سزاوار نیست کسی را که داخل شود با قومی در نماز ایشان و حال آن که قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار آنست که قصد نماز کند اگر چه پیشتر نماز کرده باشد به درستی که در نامه عمل او نمازی دیگر می نویسند، و اگر قصد نماز نداشته باشد البته با ایشان داخل نشود و نماز آن جماعت صحیح و مجزیست اگر چه نماز امام ایشان باطل است به اعتبار عدم نیت، پس ظاهر شد که لازم نیست که بحسب واقع

نماز امام صحیح باشد تا نماز مامومان صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام نداشته باشند و ظاهر شد که سنت است اعاده نماز اگر چه پیشتر نماز کرده باشد خواه منفرد نماز کرده باشد یا به جماعت و ظاهر شد که کراهت یا حرمت واقع ساختن صورت نماز هر چند با سنی باشد مگر آن که خوف داشته باشد که اگر برود که وضو بسازد به او ضروری برسد که در این صورت تکبیر احرام نمی گوید و پیشانی را بر مهر نمی گذارد.

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن امام احدث فانصرف و لم یقدم احدا ما حال القوم قال لا صلاة لهم الا یامام فلیقدم بعضهم بعضهم فلیتم بهم ما بقی منها و قد تمت صلاتهم).

و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که در نماز بادی از او جدا شود و ترک نماز کند و کسی از مامومین را پیش باز ندارد مامومان چه کنند حضرت فرمودند که نماز جماعت بی امام متحقق نمی شود یا نماز ایشان بدون جماعت کامل نیست بلکه مامومان شخصی از ایشان را مقدم می دارند تا بقیه امام را با او تمام کنند و نماز ایشان در این صورت تمام است هر چند بدو امام اقتدا کرده باشند، و از مجموع این اخبار ظاهر می شود که اگر امام شخصی را مقدم دارد که مامومان حال او را ندانند در اثنای نماز اقتدا به او می توانند کرد بنا بر اعتماد به امام یا بنا بر آن که اصل در مؤمنان عدالت است یا عدم فسق تا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام متقدمین است و الله تعالی یعلم.

6- (وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه: سئل عن رجل ام قوما و صلی بهم رکعة ثم مات قال یقدمون رجلا اخر فیعتد بالركعة و یطرحون المیت خلفهم و یغتسل من مسه).

و به اسانید صحیحه

منقول است از حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که امامت جمعی کند و يك ركعت نماز بکند و بعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که مامومان دیگری را مقدم می دارند و بنا بر رکعت گذاشته تمام می کنند نماز را و میت را در عقب خود می اندازند که خاطرها مشغول او نشود و هر که دست به بدن او رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مس میت می کند یا پیش از سرد شدن از روی استحباب چنانکه گذشت.

(و من صلی بقوم و هو جنب او علی غیر وضوء فعلیه الاعادة و لیس علیهم ان یعیدوا و لیس علیه ان یعلمهم و لو کان ذلك علیه لهلك قال قلت کیف کان یصنع بمن قد خرج إلی خراسان و کیف کان یصنع بمن لا یعرف قال هذا عنه موضوع)

و هر که امامت جمعی کند و امام جنب باشد یا بی وضو نسیانا یا عمدا امامت کرده باشد بر امام واجب است که اعاده کند نماز خود را در وقت و خارج وقت بر مامومان لازم نیست که اعاده کنند بر او واجب نیست که اعلام کند مامومان را که من بی طهارت نماز کرده ام، و اگر بر او لازم می بود هلاک می شد، راوی از روی تأیید سخن حضرت گفت عرض نمودم که اگر لازم می بود اعلام چه می کرد با جمعی که به شهرهای دور رفته بودند مثل خراسان نظر به کوفه یا مدینه و چه می کرد با جمعی که ایشان را نمی شناخت حضرت باز فرمودند که اعلام بر او نیست و حق سبحانه و تعالی از او وضع کرده است این را، و این عبارت اظهر آنست که کلام حلبی باشد به قرینه قال قلت و ممکن است که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و بر این مضمون اخبار صحیحه و موثقه کالصحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و ابن بکیر و ابن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و مضمون همه اینست که اگر امام

جنب یابی وضو نماز کرده باشد او اعاده نماز می کند و مامومان اعاده نمی کنند.

و در صحیح ابن وهب منقولست که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا امام ضامن است نماز واجب مامون را به درستی که سنیان می گویند ضامن است حضرت فرمودند که ضامن نیست چه چیز را ضامن است مگر آن که با جنابت یابی وضوء نماز کرده باشد و حمل کرده اند این خبر را بر آن که در واقع لازم نیست که امام عادل بوده باشد پس اگر بحسب ظاهر عادل باشد و در واقع فاسق بوده باشد نماز امام و مامومان هر دو صحیح است امام اگر امام جنب یا بی وضو بوده باشد نماز مامومین صحیح است و نماز امام باطل است یا حمل می کنند بر استحباب اعاده در این صورت چنانکه خبری دیگر وارد شده است بر آن و حمل بر تقیه اظهر است و الله تعالی يعلم.

### تأخیر از جماعت

6- (و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال: اذا فاتك شيء مع الامام فاجعل اول صلاتك ما استقبلت منها و لا تجعل اول صلاتك اخرها).

و به اسانید صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه بعد از دخول در نماز ملحق شوی و امام يك ركعت نماز یا پیشتر کرده باشد پس آن چه را در می یابی اول نماز تست و مگردان اول نماز را آخر نماز یعنی اگر در رکعت سیم ملحق شوی به امام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول تست و قرائتی که امام در رکعت اول کرده است به جای قرائت تست، و کافی است که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول نماز کرده چنانکه عامه می کنند.

و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در یابد دو رکعت آخر نماز را قرائت را چه کند حضرت فرمودند که قرائت کن در این دو رکعت که این دو

رکعت اول نماز تست و اول نماز را آخر نماز مکن یعنی به آن که الحمد و سوره بخوانی چنانکه به تصریح خواهد آمد یا آن که با سنّی نماز کند حمد و سوره را بخواند چنانکه ظاهر صحیحه ابن وهب و موثق طلحه است و اگر در این صورت قرائت را در این دو رکعت نتواند کرد سنّت است که در دو رکعت آخر خود الحمد را بخواند چنانکه در حسنه کالصحیحه محمد بن عذافر است.

(و من اجلسه الامام فی موضع یجب ان یقوم فیہ تجافی و أقی اعضاء و لم یجلس متمکنا)

و کسی که با امام نماز کند و مسبوق باشد و امام او را بنشانند در موضعی که لازمست که بایستند مثل آن که رکعت دویم امام بوده باشد و رکعت اول او فراخ بنشیند بر سر پا و درست نشیند تا ظاهر باشد که رکعت اول اوست، و این عبارت مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجّاج است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در رکعت دویم امام ملحق شود به امام وقتی که امام در تشهد بنشیند او چه کند حضرت فرمودند که تجافی کند و درست نشیند یعنی بر سر پا بنشیند پس چون به رکعت سیم امام برسد که رکعت دویم اوست و امام برخیزد او بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و ملحق شود به امام و در صورتی که در رکعت دویم و چهارم خود بر سر پا نشیند اولی آنست که از جهت متابعت امام تشهد را بخواند و هم چنین قنوت را می خواند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است.

6- (و روی عبید بن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل دخل مع الامام فی الصلوة و قد سبقه برکعة فلما فرغ الامام خرج مع الناس ثم ذکر انه فاتته رکعة قال یعید رکعة واحدة).

و کالصحیح و در صحیح از عبید منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در

شخصی که داخل شود در نماز با امام و امام پیش از او يك رکعت نماز کرده باشد پس چون امام از نماز فارغ شود او نیز برخیزد و با مردم روانه شود پس به خاطرش رسد که يك رکعت کرده است حضرت فرمودند که يك رکعت دیگر را می کند، و بر این مضمون احادیث صحیحه گذشت و همه را حمل کرده اند بر آن که استتبار و فعل کثیری که در طرف نگویند او را که نماز گذارنده است صادر نشده باشد بنا بر حدیث حسن کالصحیح حسین که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که ملحق می شوم به امامی که پیشتر يك رکعت نماز کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم به توهم آن که نماز تمام شده است و نشستم به تعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد و چون برخاستم به خاطرم رسید که يك رکعت کرده بودم حضرت فرمودند که اگر در همان جا به خاطر رسد رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا به جایی دیگر رفته باشی نماز را اعاده کن و احادیث دیگر گذشت.

### امام جماعت بدون شرائط

6- (و فی کتاب زیاد بن مروان القندي و فی نوادر محمد بن ابی عمیر ان الصّادق صلوات الله علیه قال: فی رجل صلّى بقوم من حین خرجوا من خراسان حتّى قدموا مکة فاذا هو یهودی او نصرانی قال لیس علیهم اعاده).

و در کتاب زیاد ابن قنادی در موثق و در کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر در صحیح مذکور است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شخصی که امامت جمعی کرد از زمانی که از خراسان بیرون آمد تا وقتی که به مکه رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن پیشنماز یهودی یا نصرانی بوده است حضرت فرمودند که بر ایشان نیست که نماز را اعاده کنند، و ظاهرا این حدیث غیر حدیثی است که کلینی و شیخ روایت کرده است در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آن حضرت صلوات الله علیه



در قومی که بیرون آمدند از خراسان یا اصفهان و همدان و امثال آن و مردی امامت ایشان می کرد پس چون به کوفه رسیدند دانستند که یهودیست حضرت فرمودند که آن جماعت اعاده نمی کنند نمازهایی که با او کرده اند و محتمل است که عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد و نظر بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون اختلافی هست بحسب لفظ و الله تعالی يعلم.

(و سمعت جماعة من مشايخنا يقولون انه ليس عليهم اعادة شيء مما جهر فيه و عليهم اعادة ما صلّى بهم ممّا لم يجهر فيه و الحديث المفسّر يحكم على المجمل)

و در بعضی از نسخ یحمل علیه المجمل است و صدوق می گوید که از جمعی از استادان خود شنیده ام در مسأله نماز در عقب کافر که اعاده نمی کنند نماز جهریه را و اعاده می کنند نماز اخفاتیه را و حدیثی که مفصل است حکم می کند بر حدیث مجمل پس عدم اعاده را حمل می کنیم بر جهریه یا حدیث مفصل را می باید که مجمل را بر او حمل کنند بهمان معنی و چون مشایخ صدوق ارباب نصوصند قول ایشان بمنزله حدیث است و صدوق اعتماد بر قول ایشان کرده است و به تفضیل قایل شده است و ظاهراً حدیث صدوق نیز از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب بوده باشد و چون مرا سیل ابن ابی عمیر در حکم مسانید است صدوق بعضی را ذکر نکرده است و ممکن است از نسخ افتاده باشد چون ابن ابی عمیر به خدمت حضرت صادق نرسیده است و نقل نکرده اند ملاقات او آن حضرت را.

### **زنی که امامت زنان کند چه مقدار بلند بخواند**

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن المرأة تؤمّ النساء ما حدّ رفع صوتها بالتكبير و القراءة فقال قدر ما تسمع).

و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که امامت زنان کند چه مقدار

ص: 476

بلند بخواند تکبیرات و قرائت را حضرت فرمودند که آن مقدار که شنیده شود یعنی خود بشنود یا مامومی بشنود و این حدیث با احادیث دیگر دلالت می کند بر آن که زن امامت زنان می تواند کرد و محتمل است که حمل کند این حدیث را بر نماز جنازه و نافله چنانکه گذشت.

### شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید

6- (و روی عمّار السّاباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

سألته عن الرّجل ینسی و هو خلف الامام ان یسبّح فی السّجود او فی الرّکوع او ینسی ان یقول بین السّجدتین شیئا قال لیس علیه شیء).

و در موثق از عمّار ساباطی که از قریه های مداین است منقول است که از حضرت امام صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجده را حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست یعنی نمازش صحیح است و گناه کار نیست یا تلافی و سجده سهو بر او نیست، و مؤید این است صحیحہ علی بن یقظین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند تسبیح رکوع و سجود را حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر گذشت.

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: لرجل آیی شیء یقول هؤلأء فی الرّجل اذا فاتته مع الامام رکعتان قلت یقولون یقرأ فی الرّکعتین بالحمد و سورة فقال هذا یقلب صلاته فیجعل أولها اخرها قلت فکیف یصنع قال یقرأ فاتحة الكتاب فی کلّ رکعة).

و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آن حضرت به شخصی فرمودند که این سنّیان چه می گویند در شخصی که فوت شود از او دو رکعت اول با امام آن مرد گفت که می گویند که در دو رکعت اخر حمد و سوره را

می خواند حضرت فرمودند این چنین شخص آخر نماز را اول می کند و این مذهب ابو حنیفه است و جمعی از سنیان عرض نمودم که پس چه کند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه می خواند بدون سوره و اخبار دیگر گذشت.

6- (و: سال عمّار السّاباطیّ ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل سها خلف الامام بعد ما افتتح الصّلاة فلم يقل شيئا ولم يكبر ولم يسبح ولم يتشهد حتى يسلم فقال قد جازت صلاته وليس عليه شيء اذا سها خلف الامام ولا سجدا السهو لأنّ الامام ضامن لصلاة من خلفه).

و در موثق از عمّار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که سهو کند در عقب امام بعد از آن که شروع کند و تکبیر احرام را بگوید و بعد از آن هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح و تشهد را نخواند تا سلام دهد حضرت فرمودند که نماز او صحیح است و بر او چیزی نیست از تلافی و گناه هر گاه اقتدا به امام کرده باشد و دو سجده سهو نیز بر او نیست زیرا که امام ضامنست نماز مامومان را یعنی هر گاه نماز امام صحیح است خواندن اذکار امام قایم مقام اذکار ایشان است در صورت نسیان و این يك فايده است از فواید نماز جماعت.

8- (و روی محمد بن سهل عن الرضا صلوات الله علیه انه قال: الامام يحمل اوهام من خلفه الا تكبيرة الافتتاح).

و در حسن كالصحيح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سهوهای مامومان را امام بر می دارد مگر تکبیر احرام را که رکن است و بترك آن عمدا و سهوا نماز باطل می شود و باقی اذکار را اگر ماموم سهو کند ذکر امام به جای ذکر اوست چنانکه در حدیث عمار گذشت و هم چنین ضامن قرائت ماموم است در جائی که بر ماموم قرائت باشد خواه بر سبیل وجوب یا استحباب چنانکه گذشت.

6- ابو بصير عن الصادق صلوات الله عليه: حين قال له:

أَيُّضْمَنِ الْإِمَامِ الصَّلَاةَ فَقَالَ لَا لَيْسَ بِضَامِنٍ. لَيْسَ بِخِلَافِ خَيْرِ عَمَّارٍ وَخَيْرِ الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ ضَامِنًا لَصَلَاةٍ مِنْ صَلَّى خَلْفَهُ مَتَى سَهَا عَنْ شَيْءٍ مِنْهَا غَيْرِ تَكْبِيرِ الْإِفْتِتَاحِ وَ لَيْسَ بِضَامِنٍ لِمَا يَتْرُكُهُ الْمَأْمُومُ مُتَعَمِّدًا، وَوَجْهٌ آخَرٌ وَهُوَ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ ضَمَانٌ لِإِتْمَامِ الصَّلَاةِ بِالْقَوْمِ فَرُبَّمَا حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ قَبْلَ أَنْ يَتِمَّهَا أَوْ يَذْكَرَ أَنَّهُ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ)

و اما آن خبری که آن را روایت کرده است ابو بصیر که لیث مراد است که ابن مسکان از او روایت کرده است چنانکه در تہذیب است و بنا بر این حدیث صحیح است از آن حضرت صلوات اللہ علیہ ابو بصیر گفت عرض نمودم بہ آن حضرت کہ آیا امام ضامن نماز ماموم هست حضرت فرمودند کہ نہ ضامن نیست این خبر مخالفت ندارد با حدیث عمّار، و حدیث امام رضا صلوات اللہ علیہ بہ آن کہ ہر جائی ضامن معنی دیگر دارد زیرا کہ جائی کہ وارد است کہ امام ضامن است مراد سہو ماموم غیر تکبیر احرامست چنانکہ گذشت و اینجا کہ دارد زیرا کہ جائی کہ وارد شدہ است کہ ضامن نیست مراد آنست کہ ضامن نیست چیزی را کہ ماموم عمدًا ترک نماید از آن چہ بر او واجبست و جائی دیگر وارد شدہ است کہ امام ضامن نیست یعنی در عہدہ امام نیست کہ نمازش را تمام کند بسا باشد کہ حدیثی از او صادر شود یا بہ خاطرش رسد کہ جنب است یا بی وضو.

(و تصدیق ذلك)

5,6- ما رواه جميل بن درّاج عن أحدهما صلوات الله عليهما قال: سألته عن رجل صَلَّى بقوم ركعتين ثم أخبرهم أنه ليس على وضوء قال يتم القوم صلاتهم فإنه ليس على الإمام ضمان جلّ حجج الله صلوات الله عليهم عن ان يكون اخبارهم مختلفة الا لاختلاف الاحوال)

و مصدق این قول صحیح است کہ روایت کرده است آن را جمیل از

زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که پیش نمازی جمعی کند دو رکعت را پس به ایشان بگوید که من وضو ندارم حضرت فرمودند که آن جمع نماز خود را تمام می کنند به درستی که بر امام ضمانتی نیست یعنی در عهده او نیست که حدث از او صادر نشود یا فراموش نکند چون، با اختیار او نیست.

صدوق می گوید که حجتهای الهی بر خلائق که ائمه معصومینند از آن اعظم و اجلند که اخبار ایشان مختلف باشد مگر از جهت اختلاف احوال و در این ماده چنین است که در هر جا ضمان را به نحوی سؤال کردند، و بهمان عنوان جواب دادند به يك عنوان سؤال نکردند تا لازم آید اختلاف جواب تا عامه گویند بر ما که ائمه شما مجتهد بوده اند. و اختلاف جواب از جهت اختلاف اجتهاد است حاشا که ظن در علوم ایشان راه یابد بلکه ایشان عالماند بجمیع آن چه خلائق بان احتیاج دارند بلکه بجمیع علوم علم یقینی دارند دست بدست تا حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم از جناب اقدس الهی تعالی شانه، و وجهی دیگر وارد شده است که ضامن قرائت است چنانکه در اول باب گذشت.

6- (و قال ابو المغراء حمید بن المثنی: كنت عند ابي عبد الله صلوات الله عليه فساله حفص الكلبي فقال اكون خلف الامام و هو يجهر بالقراءة فادعوا و اتعوذ قال نعم فادع).

و در موثق کالصحيح منقول است از ابو المغراء بفتح میم و سکون غین معجمه که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که از آن حضرت سؤال کرد حفص بن عبد الرحمن که از قبیله بنو کلب است و عرض نمود که گاه هست در عقب امامم او قرائت را بلند می خواند اگر به آیه رحمت رسد طلب آن کنم بانکه بگویم اللهم

ارزقنا و چون آیه عذاب را بخواند پناه به خدا برم از شر آن که بگوید اعوذ باللّٰه منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه از عذاب، و استعاذه نیز دعاست و مؤید این خبر است حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که با امام باشد و بگذارد به سؤال رحمتی یا به آیه که نام بهشت یا دوزخ در آن باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سؤال رحمت کند نزد آیه رحمت و پناه به خداوند برد نزد آیه عذاب و از حق سبحانه و تعالی سؤال کند بهشت را، و در موثق کالصحیح از آن حضرت منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که چون قاری قرآن به آیه سؤال رحمت رسد یا تخویف در آن حالت از حق سبحانه و تعالی طلب کند هر چه را امیدوار است و پناه حق سبحانه و تعالی برد از آتش و عذاب الهی.

6- (و روی الحسین بن عبد اللّٰه الارّجانی عنه صلوات اللّٰه علیه أنّه قال:

من صلّی فی مسجدہ ثمّ اتی مسجدا من مساجدہم فصلّی معہم خرج بحسناتہم).

و کالصحیح منقولست از حسین ارّجانی که شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که در مسجد خود و در تهذیب فی منزله یعنی در منزل خود نماز کند و برود در مسجدی از مساجد سنّیان و با ایشان از روی تقیه نماز کند چون بیرون آید حسنات تقدیریّه ایشان را با خود بیرون آورد یعنی اگر شیعه می بودند چه ثواب می داشتند همه آنها ثوابها را حق سبحانه و تعالی باین متقی کرامت فرماید و در صحیح نشیط نیز گذشت.

6- (و روی عبد اللّٰه بن سنان عنه صلوات اللّٰه علیه أنّه قال: ما من عبد یصلّی فی الوقت و یفرغ ثمّ یاتیہم و یصلّی معہم و هو علی وضوء

الأ كتب الله له خمسا وعشرين درجة).

و در صحیح از عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که در وقت نماز کند و فارغ شود پس به مساجد سنّیان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد تا ثواب نماز داشته باشد و اگر نه ثواب تقیه دارد و ثواب نماز ندارد البتّه حق سبحانه و تعالی می نویسد در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز باشد چنانکه این ثواب را کرامت می کند بر نماز کردن با شیعه عادل.

6- (و قال له ایضا: انّ علی بابی مسجدا یكون فیه قوم مخالفون معاندون و هم یمسّون [یمسون خ] فی الصّلاة فانا اصلّی العصر ثم اخرج فاصلی معهم فقال اما ترضی ان یحسب لك بأربع و عشرين صلاة).

و در صحیح از عبد الله منقول است نیز که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که در در خانه من مسجدی است که در آنجا جمع می شوند جمعی از سنّیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر می کنند چنانکه مذهب ابو حنیفه است من نماز عصر را در اول وقت به جا می آورم و بعد از آن از خانه بیرون می روم و با ایشان مرتبه دیگر از روی تقیه نماز می کنم حضرت فرمودند که آیا خشنود نیستی به آن که محسوب شود از جهت ثواب نماز جماعت که آن بیست و چهار نماز است و با اصل بیست و پنج نماز باشد و قریب باین گذشت در اول باب.

6- (و قال الصّادق صلوات الله علیه: اذا صلّیت معهم غفر لك بعدد من خالفك).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر گاه با سنّیان نماز کنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامزد از گناهان تو بعدد سنّیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری از جمیع فرق اسلام و کفر و جمیع این ثوابها از

جهت آنست که شیعیان خود را در مهلکه نیندازند از روی جهالت و لیکن چون از جهل خبر ندارند از این مبالغات غالباً در تعبند و گمانشان این است که خوب می کنند عفی الله تعالی عنهم و عتاً.

5,6- (و روی الحلبي عنه عن ابيه صلوات الله عليهما قال: اذا صلّيت صلاة و أنت في المسجد فاقميت الصلاة فان شئت فاخرج و ان شئت فصلّ معهم و اجعلها تسبيحاً).

و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که هر گاه در مسجد نماز خود را بگذاری و سنیان یا شیعیان اقامه بگویند از جهت همان نماز پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان مرتبه دیگر نماز کن و آن را قصد نافله کن اما با شیعه که شکی نیست که اعاده سنت است و با عامه نیز بر سبیل تقیه یا واجبست یا سنت.

6- (و روی اسحاق بن عمار عنه صلوات الله علیه انه قال: صلّ و اجعلها لمافات).

و در موثق کالصحيح منقولست از اسحاق که عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که گاه هست که اقامه می گویند و من نماز کرده ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز احتمال سنی و شیعه هر دو دارد.

6- (و روی معاوية بن شريح عن ابي عبد الله صلوات الله علیه انه قال:

اذا جاء الرجل مبادرا و الامام راع اجزاته تكبيرة واحدة لدخوله في الصلاة و الركوع).

و کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی رسید و می خواهد که ادراک نماز جماعت کند و امام در رکوع باشد کافی است او را يك تكبير از جهت داخل شدن در نماز و از جهت رکوع و قصد هر دو می تواند کرد یا آن که اگر بقصد



تکبیر احرام بگوید احتیاج به تکبیر رکوع نیست چون تنگست و این اظهر است اگر چه اول بهتر است تا ثواب تکبیر رکوع نیز داشته باشد و بعضی دغدغه کرده اند که يك فعل چون تواند بود که واجب و سنت باشد و این سهل است زیرا که جایز است بدو اعتبار مثل نماز واجب را در مسجد و یا به جماعت واقع ساختن و نماز بر طفل و بالغ کردن در نماز میت.

### کسی که امام را در سجده درك کند

(و من ادرك الامام و هو ساجد کبر و سجد معه و لم يعتدّ بها)

و کسی که ادراك کند امام را در سجده تکبیر بگوید و با او به سجود رود و اعتماد به آن سجده یا به آن نماز نکند بلکه سلام می دهد و نماز را از سر می گیرد اگر در سجده رکعت آخر باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام می گوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه امام را دریابی بعد از رکوع با امام به سجده رو و این سجده را حساب مکن بلکه محض متابعت امام است در هر رکعتی که باشد، و چون برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر احرام را می گوید.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه وقت ادراك نماز می کند با امام حضرت فرمودند که هر گاه دریابد امام را در سجده آخر نماز پس او ادراك کرده است فضیلت نماز جماعت را.

(و من ادرك الامام و هو فی الرکعة الاخرة فقد ادرك فضل الجماعة)

و هر که دریابد امام را در رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراك کرده است فضل نماز جماعت را بی دغدغه و آن رکعت محسوبست و باقی را بعد از سلام امام به جا می آورد و اگر دریابد امام را در رکوع آخر مشهور آنست که ادراك رکعت می کند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است

و گذشت اخباری که وارد شده است که در نمی یابد محمول است بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمول است بر ادراک کمال فضل که آن را در نمی یابد.

(و من ادركه وقد رفع رأسه من السجدة الأخيرة و هو في التشهد فقد ادرك الجماعة و ليس عليه اذان و لا اقامة و من ادرك و قد سلّم فعليه الاذان و الاقامة)

و کسی که ادراک کند امام را در وقتی که سر از سجده آخر برداشته باشد و در تشهد باشد ادراک فضیلت جماعت کرده است و لیکن ادراک نماز جماعت نکرده است و بر او اذان و اقامه نیست و کسی که ادراک کند امام را بعد از سلام بر اوست اذان و اقامه اگر صفها متفرق شده باشند چنانکه گذشت و اگر صفها متفرق نشده باشند نیز اذان و اقامت می گوید استحباباً چنانکه ظاهر ثقه عمار است.

و در صحیح و موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان و اقامه می گوید حضرت فرمودند که اگر داخل شود وصف متفرق نشده باشد اذان و اقامه ایشان اکتفا می کند و نماز می کند، و اگر صفها متفرق شده باشند اذان و اقامه می گوید.

و در موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که امامت جمعی کند آیا جایز است که ردا را حمایل کند مانند صمّا یا اعم از آن به آن که سر ردا را از زیر بغل در آورد حضرت فرمود که جایز نیست مرد را که ردا را حمایل کند بالای جامهای خود هر چند جامهای بسیار پوشیده باشد چون این عمل را جایز نیست، و از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که ادراک کند امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که بر اوست که اذان و اقامه بگوید و نماز را از سر گیرد. این حدیث را

ممکن است که حمل کنیم بر صورت تفرق یا بر جواز.

و در موثق از عمّار منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در یابد امام را در تشهد و در عقب امام نباشد مگر يك کسی از دست راست امام حضرت فرمودند که امام پیش نمی رود و آن ماموم اول پس نمی آید که صف شود و لیکن ماموم آخر می نشیند در عقب امام و چون امام سلام می دهد بر می خیزید و نماز را تمام می کند امام اگر امام را در تشهد اول دریابد اولی آنست که چون به امام ملحق شود در تشهد نشیند چنانکه دلالت می کند بر این موثقه عمّار از آن حضرت صلوات الله علیه.

### جایز نیست دو نماز جماعت در يك مسجد

(و لا يجوز جماعتان فی مسجد فی صلاة واحدة فقد

6- روی محمد بن ابی عمیر عن ابی علی الحزّانی قال: کنا عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فأتاه رجل فقال صلّینا فی مسجد الفجر فانصرف بعضنا و جلس بعض فی التسبیح فدخل علینا رجل المسجد فأذن فمنعناه و دفعناه عن ذلك فقال ابو عبد الله صلوات الله علیه احسنتم اذفعوه عن ذلك و امنعوه اشدّ المنع فقلت له فان دخل جماعة فقال يقومون فی ناحية المسجد و لا یبدر لهم امام).

و جایز نیست دو نماز جماعت در يك مسجد در يك نماز بدلیل آن که منقول است در صحیح از محمد از ابو علی که مجهول الحال است و گفت با جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که شخصی آمد و گفت ما نماز صبح را کردیم بعضی رفتند و بعضی نشستند مشغول تسبیح شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد شد و اذان گفت و ما او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید مگذارید که مرتبه دیگر اذان بگوید و منع کنید به سخت ترین مراتب منع پس من عرض نمودم که اگر جمعی داخل شوند و

خواهند که نماز کنند چه کنند حضرت فرمودند که در گوشه مسجدی می ایستند یعنی نه در جای امام راتب و اقتدا می کنند و لیکن امام ایشان در میان ایشان می ایستد و پیش نمی رود مثل امام راتب مبادا بر امام سابق یا بر مامومین او شاق باشد، و در تهنیت این زیادتیه هست که من عرض نمودم که فدای تو گردم به درستی که ما را امامی هست سنی و دشمن جمیع شیعیانست برویم و با او نماز کنیم حضرت فرمودند که چه می شود اگر راست می گویی که او بد است تو سزاواری بمسجد از او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ لِيُحْيِيَ الْكَلِمَةَ الَّتِي كَانَتْ أُمَّةً مَّوَدَّةً بَيْنَ النَّاسِ وَكَانَ اللَّهُ يَتَوَكَّلُ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ يُبْتَلِي الصَّالِحِينَ** همه کس بیرون آیی و خلق خود را با مردمان خوب کن و حرف خیر بگو پس شخصی گفت که فدای تو گردم حق سبحانه و تعالی فرموده است **وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا** یعنی با مردمان سخن خیر و خوب بگوئید آیا با همه مردمان مراد است حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که مراد الهی از این آیه این است که بگوئید محمد رسول خداست صلوات الهی بر او و بر اهل بیت او باد.

و آن چه صدوق ذکر کرده است از عدم جواز و مستند باین حدیث شده است غریب است زیرا که ظاهر این خبر دلالت می کند اذان و اقامه نتوان گفت هر گاه جمیع صفوف متفرق نشده باشند مخالف آن چه صدوق گفت پیش از این بلکه دلالت می کند بر آن که نماز جماعت می توان کرد بدون آن که امام پیش رود مگر آن که مطلب صدوق نیز همین باشد اگر چه بعید است، و مؤید اینست حدیث موثق زید بن علی از آباء خود صلوات الله علیهم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با مردم نماز کرده بودند که دو کس داخل مسجد شدند حضرت فرمودند که اگر می خواهید یکی از شما امامت کنید

دیگری را و اذان و اقامه نگوید.

و در قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه شخصی داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند پس می باید که اذان و اقامه نگوید البته و نماز نافله نکند و از آن مسجد بیرون نرود تا نماز واجب را به جا نیاورد.

و در حدیث صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هر گاه امام از نماز فارغ شود در آنجا نماز نکند تا بگردد از آنجا به جای دیگر مبدا مامومان توهم کنند که نمازی دیگر هست.

### هر که فراموش کند سلام را در عقب امام

(و من نسی التسلیم خلف الامام اجزاه تسلیم الامام)

و کالصحیح منقول است از حلبی و طریق صدوق به او صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که فراموش کند سلام را در عقب امام کافی است او را سلام امام و منافات ندارد با وجوب یا استحباب تدارک آن.

چنانکه در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی فراموش کند سلام را پس چون رو از قبله بگرداند و گفته باشد

(السلام علینا و علی عباد الله الصالحین)

از نماز فارغ شده است یعنی قائم مقام سلام می شود هر چند قصد سلام نکرده باشد و اخبار دیگر گذشت.

(و من سها فسلّم قبل الامام فلیس به باس)

و کسی که سهو کند و پیش از امام سلام دهد باکی نیست اخبار صحیحه گذشت که عمدا سلام می تواند داد پیش از امام پس در سهو بطریق اولی صحیح خواهد بود با آن که در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که نماز کند

ص: 488

در عقب امامی و سلام دهد پیش از امام حضرت فرمودند که باکی نیست و شامل عمد و سهو هر دو هست اگر چه شیخ مستند سهو گردانیده است و ظاهرا از جهت عموم آنست.

### کسی که يك رکعت عقب باشد

6- (و روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن سماعة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل سبقه الامام برکعة ثم أوهم الامام فصلی قال یقضی تلك الرکعة و لا یعتدّ بوهم الامام).

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در شخصی که امام پیشتر از او يك رکعت نماز کرده باشد و ملحق شود به امام پس امام سهو کند و نماز را پنج رکعت کند آیا می تواند اقتدا کردن باین رکعت امام حضرت فرمودند که نیت افراد می کند و رکعت خود را به جا می آورد و اعتماد نمی کند به سهو امام که رکعت خود را به آن اقتدا کند چون رکعت او باطل است و زاید، و ظاهر آنست که امامی است که به او اقتدا می توان کرد که اگر کسی که اقتدا به او نتوان کرد با او متابعت می کند و از جهت خود قرائت می کند و هر گاه با چنین شخصی نماز کند سنت است که قرائت را خصوصا حمد را تند بخواند اگر چه مثل حدیث نفس باشد و چنان کند که پیش از او فارغ شود از قرائت پس اگر امام پیشتر فارغ شود و برکوع رود با او برکوع می رود و تتمه حمد را در رکوع و در سجود می خواند چنانکه در صحیح لیس از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است.

و در صحیح از بزنی از ابراهیم وارد شده است که نوشتم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و سؤال کردم از شخصی که دوست حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و اعتقادش این است که مسح بر موزه می توان کشید یا حرام می داند مسح را و لیکن مسح می کشد بر موزه حضرت

نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز کردن با چنین کسی از جهت خود اذان و اقامه بگو و قرائت از جهت خود بکن و اگر تو پیشتر از او فارغ شوی تسبیح بگو تا او فارغ شود.

و در صحیح از ابن عمیر از ابن اذینه از علی بن سعد بصری منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در بصره خانه ام در قبیله بنی عدی است و مؤذن ایشان و امام ایشان و همه اهل مسجد عثمانی اند و تبرّی می کنند از شما و از شیعیان شما و من در میان ایشانم اقتدا به ایشان بکنم حضرت فرمودند که اقتدا به امام ایشان بکن و اکتفا کن به قرائت او و چون به بصره می روی فضیل از تو سؤال خواهد کرد که از حضرت چه چیز شنیده، خبر خواهی داد او را به آن چه به تو گفته ام هر چه فضیل بن یسار خواهد گفت بقول او عمل خواهی کرد، و قول مرا ترك خواهی کرد علی می گوید که چون بصره رفتم و فضیل از من پرسید من خبر دادم فضیل را به آن چه از آن حضرت شنیده بودم فضیل گفت حضرت اعلم است به آن چه فرموده است و لیکن چون من از آن حضرت و پدرش صلوات الله علیهما شنیده ام که می فرموده اند که اعتماد مکن به نماز در عقب ناصبی و اقتدا به او مکن و از جهت خود قرائت کن پس به فرموده آن حضرت عمل بقول فضیل کردم و ترك کردم آن چه را از روی تقیه فرموده بودند.

و در موثق کالصحیح از زراره منقولست از حمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که هر گاه سنّیان نماز جمعه را در وقت کنند با ایشان نماز کنید زراره گفت که به حمران گفتم که بحسب واقع چنین نیست و حضرت تقیه فرموده اند چگونه به دشمن خدا اقتدا توانیم کرد حمران گفت که چگونه تقیه فرموده باشند که من سؤال نکردم از آن حضرت بلکه حضرت

صلوات الله عليه خود سر کردند و فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشته است که هر گاه ایشان نماز جمعه را در وقت به جا آورند با ایشان نماز کنید چگونه تقیه فرموده باشند، زراره گفت گفتم البته حضرت تقیه کرده اند از تو و اقتدا باین جماعت جایز نیست تا آن که چنین شد که به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه و تعالی دشمنان را نیست کند آن چه بمن فرموده بودید به زراره نقل کردم زراره گفت که چنین نیست با فاسق دشمن خدا اقتدا نمی توان کرد پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشته است که هر گاه ایشان نماز جمعه را در وقت به جا آورند با ایشان دو رکعت نماز بکن و در همان جا دو رکعت دیگر بکن که چهار رکعت به جا آورد باشی عرض نمودم که پس چهار رکعت ظهر را از جهت خود کرده باشم و اقتدا به او نکرده باشم حضرت فرمودند که بلی پس هر دو راضی شدیم و خاموش شدیم و ظاهر شد که آن حضرت تقیه فرموده بودند یا اتقا که مبادا ضرری به حمران رسد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آن حضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو رکعت آن سلام ندادند که نافله جمعه باشد این چه نماز است که آن حضرت کردند حضرت فرمودند که ای زراره حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عقب فاسقی که آن ابو بکر بود یا عمر نماز کردند و چون سلام داد و فارغ شد حضرت برخاستند و چهار رکعت ظهر را به جا آوردند پس شخصی که در پهلوئی آن حضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی که در میان آن سلام ندادی این چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت است که



مشبهاتست و حضرت خاموش شدند و به خدا قسم که نفهمید که حضرت چه فرمودند و غرض این بود که این چهار رکعت مردمان را به شبهه می اندازد که به فکر افتند که این امام کافر است و فاسق که حضرت نماز ظهر را اعاده کردند و اعتماد بر نماز او نکردند، و از حماقت و خزیت سنّیان تا حال نفهمیده اند و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت می کنند و بعضی چهار رکعت، و آن که لازمست قرائت در صورت امکان است و با عدم امکان جایز است اکتفا به قرائت امام سنّی کردن چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است.

و الصلاة و الخطبة فيها

این بابی است که در بیان وجوب نماز جمعه و فضیلت نماز جمعه و در بیان جمعی که نماز جمعه ایشان ساقط است و در میان نماز جمعه و خطبه که وارد است در نماز جمعه

### آیه نماز جمعه

اما وجوب نماز جمعه پس دلالت می کند بر آن آیات بسیار از آن جمله قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ بدان که تفسیر آیات چنانکه مراد الهی است نه حدّ بشر است و لیکن چون آیه از محکّمات قرآنست به اتفاق علما ترجمه اش را ذکر می کنم و تاکیدات و مبالغاتی که در این آیه شده است در رساله منفرد مذکور است با احادیث متواتره و ادلّه و دفع شبهه کما هو حدّ البشر، یعنی ای گروه مؤمنان هر گاه ندای جمعه داده شود یعنی اذان گفته شود یا اعلام کرده شود به اذان و غیر آن و بدانید که نماز جمعه می کنند پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو، و ترک کنید خرید و فروخت را یا مطلق تجارات را چنانکه اکثر

مفسّرین گفته اند و در آیه دیگر مطلق تجارت مذکور است، و این سعی شما به نماز و خطبه و ترك بیع از جهت شما بهتر است اگر از اهل علمید، پس چون نماز جمعه به جا آورده شود پس پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی را در روز شنبه از فضل الهی و یاد کنید خداوند خود را بسیار تا آن که شاید رستگار شوید، و هر گاه می بینید تجارت و بازرگانی را یا می شنوند صدای کوس و دهل را پراکنده می شوند بسوی آن و تراوا می گذارند ایستاده در خطبه یا نماز بگو یا محمد که آن چه نزد حق سبحانه و تعالی است بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالی بهترین روزی دهندگانست اگر نمی رفتید و مشغول نماز بودید بر وجه احسن روزی شما را می داد، اما استدلال باین آیات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است.

اول آن که هیچ شك نیست که نماز جمعه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واجب عینی بود باین آیه و اگر چه امر از برای وجوب و ندب آمده است مذکور شد که از اخبار صحیحه ظاهر می شود که اوامر قرآنی از برای وجوبست و اکثر اصولیان بر اینند، و بر تقدیری که اوامر قرآنی نیز مشترك باشد شکی نیست که بسیاری از اوامر آن از جهت وجوبست به قراین، و چنانکه اوامر نماز یومیه به اتفاق علما از برای وجوبست هم چنین شك نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه ابلغ زیرا که امر به سعی لازم دارد که آن چه سعی آن می کنند واجب باشد و آن که امر به سعی مشروط است به ندا بظاهر آیه خلافی نیست میان اصحاب در آن که در زمان حضور مشروط نبود نماز جمعه به ندا که اعلام است یا اذان بلکه غرض از تعلیق بر اذان زیادتی اهتمام است به شان اذان در نماز جمعه تا آن که جمعی از علما قایل شده اند بوجوب اذان از جهت نماز جمعه از جهت این تعلیق.

دویم ترك بیع و حرمت آن و ظاهر است که از آن جهت حرام شده است که مانع است از حضور نماز جمعه و لهذا جمعی کثیر از علما قایل شده اند که مراد از بیع جمیع تجارتست به قرینه تعبیر و سرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته اند که هر چه مانع نماز جمعه باشد واجبست ترك آن از باب مقدمه و شکی نیست در آن که هر گاه از دو فرسخ راه باید آمدن به نماز جمعه هر مباحی را ترك می باید کرد و در وقتی روانه می باید شد که علم یا ظن قریب بعلم داشته باشد که به نماز جمعه می رسند.

سیم مذمت الهی بر ترك جمعی نماز جمعه را یا شنیدن خطبه آن را چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبد الله منقولست که اهل مدینه مبتلا به جوع و قحط شده بودند و دحیه کلیبی پیش از اسلام او آذوقه بسیار از شام آورد و پیش پیش آن دفها و طبلها می زدند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه را می خواندند یا در نماز بودند که صحابه همگی آن حضرت را باز گذاشته جمعی از جهت خریدن اطعمه و جمعی به تماشا رفتند و با آن حضرت نماند مگر دوازده نفر یا کمتر پس این آیه نازل شد و حضرت فرمودند که اگر شما نیز می رفتند آتشی نازل می شد که همه می سوختند، و در روایتی دیگر سنگ بر شما می بارید، از آسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن خطبه واجب نمی بود حق سبحانه و تعالی این سرزنش نمی فرمود و بر ترك مستحب آتش و سنگ نمی آمد مجملا شکی در این نیست که این آیات در نماز جمعه است و نماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب بود بر همه کس و ضروری دین حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله که هر چه در زمان آن حضرت بر خلاق واجب بود منسوخ نشد حکم آن باقی است تا روز قیامت و لیکن جمعی از علما که نماز جمعه را در حالت غیبت حرام می دانند مستمسک ایشان اینست که نماز جمعه مثل سایر

واجبات مطلقه نیست بلکه حق سبحانه و تعالی و جوب آن را مشروط به ندا گردانیده است و در زمان حضور حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بدون اذان ایشان کسی نماز جمعه نمی کرد و اجماع است که اذن معصوم شرط است و بی رخصت معصوم در زمان حضور نماز نمی توانست کردن، و چون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد مثل جهاد که مشروطست بوجود معصوم.

و جواب ایشان اینست که در آیات و احادیثی که بما رسیده است چیزی نیست که دلالت کند بر آن که اذن شرط است و بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص بزمان حضور است از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بی رخصت قاضی نمی شد و در شهری بغیر از یک قاضی نمی بود مگر شهر عظیمی که یکی کم باشد و در زمان غیبت یا حضوری که معصوم استیلا نداشته باشد و بمنزله زمان غیبت است در هر شهری جایز است که هزار قاضی باشد زیرا که هر عالمی را قاضی کردند، هم چنین هر عادل یا فقیهی را رخصت نماز جمعه دادند چنانکه خواهد آمد.

و در حدیث مرسلی از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خلیفه خدا که امام زمانست در نماز جمعه وارد شود در شهری از شهرهای مسلمانان آن حضرت نماز جمعه می کند و غیر آن حضرت را نیست که نماز جمعه کند و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که معصوم شرط است در نماز جمعه و استدلال ایشان صحیح نیست زیرا که اگر معصوم باشد آن حضرت به اتفاق علما مقدم است بر دیگران و حدیث بر همین معنی دلالت می کند نه بر آن که البته معصوم می باید بلکه مفهوم حدیث اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگران می توانند کرد و عمده مستند آن جماعت

اجماع که در زمان حضور معصوم البته جایز نیست بی رخصت آن حضرت و نزد ما این اجماع ظاهر نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور است نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم اذن هست به اخبار متواتره که رخصت داده اند هر کس را که خطبه تواند خواند که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده اند که مجتهدان ماذونند در زمان غیبت در امور عظیمه و به گفته ائمه هدی صلوات الله علیهم ایشان حاکمند و حاکم نماز جمعه می تواند کرد بی دغدغه چنانکه علامه در تذکره و شهید در دروس و لمعه تصریح باین کرده اند و نزد این ضعیف اذن اخبار اظهر است چنانکه شیخ طوسی در خلاف گفته است و خواهد آمد و اگر کسی تفصیل گفتگو خواهد به رجوع به رساله فقیر و رساله شهید ثانی علیه الرحمه کند.

## وجوب نماز جمعه و احکام آن

5- (قال ابو جعفر الباقر صلوات الله عليه لزرارة بن اعين: انما فرض الله عزّ وجلّ على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمسا وثلثين صلاة فيها صلاة واحدة فرضها الله عزّ وجلّ في جماعة و هي الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصّغير و الكبير و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المريض و الاعمى و من كان على رأس فرسخين، و القراءة فيها بالجهر و الغسل فيها واجب و على الامام فيها قنوتان قنوت في الركعة الاولى قبل الرّكوع و في الرّكعة الثانية بعد الرّكوع و من صلاها وحده فعليه قنوت واحد في الرّكعة الاولى قبل الرّكوع، و تفرّد بهذه الرواية حريز عن زرارة و الذي استعمله و افتى به و مضى عليه مشايخي رحمة الله عليهم هو انّ القنوت في جميع الصلوات في الجمعة و غيرها في الرّكعة الثانية بعد القراءة و قبل الرّكوع).

و منقولست به اسانيد صحيح و بدو سند صحيح ديگر در خصال از زراره که حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر کافه آدمیان از روز جمعه تا روز جمعه یا از هفته تا هفته یعنی در هر هفته سی و پنج نماز را چون در شبانه روزی پنج نماز واجبست هفت پنج سی و پنج است و در این نمازها يك نماز است که حق سبحانه و تعالی آن را واجب ساخته است که به جماعت واقع سازند و آن نماز جمعه است و از نه کسی و خوب عینی آن را ساقط گردانیده است از نابالغ و پیر عاجز، و دیوانه، و مسافر، و بنده، و زن بیمار، و کور، و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آن طرف آن که زیاده از دو فرسخ به نماز جمعه داشته باشد، و قرائت را بلند می باید خوانده، و غسل در روز جمعه واجبست و بر امام در نماز جمعه دو قنوتست يك قنوت در رکعت اول پیش از رکوع است و یکی در رکعت دویم بعد از رکوعست و کسی که تنها گذارد که به نماز جمعه نرسد یا شرایط آن حاصل نباشد بر او يك قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع و صدوق گفته است که آن چه در قنوت واقع است در این حدیث که با امام دو قنوتست، و تنها يك قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از حریر از زراره روایت نکرده است احدی از اصحاب، و آن چه خود می کنم در نماز جمعه و فتوی می دهم دیگران را و استادان من نیز بر آنند که رحمت الهی بر ایشان باد آنست که قنوت در همه نمازها در جمعه و غیر آن در رکعت دویم است بعد از قرائت و پیش از رکوع. و همین حدیث را کلینی روایت کرده است در صحیح از زراره از حضرت امام باقر صلوات الله علیه تا و من کان علی فرسخین و باقی را ذکر نکرده است.

و در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر هفته سی و پنج نماز واجب گردانیده است از آن جمله يك نماز را بر هر

مسلمانی واجب گردانیده است که حاضر شوند آن را مگر پنج کس بیمار، و بنده، و مسافر، و زن، و کودک. و از این خبر و امثال این ظاهر می شود که نماز جمعه مثل سایر نمازهای یومیه واجب است عینا نه تخییرا زیرا که حضرت نماز جمعه را از جمله نمازهای هفته شمردند و فرمودند که بر همه آدمیان واجبست مگر بر نه کس طفل و مجنون، از ایشان جمیع عبادات ساقط است و هفت کس دیگر اگر نماز جمعه بکنند صحیح است بدل ظهر و بر ایشان واجب تخییرست پس اگر بر همه کس واجب تخییری می بود استثنا صورت نداشت، و باز ظاهر می شود که نماز جمعه اصل است نه نماز ظهر و ظاهر می شود که نماز جمعه فریضه است یعنی وجوب آن از قرآن مجید ظاهر شده است نه از سنت نبی صلی الله علیه و آله، و صریح است در آن که می باید به جماعت واقع سازند آن را و آن که این معنی نیز از قرآن ظاهر می شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق می شوند و ترا می گذارند ایستاده، و ظاهر می شود که آن را بلند می باید خواند چنانکه احادیث دیگر نیز وارد شده است، و ظاهر می شود که غسل در آن روز واجبست چنانکه اخبار صحیحه گذشت و خواهد آمد و این که غسل را در حقیقت نماز مدخلی هست و لیکن چون اخبار دیگر وارد است بر آن که غسل سنت است اخبار وجوب را حمل کرده اند بر استحباب مؤکد و احوط آنست که غسل را به نیت قربت واقع سازند بدون نیت وجوب و استحباب و ظاهر می شود که در نماز جمعه دو قنوتست و صدق ذکر کرده است که این معنی از متفردات حریر است از زراره و سهو کرده است بلی آن که در این روایت واقع شده است که اگر تنها گذارند يك قنوت است پیش از رکوع در رکعت اول از جمله متفرداتست و دور نیست که در اینجا سهو شده باشد از بعضی روایات و مبدل شده باشد ثانی بأول اما دو قنوت در دو حدیث صحیح از ابو بصیر و در موثق کالصحیح از



سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است، و در حسنه عبد الملك نیز اشعاری بان شده است، و در صحیحه معاویه بن عمار، و صحیحه عمر بن یزید، و در صحیحه سلیمان بن خالد، و موثقه ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله عليه وارد است که قنوت جمعه در رکعت اول است، و در موثق کالصحیح بدو سند از عمر بن حنظله منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که قنوت روز جمعه بچه عنوانست حضرت به او فرمودند که تو این رسالت را از من به اهل کوفه برسان که هر گاه نماز جماعت کنی در رکعت اول است، و اگر تنها کنی در رکعت دوم است و ظاهراً مراد از جماعت جمعه است چنانکه از اخبار سابقه ظاهر شد و جمع میان اخبار باین عنوان است که قنوت اول پیش از رکوع لازم است و اهتمام به شان او بیشتر است از قنوت دوم و اگر دوم را نیز به جا آورد نور علی نور است، و اگر نماز جمعه نکنند مخیر است در قنوت در رکعت اول و دوم و در رکعت دوم بهتر است و محتمل است که جمع باین عنوان شود که اگر با امام اصل صلوات الله عليه کنند دو قنوت بخوانند و اگر جمعه را غیر امام اصل کند يك قنوت بخوانند در رکعت اول پیش از رکوع و اگر ظهر کنند خواه به جماعت و خواه به انفراد يك قنوت بخوانند در رکعت دوم پیش از رکوع و اول اظهار است پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه نه مثل قنوت سایر نمازهاست و صدوق و مشایخ او از این اخبار غافل شده بوده اند و به عمومات قنوت عمل می کرده اند و در دو حدیث وارد شده است که قنوت نیست در نماز جمعه نه در اول نماز و نه در آخر حمل کرده اند بر آن که واجب نیست بلکه سنت است و اظهار آنست که محمولست بر تقیه.

چنانکه در صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت عبد الحمید سؤال کرد

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من در خدمت آن حضرت بودم از قنوت روز جمعه حضرت فرمودند که در رکعت دوم است پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما روایت کردند که فرموده اید که در رکعت اول است حضرت فرمودند که در رکعت دوم است و در مجلس آن حضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون ایشان مشغول یکدیگر شدند خطاب فرمودند بمن که ای ابو محمد در رکعت اول و دوم است گفتم فدای تو گردم پیش از رکوع است یا بعد از رکوع حضرت فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوع است در رکعت دوم مگر نماز جمعه که در رکعت اول پیش از رکوع است و در رکعت دوم بعد از رکوع است و به همین مضمونست صحیحه دیگر.

و در موثق کالصحیحه از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قنوت نماز جمعه حضرت فرمودند که اما امام پس بر او لازمست قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو رکعت است پس کسی که بی امام نماز کند تنها آن چهار رکعت است بمنزله ظهر پس هر که خواهد در رکعت دوم پیش از رکوع قنوت کند و اگر نخواهد نکند، و در صحیح زراره گذشت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که به اسانید صحیحه متکثره وارد شده است که آیه کریمه حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ در نماز جمعه نازل شد و ظاهر اینست که نماز وسطی نماز جمعه است و واجبست در آن که ایستاده به جا آورند آن را حتی خطبه آن را که منزله دو رکعت است و واجبست که قنوت بخوانند در نماز جمعه و محتمل است که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت دارد و حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازل شد در سفر و

حضرت قنوت خواندند در نماز جمعه یا ظهر در سفر و آن را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و در حضر نیز نماز جمعه را دو رکعت کردند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است پس کسی که تنها نماز کند چهار رکعت می کند مثل ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است و مفصل مذکور شد در اوایل کتاب صلاة.

5- (و قال زرارة: قلت له على من تجب الجمعة قال تجب على سبعة نفر من المسلمين ولا جمعة لأقل من خمسة من المسلمين احدهم الامام فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا أمهم بعضهم و خطبهم).

و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز جمعه بر چند کس واجبست و اقل عدد آن چند است حضرت فرمودند که بر هفت کس واجبست از مسلمانان که جمع شوند واجبست و جمعه واقع نمی شود در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان که یکی از ایشان امام باشد پس هر گاه هفت کس جمع شوند، و خوف از سنّیان نداشته باشند یکی از این هفت کس امامت کند ایشان را و خطبه بخواند از جهت ایشان، و از این حدیث ظاهر می شود که هر گاه هفت کس جمع شوند نماز جمعه واجب عینی باشد و اگر پنج کس یا شش کس جمع شوند واجب تخییری باشد چنانکه مذهب شیخ طوسی است و جمعی از قدما و متاخرین. و مراد از امام پیش نماز است به قرینه ما بعد و دلالت می کند بر آن که اذن امام شرط نیست چون فرمودند که هفت کس هر گاه جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت ایشان کند و بسیار خلاف ظاهر است که گویند مراد از یکی از ایشان امام اصلست.

و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب خلاف ذکر کرده است که شرط است در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم صلوات الله علیه چون در زمان حضرت

سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ کسی بی رخصت ایشان نماز جمعه نمی کرد هم چنان که کسی بی رخصت ایشان قاضی نمی شد بعد از آن گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده اید از ائمه معصومین صلوات اللہ علیہم که هر گاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و این حدیث و امثال این دلالت می کند بر آن که اذن معصوم در کار نباشد.

جواب می گوئیم که این عبارت اذنست پس ظاهر می شود که منازعه لفظی است و ما رخصت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین داریم در کردن نماز جمعه در زمان غیبت چون حکم ایشان در آن زمان جاریست و در همه زمانها تا روز قیامت به اجماع کافه مسلمانان، و بعضی توهم کرده اند که خطاب معدومین قبیح است عقلا و غلط کرده اند زیرا که اگر معدوم را با موجود ضم کنند قبیح نیست و هیچ شك نیست که همه مسلمانان به خطابه های قرآن مجید مخاطبند و متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند که من از دنیا می روم و در میان شما می گذارم کتاب الهی را و عترتم و اهل بیتم را پس اگر ما مخاطب بکتاب نمی بودیم عبث بود گذاشتن کتاب و این معنی از ضروریات دین مبین است، و احادیث متواتره وارد است بر طبق این.

و در حدیث صحیح از عمر بن زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر گاه در روز جمعه هفت کس جمع شوند پس می باید که نماز جمعه را به جماعت واقع سازند، و ردای برد یمانی را بر دوش اندازد امام، و عمامه بر سر گذارد، و تکیه کند بر عصا یا کمان، و در میان دو خطبه می نشیند، و قرائت را بلند بخواند و قنوت بخواند در رکعت اول پیش از رکوع.

و در صحیح از ابان منقول است از ابو العباس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین عددی که در نماز جمعه کافی است هفت کس است یا پنج کس که اقل مجزیست از جهت انعقاد جمعه و لیکن بر هفت کس واجبست جمعه و بر پنج کس سنت است یعنی مخیرند میان ظهر و جمعه و جمعه افضل است چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن غیاث منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین واجب گردانید و رخصت داد زنان و بندگان و مسافران را که اگر خواهند حاضر شوند و اگر نخواهند نماز ظهر را بگذارند و چون حاضر می شوند این جماعت و امثال ایشان از کسانی که گذشت رخصت ساقط می شود و لازم می شود بر ایشان نماز جمعه.

و اما اخبار خمسه پس در حدیث صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در روز جمعه پنج کس جمع شوند یا زیاده می باید که نماز جمعه را به جا آورند و اگر کمتر از پنج کس باشند جمعه منعقد نمی شود و نماز جمعه بر همه کس واجبست و هیچ کس معذور نیست در ترك آن مگر بر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل.

و صدوق در خصال روایت کرده است در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جماعت یعنی واجبه حاصل نمی شود به کمتر از پنج کس.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که آن حضرت می فرمودند که خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم نیست بر کمتر از پنج کس امام و چهار کس.

و در صحیح از ابان از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه جمعی در قریه باشند نماز

جمعه را چهار رکعت می کنند اگر کسی نداشته باشند که خطبه تواند خواند، و اگر کسی باشد در آن ده که خطبه تواند خواند نماز جمعه می کنند هر گاه پنج نفر باشند و چرا نماز جمعه را دو رکعت می کنند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرموده که جمعه حاصل نمی شود تا پنج کس نباشد و اکثر علما عمل باین احادیث کرده اند و گفته اند که هر گاه بر پنج کس واجب باشد بر هفت کس نیز واجب خواهد بود و منافاتی ندارد این اخبار با اخبار سابقه الا از جهت مفهوم و منطوق حدیث مقدم است بر مفهوم و احوط آنست که هر گاه پنج کس نباشد ترك نکنند نماز جمعه را.

### دو خطبه به جای دو رکعت

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: ائما وضعت الرُّكْعَتَانِ اللَّتَانِ اِضَافَهُمَا النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمَقِيمِ لِمَكَانِ الْخَطْبَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيَصَلِّهَا أَرْبَعًا كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْإَيَّامِ وَقَالَ وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ تَزُولُ الشَّمْسُ وَوَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ وَاحِدٌ وَهُوَ مِنَ الْمَضِيِّقِ وَصَلَاةُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الْأُولَى فِي سَائِرِ الْإَيَّامِ).

و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آن دو رکعتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زیاده بودند از جهت حاضر در نمازهای چهار رکعتی از نماز جمعه انداختند و زیاد نکردند از جهت دو خطبه که امام در نماز جمعه می خواند و به جای دو رکعت است پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهار رکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر باقی روزهای هفته، و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که

وقت نماز جمعه ساعتی بعد از زوال است یا ساعت زوال آفتاب است چون نوافل جمعه را پیشتر می کنند و در اول وقت فریضه را به جا می آورند چون مردمان از دوفرسخی می آیند تا پیش از شام به خانه خود توانند رفت، و وقت جمعه تنگست و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام به جا می آورند، و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و ظاهر می شود که از این احادیث که وقت نماز جمعه دو قدم است بعد از زوال چون دو قدم وقت نافله است و بعد از دو قدم وقت فریضه است چنانکه گذشت در اخبار متواتره پس آن چه قایل شده اند بعضی به آن که وقت نماز جمعه بمقدار نماز جمعه است بی وجه است و اگر چنین باشد بر مردمان چنان تنگ می شود که اکثر اوقات فوت شود چون اول زوال دیر ظاهر می شود و تا مقدار نماز جمعه نگذرد نسبت به اکثر مردم ظاهر نمی شود.

و جمعی گفته اند که چون بدل از ظهر است تا غروب می توان کرد و از اخبار متواتره ظاهر می شود که ظهر بدل از جمعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر گفته اند که آن مقدار است که سایه هر چیزی مثل سایه سابق شود و در مثل مدینه مشرفه و مکه معظمه لازم می آید که در سه چهار ماه وقت نداشته باشد چون سایه معدوم می شود یا کالمعدوم چنانکه مشاهده است و بعضی گفته اند که سایه مثل شخص شود و بر هر تقدیر دلیلی ندارد بغیر از شهرت و غفلت از احادیث مثل آن چه روایت کرده است زراره در صحیح که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که بعضی از امور تنگ است و بعضی فراخ و وقت نماز بر دو قسم است و هر دو فراخست، بسیار بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعجیل می فرمودند و بسیار بود که تاخیر می فرمودند مگر نماز جمعه که آن را يك وقت است نزد زوال وقت عصر

روز جمعه وقت ظهر سایر ایام بود و به همین مضمونست حدیث کالصحیح فضل بن یسار از آن حضرت صلوات الله علیه پس وقت جمعه دو قدم باشد و دو قدم تنگست بسیار تا ظاهر می شود اول ظهر يك قدم تقریباً می گذارد مگر کسی که دایره هندی کشیده باشد چنانکه گذشت و در دو قدم نماز جمعه و خطبه به صد تشویش بفعل می آید خصوصاً در فصل پائیز و زمستان.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت جمعه نزد زوال است و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است در سایر ایام و سنت است که بامداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند تا چون وقت داخل شود نماز جمعه را به جا آورند.

و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون در روز جمعه زوال آفتاب شود ابتداء کن به نماز واجب اعم از جمعه و ظهر با عدم شرایط جمعه و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از اسماعیل بن عبد الخالق و در موثق کالصحیح از سعید اعرج منقولست که گفتند از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردیم از وقت ظهر آن حضرت فرمودند که بعد از زوال است به يك قدم یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آن وقت زوال است.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جمعه می کردند اول زوال وقتی که بمقدار عرض بند نعلین از سایه آدمی شروع در زیادت می کرد تا محقق شود زوال و خطبه را در سایه پیش از زوال می خواندند یا در مقدار سایه بند نعلین و آن حضرت در خطبه بودند که جبرئیل می گفت یا محمد زوال شد از منبر به زیر آی و نماز کن و نماز جمعه دو



رکعت مقرر شد از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است و خطبه بمنزله نماز است تا امام از منبر به زیر آید.

و از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است ابن سنان در صحیح که فرمودند که در نصف روز نماز واجب نیست مگر روز جمعه چون سایر ایام نماز واجب بعد از دو قدم است.

و در صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله منقول است که فرمودند که وقت ظهر روز جمعه زوال شمس است و جمعه ظهر روز جمعه است.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است، و از این باب اخبار بسیار است، و بدو سند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه بر کسی واجب است که چون نماز صبح را در خانه خود بکند و به راه افتد به نماز جمعه برسد، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز عصر را در وقت ظهر باقی ایام به جا می آوردند تا آن که چون از آن فارغ شوند پیش از شام به خانه خود توانند رسید، و این سنت است تا روز قیامت ممکن است که مشار الیه نماز جمعه باشد یعنی حضرت سید المرسلین با امر الهی این نماز را اول به جا آوردند و بعد از آن آیه آمد یا آن که رعایت این مقدار مسافت سنت است چون آن چه واجبست تا دو فرسخ است و گاه باشد که در روزهای دراز چهار فرسخ راه توان آمد و محتمل است که مراد این باشد که نماز جمعه از زمان حضرت امام محمد باقر تا روز قیامت صغری که ظهور حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه سنت است چنانکه اکثر متأخرین به آن قایلند اگر چه استدلال باین دو حدیث نکرده اند.

و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز جمعه حضرت فرمودند که نماز جمعه واجبست از موضعی که نماز جمعه می کنند تا دو فرسخ پس اگر زیاده از دو فرسخ باشد واجب نیست حاضر شدن، اما اگر بیاید تا دو فرسخ واجبست حاضر شدن اگر داند که می رسد به نماز جمعه.

و در حسن کالصحیح از زراره و محمد منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ.

و در موثق کالصحیح از محمد از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمعه واجبست بر کسی که از جای نماز جمعه تا او دو فرسخ باشد و معنی آن اینست که هر گاه امام عادل باشد.

و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنی مگر بر صبی، و بیمار، و دیوانه، و مرد پیر، و کور، و مسافر، و بنده، و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی زیاده از دو فرسخ.

و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز جمعه واجبست و جمع شدن از جهت کردن آن واجبست با امام پس اگر کسی بی علتی ترك کند سه نماز جمعه را سه فریضه را ترك کرده است و کسی که سه نماز فریضه را بی علتی ترك کند منافق است و بعد از آن صدوق ذکر کرده است که جمعه ساقط است از نه کس یکی از آنها کسی است که بر سر دو فرسخ باشد، و احادیث صحیحه دو فرسخ نیز گذشت پس زیاده محمولست بر استحباب و ممکن است که حمل کنیم این دو حدیث را بر دو فرسخ چون سنت است که سعی به نماز جمعه را به آرام تن و به آرام دل به جا آورند و

مراد از سعی که در آیه وارد شده است دویدن نیست بلکه مراد از آن شدت اهتمام است بفعل آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه متوجه نماز شوی بعنوان دویدن میا و با سکینه دل و آرام تن به نماز حاضر شود و هر چه را دریایی بکن و هر چه را در نیایی بعد از سلام امام به جا آور و معنی کلام الهی که فرموده است در روز جمعه که سعی کنید بذكر الهی آنست که اهتمام به شان آن داشته باشی که به جا آوری پس با سکینه و وقار در روزهای وسط بلکه کوتاه منظور می باید باشد زیاده از دو فرسخ نمی توان آمد پس هر دو تحدید برابر باشد مثل تحدید رضاع به شبانروز و پانزده رضعه و مسافت قصر بهشت فرسخ و بیاض روز و غیر آن.

### آنجا که جمعه ساقط است

6- (و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: لا باس ان تدع الجمعة في المطر).

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که ترك کنی نماز جمعه را در وقتی که باران آید و بعضی از اصحاب تعمیم کرده اند گل و باران را چون سبب مشقت است و احوط آنست که اگر مشقت عظیم نباشد ترك نکنند نماز جمعه را و به مفهوم دلالت می کند بر وجوب نماز جمعه در غیر باران و دلالت می کند بر آن که در باران مخیر است و در غیر باران واجب عینی است.

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين ولا تجب على اقل منهم: الامام وقاضية ومدعيا حق و شاهدان و الذي يضرب الحدود بين يدي الامام).

و کالصحیح منقول است و شیخ نیز کالصحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که جمعه واجب است بر

هفت نفر از مسلمانان و واجب عینی نیست بر کمتر از هفت نفر بلکه بر پنج نفر واجب تخییری است و آن هفت عدد امام است، و قاضی منصوب امام، و مدعی، و مدعی علیه، و دو گواه و عبارت شیخ این است که و المدعی حقا و المدعی علیه و الشاهدان و این عبارت بهتر است و کسی که حدود را اقامت می کند نزد امام، و شیخ الطائفة و شیخ مفید علیه الرحمه و اکثر اصحاب چنین حلّ حدیث کرده اند که حضرت حکمت عدد هفت را بیان فرموده اند که چون اجتماعی که محل تنازع باشد ناچار است از هفت کس یا شهری که امام در آنجا باشد از جهة رفع تنازع ناچار است که رجوع به امام اصل کنند، و اگر امام حاضر نباشد رجوع به قاضی که نایب امام است کنند، و نزاع لازم دارد مدعی و مدعی علیه را و چون دعوی کنند بر طبق دعوی دو گواه بگذرانند و اگر تعدی کرده باشند که محتاج به اقامت حد یا تعزیر باشد اقامت حد یا تعزیر بکنند و ظاهرا بر تقدیر آن که حضرت فرموده باشند بنا بر این است که چون عامه در عدد جمعه خلاف کرده اند بعضی گفته اند که اقل عدد جمعه چهل کس است بنا بر آن که اوّل مرتبه که اسعد بن زراره در مدینه مشرفه نماز جمعه کرد چهل کس بودند، و بعضی گفته اند که اقل عدد پنجاه است بنا بر آن که اوّل مرتبه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جمعه کردند پنجاه کس به آن حضرت بودند، و بعضی گفته اند که اقل عدد دوازده است بنا بر آن که وقتی که قافله دحیه آمده و مردمان متفرق شدند دوازده نفر با حضرت ماندند و هم چنین امثال اینها از خیالات واهی، حضرت صلوات الله علیه این وجه را فرموده باشند از جهة اسکات عامه و بنا بر این است که جمعی از اصحاب که قائلند که اقل عدد پنجست گفته اند که هر گاه امام باشد احتیاج به قاضی امام نیست و بر عکس و سبب اقامت حد و تعزیر نادر است پس پنج کس کافی باشند و دلیل آن که

غرض عدد است حضرت فرمودند که بر اقل از هفت عدد واجب نیست و اگر مطلوب وجود امام می بود می بایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست، و اکثر اصحاب این حدیث را در عدد ذکر کرده اند و بعضی گفته اند که دلالت می کند بر آن که نماز جمعه را غیر امام نمی تواند کرد چون حضرت در بیان وجوب امام را ذکر کرده اند.

و شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است در جواب اولاً آن که حدیث ضعیف است چون در روایت شیخ مشتمل است بر حکم بن مسکین و در این روایت مشتمل است بر دو کس از اولاد برقی که همه مجهولند و بر تقدیر صحت البته حمل بر آن معنی می باید کرد که مذکور شد و اگر نه می باید بظاهر حدیث شرط باشد که قاضی امام باشد و دو عادل باشند بلکه جلاد عادل نیز باشد، و به اتفاق علما وجود این جماعت در کار نیست، و اگر کسی گوید که چون حدیث مشتمل است بر اشتراط وجود این جماعت هر چه را اجماع در کند بدر رود و امام را اجماع بدر نکرده است پس حکمش باقی باشد جواب اینست که به اجماع در کار نیست که امام باشد در عدد چون در زمان امام نایبان آن حضرت در اطراف عالم نماز جمعه می کردند و حق این است که اصلاً ظاهر نمی شود وجود این جماعت بلکه حکمت عدد است یا وجهی که معصوم می داند بر تقدیر صدور این خبر از معصوم صلوات الله علیه با آن که اخبار متواتره وارد است بر آن که بر همه کس واجبست و اهل شهر و ده هر جا که هفت کس یا پنج کس جمع شود و کسی باشد که خطبه تواند خواند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند، و امامت باقی کند چنانکه مذکور شد.

و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ترغیب نمودند ما را بر کردن نماز جمعه تا آن که گمان کردم که

به خدمت حضرت باید رفت و با آن حضرت باید کرد عرض نمودم که فردا که روز جمعه است به خدمت شما خواهیم آمد که با شما نماز جمعه کنیم حضرت فرمودند که نه شما در پیش خود اجتماع کنید و به جا آورید.

و در موثق کالصحیح از عبد الملک منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که خوبست که مثل تو کسی هلاک شود و به جا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است گفت عرض نمودم که چه کنم یعنی به خدمت شما آیم حضرت فرمودند که خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که آن حضرت صلوات الله علیه از جهة تقیه به خود راه نمی دادند چون اعتقاد اکثر عامه اینست که نماز جمعه را می باید که پادشاهان یا منصوب ایشان به جا آورند و آن حضرت صلوات الله علیه در خانه خود می کردند و بمسجد می رفتند از روی تقیه و با ایشان به جا می آوردند و اصحاب خود را امر می فرمودند که در خانهای خود به جا آورند چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از حضر می که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شما در روز جمعه چه می کنید حضرت فرمودند که تو چه می کنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود می کنم و بعد از آن می روم و با ایشان نماز می کنم از روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین می کنم، و ظاهر می شود که وجه ترك نماز جمعه همین بود که چون همیشه پادشاهان سنی بودند و خود می کردند یا منصوب ایشان و شیعیان از روی تقیه نمی کردند یا با ایشان می کردند تا آن که حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویّه را انار الله تبارک و تعالی برهانهم مؤید گردانید به ترویج دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از آن نماز جمعه را علانیه به جا آوردند و اول کسی که به جا آورد شیخ نور الدین علی بن عبد المعالی بود شنیدم از

ابو البركات و از جد خودم که چون شیخ علی به اصفهان آمدند در مسجد جامع عتیق نماز جمعه به جا آوردند تمام مسجد پر شد که دیگر جا نماند، و بعد از او شیخ حسین بن عبد الله رحمه الله نماز جمعه به جا آوردند، و بعد از او مولانا عبد الله طاب ثراه، و بعد از او سید الفضلا میر محمد باقر داماد نور ضریحه و بعد از او شیخ بهاء الدین محمد قدس سره به جا آوردند، و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سره می کردند و در جبل عامل شیخ حسن و سید محمد، و در مشهد مقدس میر محمد زمان انار الله مراقدهم الزکیه به جا آوردند مجملا- به برکت ایشان رواج شرع شد و بعد از آن ترك نشد و امید است که این دولت ابد پیوند متصل بظهور حضرت صاحب الامر «صلوات الله علیه» شود و همیشه شعایر اسلام و ایمان بر پا باشد بجاه محمد و عترته الاقدسین.

و در صحیح به اسانید متکثره وارد است از محمد بن مسلم و ابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که سه جمعه پی در پی نماز جمعه را ترك کند حق سبحانه و تعالی نور ایمان را از دل او می برد.

و در روایت صحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که سه جمعه را ترك کند بی عذری حق سبحانه و تعالی طبع کند بر قلب او یعنی نور ایمان را از دل او بیرون برد بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین متواتر است به عبارات مختلفه و مضمون همه راجع باین معنی می شود و اکثر آن را در رساله نماز جمعه ذکر کرده ام هر که تفصیل خواهد رجوع به آن کند و احادیث داله بر وجوب نیز خواهد آمد در این کتاب.

### وقت نماز جمعه

14,5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس إلى تمضي ساعة فحافظ عليها فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا يسأل الله عبد فيها خيرا الا اعطاه).

و منقولست که

ص: 514

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول وقت نماز جمعه وقتی است که زوال شمس می شود چنانکه احادیث متواتره گذشت تا يك ساعت که آن دو قدم است از زوال چنانکه گذشت پس محافظت نما بر این ساعت به آن که نماز جمعه را در این ساعت به جا آوری و حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که از حق سبحانه و تعالی در این ساعت چیزی خوب از مال یا غیر آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند.

و در حدیث صحیح از ابن عمّار منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن ساعتی که در روز جمعه است که هر مؤمنی که در آن ساعت از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کند البته حق سبحانه و تعالی اجابت می کند دعا را کدام است حضرت فرمودند که بلی آن ساعتی است که امام از خانه بیرون می آید عرض نمودم که امام گاهی زود بیرون می آید و گاهی دیر حضرت فرمودند که اول زوال است که می باید امام بیرون آید به نماز.

و در صحیح از ابن سنان منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن ساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب می شود وقتی است که امام از خطبه فارغ می شود، و لهذا سنّت است خطیب و مردمان را که در آن وقت دعا کنند تا وقتی که مردمان به نماز جمعه برخیزند، و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و مستحب است که در آن وقت دعای سمات را بخوانند.

(وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلیّ ان استطعت ان تصلی یوم الجمعة اذا طلعت الشمس ستّ رکعات و اذا انبسطت ستّ رکعات و قبل المكتوبة رکعتین و بعد المكتوبة ستّ رکعات فافعل، و



فی نوادر احمد بن محمد بن عیسی و رکعتین بعد العصر و ان قدّمت نوافلک کلّها فی یوم الجمعة قبل الزّوال او اخرتها إلى بعد المكتوبة  
فهی ستّ عشرة رکعة و تاخیرها افضل من تقدیمها فاذا زالت الشّمس فی یوم الجمعة فلا تصلّ الاّ المكتوبة)

صدوق می گوید که پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته بود و مجموع عبارت فقه رضویست الاّ عبارت و فی نوادر احمد تا بعد  
العصر که صدوق در میان آورده است یا پدرش ذکر کرده است که اگر توانی که نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت  
بکن و در وقتی که آفتاب پهن شود به آن که تخمینا دو نیزه بلند شود شش رکعت به جا آور، و پیش از نماز واجب خواه نماز جمعه و خواه  
نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوک فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب شش رکعت به جا آور، و احمد در کتاب نوادر همین  
را گفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل جمعه را همه پیش از زوال به جا آوری یا همه را تاخیر کنی تا بعد از فریضه به جا  
آوری شانزده رکعت خواهی کرد و اگر پیشتر به جا نیاورده باشی تا زوال شود، تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون  
اخبار صحیحه وارد شده است که هر گاه زوال شود وقت فریضه جمعه است و در وقت فریضه: نافله نه می توان کرد به قرینه آن که گفته  
است که هر گاه زوال آفتاب شود، پس نمازی مکن مگر نماز واجب را.

اما آن چه در روایات صحیحه وارد شده است در صحیح از سعد اشعری منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال  
کردم از نافله جمعه که چند رکعت است پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را در بامداد می کنی و شش رکعت بعد از آن که  
دوازده رکعت باشد و شش رکعت بعد از آن که هیجده رکعت شود و دو رکعت را بعد از زوال که بیست رکعت باشد

و دو رکعت را بعد از عصر و این روایت مستند قول مشهور است و مؤید این است در حدیث صحیح از علی بن یقظین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نافله که در روز جمعه می کنند پیش از نماز جمعه افضل است یا بعد از آن حضرت فرمودند که پیش از نماز.

و کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله جمعه را اگر خواهی در اول روز به جا آور و هم چنین هر نماز سنتی که در روز جمعه می کنی در اوایل روز به جا می آوری اگر خواهی پیش از زوال به جا آور.

و در صحیح بزنطی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نافله در روز جمعه شش رکعت می کنند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو رکعت نزد زوال پس نماز واجب را به جا آورد و بعد از آن شش رکعت بکن.

و در صحیح از یعقوب بن یقظین منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از نافله روز جمعه در حضر حضرت فرمودند که شش رکعت را در چاشت می کنی و شش رکعت را قریب به زوال و دو رکعت را در وقت زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه.

و کالصحیح از مراد بن خارجه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به همین مضمون و به همین مضمون در صحیح بزنطی از محمد بن عبد الله از حضرت امام رضا و در صحیح بزنطی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست، و آن چه در نوادر است احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت کرده است از سعد اشعری که گذشت.

و در صحیح از سعید اعرج منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز نافله روز جمعه حضرت فرمودند که شانزده رکعت می کنی پیش از عصر پس فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که هر چه زیاده کنی بهتر است و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت به جا آورد و شش رکعت را قریب به زوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر را به جا آورد.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نافله روز جمعه چه عنوانست حضرت فرمودند که شش رکعت پیش از زوال است و دو رکعت نزد زوال است و قرائت در نماز جمعه و ظهر جمعه در رکعت اول سوره جمعه است و در رکعت دویم سوره منافقین است و بعد از فریضه هشت رکعت است و در چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه بعد از نماز جمعه بهتر است محمولست بر شش رکعت آن چنانکه گذشت و ممکن است که حمل بر تقیه یا اتقا یا آن که اگر پیش از زوال نکرده باشد بعد از فریضه بهتر است از پیش و این معنی أظهر است و بهر يك از روایات صحیحه که عمل کنند خوبست اگر گاهی به بعضی و گاهی به دیگر عمل کنند بهتر خواهد بود.

### سوره های نماز جمعه و روز جمعه

(واقرا فی صلاة العشاء الآخرة ليلة الجمعة سورة الجمعة و سبح اسم ربك الاعلی و فی صلاة الغداة و الظهر و العصر سورة الجمعة و المنافقین فان نسیتهما او واحدة منهما فی صلاة الظهر و قرات غیرهما ثم ذكرت فارجع إلى سورة الجمعة و المنافقین ما لم تتعد نصف السورة فان قرات نصف السورة فتمم السورة و اجعلها رکعتین نافله و سلم فیهما و اعد صلاتک بسورة الجمعة و المنافقین و لا بأس

بأنَّ تصلَّى العشاء والغداة والعصر بغير سورة الجمعة والمنافقين إلاَّ أنَّ الفضل أن تصليها بالجمعة والمنافقين)

و ظاهراً عبارت رساله است که علی بن بابویه می گوید که بخوان در نماز خفتن شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و دو رکعت دویم سوره سَبَّح اسم ربك الاعلی، و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت اول بخوان و سوره منافقین را در رکعت دویم، و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی این دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و به خاطرت آید برگرد به سوره جمعه و منافقین تا از نصف سوره نگذشته باشی و در بعضی از نسخ ما لم تعد است به همین معنی، و در بعضی ما لم تقرأ است ما دام که نخوانده باشی نصف سوره و ظاهراً عدد حروف مراد است بایسم الله که جزو هر سوره است به اجماع شیعه، پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان نافله به آن که قصد نافله کنی و تمام کنی و سلام دهی بعد از دو رکعت و اعاده کن نماز ظهر یا جمعه را با سوره جمعه و منافقین و باکی نیست که نماز خفتن و صبح و عصر را بغیر از سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی و لیکن افضل آنست که این نمازها را با سوره جمعه و منافقین به جا آوری.

و در حدیث قوی از ابو الصبَّاح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در نماز شام شب جمعه سوره جمعه و قل هو الله احد بخوان، و در نماز خفتن سوره جمعه و اعلی بخوان، و در نماز صبح جمعه و توحید، و در نماز جمعه جمعه و منافقین بخوان و در نماز عصر جمعه و توحید بخوان.

و در موثق ابو بصیر منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که

در شب جمعه جمعه و اعلی بخوان، و در فجر جمعه و توحید، و در جمعه جمعه و منافقین بخوان.

و در صحیح از حماد از حریز و ربیع منقولست که هر دو از مشایخ خود نقل نمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در نماز خفتن شب جمعه سنت است که سوره جمعه و منافقین بخوانند، و هم چنین در نماز صبح و نماز جمعه و نماز عصر در رکعت اول جمعه و در رکعت دوم منافقین بخوانند.

و در صحیح از حسین بن ابی حمزه منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در نماز صبح روز جمعه چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که در رکعت اول سوره جمعه بخوان و در رکعت دوم توحید بخوان و قنوت بخوان تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشند در طول.

و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که سوره جمعه و منافقین سنت است در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار نیست که در ظهر بغیر این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح مخیر است در رکعت دوم که توحید بخواند یا منافقین.

و در فقه رضوی مذکور است که در شب جمعه و روز جمعه همه نمازها را به سوره جمعه و منافقین بخوان پس اگر هر دو را یا یکی از هر دو را فراموش کنی اعاده نمی باید کرد نماز را و اگر پیش از نصف سوره به خاطرت رسد برگرد به سوره جمعه و اگر به خاطرت نرسد تا آن که نصف سوره را بخوانی نماز را تمام کن.

و در صحیح و حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست

در شخصی که در نماز واجب نصف سوره را بخواند و فراموش کند و سوره دیگر بخواند تا از سوره فارغ شود و پیش از رکوع به خاطرش رسد حضرت فرمودند که برکوع می رود و ضرر به او ندارد و بر مطلب مذکور باین حدیث استدلال کرده اند و این دلالت ندارد بر مطلوب ایشان بلی دلالت می کند بر آن که سوره کامله در نماز واجب نیست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که در شخصی که خواهد سوره بخواند و سوره دیگر بخواند حضرت فرمودند که بر می تواند گشت تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد و دور نیست که عمل باین حدیث توان کرد و لیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده اند در عمل به فقه رضوی و آن احوط است.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از سوره جمعه و منافقین به جا آورد اعاده می کند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر و در صحیح از صباح منقولست که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که شخصی در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت و سوره توحید خواند حضرت فرمودند که آن نماز را بقصد سنت تمام می کند و نماز جمعه را از سر می گیرد و حمل کرده اند بر استحباب از جهت اخباری که خواهد آمد.

و هم چنین محمولست بر نفی کمال حدیث حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی کرامی داشت و اکرام کرد بر مؤمنان به سوره جمعه و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقرر فرمودند که مؤمنان در نماز بخوانند این سوره را تا

بشارت ایشان باشد به فلاح و رستگاری از آتش جهنّم و بدخول جنت، و سوره منافقین را از جهت سرزنش منافقین فرستاد و حضرت آن را نیز در نماز مقرر فرمودند از جهت سرزنش ایشان و سزاوار نیست که ترك کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترك کند این دو سوره را عمداً پس نماز او نماز نیست یعنی نمازش کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند و در این سوره از اول تا به آخر می یابد که سوره جمعه ترغیب مؤمنان است به نماز جمعه با بلغ مراتب وعد، و سوره منافقین تعبیر و سرزنش تارکان نماز جمعه است با حسن مراتب وعید، و فی الجملة اشاره به آن شده است در رساله نماز جمعه و حقا که هر يك از این دو سوره بلکه هر سوره بلکه هر آیه معجزه ایست کافی و شافی مر طالبان راه هدایت راه، و هم چنین محمولست بر استحباب مؤکد صحیحه منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در قرائت چیزی مقرر نیست بلکه در هر نماز هر سوره را که خواند می خواند مگر نماز جمعه را که می باید به سوره جمعه و منافقین بخواند، و به همین مضمونست احادیث صحیحه از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه که هر که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین نخواند نماز جمعه او نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه ندارد.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است بر سبیل امر به خواندن سوره جمعه و منافقین و غیر اینها از اخباری که خواهد آمد و همه محمولست بر استحباب مؤکد، چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از

شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی گذشت که مستحب است خواندن این دو سوره در نماز جمعه.

و در موثق کالصحیح از یحیی منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز جمعه کند و سبّح اسم در رکعت اول و قل هو الله در رکعت دویم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد است که خواهد آمد.  
(و من اراد ان یقرأ فی صلاته بسورة فقرأ غیرها فلیرجع إليها الا ان تكون السورة قل هو الله احد فلا یرجع منها إلى غیرها الا یوم الجمعة فی صلاة الظهر فانه یرجع منها إلى سورة الجمعة و المنافقین)

و کسی که خواهد در نماز سوره بخواند و سوره دیگر بخواند بر گردد بهمان سوره که اراده داشت مگر آن که سوره توحید باشد که از آن سوره بر نمی گردد به سوره دیگر مگر در روز جمعه در نماز ظهر که به درستی که رجوع می کند از سوره توحید بسوی جمعه و منافقین.

منقول است در صحیح از عمرو بن ابی نصر که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی که به نماز بر می خیزد و می خواهد که سوره بخواند سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون می خواند حضرت فرمودند که از هر سوره بر می گردد الا از توحید و جحد و قریب باین است صحیح حلی از آن حضرت صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم به آن حضرت که اگر شخصی در نماز صبح سوره توحید بخواند خوبست حضرت فرمودند که



باکی نیست و کسی که شروع به سوره کند و بعد از آن خواهد که رجوع کند به سوره دیگر باکی نیست، مگر قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که از این دو سوره دیگر نمی تواند رفت.

و اما آن که از سوره توحید بر می تواند گشت به سوره جمعه و منافقان کالصحیح منقولست از علی بن جعفر گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که در نماز جمعه چه سوره بخواند حضرت فرمودند که جمعه و منافقین بخواند، و اگر شروع کنی در غیر این سورها رجوع کن باین سوره ها اگر چه قل هو الله احد باشد.

و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه اراده سوره داشته باشی و سوره توحید بخوانی تمام کن آن را و بر مگرد مگر آن که روز جمعه باشد که از توحید رجوع می کنی به جمعه و منافقین.

و در دو حدیث صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که رجوع می کند از سوره توحید به سوره جمعه، و مثل اینست حدیث موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این احادیث مطلق است و لیکن حمل کرده اند بر صورتی که از نصف تجاوز نکرده باشد که اگر تجاوز کرده باشد نقل می کند به نافله و تمام می کند و نماز جمعه را اعاده می کند استحبابا تا جمع شود میان این اخبار و خبر صباح که از پیش گذشت اگر چه حمل بر تخییر نیز می توان کرد.

(و ما روی من الرخص فی قرأنة غیر الجمعة و المنافقین فی صلاة الظهر یوم الجمعة فهی للمریض و المستعجل و المسافر)

و هر حدیثی که واقع شده است که غیر جمعه و منافقین می توان خواند در نماز ظهر

روز جمعه که اعم از نماز جمعه است و ظهر، پس آن بر سبیل رخصت است بیمار و مستعجل و مسافر را و احادیث گذشت و ظاهرش جواز است نسبت به همه کس چنانکه ظاهر است و احادیث امر به این ها محمول است بر تاكد استحباب و الله تعالى يعلم.

7- (و روی صفوان بن يحيى عن علي بن يقطين قال: سألت ابا الحسن صلوات الله عليه عن الجمعة في السفر ما اقرء فيها [فيهما خ] قال اقرء فيها [فيهما] قل هو الله احد).

و در حسن كالصحيح و در صحيح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از نماز جمعه در سفر در نماز یا در دو رکعت آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که در دو رکعت آن یا در نماز توحید بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه و منافقین در سفر و حضر این حدیث را حمل کرده اند بر جواز یا بر آن که نماز ظهر گذارند یا تعجیل داشته باشند.

6- (و روی جعفر بن بشير و عبد الله بن جبلة عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: سمعته يقول في صلاة الجمعة لا بأس ان يقرأ فيها [فيهما] بغير الجمعة و المنافقين اذا كنت مستعجلا).

و در صحيح از جعفر در موثق از عبد الله منقولست از عبد الله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که می فرمودند که باکی نیست که در نماز جمعه یا در دو رکعت آن غیر سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز قرینه استحباب است و بنا بر مذهب صدوق هم چنین واجبی است که به سبب تعجیل ساقط می شود مثل اصل سوره بر مذهب جمعی که واجب می دانند چنین واجبی می دانند که به اندک عذری ساقط شود، و محمول بر تاكد استحبابست آن چه روایت کرده است آن را صدوق در موثق

کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که از جمله چیزهایی که بر شیعیان ما واجب است آنست که در شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم بخوانند و در نماز ظهر جمعه و منافقین بخوانند و هر گاه این سورها را بخواند عمل حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله کرده خواهد بود و ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشت است.

## غسل روز جمعه

(و غسل يوم الجمعة من وقت طلوع الفجر إلى ان تزول الشمس و هو سنة واجبة و يبدأ فيها بالوضوء)

و غسل روز جمعه از ابتداء طلوع صبح صادق است تا ظهر و این غسل سنتی است واجب و ابتدا می کند به وضو و بعد از آن غسل می کند.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ترك مکن غسل روز جمعه را که این غسل سنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و بوی خوش بکن و جامهای خوب به پوش و چنان کن که پیش از زوال از غسل فارغ شوی چون زوال شود بر خیز و با آرام تن و آرام دل متوجه نماز شو و آن حضرت فرمودند که غسل واجبست، و چون اول فرمودند که سنت است و آخر فرمودند که واجبست ظاهر شد که سنتی است واجب و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که غسل روز جمعه بر مردان و زنانست در حضر، و در سفر بر مردان است.

و در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که ما به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که اگر بعد از صبح غسل جمعه بکنیم مجزیست حضرت فرمودند که بلی، و احادیث صحیح و حسنه وارد شده است که غسل جمعه

و در حدیث صحیح از علی بن یقظین وارد است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از غسل جمعه واضحی و فطر حضرت فرمودند که سنت است و فریضه نیست و بسیار مستبعد است که بگوئیم که مراد حضرت اینست که وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی (ص) ظاهر شده است، و احادیث بسیار بر این مضمون و اصرح از این وارد شده است و اظهر استحباب است و احوط آنست که قصد وجوب و ندب نکند بلکه بقصد قربت واقع سازد.

و اما ابتدا به وضو در حدیث قوی از علی بن یقظین وارد شده است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواهی که غسل جمعه کنی وضو بساز و غسل کن.

و در صحیح ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت و این وضو از جهة استباحث نماز است و در چند حدیث موثق و قوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست و محمولست بر آن که وضو متمم غسل نیست.

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که غسل مجزیست از وضو و کدام وضو پاک کننده تر است یا پاکیزه تر است از غسل و هم چنین احادیث صحیح و غیر آن گذشت و احوط آنست که پیش از غسل وضو بسازد و بعد از آن غسل جمعه یا غیر آن بکند غیر از غسل جنابت که وضو با آن بدعتست چنانکه گذشت.

7- (و: کان موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یتهیأ یوم الخمیس للجمعة).

و منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه مهیا می شدند روز پنجشنبه

از جهة روز جمعه بانکه بعضی از مستحبات جمعه را پیش می انداختند مثل ناخن گرفتن و شارب گرفتن و غسل کردن و سر تراشیدن چون عبادات روز جمعه بسیار است و احوط آنست که غسل جمعه را در پنجشنبه واقع نسازد مگر وقتی که خوف داشته باشد که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت.

و روایت کرده است کلینی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت به آن حضرت عرض نمودم آیه کریمه فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ را حضرت فرمودند که عمل کنید و تعجیل کنید که روز تنگست بر مسلمانان و چون تنگ کرده اند بر ایشان حسنات و سیئات را نیز مضاعف گردانیده اند پس حضرت فرمودند که و الله که بمن رسیده است که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تهیه می گردند از جهة روز جمعه در پنجشنبه چون روزیست تنگ بر مسلمانان و ظاهرا تنگی از جهة کثرت عبادات باشد یا به اعتبار عدم رکود شمس چنانکه گذشت.

### آداب نماز جمعه

6- (و روی الحلبي عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال:

وقت الجمعة زوال الشمس و وقت صلاة الظهر في السفر زوال الشمس و وقت العصر يوم الجمعة في الحضر نحو من وقت الظهر في غير يوم الجمعة).

و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اول وقت نماز جمعه اول زوال آفتاب است از دایره نصف النهار چون در روز جمعه نافله نیست و تاخیری که می شود از جهة نافله است و هم چنین وقت نماز ظهر سفر زوال است چون در سفر نافله ظهرین ساقط است و وقت عصر روز جمعه در حضر مثل وقت ظهر است در غیر روز جمعه و آن بعد از زوال است بدو قدم پس ظاهر شد که وقت نماز جمعه دو قدم است چنانکه گذشت در اخبار متواتره و غفلت علما رضی الله عنهم از

ص: 528

این معنی نیز مذکور شد.

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: لا كلام و الامام یخطب و لا التفات الا کما یحلّ فی الصلاة و انما جعلت الجمعة رکعتین من اجل الخطبتین و جعلنا مکان الرکعتین الاخیرتین فهی صلاة حتی ینزل الامام).

و منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که در وقتی که امام خطبه بخواند سخن نمی باید گفت بلکه گوش می دهند به خطیب و رو به جانبین و پس نمی باید کرد مگر آن مقدار که در نماز مباح است بی کراهت یعنی آن که بچشم باشد نه برو و چرا نماز جمعه را دو رکعت مقرر ساختند از جهت دو خطبه که هر دو بمنزله نماز است تا امام از منبر به زیر آید.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه امام در روز جمعه خطبه کند سزاوار نیست احدی را که سخن کند تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن می توان کرد تا وقتی که قد قامت الصلاة گفته شود پس اگر قرائت امام را بشنود یا نشنود مجزیست.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که خطبه نشستند کرد معاویه بود و از مردم رخصت گرفت که مرا معذور دارید که زانوهای من درد می کند و یک خطبه را ایستاده می خواند و یکی را نشستند، غرض آنست که این بدعت را او گذاشت و می توانست ایستاده خطبه بخواند پس حضرت فرمودند که می باید در میان دو خطبه بنشینند و فرمودند می باید دو خطبه را واقع سازند ایستاده و در میان هر دو بنشینند و سخن نگویند در میان دو خطبه و اندکی کافی است نشستن که فاصله شود میان هر دو و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره توحید بنشینند و می باید که

ص: 529

مامومان رو به امام کنند در حالت خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از نشستن در جمعه و عیدین در وقتی که امام خطبه کند چه کند رو به امام کند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو به امام کند و نماز نکند تا امام از خطبه فارغ شود.

6- (و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: لا باس ان يتكلم الرجل اذا فرغ الامام من الخطبة يوم الجمعة ما بينه وبين ان یقام الصلاة و ان سمع القراءة او لم یسمع اجزاه).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست ماموم را که سخن کند هر گاه امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که قد قامت الصلاة گفته شود و اگر بشنود قرائت را یا نشنود آن را مجزیست او را و ظاهرش آنست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش از نماز است و یا آن که خطبه مثل نماز است که می باید گوش دهند و سخن نگویند هر چند خطبه را نشنوند.

و در صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت فرمودند که آن حضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی است که حاضر شود و در حالت خطبه دل را با خدا دارد و خاموش باشد و گوش دهد و پیش از امام داخل مسجد شود نماز این مرد کفاره گناهان هفته او باشد با زیادتی سه روز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که حسنه کند او را ده مانند آن می دهند دویم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود و سخن کند و دلش متوجه حق سبحانه و تعالی نباشد و متوجه

مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود و او را ثوابی نخواهد بود سیم شخصی است که حاضر شود و امام خطبه خواند و او بایستد به نماز چنین کس مخالفت سنت کرده است و کار او با خدا است اگر خواهد او را عطا می کند و الا محروم می کند.

6- (و روی سماعة عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ).

و در موثق از سماعة منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعت است و کسی که تنها گذارد یعنی با غیر امام چهار رکعت است و در کافی هست بمنزله ظهر یعنی هر گاه امامی باشد که خطبه تواند خواند واجبست که جمعه به جا آورند و اگر نباشد امامی که خطبه تواند خواند چهار رکعت به جا می آورند هر چند به جماعت کنند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه یا امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در وقتی که از آن حضرت سؤال کردم که هر گاه جمعی در دهی باشند آیا نماز جمعه را به جماعت به جا می آورند؟ حضرت فرمودند که هر گاه کسی نداشته باشند که از جهة ایشان خطبه بخواند چهار رکعت می گذارند و در موثق کالصحیح از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمودند که هر گاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت می کنند و اگر کسی باشد که از جهة ایشان خطبه خواند نماز جمعه را می کنند هر گاه پنج نفر باشند و چرا جمعه را دو رکعت می کنند از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعت است.

### نماز جمعه بلند خوانده می شود

6- (و روی حمّاد بن عثمان عن عمران الحلبيّ قال: سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن الرّجل يصلّي الجمعة اربع ركعات أيجهر فيها



و در صحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت به جا آورد یعنی ظهر بکند آیا بلند می خواند قرائت را حضرت فرمودند که بلی و قنوت را در رکعت دوم می خواند یعنی پیش از رکوع.

و در حسن کالصحیح از عبد الله حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از قرائت در نماز جمعه هر گاه تنها نماز کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان یعنی اگر چه تنها نماز کنی و ظاهرا مراد از تنها آنست که نماز جمعه نکنند اگر چه به جماعت کنند چنانکه گذشت.

(و هذه رخصة الاخذ بها جائز و الاصل انه انما يجهر فيها اذا كانت خطبة فاذا صلاها الانسان وحده فهي كصلاة الظهر في سائر الايام يخفى فيها القراءة و كذلك في السفر من صلى الجمعة جماعة بغير خطبة جهر بالقراءة و ان انكر ذلك عليه و كذلك اذا صلى ركعتين بخطبة في السفر جهر فيها)

و آن که نماز ظهر را بلند نخوانند بر سبیل رخصت است و عمل کردن به آن جایز است و اصل آنست که جهر نمی کنند مگر وقتی که خطبه خوانند و نماز جمعه کنند پس اگر تنها نماز کنند مثل نماز ظهر سایر ایام است قرائت را آهسته می خوانند و هم چنین در سفر کسانی که نماز ظهر را به جماعت کنند و خطبه نخوانند قرائت را بلند می خوانند هر چند عامه بر او انکار کنند و گویند بد می کنی و ضرری از ایشان به او نرسد مگر تشنیع، و هم چنین اگر در سفر نماز جمعه را به جا آورند با خطبه بلند می خوانند.

و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از آن جمله منقولست در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّه عليه از جماعت روز جمعه در سفر حضرت فرمودند که چنان می کنند که در غیر روز جمعه می کنند در نماز ظهر و آهسته می خوانند و امام بلند نمی خواند وقتی بلند می خوانند که نماز جمعه را به جا آورند با خطبه. و به همین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت منقولست و هر دو را حمل بر تقیه کرده اند.

چنانکه منقولست در صحیح از محمد از آن حضرت صلوات اللّه علیه که حضرت بما فرمودند که نماز جمعه را در سفر واقع سازید به جماعت بی خطبه و قرائت را بلند کنید من عرض نمودم که تشنّیع می کنند بر ما بلند خواندن ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید و قریب باین است خبر کالصحیح محمد بن مروان که گفت آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از نماز ظهر در روز جمعه در سفر چگونه به جا آوریم حضرت فرمودند که دو رکعت بکنید و قرائت را بلند بخوانید.

### اگر مأوم يك ركعت را درك کند

6- (و روی الفضل بن عبد الملك عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال: اذا ادرك الرّجل ركعة فقد ادرك الجمعة و ان فاتته فليصل اربعاً).

و بسند صحیح منقول است از فضل که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی يك ركعت نماز جمعه را یا ركوع را دریابد نماز جمعه را دریافته است و يك ركعت دیگر را بعد از سلام امام به جا می آورد حمد و سوره منافقین و قنوت را بعد از ركوع می خواند استحباباً و اگر به قل هو اللّه احمد بخواند و بی قنوت جایز است و دلالت می کند بر آن که اصل نماز جمعه است و ظهر بدل اوست.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه ادراك کنی اما مرا و او يك ركعت پیشتر کرده باشد پس چون سلام دهد يك ركعت دیگر را خود به جا آورد و قرائت را بلند بخواند و اگر امام را دریابی در

تشهد نماز ظهر را اقتدا کن به نماز جمعه و چهار رکعت ظهر را خود به جا آور و در صحیح از آن حضرت منقولست که هر که دریابد یک رکعت نماز جمعه را دریافته است همه را و اخبار دیگر نیز بر این مضمون وارد شده است، و اما حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی را که دو خطبه را دریابد پس محمولست بر نفی کمال و بر مبالغه در آن که سعی کند که خود را زود رساند به او و خطبه را بشنود.

6- (و روی الحلبي عنه صلوات الله عليه انه قال: اذا ادركت الامام قبل ان يركع الركعة الاخيرة فقد ادركت الصلاة [الجمعة خ] و ان ادركته بعد ما ركع فهي اربع بمنزلة الظهر).

و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه ادراك کنی امام را پیش از آن که برکوع رکعت آخر رود یا پیش از آن که رکوع را به جا آورد ادراك نماز جمعه کرده، و اگر ادراك کنی امام را بعد از آن که برکوع رفته باشد یا کرده باشد بانکه سر برداشته باشد پس نماز را چهار رکعت می کنی بمنزله ظهر، و از اخبار متواتره ظاهر می شود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آن که بمنزله ظهر سایر ایام است.

و کلینی در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از کسی که خطبه را در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت می کند و خطبه امام بمنزله نماز اوست و جمعه اش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس چهار رکعت بکنند و بعد از آن عبارت متن را ذکر کرده است که قرینه هست که مراد نماز جمعه است خصوصاً بر نسخه جمعه بدل از صلاة و پیش گذشت اخبار صحیحه از محمد بن مسلم که هر نمازی که تکبیر رکوع آن را با امام در نیابند آن

نماز نماز نیست ممکن است که حمل بر نماز جمعه کنیم، و مشهور آنست که در می یابد در رکوع همه را خواه نماز جمعه و خواه غیر آن را چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز بادراک رکوع، و این حدیث حلبی صریح نیست در عدم ادراک، پس اولی آنست که اگر امام در رکوع رکعت اول باشد ملحق نشود، و اگر در رکعت دوم در رکوع باشد ملحق شود و تمام کند و ظهر را احتیاطاً بکند.

7- (و روی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی الحسن صلوات الله علیه:

فی رجل صلّی فی جماعة یوم الجمعة فلما رکع الامام الجاه الناس إلى جدار او اسطوانة فلم یقدر علی ان یرکع و لا ان یسجد حتی یرفع القوم رءوسهم ا یرکع ثم یسجد و یلحق بالصف و قد قام القوم أم کیف یصنع؟ فقال یرکع و یسجد ثم یقوم فی الصف لا باس بذلك).

و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که در روز جمعه در نماز جمعه باشد و به سبب انبوهی و کثرت به زور مردم از صف بیرون رفت و به دیوار یا ستون چسبید و نتوانست که با ایشان رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آیا رکوع و سجود می کند به تنهایی و ملحق می شود به صف و حال آن که مردمان متوجه رکعت دیگر شده اند یا چه می کند اگر چنین نکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود می کند و ملحق می شود به صف ایشان و باکی نیست در مفارقتی که او را واقع شده است از امام چون باختیار او نبوده است.

و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند با امامی که اقتدا به او می توان کرد پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و

به سجود رفت آیا ماموم رکوع می کند به تنهایی و خود را به امام می رساند در سجود ایشان چه می کند حضرت فرمودند که برکوع می رود و سر بر می دارد و ملحق به ایشان می شود و بر او چیزی نیست یعنی سجده سهو چون تدارك کرد و امام ضامن است چنانکه گذشت.

و در موثق سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در کثرت روز جمعه یا روز عرفه باشد و از او حدثی صادر شود یا به خاطرش رسد که وضو ندارد و از کثرت ازدحام خلق بیرون نمی تواند رفت حضرت فرمودند که تیمم می کند و با ایشان نماز می کند و بعد از آن اعاده می کند و به همین مضمون در موثق کالصحیح سکونی نیز وارد است و اعاده محمولست بر استحباب چنانکه گذشت و احوط عدم ترکست.

6- («و روی سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه يقول: فی رجل ادرك الجمعة وقد ازدحم الناس فكبر مع الامام وركع ولم يقدر على السجود وقام الامام و الناس فی الركعة الثانية وقام هذا معهم فركع الامام فلم يقدر هذا على الركوع فی الركعة الثانية من الزحام و قدر على السجود كيف يصنع فقال اما الركعة الاولى فهی إلى عند الركوع تامة فلما لم يسجد لها حتى دخل فی الركعة الثانية لم يكن له ذلك فلما سجد فی الثانية ان كان نوى هاتين السجدين للركعة الاولى فقد تمت له الاولى فاذا سلم الامام قام فصلی ركعة سجد بها ثم تشهد و سلم و ان كان لم يكن ينوى السجدين للركعة الاولى لم تجز عنه الاولى و لا الثانية و عليه ان يسجد سجدين و ينوى انها للركعة الاولى و عليه بعد ذلك

و در موثق از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمودند در شخصی که دریابد نماز جمعه را و مردمان انبوه باشند و تکبیر بگویند با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام که به سجود رود و چون امام برخیزد در رکعت دویم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رکعت دویم رود او نتواند برکوع رفتن از ازدحام اما تواند که به سجود رود چه کند حضرت فرمودند که اما رکعت اول این شخص تا رکوع تمام بود پس چون به سجده نرفت در رکعت اول رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دویم به سجده رود و این سجده را قصد سجده رکعت اول کند يك رکعتش تمام می شود و چون امام سلام می دهد بر می خیزد و يك رکعت دیگر را به جا می آورد با قرائت و رکوع و سجود و تشهد می خواند و سلام می دهد و اگر دو سجده را قصد رکعت دویم کند یا قصد رکعت اول نکند اعم است از آن که قصد دویم بکند یا نکند نه رکعت اول او درستست و نه رکعت دویم آن دو سجده را که کرده است کان لم یکن انگارد، و دو سجده دیگر بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد يك رکعت دیگر با رکوع و سجود و تشهد و سلام به جا آورد.

و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که حفص گفت که من سخن حضرت را با بن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل کردم نه انکار کرد و نه تصدیق حفص گفت شنیدم از بعضی از موالیان اهل البیت که از ابن ابی لیلی سؤال می کرد که آیا نماز جمعه واجبست بر زن و بنده و مسافر ابن ابی لیلی گفت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و بر کسی که خوف داشته باشد نیز واجب نیست پس آن شخص گفت که چه می گویی در آن که در یکی از این جماعت به نماز جمعه حاضر شوند و با امام نماز کنند آیا از ظهر آن روز او کافی است گفت بلی

آن شخص گفت چگونه مجزی باشد چیزی که حق سبحانه و تعالی آن را واجب نگردانیده است از چیزی که حق سبحانه و تعالی از او واجب گردانیده است و تو می گویی که نماز جمعه بر او واجب نیست و کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد واجبست که چهار رکعت ظهر را به جا آورد و هر گاه چهار رکعت بر او واجب باشد چگونه دو رکعت از چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی جواب نتوانست دادن و از آن شخص طلبید که اگر جواب این را می دانی بگو او ابا کرد و حفص می گوید که من از او سؤال کردم جوابت را بمن گفت و گفت جوابش اینست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین و مؤمنات و ظاهرا لفظ مؤمنات را نساخ یا رواه سهو کرده باشند واجب گردانیده است و رخصت داده است زن و مسافر و بنده را که اگر نخواهند که بیابند اختیار داشته باشند پس چون آمدند و حاضر شدند رخصت از ایشان ساقط شد و بر ایشان لازم شد فرض اول از این جهت از ایشان مجزیست گفتم این جواب را از که داری آن شخص گفت که از مولای ما و مولای عالمیان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اکثر اصحاب که قایلند که نماز جمعه در حالت غیبت واجب تخیریست از امثال این حدیث قایل شده اند که چون در غیبت امام غالباً تقیه از اعدای واجبست و عامه اهتمام عظیم همیشه در نماز جمعه داشته اند و دارند و اگر کسی به نماز جماعت ایشان حاضر نشود می گذارند و نماز جمعه را نمی گذارند پس اگر در خانهای خود ممکن بوده باشد و خوف نباشد می کنند بقصد آن که افضل دو فرد واجب تخیریست یا آن که تا حاضر نشوند واجب نیست حاضر شدن و چون حاضر شوند واجبست کردن و اشعاری دارد باین معنی آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی وجوب آن را معلق ساخته است به ندا پس تا ندا نکنند واجب

نیست و چون ندا کردند واجب می شود، و در زمان حضور معصوم هیچ شك نیست که معصوم یا نایب او البته ندا می کنند و در زمان غیبت اگر خوفی نباشد و ندا کنند واجب باشد و الا فلا و بالخاصیة همیشه نماز جمعه بی خوف نبوده است حتی در این بلاد که الحمد لله رب العالمین با آن که پادشاهان صفویه ادام الله تعالی ظلالهم علی كافة العالمین می خواهند که همیشه شعایر ایمان و اسلام بر پا باشد طلبه در مقام نفی یکدیگر می شوند و بسیار است که سبب رفع آن می شوند چون تخیل تفردی کرده اند و می کنند و در هیچ طایفه آن قدر حسد نیست که در این طایفه چنانکه در احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد است که آفت علم حسد است حق سبحانه و تعالی همه را از این رذیله مطهر کرده اند بجاه محمد و عترته الطاهرین.

### در عید فطر و قربان نماز جمعه ساقط است

6- («و روی ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال: لیس فی السفر جمعة و لا فطر و لا اضحی»).

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در سفر نماز جمعه واجب عینی نیست بلکه تخییری است و هم چنین نماز عید فطر و عید اضحی واجب نیست و احادیث عدم وجوب گذشت و صدوق در موثق از سماعه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هر مسافری که نماز جمعه بکند از روی رغبت به نماز جمعه حق سبحانه و تعالی او را ثواب صد نماز جمعه مقیم کرامت فرماید و ممکن است که مراد این باشد که هر گاه مسافر در شهری وارد شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعت است پس اقتدا کردن ظهر را به جمعه این ثواب داشته باشد و لیکن چون اخبار صحیحه گذشت که می توان کرد در نماز جمعه را در سفر پس نفی محمول است بر نفی وجوب و



به مفهوم دلالت می کند بر وجوب در حضر اگر چه منطوق آن مقدار هست که احتیاج به مفهوم نیست.

### دعا در فجر جمعه مستجاب است

6- («و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال: ان الله تعالى لينادي كل ليلة جمعة من فوق عرشه من اول الليل إلى اخره الا عبد مؤمن يدعوني لآخرته و دنياه قبل طلوع الفجر فاجيبه الا عبد مؤمن يتوب إليّ من ذنوبه قبل طلوع الفجر فاتوب عليه الا عبد مؤمن قد قترت عليه رزقه يسألني الزيادة في رزقه قبل طلوع الفجر فازيده و اوسع عليه الا عبد مؤمن سقيم يسألني ان اشفيه قبل طلوع الفجر فاعافيه إلا عبد مؤمن محبوس مغموم يسألني ان اطلقه من حبسه فاخلى سربه الا عبد مؤمن مظلوم يسألني ان آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر فانتصر له [و اخذ له] بظلامته قال فما يزال ينادي بهذا حتى يطلع الفجر»).

و بسند موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که خداوند بزرگوار متعالی بحسب ذات و صفات ندا می کند در هر شب جمعه از بالای عرش صوری به آن که ملکی که در آنجاست ندا می کند، و ندای ملکی که به گفته الهی ندا کند بمنزله ندای الهی است یا از فوق عرش عظمت و جلا ندا می کند یعنی با آن که غنی بالذات است و به هیچ وجه محتاج به عبادت بندگان نیست ایشان را باین مبالغه به خود می خواند که به ایشان جود کند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است و این ندا از اول شبست تا به آخر شب در شب جمعه و در باقی شبها از ثلث آخر شب است تا صبح و در ماه رمضان تمام شبها، و یا آن که کنایه است از استحباب بیداری شب جمعه و شبهای ماه رمضان و ثلث آخر از همه شبها چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بندگان را به بیداری در این اوقات گویا که فریاد می کند و ایشان را

به خود می خواند که آیا بنده مؤمنی نیست که مرا بخواند از جهة آخرت یا دنیا پیش از طلوع صبح تا اجابت کنم دعای او را و بر آورم مطالب دنیوی و اخروی او را، و کنایه است از آن که می باید بندگان هر حاجتی که داشته باشند از کارهای دنیا و عقبی از خداوند خود بطلبند چنانکه در آیات بسیار امر به دعا فرموده است، آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع صبح بر خیزد و توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهان او را بیامرزم آیا بنده مؤمنی نیست که روزی او را تنگ کرده باشم و پیش از طلوع صبح از من سؤال کند که روزی او را زیاده گردانم تا زیاده کنم روزی او را و فراخ کنم روزی او را بر او، آیا نیست بنده مؤمنی که بیمار باشد و از من سؤال کند پیش از طلوع صبح تا او را شفا دهم، آیا نیست بنده مؤمنی که در زندان و غم باشد و پیش از طلوع صبح از من سؤال کند که او را از حبس و غم رهایی دهم تا او را رهایی به خشم، آیا نیست بنده مؤمنی که بر او ستمی کرده باشند و پیش از طلوع صبح از من سؤال کند که داد او را از ظالم او بگیرم تا داد او را بگیرم و حق او را به او رسانم، حضرت فرمودند که هم چنین این ندا از حضرت ربّ العزة می رسد پی در پی تا طلوع صبح ای بنده مؤمن تفکر کن که اگر پادشاهی ترا در این وقت طلب کند تا ترا خلعتی کرامت کند بلکه به محض طلب، آن شب تا صبح خواب نخواهی کرد که مبادا در وقت طلب بخواب روی و از سعادت ملازمت او محروم مانی، هر گاه پادشاه پادشاهان و خداوند عالمیان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران احسان و انعام بر تو کرده باشد و کند و ترا به خود بخواند که در هر خواندنی نعمتهای غیر متناهی کرامت فرماید جا دارد که تقصیر نکنی بلکه ایمان حقیقی اقتضا می کند که هرگز بخواب نروی چون خداوند بیدار است و تربیت تو می کند در همه احوال و از تو غافل نیست در

آنی حق سبحانه و تعالی همه را از این خواب غفلت بیدار کند بجاه محمّد و عترته الاقدسین.

14,8- («و روی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه عن ابراهیم بن ابی محمود قال: قلت للرّضا صلوات الله عليه يا ابن رسول الله ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال انّ الله تبارك و تعالی ينزل في كلّ ليلة جمعة إلى السّماء الدّنيا فقال صلوات الله عليه لعن الله المحرّفين للكلم عن مواضعه و الله ما قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك انّما قال صلى الله عليه وآله انّ الله تبارك و تعالی ينزل ملكا إلى السّماء الدّنيا كلّ ليلة في الثّلاث الاخير و ليلة الجمعة في أوّل اللّيل فيامرہ فينادی هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل و يا طالب الشرّ اقصر فلا يزال ينادی بهذا حتّى يطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد إلى محلّه من ملكوت السّماء حدّثني بذلك ابی عن جدّي عن آباءه عن رسول الله صلى الله عليه وآله»).»

و در حسن كالصحيح بل الصحيح منقولست از عبد العظیم بن عبد الله بن الحسن بن زيد بن الامام الحسن بن امير المؤمنين صلوات الله عليهما که در ری مدفون است و عظیم الشان است و كالصحيح از هادی صلوات الله عليه منقولست که ثواب زیارت او مثل ثواب زیارت حضرت امام حسین است صلوات الله عليه که او روایت کرده است از ابراهیم ثقه عظیم الشان که گفت عرض نمودم به آن حضرت چه می فرمایید در حدیثی که مردمان روایت می کنند یعنی سنّیان از حضرت سید المرسلین صلى الله عليه وآله که آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی به زیر می آید در هر شب جمعه از عرش به آسمان اول حضرت فرمودند که لعنت خدا بر جمعی باد که

آن چه می شنوند تغییر می دهند و به عنوانی که شنیده اند نقل نمی کنند و الله که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین فرموده است بلکه آن حضرت فرموده است که حق سبحانه و تعالی ملکی را به آسمان اول می فرستد در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از اول شب و امر می کند او را که ندا کند آیا سالی هست که او را عطا کنم آیا تائبی هست که توبه او را قبول کنم آیا کسی هست که طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم ای کسی که طلب خیر و خوبی می کنی بیاور و بما کن و ای کسی که طلب شر می کنی دست از آن کوتاه کن، و این ندا می رسد تا صبح طالع شود آن فرشته به جای خود می رود از ملک آسمان که مملوک الهی است، و خبر داد مرا باین حدیث پدرم از جدم از پدران خود از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و تحریف یا من حیث اللفظ است که یَنْزِلُ بَضْمٌ يَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ فَهُمْ يُسَبِّحُونَ و یا بفتح فرموده باشند و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند و مراد آن باشد که در حدیث سابق مذکور شد نه آن چه ایشان گفته اند که دلالت بر تجسس و تحییّر کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را مکانی باشد یا در جهت باشد یا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم دارند اینها جسمیت را و هر جسمی محتاج است و هر محتاجی ممکن است و منافات دارد با وجود و وجود و اخبار از این باب بسیار است و فوق تواتر است.

12,14,1,6- («و روی: انه ما طلعت الشمس في يوم افضل من يوم الجمعة»).

و مرویست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که آفتاب طالع نشده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد.

و در صحیح از ابراهیم از بعضی از استادان خود روایت کرده است از

احدهما صلوات الله عليهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است بر روزی یا در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و چون مرغان به يك ديگر در روز جمعه می گویند که سلام سلام این روزیست صالح و شایسته عبادت الهی.

«وكان اليوم الذي نصب فيه رسول الله صلى الله عليه وآله امير المؤمنين بغدير خم يوم الجمعة وقيام القائم صلوات الله عليه يكون في يوم الجمعة و تقوم القيامة في يوم الجمعة يجمع الله تعالى فيها الاولين و الاخرين»

و روزی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در غدیر خم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را منصوب ساختند به امامت روز جمعه بود و روزی که صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهند فرمودند در روز جمعه خواهد بود که حق سبحانه و تعالی جمع خواهد کرد در آن روز پیشینیان و پسینیان را، و به اعتبار اجتماع هر يك از اینها جمعه نامیده شد و صدوق در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روز شنبه از جهة ماست و روز یکشنبه از جهة شیعیان ماست و روز دوشنبه از جهة دشمنان ماست و سه شنبه از بنی امیه است و چهارشنبه روز آشامیدن دواست، و پنجشنبه روزیست که حاجتها بر آورده می شود و روز جمعه از جهة پاکیزگی و خوشبوئی است و عید مسلمانان است و افضل است از عید فطر و اضحی، و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن هیجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بود، و قیام قائم علیه السلام در روز جمعه خواهد بود، و قیام قیامت در جمعه خواهد بود و در روز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل او نیست.

و در صحیح از ابو حمزه منقولست که شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که چرا این روز را جمعه نامیدند حضرت فرمودند

که حق سبحانه و تعالی در روزی که عهد و پیمان از خلائق گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله رسول شما نیست و علی علیه السلام و یازده فرزندش امامان شما نیستند همه گفتند بلی هستید از این جهت که خلائق را از جهت این عهد جمع کرد جمعه اش نامیدند، و بعضی ذکر کرده اند که اول اجتماعی که از جهت نماز جمعه شد در مدینه مشرفه بود در خانه اسعد بن زراره و نماز جمعه کرد چون خلیفه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و بعضی گفته اند که چون اول اجتماعی که در مدینه مشرفه با آن حضرت شد در روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می کشیدند در قبا و چون آن حضرت آمدند در روز جمعه بود حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند و نماز جمعه را به جا آوردند، و بعضی از مفسران گفته اند که جمعه نامیدند چون در روز جمعه جمیع اشیا مخلوق شده بود، و مجموع در شش روز مخلوق شد، و در روز شنبه چیزی مخلوق نشد بنا بر این است که یهود در شنبه هیچ کاری نمی کنند و بعضی گفته اند که خلقت حضرت آدم در این روز تمام شد و روح در بدن او دمیده شد و یا آن که در این روز اجتماعات می شود.

قال الله عزّ وجلّ ذلک یومٌ مّجموعٌ له النّاسُ و ذلک یومٌ مشهودٌ

مؤید آن که روز قیامت در جمعه واقع خواهد شد و جمعه اش نیز می گویند به اعتبار آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت روزیست که همه مردمان را در آن روز جمع خواهند کرد که همه را حساب کنند و بر آن روزیست که انبیا و اوصیا بلکه همه عالمیان شهادت خواهند داد بر هم یا بر خود، همه در آن روز حاضر خواهند شد و بنا بر آن که خواهد آمد که شاهد روز جمعه است مشهود قیامتست که روز جمعه در روز قیامت شهادت خواهد داد از جهت کسانی که به نماز جمعه حاضر شده باشند.

6- («و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله عليه: فی قول یعقوب لبنیه سَوْفَ اَسْئَلُكَ لَكُمْ رَبِّي قَالَ اَخْرَهُمْ اِلَى السَّحْرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ»).

و كالصحيح از محمد و از غير او منقولست كه از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال كردند در آن كه حضرت يعقوب به پسران خود گفت كه بعد از اين از جهت شما استغفار خواهم كرد سبب تاخير چه بود حضرت فرمودند كه تاخير كرد تا سحر شب جمعه چون دعا در آن وقت مستجابست و اخبار در اين باب از طرق خاصه و عامه بسيار است.

5,6- («روى ابو بصير عن احدهما صلوات الله عليهما: قال انَّ العبد المؤمن ليسأل الله جلَّ و جلاله الحاجة فيؤخر الله عزَّ و جلَّ قضاء حاجته التي سال إلى يوم الجمعة ليخصَّه بفضل يوم الجمعة»).

و در موثق كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه يا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است كه بتحقيق كه بنده مؤمن بسيار است كه از حق سبحانه و تعالى حاجت می طلبد و حق سبحانه و تعالى تاخير می كند بر آوردن حاجت او را كه سؤال کرده است تا روز جمعه تا مخصوص گرداند او را به زيادتهایی كه در روز جمعه كرامت می فرماید چون حق سبحانه و تعالى مقرر ساخته است كه مطالبی كه در روز جمعه طلب نمايند مضاعف كند به اضعاف بسيار، و چون در جمعه مطالب را بر می آورد به اضعاف آن چه طلبیده اند می دهد آن چه را در روز جمعه می دهد دوام آن بيشتر خواهد بود يا آن كه بنده حاجتی كه دارد در روز جمعه طلب كند چون باين تاخير می داند فضل جمعه را تا آن كه در جمعه مطالب بسيار از حق سبحانه و تعالى طلب كند و از اين حديث و حديث سابق ظاهر می شود كه دعا در شب جمعه و روز جمعه مطلوبست چنانكه كالصحيح بل الصحيح از بز نظی منقول است كه حضرت امام رضا

صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی حسنات را مضاعف می گرداند، و سینات را محو می کند، و درجات مؤمنان را رفیع می گرداند، و دعای ایشان را مستجاب می گرداند، و غمها و المها را زایل می گرداند، و حاجات عظیمه را بر می آورد و این روز مزید است یعنی رحمتهای عظیم تفضل می کند زاید بر استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی را در این روز آزاد کردها و رها کردها هست از آتش دوزخ، اگر کسی در این روز یا در این شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث می شود این از عذاب الهی، و هر که حرمت این روز را سبک داند یا سبک کند یا حق این روز را ضایع گرداند بر حق سبحانه و تعالی لازم است که او را آتش افروز جهنم کند مگر آن که توبه کند، و استخفاف حقیقت آنست که در این روز معصیت کند و تزییع حق آن که نماز جمعه را به جا نیورد با قدرت یا اعم و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که شبانه رور جمعه بیست و چهار ساعتست و حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن ششصد هزار کس را از آتش دوزخ آزاد می کند و از آن حضرت منقولست که فرمودند که روز جمعه سید روزهاست و اعظم است نزد حق سبحانه و تعالی از عید قربان و عید فطر و حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را در این روز آفرید، و در این روز آدم را بر زمین فرستاد و در این روز آدم فوت شد و در این روز ساعتی هست که هر که از حق سبحانه و تعالی در آن ساعت چیزی بطلبد البته می دهد مگر آن که حرامی را طلب کند، و هر فرشته مقربی و آسمان و زمین و بادهای و کوهها و برّ و بحر همگی خایفند از روز جمعه که مبادا در این جمعه قیامت شود.

6- («و روی داود بن سرحان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی

ص: 547



قوله عزّ و جلّ وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ قَالَ الشَّاهِدُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ)).

و به اسانید صحیحہ منقولست از آن حضرت صلوات اللہ علیہ در تفسیر این آیه کہ حق سبحانہ و تعالیٰ قسم یاد کرده است بہ شاهد و مشہود حضرت فرمودند کہ گواہ روز جمعہ است کہ فردای قیامت شہادت خواهد داد او از برای کسانی کہ حرمت او را رعایت نموده اند و حق او را ضایع نکرده اند، و بر جمعی کہ تضحیح حق او کرده اند نیز گواہی خواهد داد، و مشہود ممکن است کہ روز قیامت باشد بمعنی مشہود فیہ چنانکہ گذشت یا بمعنی مشہود لہ و مشہود علیہ باشد و مراد از آن مکلفان باشد چنانکہ جمعی از مفسرین گفته اند با احتمالات بسیار، و در حدیثی وارد شدہ است کہ آن حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ شاهد روز جمعہ است و مشہود روز عرفہ است.

6- («و روی المعلیٰ بن خنیس عنہ صلی اللہ علیہ ایضاً انہ قال: من وافق منکم یوم الجمعة فلا یشغلنّ بشیء غیر العبادۃ فانّ فیہا یغفر للعباد و ینزل علیہم الرّحمة»).

و در حسن کالصحیح نیز منقولست از معلی کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ ہر کہ توفیق یابد و بہ جمعہ برسد پس باید کہ مشغول نشود و در آن روز بہ معلی غیر از عبادت زیرا کہ در این روز گناہان بندگان را می آمرزند و رحمت بر ایشان نازل می شود ہر کہ مشغول عبادتست قابلیتش بیشتر است و زودتر محل مغفرت و رحمت می شود.

1- («و روی الاصبغ بن نباتہ عن امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ انہ قال: لیلة الجمعة یوم غراء و یومها یوم ازہر من مات لیلة الجمعة کتب لہ براءة من ضغطة القبر و من مات یوم الجمعة کتب اللہ لہ براءة من النار»).

و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ فرمودند کہ شب جمعہ شبی است نورانی بہ سبب کثرت رحمت الہی کہ نازل می شود، یا بہ سبب

کثرت عبادات مؤمنان که در آن واقع می شود یا آن که فی نفسها چنین است، و روز جمعه روزیست منور که هر که بمیرد در شب جمعه حق سبحانه و تعالی می نویسد از جهة او براتی که فشارش قبر را نه بیند، و هر که در روز جمعه بمیرد می نویسد از جهة او بیزاری از آتش دوزخ را.

و در صحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آن حضرت از فضیلت شب و روز جمعه حضرت فرمودند که شبش شبی است نورانی و روزش روزیست با نور و نیست بر روی زمین روزی که آفتاب فرورود بر آن که بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد شوند در آن، هر که در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت و ائمه معصومین را امام واجب الاطاعة خود داند بنویسد از جهة او براتی از آتش دوزخ و براتی از عذاب الهی یا عذاب قبر، و هر که در شب جمعه بمیرد آزاد شود از آتش دوزخ.

و کالصحیح منقول است از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که روز جمعه را حقی عظیم و حرمتی بزرگست زنهار که چنان نکنی که حق آن را ضایع گردانی یا تقصیر کنی در چیزی از عبادات الهی، و در تقرّب جستن بجناب اقدس او به اعمال صالحه و ترك محرمات جمیعا به درستی که حق سبحانه و تعالی در این روز حسنات را مضاعف می گرداند به مضاعفه بسیار اقلا هفتاد برابر و گناهان را محو می کند و درجات را بلند می گرداند، پس حضرت فرمودند که شبش مثل روز آنست اگر توانی آن را زنده گردان به عبادات و دعوات و پروردگار تو می فرستد ملکی را در شب جمعه به آسمان اول تا آن که حسنات مؤمنان را مضاعف گرداند، و سیئات ایشان را محو کند به درستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است هر چه خواهد می تواند کرد.



14,6- («و فی روایة ابراهیم بن ابی البلاد عن زرارة عمّن رواه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: من انشد بیت شعر یوم الجمعة فهو حظّه من ذلك الیوم وقال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا رأیتم الشیخ یحدّث یوم الجمعة بأحدیث الجاهلیّة فارموا رأسه و لو بالحصی»).

و در صحیح از ابراهیم منقول است از زراره و در بعضی نسخ بدل از او عمّن رواه است چنانکه در خصال است یعنی از کسی که او روایت کرده است که او فراموش کرده است یا راوی ابراهیم که محمد بن الحسین است فراموش کرده است که کدام یکست از استادان او که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که در روز جمعه يك بیت از شعر بخواند بهره او از ثواب روز جمعه همان خواهد بود و حبط می شود اعمال او همه و ظاهراً مراد از شعر شعرهای باطل باشد و ممکن است که شامل شعرهای حق نیز باشد پس اولی ترکست پس حضرت فرمودند چنانکه در خصال است که جزو همین خبر است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه ببینید مرد پیری در روز جمعه اخبار کفار مثل رستم و اسفندیار را حکایت می کند سرش را بزنید اگر چه به سنگریزه باشد اگر قدرت زیاده بر آن داشته باشید و در خصال و لو ندارد و معنی این است که سرش را به سنگ ریزه بزنید و لیکن در تهذیب همین روایت را از سکونی روایت کرده است با و لو و ممکن است که در هر دو کتاب مرسل صدوق باشد به قرینه آن که نگفته است و قال قال و این اظهر است.

6- («و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: من قال فی اخر سجدة من التّافلة بعد المغرب لیلة الجمعة و ان قاله کلّ

ليلة فهو افضل اللهم اني اسألك بوجهك الكريم و اسمك العظيم ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تغفر لي ذنبي العظيم سبع مرّات انصرف و قد غفر له»).

و به اسانيد صحيحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که هر که در سجده آخر رکعت چهارم نافله شام در شب جمعه اين دعا را بخواند و اگر در هر شبی بخواند در سجده آخر افضل است و چون هفت مرتبه اين دعا را بخواند چون فارغ شود گناهان او همه آمرزیده شده باشد، و ترجمه اش اينست که خداوندا به درستی و راستی که از تو سؤال می کنم بحق ذات مقدّس کریم تو و بحق نام بزرگوار اعظم تو که صلوات بر محمد و آل او فرستی و گناهان عظیم مرا بيامرزی، و ممکن است که مراد از وجه کریم آن باشد که از روی کرم یا از روی توجّه از جهة کرم یا ذات بزرگوار و همه حق است و ممکن است که همه مراد باشد چنانکه گذشت.

6- («قال و قال صلوات الله عليه: اذا كانت عشية الخميس و ليلة الجمعة نزلت ملائكة من السماء و معها اقلام الذهب و صحف الفضة لا يكتبون عشية الخميس و ليلة الجمعة و يوم الجمعة إلى ان تغيب الشمس الا الصلاة على النبي صلى الله عليه و آله»).

و بسند صحيح از عبد الله بن سنان منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که فرمودند که چون پسين پنجشنبه و شب جمعه می شود ملائکه بسيار از آسمان به زیر می آیند با قلمهای طلا و صحيفه های نقره و نمی نویسند در آن عصر و در شب جمعه و در روز جمعه تا فرو رفتن آفتاب روز جمعه مگر صلوات بر محمد و آل او را.

و در صحيح از حماد منقولست که گفت عرض کردیم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که خبر ده ما را از بهترین اعمال در روز جمعه حضرت فرمودند که صد مرتبه صلوات است بر محمد و آل او بعد از عصر و

هر چه زیاد کنی بهتر است.

و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت آن حضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای عمر چون شب جمعه می شود فرشتگان از آسمان به زیر می آیند بعدد ذرات که در میان هوا می باشد یا بعدد موران و در دستهای ایشان است قلمهای طلا و صحیفه های نقره و تا شب شنبه نمی نویسند چیزی را مگر صلوات بر محمد و آل او را پس صلوات بسیار بفرست پس فرمودند که ای عمر از جمله سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این است که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر ایام صد نوبت.

و کالصحیح منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که بسیار صلوات بفرستید بر من در شب و روز نورانی که شب جمعه و روز جمعه است پرسیدند که بسیار چند باشد حضرت فرمودند که تا صد و هر چه زیاده کنی افضل است.

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از عباداتی که در روز جمعه به جا می آورند هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و بطرق متکثره از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که چون از نماز عصر روز جمعه فارغ شوی بگو.

((اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ))

تا حق سبحانه و تعالی صد هزار حسنه در نامه عملت بنویسد و صد هزار گناهت را محو کند و صد هزار حاجت را بر آورد و صد هزار درجه ترا بلند گرداند و اخبار فضیلت صلوات

ص: 553

خصوصاً در روز جمعه بسیار است.

10- («و: يكره السفر والسعي في الحوائج يوم الجمعة بكرة من اجل الصلاة فاما بعد الصلاة فجائز يتبرك به وورد ذلك في جواب السري عن ابي الحسن علي بن محمد صلوات الله عليهما»): .

و منقولست از سري از حضرت امام علي نقی صلوات الله عليه که فرمودند که مکروه است سفر کردن و سعی در کارها کردن در روز جمعه از صبح تا پیشین از جهت آن که مبادا غفلی دست دهد یا بسفر روند و از سعادت نماز جمعه محروم شوند.

و اما بعد از نماز جایز است سفر و سعی در حوائج از روی تیمن و تبرک چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی را از خداوند عالمیان از فضل او و این مضمون را در جواب کتابت سري نوشتند آن حضرت (ص) و بعد از ظهر حرام است، و شهید ثانی رحمه الله روایت کرده است که جمعی در این وقت بسفر رفتند به زمین فرو رفتند و جمعی دیگر را آتشی افتاد و با خیمها سوختند بی آن که آتش دیده شود، و جمعی را که واجب باشد آمدن تا دو فرسخ سفر ایشان حرام است و دغدغه عظیم می شود در سفر قبل از ظهر و می توان گفت که هر گاه از دو فرسخ راه بسفر نتوانند رفت از نزدیک چگونه توان رفت و الله تعالی يعلم.

6- («و سال ابو ایوب الخزاز ابا عبد الله صلوات الله عليه: عن قول الله عز وجل «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» قال الصلاة يوم الجمعة والانتشار يوم السبت»): .

و به اسانید صحیحه منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که ابو ایوب گفت سؤال کردم از تفسیر آیه که ترجمه اش اینست که چون نماز کرده شود پهن شوید در زمین و طلب

کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است و پهن شدن در روز شنبه است ممکن است که این فرد اکمل باشد و بعد از نماز توان طلب روزی کردن اما بهتر آنست که روز جمعه را همه صرف عیادت کنند تا جمع شود میان روایات یا آن که انتشار جمعه را صرف عبادت بیماران و زیارت مؤمنان و قضای حوائج ایشان کنند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات طلب علم است چنانکه در همین صحیحه وارد شده است که حضرت(ص) فرمودند که اف باد مرد مسلمانی را که هر جمعه خود را فارغ نسازد از جهة سؤال از امور دینی خود، و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که از نماز جمعه فارغ شود پیش از آن که نماز دیگر بکند نشسته يك مرتبه سوره حمد و هفت مرتبه سوره توحید و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر يك هفت مرتبه بخواند و آیه الكرسي و آیه سخره إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ تَا سَه آيَه و آيَه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ لَحَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ را بخواند كفاره گناهان هفته باشد تا هفته، و سنت است که در عقب نماز صبح جمعه سوره الرحمن را بخواند و هر مرتبه که بخواند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید که لا بشيء من آلائك رب اكذب حق سبحانه و تعالی خطاب به جن و انس می فرماید که شما کدام يك از آلاء و نعمای پروردگار خود را باور ندارید بنده می گوید که ای پروردگار من هیچ نعمتی از نعمتهای ترا که کرامت کرده تکذیب نمی کنم.

و این در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است و در حدیث صحیح از آن حضرت(ص) وارد است که فرمودند که هر که



سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهان هفته باشد، و در روز جمعه بعد از نماز ظهر و نماز عصر نیز وارد شده است و بهتر آن است که هزار مرتبه صلوات را بعد از نماز عصر بخواند، و پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما و نماز جعفر طیار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره مذکور است به جا آورد و بعد از نماز اگر متوجه زیارت قبور یا عیادت مؤمنان و امثال اینها شود صلوات خواند و این اعمال را به جا آورد.

6- (و قال صلوات الله عليه: السَّبْت لَبْنِي هَاشِمٍ وَ الْاِحْد لَبْنِي اُمِّيَّة فَاتَّقُوا اخذ الاحد).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که شنبه از بنی هاشم است و یکشنبه از بنی امیه است پس بترسید از آن که یکشنبه را اعتبار کنید. این حدیث را مسند ندیده ایم، و صدوق در خصال احادیث بسیار نقل کرده است در فضیلت روز یکشنبه از آن جمله در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حیب سیستانی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه روز عبادتست بندگی کنید خداوند خود را در این روز، و شنبه روز اهل بیت رسول خداست صلوات الله علیهم، و یکشنبه روز شیعیان ایشانست، و دوشنبه روز بنی امیه است، و سه شنبه روز نرمی است هر کار سختی را که پیش گیرند آسان می شود و روز چهارشنبه روز فرزندان عباس است، و روز پنجشنبه روز مبارکی است که حق سبحانه و تعالی مبارك گردانیده است بامداد و آن را از جهة امت من.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کالصحیح منقولست که آن حضرت به شخصی فرمودند که چرا در این روز بیرون نمی روی آن شخص گفت

فدای تو گردم روز یکشنبه است حضرت فرمودند که چه بدی دارد آن شخص گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمودند که بترسید از حدت احد که تیزی او مثل تیزی شمشیر است حضرت فرمودند که دروغ می گویند دروغ می گویند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است این سخن را به درستی که احد از اسماء حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث که همه در مدح احد است بانکه پسین یکشنبه حجامت خوب است و روز کشتن درخت و بناء خانه است و احادیث صحیحه وارد شده است در مذمت دوشنبه و در آن که آن روز بنی امیه است و خواهد آمد إن شاء الله.

14- («و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم بارك لأمتي في بكورها يوم سبتها و خميسها»).

صدوق در قوی كالصحيح از آن حضرت روایت کرده است و عامه نیز به اسانید متکثره روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند که خداوندا برکت ده از جهة امت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آن که از عصر روز پنجشنبه تا آخر روز جمعه مشغول عبادت الهی باشند و تدارك آن چه در جمعه از ایشان فوت شده است در روز پیش و پس آن بشود و مجربست که می شود آن کسانی را که روز جمعه را صرف عبادت می کنند و دیگران را نیز بالتبع می شود.

8- («و قال الرضا صلوات الله عليه: ينبغي للرجل ان لا يدع ان يمس شيئاً من الطيب في كل يوم فان لم يقدر فيوم و يوم لا فان لم يقدر ففي كل جمعة لا يدع ذلك»).

در صحيح و حسن كالصحيح و موثق كالصحيح منقولست از معمر بن خلاد که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که مرد ترك نکند بوی خوش را اگر همه اندکی باشد در هر روز و اگر قدرت نداشته باشد يك روز نه يك روز بوی خوش بکند و لفظ لا در

خصال هست چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی که نیست همین معنی دارد و اگر قدرت نداشته باشد در هر جمعه ترك بوی خوش نکند.

14- («و: كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم الجمعة ولم يصب طيبا دعا بثوب مصبوغ بزعفران فرش عليه الماء ثم مسح بيده ثم مسح به وجهه»).

و منقولست که چون روز جمعه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوی خوش نمی یافتند جامه زعفرانی را می طلبیدند و آبی بر آن می پاشیدند و دست بر آن می مالیدند و بر روی خود می مالیدند که اندک بویی بر دارند و چنان نمی شد که روز رد شود چنانکه پیشتر گذشت که مکروهست.

### خطیب معمم باشد

(و يستحبّ ان يعتّم الرّجل يوم الجمعة و ان يلبس احسن ثيابه و أنظفها و يتطيّب فيدهن بأطيب دهنه«)

و سنت است که مردان در روز جمعه عمامه بر سر گذارند خصوصا امام و خطیب را و سنت است که بهترین جامها و پاکیزه ترین جامها را به پوشند و بوی خوش کنند و روغنی که خوشبوتر باشد بر خود مالند.

در حدیث صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که البته هر يك از شما در روز جمعه زینت کند بانکه غسل به جای آورد و بوی خوش کند و ریش را شانه کند و پاکیزه ترین جامها را به پوشد و مهیا شود از جهة نماز جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد و از اعمال خیر هر چه مقدورش باشد بکند به درستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر می فرماید به اهل زمین که حسنات ایشان را مضاعف گرداند.

و در حدیث صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که

زینت خود را بر دارید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد از مسجد نماز عید قربان و عید رمضان و روز جمعه است که سنت است که با زینت باشند و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار است امامی را که خطبه می خواند در روز جمعه که عمامه بر سر گذارد و در تابستان و زمستان و ردا برد یمنی بر دوش اندازد یا برد عدنی.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه هفت کس جمع شوند واجبست که نماز جمعه را به جا آورند و باید که [بر] امام خطیب برد یمانی یا عدنی باشد و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر کمان یا عصا و اخبار مستحبات روز جمعه در کتاب طهارت گذشت.

### فاصله بین دو نماز جمعه

5- («و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال: اذا كان بين القريتين ثلاثة اميال فلا بأس ان يجتمع هؤلاء و هؤلاء و لا يكون بين الجماعتين اقل من ثلاثة اميال»).

و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه در میان دو ده سه میل باشد که یک فرسخست باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه به جا آورند و میان دو جمعه کمتر از سه میل نباشد و در حسن از محمد بن مسلم منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که میان دو جمعه سه میل باشد یعنی نمی باشد جمعه مگر آن که میان هر دو سه میل باشد و صحیح نیست جمعه بدون خطبه و حضرت فرمودند که هر گاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هر دو نماز جمعه کنند.

و در موثق از محمد بن مسلم منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و معنی آن آنست که هر گاه امام عادل باشد یعنی امام زمان یا غیر فاسق و حضرت فرمودند که هر گاه میان دو

جمعه سه میل باشد پس باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه کنند و نمی باشد میان دو جماعت کمتر از سه میل.

و بدان که جمعه را حقی هست که منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بعد المملک فرمودند که خوب باشد که مانند تو کسی هلاک شود بانکه مستحق عذاب الهی شود و به جا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی بر او واجب گردانیده است عبد المملک گفت چه کنم حضرت فرمود که آن را به جماعت بگذار یعنی نماز جمعه را، آن چه وارد شده است در این باب این سه حدیثست که به محمد بن مسلم می رسد و غیر او کسی دیگر روایت نکرده است و این همه اختلاف دارد و یعنی که اکثر نسخ حدیث دارد سخن اوست یا راوی دیگر که چنین فهمیده است و نهایت آن چه وارد شده است امر و نهی است و مکرر مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که امر از برای وجوب و نهی از جهة حرمت باشد مع هذا هیچ يك صحيح نیست و از این جهت خلافت در وجوب فرسخ که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند که در زمان غیبت بعد فرسخ در کار نیست.

از آن جمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در موجز ذکر کرده است، و شیخ مفلح در شرح شرایع ذکر کرده است، و جمعی از اصحاب در رسایل نماز جمعه ذکر کرده اند و مضمون همه اینست که هر که قایل است بانکه در زمان غیبت نماز جمعه می توان کرد قایل است بانکه فرسخ در کار نیست، و شهید ثانی علیه الرحمه نیز ذکر کرده است که اکثر اشتباهات متفقهه از این است که نظر به عبادات اصحاب می کنند و در آنجا مذکور شد که شرطست در نماز جمعه اذن معصوم و غیر آن و غافلند که این شروط زمان حضور است لهذا بعد از آن جدا

می گویند که آیا جایز است یا مستحب است یا واجبست در زمان غیبت معصوم و ترجیح استحباب یا وجوب می دهند و علی ای حال وجوب فرسخ ظاهر نیست سیّما در زمان غیبت چنانکه در زمان حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشد و در زمان غیبت جایز است که در هر يك جا هزار قاضی باشد و همه منصوبند از قبل امام و مؤید جواز است اخبار بسیار که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم خود در خانه خود نماز جمعه می کردند و زراره و عبد الملك و غیر ایشان را می فرمودند که هر جا پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کند باقی را و الله تعالی يعلم.

5- («وقال صلوات الله عليه: انّ الملائكة المقرّبين يهبطون في كلّ يوم معهم قراطيس الفضة و اقلام الذهب فيجلسون على كلّ ابواب المسجد على كراسيّ من نور فيكتبون من حضرت الجمعة الاوّل و الثّاني و الثّالث حتّى يخرج الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم»).

و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که آن حضرت فرمودند که به درستی که فرشتگان مقرب الهی در هر روز جمعه به زیر می آیند و با خود می آورند کاغذهای نقره و قلمهای طلا بر جمیع درهای مساجد می نشینند بر کرسیهایی که از نور است و می نویسند کسانی را که به نماز جمعه حاضر می شوند اول و دویم و سیّم را تا آن که امام از خانه بیرون آید یا از مسجد بر احتمالی پس چون امام بیرون می آید صحیفه های خود را می پیچند ظاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعد از خبر او روایت کرده است و نقل بالمعنی شده است.

و کلینی در صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله عليه چنین روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که چون روز جمعه می شود فرشتگان مقرب به زیر می آیند و با خود دارند کاغذها نقره و قلمها از طلا و بر درهای

مسجد می نشینند بر کرسی ها از نور می نویسند مردمان را بر منازلی که ایشان را هست بحسب پیش آمدن و پس آمدن تا هر که پیشتر آمده باشد بمسجد زودتر داخل بهشت شود، و می نویسند اول و دویم را تا امام بیرون آید و چون امام بیرون آمد صحیفه های خود را می پیچند و این فرشتگان مقرب به زیر نمی آیند مگر در روز جمعه.

و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایام و به درستی که بهشت ها را مزین و با نهایت زینت می کنند در روز جمعه از جهة کسانی که به نماز جمعه حاضر می شوند و به درستی که فردا پیشی خواهید گرفت به بهشت به مقداری که در دنیا پیشی گرفته اید به آمدن مسجد، و به درستی که درهای آسمانها گشوده می شود در روز جمعه از جهة بالا رفتن اعمال بندگان.

و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بامداد بمسجد می آمدند در وقتی که آفتاب يك نیزه بلند شده بود و چون ماه رمضان می شد پیشتر می آمدند بمسجد و می فرمودند که جمعهای ماه رمضان را بر سایر جمعها فضیلت هست مثل فضیلت ماه رمضان بر سایر ماهها و فرمودند که چون روز قیامت می شود ایام را حاضر خواهند ساخت به نحوی که خلائق بشناسند همه را به نام و حلیه و پیش پیش آنها رود روز جمعه و آن را نوری لامع باشد و سایر ایام در عقب او باشند بمانند عروسی بزرگوار که او را برند بسوی شوهر مالدار، و روز جمعه گواهی دهد از جهت کسانی که به نماز جمعه حاضر شده اند و رعایت کند حال کسانی را که مبارکرت نموده اند بسوی نماز جمعه و مردمان را به نسبت پیشی گرفتن به نماز جمعه به بهشت ببرند هر که پیشتر می آمده است پیشتر به بهشت برند او را و از مجموع این اخبار ظاهر شد که سنت است که زود

بمسجد روند و مشغول عبادات جمعه شوند و انتظار بکشند که چون وقت داخل شود مشغول نماز شوند.

14- («قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أتى الجمعة إيماناً واحتساباً استأنف العمل»).

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که به نماز جمعه حاضر شود از روی ایمان به جمعه یا با ایمان خالصاً لوجه الله تعالی عمل را از سر گیرد که گذشته ها را آمرزیدند.

و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که اعرابی که نام او قلیب بود به نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من مکرر مهیاً شدم که بحج بیایم میسر نشد که باین سعادت فایز شوم از جهة پریشانی حضرت به او فرمودند که ای قلیب بر تو باد به ملازمت نماز جمعه که آن حج درویشان است و اقل مرتبه اش بیست حج است و اکثرش هزار حج و از آن حضرت صلوات الله علیه نیز منقولست که می فرمودند که ده مرتبه ترك نماز عید کردن آن قدر معصیت ندارد که يك مرتبه نماز جمعه را ترك نمودن بی علتی چون از نمازهای یومیّه است و بهتر از همه است چنانکه گذشت.

1- («وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: لا يشرب احدكم الدواء يوم الخميس فقیل یا امیر المؤمنین و لم قال لئلا يضعف عن اتیان الجمعة»).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که روز پنجشنبه دوا یعنی مسهل یا اعم از آن و هر چه ضعف آورد مانند کافور مخورید عرض نمودند که یا امیر المؤمنین چه سبب دارد حضرت فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند به نماز جمعه حاضر شدن هر چند بعد از ضعف ساقط شود مکروهست کاری کردن که از این عبادت و ثواب آن محروم شود قطع نظر از آن که فی نفسه

ص: 563



روز عبادت و طاعت است و یوم المیزید است که حق سبحانه و تعالی ثوابهای ایشان را مضاعف می گرداند چنانکه گذشت.

و در حسن کالصحیح منقولست از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر روز جمعه در بهشت کرامتی می فرماید مؤمنان را، ملکی می فرستد بسوی بنده مؤمن با خلعتی و بر در خانه او می ایستد و رخصت می طلبد به او خبر می کنند و داخل می شود و دو جامه نورانی در بر او می کنند و او را می برند و از نور خلعت بهشت منور می شود تا به جمع انبیا و اوصیا و مؤمنان می رسد و در آنجا تجلی می شود که بر معارف ایشان می افزاید و همگی به سجده می روند پس خطاب می رسد که ای بندگان سر بر دارید که امروز روز سجود و عبادت نیست مرگ را از شما برداشتم و آن چه عطا کرده ام شما را در بهشت هفتاد مثل آن از جهة شما افزودم پس به جای خود بر می گردد با هفتاد مثل آن چه داشته است این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نزد ماست زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که شبش شب نورانیست و روزش نورانی پس بسیار کنید از تسبیح کنید و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او، راوی گفت که عرض نمودم که در بهشت غنا و سرود هست حضرت فرمودند که در بهشت درختی است که حق سبحانه و تعالی امر می کند باد را که بوزد و آن درخت به سرودی در آید که خلاق هرگز چنان آواز خوشی نشینده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود که در دار دنیا از ترس خدا غنا نشنیده باشد، و هم چنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود و حق سبحانه و تعالی از جهة مقربان بهشتی آفریده است که وصف آن نمی توان کرد و هر صبح از جهة ایشان کشانید و ایشان را سرود و خوشحالی چند دست دهد که وصف آن نتوان کرد آن را و اگر

نه این مزید باشد نعیم بهشت که مکرر می شود لذت نمی ماند غالباً و از این جهت حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف آن نمی توان کردن.

### خطیب جمعه پشت به قبله می باشد

14- («و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: كُلُّ مَوْعُوظٍ قَبْلَةً لِلْمَوْعُظِ يَعْنِي فِي الْجُمُعَةِ وَ الْعِيدِينَ وَ صَلَاةِ الْاِسْتِسْقَاءِ»).

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی بقبله واعظ است صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت آنست که هر جا که خطبه خوانند می باید که خطیب پشت قبله باشد و مامومان رو بقبله نشسته باشند و خطیب رو به ایشان داشته باشد و ایشان رو بقبله و خطیب، تا سخنان خطیب در نفوس ایشان خوب مؤثر باشد و این معنی مجربست و چون خطبه متلقى است از شارع صدوق تخصیص به این مواضع داده است.

و کلینی رضی الله عنه از سکونی روایت کرده است جمله اولی را هر واعظی قبله است و خود گفته است که مراد حضرت اینست که هر گاه در روز جمعه امام خطبه کند مردمان را می یابد که رو به امام کنند و چون کلینی تخصیص به جمعه داده است صدوق گفته است در هر خطبه مراد است و حق اینست که لفظ واعظ عام است و خصوصیتی به خطیب، ندارد و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز صبح موعظه می فرمودند چنانکه کافی مشحونست از آن خصوصاً در باب صفات مؤمنان و غرض از آن که حضرت بلفظ واعظ فرموده است تعمیم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است به موعظه که وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ یعنی تذکیر کن و به یاد آور غافلان را به درستی که تذکیر نفع می دهد مؤمنان را، و جائی دیگر تعمیم فرمود که شامل مؤمن و غیر مؤمن باشد که

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى یعنی موعظه بگو اگر نفع دهد موعظه، بلکه آیات کریمه امر بمعروف و نهی از منکر شامل است تذکیر را و الیوم امر بمعروف و نهی از منکر غالباً منحصر است در موعظه و تاثیر آن عظیم است چنانکه ظاهر است و غرض حضرت آنست که می باید که واعظ رو به جماعت متعظین کند و ایشان رو به واعظ کنند تا سخن او مؤثر باشد در نفوس ایشان و این یک شرط است از شروط موعظه او، و دیگر می باید که واعظ به آن چه می گوید عمل کند و از دل سخن کند تا بدل رسد و هر چه از زبان بیرون می آید از گوش تجاوز نمی کند و هر چه از دل بیرون می آید بدل می رسد و مشهور است استحباب بلاغت خطیب به آن که سخنان فصیح را مناسب احوال حاضران به ایشان رساند و آیات و اخبار وعد آن مقدار نگویید که خوف ایشان زایل شود و از وعید آن مقدار ذکر نکند که ایشان از رحمت الهی ناامید شوند و لیکن چون غالب احوال مردمان غفلت عظیم است مناسب احوال اکثر وعید است چنانکه از خطب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ظاهر است، و اگر مناسب داند سخنان حکیمانه تازه که تأثیرش بیشتر باشد ذکر کند چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ترویج کنید نفوس خود را به حکمتهای تازه به درستی که نفوس را کلال و ماندگی دست می دهد چنانکه بدن را دست می دهد و از این جمله است اشعار محققان مثل حکیم غزنوی و حکیم رومی و عطار و غیر ایشان و آیه فَلَوْ لَا نَفَرَ الْخَ ظاهرش نیز موعظه است و شك نیست که شامل موعظه هست چون حق سبحانه و تعالی می فرماید که چرا از هر فرقه طایفه نمی روند بطلب علوم دینی که چون به ایشان برگردند ایشان را از عذاب الهی بترسانند شاید که ایشان حذر نمایند از چیزهایی که سبب عذاب الهی است، و می باید که موعظه را از جمعی بشنوند که تارك دنیا باشند و

چنانکه بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه به بینید که عالم دوست می دارد دنیا را او را بر دین خود متهم دانید که دین شما را بر باد خواهد داد زیرا که هر کسی جمع می کند آن چه را دوست می دارد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود به حضرت داود علی نبینا و علیه السلام که ای داود مگردان میان من و خود عالمی را که فریفته دنیا باشد، یعنی علوم مرا از او اخذ مکن به درستی که این جماعت راه زنان بندگان منند که رو بمن دارند کمترین چیزی که به ایشان می کنم آنست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان می برم، و حق سبحانه و تعالی فرموده است که *أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ* آیا مردمان را امر می کنید به خوبیها و خود را فراموش می کنید و حال آن که تلاوت می کنید کتاب الهی را و حق سبحانه و تعالی شما را در کتاب خود او امر و نواهی کرده است و مذمت کرده است علماء بد را گاهی ایشان را به سگ تشبیه کرده است *كَمَثَلِ الْكَلْبِ* و گاهی به دراز گوش *كَمَثَلِ الْإِخْمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً* در سوره جمعه، آیا عقل ندارید یا عقل خود را بکار نمی فرمایید و دیگر فرموده است که ای مؤمنان چرا می گوید آن چه را بان عمل نمی کنید بزرگست غضب الهی بر شما که بگوئید آن چه بان عمل نکنید، و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه عالم بعلم خود عمل نکند موعظه او در دلها قرار نمی گیرد چنانکه باران که بر سنگ آید می لغزد.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که حواریان به عیسی علی نبینا و علیه السلام گفتند یا روح الله با که همنشین کنیم فرمودند که با جمعی بنشینید که چون ایشان را به بینید خداوند عالمیان به یاد شما

آید از دیدن ایشان و چون سخن کنند علوم شما یا اعمال شما را در تزیید شود، و علم ایشان با اعمال ایشان شما را راغب به آخرت کند و اینها صفات اولیاء الله است چنانکه بطرق متکثره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و عظمت و جلال او را دانست دهان خود را می بندد از کلامی که بکار او نیاید، و شکم خود را باز می دارد از خوردن زاید بر قدر ضروری و همیشه خود را به تعب می اندازد بروزه روز و عبادت شب صحابه گفتند که پدر و مادر ما فدای تو باد یا رسول الله این جماعت اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شأن ایشان که به درستی که دوستان خدا را خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمی شوند حضرت فرمودند که اولیاء الله جمعی اند که خاموش می باشند و خاموشی ایشان ذکر حق سبحانه و تعالی است و هر گاه بهر چه نظر کنند نظر ایشان عبرتست بحسب مراتب احوال ایشان چنانکه بعضی چنانند که به زبان حال می گویند که نظر نکردم در چیزی مگر آن که خدا را بعد از آن دیدم که از مصنوع به صانع می روم، و جمعی با هم می بینند و همه را آثار قدرت او مشاهده می کنند و می گویند که ندیدم چیزی را مگر آن که خدا را با او دیدم، و جمعی از صانع به مصنوع می آیند و این رتبه ابرار است و می گویند ندیدم چیزی را مگر آن که خدا را پیشتر از آن دیدم، و جمعی فانی فی الله و باقی بالله شده اند و اغیار از نظر ایشان محو شده اند و بغیر از او چیزی را مشاهده نمی کنند و اگر سخن می گویند سخنان ایشان حکمت است یعنی بالهام الهی است چنانکه مجربست و از دوستان او مشاهد است، و اخبار متواتره بر این مضمون وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم مثل آن که وارد است که هر که چهل روز خالص باشد یا چهل روز به یاد خدا باشد همیشه حق

سبحانه و تعالی چشمه های حکمت را از دل او بر زبان او جاری می سازد و او را تارك دنیا می گرداند و بینا می کند او را بدرد دنیا و دوی دنیا.

و در صحیح از ابن محبوب از هیثم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که ترك دنیا کند حق سبحانه و تعالی حکمت را در دل او جا می دهد و زبان او را به حکمت ناطق می گرداند و بینا می گرداند او را به عیوب دنیا بدرد آن و دوی آن و او را از دنیا سالم بیرون می برد بدار السلام بهشت صوری و معنوی.

دیگر از صفات ایشان آنست که اگر در میان مردمان راه می روند راه رفتن ایشان برکت است و همه نفع است به مؤمنان بلکه به عالمیان اگر نه اجل مقرر باشد روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نگیرد و از خوف عذاب که اعظم آن هجران است و از شوق ثواب که اهم آن وصال است.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که او را واعظی از دل او نباشد و زاجری او نفس او نباشد و قرینی نباشد که ارشاد او کند متمکن می شود دشمن او بر گردن او و از دست نفس و شیطان که اعدا عدوئند خلاصی ندارد.

### خطبه های مأثور در جمعه

1- («و: خطب امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی الجمعة»).

شیخ طوسی طاب ثراه این خطبه را در مصباح ذکر کرده و از زید ابن وهب روایت نموده است مسندا و چون صدوق در اول کتاب حکم به صحت آن چه در این کتاب است کرده است ممکن است که این خطب بطرق متواتره به او رسیده باشد چنانکه منقولست که چون آن حضرت خطبه می خواندند چندین هزار حافظ بودند که به يك مرتبه شنیدن در حفظ ایشان در می آمد، و چندین هزار دیگر که

ص: 569

آن قوت حافظه نداشتند دوات و قلمها داشتند که هر چه می شنیدند می نوشتند لهذا عامه و خاصه خطب و قضایای آن حضرت را مضبوط دارند.

و کلینی رحمه الله تعالی دو خطبه روایت نموده است یکی در باب نماز جمعه بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه، و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از نماز جمعه حضرت فرمودند که به يك اذان و اقامه است امام بعد از اذان از خانه بیرون می آید و بر منبر بالا می رود و دو خطبه می کند و تا امام بر منبر است مردمان نماز نمی کنند پس امام بر منبر می نشیند آن مقدار که قل هو الله احدی توان خواند پس بر می خیزد و خطبه دیگر می خواند پس به زیر می آید و نماز را با مردم می کند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم سوره منافقین می خواند، و خطبه دیگر در روضه ذکر کرده است در حسن کالصحیح از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان و غیر او یا غیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این خطبه را در روز جمعه می خواندند که.

«الحمد لله اهل الحمد و ولیه».

و این هر دو خطبه از جهة جمعه مذکور است و خطب بسیار از آن حضرت منقولست در روضه کلینی و غیر آن از کتب صدوق و نهج البلاغه و غیر آن.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که امامی که خطبه می گوید از جهة مردمان در روز جمعه عمامه به پوشد در تابستان و زمستان و برد یمانی را ردا کند و ایستاده خطبه بخواند که مشتمل باشد بر حمد و ثنای الهی پس وصیت کند مردمان را بتقوی از جناب اقدس الهی، پس سوره صغیری از قرآن بخواند پس

بنشینند پس برخیزد و حمد و ثنای الهی بفرستد و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و صلوات بر امامان مسلمانان بفرستد و استغفار کند از جهة مؤمنین و مؤمنات پس چون از خطبه فارغ شود مؤذن اقامه بگوید و دو رکعت نماز با مردم بکنند که در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم منافقین.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را به جا آوردند و امام رداء برد یمنی بر دوش اندازد، و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند در حال خطبه بر کان یا عصائی و میان دو خطبه بنشینند و قرائت را بلند بخواند و قنوت را در رکعت اول بخواند پیش از رکوع.

و کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از جهة نماز جمعه بیرون می آمدند بر منبر می نشستند تا مؤذنان فارغ می شدند.

و مرفوعاً از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت است که چون امام بر منبر رود و روبه مردمان کند و پشت بقبله اول سلام کند بر مردمان.

و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می ترسم که نماز جمعه پیش از زوال واقع شود حضرت فرمودند که اگر واقع شود گناهی بر مؤذنان است، یا رعایت وقت نماز بر همه مؤذنانست و هر گاه جمعی از مؤذنان عادل اذان گویند گناه باشد که علم به هم رسد بدخول وقت و ظاهر آنست که اکتفا به اذان ایشان توان کردن، و مؤید این است صحیح ذریح که گفت آن حضرت



صلوات الله عليه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن به اذان سنیان زیرا که ایشان خوب مداومت می نمایند بر اوقات و خوب می دانند و ظاهر می شود از این دو حدیث که اعتماد بر موثق می توان کرد.

«(فقال الحمد لله الولي الحميد الحكيم المجيد الفعال لما يريد علام الغيوب و خالق الخلق و منزل القطر و مدبر امر الدنيا و الآخرة و وارث السماوات و الارض الذي عظم شأنه فلا شيء مثله تواضع كل شيء لعظمته و ذل كل شيء لعزته و استسلم كل شيء لقدرته و قر كل شيء قراره لهيبته و خضع كل شيء لملكته و ربوبيته)».

پس فرمودند که جنس محامد یا جمیع حمدها مخصوص واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و متولی امور عالمیانست یا مستحق جمیع محامد است از جهت استجماع جمیع کمالات و محمود است بالسنه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که نیست چیزی مگر آن که بحمد و تسبیح او مشغول است و لیکن شما نمی فهمید و هر چه کرده و می کند مشتمل است بر حکم و منافع و فواید بی شمار، یا عالم است به حقایق اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا کسی که او آفریده است و از عدم بوجود آورده است علم به آن ندارد و حال آن که مجرد است من جمیع الوجوه، و مطلع است بر کنه هر چیزی، و مجید است یعنی بزرگوار و عظمت و جلال مخصوص اوست و هر چه می خواهد می کند چون هر چه می کند همه را از روی حکمت و مصلحت می کند از جهت بندگان و، پنهانها پیش او آشکار است و آفریننده خلایق است، و باران را بحسب منافع خلایق به زیر می آورد از جانب آسمان و مدبر کارهای دنیا و آخرتست و وارث آسمانها و زمینهاست یعنی ساکنان هر دورا می میراند و او باقی است و ملک اوست آن خداوندی که شأن او اعظم است از آن که کسی بشناخت او تواند

رسید و نیست چیزی شبیه او هر چه هست نزد عظمت و جلال او متواضعند از ذوی العقول و غیر ایشان بنا بر شعوری که ایشان را هست یا بنا بر آن که در تحت قدرت اویند، همه اشیاء نزد عزت و قهاریت او ذلیلند و همه به نزد قدرت او گردن نهاده اند و هر چیزی در محل خود قرار گرفته است از هیبت او و همهٔ مکونات خاضع اند نزد پادشاهی و پروردگاری او.

«وَالَّذِي يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَان تَقُومَ السَّمَاءُ [السَّاعَةَ خ] إِلَّا بِأَمْرِهِ وَان يَحْدُثَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْءٌ إِلَّا بِعِلْمِهِ نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ».

آن خداوندی که آسمان را حافظ است از تفرق و افتادن اجزای آن بر زمین و حفظ می کند قیامت را یا آسمان را که قائم شود مگر بامر او یعنی نه چنانست که حکیم می گوید که به طبایع خود قایمند بلکه همه به قدرت او قایمست و حادث نمی شود چیزی در آسمانها و زمینها مگر آن که او به همه عالم است و علم او احاطه نموده است کلیات و جزویات را حمد و ستایش می کنم من و سایر مکونات او را بر آن چه نسبت بما انعام فرموده است یا کرده است، و استعانت از او می خواهیم در کارهای ما از چیزهایی که از ما خواسته است یا مطلقا و همه به گناهان خود معترفیم و طلب مغفرت از او می کنیم و طلب هدایت از او می نماییم چون هادی نیست بغیر او.

«وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ مَلِكُ الْمَلُوكِ وَسَيِّدُ السُّلْطَانِ وَجَبَّارُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ الْقَهَّارُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ دَيَّانُ يَوْمِ الدِّينِ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ فَبَلَّغَ رَسُولَاتِ رَبِّهِ كَمَا أَمَرَهُ لَا مُتَعَدِّيًا وَلَا مُقَصِّرًا وَجَاهِدًا فِي اللَّهِ

اعداءه لا وانیا و لا ناکلا و نصح له فی عبادہ صابرا محتسبا فقبضه اللہ الیہ و قد رضی عملہ و تقبل سعیه و غفر ذنبہ صلی اللہ علیہ و آلہ»).

و همه گواهی می دهیم از روی علم و یقین که خداوندی نیست بجز واجب الوجود بالذات مستجمع همه کمالات حال آن که او یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی و نظیری نیست پادشاه پادشاهانست و بهتر از هر بهتریست یا خداوند هر بزرگیست و آفریننده زمین و آسمانهاست و همگی با آن چه در هر دو است مقهور و مجبور اویند، قهار است بانکه در دنیا و عقبی هر کرا استحقاق عقوبت باشد معاقب می سازد یا قهر کرده عدم را و موجودات را از کتم عدم بید آورده است، و بزرگوار است و از آن بالاتر است که عقول به او توانند رسید صاحب جلال و عظمت است و صاحب اکرام و انعامست یا مستحق صفات سلبيه و ثبوتیه است چنانکه اکثر چنین تفسیر کرده اند، قاضی و جزا دهنده است در روز جزا پروردگار پدرهای پیشینیان ماست و گواهی می دهیم که محمد بنده اوست و رسول اوست و حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است به راستی و در مصباح نیست بالحق که خلائق را بحق سبحانه و تعالی و عبادت او بخواند یا به راستی که مذهب اوست بخواند و گواه باشد بر خلق که ائمه هدی باشند و سایر انبیا چنانکه فرموده است که «وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» یا بر همه خلائق از پیشینیان و پسینیان پس او تبلیغ رسالات را چنانکه باید به جا آورد به نحوی که به آن مامور بود و از حد خود در گذشت یا زیاد و کم نکرد و تقصیر ننمود و مجاهده نمود از جهة رضای خدا با دشمنان او، و سستی نکرد و بد دلی ننمود و از جهة رضای او نصیحت کرد بندگان او را و صبر نمود بر ایدای قوم او را خالصا لوجه اللہ تا وقتی که حق سبحانه و تعالی او را ازین دار غرور بدار سرور برد و خشنود بود از اعمال او و قبول کرد سعی او را و

آمرزیده گناه او را یعنی ترك اولای او را یا گناهان امت او را یا آن که چون او را مذنب می گفتند که سیصد و شصت خدا را یکی کرده است، دین او را قوی کرد و کفر را بر انداخت تا این نسبت به آن حضرت ندهند و این توجیه را حضرت امام رضا صلوات الله علیه از جهة مامومان فرمودند در آیه لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ صَلَوَاتِ الْهَيْ بِرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ ابِاد.

«أوصيكم عباد الله بتقوى الله و اغتنام ما استطعتم عملا به من طاعته في هذه الايام الخالية وبالرّفض لهذه الدّنيا التّاركة لكم و ان لم تكونوا تحبّون تركها و المبلية لكم و ان كنتم تحبّون تجديدها فأنّما مثلكم و مثلها كركب سلكوا سبيلا فكان قد قطعوه و افضوا إلى علم فكان قد بلغوه و كم عسى المجرى إلى الغاية ان يجرى إليها حتّى يبلغها و كم عسى ان يكون بقاء من له يوم لا يعدوه و طالب حثيث في الدّنيا يحدوه حتّى يفارقها فلا تنافسوا في عزّ الدّنيا و فخرها و لا تعجبوا بزینتها و نعيمها و لا تجزعوا من ضرّاتها و بؤسها فانّ عزّ الدّنيا و فخرها إلى انقطاع و انّ زینتها و نعيمها إلى زوال و انّ ضرّاءها و بؤسها إلى نفاذ و كلّ مدّة منها إلى منتهى و كلّ حىّ منها إلى فناء و بلاء و ليس لكم في اثار الاولين و في آبائكم الماضين معتبر و تبصرة ان كنتم تعقلون ألم تروا إلى الماضين منكم لا يرجعون و إلى الخلف الباقيين منكم لا يقفون [يقفون] قال الله تعالى وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَ قَالَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُؤَفَّقُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْرِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ أ و لستم ترون إلى اهل الدّنيا و هم يصبحون و يمسون على احوال شتى فميت يبكى و اخر يعزى و

صَرِيحٌ يَتَوَلَّىٰ وَعَائِدٌ وَمَعُودٌ وَآخِرُ بِنَفْسِهِ يَجُودٌ وَطَالِبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتِ يَطْلُبُهُ وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَعَلَىٰ اِثْرِ الْمَاضِيْنَ يَمْضِي الْبَاقِي وَ  
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرْضِيْنَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ الَّذِيْ يَبْقَىٰ وَيَفْنَىٰ مَا سِوَاهُ وَالِيَهُ يَتَوَلَّى الْخَلْقَ وَ  
يَرْجِعُ الْاَمْرَ».

وصیت می کنم شما را بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و در غنیمت دانستن هر چه توانید کردن از عبادات الهی در این ایامی که گذشته است تا دیده اید، و وصیت می کنم شما را که ترك کنید این دنیایی را که او ترك شما می کند هر چند شما نمی خواهید ترك او را، و کهنه کننده بدنهای شماست هر چند شما دوست می دارید که آن را تازه کنید به درستی که داستان شما و این دنیا مانند جمعی از مسافران است که رو به شهری داشته باشند عن قریب به آن شهر رسیده اند هم چنین شما بر جناح سفر آخرتید عن قریب است که مرگ رسیده است و سفر طی شده است، و شبیه است حال شما به جمعی که کوهی از دور پیدا شود و ایشان متوجه آن کوه باشند عن قریب به آن رسیده اند، هم چنین شما، و چه نزدیکست مسافت کسی که رو به جانبی داشته باشد و روانه آن جانب سازد خود را یا او را روانه سازند به آن جانب عن قریب به آن مقصد رسیده است و مقصد همه خلائق مرگست هر چند مقصود ایشان نیست اما رو به آن جانب دارند و خواهی نخواهی به آن می رسند، و چه قریبست و بی بقاست بقای کسی که او را روزی باشد که از آن تجاوز نتواند کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون اجل رسید يك ساعت پیش و پس نمی شود و با این حالات طلبکاری دارند که آن مرگست و حدی می خواند از جهة تند رفتن ایشان تا ایشان را از دنیا بیرون برد، و آن آسیاب مرگست، از خوردنها و آشامیدنها زیادتى و نامناسب که

همگی مانند تحصیلدار از آدمی جدا نمی شوند تا او را بیرون برند از این شهر دنیا، پس رغبت مکنید و سعی منمایید در عزت دنیا و فخر آن و خوشحال مشوید از زینت آن و نعمتهای آن و جزع منمایید از محنتهای آن و فقر آن زیرا که عزت و فخر آن را بقائی نیست و منقطع است، و زینت و نعیم آن رو به زوال دارد و مشقّت و محنتش نیز بقا ندارد همه در گذر است و هر مدتی از مدتهای آن نهائیتی دارد که عن قریب گذشته است چنانکه معمرین مثل حضرت نوح که دو هزار و پانصد سال عمر او بود گذشت و لقمان که قولی هست که سه هزار سال عمر او بود مرد و عاقبت هر زنده مرگست آیا همین عبرت بس نیست شما را که خانها و باغات و مزارع پیشینیان، و آباء و اجداد خود را می بینید که همه رفتند و از ایشان اثری نمانده است آیا همین عبرات کافی نیست در بینایی شما اگر عقل خود را بکار فرمائید آیا نمی بینید که آنها که رفتند بر نمی گردند و آنهایی که در عقب آنها مانده اند توقف یا بقا ندارند و همه در رفتند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر قریه را که هلاک کرده ایم حرامست بر کشتن ایشان بدنیا یعنی بر نمی گردند زیرا که مقرر ساخته ایم که بر نگردند و بعضی گفته اند که لا زاید است از جهة تحسین لفظ یعنی حرامست رجوع ایشان بدنیا تا وقتی که اراده الهی تعلق گرفته است در رجوع به قیامت صغری و کبری، و احتمال این دارد که مراد این باشد که برنگشتن ایشان واقع نیست یعنی چنان نیست که بمیرند و فارغ شوند بلکه رجوع خواهند کرد از جهة ثواب و عقاب در قیامت صغری و کبری اما معنی اول اوفق است به استشهاد، و دیگر فرموده است تعالی شانہ که هر نفسی چشنده مرگست و شما همه را مزد خواهند داد بتمام و کمال در روز قیامت پس کسی که دور شود از آتش جهنّم و داخل شود در بهشت رستگار شده است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتع فریب، آیا نیستید

چنانکه نظر کنید به اهل دنیا و حال آن که ایشان صبح و شام می کنند بر حالهای مختلفه که هر حالی سبب عبرتست شما را، یکی مرده است و بر او می گریند یا بیلی یعنی در قبر می پوسد، و یکی را عزل پرسش می کنند و تسلی می دهند و صبر می فرمایند و در غم و الم مرده است، و یکی بیماریست که بر خود می پیچید و در جان کندنست یا در سختیهای دنیا گرفتار است، و یکی به عیادت بیمار می آید و یکی بیمار است و به عیادت او می روند، و دیگری در جان کندنست و جان می دهد، و یکی طلب دنیا می کند و مرگ در طلب اوست یا آن که با این حالات که مشاهده است یکی طلب دنیا می کند و خبر ندارد که مرگ در طلب اوست و غافل است، یا یکی غافل است و از او غافل نیستند و بر اثر گذشته ها می روند باقی ماندگان یعنی هنوز جای پای ایشان محو نشده است و بازماندگان قدم بر قدم رفتگان دارند یا آن که همه این احوال مختلفه نسبت به بازماندگان نیز هست، یا آن که پیشینیان عبرت نگرفتند و پسینیان نیز چنین اند.

و در مصباح و نهج و علی اثر الماضي ما یمضی است یعنی بر يك نحو می روند، و حمد و سپاس خداوندی را سزاست که پروردگار عالمیانست و پروردگار هفت آسمان و پرورش دهنده هفت زمین است و پروردگار عرش عظیم است آن خداوندی که بقا مخصوص اوست و غیر او همه فانیند و بازگشت خلاق به اوست و در روز قیامت امر امر اوست و چون افتتاح بحمد بود اختتام نیز بحمد کردند و یا آن که حمد الهی می کند بر آن که فنا مخصوص ماست و بقا مخصوص اوست یا حمد او راست در همه احوال یا بر اسباب عبرت و تبصره.

«(الا انّ هذا اليوم یوم جعله الله لکم عیدا و هو سیّد آیامکم و افضل اعیادکم و قد أمرکم الله فی کتابه بالسّعی فیہ الی ذکره فلتعظم رغبتکم فیہ و لتخلص یتکم فیہ و اکثروا فیہ التّضرّع و الدّعاء و

مسألة الرَّحمة و الغفران فإنَّ الله عزَّ و جلَّ يستجيب لكلَّ مؤمن [من] دعاه و يورد النَّار من عصاه و كلَّ مستكبر عن عبادته قال الله عزَّ و جلَّ  
أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ و فيه ساعة مباركة لا يسأل الله عبد مؤمن فيها شيئاً إلاَّ  
اعطاه و الجمعة واجبة على كلِّ مؤمن الأ على الصَّبيِّ و المريض و المجنون و الشَّيخ الكبير و الاعمى و المسافر و المرأة و العبد المملوك و  
من كان على رأس فرسخين غفر الله لنا [لي خ] أو لكم سالف ذنوبنا فيما خلا من اعمارنا و عصمنا و إياكم من اقتراف الآثام بقية أيام دهرنا انَّ  
احسن الحديث و ابلغ المواعظ كتاب الله عزَّ و جلَّ اعوذ بالله من الشَّيطان الرَّجيم انَّ الله هو الفتح العليم بسم الله الرَّحمن الرَّحيم ثمَّ  
يبدأ بعد الحمد بقل هو الله احد او بقل يا أيها الكافرون او ياذا زلزلت الارض زلزالها او بألهيكم التكاثر او بالعصر و كان ممَّا يدوم عليه قل  
هو الله احد ثمَّ يجلس جلسة خفيفة ثمَّ يقوم فيقول)).

به درستی که این روزها جمعه روزیست که حق سبحانه و تعالی عید شما گردانیده است آن را یعنی عود می کند به احسان بعد از جمعه  
سابقه یا عود بمعنی احسان باشد یعنی احسان می کند بر عالمیان به مغفرت گناهان ایشان و انزال رحمت متواتره، و این روز بهترین  
روزهای شماسست و اگر بهتر از عید غدیر نباشد منافات ندارد چون عید غدیر روزی ندارد از ایام هفته بلکه هیجدهم ذی الحجة است در  
هر روزی که واقع شود یا آن که چون روز غدیر در زمان آن حضرت در جمعه بود شرف جمعه را نیز دارد و بهترین عیدهای شماسست حتی  
عید اضحی و فطر چنانکه گذشت و بحسب ظاهر شامل عید غدیر هست و لیکن مخصوص است به اخبار بسیار و ممکن است که از  
حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و غدیر از حیثیت صوم بهتر باشد و



بتحقیق که حق سبحانه و تعالی شما را امر کرده است در قرآن مجید بآنکه سعی کنید در این روز بذكر الهی که نماز جمعه یا خطبه نماز یا هر دو و امر به سعی لازم دارد و خوب آن چه سعی در آن می کنند یا آن که امر به سعی امر به ایقاع جمعه است بر ابلغ تاکید سپس باید که رغبت شما عظیم باشد در آن و باید که نیت شما خالص باشد که غرض شما از نماز جمعه محض رضای الهی باشد، یا آن که شما را امر کرده اند که سعی نمایید در تذکر و پند پذیرفتن مواضع خطبه چون در آیات و اخبار ذکر را بر موعظه بیشتر استعمال می کنند به قرینه آن که نماز را بعد از این می فرماید، و چون در امامت نماز جمعه غالباً شیاطین دست می یابند که آدمی را از قصد قربت می اندازند و هم چنین مامومان را چنانکه مشاهد است امر به اخلاص فرموده اند و در این روز تضرع و زاری بسیار کنید و دعا بسیار کنید و سؤال رحمت و مغفرت گناهان را بسیار کنید به درستی که حق سبحانه و تعالی مستجاب می کند در این روز دعای هر مؤمنی را یا دعای هر کسرا که او را بخواند، و بجهنم در می آورد هر کرا عصیان او کند از عبادت او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا مستجاب گردانم دعای شما را به درستی که کسانی که تکبر می کنند از عبادت که دعاست عن قریب داخل جهنم می شوند به خواری و زاری، و در این روز ساعتی هست با برکت که هر بنده که خداوند خود را در آن ساعت طلب کند از چیزی البته عطا می کند آن را یا او را پس بیان ذکر فرمودند که نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنی و تخصیص به مؤمنان از جهة انتفاع ایشان است و اگر نه بر همه کس واجب است حتی بر کفار اگر چه از ایشان صحیح نیست بلکه از غیر اثنا عشری صحیح نیست و لیکن قدرت دارند بر آن که کفر را زایل گردانند بآنکه ایمان آورند مثل محدث، پس بر همه کس واجب است مگر بر نه کس که آن صبی و مجنون است که مکلف نیستند، و

صبی را تمرین می کنند بر نماز جمعه مثل سایر عبادات و بر مجنون واجب نیست و صحیح نیست مگر آن که جنون دوری داشته باشد و در وقت نماز عاقل باشد بر او نیز واجب خواهد بود چون در این وقت مجنون نیست و بر باقی هر گاه حاضر شوند واجبست و الا بنده بی اذن آقا و با اذن واجب می شود، و در زن خلافتست که اگر واقع سازد صحیح است یا نه.

و در صحیح از اسماعیل بن همام منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه زن در مسجد با امام نماز کند دو رکعت که نماز جمعه باشد نمازش ناقص است و اگر نماز ظهر را در مسجد به جا آورد نماز او ناقص است باید که نماز ظهر را در خانه به جا آورد که آن افضل است و ظاهر حدیث آنست که از او صحیح است و بر باقی واجب تخییرست چنانکه گذشت پس بر غیر این جماعت واجب عینی خواهد بود تا استثنا صحیح باشد و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آن طرف دو فرسخ باشد و اگر چه فرض نمی توان کرد که جائی باشد که از دو فرسخ هیچ زیاد و کم نباشد با آن که حقیقت فرسخ نیز ظاهر نیست چنانکه در باب سفر خواهد آمد حق سبحانه و تعالی پیامرزد گناهان ما را و گناهان شما را آن چه کرده ایم در پیشتر از عمرهای ما و نگاهدارد ما و شما را از ارتکاب گناهان در بقیه عمر که مانده است به درستی که بهترین حکایات و بهترین نصایح و مواعظ از روی فصاحت و بلاغت کتاب حق سبحانه و تعالی است، پناه می برم بجناب اقدس خداوند عالمیان از شرط شیطان رانده شده از رحمتهای الهی یا از درجات بهشت یا آن که او را سنگ باران کردند ملائکه در وقتی که او را به زمین فرستادند به درستی که اوست که گشاینده ابواب خیراتست یا فتح دهنده است مؤمنان را بر غلبه بر شیطان و در مصباح ان الله هو السميع العليم است یعنی به درستی که خداوند عالمیان اوست اجابت کننده دعاها

مؤمنان و اوست دانا ضمائر همه را و بعد از آن بسم الله را می خوانند و سوره حمد را می خوانند و بعد از حمد سوره توحید را می خوانند یا آن که مراد آنست که بعد از حمد خطبه سوره می خوانند و در مصباح نیست بعد الحمد و ظاهرا سهو نساخ است چون در هیچ خطبه تا غایت ندیده ام و یکی از این سوره ها را می خواندند و آن چه بیشتر بر آن مداومت می نمودند سوره توحید بود پس آن حضرت می نشستند اندکی و بر می خواستند و خطبه دویم را می خواندند.

«الحمد لله نحمده و نستعينه و نؤمن به و نتوكل عليه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله صلوات الله و سلامه عليه و آله و مغفرته و رضوانه اللهم صل على محمد عبدك و رسولك و نبيك صلاة نامية زاكية ترفع بها درجته و تبين بها فضله و صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد كما صليت و باركت و ترخمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم عذب كفرة اهل الكتاب الذين يصدون عن سبيلك و يجحدون آياتك و يكذبون رسلك اللهم خالف بين كلمتهم و الق الرعب في قلوبهم و انزل عليهم رجزك و نعمتك و بأسك الذي لا تردّه عن القوم المجرمين اللهم انصر جيوش المسلمين و سراياهم و مرابطيهم في مشارق الارض و مغاربها انك على كل شيء قدير اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات اللهم اجعل التقوى زادهم و الايمان و الحكمة في قلوبهم و أوزعهم ان يشكروا نعمتك التي أنعمت عليهم و ان يوفوا بعهدك الذي عاهدتهم عليه اله الحق و خالق الخلق اللهم اغفر لمن توفي من المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات و لمن هو لا حق بهم من بعدهم منهم انك أنت العزيز الحكيم

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ اذْكُرُوا اللَّهَ يَذْكُرْكُمْ فَأِنَّهُ ذَاكِرٌ لِّمَن ذَكَرَهُ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ فَأِنَّهُ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ دَاعٍ دَعَاهُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

و جميع محامد و ثناها مخصوص ذات مقدس خداوند عالميانت ما با همگي خلاق او را حمد مي كنيم و استعانت و ياري از او مي خواهيم در همه كارها خصوصا در حمد و ثنا، و ايمان به او داريم و ايمان خود را آنا فنا در زيادتي داريم و توكل بر او مي كنيم در جميع امور و گواهي مي دهيم كه بجز او خداوندي نيست و يگانه است در ذات و صفات و او را شريكي نيست در خداوندي، و گواهي مي دهيم كه محمد بنده خاص اوست و كسي مثل او به شرايط بندگي عمل نكرده است و فرستاده اوست بجمع خلاق از جن و انس، رحمتهاي الهي و سلامتي الهي و مغفرت و خوشنودي الهي بر او و بر آل او باد كه حضرت فاطمه زهرا است با ائمه معصومين، خداوندا صلوات فرست بر محمد كه بنده تست و رسول تست و پيغمبر رفيع القدر تست صلواتي كه در زيادتي باشد و در نهايت خوبي باشد كه به سبب اين صلوات درجه او را عالي گرداني و افضليت او را بر عالميان ظاهر سازي، و صلوات فرست بر او و بر آل او و بركت فرست بر او بر آل او چنانكه صلوات فرستاده و بركت کرده و رحم کرده بر ابراهيم و آل ابراهيم كه جميع پيغمبران فرزندان اويند حتى پيغمبر ما و ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين به درستي كه تویی كه محمودی و همه عالميان بحمد تو مشغولند يا حامدی ذات مقدس خود را و تویی كه بزرگواری و عظمت مخصوص تست، خداوندا معذب ساز كافران اهل كتاب را كه قرآن بر ايشان فرستادي و انكار آن كردند كه سردار ايشان ابو بكر و عمر و عثمانند و هر كه متابعت ايشان کرده

است، و باین عبارت از روی تقیه فرموده اند تا خواص بفهمند آن چه مطلوبست و عوام گمان کنند که یهود و نصاری مرادند آن جماعتی که مردمان را از راه تو باز می دارند چون اصحاب جمل و صفین و خوارج، انکار می کنند آیات ترا که در شأن ائمه اهل بیت فرستاده و تکذیب می کنند پیغمبران ترا چون همه پیغمبران امر کرده اند به متابعت اهل بیت آن حضرت چنانکه خواهد آمد در صوم مباحله، خداوندا مخالفت انداز میان اجتماع ایشان که جمعیت ایشان مبدل شود به تفرقه، و خوف را در دلهای ایشان انداز، و بفرست بر ایشان عذاب خود را و غضب خود را و بلای خود را آن عذابی را که رد نمی کنی از قومی که فاسقانند، خداوندا یآوری ده لشکرهای مسلمانان را که لشکر آن حضرت بودند در آن زمان و چرخچپهای لشکر مسلمانان را که مقدمه الجیش اند، و مرابطان ایشان را که حافظان و نگاه به آنان سرحداتیند در شهرهای مشرق زمین و مغرب زمین به درستی که تو بر همه چیز قادری خداوندا بیامرزد مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که صالحانند و مردان مسلمانان و زنان مسلمه را که در مرتبه مؤمنان نیستند در صلاح و تقوی خداوندا تقوی توشه ایشان گردان و ایمان و علوم را در دلهای ایشان در آور چنانکه سابقا گذشت که علوم و هیبه مسمی است به حکمت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر کس را حق سبحانه و تعالی حکمت کرامت کرد به او عطا کرده است خیر، بسیار خداوندا ملهم ساز و توفیق ده ایشان را که شکر کنند نعمتهای ترا که انعام کرده بر ایشان و توفیق ده ایشان را که وفا کنند بعهده و پیمانی که در میثاق با ایشان کرده بانکه متابعت اهل بیت پیغمبر تو کنند ای خداوند حق و ای آفریننده خلاق، خداوندا بیامرزد کسانی را که مرده اند از مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمه و بیامرزد کسانی را که ملحق شوند به ایشان از مؤمنان و مسلمانان به درستی که تو خداوند عزیز و قهار و حکیم نیکو کرداری

به درستی که خدای تعالی امر می کند به عدالت و احسان و به عطای خویشان یا به دادن حقوق خویشان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله، و نهی می فرماید از اعمال قبیحه و بدیها و فساد یا از ثلثه چنانکه در اخبار اهل بیت وارد است، پند می دهد شما را خداوند شما شاید که متذکر شوید یاد کنید خداوند خود را تا آن که او یاد کند شما را بفضل و رحمت به درستی که او یاد کننده است کسانی را که خداوند خود را یاد کنند به عبادت و طاعت و ترك معاصی، و بطلبید از خدا رحمت او را و فضل او را به درستی که حق سبحانه و تعالی ناامید نمی کند هیچ کسرا که او را بخوانند، پروردگارا ما را عطا کن در دنیا خوبی و در آخرت خوبی را و نگاهدار ما را از عذاب جهنم.

6- («و قال ابو عبد الله صلوات الله عليه: قدّم الخطبة على الصلاة عثمان لأنه كان اذا صلّى لم يقف الناس على خطبته و تفرّقوا و قالوا ما نضع بمواعظه و هو لا يتعظ بها و قد احدث فلما رای ذلك قدّم الخطبتين على الصلاة»).

و از آن حضرت صلوات الله علیه که منقولست که اول کسی که خطبه را مقدم داشت بر نماز عثمان بود، و در بعضی از نسخ است علی الصلاة یوم الجمعة عثمان، و در بعضی از نسخ به جای آن یوم العید است و هر دو زیادتی از نساخت زیرا که چون عثمان نماز می کرد مردمان نمی ایستادند که خطبه او را گوش کنند و متفرق می شدند و می گفتند که موعظه او چه نفع می کند به او حال آن که خود بعلم خود عمل نمی کند، و بدعتها کرد آن چه کرد یعنی بدعت بسیار کرد پس چون عثمان دید که مردمان نمی ایستند به خطبه مقدم داشت خطبه را بر نماز که مردمان علاج نداشته باشند از شنیدن.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات الله علیهما در نماز عیدین که حضرت فرمودند که نماز در عید رمضان و عید قربان پیش از

خطبه است، و تکبیر بعد از قرائت است هفت تکبیر در رکعت اول است و پنج تکبیر در رکعت دوم است و اول کسی که خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون بدعتها کرد از نماز که فارغ می شد مردمان می رفتند و به خطبه او نمی نشستند خطبه را مقدم داشت و مردمان عاجی نداشتند از جهة نماز می نشستند.

و در حدیث صحیح از معاویه منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت از نماز عیدین و حضرت کیفیت نماز عیدین را بیان فرمودند بعد از آن فرمودند که خطبه بعد از نماز است و عثمان پیش از نماز مقرر ساخت، و چون این الفاظ اطلاق یا عمومی دارد صدوق توهم کرده که در نماز جمعه نیز تقدیمش بدعت عثمانیست و به توهم آن که خطبه بدل از دو رکعت آخر است پس می باید که بعد از نماز باشد با آن که احادیث متواتره وارد شده است در آن که پیش از نماز است.

مثل حدیث صحیح از ابان از ابو مریم که گفت سؤال کردم از خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله اول خطبه می خواندند و دیگر نماز می کردند، و گذشت در صحیحه عبد الله بن سنان و صحیحه عمر بن یزید و صحیحه محمد بن مسلم و ایضا صحیحه محمد و موثقه سماعه و غیر آن از اخبار که همه دالند بر آن که خطبه مقدم است بر نماز و اگر نه تصریح او بود باین مذهب در کتاب علل و عیون می توانست این عبارت را حمل کردن بر نماز عیدین چون مطلق است هر چند در این باب ذکر کرده بود چون بسیار از این باب کارها کرده است و لیکن در علل فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر کسی گوید که چرا نماز جمعه هر گاه با امام باشد دو رکعت است و هر گاه بی امام باشد چهار رکعت است در

جواب می‌گوییم از جهة چند چیز.

یکی آن که نماز جمعه از راه دور می‌آیند تا دو فرسخ حق سبحانه و تعالی سبک گردانید تا تدارك آن تعب بشود.

دویم آن که امام ایشان را باز می‌دارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن خطبه انتظار نماز می‌کشند و کسی که انتظار نماز می‌کشد در حکم نماز کننده است.

سیم آن که نماز با امام تمامتر است و کامل تر است چون عالم و فاضل و عادل است.

چهارم آن که روز جمعه عید است و نماز عید دو رکعت است و خطبه به منزله دو رکعت است، پس اگر گویند که چرا خطبه را مقرر ساختند جواب می‌گوییم که زیرا که چون در روز جمعه همه کس حاضر می‌شوند وسیله ایست که امیر و در عیون بدل از امیر امام است موعظه ایشان بگوید و ترغیب ایشان کند به طاعت و بترساند ایشان را از معصیت و ایشان را مطلع سازد بر آن چه مصلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و ایشان را خبر دهد به اخباری که به امام می‌رسد از اطراف از چیزهایی که نافع باشد تا سبب سرور ایشان شود یا مضرت داشته باشد تا سبب دفع آن شوند از آمدن لشکرها و در علل این زیادتی هست که در عیون نیست و ظاهرا از جهة اشتباه انداخته باشند و عبارت اینست که «ولا یكون الصّائر فی الصلاة منفصلا و لیس بفاعل غیره ممّن یومّ التّاس فی غیر یوم الجمعة» و ظاهرا مراد این باشد که هر گاه از آفاق خیر رسیده باشد که جمعی از کفار بر سر مسلمانان می‌آیند جمعی که به نماز آمده باشند متوجه جهاد شوند و این معانی موجود نیست در ائمه غیر روز جمعه بنا بر این خطبه در روز جمعه مقرر شد، و اگر گویند که چرا دو خطبه مقرر شد در جواب می‌گوییم

ص: 587



که تا آن که یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری از جهة کارها و موعظه و تخویف و تعلیم اوامر باشد و از جهة تهیه نمودن چیزی چند که خوبست مثل اسلام پادشاهان اطراف و فرستادن مال و خراج و رسول، یابد است مثل آمدن لشکر کفار بر سر مسلمانان و بیرون رفتن از جهة جهاد ایشان، و ظاهر این حدیث آنست که امام زمان صلوات الله علیه نماز جمعه می کند و شکی نیست در آن که در زمانی که امام باشد در محلی که امام باشد او امامت می کند و دیگری در آن محل نمی کند و در این دغدغه نیست چنانکه در حدیث نیز وارد شده است نزاع در حال غیبت است با آن که شك نیست که نایب امام نیز می کند.

پس اگر گویند که چرا خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز می خوانند و در عیدین بعد از نماز در جواب می گوئیم که چون نماز جمعه بسیار است و در سالی زیاده بر پنجاه است و بسیار واقع می شود و مردمان محظوظ نیستند غالباً و چون نماز کردند نمی ایستند بیشتر مقرر شد تا علاجی نداشته باشند و بشنوند و اما نماز عید در سالی دو مرتبه واقع می شود و اجتماع مردمان در آن بیشتر از جمعه است و رغبت مردمان به خطبه بیشتر است اگر جمعی بروند اکثر می مانند و بسیار واقع نمی شود مثل نماز جمعه که ملال حاصل می شود ایشان را و نایستند، بعد از آن که صدوق در علل و عیون این را ذکر کرده است گفته است که چنین می گوید مصنف این کتاب که این حدیث چنین است و خطبه در جمعه و عیدین بعد از نماز است زیرا که بمنزله دو رکعت آخر است و اول کسی که دو خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون در بدعتها کرد آن چه کرد یعنی بدعت بسیار کرد مردمان به خطبه نمی نشستند و می گفتند که چه نفع می کند نصایح او و حال آن که خود این قسم کارهای قبیح می کند دو خطبه را مقدم داشت تا مردمان از جهة

انتظار نماز بایستند و متفرق نشوند، پس از اینها ظاهر شد که سبب توهم صدوق اطلاق لفظ است و قیاس خطبه و غافل شده است از عبارات روایات صحیحیه با آن که هر بدعتی که ائمه جور عامه کرده اند همه را ذکر کرده اند و در هیچ کتابی از کتب عامه و خاصه نیست که این بدعت را ذکر کرده باشد بلکه متواتر است که حضرت سید الانبیاء و ائمه هدی صلوات الله علیهم اول خطبه می خواندند و بعد از آن نماز می کردند در جمعه و در عید بر عکس.

و در صحیح بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که در زمان رسول خدا و زمان ابو بکر و عمر و بعضی از زمان عثمان خطبه عید بعد از نماز بود و بعد از آن پیش از نماز کردند و بنی امیه چنین می کردند حاصل آن که جمیع بدعتهای خود را خود نقل کرده اند و علمای ایشان توجیه کرده اند که اجتهاد کرده اند با آن که در کتب اصول خود ذکر کرده اند که اجتهاد یا نص معقول نیست، و بدعتهای عثمان را طبری ذکر کرده است که از صحابه استفتا نمودند که هر گاه شخصی مصحفها را بسوزاند، و ابو ذر را از مدینه مشرفه اخراج نماید و عبد الله بن مسعود را از جهة گرفتن قرآن او و ممانعت او آن مقدار بزند که فتق کند و قرآنش را بگیرد و بسوزد، و هر گاه کسی بیت المال مسلمانان را همه متصرف شود و به ایشان نهد و صرف خود نماید، و سایر بدعتها را شمرده است آیا فاعل این بدعتها واجب القتل هست همه فتوی دادند که بلی و او را کشتند و دفن نکردند و در مقبره یهودان انداختند تا آن که سکان او را خوردند، و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او گفت من در شب چهاردهم او را دزدیدم و دفن کردم، و مولانا علی قوشچی ذکر کرده است که این طعن صحابه است که با او چنین کرده اند نه طعن او با آن که اکثر ایشان اجماع اهل مدینه را حجت می دانند و سید مرتضی در مباحثات با عامه ذکر کرده است که

امامت عثمان با امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع نمی شود زیرا که اگر عثمان مسلمان بود البته علی صلوات الله علیه در زمان خلافت در آن سه روز او دفن می نمود و اگر مسلمان بود و علی دفن نکرد او را چون علی را امام می دانید؟ و جواب ایشان اینست که هر گاه عمر حکم بر نقیض صریح قرآن کند در جاهای بسیار و امام تواند بود عثمان چرا نتواند بود.

(«و سالت شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه عما يستعمله العامة من التهليل والتكبير على اثر الجمعة ما هو فقال رويت انّ بنی أمیة كانوا یلعنون امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد صلاة الجمعة ثلث مرّات فلما ولی عمر بن عبد العزیز نهی عن ذلك و قال للّئاس التهليل والتكبير بعد الصّلاة افضل»)»

و سؤال کردم از استاد ام ابن ولید از آن چه می کنند سنیان از تهلیل و تکبیر بعد از نماز جمعه سببش چیست گفت روایتی بمن رسیده است که بنی امیة لعنهم الله از زمان معاویه

علیه اشدّ اللعنة و

العذاب لعن می کردند حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه سه مرتبه بعد از نماز جمعه پس چون زمان پادشاهی عمر بن عبد العزیز شد گفت دیگر لعنت نکنند و گفت لا اله الا الله و الله اکبر افضل است از لعنت. و عمر بن عبد العزیز سبّ آن حضرت را بر طرف نمود و فدک را به اولاد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما باز داد و کارهای خوب بسیار کرد و لیکن سنی بود و اعتقاد به امامت ثلثه داشت و غصب حق حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کرده بود بنا بر این منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه در روز وفات عمر بن عبد العزیز که عالمیان بر او می گریستند آن حضرت فرمودند که شخصی فوت شده است امروز که اهل زمین بر او رحمت می کنند و می گریند و اهل آسمان بر او لعنت می کنند، و از بنی امیة معاویة بن یزید بد نیست و امید مغفرت نسبت به او

ص: 590

هست و او اگر چه شیعه بود و لیکن ممکن بود که پادشاهی را تسلیم سید الساجدین صلوات الله علیه کند از روی جهالت نکرد و مشهور آنست که مروان او را خفه کرد.

ای منصف نظر کن از روی انصاف در اعمال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوصا بخاری بطرق متکثره روایت کرده اند که علی خیر البریة و بهترین جمیع خلائق است، و معاویة که زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که ولد الزنا بود و چندین هزار از اصحاب حضرت سید المرسلین را شهید کرد به سبب محبت ایشان علی بن ابی طالب را و خارجی بود و بر امام زمان به اعتقاد ایشان خروج کرد، و در اخبار بسیار ذکر کرده اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به عمار بن یاسر گفتند که ای عمار عن قریب است که گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند ترا بکشند و در جنگ صفین شهید شد توقف دارند در لعن او، و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهة آنست که تعدی نکند بأعلی پس اعلی چون بنای ظلم و ستم را ابو بکر و عمر کردند و احادیث متواتره وارد شده است که هر ستمی که بر اهل بیت رسول خدا شد و خواهد شد همه در گردن هر دوست.

ص: 591

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

